

مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل

دوفصلنامه علمی

دوره هفتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

شاپای چاپی: ۳۶۰۲-۳۳۸۳

شاپای الکترونیکی: X ۵۸۷-۲۶۷۶

موضوعات

اقتصاد سیاسی، مفاهیم، نظریه، روش شناسی،
جهانی شدن، دولت، منطقه گرایی، اقتصاد سیاسی جهانی،
اقتصاد سیاسی ایران، پیشرفت اقتصادی، اقتصاد سیاسی شهر، محیط زیست،
سیاست تکنولوژی، اقتصاد سیاسی انرژی، اقتصاد سیاست خارجی، دیپلماسی اقتصادی.

صاحب امتیاز: دانشگاه رازی

مدیرمسئول و سردبیر: فرهاد دانش نیا

مدیر داخلی: مینا نظری

مدیر اجرایی: معصومه غریبی

ویراستار انگلیسی: مسعود دهقان

ویراستار و صفحه آرا: هدی رضایی

اجرای جلد: سعید پرور

طراح جلد: غلامرضا مهري

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال

نشانی: کرمانشاه، بلوار شهید بهشتی، روبه روی بیمارستان امام علی (ع)، دانشکده علوم اجتماعی و تربیتی دانشگاه

رازی، دفتر نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل.

کد پستی: ۶۷۱۴۶۷۳۱۷۵

تلفکس: ۰۸۳۳۸۳۶۰۶۵۰

تارنما: <http://ipes.razi.ac.ir>

رایانامه: ipes@razi.ac.ir

اعضای هیئت تحریریه

استاد

دکتر حسین پوراحمدی	استاد روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی
دکتر خلیل اله سردارنیا	استاد علوم سیاسی دانشگاه شیراز
دکتر کیومرث سهیلی	استاد اقتصاد دانشگاه رازی
دکتر محمدعلی فلاحی	استاد اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد
دکتر سید عبدالعلی قوام	استاد روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی
دکتر علی اصغر کیوان حسینی	استاد روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر عباس مصلی نژاد	استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران
دکتر فرشاد مؤمنی	استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر حسین هرسیج	استاد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

دانشیار

دکتر قدرت احمدیان	دانشیار روابط بین الملل دانشگاه رازی
دکتر فرهاد دانش نیا	دانشیار روابط بین الملل دانشگاه رازی

اعضای هیئت تحریریه بین المللی

دکتر محمد احمد حسون	استاد علوم سیاسی دانشگاه داماسکوس سوریه
دکتر بهاء عدنان یحیی السعبری	استاد علوم سیاسی دانشگاه کوفه عراق

داوران این شماره

قدرت احمدیان، فریبرز ارغوانی پیرسلامی، سعید اسلامی، علی باقری دولت آبادی، محمدعلی بصیری، علی چشمی، عباس حاتمی، امیر محمد حاجی یوسفی، رحمان حریری، احمد خالقی دامغانی، جعفر خیرخواهان، یدالله دادگر، فرهاد دانش نیا، ابوالفضل دلاوری، رضا رحمتی، مجید روحی دهبته، بهاره سازمند، خلیل اله سردارنیا، فاطمه سلیمانی پورلک، رضا سیمبر، محسن شریعتی نیا، سید رضی عمادی، جمال فتح اللهی، علی فلاحتی، محمدعلی فلاحی، روح اله قاسمی، ارسلان قربانی شیخ نشین، محمدتقی قزلسفلی، سیاوش قلی پور، حامد کاظمی، محمدشریف کریمی، علی کریمی مله، افشین متقی دستتایی، عباس مصلی نژاد، سعید میرترابی، نادر نادری، سید محمدباقر نجفی، حسین نوروزی، علیرضا نوری، مختار نوری، سید امیر نیاکویی، مسعود هاشمی.

راهنمای نویسندگان و ضوابط انتشار مقاله در نشریه مطالعات اقتصادی سیاسی بین‌الملل^۱

بسیار مهم: به مقالات خارج از فرمت و دستورالعمل زیر ترتیب اثر داده نخواهد شد.

عنوان مقاله با فونت فارسی B Titr ۱۴ پررنگ
(اسامی نویسندگان را به هیچ وجه درج نکنید)

چکیده

چکیده فارسی مقاله باید ساختار یافته بوده و شامل بخش‌های هدف، روش، یافته‌ها و نتیجه‌گیری باشد. یادآوری می‌شود که تمام این بخش‌ها در یک پاراگراف نوشته می‌شوند. چکیده مقاله، نباید کمتر از ۲۰۰ کلمه و بیشتر از ۲۵۰ کلمه باشد. از اشاره به مراجع و استفاده از پاورقی در چکیده خودداری شود. چکیده مقاله با قلم فارسی B Mitra اندازه ۱۰، با فاصله خطوط ۱، فاصله ۳ سانتی‌متر از سمت راست و چپ و ۴ سانتی‌متر از بالا و ۲ سانتی‌متر از پایین کاغذ، با کناره‌های ردیف شده (Justify Low) نوشته شود و به صورت دقیق در نمونه فرمت چکیده فارسی که در قسمت راهنمای نویسندگان نشریه آمده است، جای بگیرد. چکیده‌های خارج از این فرمت پذیرفته نمی‌شوند. کلیدواژه‌ها باید حداقل ۳ و حداکثر ۵ واژه بوده که با کاما (،) از هم جدا شده و در یک سطر و به ترتیب اهمیت‌شان با قلم فارسی (B Lotus 11) باشند.

مقدمه (قلم B Lotus اندازه ۱۳ pt)

به منظور یکسان‌سازی مجموعه مقاله‌ها و نیز برای آنکه امکان ترکیب و انتقال فایل رایانه‌ای آن‌ها فراهم شود، لازم است بخش‌های مختلف مقاله با طرحی یکسان، کامل و هماهنگ تهیه و تایپ شود. راهنمای حاضر به نویسندگان مقاله‌ها کمک می‌کند تا مقاله خود را با طرح مورد قبول دبیرخانه نشریه تهیه کنند.

برای تایپ مقاله به زبان فارسی، فقط از نرم‌افزار میکروسافت ورد نسخه ۲۰۰۳ یا ۲۰۰۷ (MS-Word 2003 or 2007) در محیط ویندوز با امکانات فارسی استفاده کنید. حروف چینی مقاله با رعایت فاصله خطوط ۱، فاصله ۳ سانتیمتر از سمت راست و چپ، فاصله ۳ سانتیمتر از بالا و پایین کاغذ باشد.

متن اصلی مقاله به صورت تک‌ستونی با قلم (فونت) B Mitra و اندازه ۱۳ pt و قلم انگلیسی Times New Roman با اندازه ۱۱ تهیه شود. عنوان همه بخش‌ها با قلم B Titr اندازه ۱۲ pt و عنوان زیربخش‌ها با قلم B Titr و اندازه ۱۱ تایپ شوند. عنوان هر بخش یا زیربخش، با یک خط خالی فاصله از انتهای متن بخش قبلی تایپ شود. در متن مقاله از شماره‌گذاری عنوان‌ها پرهیز شود. خط اول در پاراگراف اول زیر هر تیتر بدون تورفتگی و در همه پاراگراف‌های بعدی با تورفتگی ۰/۵ خواهد بود. (لطفاً پیش از آغاز کار، نخست فونت‌های ارائه شده را نصب نمایید).

ترتیب عنوان‌های مقاله (بسیار مهم)

ترتیب عنوان‌های مقاله به طور دقیق شامل این تیتراها باشد: مقدمه، پیشینه پژوهش، روش‌شناسی پژوهش، یافته‌های پژوهش، بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادها، منابع.

توجه ۱: در مقدمه به بیان مسئله، اهداف و ضرورت‌های پژوهش اشاره شود (در مقدمه باید بیان شود این پژوهش چیست و چرا انجام می‌شود).

توجه ۲: در قسمت پیشینه پژوهش باید به زیربخش‌های اصلی ذیل اشاره شود: ۱. پیشینه نظری (نظریه‌ها، دیدگاه‌ها و

۱. در تدوین راهنمای نگارش مقاله نشریه مطالعات اقتصادی سیاسی بین‌الملل از فایل راهنمای نویسندگان مجلات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و نیز، راهنمای تدوین مقالات دانشکده مدیریت دانشگاه تهران استفاده شده است.

رویکردهای موجود در مورد مسئله؛ ۲. پیشینه تجربی (پژوهش‌های پیشین و روش‌شناسی‌های آن‌ها در مورد مسئله؛ و ۳. مدل مفهومی (در صورت کمی بودن پژوهش و داشتن مدل).

توجه ۳: در تدوین مقاله از آوردن مواردی چون ضمیمه، پیوست و پرسش‌نامه خودداری شود. اهداف، سؤال‌ها و فرضیه‌های پژوهش در انتهای بیان مسئله توضیح داده شوند.

نسخه‌های ارسالی به دبیرخانه نشریه صرفاً از طریق سامانه دریافت مقاله است و دو فایل دریافت می‌شود. فایل اصلی مقاله (بدون نام نویسندگان) و فایل مشخصات نویسندگان با فرمت یاد شده از طریق سامانه یاد شده ارسال شود. در ارسال فایل مشخصات نویسندگان به این موارد دقت کنید: ۱. نام و نام خانوادگی نویسندگان به‌طور کامل نوشته شود (لطفاً در بخش انگلیسی مشخصات، املاي نام نویسندگان پس از تأیید نویسنده درج شود)؛ ۲. ایمیل و شماره تماس تمامی نویسندگان نوشته شود؛ ۳. مراتب علمی نویسندگان به‌طور کامل نوشته شود.

تعداد صفحات مقاله

حداکثر تعداد صفحات مقاله (شامل کلیه بخش‌های مقاله، اعم از چکیده انگلیسی و فارسی و منابع و...) که منطبق با این راهنما تدوین تهیه می‌شود، نباید از ۲۵ صفحه در همین فرمت بیشتر باشد.

واژه‌های خارجی در متن فارسی

برای واژه‌ها و نام‌های خارجی، در حد امکان از معادل‌های فارسی مصطلح و مصوب استفاده کنید. می‌توانید از [بانک مستندات کتابخانه ملی ایران](#) برای مستندسازی نام خانوادگی افراد استفاده کنید. در خصوص نام‌های خارجی ضروری و غیرمتداول یا معادل‌های غیرمصطلح فارسی فقط در اولین ارجاع و در اولین حضور در متن و بلافاصله پس از بیان این‌گونه واژه‌ها، معادل لاتین آن را داخل پرانتز در جلوی واژه قید نمایید.

پی‌نوشت / زیرنویس

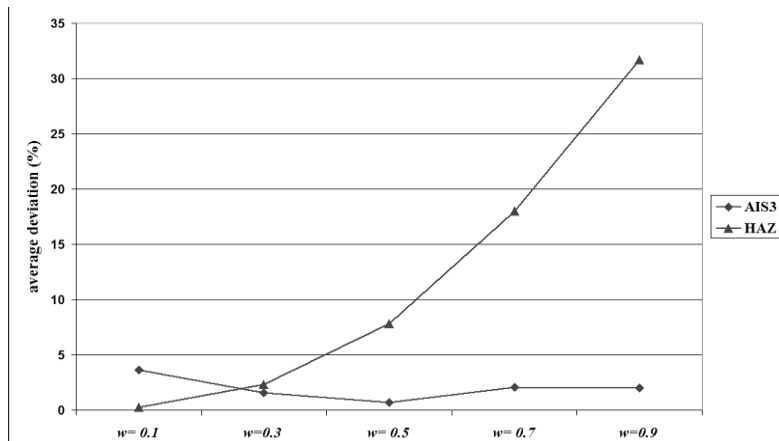
در نگارش متن از پی‌نوشت استفاده نشود و در صورت ضرورت، توضیحات اضافی به شکل زیرنویس بیاید. موارد زیرنویس فارسی به صورت راست‌چین با قلم **B Mitra** و اندازه ۹ و زیرنویس‌های لاتین به صورت چپ‌چین با قلم **Times New Roman** اندازه 9 pt نوشته شوند.

معرفی نشانه و متغیرها در متن

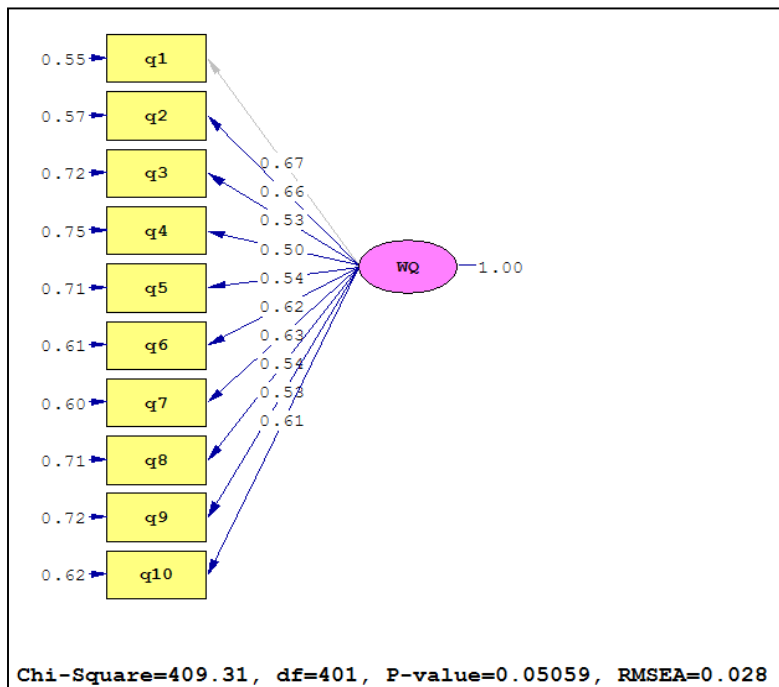
هر نوع متغیر یا علامت به‌کار رفته در متن مقاله، در اولین ارجاع در خود متن مقاله معرفی شود.

شکل‌ها

هر شکل اعم از نمودار، چارت، نقشه و... باید به صورت وسط‌چین در زیر آن با قلم **B Mitra** پرننگ و اندازه 10 pt تایپ و به ترتیب از ۱ (شکل ۱، شکل ۲، ...) شماره‌گذاری شوند. نمودارها می‌توانند به صورت رنگی یا سیاه و سفید باشند؛ اما به گونه‌ای که در صورت چاپ سیاه و سفید رنگ‌ها و جزئیات آن‌ها قابل تشخیص باشد. نمودارها و شکل‌ها در داخل متن و در جایی درج شوند که به آن‌ها ارجاع می‌شود. بیان واحد کمیت‌ها در نمودارها به زبان فارسی الزامی است. در متن مقاله باید به همه نمودارها ارجاع شود و مختصر توضیح داده شوند. در تهیه نمودارها توجه کنید که اندازه اعداد، واژه‌ها، کمیت‌ها و راهنمای منحنی‌ها (**Legend**) به قدر کافی بزرگ باشد تا پس از درج در مقاله، کاملاً واضح و خوانا باشند. دقت نمایید که اگر نمودار داخل مقاله به شکل تصویر (خروجی نرم‌افزار) است، باید وضوح کامل داشته باشد. بهتر است فایل اصلی نمودارها در متن مقاله قرار داده شود. هر نمودار را با یک سطر خالی فاصله از متن ماقبل و مابعد آن قرار دهید. یک نمونه نمودار در زیر آمده است. توجه شود که خود نمودارها نیز، همانند جدول‌ها باید در موقعیت وسط‌چین نسبت به دو طرف کاغذ قرار گیرند.



شکل ۱. نموداری برای نمونه



شکل ۲. مدل بررسی عوامل مرتبط با کیفیت وبگاه (نمونه دوم)

جدول‌ها

هر جدول باید شماره و عنوان (توضیح) داشته باشد که در بالای جدول و به صورت وسط چین با قلم **B Mitra** پرنرنگ و اندازه ۱۰ pt تایپ و به ترتیب از ۱ (جدول ۱، جدول ۲، ...) شماره گذاری شود. باید جدول‌ها در داخل متن و پس از جایی که به آن‌ها اشاره شده، درج شوند. عنوان ستون‌های هر جدول باید به صورت وسط چین (۱۰ **B Mitra** پرنرنگ) و کلیه متون در داخل جدول اگر فارسی باشند به صورت راست چین یا وسط چین بسته به مقدار متن داخل جدول (**B Mitra** ۱۰ نازک) و اگر لاتین باشند به صورت چپ چین (**Times New Roman 9 pt.**) تایپ شوند. همه اعداد در جدول‌ها به صورت فارسی و وسط چین تایپ شوند. بیان واحد کمیت‌ها در جدول به زبان فارسی الزامی است. هر جدول با یک سطر خالی فاصله از متن ماقبل و مابعد آن قرار گیرد و نیز اگر جدول‌ها از منبعی برداشت شده‌اند، باید نام نویسنده آن منبع بر اساس شیوه‌نامه APA در انتهای عنوان جدول آورده شود (این روش در ادامه توضیح داده شده است). جدول ۱ مطابق راهنمای بالا تهیه شده است. در این جدول نوع و اندازه قلم مورد نیاز برای تدوین مقاله‌ها فارسی به صورت خلاصه آمده است. توجه شود که خود جدول نیز باید در موقعیت وسط چین نسبت به دو طرف کاغذ قرار گیرد.

جدول ۱. خلاصه نوع و اندازه قلم‌های مورد نیاز برای تدوین مقاله‌ها فارسی

عنوان	قلم (فونت)	اندازه	نوع قلم
عنوان مقاله	B Titr	۱۴	پررنگ
نام و نام خانوادگی	B Mitra	۱۱	پررنگ
آدرس پست الکترونیکی نویسندگان	Times New Roman	۹	نازک
عنوان بخش‌ها	B Titr	۱۲	پررنگ
عنوان زیر بخش‌ها	B Titr	۱۱	پررنگ
متن چکیده	B Mitra	۱۰	نازک
کلیدواژه‌ها	B Mitra	۱۰	نازک
متن اصلی	B Mitra	۱۳	نازک
زیرنویس فارسی	B Mitra	۹	نازک
زیرنویس لاتین	Times New Roman	۹	نازک
عنوان جدول‌ها و نمودارها	B Mitra	۱۰	پررنگ
عنوان ستون‌های جدول‌ها	B Mitra	۱۰	پررنگ
متون فارسی درون جدول‌ها	B Mitra	۱۰	نازک
متون لاتین درون جدول‌ها	Times New Roman	۹	نازک
مراجع فارسی	B Mitra	۱۲	نازک
مراجع لاتین	Times New Roman	۱۱	نازک

جدول ۲ نیز مطابق راهنمای بالا تهیه شده است. یادآوری می‌شود که جدول‌ها باید در نخستین مکان ممکن پس از اولین اشاره به آن‌ها در متن قرار گیرند؛ ضمن آنکه در داخل جدول‌ها باید از اعداد فارسی و عنوان‌های فارسی استفاده شود و در صورت استفاده از ممیز، اعداد را از سمت راست نوشته، ممیز زده و بقیه عددها را بنویسید. از ترسیم خطوط عمودی داخل جداول خودداری شود. جداول فقط دارای خطوط افقی خواهند بود. از به کار بردن نقطه به جای ممیز پرهیز شود. به طور مثال، عدد ۰/۵ اول عدد ۵ را نوشته، ممیز را تایپ کرده بعد عدد صفر را بنویسید. (۰/۵)

جدول ۲. نمونه یک جدول

اندازه مسئله	تعداد نمونه بهینه حل شده		میانگین مدت زمان حل (ثانیه)	میانگین تعداد گره قطع شده	
	روش ۱	روش ۲		حد پایین	اصل غلبه ۱
۵	۲۰	۱۵	۰/۰۰	۹۴/۲۹	۱/۰۰
۱۰	۲۰	۱۴	۰/۰۰	۸۷/۵۲	۱/۰۵
۱۵	۱۹	۱۲	۰/۰۱	۸۷/۶۴	۱/۰۷
۲۰	۱۹	۹	۰/۱۱	۹۰/۶۰	۲/۲۰
۲۵	۱۴	۱۰	۱/۳۹	۹۱/۰۳	۲/۵۱
۳۰	۱۰	۸	۳۲/۲۰	۹۲/۱۹	۲/۳۲
۳۵	۱۰	۸	۶۱۳/۳۰	۹۳/۳۴	۳/۳۶

عنوان در بالای جدول و منبع با همان فونت (B Mitra 10 پررنگ) در زیر جدول و به صورت وسط‌چین قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بخش جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پس از متن اصلی مقاله الزامی است. در صورت داشتن پیشنهادها یا درخواستی از پژوهش، می‌توانید آن‌ها را در انتهای نتیجه‌گیری طرح نمایید.

روش منبع‌دهی

برای منبع‌دهی از روش استاندارد APA استفاده کنید. می‌توان برای افزایش بهره‌وری و راحتی در این کار از نرم‌افزار Word یا Endnote استفاده کرد.

در فهرست منابع انگلیسی بایستی تمام منابع فارسی بر اساس چکیده و مشخصات کتاب‌شناختی انگلیسی هر منبع در مجله‌ای که منتشر شده و با قلم Times New Roman اندازه 11 pt نوشته شده و عنوان کتاب و نام نشریه به صورت ایتالیک مشخص شود. از ترجمه منابع فارسی با استفاده از گوگل مترجم اکیداً خودداری شود. به عبارت دیگر، منابع فارسی یک‌بار به زبان فارسی در بخش منابع نوشته می‌شود و بار دوم به انگلیسی در قسمت منابع لاتین بر اساس حروف الفبا درج شده و در انتهای منبع (In Persian) نوشته می‌شود. انجام بند اخیر یعنی برگردان منابع فارسی به انگلیسی بعد از پذیرش نهایی مقاله یا صرفاً برای مقالات پذیرفته شده الزامی است. در فرآیند داوری نیازی به رعایت نکته یاد شده در مقالات نیست.

نکته مهم در مورد منابع استفاده شده:

نکته ۱: در جدول ۳ شیوه منبع‌دهی به کتاب و مقاله تشریح شده است، در صورت استفاده از سایر منابع اطلاعاتی مانند: پایان‌نامه، گزارش پژوهشی، آمار سازمان‌های دولتی، جزوه‌های منتشر نشده، وبگاه‌های اینترنتی، فایل‌های صوتی و تصویری و ... از شیوه‌نامه APA استفاده کنید. تمام مواردی که برای نمونه در جدول ۳ مشاهده می‌نمایید (شماره نشریه داخل پرانتز، نام نشریه یا پایان‌نامه و عنوان کتاب به صورت ایتالیک و...) باید رعایت شوند. فایل شیوه‌نامه را می‌توانید از [اینجا](#) دریافت کنید.

نکته ۲: مشخصات منابع حتماً باید به طور کامل نوشته شوند. در مورد نشریه‌ها اعم از فارسی و انگلیسی حتماً به ترتیب نام نشریه (به صورت ایتالیک)، دوره، (شماره نشریه داخل پرانتز)، صفحه ابتدای مقاله خط تیره صفحه انتهای مقاله نوشته شود (جدول ۳ را مشاهده نمایید).

نکته ۳: منابعی که کتاب هستند، اعم از کتاب فارسی و انگلیسی حتماً باید به ترتیب شهر محل نشر و نام ناشر نوشته شود (جدول ۳ را مشاهده فرمایید).

نکته ۴: منابعی که مربوط به پایان‌نامه یا رساله دکتری هستند، اعم از فارسی و انگلیسی باید دانشگاه و شهر مربوط به آن نوشته شود. (جدول ۳ را مشاهده فرمایید).

نکته ۵: در مورد منابع مربوط به همایش‌ها، سمینارها و...، نوشتن تاریخ و مکان دقیق همایش الزامی است.

نکات مهم در مورد فهرست منابع فارسی:

۱. در داخل متن کلیه منابع باید به زبان فارسی نوشته شوند (حتی منابع انگلیسی).
۲. برای منابع داخل متن از واژه (و دیگران) / و همکاران) استفاده نکنید و تمام اسامی نویسندگان و پژوهشگران را بنویسید مگر اینکه افراد بیشتر از ۵ نفر باشند.
۳. منابع فارسی به زبان فارسی در این قسمت هم نوشته شوند:
(نام خانوادگی نویسنده اول، نام کوچک همان نویسنده، و نام خانوادگی نویسنده دوم، نام کوچک همان نویسنده. (سال انتشار). عنوان مقاله، نام نشریه، دوره (شماره)، صفحه شروع مقاله - صفحه پایان مقاله.
۴. مثال:

تقوا، محمدرضا؛ منصور، طاها؛ فیضی، کامران؛ اخگر، بابک (۱۳۹۵). کشف تقلب در تراکنش‌های کارت‌های بانکی با استفاده از پردازش موازی ناهنجاری در بزرگ‌داده. فصلنامه مدیریت فناوری اطلاعات، ۸ (۳)، ۴۹۸-۴۷۷.

نکات مهم در مورد فهرست منابع انگلیسی:

- در پایان متن در قسمت "References" علاوه بر منابع انگلیسی، منابع فارسی نیز باید به زبان انگلیسی آورده شوند. برای ترجمه منابع فارسی لطفاً به چکیده انگلیسی مقاله، صفحه عنوان انگلیسی کتاب، صفحه عنوان انگلیسی پایان نامه، و... مراجعه کنید یا از مترجم کمک بگیرید. برنامه Google Translate پاسخ مناسبی به شما نمی‌دهد. در انتهای منابعی که فارسی هستند و به انگلیسی ترجمه شده حتماً (in Persian) اضافه شود.
۱. منابع باید به ترتیب حروف الفبای انگلیسی مرتب شوند.
 ۲. مطمئن شوید که منابع اشاره شده در متن در مآخذ نوشته شده باشند و برعکس.

جدول ۳. شرح صحیح منبع‌دهی در داخل و انتهای مقاله

در فهرست منابع	در داخل متن	نوع منبع
(نام خانوادگی نویسنده اول، نام کوچک همان نویسنده و نام خانوادگی نویسنده دوم، نام کوچک همان نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. نام نشریه، دوره (شماره)، صفحه آغاز مقاله - صفحه پایان مقاله.	(نام خانوادگی نویسنده اول و نام خانوادگی تمام نویسندگان، سال: صفحه)	مقاله فارسی و انگلیسی
سینایی، وحید؛ یوسف زهی، ناصر؛ فاطمی نژاد، سید احمد؛ منشادی، مرتضی (۱۳۹۹). جامعه پذیری بین‌المللی، بایسته‌های کشورداری اقتصادی توسعه. نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۳(۱)، ۷۸-۵۳	یوسف زهی، سینایی، فاطمی نژاد و منشادی (۱۳۹۹) هنگام ذکر نام نویسندگان در آغاز جمله. (سینایی، یوسف زهی، فاطمی نژاد و منشادی، ۱۳۹۹: ۱۰۰). هنگام ذکر نام نویسندگان در پایان جمله و در داخل پرانتز.	نمونه مقاله فارسی
Blanchard, Jean-Marc F. & Norrin M. Ripsma (2007). Asking the right question: When do economic sanctions work best?. <i>Security Studies</i> , 9 (1), 219-253.	(Blanchard & Ripsma, 2007: 20-21)	نمونه مقاله انگلیسی
Moghimi, Seyyed Mohammad, & Alaei Ardakani, Mostafa. (2011). Measuring good governance factors and e-government role in enhancing it. <i>Journal of Information Technology Management</i> , 3(8), 171-188. (in Persian)	(مقیمی و اعلائی اردکانی، ۱۳۹۰: ۲۰)	نمونه مقاله فارسی ترجمه شده
نام خانوادگی نویسنده اول، نام کوچک همان نویسنده، و نام خانوادگی نویسنده دوم، نام کوچک همان نویسنده (سال انتشار). عنوان کتاب. شهر محل نشر: نام ناشر.	(نام خانوادگی نویسنده اول و نام خانوادگی سایر نویسندگان، سال، شماره صفحه یا صفحات)	کتاب فارسی و انگلیسی
Arthur, Diane (2004). <i>Fundamentals of human resources management</i> . New York: American Management Association. Seyed Javadein, Seyed Reza (2004). <i>Fundamentals of human resources management</i> . Tehran: University of Tehran Press. (in Persian)	(سیدجوادین، ۱۳۸۳: ۵۳-۵۴)	نمونه کتاب فارسی
Diaz-Rico, Lynne T. (2018). <i>A course for teaching English learners</i> . 2 nd Edition. Boston, MA: Pearson.	(Diaz-Rico, 2018: 144)	نمونه کتاب انگلیسی

چکیده انگلیسی مقاله باید ساختاریافته بوده و به طور دقیق با ترجمه چکیده فارسی همسان باشد (رعایت تمام دستورالعمل‌های چکیده‌نویسی فارسی در این بخش هم الزامی است)، چکیده مقاله، نباید کمتر از ۲۰۰ کلمه و بیشتر از ۲۵۰ کلمه باشد. از اشاره به مراجع و استفاده از پاورقی در چکیده خودداری شود. چکیده انگلیسی باید با قلم Times New Roman 10 با فاصله خطوط ۱، فاصله ۳ سانتی‌متر از سمت راست و چپ و ۴ سانتی‌متر از بالا و ۲ سانتی‌متر از پایین کاغذ، با کناره‌های ردیف شده (Justify Low) نوشته شود و به صورت دقیق در نمونه فرمت چکیده انگلیسی که در قسمت راهنمای نویسندگان نشریه آمده است، جای گیرد. در نوشتن عنوان انگلیسی دقت کنید که به جز حروف اضافه تمام کلمات با حرف بزرگ نوشته شوند. چکیده‌های خارج از این فرمت پذیرفته نمی‌شوند.

کلیدواژه‌های انگلیسی معادل کلیدواژه‌های فارسی و ترجمه دقیق همان واژگان با قلم Times New Roman 10 است که به ترتیب اهمیت‌شان ذکر می‌شوند.

اضافه نمودن آیت‌م سپاسگزاری:

نویسندگان محترم می‌توانند در صورت تمایل آیت‌م سپاسگزاری را در پایان مقاله و قبل از بخش منابع به مقاله اضافه نمایند. این آیت‌م می‌تواند به صورت جملاتی مثل موارد زیر به مقالات اضافه شود:

از آقای دکتر/ خانم دکتر به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود. از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.

از آقای دکتر/ خانم دکتر به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نماید. نگارندگان بر خود لازم/فرض می‌دانند از مجموعه/ نهاد به خاطر حمایت مالی سپاسگزاری نمایند.

برخی نکات مهم ویرایشی

۱. برای شماره‌گذاری از عدد و نقطه استفاده شود؛ مانند شماره‌گذاری همین قسمت. قبل از نقطه، ویرگول، نقطه ویرگول، دوقطه، علامت سؤال، علامت تعجب و ... نیازی به فاصله (space) نیست؛ اما بعد از این علائم باید یک فاصله گذاشته شود.
۲. هنگام استفاده از پرانتز قبل از باز شدن پرانتز و بعد از بسته شدن پرانتز از فاصله استفاده کنید، کلمه داخل پرانتز بدون فاصله به پرانتز می‌چسبد. برای نوشتن کلمات مرکب یا بعضی واژگان و افعال مشابه از نیم‌فاصله استفاده شود (برای مثال انسان‌ها، می‌رود، تصمیم‌گیری، اندازه‌گیری، بهره‌مند، منطقه‌ای، همان‌گونه و...) [برای مثال: می‌خواهم (غلط) می‌خواهم (درست)]. برای ایجاد نیم‌فاصله در نرم‌افزار Word می‌توانید از (CTRL + Shift + 2) یا (Shift + Space) یا (CTRL + -) استفاده کنید (بسته به نوع ویندوز یکی از موارد عمل می‌کند).
۳. به جای استفاده از علامت (%) در متن از کلمه درصد استفاده کنید. مانند: ۵ درصد.
۴. از به کار بردن (ه‌ی) و همزه (ه) در متن مقاله خودداری کنید.

شرایط و ضوابط پذیرش و انتشار مقاله

- نشریه اقتصاد سیاسی بین‌الملل مقالات اصیلی که مبتنی بر روش‌های پژوهشی معتبر و منطبق با موضوع و رویکرد نشریه باشد را منتشر می‌نماید. به مقاله‌های اقتباسی، گردآوری یا ترجمه ترتیب اثر داده نمی‌شود.
- کلیه مقالات ارسال شده به دفتر نشریه توسط سامانه همانند جو کنترل می‌شوند. مشابهت مقاله با متون انتشار یافته حداکثر در حد بیست تا بیست و پنج درصد قابل قبول است و مقالاتی که بیشتر از حد یاد شده با منابع موجود هم‌پوشانی داشته باشند، صرفاً برای یک بار به نویسندگان جهت اصلاح عودت داده می‌شوند و در صورت عدم اصلاح، مقاله از فرآیند بررسی خارج می‌گردد.

- مقاله‌ها فقط از طریق سامانه نشریه دریافت و ارزیابی می‌شود. بنابراین، نویسندگان باید فایل مقاله خود را در سامانه نشریه بارگذاری و ثبت کنند.
- در مقاله‌هایی که بیش از یک نویسنده دارد، مسئولیت تعارض منافع بین نگارندگان با نویسنده مسئول است. وی در هنگام ارسال مقاله باید فرم مربوطه را تکمیل و بعد از امضاء در سایت نشریه بارگذاری نماید. به تبع نشریه مسئولیتی در قبال ترکیب و ترتب نویسندگان یک مقاله ندارد.
- بارگذاری فرم تعهدنامه اخلاق نشر که توسط نویسنده/نویسندگان امضاء شده باشد، در سایت نشریه الزامی است.
- مقاله‌های ثبت‌شده در سامانه نشریه به هیچ‌وجه نباید در دیگر نشریات داخلی و خارجی منتشر شده باشد.
- فرآیند داوری و پذیرش مقاله در نشریه به صورت دو سو ناشناس است. یعنی مشخصات نویسندگان برای داوران و مشخصات داوران برای نویسندگان در همه مراحل داوری پنهان می‌ماند.
- مقاله‌ای که مراحل داوری و تأیید نهایی را در این نشریه گذرانده باشد، انتشار آن در نشریات دیگر توسط نویسنده یا نویسندگان مجاز نیست.
- سردبیر، هیئت‌تحریریه و داوران نشریه در پذیرش و رد مقاله‌ها اختیار تام دارند. همچنین، ویراستار نشریه در ویرایش صوری، زبانی و ادبی مقاله‌ها اختیار کامل دارد.
- نویسنده مسئول موظف به انجام کلیه اصلاحاتی است که در مراحل داوری یا ویراستاری مقاله از وی خواسته می‌شود. تشخیص مغایرت این مهم در هر مرحله‌ای، از داوری تا ویرایش و صفحه‌آرایی منجر به حذف مقاله از فرآیند داوری خواهد شد.
- مقاله‌هایی که با «راهنمای نگارش حاضر» و به‌ویژه با «شیوه‌استناد» نشریه منطبق نباشد، پذیرفته نمی‌شود.
- مسئولیت کامل صحت و دقت نشانی منابع، نقل‌قول‌های مستقیم و غیرمستقیم، ارجاعات و مشخصاً کتاب‌شناختی منابع در کتاب‌نامه با نویسنده مسئول مقاله است.
- مقاله‌ها پس از بررسی توسط تیم سردبیری و در صورت پذیرش اولیه که حداکثر پنج روز کاری به طول خواهد انجامید، در فرآیند داوری قرار می‌گیرند. نتیجه داوری مقاله ظرف دو تا چهار ماه مشخص می‌شود و از طریق ایمیل به نویسنده مسئول اعلام می‌گردد.

به نام خدا

فرم تعهدنامه نویسنده مسئول

سر دبیر دوفصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل

با سلام،

اینجانب..... نویسنده مسئول مقاله.....

اعلام می‌کنم که مقاله ارسالی به نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل قبلاً درجای دیگری

چاپ نشده است و متعهد می‌شوم که آن را به‌طور همزمان به نشریه یا همایش دیگری

ارسال نکنم.

تاریخ

امضای نویسنده مسئول

فرم تعارض منافع

فرم تعارض منافع، توافق نامه‌ای است که نویسنده (گان) یک مقاله اعلام می‌کنند که در رابطه با انتشار مقاله ارائه شده به طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی، سوء رفتار، جعل داده‌ها و یا ارسال و انتشار دوگانه، پرهیز نموده‌اند و منافعی تجاری در این راستا وجود ندارد و نویسندگان در قبال ارائه اثر خود وجهی دریافت ننموده‌اند. فرم تعارض منافع به خوانندگان اثر نشان می‌دهد که متن مقاله چگونه توسط نویسندگان تهیه و ارائه شده است. نویسنده مسئول از جانب سایر نویسندگان این فرم را امضا و تایید می‌نماید و اصالت محتوای آن را اعلام می‌نماید. نویسنده مسئول هم چنین اعلام می‌دارد که این اثر قبلاً در جای دیگری منتشر نشده و همزمان به نشریه دیگری ارائه نگردیده است. همچنین کلیه حقوق استفاده از محتوا، جداول، تصاویر و ... به ناشر محول گردیده است.

نام نویسنده مسئول:	آدرس الکترونیکی:
وابستگی سازمانی:	تلفن:
عنوان مقاله:	
<p>آیا نویسندگان یا موسسه مربوطه وجهی از یک شخص ثالث (دولتی، تجاری، بنیاد خصوصی و غیره) برای هر بخشی از مقاله ارائه شده (شامل کمک‌های مالی، نظارت بر داده‌ها، طراحی مطالعه، آماده‌سازی اثر، تجزیه و تحلیل آماری و ...) دریافت نموده است؟</p> <p><input type="checkbox"/> بله <input type="checkbox"/> خیر</p>	
<p>آیا نویسندگان هرگونه اختراعی که در حال انجام، داوری و یا ثبت شده، مربوط به این اثر را در حال انجام دارند؟</p> <p><input type="checkbox"/> بله <input type="checkbox"/> خیر</p>	
<p>آیا طرق دسترسی دیگری وجود دارد که خوانندگان بتوانند که اطلاعات اضافی اثر مذکور را از نویسندگان مقاله دریافت نمایند؟</p> <p><input type="checkbox"/> بله <input type="checkbox"/> خیر</p>	
<p>آیا جنبه‌ای از این اثر مرتبط با حیوانات آزمایشی یا بیماری‌های خاص انسانی است که نیاز به اعلام و تایید اخلاق نشر باشد؟</p> <p><input type="checkbox"/> بله <input type="checkbox"/> خیر</p>	
نام نویسنده مسئول:	تاریخ:
	امضا

سخن سردبیر

در فضای جریانات جهانی قرن بیست و یکم، جامعه بشری بیش از هر زمان دیگر، مقوله تنوع و تکثر هنجاری - ارزشی در سطوح مختلف فرمولی و فراملی را در ابعاد اقتصاد، سیاست و فرهنگ تجربه می‌کند. برآیند تحول یادشده، تقدّم یافتن نیازهای انسانی (human needs) در کنش‌ورزی شهروندان از یک سو و نیز، در مداخلات سیاستی نظام تدبیر ملی و محلی از دیگر سو است. بدیهی است نیازهای یادشده، طیف متنوع و گسترده‌ای از احتیاجات و تقاضاهای افراد و گروه‌های اجتماعی در ابعاد مادی، معنوی، هویتی و فرهنگی را دربر می‌گیرد. در این چارچوب مکان‌مندی، زمان‌مندی و تکوین توسعه در بستر ساحت‌های فرهنگی، زبانی، گفتمانی و زیست‌بوم انسان‌ها به واقعیتی انکارناپذیر تبدیل شده است.

بی‌راهه نیست که به موازات رخداد یادشده، توسعه یا پیشرفت متوازن به یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم و تجارب فراروی کشورها و نظام‌های سیاسی مختلف تبدیل شده است. چگونگی همسازی بین ارزش‌های ناهمگن پیش‌گفته و تجمیع بین نیازهای انسانی متنوع شهروندان و گروه‌های اجتماعی مختلف، فرجام بقا و پایداری یک نظام سیاسی و الگوی باثبات رابطه دولت و جامعه در سطح داخلی و دولت با هم‌تایان خود را در سطح بین‌المللی رقم می‌زند. درمقابل ریشه بسیاری از تعارضات دولت - جامعه و تنزل انسجام اجتماعی و ثبات سیاسی جوامع را باید در غفلت از نیازهای انسانی به‌معنای پیچیده و فراگیر مادی - معنوی آن جستجو کرد.

چند نکته اساسی را می‌توان به‌عنوان تالی منطقی قرارگرفتن انسان و جامعه به‌مثابهٔ محمل و مجری توسعه و معطوف‌شدن ظرفیت‌های نظام تدبیر موجود برای رفع نیازهای انسانی برشمرد. نخست اینکه مهم است انسان‌ها و جوامع براساس مبانی ارزشی - فرهنگی خود مقوله توسعه و تغییر تحولات اقتصادی - اجتماعی را تجربه و به‌پیش ببرند. به‌تعبیر آمارتیاسن اینکه توسعه چه هست یا دربرگیرندهٔ چه چیزی است، بستگی به این دارد که چه چیزی ارزش ارتقا دارد. به‌تبع دستیابی به یک نظام ارزشی پویا، منسجم و مورد اجماع جامعه، دشوارترین مسئله فراروی نظام‌های سیاسی در فضای سیال جریانات عصر جهانی - شدن و پساجهانی‌شدن است.

تکوین نظام ترجیحات یادشده در ارتباط دولت و جامعه برآیند طیف متنوع و گسترده‌ای از کارکردها و ظرفیت‌ها در سیستم سیاسی است که بعضاً نظریه‌پردازان اقتصاد سیاسی توسعه از آن به‌عنوان قدرت زیرساختی یک نظام سیاسی یاد می‌کنند. تجربه و داده‌های موجود نشان می‌دهد که میزان موفقیت و درحقیقت ظرفیت قدرت زیرساختی دولت‌های مختلف در این خصوص یکسان نیست. کاربرد سازوکارهای اقناعی برای دستیابی به یک سامانه ارزشی - هنجاری فراگیر تا اعمال اجبارآمیز و بازتولید قدرت و نظم به‌شکلی مکانیکی برای تسری طیفی از ارزش‌ها در حوزه‌های مختلف دو سرطیف الگوی رابطه دولت - جامعه و دولت با نظام بین‌الملل برای حل تعارضات خرد و کلان را نشان می‌دهد.

در گام دوم و سوای اینکه جوامع و نظام‌های سیاسی چه چیزی را شایسته ارتقا و تعالی ببینند و چگونه بر سر آرمان‌ها و هنجارهای یادشده به توافق برسند، مقوله سازوکارها و مدل تحقق‌بخشی آن نیز، به همان اندازه مهم است. بشر تاکنون در شکل‌های مختلف بازارمحور (کاپیتالیستی)، دولت‌محور (سوسیالیستی) و نیز گونه‌های تلفیقی متنوع‌تر در فراسوی دوگانه یادشده و با بینش‌های سیاسی - امنیتی، اقتصادی و فرهنگ‌محور با مسائل مبتلا به فراروی جامعه و نظام سیاسی روبه‌رو شده است. این مهم نیز به تناسب شرایط و امکانات داخلی و نیز جایگاه و مکان‌یابی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین‌المللی کشورها متفاوت و متلون است؛ با این حال، تأثیر عملکرد ساختار سیاسی و نهادی حاکم در تجربه موفق یا ناکام تحقق نیازهای انسانی و چگونگی دستیابی به انسجام و همبستگی بین دولت - جامعه انکارناپذیر است.

مطالعه فرجام تغییر - تحولات اجتماعی برخی جوامع نشان می‌دهد هرچا نظام سیاسی بستر فراخ‌تری برای گفتگو، تعامل و

کنش‌گری مردم فراهم نموده، امکان دستیابی به مفصل‌بندی نظام ترجیحات و ارزش‌های فراگیر، سطح بالاتری از توسعه و پیشرفت متوازن و در نتیجه تحقق ثبات سیاسی بیشتر بوده است. در جوامعی که شهروندان در قبض و بسط ارزش‌ها و اولویت‌بندی نیازها و اقتضائات تأثیرگذار بر زندگی روزمره خود و نیز در تدوین و اجرای اقدامات توسعه‌ای مشارکت بیشتری دارند، مقوله تغییرات اجتماعی آهنگ مطلوب‌تری داشته و تعلق خاطر به تصمیمات نظام تدبیر و نیز حمایت از خروجی‌های سیستم تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف بالاتر است؛ بنابراین سیاست‌گذاری معطوف به نیازهای انسانی شهروندان و لحاظ نمودن انسان‌ها و ترجیحات آنان در مفصل‌بندی مقوله پیشرفت و الگوی تحقق‌بخش آن، برای پایداری نظام سیاسی و حل و فصل تعارضات محتمل در رابطه دولت - جامعه مقوله حیاتی است.

همان‌قدر که تقدّم حیات انسانی و کیفیت زندگی شهروندان بر هر سیاست و اقدام دیگری برای تحکیم مشروعیت ساختار قدرت در نظام به‌هم فشردن اطلاعاتی - ارتباطاتی موجود جهانی اولویت حیاتی دارد، اینکه به توسعه و ارتقا چه چیزی پرداخته شود نیز، مهم و سرنوشت‌ساز بوده و در تکوین تعامل ارگانیک نظام سیاسی با مردمان خود به شکل‌های مختلف تأثیرگذار است. خارج از چنین رهیافت و تجربه‌ای می‌تواند زمینه‌ساز گسست رابطه دولت و جامعه یا دست کم شکنندگی، ناپایداری و غیر قابل پیش‌بینی شدن تحولات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی در یک پهنه سرزمینی باشد. در پرتو میکروفیزیک قدرت، تدبیر متوازن اقتصاد، سیاست و فرهنگ و تقدّم امر سیاستی بر امر سیاسی در نظام تدبیر محلی و ملی است که بنیان‌های قدرت سیاسی استوار شده و در بستر آن زمینه هر نوع پیشرفت و ارتقای تکنولوژیک، صنعتی، شهری، کشاورزی و انسانی نجات‌بخش و پایدار فراهم می‌شود.

سازوکارهای تک‌بعدی سیاسی - امنیتی، اقتصادی یا فرهنگی رویارویی با نیازهای پیچیده افراد و گروه‌های انسانی مختلف تنها می‌تواند سطح اصطکاک دولت و جامعه در ساحت داخلی و ستیز دولت با دیگر بازیگران را در نظام بین‌الملل بالا برده و وضعیتی غیر متعارف و آنومیک را در تعاملات ملی و بین‌المللی یک نظام سیاسی به‌بار آورد.

References

- Burton, J. (1990), *Conflict: Human Needs Theory*, Macmillan press.
- Lane, J. Erik and Ersson, O, Svante (1997), *Comparative Political Economy: A Developmental Approach*, Canadian Sociology and Anthropology Association, Pinter Publisher.
- Weiss, L. (2014), *Infrastructural power, economic transformation, and globalization*, In John A. Hall & R. Schroeder (Eds), *An Anatomy of power: The social theory of Michael Mann*, Cambridge University Press: available at: <https://www.researchgate.net/publication/235785057>.

فهرست

- سیر تکوین و تکامل نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل: مطالعه تاریخی ۱
غلامعلی چگنی‌زاده، حامد تیموری
- الزامات کنش‌گری محور مقاومت در نظم فراقطبی بین‌الملل ۲۷
رحمان نجفی سیار، حسن سیفی‌پور
- رویکرد اقتصادی قدرت‌های بزرگ در آمریکای لاتین و کارائیب ۴۹
مسعود ایزدی، کیهان برزگر، داوود کیانی
- تأثیر منازعه قره‌باغ بر امنیت اقتصادی قفقاز جنوبی ۷۳
معصومه فلاحتی، رحمت حاجی مینه، افشین زرگر، آرمین امینی
- شاخص‌های مؤثر در توسعه اقتصادی امارات متحده عربی و گذر از رکود اقتصادی ناشی از بحران کرونا ۹۷
محمدرضا عبیدیان، فروزان مرزبانی
- فرصت‌ها و چالش‌های اقتصادی عضویت ایران در گروه بریکس پلاس ۱۱۷
روح‌اله کهن‌هوش نژاد، حسینعلی قریب
- تحریم‌های ثانویه آمریکا و راهبرد خروج شرکت‌های اروپایی از ایران ۱۳۵
ابراهیم باقری، علی صباغیان
- اثر تعاملی نوآوری و کیفیت نهاد حکمرانی بر تولید ناخالص داخلی ۱۵۹
ابوالفضل شاه‌آبادی، ثمینه قاسمی‌فر، عطیه عمادی خلف
- چالش‌های راهبرد بازدارندگی ایران در نظم پساجنگ سرد از منظر رهیافت اقتصاد سیاسی (۱۹۹۰-۲۰۲۴) ۱۷۹
معصومه انصاری‌فرد، امیرمحمد حاجی‌یوسفی
- رویکرد اقتصاد سیاسی به ساخت و کارکرد طبقه متوسط در ایران پس‌انقلاب ۲۰۱
محمد ابوالفتحی، عاطفه صادقی
- تحلیل فراز و فرود توسعه‌خواهی در دولت پنجم براساس الگوی پنجره سیاست جان کینگدان ۲۲۵
قاسم خرمی
- نئولیبرالیسم و فرقه‌سازی، مطالعه موردی شبکه‌های بازاریابی و بازاریابی ۲۴۹
زینب تهم، نادر امیری

The Shaping and Evolving of the International Political Economy System: A Historical Study

Gholam Ali Chegenizade¹, Hamed Teymouri²

1. Associate Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: cheznizade@yahoo.com
2. Corresponding Author, Master's Degree Graduate International Relations, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: Teymouri.hmd@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 28 Sep 2024

Received in revised form:

05 Nov 2024

Accepted: 29 Dec 2024

Published online: 30 Dec 2024

Keywords:

International political economy,
international political economy system,
international political economy order,
history of international relations,
economic hegemony.

Nowadays, a significant portion of scientific achievements in the natural sciences owes its success to laboratories that can quickly verify the accuracy of scientists' calculations. However, the situation in the humanities is entirely different. In the humanities, the laboratory of history is employed to test hypotheses. Accordingly, this research aims to examine the history of international relations intertwined with the history of international economics to analyze the variables that have influenced the formation and evolution of the international political economy system. The research question can be framed as follows: How has the development and evolution of the contemporary international political economy system unfolded. It can be stated that the political entities that achieved a form of economic hegemony after the 14th century played a pivotal role in shaping and evolving the international political economy by leveraging two key variables: investment in the international order and the acquisition of modern technologies. This study adopts the assumptions of the empirical approach and employs a deductive strategy to examine how the international political economy system has developed and evolved. The research methodology is fundamental, case study and trend study. The findings of this research indicate that the formation of the international political economy system over the past five centuries has occurred within the framework of competition among economic hegemons. Each of these actors, by leveraging variables such as technology, investment, and institutional innovations, has played a significant role in this process.

Cite this article: Chegenizade, Gh. A., & Teymouri, H. (2024). The Shaping and Evolving of the International Political Economy System: A Historical Study. *International Political Economy Studies*, 7 (2), 1-25. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11004.1696> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11004.1696>

Publisher: Razi University

1. Introduction

The significant advancements in natural sciences today are largely attributed to the existence of laboratories that can swiftly verify or refute scientists' calculations. However, the situation in the realm of the humanities is entirely different. Given the focus on human behaviors and actions in the humanities, the absence of limitations to studying these behaviors toward a single individual, group, or specific population, and most importantly, the role of free will in human behavior, the advantages of experimental methods in natural sciences are virtually nonexistent in the humanities. Based on this premise, one of the reasons why the humanities have not experienced the rapid, revolutionary progress seen in natural sciences, such as the Industrial Revolution, is the lack of experimental laboratories.

Nonetheless, in the humanities, the laboratory of history is employed to test hypotheses. This research thus seeks to examine the history of international relations in conjunction with the history of international economics, aiming to explore the variables and factors that have influenced the formation and evolution of the international political economy system.

Accordingly, The research question can be framed as follows: How has the development and evolution of the contemporary international political economy system unfolded. It can be stated that the political entities that achieved a form of economic hegemony after the 14th century played a pivotal role in shaping and evolving the international political economy by leveraging two key variables: investment in the international order and the acquisition of modern technologies.

2. Theoretical Framework

In most historical studies within the field of international relations history, a specific analytical perspective prevails, with historians interpreting and explaining historical events based on their theoretical viewpoints. This research aims to provide a narrative that departs somewhat from qualitative methods and leans toward quantitative approaches. To this end, an attempt has been made to adopt a distinct theoretical framework to address the specific needs of this study.

In this context, a theoretical framework within the domain of international political economy will be outlined to facilitate the main objective of this research: offering a quantitative narrative of the history of international relations. This framework is grounded in Robert Gilpin's theories of "hegemonic cycles" and "hegemonic stability," which will be further enriched and quantified using Robert Solow's growth model from economics.

3. Methodology

This study, adopting the assumptions of the empirical approach, aims to examine the formation and evolution of the contemporary international political economy system through a deductive strategy. It utilizes Robert Gilpin's theories of "hegemonic cycles" and "hegemonic stability" alongside Robert Solow's growth model in economics. The research methodology type is fundamental, case study (focused on the international political economy system), and trend study.

4. Findings & Discussion

Before the advent of the colonial era, European political units did not hold significant superiority over their counterparts in other continents. Among them, the Italian city-states were the first political entities that, starting in the 14th century, leveraged institutional innovations to establish political and economic pluralism in governance. This enabled them to accumulate and reinvest capital, accelerating their growth. Although this model proved successful and became the foundation of the modern international political economy system, several factors, including territorial limitations, hindered the further growth of these

city-states.

Subsequently, the Spanish Empire, through institutionalizing practices in its colonies to exploit their labor and wealth, redirected the flow of colonial riches to its own territories, achieving a form of hegemony in the 16th century. However, due to numerous wars, rising poverty, and the lack of more impactful institutional and financial innovations, Spain eventually fell behind in economic competition, making way for the Dutch nation-state in the 17th century.

Although the Netherlands introduced several institutional and financial innovations, many of which are still in use today, it failed to participate in the First Industrial Revolution, ultimately losing its economic dominance. In the 18th century, Britain emerged as the hegemonic power in the international political economy, driven by technological advancements from the First Industrial Revolution, an expansive colonial network, and its adoption of institutional and financial innovations from previous players.

However, Britain's participation in the two World Wars drained its resources, deteriorated its infrastructure, and diverted its investments toward military needs, leading to its decline in international influence. In the 20th century, the United States, which played an active role in the Second Industrial Revolution, replaced Britain as the hegemon. To shape the international political economy system in line with its liberal order, the United States institutionalized organizations emerging from the Bretton Woods Conference and engaged in modern nation-building projects, with Germany and Japan standing out as successful examples of these efforts.

5. Conclusions

This study aimed to provide a clear depiction of the formation of the modern international political economy system while outlining the trajectory of strategic competition among economic hegemonies and the orders they established. To this end, the research began by examining the Italian city-states in the 14th century. It then introduced the Spanish Empire and its colonies as the next economic hegemon, whose dominance was subsequently challenged by the Dutch nation-state. Despite the Netherlands' significant institutional and financial innovations, many of which are still in use today, it failed to compete with Britain during the First Industrial Revolution.

Before Britain's industrial revolution, economic hegemonies played an active role in shaping the international political economy system through investments in key economic and political infrastructures alongside institutional and innovative advancements. However, with the emergence of the First Industrial Revolution, the technological variable became a critical determinant in the dynamics of the international political economy. Countries aspiring to achieve hegemony over the international system without possessing significant advancements in cutting-edge technologies invariably failed. Ultimately, Britain, weakened by its central involvement in two world wars, lost the capacity to sustain its order, paving the way for the United States to replace it as the leading hegemon.



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

سیر تکوین و تکامل نظام اقتصاد سیاسی بین الملل: مطالعه تاریخی

غلامعلی چگنی زاده^۱ | حامد تیموری^۲

۱. دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. رایانامه: chegnizade@yahoo.com

۲. نویسنده مسئول، دانش آموخته روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. رایانامه: Teymouri.hmd@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۸/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰

کلیدواژه‌ها:

اقتصاد سیاسی بین الملل،

نظام اقتصاد سیاسی بین الملل،

نظم اقتصاد سیاسی بین الملل،

تاریخ روابط بین الملل،

هژمون اقتصادی..

امروزه سهم عمده‌ای از موفقیت‌های علمی در علوم طبیعی، مدیون وجود آزمایشگاه‌هایی است که صدق و کذب محاسبات دانشمندان علوم طبیعی را در زمانی کوتاه مشخص می‌کند؛ اما شرایط در حوزه علوم انسانی کاملاً متفاوت است. در علوم انسانی از آزمایشگاه تاریخ برای آزمودن فرضیات استفاده می‌شود؛ بنابراین در نوشتار پیش رو تلاش می‌شود که تاریخ روابط بین الملل به صورت آمیخته با تاریخ اقتصاد بین الملل بررسی شود تا متغیرها و شاخصه‌هایی که در شکل‌گیری و تکامل نظام اقتصاد سیاسی بین الملل اثرگذار بوده‌اند، مورد بررسی قرار گیرند. می‌توان پرسش پژوهش حاضر را به این صورت مطرح کرد که سیر تکوین و تکامل نظام اقتصاد سیاسی بین الملل امروزی چگونه بوده است؟ در پاسخ باید گفت که واحدهای سیاسی که پس از قرن چهاردهم میلادی به نوعی هژمونی اقتصادی رسیدند، با تکیه بر دو متغیر سرمایه‌گذاری در نظم بین الملل و دستیابی به فناوری‌های مدرن نقشی اساسی در تکوین و تکامل نظام اقتصاد سیاسی بین الملل ایفا کردند. جستار پیش رو با پذیرش مفروضات رهیافت علمی-تجربی درصدد است تا با راهبردی قیاسی چگونگی تکوین و تکامل نظام اقتصاد سیاسی بین الملل امروزی را بررسی کند. گونه پژوهشی این نوشتار نیز از نوع بنیادی، مطالعه موردی و مطالعه روندی است. مباحث پژوهش نشان می‌دهد که شکل‌گیری نظام اقتصاد سیاسی بین الملل در چارچوب رقابت هژمون‌های اقتصادی در طی پنج قرن گذشته بوده است که هر کدام از این بازیگران با تکیه بر متغیرهای فناوری و سرمایه‌گذاری در کنار نوآوری‌های نهادی، نقش مهمی در این خصوص ایفا کرده‌اند.

استناد: چگنی زاده، غلامعلی، تیموری، حامد (۱۴۰۳). سیر تکوین و تکامل نظام اقتصاد سیاسی بین الملل: مطالعه تاریخی. مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل، ۷ (۲)،

<http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11004.1696>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11004.1696>

۱. مقدمه

امروزه سهم عمده‌ای از موفقیت‌های علمی بشریت در حوزه علوم طبیعی و فنی مدیون وجود آزمایشگاه‌ها با تجهیزات پیشرفته‌ای است که صدق و کذب محاسبات و نتایج دانشمندان علوم طبیعی را در بازه زمانی کوتاهی مشخص می‌کند. طبیعی است که دانشمندان با مشاهده سریع نتایج فرضیات و نظریات خود در صورت وجود نقص و کاستی، می‌توانند اصلاحات لازم را انجام دهند؛ یا از صحت آن‌ها مطمئن شوند و آن‌ها را به‌صورت عملی در سطحی گسترده به‌کار گیرند. واضح است که مزیت کم‌هزینه بودن، نتیجه‌دهی سریع و دردسترس بودن، همچنین امکان انجام آزمایش‌های مکرر در شرایط مختلف در پیشرفت سریع این شاخه‌های علمی بی‌تأثیر نبوده است.

با تمام این شرایط در علوم فنی و طبیعی، شرایط در حوزه علوم انسانی کاملاً متفاوت است. با توجه به تمرکز بر روی رفتارها و کنش‌های انسانی؛ محدود نبودن بررسی این کنش‌ها به یک نفر، گروه یا عده‌ای خاص؛ و مهم‌تر از همه دخیل بودن عنصر اختیار در رفتارهای انسانی، عملاً هیچ‌کدام از مزیت‌های آزمایش‌های علوم طبیعی برای علوم انسانی وجود ندارد. به بیان ساده‌تر، مزیت کم‌هزینه بودن آزمایش‌ها در علوم انسانی وجود ندارد؛ زیرا در علوم انسانی سوژه اصلی انسان است و ارزش بالای حیات انسان‌ها مانع از آن می‌شود که دانشمندان علوم انسانی به‌راحتی بتوانند درباره تمام ابعاد زندگی جمعی انسان‌ها به مطالعه بپردازند. برای مثال یک دانشمند علوم انسانی نمی‌تواند برای بررسی تأثیر فجایع انسانی مانند جنگ یا بلایای طبیعی بر ثبات اقتصادی کشورها یک فاجعه را در سطح ملی یا جهانی رقم بزند تا این مورد را مطالعه کند. این اقدام بی‌شک می‌تواند زندگی بسیاری از انسان‌ها تحت تأثیر قرار دهد یا مختل کند. مزیت نتیجه‌دهی سریع، دسترس آسان و انجام مکرر آزمایش در شرایط مختلف نیز برای آزمایش در علوم انسانی وجود ندارد. مثلاً یک شیمی‌دان با ترکیب دو ماده و ایجاد واکنش شیمیایی می‌تواند نتیجه را بلافاصله مشاهده کند و آن را برای دستیابی به نتیجه قطعی چندین بار تکرار کند یا به مطالعه نتیجه واکنش مواد مختلف با یکدیگر بپردازد؛ اما در همان مثال بررسی تأثیر فجایع انسانی بر ثبات اقتصادی کشورها، دانشمند علوم انسانی نمی‌تواند صرف رسیدن به یک فرضیه آن را با ایجاد یک جنگ یا زلزله بررسی کند و یا آن را تکرار کند. این دانشمند در بهترین حالت مجبور است تا برای رسیدن به یک نتیجه اولیه منتظر وقوع یک فاجعه باشد.

بدون شک یکی از دلایلی که موجب شده علوم انسانی مانند علوم طبیعی پیشرفت‌هایی جهش‌وار و از نوع انقلاب صنعتی نداشته باشد، نداشتن آزمایشگاه است. برخی رشته‌ها مانند روان‌شناسی تنها به بررسی یک دسته از انسان‌ها با ویژگی‌هایی خاص می‌پردازند؛ رشته‌هایی مانند جامعه‌شناسی و اقتصاد به مطالعه یک ملت و جامعه مشغول هستند؛ و رشته‌های مانند روابط بین‌الملل و اقتصاد بین‌الملل گستره مطالعاتی به‌اندازه ملت‌ها و کشورهای کره زمین دارند. در دو دسته اول شرایط مطالعاتی به‌مراتب بسیار آسان‌تر از دسته سوم دارند؛ زیرا دامنه مطالعاتی کمتری دارند؛ اما دسته سوم به‌دلیل گستردگی پیچیدگی‌های بیشتری دارد. باین‌حال، محققان علوم انسانی، به‌ویژه در دسته سوم، از یک آزمایشگاه دیگر به نام تاریخ استفاده می‌کنند تا بتوانند بر مقداری از این پیچیدگی‌ها غلبه کنند.

با تمام این تفاسیر، تاریخ جمعی زندگی بشر پتانسیل بالایی برای برداشت‌های مختلف و گاه متعارض دارد. بسته به اینکه متغیرها، حقایق مورد استناد و روش مطالعه تاریخ توسط محقق چگونه باشد، نتایج حاصل شده نیز می‌تواند متفاوت باشد. گروهی مانند واقع‌گرایان تاریخ را از منظر جنگ و صلح بررسی می‌کنند. لیبرال تلاش می‌کنند تا تاریخ را در حوزه نظام‌های فراگیر بین‌المللی که نزاعات و همکاری‌های بین‌المللی در چارچوب آن‌ها شکل می‌گیرد، مورد بررسی قرار دهند. مارکسیست‌ها نیز درصدد ارائه قرائتی از منازعه دائمی میان طبقات اقتصادی جوامع هستند که ممکن است این منازعه هیچ‌گاه به پایان نرسد. در این پژوهش تلاش می‌شود که تاریخ روابط بین‌الملل به‌صورت آمیخته با تاریخ اقتصاد بین‌الملل مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد تا متغیرها و شاخصه‌هایی که در شکل‌گیری و تکامل نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل امروزی اثرگذار بوده‌اند، مورد ارزیابی قرار گیرد.

با این اوصاف، می‌توان پرسش این پژوهش را به این صورت مطرح کرد که سیر تکوین و تکامل نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل امروزی چگونه بوده است؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که واحدهای سیاسی که پس از قرن چهاردهم میلادی

به‌نوعی هژمونی اقتصادی رسیدند که با تکیه بر دو متغیر سرمایه‌گذاری در نظم بین‌الملل و دست‌یابی به فناوری‌های مدرن نقشی اساسی در تکوین و تکامل نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل ایفا کردند. لازم به ذکر است که این پژوهش با پذیرش مفروضات رهیافت علمی-تجربی درصدد است تا با راهبردی قیاسی و با استفاده از نظریات «چرخش هژمونی» و «ثبات هژمونیک» رابرت گیلپین در کنار مدل رشد رابرت سولو در اقتصاد، چگونگی تکوین و تکامل نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل امروزی را مورد بررسی قرار دهد. گونه پژوهشی این تحقیق نیز از نوع بنیادی، مطالعه موردی (نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل) و مطالعه روندی است.

ازجمله آثار مهمی که به‌عنوان ادبیات پژوهشی برای این تحقیق می‌توان ذکر کرد، اثر پل کندی (۱۹۸۷) به نام «ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ» است. وی در این پژوهش رقابت قدرت‌های بزرگ در طی پنج قرن، یعنی سال‌های ۲۰۰۰-۱۵۰۰ از جنبه‌های مختلفی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. گراهام آلیسون (۲۰۱۷) نیز در کتاب جنگ محتوم چندین رقابت میان قدرت‌های مسلط و در حال ظهور که در طول تاریخ برای ایجاد نظم‌های بین‌المللی و منطقه‌ای تلاش کردند، معرفی می‌کند. نیکولاس راجر (۲۰۱۰) در مقاله‌ای به نام «جنگ به‌عنوان یک فعالیت اقتصادی در قرن هیجدهم» سعی دارد تا با کمک از داده‌های تاریخی، تأثیر جنگ را بر رشد اقتصادی بررسی کند و از این طریق رقابت میان قدرت‌های بزرگ را در آن بازه زمانی توضیح دهد.

پژوهش حاضر مشتمل بر هشت بخش است که به‌جز بخش‌های اول، دوم و هشتم هر بخش به‌صورت جداگانه به یک قدرت اقتصادی از قرن چهاردهم میلادی اختصاص یافته است. بخش اول این پژوهش به مقدمه اختصاص یافته که مواردی از قبیل سؤال، فرضیه و روش پژوهش در آن ذکر شده است. در بخش دوم یک چارچوب نظری نوین براساس نظریات گیلپین در سیاست بین‌الملل و سولو در اقتصاد طراحی و ذکر شده است تا به‌وسیله آن سیر تکوین نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل تبیین گردد. سایر فصل‌ها به ترتیب زمانی از قرن چهاردهم تا قرن بیستم به تاریخ اقتصاد سیاسی هژمون‌های اقتصادی شامل دولت-شهرهای ایتالیا، امپراتوری اسپانیا، دولت-ملت هلند، امپراتوری بریتانیا و ایالات متحده آمریکا پرداخته شده است. درنهایت، نتیجه‌گیری به‌عنوان بخش پایانی این پژوهش قرار داده شده است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

در اکثر پژوهش‌های تاریخی در حوزه تاریخ روابط بین‌الملل، نگاه تحلیلی خاصی حاکم است و مورخان براساس دیدگاه نظری خود به بیان و تبیین وقایع تاریخی پرداخته‌اند. آنچه این پژوهش درصدد ارائه روایتی است که مقداری از روش‌های کیفی فاصله دارد و به روش‌های کمی نزدیک‌تر است. بدین منظور، تلاش شده است که از چارچوبی نظری متفاوت استفاده شود تا پاسخگوی نیازمندی‌های این پژوهش باشد. در این راستا، یک چارچوب نظری در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل شرح داده خواهد شد تا از این طریق دستیابی به هدف این پژوهش، یعنی ارائه روایتی کمی از تاریخ روابط بین‌الملل میسر گردد. پایه این چارچوب نظری بر نظریات «چرخش هژمونی» و «ثبات هژمونیک» رابرت گیلپین است که تلاش می‌شود به‌وسیله مدل رشد رابرت سولو در اقتصاد غنی‌سازی و کمی‌سازی شود.

رابرت گیلپین در نظریه چرخش هژمونی خود درصدد است تا با استفاده از ادبیات مکتب واقع‌گرایی ظهور و افول هژمون‌ها را مورد ارزیابی قرار دهد تا از این طریق بتواند تغییر در نظام و نظم بین‌الملل را تبیین کنند. به بیان بهتر، تمرکز گیلپین بر رقابت هژمونی است و تغییر در نظام و نظم را در نتیجه این رقابت می‌داند. بر این اساس، گیلپین به معرفی سه نوع تغییر می‌پردازد که عبارت‌اند از: ۱. تغییر نظام^۱ که آن را به‌واسطه تغییرات عمیق و ساختاری نظام بین‌الملل مانند تغییر در ماهیت بازیگران میسر می‌داند؛ ۲. تغییر نظام‌مند^۲ (تغییر نظم) که معطوف به تغییرات داخلی نظام است و معنایی از تغییر الگوی توزیع توانمندی میان بازیگران نظام بین‌الملل را می‌رساند؛ و ۳. تغییرات تعاملی است که این نوع تغییر از منظر گیلپین به معنای تحول در قواعد و رویه‌های رفتاری در میان بازیگران بین‌المللی است (Gilpin, 1981: 41-44). پژوهش حاضر تمرکز خود را بر اولین و دومین

نوع تغییر، یعنی تحول در نظام و نظم بین‌الملل (تغییر در الگوی توزیع توانمندی) از منظر اقتصادی قرار می‌دهد. در گام دوم، با توجه به تعریف این رقابت در چارچوب اقتصاد سیاسی بین‌الملل، بیان نظریه ثبات هژمونیک گیلپین ضروری به نظر می‌رسد. یک هژمون در نظام بین‌الملل، باید اقدام به تأمین کالاهای عمومی مانند تأمین امنیت، برقراری هنجارها و قوانین در نظام بین‌الملل، مجازات بازیگران خاطی، مدیریت و نظارت بر اقتصاد بین‌الملل و مواردی از این قبیل برای سایر بازیگران کند (Guzzini, 2013: 167). لازم به ذکر است که این موارد در درجه اول تأمین‌کننده منافع و مشروعیت هژمون است که موجب تداوم هژمونی و نظم بین‌المللی آن خواهد شد. در مرحله دوم، در سایه ثبات بین‌المللی ایجادشده توسط هژمون نیز امکان رشد اقتصادی و صنعتی بازیگران، قاعده‌پذیر شدن مرادوات و تعاملات بین‌المللی فراهم می‌گردد. این وضع تا زمانی تداوم می‌یابد که یک هژمون در نظام بین‌الملل حضور داشته باشد.

گیلپین یک هژمون را در حالتی ترسیم می‌کند که در زمینه‌های اقتصادی، فناوری، صنعت و پرستیژ در میان سایر بازیگران نظام بین‌الملل سرآمد باشد. به‌دلیل این توانایی‌ها، هژمون اقدام به گسترده‌سازی تعریف منافع خود برای کسب آورده‌های بیشتر می‌کند؛ اما روی دیگر توسعه‌طلبی، افزایش تعهدات خواهد بود. این گسترده‌سازی منافع تا جایی ادامه خواهد یافت که با تعهدات برابر شود. در این مرحله، هزینه‌های هژمون برای حفاظت از منافع خود افزایش خواهد یافت تا جایی که دیگر نتواند آن‌ها را تأمین کند که این به معنای شروع افول خواهد بود (Richardson, 1991: 72). در این حین ممکن است یک بازیگر دیگر اقدام به حداکثرسازی منافع خود و تقابل با هژمون حاکم نماید تا بتواند نظمی نوین متناسب با منافع خود ایجاد کند که این امر در کنار حالت اول می‌تواند روند افول هژمون حاکم را تقویت و تسریع کند. این شرایط می‌تواند یک بی‌ثباتی بر نظام بین‌الملل حاکم کند و روند تأمین کالاهای عمومی را با اختلال مواجه کند. در چنین شرایطی اقتصاد بین‌الملل با اختلال مواجه خواهد شد. نمود بارز این ادعا را می‌توان در طول دو جنگ جهانی مشاهده کرد که رشد اقتصادی به‌دلیل نابودی زیرساخت‌ها و متمرکز شدن توان کشورهای بر جنگ به‌شدت کاهش یافت.

برای تبیین بهتر نظریات و شرایط فوق می‌توان از مدل اقتصادی سولو کمک گرفت. وی مدل خود را در اقتصاد کلان و به‌منظور تبیین چگونگی رشد اقتصادی با تأکید بر متغیرهایی مانند سرمایه‌گذاری، نیروی کار و فناوری ارائه داد. در میان این موارد، دو متغیر سرمایه‌گذاری و فناوری از آن جهات می‌توانند حائز اهمیت باشند که گیلپین نیز برای رسیدن به هژمونی و تداوم آن دسترسی به فناوری‌های مدرن و داشتن زیرساخت‌های کافی و همچنین توان سرمایه‌گذاری در اقتصاد بین‌الملل را شرط ضروری می‌داند (Spiezio, 1990: 173). از طرفی می‌توان با تسامح و با توجه به موارد مطرح‌شده نقش هژمون را مشابه نقش دولت در اقتصاد کلان در نظر گرفت. از این‌رو استفاده از مدل سولو برای تبیین نظریات گیلپین از منظری اقتصادی مفید به نظر می‌رسد (چگنی‌زاده و تیموری، ۱۴۰۳: ۱۴).

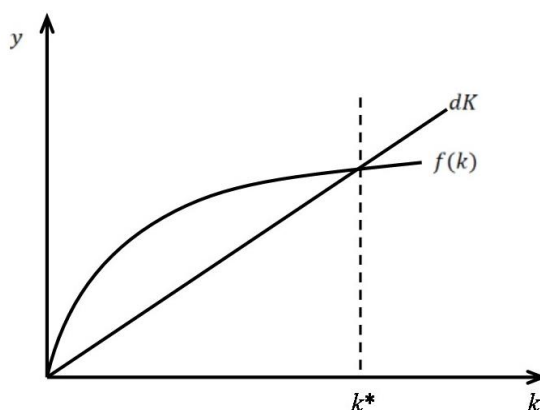
معادله ۱، تابع تولید در مدل سولو است. شکل اولیه تابع تولید در مدل سولو را می‌توان به کمک محاسبات ریاضی به صورت معادله تولید سرانه بازنویسی (معادله ۲) کرد تا اثر متغیر سرمایه‌گذاری را به صورت جداگانه مورد ارزیابی قرار گیرد.

$$Y=F(K,AL) \quad (۱)$$

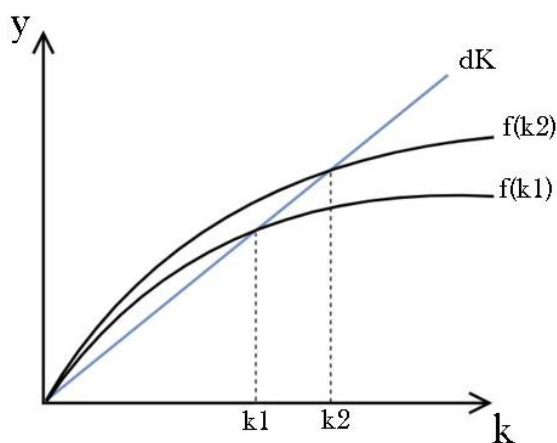
$$y=f(k) \quad (۲)$$

در معادله اول، «Y» بیانگر تولید، «K» متغیر سرمایه، «A» متغیر فناوری و «L» متغیر نیروی کار است. در معادله دوم نیز «y» نشانگر تولید سرانه و «k» سرانه سرمایه‌گذاری است. در معادله ۲ وابستگی تابع به متغیر سرمایه‌گذاری مشخص است. با رسم نمودار تابع فوق و در نظر گرفتن تابع استهلاک می‌توان به نمودار ۱ رسید. مشاهده می‌شود که یک سرمایه‌گذاری مشخص تا زمانی بازدهی مناسبی خواهد داشت که از هزینه‌ها و استهلاک بیشتر باشد. به بیانی بهتر که متناسب با این پژوهش باشد، یک بازیگر تا جایی می‌تواند از سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی خود منتفع شود که بازدهی آن بیش از هزینه‌ها باشد و از یک زمان مشخص (نقطه تلاقی دو نمودار)، هزینه‌ها بیش از آورده‌ها خواهد بود که در این شرایط بازیگر موردنظر برای تداوم حفظ آورده‌های خود نیازمند سرمایه‌گذاری بیشتر است (چگنی‌زاده و تیموری، ۱۴۰۳: ۲۰) که اهمیت این گزاره، در نمودار ۲ نشان

داده شده است.



نمودار ۱. تابع تولید در مدل سولو به همراه تابع استهلاک (Solow, 1956: 70)



نمودار ۲. تغییرات حجم سرمایه در مدل سولو (نیلی، ۱۳۹۸: ۲۴۵)

توانایی سرمایه‌گذاری مجدد به صورتی که بتوان بر هزینه‌ها و نرخ استهلاک غلبه کرد، برای یک بازیگر که بخواهد نقش هژمونی را در اقتصاد بین‌الملل ایفا کند بسیار ضروری است. در صورتی که این بازیگر توانایی سرمایه‌گذاری خود را از دست بدهد، مطابق توابع و نمودارهای فوق می‌توان گفت هزینه‌ها از آورده‌ها بیشتر خواهد شد که به بیان دیگر همان زمان شروع افول هژمون خواهد بود (چگنی‌زاده و تیموری، ۱۴۰۳: ۲۱).

متغیر دومی که اهمیت بالایی دارد، فناوری است. سولو فناوری را نحوه انجام یک کار معرفی می‌کند؛ به صورتی که منجر به هرگونه جهش در میزان تولید نسبت به روش‌های پیشین شود؛ بنابراین افزایش سرعت، کیفیت و بهره‌وری در تولید را می‌توان ذیل جهش فنی قرار داد (Solow, 1957: 312). با این حال، در اینجا تلاش می‌شود ارتباط مفهومی میان فناوری در اقتصاد و سیاست ایجاد شود. مبحث فناوری در روابط بین‌الملل و اقتصاد بین‌الملل از اهمیت بالایی برخوردار است. اهمیت این مؤلفه در امور نظامی بر کسی پوشیده نیست. در طول تاریخ هر کشوری که به یک فناوری برتر نظامی دست‌یافت، سایر بازیگران را تا زمانی که دست برتر را در این فناوری داشت تا حدودی به تبعیت واداشت؛ نمونه بارز این مدعا دستیابی ایالات متحده به بمب هسته‌ای بود.

این کشور به دلیل توان هسته‌ای خود، شوروی را مجبور به تخلیه مرزهای ایران پس از جنگ جهانی دوم نمود. با این حال، آنچه بیشتر مورد توجه است، نقش فناوری در اقتصاد سیاسی بین‌الملل است. امپراتوری بریتانیا به یمن انقلاب صنعتی اول بود که ناوگان بحری خود را بر اقیانوس‌های سراسر جهان گسترش داد و موجبات غروب نکردن خورشید را در مرزهای خود فراهم کرد. ایالات متحده به واسطه انقلاب صنعتی دوم بود که موفق شد مرکز مالی و تجاری جهان را از لندن به نیویورک انتقال دهد و به وسیله انقلاب فناوری اطلاعات موفق به حفظ و تداوم هژمونی خود بر اقتصاد بین‌الملل گردید (چگنی‌زاده و تیموری،

۱۴۰۳: ۱۹-۱۸).

در اقتصاد کلان، سولو در معادلات تابع تولید، مؤلفه فناوری را در کنار متغیر نیروی کار قرار داده است؛ اما می‌توان در اقتصاد سیاسی بین‌الملل برای فناوری نقش یک متغیر مستقل را قائل شد؛ چراکه کنترل و تسلط هژمون بر فناوری انکارنشدنی است. تاریخ گواه این مدعا است که هرگاه کشوری به هژمونی اقتصادی و نظامی رسیده است، در فناوری خاصی در آن زمان سرآمد کشورهای دیگر بوده است و اگر کشوری از مسند قدرت هژمونی پایین آمده است، به دلیل ظهور یک قطب فناوری یا از دست دادن مزیت‌های علمی و دانشی خود بوده است. به‌عنوان مثال، بریتانیا که طی چند قرن گذشته در میان کشورها از نظر فناوری سرآمد بود با تغییر کشتی‌هایش در ابتدا از نوع بادبانی به موتور بخار و سپس به کشتی‌هایی با موتور دیزلی تسلط خود را بر تجارت بین‌الملل بیمه کرد.

یک هژمون تلاش می‌کند برای تداوم برتری و مزیت‌های اقتصادی، امنیتی و نظامی خود تا حد امکان از دستاوردهای فنی خود محافظت کند. این کار از دو جهت برای یک هژمون در مقابل رقبا اهمیت دارد: اول، در صورت دست یافتن رقبای یک هژمون به یک فناوری که برتری برای یک کشور ایجاد کرده، مزیت کشور یادشده را عملاً بی‌اثر خواهد کرد و زمینه ایجاد تهدید به‌وسیله همان فناوری برای قدرت غالب در حوزه‌های اقتصادی و امنیتی فراهم می‌شود (مانند شوروی که با دست یافتن به بمب هسته‌ای تهدیدات امنیتی زیادی برای ایالات متحده فارغ از سایر مسائل نظامی و امنیتی دیگر رقم زد یا با گسترش انقلاب صنعتی به آلمان، بریتانیا در بازارهای ماوراء بحار خود تهدیدی جدی احساس کرد)؛ دوم، بازیگران ناراضی افزون بر دست یافتن به یک فناوری برتر که منحصراً در اختیار بازیگر غالب بود، افزون بر بی‌اثر کردن مزیت هژمون می‌توانند آن را ارتقا دهند به گونه‌ای که بازیگر غالب در آن شرایط امکان رقابت در آن حوزه را به هر دلیلی نداشته باشد. این حالت نسبت به حالت قبلی می‌تواند تهدید بزرگ‌تری را برای هژمون در عرصه‌های مختلف ایجاد کند (چگنی‌زاده و تیموری، ۱۴۰۳: ۱۸).

برای استفاده از مدل سولو در تبیین مسائل هژمونی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، با اعمال تغییراتی مطلوب به نظر می‌رسد. اولین تغییر، چشم‌پوشی از متغیر نیروی کار (L) در این معادله به دلیل عدم توانایی اثرگذاری مؤثر هژمون اقتصادی بر نیروی کار در سطح نظام بین‌الملل به صورت منفرد است. دوم پارامتر سطح فناوری (A) است که در مدل سولو به‌عنوان ضریب نیروی کار در نظر گرفته شده است؛ اما در این پژوهش به علت نقش انکارنشدنی تسلط هژمون بر فناوری‌های حساس و راهبردی به‌عنوان یک متغیر مستقل در نظر گرفته خواهد شد. لازم به ذکر است که متغیر سرمایه نیز همچنان به دلیل کنترل مؤثر هژمون اقتصادی در سطح نظام بین‌الملل در این معادله حفظ خواهد شد. به‌طور کلی می‌توان گفت اگرچه از اثر متغیر نیروی کار در معادله تابع تولید چشم‌پوشی کردیم، اما به‌واسطه کنترل هژمون بر فناوری این مؤلفه جایگزین متغیر نیروی کار در معادله (۳) خواهد شد. اکنون معادله مدنظر برای این پژوهش به صورت زیر بازنویسی خواهد شد:

$$Y=F(K,A) \quad (3)$$

همچنین با توجه به اینکه در معادله ۳ تولید وابسته به متغیر فناوری است، می‌توان با پیشرفت در فناوری، بهره‌وری را افزایش داد و بر چالش‌های مانند استهلاک و افزایش هزینه‌ها غلبه کرد و حتی حوزه‌های جدیدی برای پیشرفت تعریف کرد. زمانی که یک جهش در متغیرهای فناوری و سرمایه رخ دهد، طبق این مدل می‌توان مدعی شد که یک هژمون می‌تواند آورده خود را چند برابر بیشتر یا کمتر کند.

۳. دولت-شهرهای ایتالیا

پیش از شروع عصر استعمار توسط اروپاییان، این قاره در جدال‌های خونین مختلفی به سر می‌برد. موقعیت ژئوپلیتیک این قاره به صورتی بود که بعد از امپراتوری مقدس روم تسلط یک واحد سیاسی بزرگ بر بخش بزرگی از این قاره را عملاً غیرممکن می‌ساخت. این قاره به دلیل داشتن تنوع سیاسی بالا به‌واسطه وجود فتودال‌ها در آن عصر و موانع طبیعی از جمله رشته‌کوه‌ها و رودخانه‌های بزرگ مانع شکل‌گیری امپراتوری‌ها و واحدها بزرگ سیاسی می‌شد و در مقابل حمله‌های خارجی به دلیل بالا بردن هزینه‌های پیروزی به‌عنوان یک امتیاز تعیین‌کننده به‌شمار می‌رفت. در مقابل نیز حیات بازیگران محلی و تکثر سیاسی در این

قاره تداوم می‌یافت. در کنار این موقعیت ژئوپلیتیکی که اثرات آن مورد اشاره قرار گرفت، این قاره به‌واسطه وجود همان رودخانه‌های عریض و طولانی، آب‌وهوای مناسب از موقعیت ژئوآکونومیک ویژه‌ای نیز برخوردار بود. قایق‌رانی و کشتی‌رانی برای نقل و انتقال کالاها و تولیدات به‌مراتب از نظر هزینه و میزان جابه‌جایی بار نسبت به حمل و نقل زمینی به‌صرفه‌تر بود. اگرچه این مزیت‌ها پیش از عصر استعمار چندان به چشم نمی‌آید؛ اما می‌توان ریشه پیشرفت دریانوردی اروپاییان در اقیانوس‌ها و دریاها را در همین مزیت‌ها جستجو کرد.

در این عصر که اغلب امپراتوری‌ها و فتودال‌ها از طریق فتوحات و متصرفات خود به ثروت‌های هنگفتی می‌رسیدند، دولت-شهرها در ایتالیای کنونی موفق شدند با الگویی جدید ارزش‌افزوده ایجاد کنند و دست به انباشت سرمایه از طریق تجارت میان واحدهای سیاسی آن زمان بزنند. در آن زمان دولت-شهرهای مذکور به‌دلیل موقعیت ژئوآکونومیک که داشتند، موفق شدند یک پل اقتصادی میان کشورهای غربی و شرقی مسیر تجاری ایجاد کنند. تجار با خرید کالا از شرق و فروش آن به غرب و برعکس، موفق شدند سرمایه زیادی جمع‌آوری کنند. این رویه در این دولت-شهرها با رهبری جنوا و ونیز به‌مرور این مناطق را تبدیل به قطب اقتصادی در کره زمین نمود و موتور محرک اقتصاد قرن چهاردهم و اوایل پانزدهم شد. آنچه این دولت-شهرها را از سایر قدرت‌های آن زمان از نظر اقتصادی متمایز می‌کرد، ابتکارات و نوآوری‌های نهادی در حوزه مالی و اقتصادی بود.

یکی از دولت-شهرهای مهم در این دوره ونیز بود. این واحد سیاسی مردمی دریانورد داشت که در ابتدا به تجارت برده و ادویه مشغول بودند. این واحد سیاسی به‌واسطه ابداع قراردادهای تجاری و گسترش آن‌ها موفق شد آورده‌های اقتصادی کلانی به دست بیاورد. در میان این نوع قراردادها «کومندا»^۱ از اهمیت بالایی برخوردار است. طبق این نوع قرارداد یک طرف قرارداد هزینه سفر را به عهده می‌گرفت و طرف دیگر به سفر تجاری می‌رفت. حاصل سفر نیز با محاسبه سود و زیان میان طرفین با فرمول خاصی تقسیم می‌شد (عجم‌اغلو و رایبسون، ۱۴۰۱: ۱۷۳-۱۷۴). این نوع قرارداد و تجارت چند نتیجه مهم داشت. اول، امکان ظهور بازیگران جدید اقتصادی که فاقد سرمایه اولیه بودند، اما توان رقابت بالایی را داشتند، فراهم کرد. به‌عبارت‌دیگر، ونیزی‌ها بدون آنکه متوجه باشند، ناخواسته یک بازار آزاد را در حوزه تجارت ایجاد کردند که امکان رقابت برای بازیگران تازه‌وارد هم فراهم بود. این موفقیت در سایه عدم انحصار تجارت خارجی توسط مقامات سیاسی ممکن شده بود. دوم، با انباشت سرمایه در نزد افرادی عادی، امکان تغییر مرتبه و جایگاه سیاسی برای افراد میسر گردید. به بیان دیگر، رشد اقتصادی موجب تشکیل خاندان‌هایی شد که تا پیش‌ازین توان نقش‌آفرینی در سطح سیاسی را نداشتند.

دو نتیجه حاصل‌شده از ابتکارات نهادی ونیزی‌ها به‌تدریج فضای سیاسی را برای افراد تازه‌وارد گشود و تکثر سیاسی را رقم زد. در ابتدا شوراهایی از این افراد تشکیل شد که قدرت حاکم را محدود کرد و حتی بعد از مدتی حاکم نیز از میان همین شوراها انتخاب می‌شد. در نتیجه این نوع انتخاب حاکم، فرد انتخاب‌شده به‌مرور فشار سیاسی نظارت شورا را بر تصمیمات خود احساس می‌کرد و تصمیماتش را در چارچوبی اتخاذ می‌کرد که تا حد ممکن به نفع اکثریت باشد. این اصلاحات سیاسی که از اصلاحات اقتصادی ریشه می‌گرفت در همین‌جا متوقف نشد و به نظام قضایی ونیز کشیده شد و به‌مرور دادگاه‌های مستقل از اراده سیاسی حاکمان نیز تشکیل شد (Martines, 1968: 72).

این الگو به‌تدریج میان دولت-شهرهای مختلف ایتالیا گسترش یافت. با قاعده‌مند شدن رویه‌های تجاری، نهادهای اولیه بانکداری مدرن شکل گرفتند و بازار اعطای وام و حتی خریدوفروش وام‌ها بسیار رونق گرفت؛ بدین‌صورت که سرمایه‌گذاران اولیه می‌توانستند اوراق وام خود را به سایرین در یک بازار ثانویه بفروشند. اهمیت این نوع ابتکار در جایی مشخص می‌شود که دولت‌ها از این فرصت استفاده می‌کردند و به بسط قدرت خود می‌پرداختند. به‌عنوان مثال، دولت-شهر فلورانس در ابتدای قرن چهاردهم ۵۰ هزار فلورن بدهی داشت که این رقم در سال ۱۴۲۷ به حدود ۵ میلیون رسید؛ یعنی حدود ۱۰۰ برابر بیشتر از مقدار اولیه. این مبلغ عظیم فقط از طریق همین بازار وام و همین مردم ثروتمند فراهم می‌شد (فرگوسن، ۱۴۰۲: ۹۶-۹۴)؛ اما این موفقیت‌های درخشان تداوم نیافت. این واحدهای سیاسی درگیر جنگ‌های فرساینده شدند و قدرت یکدیگر را تحلیل بردند. همچنین ثروت چشم‌گیر این دولت-شهرها امپراتوری‌های دیگر مانند فرانسه را به طمع کسب ثروت به سمت جنگ برای فتح

ایتالیا کشاند (Martines, 1968: 73-74). از طرف دیگر، نخبگان سیاسی جریان سنتی که به شدت از اوضاع موجود و تغییر طبقه نخبگان ناراضی بودند، زمینه حذف رقبای تازه‌وارد را فراهم کردند. آن‌ها با ملی کردن تجارت، سازمان‌دهی کردن کشتی‌های بزرگ زیر نظر خود و گرفتن مالیات و عوارض سنگین از افرادی که شخصاً به بازرگانی می‌پرداختند، زمینه رشد استعدادهای جدید را از بین بردند و این دولت-شهرها رو به افول نهادند (عجم‌اغلو و رایبسون، ۱۴۰۱: ۱۷۷).

اگرچه دولت-شهرهای ایتالیا افول کردند؛ اما نوآوری‌های نهادهای آنان افول نکرد و بعدها توسط سایر قدرت‌های بزرگ اقتصادی مورداستفاده قرار گرفت. واحدهای سیاسی مذکور موفق نشدند یک نظام اقتصاد سیاسی فراگیر ایجاد کنند؛ اما نهادهای اقتصادی ایجادشده بنیان‌های نظام اقتصاد سیاسی را بنا نهاد که بعدها توسط هلند و بریتانیا مورداستفاده قرار گرفت. در خوش‌بینانه‌ترین تفسیر از این برهه تاریخی می‌توان گفت که این دولت-شهرها یک نظم اقتصاد سیاسی در منطقه خود ایجاد کردند که عمر طولانی نداشت؛ اما موفقیت‌های چشم‌گیری برای کمک به آیندگان برجای گذاشت.

۴. امپراتوری اسپانیا

تا پیش از ظهور امپراتوری اسپانیا به‌عنوان یک قدرت بزرگ، امپراتوری پرتغال در قرن پانزدهم موفق شده بود که با سرمایه‌گذاری در فناوری‌های دریانوردی توسعه ناوگان دریایی خود را رقم بزند. این امپراتوری ناوگان‌های خود را برای کشف طلا و گسترش تجارت خود به ماورای بحار اعزام می‌کرد. تسلط بر دریاها برای پرتغال زمانی قوام بیشتری یافت که آن‌ها در سال ۱۴۸۸ موفق به کشف دماغه امیدنیک شدند. با کشف این دماغه، یک مسیر دریایی برای رسیدن به هند شرقی ایجاد شد که تا آن زمان فقط از مسیر زمینی ممکن شده بود. ایجاد این مسیر دریایی به‌دلیل اینکه پرتغال یگانه قدرت برتر دریایی بود، اهمیت دوچندانی پیدا کرد.

با این حال، یک امپراتوری دیگر در کنار پرتغال در حال یکپارچه کردن سرزمین، قدرت و تقویت زیرساخت‌های دریایی خود بود و مدتی بعد قدرت پرتغال را در دریا به چالش کشید و به‌مرور تبدیل به یک تهدید جدی برای منافع پرتغال شد. امپراتوری اسپانیا که مدت‌ها در هرج‌ومرج به سر می‌برد با یک ازدواج سیاسی میان دو واحد سیاسی، یعنی ایزابلا^۱ از کاستیل و فردیناند^۲ از آراگون موفق شد با ادغام این دو واحد سیاسی سلطنتی به یک امپراتوری تا حدودی اوضاع خود را سامان دهد. در ادامه در سال ۱۴۹۲ اسپانیا با تصرف گرانادا در شبه‌جزیره ایبری پیروزی‌های خود را در خشکی تکمیل کرد. آنچه زمینه‌های جنگ را میان این دو قدرت ایجاد کرد، ماجرای کشف قاره آمریکا توسط کریستوفر کلمب^۳ بود.

پس از کشف قاره آمریکا توسط کلمب، پادشاه پرتغال مدعی شد که ناوگان وی پیش از ناوگان اسپانیایی این مناطق را کشف کرده‌اند و ادعای تملک این سرزمین‌ها توسط اسپانیا را زیر سؤال برد. اسپانیا برای جلوگیری از جنگ احتمالی با پرتغال، پاپ الکساندر ششم^۴ را به‌عنوان داور قرار داد. وی نیز با ترسیم یک خط فرضی در حدود ۳۲۰ مایلی غرب دماغه سبز (جزایر کیپ ورد^۵) اعلام کرد که هر سرزمین جدیدی در شرق این خط کشف شود متعلق به پرتغال و هر سرزمینی که در غرب این خط کشف شود، متعلق به اسپانیا خواهد بود. دو قدرت با اندکی اصلاحات در این پیمان که به «تردسیاس^۶» مشهور شد با یکدیگر به توافق رسیدند و سایه جنگ تا حدودی دور شد؛ اما هنوز خطر اسپانیایی قدرتمند در همسایگی پرتغال وجود داشت. با این حال، با توجه به اینکه در آن زمان هر دو امپراتوری توان مالی و نظامی لازم برای تأمین هزینه‌های جنگ را نداشتند و همچنین خطر تکفیر پادشاهان توسط پاپ وجود داشت، از جنگ با یکدیگر دست برداشتند (آلیسون، ۱۳۹۹: ۳۷۹-۳۷۷).

در اینجا لازم است که به این نکته اشاره شود که امپراتوری هابسبورگ که در آن زمان یک قدرت بزرگ در قاره اروپا به‌شمار می‌رفت، در تقویت امپراتوری اسپانیا نقش مهمی داشت. این امپراتوری از طریق ازدواج‌های سیاسی، متحدان و حتی سرزمین و منابع بسیاری به دست آورد. اهمیت این نوع اتحادهای زمانی در میزان قدرت این امپراتوری بیشتر مشخص می‌شود

1. Izabella
2. Ferdinand
3. Christopher Columbus
4. Pope Alexander VI
5. Cape Verde Islands
6. Tordesillas

که امپراتوری هابسبورگ موفق شده بود که برای چندین نسل مقام امپراتوری روم مقدس را در میان فرمانروایان خود حفظ کند. ترکیب این دو عامل، هابسبورگ را به قدرتی تبدیل کرده بود که تا دهه‌ها در خشکی بدون رقیب بود.

یکی از این ازدواج‌های سیاسی که از اهمیت بالایی برخوردار بود، ازدواج فیلیپ^۱، پسر امپراتور هابسبورگ، ماکسیمیلیان اول^۲ با خوان^۳ دختر فردیناند و ایزابلا بود. حاصل این پیوند، تولد پسری در سال ۱۵۰۰ به نام شارل^۴ شد که در ۱۵۱۶ به امپراتوری اسپانیا و به صورت هم‌زمان در ۱۵۱۹ به امپراتوری هابسبورگ پس از ماکسیمیلیان اول دست یافت. از این پس این دو امپراتوری و مقام امپراتوری مقدس روم به صورت یکجا در اختیار شارل قرار گرفت. لازم به ذکر است که در زمان پادشاهی شارل بود که امپراتوری اسپانیا رشد قابل توجهی از خود نشان داد (کندی، ۱۳۹۹: ۷۰-۶۹).

اسپانیا به لطف قرارداد ترده‌سیاس با پیش‌روی هرچه بیشتر در مناطق قاره آمریکا منابع بیشتری را برای خود کسب می‌کرد و روزبه‌روز بر قدرتش افزوده می‌شد. این امپراتوری با نابودی تمدن اینکاها در آمریکای مرکزی و جنوبی، نظام سیاسی خاص خود را به مردم آن منطقه برای افزایش بهره‌وری خود از منابع آنجا تحمیل کرد. با استفاده از سیل عظیم طلا و نقره معادن آمریکا که به دست بومیان آن مناطق استخراج می‌شد و به سمت اسپانیا روانه می‌شد، همچنین در کنار ناوگان دریایی کارآمد برای حمل و نقل و جنگ‌های دریایی، عایدی‌های ناشی از امورات مذهبی و خراج‌های کلیسا، منابع مالی ناشی از تسلط بر دولت-شهرهای سابق ایتالیا و مالیات‌هایی که این امپراتوری از سراسر اروپا جمع‌آوری می‌کرد، اسپانیا به یک هژمونی اقتصادی در سطح در نیم‌کره غربی تبدیل شد. در این شرایط، اسپانیا اقدام به مستعمره‌سازی در مناطق مختلف کرد تا بدین صورت تداوم نظم مطلوب خود را بیمه کند.

اگرچه اسپانیا از معادن غنی و نیروی کار تقریباً رایگان این مستعمرات بسیار بهره برد، اما در طرف مقابل باید برای حفظ و تأمین امنیت آن‌ها نیز هزینه می‌کرد. هرچند اسپانیا به‌نوعی از هژمونی اقتصادی به‌واسطه مستعمرات و توان دریانوردی بالا برای توسعه تجارت و تا حدودی تأمین امنیت مسیرهای تجاری خود دست یافت، اما به چند دلیل تبدیل به یک هژمون سیاسی و نظامی نگردید: اول، انقلاب نظامی بود که در اواخر قرن شانزدهم در اروپا به وقوع پیوست. با افزایش جمعیت اروپا و اختراع سلاح‌های جدید سازمان‌دهی ارتش‌های اروپایی تغییر یافت. اگر در گذشته سوار نظام از اهمیت بالایی در جنگ‌ها برخوردار بود، با افزایش کارایی سلاح‌های گرم، این نیروها به تدریج جایگزین یگان‌های سواره‌نظام شدند. یا با ایجاد واحدهای توپخانه، عملاً ساخت برج‌ها و قلعه‌های نظامی بی‌فایده شده بود (Parker, 1976).

دوم، با گسترش مرزها و منافع اسپانیا در اروپا و سراسر جهان، مشکلات، تعهدات و هزینه‌های این امپراتوری در کنار منابع آن رشد قابل توجهی یافت. این امپراتوری به دلیل گستردگی بیش از اندازه در خشکی و دریا در یک برهه‌ای از تاریخ دیگر موفق به خنثی‌سازی تهدیدات علیه خود نشد. اسپانیا در اروپا با فرانسه وارد یک رشته جنگ‌های طولانی شد که در نهایت این امپراتوری ناچار شد در سال ۱۵۷۷ اعلام ورشکستگی بکند. پس از این جنگ‌ها نبرد جدیدی با عثمانی آغاز شد که این امپراتوری منافع اسپانیا را در مدیترانه و در شرق اروپا تهدید می‌کرد. اسپانیا در آلمان نیز باید با ایالت‌ها و شاهزادگانی که خواهان استقلال و کوتاه کردن دست این امپراتوری از سرزمین‌های آلمانی بودند، مقابله می‌کرد. در این میان، جنگ‌های مذهبی سی ساله نیز در ۱۶۱۸ نیز آغاز شد و امپراتوری هابسبورگ درگیر این جنگ‌ها شد که این به معنای تضعیف توان شاخه شرقی این امپراتوری وسیع بود (Tracy, 1991: 80-83; Kamen, 1978: 40-44).

سوم، ناکارآمدی داخلی در امپراتوری اسپانیا از عوامل بسیار مهم در افول این امپراتوری بود. هرچند اسپانیا به رونق مطلوبی در تجارت نسبت به سایر رقیب در زمان خود رسید، اما با شدت گرفتن تنش‌های اسپانیا با همسایگان و رقابش، عناصر نظامی و مذهبی (عناصر مذهبی در مخالفت با اصلاحات دینی لوتر) با هدف تقویت اسپانیا در مقابل رقیب در سیستم سیاسی این امپراتوری روی کار آمدند. در نتیجه رویکرد و اقدامات افراد محافظه‌کار در امپراتوری اسپانیا، تجارت بین‌الملل این کشور به دلیل قید و

1. Philip
2. Maximilian I
3. Joan
4. Charles

بندهای سیاسی و نظامی با اختلال مواجه شد. ماجراجویی‌های پادشاهان اسپانیا هزینه‌های بسیاری بر خزانه وارد کرد؛ برای مثال، در سال ۱۵۵۲ در جنگ «متز»^۱ علیه پروتستان‌ها، اسپانیا ۲/۵ میلیون دوکت^۲، معادل ده برابر درآمد سالیانه‌ای که از آمریکا داشت، هزینه کرد. نبرد لیپانتو^۳ که طی آن اسپانیا با عثمانی وارد جنگ شد، مخارج سربازان و ناوگان مسیحی سالانه معادل ۴ میلیون دوکت برآورد شد (البته پاپ و برخی دولت-شهرهای ایتالیا مانند ونیز نیز در این هزینه‌ها به اسپانیا کمک کردند). در جنگ اسپانیا با انگلستان در سال ۱۵۸۸ پادشاه اسپانیا حدود ۱۰ میلیون دوکت هزینه کرد که درنهایت در این جنگ شکست خورد (کندی، ۱۳۹۹: ۹۲-۹۱).

هزینه این صورت‌حساب‌های سنگین به‌صورت مالیات‌های سنگین از مردم، طلا، نقره و منابع حاصل‌شده از مستعمرات آمریکایی و به‌صورت وام از بانک‌ها (ابتکار دولت-شهرهای ایتالیایی) تأمین می‌شد؛ اما بازهم در این میان مشکلاتی وجود داشت. مردم اسپانیا به‌واسطه مالیات‌های سنگین به فقر شدیدی گرفتار شده بودند. دولت اسپانیا با نقض کردن حقوق مالکیت، عملاً مسیر جریان سرمایه از جانب بانک‌ها را به روی خود بست. عدم توان پرداخت بدهی‌های خود، لغو یک‌طرفه بازپرداخت وام‌ها به طلبکاران و نکول در بدهی‌های خود، امکان دریافت وام‌های جدید برای بازپرداخت وام‌های گذشته و اعتماد سرمایه‌داران را از دولت اسپانیا سلب کرد. مستعمرات اسپانیا در آمریکا نیز اگرچه در ابتدا اسپانیا را از رقبای خود پیش انداختند، اما در ادامه توان تأمین نیازهای مالی بسیار بالای این امپراتوری را نداشتند. حتی در بازه ۱۶۴۰-۱۵۰۰ به‌دلیل استخراج بیش از حد نقره در آمریکا و انتقال آن به اسپانیا تورم ناشی از نفرین منابع^۴ دامان امپراتوری اسپانیا را گرفت؛ به‌طوری‌که هزینه مواد غذایی از پنج تا هفت برابر و هزینه‌های تولید صنعتی در آن زمان سه برابر شد (فرگوسن، ۱۴۰۲: ۴۳-۴۲). دولت‌مردان اسپانیا با ذاتی دانستن ارزش طلا و نقره درصدد بودند تا کسری بودجه خود را از طریق گسیل طلا و نقره معادن آمریکا جبران کنند، اما ارزش اعتباری پول (خواه از هر نوعی که باشد) با مقدار عرضه و تقاضا تعیین می‌گردد. قانونی که شاید در آن زمان کسی توجه چندانی به آن نداشت.

با نبود پول و سرمایه‌گذاری، پیشرفتی در فناوری نیز صورت نمی‌گیرد. مردم هم به‌دلیل فقر گسترده توانی برای کمک به دولت نداشتند. به‌مرور کمبود صنعت‌گران ماهر نیز در کشور احساس شد و اعطای برخی از امتیازات در حوزه‌های گوناگون به‌ویژه کشاورزی، اقتصاد این امپراتوری را با بحران مواجه کرد (Kamen, 1978: 26). در این بین، نقش هلند در کاهش قدرت اسپانیا بسیار چشم‌گیر است. هلند به‌عنوان اصلی‌ترین رقیب اسپانیا در حوزه‌های مالی و اقتصادی، در حوزه نظامی نیز خسارت‌های سنگینی به اسپانیا وارد کرد. جنگ‌های اسپانیا با هلند، از نظر هزینه و نتیجه فاجعه‌بار بود. معضل هلند، اسپانیا را تا مرز فروپاشی برد. اسپانیا تا سال‌ها قریب به یک‌چهارم بودجه خود را برای کنترل هلند به کار گرفت. تا جایی که در سال ۱۶۰۷ شورش‌ها داخلی و ورشکستگی دولت، اسپانیا را مجبور به ترک مخاصمه با هلند کرد. اسپانیا برای غلبه بر استحکامات هلند و عوارض زمین که به نفع هلندی‌ها بود ۲۱۸ میلیون دوکات در سال‌های ۱۵۶۶-۱۵۵۴ هزینه کرد (کندی، ۱۳۹۹: ۹۷-۹۶). تمام این موارد در حالی است که هلند درصدد تقویت توان اقتصادی و گسترش زیرساخت‌های مالی و صنعتی خود در زمینه‌های مختلف و مخصوصاً دریانوردی بود. همچنین هلند به‌عنوان اصلی‌ترین رقیب اسپانیا در حوزه‌های مالی و اقتصادی، پس از مدتی اسپانیا را پشت سر گذاشت و سرمایه‌گذاری‌های کلانی در فناوری و تجارت بین‌الملل انجام داد تا بتواند تجارت و اقتصاد بین‌الملل را در قرن هفدهم رهبری کند (Findlay & O'Rourke, 2007: 184-185).

۵. دولت-ملت هلند

درحالی‌که جریان سرمایه‌گذاری اسپانیا در زیرساخت‌های خود در خشکی و دریا به‌دلیل جنگ‌های گوناگون و طولانی در کنار ناکارآمدی‌های داخلی با اختلال مواجه شده بود و به‌تبع آن، خلق نوآوری‌های تازه نیز به‌دلیل غرق شدن امپراتوری اسپانیا در مشکلات جاری میسر نبود، هلند درصدد توسعه ناوگان‌های تجاری و ابتکارات نهادی خود در حوزه مالیه بود. بعد از صلح

1. Mets
2. Ducat
3. Lepanto
4. Resource curse

وستفالی ایالات متحده هلند اولین واحد سیاسی مدرنی بود که موفق شد به‌نوعی از هژمونی اقتصادی دست یابد و دست امپراتوری اسپانیا را از سیطره اقتصادی بر سایر کشورها کوتاه کند. تا پیش از هژمونی هلند در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، دولت-شهرها ایتالیا نظام بانکداری را برای قوام نظام اقتصاد سیاسی معرفی کردند، امپراتوری اسپانیا نیز با کمک از همین ابتکار ایجادشده توسط ایتالیایی‌ها، یعنی بانک‌ها، هزینه‌های خود را تأمین می‌کردند و موفق شدند یک بعد دیگر در نظام اقتصاد سیاسی ایجاد کنند که می‌توان از آن به‌عنوان نوعی «ملت‌سازی استعماری» یاد کرد. ایجاد مستعمرات در مناطق مختلف کره زمین و نهادسازی در میان بومیان برای خدمت و تولید ثروت برای کشورهای استعمارگر بنیانی بود که امپراتوری اسپانیا به هژمون‌های اقتصادی در آینده برای پیشرفت اقتصادی معرفی کرد.

به‌جرت می‌توان اقدامات هلند را در حوزه‌های مالی برای تأمین هزینه‌های جاری، حمل و نقل کالا و توسعه تجارت بین‌الملل را یک انقلاب مالی نامید که حتی امروزه نیز مورداستفاده و توجه قرار دارد. این انقلاب مالی را می‌توان در سه حوزه دسته‌بندی کرد. اولین مورد، حوزه بانکی بود. هلند در سال ۱۶۰۹ برای برطرف کردن مشکل پرداخت میان خریدار و فروشنده که در آن زمان حدود ۱۴ نوع پول رایج وجود داشت، اقدام به عرضه یک پول بین‌المللی کرد. این کشور با تأسیس «بانک مبادله آمستردام»^۱ و قرار دادن ذخیره ارزشی در این بانک، موفق شد در قبال برات‌های صادرشده، ارز خود را در سطح کشورهای آن زمان رواج دهد. اندوخته بانک آمستردام در سال ۱۷۶۰ به ۱۹ میلیون فلورن و فلزات گران‌بها به ارزش ۱۶ میلیون فلورن رسید. این حجم از اندوخته، تاجران و سرمایه‌گذارانی که در بعد بین‌المللی فعالیت می‌کردند را متقاعد کرد که ارز هلند را به‌عنوان وجه مبادله خود قرار دهند. باین‌حال، این حجم از پول و مسکوکات در این بانک فقط به‌عنوان ذخیره ارزش مورد استفاده قرار می‌گرفت و در صورت اعطای وام، نسبت میان اوراق منتشرشده با ذخیره‌های بانک اعم از سکه‌ها و مسکوکات ۱۰۰ درصد در نظر گرفته می‌شد (Neal, 2000: 121).

در سال ۱۶۵۷ هلندی‌ها اقدام به تأسیس «بانک استکهلم»^۲ کردند. این بانک افزون بر اعطای وام به متقاضیان، از ذخیره‌های موجود در بانک برای خلق اعتبار مشابه آنچه در بانک‌های امروزی اتفاق می‌افتد، استفاده می‌کرد؛ یعنی بانک مقداری از سپرده‌ها را نزد خود نگه می‌داشت و مابقی را به‌صورت اعتبار ایجادشده، مازاد بر اندوخته‌های فلزی و گران‌بهای خود به‌صورت وام به جامعه تزریق می‌کرد. از آنجایی که اعتماد بالایی به نظام مالی هلند در آن دوران وجود داشت، امکان هجوم همگانی برای بیرون کشیدن سرمایه از بانک مذکور بسیار پایین می‌آمد و بانک می‌توانست با حجم جزئی ذخایر ارزش در خزانه خود نیازهای روزمره بازرگانان و مراجعان را پاسخ دهد (فرگوسن، ۱۴۰۲: ۶۹-۶۷).

دومین ابتکار مالی هلند، ایجاد شرکت‌های سهامی و در ادامه آن ایجاد بازار ثانویه اوراق سهام برای این شرکت‌ها بود. هرچند که ایجاد بازار سهام ثانویه به‌صورت اتفاقی و نه آگاهانه به وجود آمد، اما نقش مهمی در فراهم کردن سرمایه در گردش بالا در نظام مالی هلند داشت. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، الگوی سرمایه‌گذاری و تجارت مشارکتی به‌صورت نظام‌مند جزو ابداعات ایتالیایی‌ها بود، اما آنچه الگوی هلندی را از الگوی ایتالیایی متمایز می‌کرد، مدت‌زمان مشارکت است که این امر به‌نوبه خود نهادمند کردن این الگو را ضروری می‌کرد. به بیان روشن‌تر، در الگوی ایتالیایی، شرکا بعد از اتمام سفر سود و زیان را با یکدیگر تقسیم می‌کردند و مشارکت به پایان می‌رسید؛ اما در رویکرد هلندی، با نهادمند شدن مشارکت سرمایه‌گذاران، افراد مادامی که سرمایه خود را در آن تجارت نگهداری می‌کردند، در سود و زیان حاصل شده سهیم بودند. حاصل این نوع نهادمندی در مشارکت افراد خلق شرکت‌های سهامی شد که مردم هلند نیز می‌توانستند با خرید اوراق سهام این شرکت‌ها در فعالیت‌های اقتصادی شرکت کنند. نمونه بارز این شرکت‌ها کمپانی هند شرقی هلند بود که به این روش اداره می‌شد (Stringham, 2003: 324-326).

سرمایه‌گذاران با خرید اوراق سهام شرکت‌های سهامی در فعالیت‌های اقتصادی این شرکت‌ها سهیم می‌شدند. باین‌حال، در درجه اول، مدت‌زمان طولانی سفرهای دریایی (ممکن بود برخی از سرمایه‌گذاران به پول خود نیاز پیدا کنند) و دوم در مضیقه

1. The Amsterdam Exchange Bank
2. Stockholms banco

قرار گرفتن شرکت‌های سهامی موجب شد که اداره‌کنندگان این شرکت‌ها موفق به بازپرداخت مبلغ اوراق سهام در دست سرمایه‌گذاران نشوند. در نتیجه سهام‌داران مجبور شدند که اوراق خود را میان یکدیگر با قیمت پایین‌تری به فروش برسانند تا بتوانند به بخشی از سرمایه خود دست یابند. اگرچه این الگو در ابتدا کاملاً تصادفی بود، اما بعدها شکل منسجم‌تری پیدا کرد و بازار اوراق شرکت‌های سهامی در میان سرمایه‌گذاران و تاجران شکل گرفت (فرگوسن، ۱۴۰۲: ۱۶۰-۱۵۹).

سومین ابتکار مالی هلند، رواج و استفاده گستره از اوراق قرضه دولتی بود. درحالی‌که دو قطب مالی پیشین از وام‌های بانک‌ها بهره می‌گرفتند، دولت هلند با انتشار اوراق قرضه، یک راه دیگر برای تأمین مالی نیازهای خود ایجاد کرد. در این روش دولت هلند متعهد می‌شد که در ازای دریافت مقدار معینی پول که میزان آن در اوراق منتشر شده، درج شده بود، سود ثابتی را به سرمایه‌گذاران در یک زمان مشخص بپردازد. اهمیت این شیوه تأمین مالی زمانی آشکار می‌شود که این رویکرد را در خلال جنگ‌های جمهوری هلند با امپراتوری اسپانیا مورد بررسی قرار دهیم. مردم هلند به دلیل توسعه تجارت و ابتکارات نهادی و مالی ایجاد شده از ثروت مطلوبی برخوردار بودند و ثروت خود را به سمت اوراق قرضه دولت خود سرازیر کردند تا نیازهای مالی هلند را در جنگ با اسپانیا به‌اندازه توان خود برطرف کنند. این در حالی است که اگر دولت اسپانیا از این روش هم می‌خواست نمی‌توانست استفاده کند، زیرا به واسطه فقر مردم بعضاً از تأمین مایحتاج اولیه زندگی خود ناتوان بودند و توانی برای کمک به دولت خود برای جنگ‌ها نداشتند (فرگوسن، ۱۴۰۲: ۹۸).

با تمام این تفاسیر اگرچه هلند نهادهای مالی کارآمدی را در اقتصاد سیاسی بین‌الملل ایجاد کرد، اما نتوانست رشد خود را همچنان ادامه دهد. مهم‌ترین دلیل آن وجود یک رقیب قدرتمند مانند بریتانیا بود که از ابتکارات هلند به‌خوبی استفاده کرد و فناوری را به‌عنوان یک متغیر اثرگذار وارد اقتصاد کرد. امری که هلندی‌ها از آن غافل شدند و پیشرفت‌های خود را بیشتر ناظر به بعد نهادها و نوآوری‌های مالی قرار داده بودند. افزون بر آن هلند نتوانست مانند اسپانیا و بعدها بریتانیا یک امپراتوری مستعمراتی تشکیل دهد و از اندازه سرزمینی خود در این رقابت خسارت دید. عدم توجه هلند به توسعه‌طلبی سرزمینی، منجر به این شد این کشور ارتش و نیروی دریایی کارآمدی مانند رقیب خود نداشته باشد و در نتیجه در رقابت بلندمدت با بریتانیا بازنده باشد (Findlay & O'Rourke, 2007: 240-243).

بریتانیا که در آمریکای شمالی منافع زیادی داشت، درصدد گسترش ناوگان دریایی خود و به دنبال آن توسعه تجارت خود برآمد. هراندازه که بریتانیا خواهان سهم بیشتری از تجارت بین‌الملل می‌شد، طبیعتاً سهم هلند کاهش می‌یافت. انگلیسی‌ها با توسعه ناوگان دریایی خود از ۳۹ کشتی بزرگ در سال ۱۶۴۹ به ۸۰ کشتی در ۱۶۵۱ درصدد توسعه تجارت خود در سطح جهانی و حفاظت از مسیرهای دریایی تجارت خود بودند. رقابت تجاری میان هلند و بریتانیا به‌مرور شکل جدی‌تری به خود گرفت تا جایی نوعی از جنگ‌های تجاری و اقتصادی میان دو قدرت اتفاق افتاد. در یک نمونه، پارلمان بریتانیا هرگونه واردات از کشورهای اروپایی به این کشور به‌وسیله کشتی‌های ثالث را ممنوع کرد و این الگو را در واردات به مستعمره‌های خود در سراسر نقاط جهان به‌وسیله کشتی‌های خارجی اعمال کرد. این در حالی بود که بخش عمده‌ای از تجارت هلند با همین مناطق بود که بریتانیا آن را ممنوع اعلام کرده بود. رشد و توسعه تجاری بریتانیا به تدریج زمینه را برای تنش‌های ژئوپلیتیکی با هلند فراهم کرد. هلند که نمی‌توانست درمقابل گسترش نیروی دریایی بریتانیا در مرزهای آبی و تهدید مسیرها و منافع اقتصادی خود ساکت بماند، با بریتانیا در سال ۱۶۶۷ وارد جنگ شد و موفق به تثبیت سلطه خود بر نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل گردید (آلیسون، ۱۳۹۹: ۳۹۲-۳۹۰). اگرچه هلند در جریان انقلاب شکوهمند موفق به ورود به خاک بریتانیا نیز شد و بعد از آن با این کشور متحد شد، اما درنهایت این بریتانیا بود که موفق شد هلند را از مسیر خود برای رسیدن به هژمونی اقتصادی کنار بزند.

هلند مجبور شد برای دفاع درمقابل رقبای خود در ابتدا اسپانیا و بریتانیا، سپس فرانسه سرمایه‌گذاری کلانی در امور دفاعی خود انجام دهد. با توجه به مقیاس کوچک‌تر سرزمینی و به‌دلیل فرسایش توان سرمایه‌گذاری و تولیدی نسبت به سایرین، حمایت‌های مالی این کشور در انقلاب شکوهمند هزینه‌های زیادی را بر اقتصاد هرچند کارآمد و شکوفای هلند تحمیل کرد. با افزایش استهلاک زیرساخت‌های تولیدی و مالی این کشور، رشد بدهی‌های هلند (میزان بدهی اوراق قرضه این کشور از ۵۰ میلیون گیلدر در ۱۶۳۲ به ۲۵۰ میلیون گیلدر در ۱۷۵۲ رسید) و عدم توان رقابت با بریتانیا در حوزه فناوری درنهایت هلند را از

کشوری تراز اول در حوزه اقتصادی به مرتبه‌ای پایین‌تر کشاند (Gilpin, 1981: 167-168).

هلند با وجود مقیاس کوچک خود، موفق شد قدرت‌های نظامی بزرگ دوران خود را به چالش بکشد و از نظر داخلی، ناکارآمدی و بحرانی به بزرگی امپراتوری اسپانیا نداشت؛ اما آنچه باعث شد بریتانیا از هلند پیشی بگیرد انقلاب صنعتی اول و وارد کردن نیروی ماشین به تولید و اقتصاد بود. کاری که هلند از انجام آن ناتوان بود. با این حال، با توجه به قرائن تاریخی می‌توان ادعا کرد که اگر انقلاب صنعتی به وقوع نمی‌پیوست، هلند تا چند سال دیگر می‌توانست به‌عنوان یک هژمونی اقتصادی در سطح نظام بین‌الملل باقی بماند. به عبارت دیگر، اگرچه هلند به‌صورت کلی در بعد اقتصادی بسیار موفق عمل کرد، اما جمعیت پایین، مقیاس کوچک این کشور و درگیر رقابت شدن با قدرت‌های بزرگ زمان خود، فرصت سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های جدید از جمله فناوری را از هلند گرفت و این کشور نتوانست هژمونی خود را حفظ کند.

۶. امپراتوری بریتانیا

امپراتوری بریتانیا را به‌جرت می‌توان بازیگری در تاریخ روابط بین‌الملل دانست که هم به هژمونی سیاسی-نظامی و هم به هژمونی اقتصادی دست یافت. مستعمرات گسترده این کشور در سراسر کره زمین در نوع خود بی‌سابقه بود. افزون بر این وسعت سرزمینی (با توجه به مستعمره‌ها)، این کشور با ایجاد زمینه‌های انقلاب صنعتی، ماهیت رقابت‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و... را در نظام بین‌الملل به‌صورت بنیادین متحول ساخت. بریتانیا با در اختیار داشتن تجربه‌های نوآوری‌های مالی اسلاف خود در حوزه‌های اقتصادی در کنار ایجاد یک ساختار سیاسی داخلی متکثر که حقوق مالکیت خصوصی در آن که به لطف انقلاب شکوهمند در سال ۱۶۸۸ م. به رسمیت شناخته می‌شد، به‌سوی پیشرفت و تحول در تاریخ اقتصاد و سیاست بین‌الملل گام برداشت.

در این شرایط، شوق کسب سود بیشتر، سرمایه‌گذاران را وارد رقابت با یکدیگر کرد و چرخه‌ای شکل گرفت که براساس آن، سود بیشتر در گرو تولید بیشتر بود و تولید بیشتر نیازمند سرمایه‌گذاری و پول بیشتر بود. در چنین شرایطی بود که نیروی تولیدی فراتر از نیروی تولید انسانی به‌شدت احساس می‌شد. در این میان، اختراع ماشین بخار و استفاده از نیروی کار ماشین به‌جای انسان، جرقه انقلاب صنعتی را در بریتانیا روشن کرد. پس از مدتی جریان مکانیزه شدن صنعت به‌سرعت گسترش یافت و به‌واسطه سرمایه‌گذاری‌های بزرگی که در این حوزه‌ها صورت می‌گرفت، انقلاب صنعتی در بریتانیا آغاز شد. کارگرها از مزارع به سمت شهرها مهاجرت کردند و به‌صورت کارگرهای روزمزد درآمدند (O'Brien, 2022: 5-4)؛ اما آنچه اهمیت دارد، تحول قدرت اقتصادی به‌واسطه ظهور فناوری‌های جدید در قرن هیجدهم بود که بر تمامی ابعاد زندگی اجتماعی و حتی فردی بشر تأثیر گذاشت.

به‌تبع پیشرفت فناوری، تولید نیز افزایش یافت. لذا نیاز به بازارهای صادراتی برای کالاهای تولیدشده به‌وسیله نیروی کار ماشین احساس می‌شد. در این خصوص مستعمرات بریتانیا به‌عنوان اهداف صادراتی بسیار مطلوب به‌شمار می‌رفتند، از این‌رو، سیل کالاهای انگلیسی روانه بازارهای مستعمرات شد و تولید آن کشورها را فلج کرد. برای مثال، با صادرات پارچه‌های ارزان‌قیمت به هند، صنعت پارچه‌بافی این کشور که در آن زمان سرآمد بود، نابود شد (Gallagher & Seal, 1981: 387-389). پس از اشباع بازارهای مستعمرات از کالاهای انگلیسی، نوبت به بازارهای سایر کشورهای اروپایی رسید. تولید و بازار آنان نیز از کالاهای ارزان بریتانیا (به‌دلیل هزینه‌های پایین تولید) در امان نماند. بریتانیا به‌واسطه سود حاصل‌شده از تجارت خود، مجدداً در زیرساخت‌های صنعتی خود سرمایه‌گذاری می‌کرد و این چرخه سرمایه‌گذاری از سود حاصل‌شده و تولید بیشتر به قدرت مالی و اقتصادی این کشور می‌افزود. ضامن تداوم پیشرفت‌های اقتصادی بریتانیا مجلسی بود که امور مالی و بین‌الملل کشور را در اختیار داشت تا در صورت افزایش دیون ملی و هزینه‌های دولت، صنعت و تجارت بخش خصوصی که موتور محرک اقتصاد بریتانیا بود، آسیب نبیند.

مطالعات تاریخی مالیه بین‌الملل در زمان هژمونی بریتانیا نشان می‌دهد که حدود ۴۵ درصد از سرمایه (شامل دولتی و خصوصی) بریتانیا در ایالات متحده آمریکا، استرالیا و نیوزیلند، ۲۰ درصد در آمریکای لاتین، ۱۶ درصد در آسیا، ۱۳ درصد در

آفریقا و ۶ درصد باقی‌مانده در اروپا سرمایه‌گذاری می‌شد. از مجموع سرمایه اوراق بهادار بریتانیایی‌ها در بازه ۱۹۱۴-۱۸۶۵ میلادی تنها حدود یک‌سوم آن در خود بریتانیا سرمایه‌گذاری می‌شد. در سال ۱۹۱۳ دارایی‌های ناخالص خارجی بریتانیا حدود ۱۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی آن بود و در همین سال، مازاد تجاری سالانه بریتانیا به ۹ درصد تولید ناخالص داخلی رسید. همچنین در آمارهای اقتصادی همین سال، اشاره شده است که حدود ۲۵ درصد موجودی جهانی سرمایه خارجی، در کشورهای سرمایه‌گذاری شده که درآمد سرانه پایینی داشتند (فرگوسن، ۱۴۰۲: ۳۶۲).

بریتانیا برای تشویق سرمایه‌گذاری خارجی در مستعمراتش دو قانون به نام‌های قانون «وام‌های مستعمراتی»^۱ در ۱۸۹۹ و قانون «سهام‌های مستعمراتی»^۲ در ۱۹۰۰ به تصویب رساند که طبق آن اوراق بهاداری که برای سرمایه‌گذاری در مستعمرات این کشور صادر می‌شد از همان اعتبار اوراق قرضه دولت بریتانیا برخوردار می‌شد و آن‌ها را به‌وسیله موجودی‌های بانک‌های پس‌انداز امانی^۳ خود تضمین می‌کرد. لندن به‌وسیله این قوانین سعی داشت بودجه لازم برای احداث راه‌آهن، گسترش معادن و بنادر را در مستعمرات خود تسهیل کند (Baster, 1933: 602-606).

منطق این کار بریتانیا را می‌توان به‌وسیله مدل رشد سولو نیز توضیح داد. طبق این مدل، در ابتدای کار، بازده به‌ازای سرمایه‌گذاری انجام‌شده، بسیار بالا است و هراندازه که از سرمایه‌گذاری اولیه بگذرد، سود و آورده کمتر خواهد شد، لذا به سرمایه‌گذاری بیشتری برای کسب سود بیشتر نیاز است. از این‌رو، سرمایه‌گذاری در مناطقی که پیشرفته به‌شمار می‌روند، نیاز به سرمایه زیادی برای کسب سود مطلوب دارد؛ درحالی‌که در مناطق توسعه‌نیافته می‌توان با سرمایه‌های کوچک سودهای مطلوبی به دست آورد. این منطق را می‌توان به‌خوبی در رفتار لندن در حوزه هدایت سرمایه‌گذاری‌ها به مستعمرات خود به‌خوبی مشاهده کرد.

با توجه به آمار فوق، می‌توان گفت که استعمار انگلیسی یک تفاوت اساسی با سایر انواع استعمارها در آن زمان داشت و آن منتفع‌نهایی از استعمار بود. سایر استعمارگران به‌جز بریتانیا، صرفاً به‌دنبال منابع خام و فروش محصولات خود بودند و سود این تجارت هم به دولت مربوطه تعلق می‌گرفت. لذا استعمار دولتی به‌دنبال سود کوتاه‌مدت خود بود و توجهی به آینده مستعمره به‌منظور کسب سود بیشتر نداشت؛ به بیان بهتر، این نوع استعمار که همان استعمار اسپانیایی بود، صرفاً به‌دنبال چپاول منابع، استفاده از نیروی کار ارزان و بازارهای مستعمرات بودند. درمقابل، منتفع اصلی در استعمار بریتانیایی بخش خصوصی بود. آنان با امید کسب سود بیشتر، در کشورهای مستعمراتی نیز به سرمایه‌گذاری پرداختند. سرمایه‌گذاران بریتانیایی با انتقال صنایع به خاک مستعمرات عملاً از نعمت نیروی کار ارزان بهره‌مند شدند و هزینه انتقال مواد اولیه به بریتانیا برای تولید را حذف کردند. با این مزیت‌ها بریتانیا از طریق تفوق مالی و سرمایه‌گذاری، نهادهای اقتصادی و مالی کارآمد، فناوری‌های پیشرفته که در تولیدات صنعتی مورد استفاده قرار می‌گرفت و در کنار یک نیروی دریایی توانمند که از منافع پادشاه و شهروندان این کشور حمایت می‌کرد، برای دهه‌ها بر اقتصاد جهان حکمرانی کرد.

بریتانیا برای تضمین بازگشت سود سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده در مستعمرات، تحت کنترل نگه‌داشتن این مناطق و برای حفاظت از منافع خود اقدام به نهادسازی‌هایی کرد که به بهترین وجه پاسخ‌گوی نیازها و اهداف این کشور باشد. همان‌طور که ذکر شد، این شیوه با نهادسازی‌های قدرت‌های پیشین مانند اسپانیا متفاوت بود. بریتانیا با کوچاندن مردم به این سرزمین‌ها و حاکم کردن نظامی مشابه نظام داخلی خود مبنی بر تکرر قدرت در مستعمرات و توجه به سرمایه‌داری در کنار اینکه خود از این رابطه بسیار سود برد، زمینه‌های پیشرفت این مستعمرات را نیز فراهم کرد (White, 2018: 21-47). نمونه بارز برای این ادعا ایالات متحده آمریکا است. این کشور به‌واسطه نهادسازی‌های اولیه بریتانیا و بعدها تکامل آن‌ها توسط ساکنان، چندین سال بعد به یک قدرت اقتصادی تبدیل شد. سایر مستعمرات بریتانیا نیز مانند کانادا و استرالیا وضع تقریباً مشابهی داشتند. البته از این استدلال نمی‌توان گزاره‌ای برای تأیید استعمار بریتانیایی استخراج کرد، بلکه هدف بیان شیوه نهادسازی و اداره اقتصاد جهانی توسط این کشور بوده است. واضح است که استعمار بریتانیایی به بسیاری از کشورها به‌ویژه کشورهای آفریقایی صدمات

1. British colonial loans law

2. Laws of British colonial shares

3. Trustee Saving Banks

جبران‌ناپذیری وارد کرده است.

بریتانیا در دوران هژمونی خود با رقبای گوناگونی به رقابت پرداخت. رقبای اصلی شامل سه کشور فرانسه، آلمان و ایالات متحده آمریکا هستند. این رقبا که هر کدام به نحوی به دنبال تضعیف قدرت انگلیس بودند، از جنبه‌های متفاوتی این کشور را به چالش کشیدند. رقابت بریتانیا با فرانسه به‌ویژه در زمان انقلاب کبیر در ۱۷۸۹ و ظهور ناپلئون بیشتر جنبه نظامی داشت و برای تسلط بر اروپا اتفاق افتاد. رقابت این کشور با آلمان افزون بر جنبه نظامی و سرزمینی، تا حدودی جنبه‌های اقتصادی و فناوری نیز داشت که به دو جنگ بزرگ جهانی در سال‌های ۱۹۱۴ و ۱۹۳۹ منجر شد. درنهایت نیز اگرچه پس از استقلال ایالات متحده از بریتانیا، رقابت این دو قدرت بر سر منافع تجاری در قاره آمریکا شروع شد، اما درنهایت این ایالات متحده بود که به‌واسطه فرسودگی و عدم بازیابی توان اقتصادی و فناوری بریتانیا به هژمونی اقتصادی در جهان رسید.

۷. ایالات متحده آمریکا

ایالات متحده آمریکا که در ابتدا از مستعمرات بریتانیا به‌شمار می‌رفت، در سال ۱۷۸۳ پس از استقلال از بریتانیا، به‌دلیل اختلافات عمدتاً اقتصادی میان ایالت‌های شمالی و جنوبی در سال ۱۸۶۱ درگیر جنگ‌های داخلی شد (Post, 2011: 146). هنگامی که آبراهام لینکلن در ۱۸۵۰ به قدرت رسید، درصد برقراری یک نظامی اقتصادی مبتنی بر بانکداری و صنعت مدرن بود. این در حالی بود که باوجود صنعت نسبتاً پیشرفته در ایالت‌های شمالی، ایالت‌های جنوبی غالباً بر مدار زمین‌های کشاورزی بزرگ در کنار برده‌داری برای کار در این زمین‌ها استوار بودند و تولیدات آنان نیز عمدتاً به‌صورت نهاده‌های اولیه تولیدی صادر می‌شد. به بیان واضح‌تر، ایالت‌های جنوبی به تجارت خارجی برای صادرات تولیدات خود و واردات کالاهای مورد نیاز بسیار وابسته بودند. درمقابل، ایالات‌های شمالی که نسبتاً توان صنعتی بالاتری داشتند و از کشاورزی سنتی به سبک ایالت‌های جنوبی فاصله گرفته بودند، خواستار اعمال تعرفه بر واردات به‌منظور حمایت از کالای تولید داخلی بودند. همچنین آنان که نیازمند نیروی کار ارزان بودند، درخواست‌هایی را برای آزادسازی برده‌ها به‌منظور استفاده از نیروی کار آن‌ها در کارخانه‌ها داشتند (Griffin, 2006: 31-35).

اعمال تعرفه بر واردات، در حالی که بزرگ‌ترین مصرف‌کننده واردات ایالت‌های جنوبی بودند و آزادسازی برده‌ها که نیروی کار اصلی ایالت‌های جنوبی را تشکیل می‌دادند، موجب اعتراض شد و در واکنش به این اقدامات، ایالت‌های جنوبی اعلام استقلال کردند. در پی این اقدام، ایالت‌های شمالی نیز با یکدیگر متحد شدند و با ایالت‌های جنوبی وارد جنگ شدند. در پایان، با یک‌میلیون و ۳۰۰ هزار کشته و زخمی از دو طرف، ایالت‌های شمالی به پیروزی رسیدند و موج صنعتی‌سازی و مدرن‌سازی اقتصاد ایالات متحده آمریکا شتاب بیشتری گرفت (Gunderson, 1974: 916-920; Post, 2011: 149-152).

پس از سال ۱۸۶۵، یعنی پایان جنگ‌های داخلی تا شروع جنگ این کشور با اسپانیا در ۱۸۹۸، تولید گندم ۲۵۶ درصد، تولید ذرت ۲۲۲ درصد، تولید شکر ۴۶۰ درصد، تولید زغال‌سنگ ۸۰۰ درصد، تولید ریل‌های فولادی ۵۲۳ درصد و طول شبکه راه‌آهن این کشور بیش از ۵۶۷ درصد رشد داشت. در برخی صنایع، نرخ رشد آن‌چنان سریع بود که بیان آمار به درصد بسیار عبث به نظر می‌رسد؛ برای مثال تولید نفت خام از ۳ میلیون بشکه در ۱۸۶۵ به ۵۵ میلیون بشکه در سال ۱۸۹۸ رسید و تولید فولاد در همین بازه از ۲۰ هزار تن به ۹ میلیون تن افزایش یافت (کندی، ۱۳۹۹: ۴۱۱-۴۱۰).

این حجم از بازدهی بالای اقتصادی و توان صنعتی موجب شد که ایالات متحده آمریکا بتواند در کنار آلمان و بریتانیا جزو پیش‌گامان انقلاب صنعتی دوم باشد. انقلاب صنعتی دوم که مانند انقلاب اول از اهمیت بالایی برخوردار است، موجب شد تا الکتریسیته به‌صورت صنعتی و عمومی مورد استفاده قرار گیرد، نفت جایگزین زغال‌سنگ شود و حتی در تولید برخی کالاها مورد استفاده قرار گیرد؛ فولاد به‌صورت انبوه تولید شود و در ماشین‌آلات صنعتی، نظامی و ساختمان‌سازی مورد استفاده قرار گیرد؛ و صنعت خودروسازی به‌صورت جدی وارد زندگی عمومی مردم شد (Mohajan, 2019; Hirschman & Mogford, 2009, 902-907).

ایالات متحده موفق شد با سرمایه‌گذاری در صنعت و فناوری‌های مدرن آن زمان به‌تدریج تمامی رقبا را به‌دلیل سرزمین

غنی و سرشار از منابع خود پشت سر بگذارد، اگر بریتانیا و هلند در گذشته نیازمند هزینه هنگفت برای نوسازی ناوگان دریایی خود برای حفظ ارتباط تجاری و نظامی با مستعمرات بودند، ایالات متحده به لطف وسعت قاره‌گونه خود، منابع غنی و جمعیت مناسب از هزینه‌های کلان در بخش‌های نظامی معاف بود و بیشتر توان خود را بر بخش‌های تولیدی، صنعتی و فناوری خود متمرکز کرده بود. همچنین ایالات متحده به دلیل داشتن بازار مصرف داخلی قابل توجه وابستگی چندانی به تجارت خارجی نداشت و فقط ۸ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۱۹۱۳ از طریق تجارت خارجی تأمین می‌شد؛ در حالی که این آمار برای بریتانیا به ۲۶ درصد تولید ناخالص داخلی در همان سال می‌رسید. از طرف دیگر، رقابت اقتصادی ایالات متحده مانند بریتانیا و آلمان در قاره اروپا درگیر رقابت‌های تسلیحاتی و امنیتی بودند؛ از این رو، جریان سرمایه‌گذاری کشورهای اروپایی به دلیل مسائل امنیتی از سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های صنعتی و فناوری به سمت مسائل نظامی منحرف شده بود؛ در حالی که ایالات متحده در قاره آمریکا دغدغه‌های امنیتی چندانی نداشت.

در چنین شرایطی در کنار انقلاب در حمل و نقل و کاهش در هزینه‌های تولید، جریان سرمایه‌گذاری خارجی به سمت ایالات متحده آمریکا تقویت شد. این کشور با داشتن صنعت قوی و فناوری‌های نوین به چنان قدرت اقتصادی دست‌یافته بود که از مرحله صادرات مواد خام و استفاده از طلا برای جبران کسری تجاری خود با شرکای اقتصادی به صدور کالاهای صنعتی مبتنی بر فناوری روز از جمله ماشین‌آلات کشاورزی، فرآورده‌های آهنی و فولادی، ماشین‌افزار، تجهیزات برقی و انواع کالاهای صنعتی مدرن رسید. حجم این صادرات به کشورهای دیگر چنان شدت یافته بود که بین سال‌های ۱۹۱۴-۱۸۶۰ این عدد هفت برابر شده بود؛ یعنی از ۳۳۴ میلیون دلار به ۲/۳۶۵ میلیارد دلار رسید. همچنین ایالات متحده آمریکا در مقابل مازاد تجاری خود با شرکای اقتصادی، اقدام به دریافت طلا می‌کرد یا کشورها را مجبور به انتقال سرمایه به آمریکا برای جبران کسری تجاری می‌کرد. در انتهای بازه ذکر شده، این کشور یک‌سوم از کل طلای جهان را در اختیار داشت و سرمایه‌گذاری اروپا در صنعت و خدمات ایالات متحده آمریکا به حدود ۷ میلیارد دلار می‌رسید. آنچه در این میان مغفول مانده است، توان نظامی ایالات متحده است. این کشور در سال ۱۹۱۴ سومین قدرت دریایی جهان به‌شمار می‌رفت و نیروی دریایی حدود ۱۹ درصد بودجه فدرال را دریافت می‌کرد که مبلغی معادل ۱۳۹ میلیون دلار می‌شد (کندی، ۱۳۹۹: ۴۲۰-۴۱۴). چنین نیرویی از آن جهت موضوعیت پیدا می‌کرد که حفاظت از حوزه‌های نفوذ اقتصادی، سیاسی و امنیتی در مقابل قدرت‌های دریایی آن زمان برای ایالات متحده آمریکا بسیار حیاتی بود.

۷-۱. دومین جهش اقتصادی ایالات متحده آمریکا

با شروع جنگ جهانی اول در ۱۹۱۴، مسائل جنگ بخش اعظمی از بودجه کشورهای اروپایی را دربر گرفت. برای مثال، در حالی که تا سال ۱۹۱۳ مخارج دولت‌های بریتانیا، آلمان و فرانسه حدود ده درصد از GDP را تشکیل می‌داد، در سال ۱۹۱۶ به بیش از یک‌سوم کل GDP رسید. این رقم برای کشورهای آلمان و فرانسه در سال ۱۹۱۷ به ترتیب معادل ۵۹ درصد و ۴۹/۹ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌داد. به این ترتیب، دولت‌های مذکور به صورت مستقیم کنترل اقتصاد داخلی خود را در دست گرفتند و فعالیت‌های تولیدی را به سمت نیازهای جنگی و تأمین آذوقه جنگ هدایت کردند. واضح است که در این شرایط، نیازهای جنگی تنها تقاضاهای اقتصادی این کشورها نبود، از این رو، این کشورها به سمت واردات از کشورهایی که مازاد عرضه و یا توان تولیدی داشتند، سوق یافتند.

پیش‌تر ذکر شد که ایالات متحده اگرچه از توان صنعتی و فناوری بالایی برخوردار بود، اما عرضه این کشور بیشتر ناظر به تقاضای داخلی بود و تجارت خارجی سهم چندانی در تولید ناخالص داخلی این کشور نداشت و این عدد معادل ۶ تا ۸ درصد در منابع مختلف ذکر شده است؛ اما جنگ جهانی اول، موتور محرک اقتصاد و صنعت ایالات متحده گردید و این کشور با تمام توان درصدهای صادرات مهمات و غلات برای کشورهای درگیر جنگ شد. تنها ایالات متحده نبود که از جنگ جهانی اول بهره اقتصادی برد؛ ژاپن نیز یکی دیگر از کشورهایی بود که به دلیل توان صنعتی بالایی که داشت در صادرات به کشورهای درگیر جنگ تمام تلاش خود را به کار گرفت و در این مدت صادرات خود را سه برابر کرد. حتی برخی از کشورهای آمریکای لاتین مانند شیلی و برزیل که کالاهای راهبردی از جمله مس و غلات داشتند، رشد اقتصادی قابل توجهی تجربه کردند. در آمریکای

شمالی، صادرات کانادا ۲۵۰ درصد و ایالات متحده آمریکا ۱۵۰ درصد رشد یافت (Findlay & O'Rourke, 2007: 430-434).

در سمت دیگر، کشورهای اروپایی به دلیل نیازهای داخلی که معطوف به جنگ بودند، صادرات چندانی نداشتند؛ زیرا کارخانه‌های صنعتی به تولید مهمات جنگی روی آورده بودند و تقریباً هرچه تولید می‌شد در داخل به مصرف می‌رسید. در عوض، واردات این کشورها افزایش یافت. این تنها مشکل اروپا نبود، زیرا همان‌طور که ذکر شد، سهم بزرگی از توان مالی این کشورها صرف هزینه‌های جنگ می‌شد. تنها راه‌حل برای برطرف کردن کسری موازنه تجاری و بازرگانی با ایالات متحده، استقراض دولت‌های اروپایی از بازارهای مالی نیویورک و شیکاگو از طریق انتشار اوراق قرضه یا سایر سازوکارهای مالی بود که این امر نیز به نوبه خود منجر به وابستگی بیشتر به ایالات متحده آمریکا می‌شد و این امر به معنای تقویت توان تولیدی و صنعتی این کشور بود (کندی، ۱۳۹۹: ۲۱۷).

بریتانیا به واسطه حضور مستقیم در دو جنگ بزرگ جهانی و نابودی زیرساخت‌های اقتصادی توانایی اداره مسائل مالی و اقتصادی بین‌الملل را بعد از جنگ جهانی دوم از دست داد. از طرف دیگر، ظهور قدرت‌های قاره‌ای بزرگی مانند ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی عرصه چندانی برای کشورهای دیگر که در اقتصاد خود بسیار به صادرات و واردات وابسته بودند باقی نمی‌گذاشت. نسل بعد هژمونی افزون بر داشتن فناوری‌های مدرن و توان سرمایه‌گذاری‌های کلان، دارای یک بازار بزرگ داخلی و منابع غنی معدنی موردنیاز برای تولید بودند. ویژگی که قدرت‌های اقتصادی گذشته مانند بریتانیا و هلند از آن برخوردار نبودند. در چنین شرایطی، ایالات متحده برای رهبری اقتصادی، سیاسی و امنیتی جهان حاضر به پذیرفتن تعهدات و مسئولیت‌های بین‌المللی شد.

تأثیرات هژمونی ایالات متحده آمریکا بر نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل بعد از جنگ جهانی دوم دارای دو بعد اساسی بود: اول، نهادسازی در عرصه اقتصاد سیاسی بین‌الملل و دوم، ملت‌سازی^۱ بر مبنای قرائت آمریکایی از لیبرال دموکراسی بود. در اواخر جنگ جهانی دوم، یعنی در سال ۱۹۴۴، درحالی‌که پیروزی متفقین در اغلب جبهه‌های نبرد، قطعی شده بود، سران کشورهای مختلف در ایالات متحده جمع شدند تا درباره آینده نظام اقتصادی جهان برنامه‌ریزی کنند، حاصل این کنفرانس که بعدها به کنفرانس برتون‌وودز^۲ معروف شد، از چند جهت حائز اهمیت است. اول، دلار آمریکا به‌عنوان ارز واسطه جهانی مورد توافق اعضا قرار گرفت. بدین معنا که کشورهای مختلف از دلار آمریکا به‌عنوان ارز مورد قبول در مبادلات تجاری، مالی و اقتصادی استفاده کنند؛ همچنین ارزهای ملی خود را نیز به دلار می‌خکوب کنند. طبق توافق اعضای این کنفرانس، از آن تاریخ ایالات متحده آمریکا موظف شد به ازای انتشار هر ۳۵ دلار، معادل یک اونس طلا را به‌عنوان ذخیره ارزش در خزانه‌های خود نگهداری کند و هر کشور بتواند با دادن دلار به آمریکا آن را به طلا تبدیل کند (Bordo, 2020: 197). هرچند نظام مالی برتون‌وودز در سال ۱۹۷۱ فروپاشید و ارزش دلار شناور شد، اما همچنان دلار به‌عنوان ارز واسطه بین‌المللی مورد پذیرش بازیگران اقتصادی نظامی بین‌الملل قرار دارد.

دومین دستاورد کنفرانس برتون‌وودز برای نظام اقتصاد سیاسی آمریکایی، شکل‌گیری توافقات اولیه برای تشکیل چند نهاد راهبردی اقتصاد سیاسی در عرصه روابط بین‌الملل بود. این نهادها عبارت بودند از صندوق بین‌المللی پول^۳ (IMF)، بانک جهانی^۴ (IBRD) و سازمان تجارت بین‌المللی^۵ (ITO). صندوق بین‌المللی پول از زمان تأسیس خود در سال ۱۹۴۵، در امور مالی و مشاوره‌های اقتصادی، سازمان‌دهی مالی بین‌الملل و همچنین به‌عنوان آخرین قرض‌دهنده به کشورهای نیازمند اعتبار به نقش آفرینی پرداخته است (گیلین، ۱۴۰۱: ۳۷۶-۳۷۴).

گروه بانک جهانی نیز درصدد اعطای وام به کشورهای درحال توسعه در زمینه‌هایی مانند ارتقای حمل و نقل، سرمایه‌گذاری

1. Nation Building
2. Bretton-Woods Conference
3. International Monetary fund
4. International Bank for Reconstruction and Development
5. International Trade Organization

در زیرساخت‌ها، علم و دانش، بهداشت از زمان تأسیس خود در سال ۱۹۴۴ تاکنون بوده است (Stiglitz, 1999: 577). شکل‌گیری سازمان تجارت بین‌المللی مانند دو نهاد مالی دیگر با موفقیت همراه نبود. این سازمان با عدم موافقت کنگره آمریکا مواجه شد و هیچ‌گاه رسمیت نیافت؛ اما ایالات متحده آمریکا برای برقراری و تداوم تجارت آزاد اقدام به ایجاد یک موافقت‌نامه تحت عنوان توافق‌نامه عمومی در تعرفه و تجارت موسوم به گات (GATT) در سال ۱۹۴۷ نمود. این توافق‌نامه در کنار دو معاهده توافق‌نامه عمومی تجارت در خدمات^۱ (GATS) و توافق‌نامه مرتبط با ابعاد تجاری حقوق مالکیت فکری^۲ (TRIPS) زیربنای تشکیل سازمان تجارت جهانی^۳ (WTO) در سال ۱۹۹۵ شد (Deardorff & Stern, 2002: 414-415) تا این موافقت‌نامه‌های ضامن تجارت آزاد در عرصه بین‌الملل به‌صورت یک سازمان با ارکان اجرایی و حل اختلاف رسمیت پیدا کنند. ایالات متحده در چارچوب نهادهای ایجادشده نوعی از هژمونی را در سطح نظام بین‌الملل برای خود رقم زد که این نوع از هژمونی در حوزه اقتصاد سیاسی در تلاش برای کسب مشروعیت از جانب سایر بازیگران برای تداوم و حفظ نظم موجود بود. در کنار نهادهای ایجادشده ایالات متحده برای دوام و قوام نظم موردنظر خود، اقدام به شکل‌دهی نظام سیاسی و اقتصادی داخلی برخی بازیگران ناراضی و مخالف وضع موجود کرد (بعد دوم تأثیرگذاری ایالات متحده آمریکا بر نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل). دو نمونه بارز این اقدام که از آن در ادبیات روابط بین‌الملل با نام «ملت‌سازی» یاد می‌شود، ژاپن و آلمان پس از جنگ جهانی دوم بودند. این دو کشور که در جنگ جهانی دوم متحد یکدیگر و البته جزو قدرت‌های بزرگ به‌شمار می‌رفتند، از توان و وزن اقتصادی بالایی برخوردار بودند. حتی با توجه به شکست این دو کشور در جنگ و حجم ویرانی‌های عظیم ناشی از جنگ جهانی دوم، دو کشور مذکور امروزه جزو قدرت‌های بزرگ اقتصادی محسوب می‌شوند. ایالات متحده با دخالت مستقیم در امور این دو کشور و بازتعریف ساختارهای حکمرانی آن‌ها موفق شد تا این دو کشور را به وام‌دار نظم بین‌المللی که ایجاد کرده بود، تبدیل کند (Dobbins et al., 2003; Dobbins et al., 2007).

اگرچه آلمان و ژاپن دو نمونه موفق از ملت‌سازی توسط ایالات متحده آمریکا به‌شمار می‌روند، اما به نظر می‌رسد که این دو مورد تنها پروژه‌های ایالات متحده برای ملت‌سازی نیست. ایالات متحده این الگو را در کشورهایمانند سومالی، هایتی، بوسنی، کوزوو، افغانستان و عراق پیاده کرده است که هیچ‌کدام مانند آلمان و ژاپن موفقیت بالایی نداشته‌اند. به نظر می‌رسد توان صنعتی و اقتصادی این دو کشور که موجب بهره‌مندی بیشتر این دو کشور از نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل شده است، نقش مهمی در وفادار ماندن به نظم آمریکایی ایفا کرده است؛ درحالی‌که سایر کشورها عمدتاً از کشورهای توسعه‌نیافته هستند، بعد از کاهش حضور آمریکا در این کشورها پروژه ملت‌سازی با شکست مواجه شده است. نمونه بارز این ادعا افغانستان است که بعد از ترک خاک این کشور توسط ایالات متحده، طالبان مجدداً قدرت را در دست گرفت و جامعه مدنی که ایالات متحده برای ساختن آن بسیار تلاش کرده بود، نتوانست درمقابل طالبان مقاومت کند.

۸. نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد تا در کنار ارائه یک تصویر شفاف از چگونگی شکل‌گیری نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل کنونی، سیر رقابت راهبردی هژمون‌های اقتصادی و نظم‌های ایجادشده توسط آن‌ها بیان شود. در این راستا، در ابتدا دولت-شهرهای ایتالیا در قرن ۱۴ مورد بررسی قرار گرفتند. سپس امپراتوری اسپانیا و مستعمرات آن به‌عنوان هژمون اقتصادی بعدی معرفی شد که تداوم هژمونی این بازیگر توسط دولت-ملت هلند به چالش کشیده شد. باوجود آنکه هلند ابتکارات نهادی مالی مهمی در نظام اقتصادی ایجاد کرد که برخی از آن‌ها هنوز مورداستفاده قرار می‌گیرد؛ اما نتوانست با انقلاب صنعتی اول در بریتانیا رقابت کند. تا پیش از انقلاب صنعتی در بریتانیا، هژمون‌های اقتصادی با سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اصلی قدرت اقتصادی و سیاسی در کنار ابداعات و نوآوری‌های نهادی نقش فعالی در تکامل نظام اقتصاد سیاسی داشتند. با ظهور انقلاب صنعتی اول، متغیر فناوری به‌صورت جدی‌تری وارد معادلات نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل شد؛ به‌گونه‌ای که هر کشوری برای هژمونی بر

1. The General Agreement on Trade in Services
2. Agreement on Trade-Related Aspects of Intellectual Property Rights
3. World Trade Organization

نظام بین‌الملل خیز برداشت، بدون داشتن توانایی چشم‌گیر در فناوری‌های پیشرفته عملاً ناکام ماند. در نهایت، بریتانیا به‌واسطه قرار گرفتن در مرکز دو جنگ جهانی توانایی حمایت از نظم خود را از دست داد و ایالات متحده جایگزین بریتانیا شد. در میان صفحات تاریخ اقتصاد سیاسی بین‌الملل بازیگرانی مانند فرانسه در زمان ناپلئون، آلمان در زمان ویلهلم دوم و شوروی در دوران جنگ سرد تلاش داشتند تا نظم ایجادشده توسط هژمون‌های مسلط را به چالش بکشند؛ اما فقط اتحاد جماهیر شوروی بود که سعی کرد نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل را به‌وسیله ایدئولوژی خود مبتنی بر تولید اشتراکی و کمونیسم به چالش بکشد. هرچند که در نهایت از پیگیری این هدف بازماند و نظام اقتصاد سیاسی از این تحول مصون ماند.

نکته دیگر که از این سیر تاریخی استنباط می‌شود، عبارت است از اینکه برای ایجاد هرگونه تغییر (خواه سازنده و تکامل‌بخش، خواه منفی و مخرب) در نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل، هژمونی شرط لازم است. همچنین با توجه به سیر تاریخی مطرح‌شده تا زمانی که یک نوآوری توسط یک هژمون اقتصادی به کار گرفته نشود، آن نوآوری مقبولیت لازم را میان سایر بازیگران به دست نخواهد آورد؛ چراکه رواج یک رویه جدید نیازمند ایجاد زیرساخت‌های کافی است که فقط از توان یک هژمون اقتصادی با توان سرمایه‌گذاری بالا برمی‌آید. رواج دلار به‌عنوان ارز واسطه جهانی توسط ایالات متحده یا ایجاد نهادهای اقتصادی بین‌المللی که بازیگران برای کسب برتری و مزیت اقتصادی ناگزیر به تعامل با آن‌ها هستند، نمونه‌هایی برای این ادعا هستند.

از مهم‌ترین موارد به‌عنوان نتیجه، نقش انکارناپذیر توسعه اقتصادی و صنعتی در پشتیبانی از حوزه نظامی است. با توجه به روندها و رویدادهای تاریخی می‌توان گفت که توسعه نظامی در گرو توسعه اقتصادی و صنعتی است؛ به‌عبارت‌دیگر، یک هژمون نظامی بدون توان اقتصادی توان اثرگذاری بلندمدت در سطح نظام بین‌الملل را نخواهد داشت و تلاش‌های استیلاجویانه این بازیگر در تقابل با دیگران با شکست مواجه خواهد شد. نمونه‌های بارز این ادعا را می‌توان در رقابت‌های امپراتوری اسپانیا با دولت-ملت هلند، بریتانیا با فرانسه در زمان ناپلئون و ایالات متحده آمریکا و شوروی یافت که همگی با تفوق بازیگری همراه بود که اقتصاد مدرن‌تری نسبت به رقیب خود داشت.

منابع

- آیسون، گراهام (۱۳۹۹). *جنگ محتوم*. ترجمه رحمت حاجی‌مینه و محمد عابدی. چاپ اول. تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران.
- چگنی‌زاده، غلامعلی؛ تیموری، حامد (۱۴۰۳). گلیپین اقتصاد سیاسی بین‌الملل و مسئله تغییر در نظم بین‌الملل. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۷ (۱)، ۲۳-۱. doi: 10.22126/IPES.2024.9969.1633
- عجم‌اغلو، دارون؛ رایسنسون، جیمز (۱۴۰۱). *چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟*. ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور. چاپ شانزدهم. تهران: نشر روزنه.
- فرگوسن، نیل (۱۴۰۲). *برآمدن پول*. ترجمه شهلا طهماسی و احمد محمدی. نشر اختران، چاپ چهارم: تهران.
- کندی، پل (۱۳۹۹). *ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ*. ترجمه محمد قائد و ناصر موفقیان و اکبر تبریزی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- گیلین، رابرت (۱۴۰۱). *اقتصاد سیاسی جهانی*. ترجمه مهدی میرمحمدی. چاپ اول. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نیلی، مسعود (۱۳۹۸). *مبانی اقتصاد*. چاپ یازدهم. تهران: نشر نی.

References

- Acemoglu, D., & Robinson, J. (2022). *Why Nations Fail. Translated by Mohsen Mirdamadi and Mohammad Hossein Naiemi Poor*. Tehran: Rowzaneh publication (In Persian).
- Allison, G. (2020). *Destined For War. Translated by Rahmat Hajimineh and Mohammad Abedi*. Tehran: Tehran International Studies & Research Institute (In Persian).
- Baster, A. S. J. (1933). A Note on the Colonial Stock Acts and Dominion Borrowing. *Economic History*, 2 (8), 602-608. doi: 10.1093/ej/43.Supplement_1.602
- Bordo, M. D. (2020). The Imbalances of the Bretton Woods System 1965 to 1973: U.S. Inflation, the Elephant in the Room. *Open Economies Review*, 31 (1), 195-211. doi: 10.1007/s11079-019-

09574-2

- Chegenizade, G. A., & Teymouri, H. (2024). change in the international order from the perspective of realism: another attitude. *International Political Economy Studies*, 7 (1), 1-25. doi: 10.22126/ipes.2024.9969.1633
- Deardorff, A. V., & Stern, R. M. (2002). What You Should Know About Globalization and the World Trade Organization. *Review of International Economics*, 10 (3), 404-423. doi: 10.1111/1467-9396.00340
- Dobbins, J., Jones, S. G., Crane, K., & DeGrasse, B. C. (2007). *The Beginner's Guide to Nation-Building*. RAND Corporation.
- Dobbins, J., McGinn, J. G., Crane, K., Jones, S. G., Lal, R., Rathmell, A., Swanger, R., & Timilsina, A. (2003). *America's Role in Nation-Building: From Germany to Iraq* (1st ed.). RAND Corporation.
- Findlay, R., & O'Rourke, K. H. (2007). *Power and Plenty: Trade, War, and the World Economy in the Second Millennium*. Princeton University Press.
- Gallagher, J., & Seal, A. (1981). Britain and India between the Wars. *Modern Asian Studies*, 15 (3), 387-414. doi: 10.1017/S0026749X00008647
- Gilpin, R. (1981). *War and Change in World Politics*. Cambridge University Press.
- Gilpin, R. (2022). *Global Political Economy*. Translated by Mehdi Mirmohamadi. Tehran: Research Institute of Startegic Studies (In Persian).
- Griffin, J. C. (2006). *Abraham Lincoln's Execution*. Pelican Publishing.
- Gunderson, G. (1974). The Origin of the American Civil War. *The Journal of Economic History*, 34 (4), 915-950. doi: 10.1017/S0022050700089361
- Guzzini, S. (2013). *Power, Realism and Constructivism*. Routledge.
- Hirschman, C., & Mogford, E. (2009). Immigration and the American industrial revolution from 1880 to 1920. *Social Science Research*, 38 (4), 897-920. doi: 10.1016/j.ssresearch.2009.04.001
- Kamen, H. (1978). The Decline of Spain: A Historical Myth?. *Past & Present*, 81, 24-50. doi: 10.1093/past/81.1.24
- Katzenstein, P. J. (1996). *The culture of national security: Norms and identity in world politics*. Columbia University Press.
- Kennedy, P. (2020). *The Rise and Fall of the Great Powers*. Translated by Mohammad Ghaed, naser movafaghiyan and Akbar Tabrizi. Tehran: Elimifarhangi Publication (In Persian).
- Martines, L. (1968). Political Conflict in the Italian City States. *Government and Opposition*, 3 (1), 69-91. doi: 10.1111/j.1477-7053.1968.tb01286.x
- Mohajan, H. K. (2019). The Second Industrial Revolution has Brought Modern Social and Economic Developments. *Journal of Social Sciences and Humanities*, 6 (1), 1-14.
- Neal, F. (2019). *The Ascent of Money*. Translated by Shahla Tahmasbi and Ahamd Mohamadi. Tehran: Akhtaran Publication (In Persian).
- Neal, L. (2000). How it all began: The monetary and financial architecture of Europe during the first global capital markets, 1648–1815. *Financial History Review*, 7 (2), 117-140. doi: 10.1017/S0968565000000081
- Nili, M. (2019). *Basics of economics*. Tehran: Ney publication (In Persian).
- O'Brien, P. (2022). Was the British industrial revolution a conjuncture in global economic history?. *Journal of Global History*, 17(1), 128-150. doi: 10.1017/S1740022821000127
- Parker, G. (1976). The "Military Revolution," 1560-1660—A Myth?. *The Journal of Modern History*, 48 (2), 196–214.
- Post, C. (2011). Social-Property Relations, Class-Conflict and the Origins of the US Civil War: Towards a New Social Interpretation. *Historical Materialism*, 19 (4), 129-168. doi: 10.1163/156920611x592869
- Richardson, J. L. (1991). Paul Kennedy and international relations theory: A comparison with Robert Gilpin. *Australian Journal of International Affairs*, 45 (1), 70-77. doi: 10.1080/10357719108445050
- Solow, R. M. (1956). A Contribution to the Theory of Economic Growth. *The Quarterly Journal of*

- Economics*, 70 (1), 65-94. doi: 10.2307/1884513
- Solow, R. M. (1957). Technical Change and the Aggregate Production Function. *The Review of Economics and Statistics*, 39 (3), 312-320. doi: 10.2307/1926047
- Spiezio, K. E. (1990). British Hegemony and Major Power War, 1815-1939: An Empirical Test of Gilpin's Model of Hegemonic Governance. *International Studies Quarterly*, 34 (2), 165-181. doi: 10.2307/2600707
- Stiglitz, J. E. (1999). The World Bank at the Millennium. *The Economic Journal*, 109 (459), F577-F597. doi: 10.1111/1468-0297.00473
- Stringham, E. (2003). The extralegal development of securities trading in seventeenth-century Amsterdam. *The Quarterly Review of Economics and Finance*, 43 (2), 321-344. doi: 10.1016/S1062-9769(02)00153-9
- Tracy, J. (Ed.). (1991). *The Political Economy of Merchant Empires: State Power and World Trade, 1350-1750 (Studies in Comparative Early Modern History)*. Cambridge: Cambridge University Press.
- White, R. (2018). *Immigration Policy and the Shaping of U.S. Culture: Becoming America. In Immigration Policy and the Shaping of U.S. Culture*. Edward Elgar Publishing.

The Requirements of Resistance Axis Activism in the International Suprapolar Order

Rahman Najafi Sayyar¹ , Hassan Seifipour²

1. Corresponding Author, Assistant Professor of International Relations at National Defense Supreme University; Tehran, Iran. Email: rnajafi1385@gmail.com
2. PhD student of national security- National Defense Supreme University, Tehran, Iran. Email: political19@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 18 Aug 2024

Received in revised form:
07 Oct 2024

Accepted: 07 Oct 2024

Published online: 30 Dec 2024

Keywords:

international system,
complex and transpolar order,
axis of resistance,
imperatives of action.

ABSTRACT

Various actors and networks are affected by the dynamics of the new international order and are forced to change the conditions of their activism in light of these transitional requirements. One of these important actors is the resistance-oriented network, which has counter-hegemonic characteristics and discourse at the regional and international levels. In this regard, the present article seeks to answer the important question of what are the requirements for resistance-oriented activism in light of the new conditions of the international order. Using a descriptive-analytical method and the theories of power pluralism and transformation within the framework of international transition theory, this article has arrived at the hypothesis that the conditions of the international order indicate a type of “complexity, hyperpolarity, and chaos” that has a serious impact on resistance-oriented activism and its orientation. Therefore, given these types of international order conditions, the axis of resistance is bound to adopt the following requirements to enhance its activism: strengthening pragmatism in pursuing interests and goals; paying attention to the principle of separation and distinction in policies and strategies; adapting policies and strategies to regional and international developments; paying attention to the paramount importance of economic and technological power; resolving issues and prioritizing them in a chain process; diversifying geopolitical approaches and relations with emerging powers; strengthening thematic multilateralism at the regional and global levels; and maintaining and enhancing the soft power of resistance.

Cite this article: Najafi Sayyar, R., & Seifipour, H. (2024). The Requirements of Resistance Axis Activism in the International Suprapolar Order. *International Political Economy Studies*, 7 (2), 27-48. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10997.1684> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10997.1684>

Publisher: Razi University

1. Introduction

The current international order is affected by patterns, structures, and several variables such as the growth of science and technology, the development of communication networks, the proliferation of power sources, the change in the nature and geography of power, etc., all of which have caused its dynamism and transformation. Different actors and networks are affected by these dynamics of the international order and they have to change their acting conditions according to these requirements. One of these important actors is the resistance axis network, which has anti-hegemonic coordinates and discourse at the regional and international levels. In this regard, the present article seeks to answer the main question, "Given the centrality of the axis of resistance, what are the role-playing requirements of this axis in the conditions of the new international order?"

2. Theoretical Framework

Signs of the Transition to the Era of Suprapolarity in the International System:

- 1- Power no longer wants to be centralized and polarized, and according to Richard Hass, it is found in the hands of many and in many places"
- 2- New threats have formed in the international system that no single power can deal with them.
- 3- The asymmetric dimension of power has become very important and this has caused the situation of the international system to be closer to Mearsheimer's idea that "everyone has a certain amount of power to hit each other". All of this indicates a Superpolar order in international relations; an order in which power has moved beyond its previous interstate and limited and rigid form and has taken on new dimensions, as well as being spread over a wide range and among various actors..

3. Methodology

The current research is qualitative research with an analytical-descriptive method that has a practical purpose; This means that the research focuses on the behavior of the resistance axis in the new world order and also by studying the upstream documents, lectures and writings of the researchers in the field of the new international order as well as the strategists of the resistance axis, seeks to know the requirements of the resistance axis in the conditions of the international extrapolar order.

4. Results & Discussion

4-1. The emergence of resistance forces in the international suprapolar order

Resistance forces in different regions of the world, especially in the Middle East region, have racial, ethnic and religious identities, which can be classified into different spectrums, including "anti-hegemonic resistance groups". Each of these groups emerges in "reaction to the hegemonic policies of the global center actors" or "as a result of the incendiary policies" of the main actors of the international system. According to "Michel Foucault", resistance, whether negative or positive; As a result, there is a concentration of power and domination: or in his words: "Wherever there is power, there is resistance."

4-2. How the axis of resistance acts in the new international order

The axis of resistance today operates not only in the form of a network of "supporter-follower" relations but also in the form of a regional coalition based on a "concert order" and a "multiple geopolitical networks". Considering the increasing importance of regions in the new world order in general, and the traditional position of West Asia in global relations and developments in particular, the axis of resistance can play a role in the regional and international power structure by intelligently using its advantages and

capabilities. Accordingly, "asymmetric and combined activism" is one of the most important strategies of this axis in the regional and international order. This type of activism has a lower cost for the axis of resistance and can create a level of asymmetric deterrence.

4-3. Role-playing requirements of the axis of resistance in the new international order

Considering the characteristics of the new international order, which indicates its multiplicity and transpolar; Resistance actors must follow the following policies and priorities:

4-3-1. Strengthening thematic multilateralism at the regional and global level

The most important requirement of the actors of resistance in the new era is the revival and reproduction of the neo-regionalist foreign policy, i.e. the transition from one-dimensional regionalism to strategic multilateralism in the regional and international framework. The implementation of such a strategy involves strengthening intra-regional relations, increasing inter-regional interactions, and promoting global interaction, which will be a form of capacity building for the implementation of order-making foreign policy in the resistance axis countries.

4-3-2. Diversification of geopolitical approaches

The politics and diplomacy of the resistance actors should reflect the change in the global power structure, which is characterized by the strengthening behavior of power transfer. In this regard, the Islamic Republic of Iran and its allies should review the relations with the great and emerging powers to cope with the changing conditions in the surrounding environment and the uncertain future of the world.

4-3-3. Solving problems and prioritizing them in a chain process

Taking a quick look at the status of the axis of resistance and its damages and challenges, we will realize that it is facing wide-ranging issues and issues at the regional and global levels. This requires that the issues be analyzed separately and resolved in order. For example, in the southern part of the country, it is possible to work in the joint field, such as oil and gas exploration, while the disputes related to sovereignty discussions can be kept silent, that is, more complicated issues.

4-3-4. Maximizing commitments using institutional power

The active participation of resistance-oriented governments in international institutions and regimes can increase their initiatives and ability to respond to the policies of great powers. In this regard, the active participation of resistance-oriented governments in existing international institutions, especially emerging institutions and organizations such as the Shanghai Cooperation Organization and BRICS, is among the most important necessities.

4-3-5. Pay more attention to the importance of economic and technological power

Without having strong economic and technological support, it is not possible to create a modern army with advanced and up-to-date weapons and ensure its sustainability. The Islamic Republic of Iran and the resistance-oriented governments, which have achieved remarkable progress from a military point of view, cannot be indifferent to the economy and technology, and especially the need to create a balance between economic power and military expenses (both direct and indirect).

4-3-6. Maintaining and improving the soft power of resistance

Rather than being a militaristic movement, the axis of resistance is based on faith and values such as liberating and opposing domination and domination. Just as the actors

and resistance groups have tried to present themselves as a force against extremism and terrorism, against domination and domination, against discrimination and supporters of justice, at the international level, both in public diplomacy and in political relations. Diplomatically, they need to try to strengthen this image and not allow others to create an image of them as militant groups in favor of violence and instability.

4-3-7. Adaptation of policies with regional and international developments

In regions with West Asian characteristics, insisting on fixed policies and strategies is costly. Therefore, one should always seek to modify policies and strategies and readjust relations with different actors; so that security and other national interests can be secured at a lower cost. This means that the axis of resistance may need to review their policies, strategies and tactics by regional and international developments and changes in the strategies of rivals and enemies.

5. Conclusions & Suggestions

As one of the most important decentralized actors in the international system, the resistance force has been objectified as a result of the structural imbalance in the international system and its chaotic situation. This force, as one of the most important non-central actors in the Middle East region, has racial, ethnic and religious identities that were mainly created in "reaction to the hegemonic policies of the actors of the global center" or "as a result of the incendiary policies" of the main actors of the international system.

Considering the situation of structural imbalance in the international system, the axis of resistance should base its approach on "asymmetrical action" and adopt an "effective deterrence strategy". The axis of resistance can create effective deterrence fields under conditions that can produce and use tools that can create fields of "asymmetric action" against organized threats and also use opportunities.



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

الزامات کنش‌گری محور مقاومت در نظم فراقطبی بین‌الملل

رحمان نجفی سیار^۱ | حسن سیفی پور^۲۱. نویسنده مسئول، استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه عالی دفاع ملی، دانشکده امنیت ملی، تهران، ایران. رایانامه: majafi1385@gmail.com۲. دانشجوی دکتری امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی، دانشکده امنیت ملی، تهران، ایران. رایانامه: political19@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۵/۲۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۷/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۱۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰

کلیدواژه‌ها:

نظام بین‌الملل،

نظم پیچیده و فراقطبی،

محور مقاومت،

الزامات کنش‌گری.

بازیگران و شبکه‌های مختلفی متأثر از بویای‌های نظم جدید بین‌المللی بوده و ناگزیرند شرایط کنش‌گری خود را با توجه به این مقتضیات در حال گذار تغییر دهند. یکی از این کنش‌گران مهم، شبکه محور مقاومت است که مختصات و گفتمان ضد هژمونیک در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. در این راستا، نوشتار پیش رو درصدد پاسخ به این پرسش مهم است که الزامات کنش‌گری محور مقاومت با توجه به شرایط جدید نظم بین‌المللی چیست؟ پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از نظریه‌های تکثر و تحول قدرت، در چارچوب نظریه گذار بین‌المللی، به این فرضیه رسیده که شرایط نظم بین‌المللی نشان‌دهنده یک نوع وضعیت «پیچیدگی، فراقطبی بودن و آشوبناکی» است که این موضوع بر کنش‌گری محور مقاومت و جهت‌گیری آن تأثیر جدی دارد؛ بنابراین، با توجه به این نوع شرایط نظم بین‌المللی، محور مقاومت ناگزیر است الزامات ذیل را برای ارتقای کنش‌گری خود در پیش گیرد: تقویت عمل‌گرایی در پیگیری منافع و اهداف؛ توجه به اصل تفکیک و تمایز در سیاست‌ها و راهبردها؛ انطباق سیاست‌ها و راهبردها با تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی؛ توجه به اهمیت برتر توان اقتصادی و تکنولوژیکی؛ حل و فصل مسائل و اولویت‌بندی آن در یک فرایند زنجیره‌ای؛ تنوع‌بخشی به رویکردهای ژئوپلیتیکی و روابط با قدرت‌های نوظهور؛ تقویت چندجانبه‌گرایی موضوعی در سطح منطقه‌ای و جهانی؛ و حفظ و ارتقای قدرت نرم مقاومت.

استناد: نجفی سیار، رحمان، سیفی پور، حسن (۱۴۰۳). الزامات کنش‌گری محور مقاومت در نظم فراقطبی بین‌الملل. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۷ (۲)، ۴۸-

<http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10997.1684>

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10997.1684>

مقدمه

در هر دوره‌ای، نظم بر جهان حاکم بوده و براساس آن، جایگاه ملتها و دولت‌ها تعریف شده است. بعد از جنگ جهانی دوم، نظم دوقطبی بر جهان با محوریت دو ابرقدرت شوروی با ایدئولوژی کمونیستی و ایالات متحده آمریکا با ایدئولوژی لیبرالیستی شکل گرفت. چنین نظمی با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۰، جای خود را به نظمی تک‌قطبی لیبرالی با محوریت ایالات متحده آمریکا در جهان داد. در چنین فضایی، آمریکا به‌دنبال این فرصت بود که قدرت خود را در جهان گسترش داده و اجازه ظهور قدرت‌های جدید در نظام بین‌الملل را ندهد (Kapstein & Mastanduno, 1999). به عبارت دیگر، از سال ۱۹۹۱، نظام بین‌الملل هژمونیک^۱، ماهیت و ساختار نظام بین‌الملل موجود را شکل داده و آمریکا در آن به‌صورت یک هژمون رفتار کرده است. اندیشمندان و نظریه‌پردازان در آن دوران، به‌ویژه پس از حمله یک‌جانبه آمریکا به افغانستان و عراق، از ساختار سلسله‌مراتبی دستوری و یا ساختار تک‌قطبی نظام بین‌الملل سخن به میان آوردند. با این حال، مصائب و چالش‌های آمریکا در دو کشور مذکور، تغییر در برخی مؤلفه‌های قدرت بین‌المللی، تحول در توزیع توانمندی‌های رقابتی آمریکا و سر برآوردن چین و روسیه خیلی زود نشان داد که ساختار نظام بین‌الملل نه تک‌قطبی و نه سلسله‌مراتبی و نه هژمونی مطلق است؛ بلکه ساختار نظام بین‌الملل در حال تحول است.

در این راستا، رشد روزافزون قدرت چین و توجه بیشتر ایالات متحده به سمت پاسیفیک به‌ویژه از دهه دوم هزاره جدید میلادی به بعد، نظریه‌پردازان سیاست بین‌الملل را به این باور رساند که اولاً، به‌طور قطع، ساختار نظام بین‌الملل دوران گذار خود را طی می‌کند و هنوز هیچ نظمی به‌صورت قاطع حاکم نشده است؛ و ثانیاً، رقیب اصلی ایالات متحده در آینده نه‌چندان دور چین است و این پکن است که توان به چالش کشیدن هژمون را خواهد داشت.

افزون بر این، روسیه در دهه دوم هزاره جدید میلادی سعی داشته تا قدرت امپراتوری اتحاد جماهیر شوروی را مجدداً احیا نماید و تلاش داشته تا در کنار چین موازنه‌گر اصلی قدرت برتر نظام بین‌الملل یعنی ایالات متحده باشد. دیدگاه ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه درباره یک جهان چندقطبی به نحوی است که نه‌فقط جای یک جهان تک‌قطبی تحت تسلط آمریکا را می‌گیرد بلکه همچنین توسط قدرت‌های بزرگ از جمله روسیه که به حوزه‌های نفوذ یکدیگر احترام می‌گذارند قاعده‌مند می‌شود (Stronski & Nicole, 2018: 32).

از سوی دیگر و ضلع سوم این معادله منطقه غرب آسیا است که همواره محل چالش قدرت‌های بزرگ جهانی و بازیگران اصلی منطقه‌ای بوده است. آنچه این منطقه را در ابعاد و حوزه‌های گوناگون برجسته ساخته، ویژگی‌های منحصربه‌فرد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، جغرافیایی و ژئوپلیتیکی آن است. در این منطقه متأثر از متغیرهای دوران گذار نظام بین‌الملل، اتحادها و ائتلاف‌های چندوجهی شکل گرفته که به‌دنبال تأثیرگذاری بر نظم منطقه‌ای پس از کاهش حضور آمریکا در غرب آسیا هستند.

رشد تحولات جهانی و منطقه‌ای در سال‌های اخیر گواهِ آن است که ایران و متحدانش در محور مقاومت به همراه قطب‌های جدید قدرت در شرق، به‌دنبال تأثیرگذاری بر پایه‌های نظم جدید بین‌المللی هستند. در این راستا، مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) از سه شاخص و مؤلفه اصلی در شکل‌گیری نظم جدید جهانی یاد می‌کند که به ترتیب عبارت‌اند از: ۱. انزوای ایالات متحده آمریکا و نداشتن جایگاه مهم در نظم جدید دنیا، ۲. انتقال قدرت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی علمی از غرب به آسیا و ۳. گسترش ایدئولوژی مقاومت و توسعه میدان‌های آن (مقام معظم رهبری، دیدار با دانش‌آموزان ۱۴۰۱/۰۸/۱۱).

نوشتار پیش رو در این راستا، به‌دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال اصلی است که «با توجه به محوریت یافتن محور مقاومت، الزامات نقش‌آفرینی این محور در شرایط نظم جدید بین‌المللی، چگونه است؟» این مقاله، با بهره‌گیری از نظریه‌های تحول و تکرر قدرت در روابط بین‌الملل به‌دنبال تبیین و تشریح کنش‌گری محور مقاومت در نظم بین‌الملل، موانع و چالش‌های آن و همچنین الزامات نقش‌آفرینی محور مقاومت در شرایط نظم جدید بین‌المللی است.

پیشینه پژوهش

واستنیج و مابون^۱ (۲۰۲۳)، در مقاله «محور مقاومت و نظم منطقه‌ای در خاورمیانه: هنجارها، فضا و بدیل‌های هنجاری^۲»؛ با تأکید بر مطالعه نمادهای ایدئولوژی مقاومت و هنجارهای آن در جمهوری اسلامی ایران و لبنان، به نقش این نمادها و هنجارها در حفظ همبستگی جوامع کشورهای مقاومت علیه استیلای گفتمانی غرب می‌پردازند. به نظر نویسندگان مقاله، انتقال قدرت از غرب به شرق و متعاقب آن کاهش نفوذ آمریکا در منطقه خاورمیانه موجب شده است تا زمینه برای تغییر جایگاه ایدئولوژی مقاومت در منطقه نیز فراهم شود و هژمونی گفتمان غربی در منطقه را با چالش جدی مواجه سازد.

مهرداد حلال‌خور و آرش سعیدی راد (۱۴۰۱)، در مقاله «افول هژمونی ایالات متحده آمریکا و نظم جدید جهانی» به بررسی افول هژمونی آمریکا و شکل‌گیری نظم جدیدی در جهان پرداختند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که روند افول هژمونی آمریکا مانند روند افول هژمونی انگلستان است و روند هژمونی جدید (چین) شبیه تثبیت هژمونی آمریکا است، البته با این تفاوت که چین بدون جنگ جهانی دوم و گسترش سرمایه‌داری به این برتری دست پیدا خواهد کرد؛ اما از آنجایی که جنگ جهانی وجود ندارد که دیگر قدرت‌ها را تضعیف کند قدرت‌های دیگری مانند روسیه، آلمان، هند و... به قدرت جهانی نسبی دست پیدا خواهند کرد و مانع از شکل‌گیری یک نظام تک‌قطبی یا هژمونی مطلق چین خواهند شد.

بهاره سازمند (۱۴۰۱)، در مقاله «آینده نظام بین‌الملل: مفاهیم و رویکردها» به بررسی نشانه‌ها و مختصات نظم جهانی در حال گذار پرداخت. سؤال اصلی مقاله این است که کنش‌گران آینده نظام بین‌الملل بر مبنای چه محورها و بازیگرانی تصور می‌شود؟ پاسخی که در قالب فرضیه به این سؤال داده شده این است که کنش‌گران آینده نظام بین‌الملل ترکیبی از دولت‌های ملی، مناطق مهم و قدرت‌های نوظهور بوده و روند روابط نیز در قالب چندجانبه‌گرایی چند سطحی و پیچیده پیش خواهد رفت. براساس یافته‌های نویسنده، قرن بیست و یکم در روابط بین‌الملل با ویژگی‌ها و نمودهایی همراه است که در گذشته این پدیده‌ها یا بسیار کم‌رنگ بودند یا اصلاً اهمیت نداشتند. منطقه‌گرایی، منطقه‌شدن، منطقه‌سازی و وابستگی متقابل اقتصادی میان کنش‌گران نظام بین‌الملل از مهم‌ترین نمودهای مناسبات همکاری‌جویانه روابط بین‌الملل در قرن حاضر است و برخی از پژوهشگران مهم مطالعات منطقه‌ای قائل به این هستند که مناطق جزئی از سیاست‌های جهانی کنونی محسوب شده و نظم جهانی امروز یک نظم جهانی منطقه‌ای است.

غلامعلی چگنی‌زاده (۱۳۹۲)، در مقاله «ایران، جهان اسلام و تغییر در هندسه قدرت بین‌المللی» موضوع «تغییر مرکز ثقل قدرت از مجموعه غرب به مجموعه شرق» را بررسی می‌نماید. از نظر نویسنده مقاله، کاهش توانمندی غرب و در مقابل، افزایش ظرفیت‌ها و فرصت‌های پیش روی شرق، انتقال قدرت جهانی از غرب به شرق را به امری حتمی و قطعی مبدل ساخته است. در این میان، جایگاه جمهوری اسلامی ایران با تغییر ساختار نظام بین‌الملل، دستخوش تغییر و تحول خواهد شد. تغییری که در نظر نویسنده با ایدئولوژی امت اسلامی ایران بعد از انقلاب ۱۳۵۷ همخوانی دارد. درنهایت نویسنده نتیجه می‌گیرد انتقال قدرت از غرب به شرق، فرصتی است که می‌تواند به ارتقاء جایگاه جمهوری اسلامی ایران در مقیاس جهانی منجر شود.

محمدرحیم عیوضی (۱۴۰۱)، در کتاب *جامعه‌شناسی جبهه مقاومت* پس از بررسی مفاهیم نظری جبهه مقاومت و ویژگی‌های جامعه‌شناختی و سناریوهای اجتماعی کشورهای اسلامی جبهه مقاومت، به تغییر شرایط نظم بین‌المللی و افول هژمونی ایالات متحده آمریکا به‌عنوان یکی از موانع اصلی بر سر راه پیشروی گفتمان مقاومت در منطقه اشاره نموده و بر این باور است که کاهش ارکان سیاسی، اقتصادی و نظامی قدرت آمریکا و غرب و در مقابل صعود شاخص‌های قدرت بازیگران نوظهور شرقی مانند روسیه و چین که در بحران‌های یک دهه اخیر منطقه غرب آسیا، عدم تعارض جدی خود با مقاومت را به اثبات رسانده‌اند موجب شده است تا بستر توسعه ژئوپلیتیکی محور مقاومت فراهم گردد. درنهایت نویسنده نتیجه می‌گیرد که چشم‌انداز مقاومت در شرایط کنونی نظام بین‌الملل و منطقه امیدوارکننده است.

محمودی رجا و همکاران (۱۳۹۷)، در مقاله «بررسی محور مقاومت و آینده نظام سلطه با استفاده از نظریه نظام جهانی» از

1. Wastnidge & Mabon

2. The resistance axis and regional order in the Middle East: normos, space, and normative alternatives .

منظر نظریه نظام جهانی والرشتاین به واکاوی ساختار قدرت در نظام بین‌الملل و آینده آن می‌پردازند. نویسندگان مقاله به این موضوع اساسی می‌پردازند که چالش‌های جدی بر سر راه تداوم نظام تک‌قطبی مبتنی بر هژمونی آمریکا وجود دارد و در این مسیر به کاهش قدرت آمریکا در برابر رقبای بین‌المللی و منطقه‌ای می‌پردازد. در نهایت مقاله نتیجه می‌گیرد که نظام تک‌قطبی دوام نیاورده و در حال تغییر است و در این مسیر، از محور مقاومت به‌عنوان مهم‌ترین مانع بر سر راه حفظ و توسعه ساختار تک‌قطبی بین‌المللی در غرب آسیا نام می‌برد زیرا براساس نظریه والرشتاین، محور مقاومت جزء آن دسته از جنبش‌های جدید جهان سوم است که مضامین جهان‌شمول غربی را رد می‌کند و با استفاده از هویت بومی، اعتراض جدی علیه نظم بین‌المللی تک‌قطبی با استفاده از ایدئولوژی مذهبی را مطرح می‌نماید.

در مجموع، منابع پیش‌گفته، هرچند در مبانی، مؤلفه‌ها و مقتضیات نظم جدید جهانی می‌توانند برای مقاله حاضر تبیین‌کننده باشند، اما آنچه موجب گردیده است تا مقاله پیش رو از سایر آثار نگاشته شده در این باره متفاوت باشد، تمرکز بر موضوع گذار قدرت بین‌المللی و تأثیر آن بر محور مقاومت است که در این راستا، نویسنده سعی خواهد کرد با هدف ارائه دیدی گسترده‌تر به مخاطبین به‌ویژه سیاست‌گذاران نسبت به کنش‌گری محور مقاومت در شرایط متغیرهای جدید بین‌الملل، با جامعیت بیشتری به موضوع بپردازد.

مبانی نظری؛ گذار نظم بین‌المللی به فراقطبیت

نظم بین‌المللی در ادبیات رشته روابط بین‌الملل به چند معنا به کار برده شده است؛ نخست، در نظام بین‌الملل که متشکل از اجزاء، عناصر، نیروها و ساختارهای مختلف است، نظم به‌مثابه وضعیت نسبتاً پایدار چینش، مناسبات و روابط بین این اجزاء در مسیر حفظ بقا نظام محسوب می‌شود؛ بنابراین، در یک تعریف، نظم بین‌الملل به‌معنای ترکیبات و رفتار الگومند عناصر نظام بین‌الملل تعریف شده است. این الگوها نیز مبتنی بر اصول و ساختارهایی می‌باشند که حاکی از هدفمند، ارادی و خودآگاه بودن این نوع نظم است. نظم بین‌الملل بعضی از مواقع به‌صورت مقررات و قواعد حاکم بر مناسبات کنش‌گران بین‌المللی نیز تعریف می‌شود. ارزش‌ها و هنجارهای مشترک در کانون این تعریف از نظم بین‌المللی قرار می‌گیرد. (دیویتاک و دان، ۱۳۹۰: ۳۲)

اصولاً نظم بین‌المللی دربرگیرنده مجموعه عناصر ساختاری، نهادی و کارگزاری در سطح کلان نظام بین‌الملل است. از دیدگاه بسیاری از اندیشمندان بین‌المللی، امروزه بسیاری از این عناصر در حال تغییر هستند. سه مؤلفه کلان، امروزه برای تبیین گذار در نظم بین‌المللی معرفی می‌شوند: خیزش قدرت‌های نوظهور، ظهور بازیگران جدید، مسائل پیچیده و نوظهور بین‌الملل. این سه مؤلفه و شاخص‌ها به‌عنوان شاخص‌های تغییر در نظم بین‌المللی به‌طور عمده در بُعد اصلی صورت می‌گیرند: بُعد ساختاری و بُعد نهادی. اولی به ساختار توزیع قدرت اشاره دارد که عمده‌تاً با اندازه‌گیری توزیع قدرت در میان واحدها نشان داده می‌شود. مورد دوم در قالب نهادهای بین‌المللی عملیاتی می‌شود که به‌طور عمده در لایه‌های مختلفی از جمله اقتصادی، سیاسی و هنجاری نشان داده می‌شود. نظم ساختاری معمولاً با توزیع مجدد قدرت بین دولت‌های اصلی تغییر پیدا می‌کند و نظم نهادی نیز با تغییرات در نهادهای بین‌المللی مختل می‌شود.

بنابراین، پیچیدگی مسائل بین‌المللی به‌اندازه‌ای است که امکان حل و فصل کامل آن‌ها در نظام خطی-قطبی کنونی دشوار به نظر می‌رسد. به نظر می‌رسد در نظام بین‌الملل کنونی حداقل سه تحول مهم اتفاق افتاده است:

۱. «قدرت دیگر میل به تمرکز و قطبیت ندارد و به قول ریچارد هاس در دست خیلی‌ها و در خیلی جاها پیدا می‌شود» (Haass, 2008: 2) یا به تعبیر دیگر، زیرساخت‌های قدرت در سطح بسیار گسترده‌تر و در میان بازیگران و متنوع پراکنده شده است (بوزان، ۱۳۸۹: ۱۷۴)

۲. تهدیدات جدیدی در نظام بین‌الملل شکل گرفته که هیچ قدرتی به‌تنهایی توان برخورد با آن‌ها را ندارد؛

۳. «بُعد نامتقارن قدرت اهمیت زیادی یافته و این خود باعث شده وضعیت نظام بین‌الملل به این پنداشت میرشایمر که «همه دارای میزانی از قدرت برای ضربه زدن به همدیگر هستند» (Mearsheimer, 2010: 73) نزدیک‌تر شود همه این‌ها نشان از این دارد که دیگر صحبت کردن از مسئله قطب‌بندی در نظام بین‌الملل باوجود اینکه به مطالعه روشمند این عرصه و ساده‌سازی

پیچیدگی‌های روزمره سیاست جهانی کمک می‌کند (بوزان، ۱۳۸۹: ۵۸) در عمل فایده‌چندانی ندارد و جهان در حال حرکت به سمت نظم فراقطبی است؛ نظمی که محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه سابق ج.ا. ایران، در چارچوب آن با توسل به اصل «اگر آزادی می‌خواهید باید ناامنی را هم بپذیرید» (Waltz, 1979: 112) هشدار می‌دهد که هیچ کشوری نمی‌تواند با به خطر انداختن امنیت دیگران به امنیت برسد. این خود برخلاف آن اصل کلاسیک واقع‌گرایان در روابط بین‌الملل است که می‌گویند «اقویا انجام می‌دهند آنچه توان انجامش را دارند و ضعفا نیز باید بپذیرند آنچه قدرت تغییرش را ندارند.» فراتر از این، قطبیت خود مفهومی مکانیکی است و توجهی به پویایی‌ها و تحولات اجتماعی و تکوینی روابط بین‌الملل ندارد؛ پویایی‌ها و تحولاتی که هم‌اکنون دیگر تنها در حاشیه کتاب‌ها و مقالات نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل یافت نمی‌شوند بلکه در متن این عرصه نقش آفرینی می‌کنند.

نیروها و موجودیت‌های غیر دولتی مثل نهادهای مختلف، سیاسی اقتصادی و فرهنگی منطقه‌ای و بین‌المللی و گروه‌های تروریستی و بنیادگرا به بازیگران نقش آفرینی تبدیل شده‌اند که بر روندهای بین‌المللی به صورت جدی تأثیر می‌گذارند. در چنین شرایطی نمی‌توان انکار کرد که نظام بین‌الملل با وضعیت جدیدی روبه‌رو شده که در این پژوهش از آن به عنوان حرکت به سمت «نظم فراقطبی^۱» تعبیر می‌شود؛ نظمی که در آن قدرت از حالت بین‌الدولی و شکل محدود و متصلب سابق خارج شده و ابعاد جدیدی به خود گرفته و همچنین در دامنه‌ای وسیع و در میان بازیگران مختلفی پخش شده است.

نباید از مفهوم نظم فراقطبی تنها به معنای افول قدرت آمریکا در نظام بین‌الملل تعبیر شود بلکه باید توجه داشت که ما در حال ورود به جهانی هستیم که از مکان‌های مختلف و توسط مردمان مختلف تعریف و مدیریت می‌شود (موسوی شفائی، ۱۴۰۰: ۱۴۱). در این جهان جدید برخلاف نظر برخی یک کشور دیگر نه می‌تواند بر کل جهان حکم براند و نه می‌تواند آن را آن‌گونه که خود می‌خواهد و متناسب با منافع خویش رهبری کند به تعبیر استفان والت «لحظه تک‌قطبی^۲» به دلایل زیادی با پایان زودرس مواجه شده است که می‌توانیم آن را «پروژه ناتمام نظم هژمونیک» بنامیم (Walt, 2014) در این وضعیت جدید در حال گذار، هم دولت‌ها قدرت دارند، هم بازیگران غیر دولتی و هم اشخاص حقیقی. عصری که در آن «سلسله‌مراتب، تمرکزگرایی و کنترل در حال تحلیل رفتن هستند» و قدرت در حال پخش شدن و «تغییر جهت پیدا کردن از دولت‌ها به سمت بالا، پایین و مسیرهای فرعی است.» (Zakaria, 2008: 4)

در این شرایط متکثر، برخی کارویژه‌های دولت‌ها به نهادهای بین‌المللی سپرده شده‌اند؛ گروه‌های غیر دولتی هر روز در حوزه‌های مختلف قارچ‌گونه در حال گسترش‌اند؛ شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران در حال حرکت از مکانی به مکان دیگر برای یافتن بهترین فرصت برای سرمایه‌گذاری هستند. تروریست‌هایی مثل القاعده، کارتل‌های مواد مخدر، شورشی‌ها و شبه‌نظامیان از انواع مختلف در گوشه‌ها و حفره‌های نظام بین‌المللی مترصد رخنه‌اند. شهروندان مهارت‌هایی دست یافته‌اند که با استفاده از آن به راحتی می‌توانند اقتدار سنتی دولت‌ها را به چالش بکشند. در چنین شرایطی، بدون تردید مفاهیم و کارکردهای سنتی روابط بین‌الملل کم‌رنگ‌تر می‌شوند.

یافته‌های پژوهش

۱. کنش‌گری بازیگران در نظم فراقطبی بین‌المللی

ویژگی دوران گذار و سرعت و شتاب تحولات در عرصه‌های مختلف، به اندازه‌ای است که نظام بین‌الملل در حال تحول و گشتار متداوم است؛ افزون بر این، حاکمیت پارادایم پساساختارگرایی بر روابط بین‌الملل و غلبه رویکرد نسبی‌گرایی و نبود قطعیت در عصر کنونی نیز موجب تداوم دوران گذار در نظام بین‌الملل شده است. در واقع این سیالیت در نظام بین‌الملل در حال تغییر، ناشی از دیالکتیک اموری به ظاهر متضاد است که در نهایت، منجر به بروز سنتزی معین و مشخص نشده است. این امور به ظاهر متضاد، می‌تواند شامل دیالکتیک عام و خاص، نیروهای گریز از مرکز و گرایش به مرکز، بازیگران فروملی، ملی و فراملی، تأثیرگذاری عمودی یا افقی، تأثیرگذاری از بالا به پایین یا از پایین به بالا، سیاست علیا و سیاست سفلا، تک‌قطبی و چندقطبی،

یک‌جانبه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی، رقابت و همکاری، یکپارچگی و گسست، جهانی‌شدن، منطقه‌ای‌شدن و محلی‌شدن، جهان وطن‌گرایی و ملی‌گرایی، ساختارهای رسمی و غیر رسمی قدرت، دین‌گرایی و سکولاریسم، دولت و جامعه مدنی، آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی، واقعیت و فرا واقعیت، انقلابی‌گری و محافظه‌کاری، ثبات و هرج و مرج، وحدت و کثرت و مواردی از این دست در سه عرصه بازیگران، عوامل و عرصه‌ها باشد که همواره در حال رقابت برای تحکیم و تثبیت نقش و جایگاه خود در نظام بین‌الملل هستند.

در چنین فرایند رقابت - همکاری، هنوز نظمی قطعی یا مستقر که بیانگر غلبه یک روند بر سایر روندها، یا استیلای یک بازیگر بر سایر بازیگران را در پی داشته باشد، تحقق نیافته است. باقی ماندن نظام بین‌الملل در این وضعیت سیال و انتقالی که متأثر از فضای تکثر و پیچیدگی است، موجب شده که امور بینابینی از اهمیت بیشتری برخوردار شوند و میان‌کنش بازیگران، عوامل و عرصه‌ها در هر مقطع به صورت موردی و محدود، تعیین‌کننده وضعیت آن دوران باشد. از این روست که در شرایط کنونی، اهمیت فرایندها بیش از ساختارها شده، به‌گونه‌ای که قدرت شبکه‌ای و متعامل، بیش از قدرت انباشتی و نیز قدرت رابطه‌ای یا ارتباطی، بیش از دارایی‌ها و منابع قدرت، از اهمیت برخوردار شده است.

پیوندها و شبکه‌های فرامرزی و ساختارهای چندلایه و چندمرکزی قدرت در فضای بین‌المللی مبتنی بر وابستگی متقابل، موجب شده که قدرت به‌گونه‌ای فزاینده در عرصه‌های بینابینی و فراملی در سطوح منطقه‌ای و جهانی سازمان یابد. در عصر کنونی، روابط افقی قدرت بین کشورها به‌اندازه روابط عمودی موضوعیت یافته و از اهمیت برخوردار شده است. در این رهگذر، نوعی گذار به ابعاد نوظهور قدرت، اصالت یافتن مشخصه‌های فرهنگی، معنایی، هنجاری، گفتمانی و نامتقارن و اشاعه معانی غیرنظامی قدرت مانند قدرت اقتصادی، قدرت تکنولوژیک، قدرت بازیگری و قدرت شبکه‌سازی در حال رخ دادن است. ظهور بازیگران غیر دولتی - از سازمان‌ها گرفته تا حتی افراد - و نقش‌آفرینی آن‌ها در کنار دولت‌ها، یکی از ویژگی‌های دوران گذار در نظام بین‌الملل کنونی به‌شمار می‌آید. بدین ترتیب، منابع غیر نظامی قدرت و به‌ویژه قدرت اقناعی و گفتمان‌های تأثیرگذار جهانی در شکل‌گیری ساختار آتی روابط بین‌الملل نقش برجسته‌ای دارند (دهشیری، ۱۳۹۳: ۱۲). با مد نظر قرار دادن موارد یادشده می‌توان نظام بین‌الملل کنونی را در آستانه ورود به دوران جدیدی دانست که چندلایه‌ای و چندمرکزی بوده و در حال گشتار به سیستم روابط و ارتباطات پیچیده شبکه‌ای است. در این نظم چندلایه‌ای و شبکه‌ای، بازیگران غیردولتی، بخشی مهمی از شبکه‌های قدرتی هستند که دولت‌های خاص، به‌عنوان هاب مرکزی آن‌ها قلمداد می‌شوند.

۲. نظم فراقطبی و نقش‌یابی نیروهای گریز از مرکز

هرگونه شکل‌بندی روابط بین‌الملل که در آن نظم ساختاری وجود نداشته باشد و مبتنی بر فراقطبییت باشد، زمینه برای شکل‌گیری وضعیت آشوبناک بین‌المللی ایجاد می‌شود. اولین نشانه نظم آشوب‌زده بین‌المللی را می‌توان در نقش‌یابی بازیگران حاشیه‌ای و گریز از مرکز مورد توجه قرار داد. هریک از شکل‌بندی‌های رفتار بازیگران منطقه‌ای، نشانه‌هایی از نظم آشوب‌زده را منعکس می‌سازد. در این شرایط، زمینه برای ظهور بازیگرانی به وجود می‌آید که هر یک از آن‌ها، نقش محوری در ظهور و گسترش بحران‌های در حال تصاعد خواهد داشت. بازیگران گریز از مرکز در محیط پیرامونی از جمله خاورمیانه و جنوب غرب آسیا دارای چنین ویژگی‌هایی هستند.

بازیگران گریز از مرکز در خاورمیانه دارای هویت‌های نژادی، قومی و مذهبی بوده که می‌توان آن‌ها را در طیف‌های مختلفی از جمله «گروه‌های مقاومت ضد هژمون» دسته‌بندی کرد. هرکدام از این گروه‌ها در «واکنش به سیاست‌های سلطه‌طلبانه بازیگران مرکز جهانی» یا «در نتیجه سیاست‌های آتش‌باری معرکه» بازیگران اصلی نظام بین‌الملل به‌وجود می‌آیند؛ در هر صورت، چه سلبی و چه ایجابی؛ به قول «میشل فوکو» مقاومت در نتیجه تمرکز قدرت و سلطه به‌وجود می‌آید؛ یا به تعبیرشان: «هرکجا قدرت است، مقاومت هم هست.» (Foucault, 1985: 12) بنابراین، بازیگران مقاومت به‌عنوان نیروهای گریز از مرکز نقش مهمی در تحولات نظم جهانی در برابر بازیگران مرکز ایفاء می‌کنند.

۳. ظهور نیروهای مقاومت در نظم آشوبناک فراقطبی

محور مقاومت به‌عنوان مجموعه‌ای از بازیگران دولتی و غیردولتی، در جریان تحولات پسااستعمارگرایی و در واکنش به نظم

سلسله‌مراتبی دستوری شکل و نضج گرفته‌اند. علت اصلی نقش‌بایی و شکل‌گیری نیروی مقاومت، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگر گریز از مرکز در نظام بین‌الملل، وجود عدم توازن ساختاری در فضای کنش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. نیروی مقاومت واکنشی در برابر بازیگران آشوب‌ساز و نیروهای سلطه‌گر فعال در ساختار محیط منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود.

در این شرایط، نیروی مقاومت به گونه تدریجی، قابلیت ابزاری خود را ارتقا داده و زمینه برای بهینه‌سازی سیاست قدرت در محیط منطقه‌ای را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. افزایش جایگاه و موقعیت نیروی مقاومت به تدریج تأثیر خود را در معادله امنیت منطقه‌ای و ایجاد چالش‌های نامتقارن برای قطب‌های اصلی قدرت به‌جا می‌گذارد. چالش‌های نامتقارن به مفهوم ترکیب فرهنگ و هویت با تکنولوژی است. در واقع، هرگاه نشانه‌هایی از تضاد هویتی در محیط منطقه‌ای به وجود آید، زمینه برای ظهور عدم تقارن‌هایی فراهم می‌شود که زمینه چالش‌های ساختاری گروه‌های رقیب اجتماعی را به وجود می‌آورد (Wezeman et al., 2023: 25). چنین رویکردی را باید به‌مثابه نمادی از گسترش مقاومت در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی دانست. طبیعی است که در چنین فرایندی، نیروی نوظهور همانند ایران تلاش می‌کند تا ابزارهای مقاومت، نیروهای مقاومت و راهبردهای مقاومت را در راستای بهینه‌سازی فرایند اثربخشی هدایت نماید.

در چنین شرایطی، رهیافت کنش‌گری مقاومت، به‌طور عمده نامتقارن خواهد بود؛ از یک سو مبتنی بر تولید قدرت راهبردی در فضای ناهم‌طرازی قدرت در روابط بین‌الملل است. از سوی دیگر باید رهیافت مقاومت را به‌عنوان زمینه‌ای برای حداکثرسازی آسیب‌پذیری کشورهایی دانست که به اقدامات تهدیدآمیز علیه کشورهای این حوزه مبادرت می‌نمایند. براساس چنین نگرشی، رهیافت مقاومت زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری «تهدید متقابل» را به وجود می‌آورد.

گفتمان مقاومت گفتمان فراگیری است که در واکنش به سیاست‌ها و اقدامات کشورهای سلطه‌گر به‌ویژه در دوران استعمار نو و استعمار فرانو در بیشتر کشورهای جهان، به‌ویژه منطقه غرب آسیا نهادینه شده است. درحقیقت، مقاومت از قدرت تولید می‌شود و عموماً در رابطه بین مقاومت و قدرت، وزنه برتری را به قدرت می‌دهد. مقاومت، به‌مثابه قدرت است. هرچه کشوری قدرت بیشتری داشته باشد، در برابر تهاجم دشمن، مقاومت بهتر و پویاتر و بازدارنده‌تری انجام می‌دهد. در واقع، اگر مقاومت تسلیم شود خنثی خواهد شد؛ بنابراین، میزان و چگونگی مقاومت در تقابل بین قدرت و مقاومت بسیار تعیین‌کننده است، زیرا اصولاً مقاومت از حداقل ابزارها در مقابل قدرت برخوردار است الا اینکه مقاومت از ابزار ایدئولوژی نیز استفاده کند. وقتی مقاومت از ایدئولوژی استفاده می‌کند توان مضاعفی را کسب می‌نماید و پشتوانه مردمی قوی برای خود ایجاد می‌کند و از ابزارهای غیر فیزیکی نیز بهره‌مند می‌شود. (اکبری، ۱۳۸۸: ۲۳)

میشل فوکو معتقد است شبکه‌های قدرتی در قالب شکل‌بندی‌های گفتمانی هستند که همه ما در درون آن قرار داریم. از دیدگاه فوکو، قدرت هم می‌تواند مثبت باشد و هم منفی، هم مولد باشد و هم سرکوب‌گر (مک‌لین، ۱۳۸۱: ۳۱۲). وی اصرار می‌کند که هر مورد قدرت، نوعی مقاومت در برابر قدرت را با خود می‌آورد. مقاومتی که دارای راهبرد و پشتوانه مردمی و ایدئولوژیک باشد می‌تواند در مقابل قدرت‌ها ایستادگی مضاعفی را از خود نشان دهد؛ بنابراین، گفتمان همواره در درون خود انرژی‌هایی را ایجاد می‌کند که سبب شکل‌گیری «روی‌آورد» نزد کنش‌گران گفتمانی می‌شود. همین روی‌آوردها هستند که مسیرهای متعددی را در درون گفتمان می‌گشایند؛ از جمله این مسیرها می‌توان به چالش‌های درون گفتمانی اشاره نمود. این چالش‌ها سبب شکل‌گیری قلمروهایی می‌شوند که هر یک می‌توانند در راستای مقاومت در برابر دیگری و یا مماشات^۱ با او حرکت کنند. در صورت مقاومت یک قلمرو در برابر قلمروی دیگر لازم است که شرایط ایجاد تغییر کند و بر اثر ممارست در برابر آن یا شرایط جدیدی جایگزین آن شود یا اینکه مسیر حرکتی جدید بر روی گفتمان گشوده شود. در بعضی موارد، مقاومت تا جایی پیش می‌رود که باعث فتح جدیدی برای کنش‌گر گفتمانی می‌گردد. این فتح زمانی تحقق می‌یابد که یک باور جدید ایجاد شود و جای باوری کهنه را بگیرد.

چگونه گفتمان‌ها بر اثر مقاومت و ممارست قادر به فروریختن نظام‌های ایجاد و تحول‌گرا هستند؟ نباید

فراموش کرد که در بعضی موارد، مقاومت با مانع برخورد می‌کند و از ادامه حرکت بازمی‌ماند؛ در این حالت است که گفتمان مسیر «مماشات»^۱ را دنبال می‌نماید. نکته مهم این است که گفتمان مقاومت یک گفتمان انفعالی و تنها واکنشی نیست، بلکه گفتمانی فعال و کنشی نسبت به مقتضیات زمان در شرایط خاص خود است. برخی تصور می‌کنند بحث از مقاومت یعنی اتخاذ حالت تدافعی. این در حالی است که تهاجم ابتکار عمل و اقدامات فعال نیز در درون این گفتمان تعریف شده است.

عناصر و مؤلفه‌های گفتمان مقاومت به دو بخش سلبی و ایجابی تقسیم می‌گردد. در مرکز بُعد سلبی گفتمان مقاومت، سلطه‌ستیزی قرار دارد؛ یعنی مهم‌ترین عنصر سلبی گفتمان مقاومت، نفی سلطه و سلطه‌ستیزی است و نفی استکبار و استبدادستیزی است. در واقع، نفی تبعیض و خشونت ساختاری در نظام بین‌الملل، نفی توسعه‌طلبی و زیاده‌خواهی و تجاوزطلبی در روابط بین‌الملل نیز به بُعد سلبی گفتمان مقاومت برمی‌گردد (شاپوری، ۱۴۰۱: ۴۵).

همچنین به لحاظ وجوه ایجابی و اثباتی گفتمان مقاومت که در مرکز این گفتمان قرار دارد، عبارت است از: عدالت‌خواهی و حق‌طلبی، صلح‌طلبی اسلام‌خواهی، عزت‌طلبی و اقتدار، استقلال‌طلبی، آزادی‌خواهی، معنویت‌گرایی، حکمت و عقلانیت‌گرایی، مصلحت‌گرایی و آرمان‌گرایی و واقع‌بینی. مؤلفه‌های مذکور، گفتمان مقاومت را به‌عنوان یک نوع گفتمان آرمان‌گرایی و واقع‌بینانه مطرح می‌کند، زیرا آرمان‌هایی در این گفتمان هست و هم‌زمان به واقعیت‌ها هم توجه می‌شود. به هر حال با بررسی مبانی فکری گفتمان مقاومت و نیز چهارچوب‌های سیاسی و راهبردهای بازیگران محور مقاومت، عناصر زیر به‌عنوان مهم‌ترین ویژگی‌های محور یا محور مقاومت تأکید می‌شود:

- نفی نظام سلطه در عرصه جهانی و تلاش برای همکاری با نیروهای ضد سلطه در عرصه جهانی؛
- تأکید بر خروج بازیگران خارجی از منطقه غرب آسیا و شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای مستقل و بومی با همکاری کشورهای منطقه؛
- شکل‌دهی به گفتمان مقاومت به‌عنوان گفتمانی انتقادی در برابر گفتمان‌های غربی در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی؛
- تأکید بر اسلام‌گرایی به‌عنوان وجه مهمی از مقاومت در برابر سلطه غرب (محمدی، ۱۳۹۲: ۷۱).
- التزام به مقاومت فرهنگی به‌عنوان محور و شاخصه‌ای کلیدی در پارادایم مقاومت؛
- انسجام و همکاری‌های درونی در قالب هم‌پیمانی‌های بلندمدت و عمل‌گرایانه.

۴. نحوه کنش‌گری محور مقاومت در نظم جدید بین‌المللی

با توجه به وضعیت گفتمانی مقاومت، تعاریف و عناصر پیش‌گفته، محور مقاومت در غرب آسیا را می‌توان مجموعه‌ای از بازیگران دولتی و غیردولتی دانست که با محوریت جمهوری اسلامی ایران و درمقابل نظام سلطه به رهبری آمریکا و رژیم صهیونیستی به‌عنوان اشغال‌گر سرزمین‌های فلسطینی شکل گرفته است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، با نضج گرفتن حزب‌الله لبنان در سال ۱۹۸۲ و پس از آن حماس و جهاد اسلامی در فلسطین محور مقاومت شکل رسمی به خود گرفت. افزون بر این، گروه‌هایی نظیر حشد الشعبی در عراق و انصار الله در یمن نیز در آغاز و میانه دهه دوم هزاره جدید میلادی اضلاع دیگر محور مقاومت را شکل دادند تا «شش‌ضلعی» محور مقاومت از سوریه، لبنان و فلسطین گرفته تا عراق، ایران و یمن گسترش یابد.

با این تعریف، امروزه محور مقاومت نه تنها در قالب شبکه روابط «حامی-پیرو»، بلکه در قالب یک ائتلاف منطقه‌ای مبتنی بر «نظم کنسرتی» و «شبکه ژئوپلیتیک متکثر» عمل می‌کند. با توجه به اهمیت روزافزون مناطق در نظم جدید جهانی به‌طور کلی و جایگاه سنتی غرب آسیا در مناسبات و تحولات جهانی به‌طور خاص، محور مقاومت توانسته است با استفاده هوشمندانه از مزیت‌ها و توانمندی‌هایی که دارد، در ساختار قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی نقش‌آفرینی کند. در حوزه سخت‌افزاری، قابلیت‌های نظامی نیروهای مقاومت در طول زمان افزایش یافته است. این قابلیت‌ها هم شامل تجهیزات نظامی می‌شود و هم تکامل استراتژی‌ها و تاکتیک‌های مقابله با دشمن را دربر می‌گیرد. نیروهای مقاومت با حمایت جمهوری اسلامی از جنگیدن با

سلاح‌های سرد و سبک، به نبرد با توپخانه و موشک و ایجاد زرادخانه‌های موشکی بزرگ رسیده‌اند. رهبر معظم انقلاب در این باره فرموده‌اند: «معادله مقاومت در منطقه با کمک جمهوری اسلامی تغییر یافت. تبدیل و ارتقای سنگ در دست فلسطینیان به «موشک جواب موشک» در غزه و سایر مقاومت‌های اسلامی در برابر اشغال‌گران، الهام از انقلاب اسلامی بود.» (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴).

برخی کارشناسان، بر این باورند که محور مقاومت از مرحله اقدامات واکنشی عبور کرده و وارد مرحله کنش‌گری شده است. به تعبیر «محمد رضا رئوف شیبانی»، سفیر سابق ایران در سوریه، «فعالیت مقاومت به دو دوره تقسیم‌پذیر است؛ دوره‌ای که مقاومت در راستای مقابله با بروز هرگونه تغییری عمل می‌کرد و دوره دوم که «مقاومت برای ایجاد تغییر» به‌جای «مقاومت در برابر تغییر» تلاش می‌کند». (رئوف شیبانی و ساسانیان، ۱۳۹۸: ۱۰۵-۱۰۱)

در مجموع، محور مقاومت را می‌توان «بازیگری تحت فشار» در نظم بین‌المللی دانست که قدرت و قابلیت‌های درخور توجهی دارد. با این حال، برخی قدرت‌ها هنوز این محور را به‌عنوان بازیگری مشروع و دارای منافع و نفوذ در نظم منطقه‌ای و بین‌المللی به رسمیت شناخته نشده‌اند. در طرف مقابل، محور مقاومت نیز حاضر به پذیرش بازیگری آن قدرت‌ها در نظم منطقه‌ای و بین‌المللی نبوده است؛ بنابراین، نوعی عدم پذیرش متقابل وجود داشته است. این یکی از دلایل اصلی جلوگیری از شکل‌گیری نظمی باثبات در منطقه بوده است؛ بنابراین، مجموعه این تحولات و مختصات محیطی نشان می‌دهد که به‌طور عمده نوع بازیگری محور مقاومت، امنیتی- نظامی است و این محور اغلب در پی تقویت ابعاد امنیتی و نظامی قدرت خود بوده است. این هم ناشی از وضعیت نامانی است که این محور در منطقه بی‌ثبات غرب آسیا و در اثر سیاست‌های خصمانه رقبای دشمنان با آن روبه‌رو بوده و هم در کنار سایر بازیگران در این منطقه، خود محور مقاومت در شکل‌گیری و تقویت چنین وضعیتی نقش داشته است.

به هر حال محور مقاومت هم تحت تأثیر فضای «معمای امنیت» در منطقه بوده و هم در شکل‌گیری و تقویت چنین معمایی نقش‌آفرینی کرده است. معمای امنیت، نتیجه بازیگری امنیتی- نظامی در غرب آسیا و در بین محورهای قدرت و بازیگران مداخله‌گر در این منطقه است که محور مقاومت نیز بخشی از آن است (نجف‌زاده و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۳).

«کنش‌گری نامتعارف و نامتقارن»، یکی دیگر از ویژگی‌های محور مقاومت در نظم منطقه‌ای و بین‌المللی است. به‌جز ایران و سوریه، سایر بازیگران مقاومت را گروه‌های غیر دولتی با بخش‌هایی از یک جامعه با دولت تشکیل می‌دهند. در کشورهایی که گروه‌ها و نیروهای مقاومت حضور دارند، لزوماً سیاست آن کشورها با سیاست‌ها و اهداف محور مقاومت همراه نیست. برای نمونه، سیاست خارجی دولت لبنان با رویکرد حزب‌الله کاملاً هماهنگ نیست. سیاست‌های دولت عراق نیز همیشه هم‌راستا با رویکرد گروه‌های مقاومت در این کشور نیست. درباره زینبیون و فاطمیون نیز، چنین وضعیتی صدق می‌کند. انصار الله نیز باوجود تسلط بر بخش مؤثر خاک یمن، از سوی برخی بازیگران جامعه بین‌المللی به‌عنوان دولت رسمی یمن به رسمیت شناخته نشده است.

محور مقاومت به‌دلیل اینکه رویارویی مستقیم و متقارن با رقبای با توجه به توانمندی‌ها و قابلیت‌های خود و آن‌ها، به ضرر خویش می‌داند همواره تمایل به کنش‌گری نامتقارن داشته است. کنش‌گری نامتقارن توانسته سطحی از بازدارندگی نامتقارن را ایجاد کند؛ اما نظم‌ساز نیست و نتوانسته اجماعی جامع درخصوص قواعد و ترتیبات نظم جهانی یا منطقه‌ای ایجاد کند.

۵. شالوده‌های نظم بین‌المللی از منظر محور مقاومت

با توجه به اصول عملکردی و گفتمانی محور مقاومت که اشاره شد؛ می‌توان گفت نظم بین‌المللی کنونی به‌خصوص در غرب آسیا، محصول موازنه تهدیدی است که راهبردها و توافقات قدرت‌های بزرگ غربی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا در این منطقه به وجود آورده است که اصول زیر را پیگیری می‌کند:

۱. تأمین منافع سیاسی، امنیتی و اقتصادی غرب؛
۲. مشروعیت‌بخشی و حفظ امنیت رژیم صهیونیستی؛

۳. تلاش در جهت تعمیق و تحکیم گفتمان غربی به جای گفتمان‌های منطقه‌ای منطبق بر ارزش‌های منطقه.
- این نظم امنیتی دارای پیامدهای گوناگونی بوده که سبب بحران‌زایی بیشتر در غرب آسیا شده است. مهم‌ترین این پیامدها عبارت‌اند از:
۱. توسعه‌طلبی ارضی و امنیتی رژیم صهیونیستی؛
 ۲. بازتولید شکاف‌های قومی و مذهبی همچون کردی-ترکی، عربی-فارسی و سنی-شیعی؛
 ۳. تشدید تمایلات تجزیه‌طلبی؛
 ۴. افزایش تعداد دولت‌های ضعیف و ورشکسته و آشکار شدن نقش مخرب این دولت‌ها در منطقه؛
 ۵. شکل‌گیری گروه‌های تروریستی و تکفیری از درون شکاف‌ها و گسست‌های موجود در این نظم امنیتی منطقه‌ای؛
 ۶. تشدید اختلافات ژئوپلیتیک محور و شکل‌گیری موازنه تهدید در منطقه غرب آسیا.
- با توجه به پیامدهای ذکر شده، به جزء رژیم صهیونیستی، بسیاری از بازیگران مستقل منطقه از این نظم امنیتی آسیب می‌بینند. در چنین فضایی، محور مقاومت نیز به دنبال ایجاد نظم و نظام جدیدی است که از مؤلفه‌های زیر تشکیل می‌شود:
۱. امنیت مردم‌محور (منظور امنیتی است در جهت حفاظت از شرایط مطلوب اجتماعی، سیاسی، اقتصادی مردم که مسائلی مانند عدالت و آزادی را تحت تأثیر خود قرار نمی‌دهد)؛
 ۲. نقد نگاه تک‌بعدی مادی و سخت‌افزاری به امنیت و ضرورت توجه به ابعاد نرم‌افزاری در کنار ابعاد سخت‌افزاری؛
 ۳. اولویت عدالت بر امنیت (به دلیل اینکه بی‌عدالتی زمینه ناامنی است)؛
 ۴. مقابله با تحمیل نظم مورد نظر نظام سلطه؛
 ۵. تلاش در جهت شکل‌گیری نظم امنیتی درون‌زا (نظم امنیتی که از درون منطقه شکل بگیرد)؛
 ۶. امنیت دسته‌جمعی در چارچوب وحدت اسلامی؛
 ۷. ایجاد بازدارندگی در مقابل تهدیدات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری در داخل و خارج منطقه غرب آسیا (آجورلو، ۱۴۰۲: ۲۳).
- بر این اساس، نظم مطلوب محور مقاومت با نظم بین‌المللی مدرن از ابعاد مختلفی تفاوت دارد. ویژگی‌های نظم‌سازی محور مقاومت «نظم‌سازی ایده‌گرایانه و واقع‌گرایانه^۱»، «نظم‌سازی غیر هژمونیک^۲» و «نظم‌سازی غیر ملی‌گرایانه^۳» است. جدول زیر، ویژگی‌های نظم مطلوب بین‌المللی از منظر محور مقاومت را نشان می‌دهد که در مقابل نظم بین‌المللی مدرن کنونی قرار می‌گیرد.

جدول ۱. مقایسه ویژگی‌های نظم‌سازی بین‌المللی (زارعان، ۱۴۰۲: ۴۴)

ردیف	بایسته‌های نظم‌سازی بین‌المللی	ویژگی‌های نظم‌سازی بین‌المللی در دوران مدرن	ویژگی‌های نظم‌سازی بین‌المللی از منظر جریان مقاومت
۱	پارادایم نظم‌سازی	واقع‌گرایانه	واقع‌گرایانه و ایده‌گرایانه
۲	جهت نظم‌سازی	از بالا	از پایین
۳	ماهیت نظم‌سازی	هژمونیک	غیر هژمونیک
۴	محتوای نظم‌سازی	ملی‌گرایانه	غیر ملی‌گرایانه

۶. الزامات نقش آفرینی محور مقاومت در نظم جدید بین‌المللی

با توجه به این ویژگی‌های نظم بین‌المللی و روند بازتوزیع قدرت در سطح نظام بین‌الملل که حاکی از متکثر شدن و فراقطبی بودن آن است؛ بازیگران محور مقاومت به عنوان بازیگران گریز از مرکز فرصتی مناسب به دست آورده‌اند تا با هم‌افزایی با سایر بازیگران و قدرت‌های نوظهور بین‌المللی به تأمین منافع و ارتقای جایگاه خود در نظام بین‌الملل مبادرت ورزند. در این راستا، مهم‌ترین الزامات و اولویت‌های محور مقاومت در شرایط پیچیده و جدید بین‌المللی برای ارتقای نقش آفرینی خود شامل موارد

1. Idealistic and realistic Ordering
2. Non-hegemonic Ordering
3. Non-nationalist Ordering

زیر است:

۶-۱. تقویت چندجانبه‌گرایی موضوعی در سطح منطقه‌ای و جهانی

چندجانبه‌گرایی به‌مثابه طرحی برای کارآمدسازی بازیگران محور مقاومت در منطقه، می‌تواند به‌عنوان یک الگوی نظم‌ساز که از اولویت‌بندی سه‌گانه برای تعامل منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین تقویت سیستم امنیت منطقه‌ای برخوردار است، اجرا گردد. این اولویت‌ها عبارت‌اند از:

۱. ترمیم روابط میان دولت‌های منطقه (توجه به اصل تنش‌زدایی منطقه‌ای)؛
۲. استفاده از فرصت‌های جدید در منطقه مانند همکاری در صنایع نوآورانه؛
۳. تعامل با بازیگران منطقه‌ای در غرب آسیا و خلیج فارس و تقویت مبانی زیربنایی که دربرگیرنده یک دیپلماسی اقتصادی بر پایه مشارکت همه‌جانبه باشد.

در این راستا، مهم‌ترین الزام بازیگران محور مقاومت به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران در دوران جدید، احیا و بازتولید سیاست خارجی نومنطقه‌گرا یعنی گذار از منطقه‌گرایی تک‌بعدی به چندجانبه‌گرایی راهبردی در بستر منطقه‌ای و بین‌المللی است. اجرای چنین راهبردی دربرگیرنده تقویت روابط درون منطقه‌ای، افزایش تعاملات میان منطقه‌ای و ارتقای تعامل در سطح جهان است که به‌نوعی ظرفیت‌سازی اجرای سیاست خارجی نظم‌ساز در کشورهای محور مقاومت خواهد بود.

بر این اساس، اهداف استراتژیک برای جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان هسته اصلی محور مقاومت، در این دوره باید ماهیتی چندجانبه داشته باشد. نقش و جایگاه یک قدرت محوری می‌تواند از طریق یک مکانیسم چندجانبه که در آن به‌عنوان یک کارگزار یا حلقه پیوند در گردآوردن چندین ذی‌نفع نقش داشته باشد، اختلافات و تنش‌ها را کاهش دهد. در عرصه امنیت دریایی، رژیم جامع و چندجانبه‌ای در منطقه وجود ندارد. در نتیجه، فضای زیادی برای جمهوری اسلامی ایران و دولت‌های محور مقاومت برای اعمال دیپلماسی چندجانبه در راستای ایجاد نظم دریایی منطقه‌ای وجود دارد. برای ایجاد یک رژیم قابل توافق مشترک، همه طرف‌های درگیر باید تصمیم بگیرند که چگونه تلاش‌های نهادی جدید خود را در سیستم جهانی موجود مستقر کنند. با این موارد باید به‌صورت چندجانبه برخورد شود. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند بانی ایجاد یک رژیم دریایی منطقه‌ای که مکمل کنوانسیون حقوق دریاهای سازمان ملل متحد باشد، بین رژیم‌های جهانی و سطح ملی در منطقه نقش واسطه‌ای ایفا کند. (صلاحی، ۱۳۹۵: ۳۲)

در صحنه اقتصادی نیز به همان اندازه، چندجانبه‌گرایی دارای اهمیت و ارزش است. در امور مالی از آنجا که بازیگران محور مقاومت نسبت به قدرت‌های بزرگ در طرح سیاست‌های خود در عرصه بین‌الملل دارای محدودیت هستند، چندجانبه‌گرایی، نه‌تنها به‌عنوان یک ابزار، بلکه به‌عنوان یک هدف باید مورد توجه قرار گیرد. با توسعه استراتژی‌های ترکیبی از پیوندهای منطقه‌ای و جهانی، باید رویکردی دمرحله‌ای اتخاذ شود و تلاش شود با تحکیم چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای به نفوذ جهانی دست یابد.

دیپلماسی اقتصادی در منطقه می‌تواند ظرفیت جدیدی در کنش‌گری و نقش‌یابی دولت‌های محور مقاومت در نظم جدید جهانی فراهم آورد؛ زیرا توجه به دیپلماسی اقتصادی در منطقه با این مضامین سه‌گانه پیوند خورده است. ۱. تقویت نظام ساختاری سیاست خارجی در بستر جذب و انتقال ظرفیت‌ها و فرصت‌های اقتصادی در منطقه به‌عنوان یک بازار گسترده؛ ۲. برقراری تعادل کارکردهای نهادی اقتصادی در پیش‌برد توسعه و تجارت خارجی در بازارهای فعال منطقه‌ای؛ ۳. ایجاد مناطق ویژه اقتصادی در منطقه برای جذب سرمایه‌گذاری.

به‌طور کلی، این سه‌گانه راهبردی نیازمند دگرگونی در سوگیری‌های دولت‌های محور مقاومت و گذار به سیاست خارجی شبکه محور منطقه‌ای، استوارسازی دینامیک قدرت در منطقه برای پایدارسازی کنشی، جهندگی شبکه‌ای (تعریف نقاط هدف استراتژیک جدید منطقه‌ای) به‌عنوان مناطق جایگزین در قالب ایده هم‌پیوندی منطقه‌ای خواهد بود.

۶-۲. تنوع‌بخشی به رویکردهای ژئوپلیتیکی و روابط با قدرت‌های نوظهور

در راستای نقش‌آفرینی بیشتر محور مقاومت و ارتقای جایگاه آن در نظم جدید جهانی، سیاست و دیپلماسی بازیگران محور

مقاومت باید بازتاب‌دهنده تغییر در ساختار جهانی قدرت باشد که با رفتار تقویت انتقال قدرت مشخص می‌شود. در این راستا جمهوری اسلامی ایران و هم‌پیمانانش، باید روابط با قدرت‌های بزرگ و در حال ظهور را مورد بازبینی قرار دهد تا از عهده شرایط متغیر در محیط پیرامونی و آینده نامشخص جهانی برآید؛ بنابراین تعیین سیاست در ارتباط با قدرت‌های در حال ظهور همانند چین ضروری می‌نماید. روابط قدرت بزرگ و قدرت متوسط یکی از ویژگی‌های رایج عرصه نظام بین‌الملل محسوب می‌شود که نمونه آن را می‌توان در روابط ایالات متحده آمریکا و کره جنوبی و یا استرالیا و... مشاهده کرد. روابط چین و ایران نیز می‌تواند از نوع این روابط باشد. با توجه به اینکه چین قدرتی نوظهور در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود و به سرعت در مسیر پیشرفت قرار دارد و از آنجایی که ایران نیز قدرتی کانونی در منطقه خود به‌شمار می‌آید، این روابط دور از دسترس نخواهد بود (Hyde, 2022: 77).

روابط چین و ایران، هرگز مشتمل بر یک توافق‌نامه رسمی نظامی نبوده است و به علت فقدان تعهدات امنیتی، اتحادی رسمی به حساب نمی‌آید، اما با وجود این، یک مشارکت راهبردی و مولد بین دو کشور طی دهه‌های اول و دوم سده بیست و یکم به وجود آمده است. چنین توافقات نامتقارن به‌ویژه در مورد قدرت‌های در حال ظهور همانند چین، معمول است. قدرت‌های متوسط نیز یک شریک قابل توجه برای قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شوند زیرا قدرت و نفوذ قابل توجه آن‌ها، امنیت قدرت بزرگ را تقویت می‌کند و به عبارتی همان‌گونه که «استیفن والت» تأکید دارد می‌تواند مبنایی برای موازنه در برابر سایرین باشد. در این راستا ابتکار یک کمربند-یک جاده چین، برنامه ۲۵ ساله همکاری‌های مشترک ایران و چین، عضویت در سازمان همکاری شانگهای، فرصت جدیدی را برای گسترش روابط فراهم آورده است. دو کشور براساس اهداف مشترک و تمایل به محافظت از خود در برابر فشار بین‌المللی می‌توانند روابط را ارتقاء دهند، به‌ویژه آنکه گامی مؤثر برای ایران در راستای خروج از محدودیت خواهد بود و منافع اقتصادی عمده‌ای را نصیب چین می‌کند؛ اما نبود تقارن قدرت پویایی‌های درون مشارکتی را ایجاد می‌کند. بدین صورت که چین، ضمن مهم تلقی پنداشتن روابط با ایران، در ارتباط با برخی رفتارهای ایران و ترس از تحریم‌های آمریکا ابزار نگرانی می‌کند.

۴-۳. نقش‌یابی بر مبنای پیگیری و تقویت هنجارهای بین‌المللی

یکی از ابعاد نظم جدید جهانی، ابعاد هنجاری-تمدنی است. در این راستا، جمهوری اسلامی ایران و هم‌پیمانانش در محور مقاومت باید به یک «دولت هنجاری-ارزشی» تبدیل شوند تا یک «دولت هژمون». این خصیصه، تنها ارزش‌هایی چون احترام به حاکمیت، عدم مداخله و... را شامل نمی‌شود که مخصوص نظم لیبرال غربی است؛ بلکه اقدامات جمعی در دنیای جنوب همانند اقدام علیه تروریسم را نیز شامل می‌شود که همکاری بر مبنای انزجار و نفرت مشترک کشورها شکل می‌گیرد، به‌طوری که تلاش کشورها برای دفع و پرهیز از شر مشترک باعث همکاری و نزدیکی آن‌ها می‌شود. در اینجا آغاز همکاری مستلزم هماهنگی سیاست‌ها برای جلوگیری از نتیجه نامطلوب مشترک است.

آنجایی که قدرت نظامی و اقتصادی دولت‌های محور مقاومت در حدی نیست که در سطح سیستمی تأثیرگذار باشد، دیپلماسی هنجارگرایانه یا ارزش‌مدار، بسیار مهم و مؤثر واقع خواهد شد، زیرا ابتکارهای دیپلماتیک که با هنجارهای بین‌المللی مطابقت داشته باشند به احتمال فراوان توسط کشورهای دیگر پشتیبانی خواهند شد. به‌عنوان مثال، در حوزه جنوب کشور و تنگه هرمز جمهوری اسلامی ایران، ضمن حفظ توانایی تسلیحاتی خود، باید بر نقش و ظرفیت خود به‌عنوان طراح و فراهم‌کننده رژیم متمرکز شود و پایه‌های قانونی قابل قبولی برای همه طرف‌های درگیر ایجاد کند. در این راستا ایران، پیش از این اقدامات و پیشنهادهایی را مطرح کرده است که از جمله آن‌ها می‌توان به «صلح هرمز»، «پیمان عدم تعرض» و «مجمع گفتگوی منطقه‌ای» اشاره کرد.

۴-۴. حل و فصل مسائل و اولویت‌بندی آن در یک فرایند زنجیره‌ای

با نگاهی گذرا به وضعیت محور مقاومت و آسیب‌ها و چالش‌های آن، متوجه خواهیم شد که با موضوع‌ها و مسائل گسترده‌ای در سطح منطقه‌ای و جهانی روبه‌رو است. این امر نیازمند آن است تا موضوع‌ها به‌صورت جداگانه تجزیه و تحلیل شوند و به‌ترتیب حل و فصل شوند. از آنجاکه هر موضوع دارای ارزش‌های مادی و نمادین مختلفی است می‌توان آن‌ها را در یک زنجیره به هم

پیوسته‌ای از سطح دشواری تنظیم کرد. برای مثال، در حوزه جنوب کشور می‌توان در حوزه مشترک همانند اکتشاف کار کرد، در حالی که اختلافات مربوط به بحث‌های حاکمیتی را می‌توان مسکوت گذاشت، یعنی موضوع‌هایی که پیچیدگی بیشتری دارند. تجزیه موضوع‌ها به سطح دشواری یکی از مواردی است که می‌تواند به ایفای نقش اساسی در ارتقای جایگاه محور مقاومت کمک کند. به‌طور دقیق‌تر، در این راستا می‌توان نقشه راهی پیشنهاد داد که ابتدا شامل اعلام «وقفه» در اختلافات فعلی باشد. این اعلامیه شاید منجر به حل اختلافات در سطح کلان و دشوار نباشد اما قطعاً می‌تواند تنش‌ها را در حوزه‌های مورد اختلاف کاهش دهد. کاهش تنش‌های سیاسی و تجارب انباشته همکاری می‌تواند سرانجام سنگ بنای حل و فصل مسائل گسترده‌تری باشد. در این راستا، سیاست خارجی دولت‌های مقاومت باید سه استراتژی را به‌ترتیب دنبال کند:

۱. حداقل‌گرایی اصولی و مقررات دربرگیرنده، بدین معنا که مورد توافق‌ترین اصول و قوانین را تهیه و به کار گیرند؛
۲. تجزیه موضوع‌ها و پیوند زنجیره‌ای آن‌ها، پس از تجزیه موضوع‌ها باید موضوع‌ها را به هم پیوند بزند و بدین صورت می‌توان اختلافات و مناقشات پراکنده و توزیع‌شده بین طرفین را به حداقل برساند؛
۳. سرانجام باید با احیای دیپلماسی مصالحه‌جویانه به تنظیم دستور کار، توسعه ایده مشترک و ساخت شبکه‌های سیاسی قدرتمند در راستای حل مسائل کمک کند. (Chun & Yang, 2022: 16).

۵-۶. به حداکثر رساندن تعهدات با استفاده از توان نهادی

مشارکت فعال ایران و دولت‌های محور مقاومت در نهادهای و رژیم‌های بین‌المللی، می‌تواند ابتکارات و توانایی آن‌ها را برای پاسخگویی در برابر سیاست قدرت‌های بزرگ، افزایش دهد. سازمان‌های بین‌المللی فرصت‌هایی را برای هر یک از واحدها و حتی بازیگران فروملی و فراملی فراهم می‌کند که بسته به ویژگی‌های بازیگری و اهداف اعضا، قابلیت بهره‌برداری می‌یابند. البته باید توجه داشت که اهداف و منافع کشورها همواره با تمامی قواعد و اسلوب‌های سازمان‌های بین‌المللی انطباق نمی‌یابد، اما اعضا هم‌زمان با بهره‌جویی از فرصت‌های حضور و فعالیت در چارچوب این سازمان‌ها، راهی میانه را برای نزدیک کردن اهداف ملی و سازمانی می‌جویند و این مسئله‌ای است که طی یک دهه از نگاه برخی تصمیم‌سازان سیاست خارجی به دور ماند. در همین راستا، برخی نهاد بین‌المللی همچون شورای امنیت سازمان ملل، به سازوکاری برای ایجاد تنگناهای بین‌المللی در برابر دولت‌های محور مقاومت و شکل‌دهی به تهدیداتی سیاسی امنیتی علیه آن‌ها تبدیل شد. در این میان، کار برای دشمنان ایران نیز بسیار راحت‌تر از گذشته شد تا بر شدت ایران‌هراسی خود بیفزایند و در سازمان‌های بین‌المللی، ایران را تهدیدی جدی برای منطقه و جهان معرفی کنند؛ بنابراین، مشارکت فعال جمهوری اسلامی ایران و دولت‌های محور مقاومت در نهادهای بین‌المللی موجود به‌ویژه نهادها و سازمان‌های نوظهوری همچون سازمان همکاری شانگهای و بریکس از جمله ضروریات پیش روی محور مقاومت در نظم در حال گذار جهانی است.

۶-۶. توجه بیشتر به اهمیت توان اقتصادی و تکنولوژیکی

براساس پژوهش مفصلی که «پال کندی»^۱ در باب ظهور و افول قدرت‌های بزرگ انجام داده است، آنچه ظهور و افول قدرت‌ها را تعیین می‌کند، توان اقتصادی و تکنولوژیکی آن‌هاست. بدون داشتن پشتوانه اقتصادی و تکنولوژیکی قوی، نمی‌توان ارتشی مدرن با تسلیحات پیشرفته و به‌روز ایجاد و پایداری آن را تضمین کرد. کندی به این نتیجه رسیده است که در جنگ‌های طولانی، کسی پیروز خواهد شد که پشتوانه تولیدی محکم‌تر و قدرت شکوفایی اقتصادی بیشتری دارد؛ یا به تعبیری «پیروزی نصیب کسی می‌شود که آخرین سکه را در اختیار داشته باشد» همچنین، دولت‌ها در صورتی که نتوانند بین امکانات و منابع مادی با قدرت نظامی‌شان تعادل ایجاد کنند، حتی اگر اقتصاد قوی هم داشته باشند، به‌تدریج دچار افول می‌شوند (Kennedy, 1987: 77).

کندی این را به‌خوبی درخصوص امپراتوری هابسبورگ نشان داده است. این امپراتوری باوجود اینکه از منابع ثروت گسترده‌ای برخوردار بود، اما به‌دلیل درگیری در جنگ‌های پی‌درپی و بی‌توجهی به ایجاد تعادل میان توان اقتصادی و نظامی،

دچار ضعف شد و در نهایت فروپاشید (کندی، ۱۳۹۵: ۶۵). جمهوری اسلامی ایران و دولت‌های محور مقاومت که از نظر نظامی به پیشرفت‌های شایان توجهی دست یافته‌اند، نیز نمی‌توانند در خصوص اقتصاد و تکنولوژی و به‌ویژه لزوم ایجاد تعادل میان قدرت اقتصادی و هزینه‌های نظامی (اعم از مستقیم و غیر مستقیم) بی‌توجه باشند. امروزه پشتوانه اقتصادی کشورها در ارتقای قدرت بین‌المللی آن‌ها امری تعیین‌کننده و غیر قابل انکار است. مثال صعود چین در نظم جدید جهانی به پشتوانه قدرت اقتصادی این کشور به‌خوبی مؤید این موضوع برای همه کشورها از جمله بازیگران محور مقاومت است.

۶-۷. حفظ و ارتقای قدرت نرم مقاومت

سلاح مقاومت مهم است، اما اگر تنها بر سلاح تکیه کند، با مشکل مواجه خواهد شد؛ چون محور مقاومت بیش از آنکه حرکتی میلیتاریستی باشد، بر مبنای ایمان و ارزش‌هایی مانند آزادی بخشی و مخالفت با سلطه‌گری و سلطه‌پذیری استوار است؛ بنابراین، قدرت نرم- شامل ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای گوناگون و جذاب برای مقاومت- اهمیت فراوانی دارد و بی‌توجهی به آن، آسیب‌پذیری‌های نیروهای مقاومت را افزایش می‌دهد. همان‌گونه که بازیگران و گروه‌های مقاومت تلاش کرده‌اند خود را نیرویی ضد افراط‌گرایی و تروریسم، مخالف سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و علیه تبعیض و حامی عدالت معرفی کنند، در سطح بین‌المللی نیز هم در دیپلماسی عمومی و هم در مناسبات سیاسی دیپلماتیک نیاز است تلاش کنند همین تصویر را تقویت کنند و اجازه ندهند دیگران تصویری از آن‌ها به‌عنوان گروه‌هایی شبه‌نظامی که عامل خشونت و بی‌ثباتی در جوامع و کشورهای منطقه هستند، ایجاد کنند و آن را بازتاب دهند و به تصویر مسلط تبدیل کنند. در صورت موفقیت آن‌ها در مشروعیت‌زدایی از گروه‌های مقاومت، راه اعمال فشارهای فزاینده بین‌المللی بر آنان باز می‌شود. قرار دادن گروه‌های مقاومت در لیست تروریسم از سوی کشورهای مختلف در سال‌های اخیر نشانه بارز و نگران‌کننده‌ای در این باره است. این در حالی است که نیروها و گروه‌های مقاومت، خودشان قربانی تروریسم بوده و در راه مبارزه با گروه‌های تروریستی تکفیری تلفات و خسارت‌های زیادی را متحمل شده‌اند.

۶-۸. انطباق سیاست‌ها و راهبردها با تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی

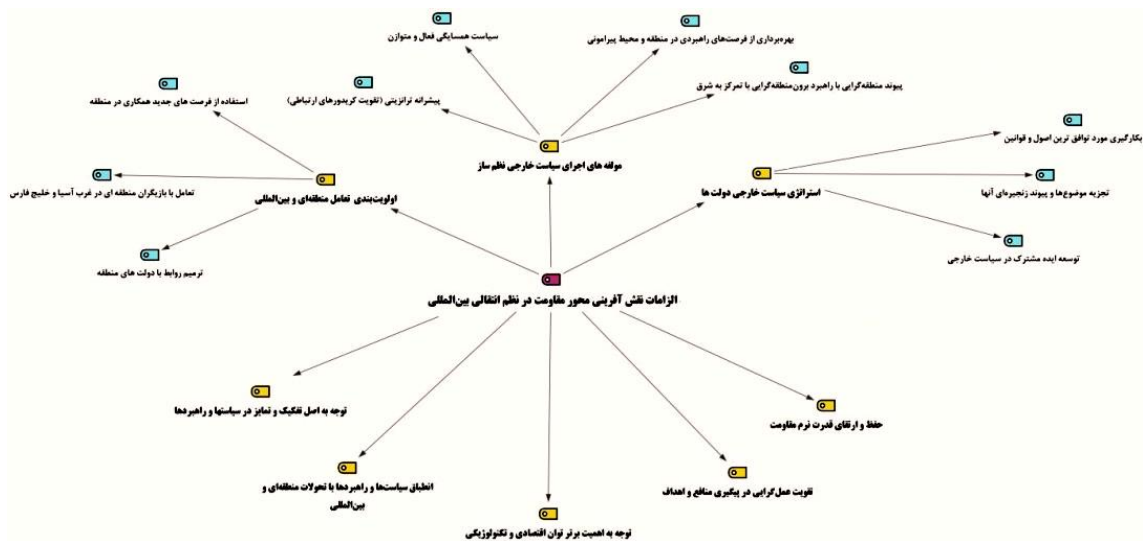
منطقه غرب آسیا، منطقه سیالی است و پویایی تحولات و پیچیدگی الگوهای دوستی و دشمنی آن را هیچ منطقه دیگری ندارد (Buzan, 2004: 98) این به‌معنای آن است که بازیگران در این منطقه نیاز به انعطاف‌پذیری در سیاست‌ها و راهبردهای خود دارند تا بتوانند با شرایط متغیر و متحول انطباق پیدا کنند. بازیگرانی که فاقد چنین ویژگی و شرایطی باشند، ممکن است تحت فشار قرار بگیرند و هزینه‌های زیادی را متحمل شوند. در مناطقی با ویژگی‌های غرب آسیا، پافشاری بر سیاست‌ها و راهبردهای ثابت، هزینه‌بر است؛ بنابراین، همواره باید به‌دنبال اصلاح سیاست‌ها و راهبردها و تنظیم مجدد روابط با بازیگران مختلف بود؛ تا بتوان امنیت و سایر منافع ملی خود را با هزینه کمتری تأمین کرد.

یکی از مهم‌ترین تحولات منطقه غرب آسیا در سال‌های اخیر که بر چشم‌انداز این منطقه تأثیر به‌سزایی خواهد داشت، کاهش حضور آمریکا در این منطقه است. بدون تردید سیاست آمریکا در غرب آسیا تغییر کرده است. آمریکا دیگر مانند گذشته تمایلی به ماندن در این منطقه ندارد؛ چون این منطقه دیگر ارزش زیادی برای منافع این کشور ندارد. بر این اساس، هر دو حزب جمهوری‌خواه و دمکرات آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که باید از حضور و فعالیت‌های نظامی آمریکا در این منطقه به‌شدت بکاهند. تنها ائتلاف آن‌ها بر سر چگونگی کاهش حضور و مداخله در منطقه است؛ به‌طوری که منافع آمریکا حفظ شود و منطقه دچار آشوب بیشتری نشود که آمریکا دوباره مجبور به حضور و مداخله گسترده شود (Benaim & Sullivan, 2020).

آمریکا منطقه را رها نخواهد کرد، بلکه همان‌گونه که باید اعلام کرد، با حضور چابک‌تر و هوشمندانه‌تر و با حمایت و پشتیبانی از متحدانش تلاش خواهد کرد منافعش را تأمین کند. در سیاست آمریکا در خصوص محور مقاومت در دولت بایدن و حتی در دوران ترامپ نشانه‌های قوی از چنین راهبردی وجود دارد. یکی از مهم‌ترین نشانه‌ها در این خصوص این است که رفتار آمریکا در برابر محور مقاومت و جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی‌ناپذیرتر از گذشته شده است؛ به‌طوری که مشخص

نیست آستانه تحمل آمریکا در برابر اقدامات بازیگران و گروه‌های مقاومت کجاست. ترور سردار سلیمانی در پی برخی اتفاقات در عراق از جمله کشته شدن یک نیروی آمریکایی و اعتراض‌هایی که در پی حمله آمریکا به مواضع گروه‌های مقاومت از سوی طرفداران مقاومت در برابر سفارت آمریکا در عراق روی داد، با هدف تغییر معادله بازدارندگی و ایجاد ابهام درباره آستانه تحمل آمریکا در پاسخ به محور مقاومت انجام شد. حملات به مواضع گروه‌های مقاومت در عراق در دوران بایدن نیز در چنین چارچوبی قابل درک است. ضمن اینکه اقدامات رژیم صهیونیستی علیه محور مقاومت از جمله حملات مکرر این رژیم به مواضع مقاومت در سوریه و توسل به فعالیت‌های خرابکارانه علیه جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در خاک کشورمان نیز در چارچوب همین راهبرد قابل تحلیل است.

این به‌معنای آن است که جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت ممکن است نیاز داشته باشند متناسب با تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی و تغییر در راهبردهای رقبا و دشمنان، در سیاست‌ها، راهبردها و تاکتیک‌های خود بازبینی به عمل آورند؛ تا دچار غافل‌گیری و زیان‌های ناشی از چنین تغییر و تحولاتی نشوند. در کنار بحث لزوم توجه به متغیر تغییر و تحولات منطقه‌ای و راهبردهای بازیگران طرف مقابل محور مقاومت، لازم است تحولات درونی بازیگران مقاومت و کشورهای میزبان گروه‌های مقاومت نیز به‌طور جدی مدنظر قرار داشته باشد؛ چون به‌طور مستقیم بر جایگاه و وضعیت بازیگران و گروه‌های مقاومت تأثیر می‌گذارد. درواقع، سیاست‌ها و راهبردهای محور مقاومت نمی‌تواند بدون توجه به اوضاع اقتصادی، سیاسی و امنیتی کشورهای عراق، لبنان، سوریه و یمن اتخاذ شوند.



شکل ۱. الزامات نقش‌آفرینی محور مقاومت در نظم جدید بین‌الملل

نتیجه‌گیری

آنچه امروزه به‌عنوان نظم فراقطبی بین‌المللی یاد می‌شود اشاره به وضعیتی دارد که طی آن، قدرت از حالت بین‌الدولی، شکل محدود و متصلب سابق خارج شده و در دامنه‌ای وسیع و در میان بازیگران مختلفی پخش شده است. در این وضعیت جدید، هم دولت‌ها قدرت دارند، هم بازیگران غیر دولتی؛ عصری که در آن «سلسله‌مراتب، تمرکزگرایی و کنترل در حال تحلیل رفتن هستند» و قدرت در حال پخش شدن و «تغییر جهت پیدا کردن از دولت‌ها به سمت بالا، پایین و مسیره‌های فرعی است.» طی این شرایط، سه تحول مهم در نظم کنونی اتفاق افتاده است:

۱. قدرت دیگر میل به تمرکز ندارد. زیرساخت‌های قدرت در سطح بسیار گسترده‌تری و در میان بازیگران مختلف و متنوع پراکنده شده است. («قدرت در دست خیلی‌ها و در خیلی جاها پیدا می‌شود.»)
۲. تهدیدات جدیدی در نظام بین‌الملل شکل گرفته که هیچ قدرتی به‌تنهایی توان برخورد با آن‌ها را ندارد؛
۳. بعد نامتقارن قدرت اهمیت زیادی یافته است (همه دارای میزانی از قدرت برای ضربه زدن به همدیگر هستند).

در این شرایط، نیروی مقاومت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران گریز از مرکز در نظام بین‌الملل، در نتیجه همین وجود عدم توازن ساختاری در نظام بین‌الملل و وضعیت آشوبناکی آن موضوعیت یافته است. اولین نشانه عدم توازن ساختاری در نظام بین‌الملل را می‌توان در نقش‌یابی همین بازیگران گریز از مرکز در مناطق مختلف جهان به‌ویژه منطقه خاورمیانه مورد توجه قرار داد. گروه‌های مقاومت به‌عنوان مهم‌ترین بازیگران گریز از مرکز در منطقه خاورمیانه دارای هویت‌های نژادی، قومی و مذهبی بوده که به‌طور عمده در «واکنش به سیاست‌های سلطه‌طلبانه بازیگران مرکز جهانی» یا «در نتیجه سیاست‌های آتش‌باریِ معرکه» بازیگران اصلی نظام بین‌الملل به‌وجود آمده‌اند.

بر این اساس، با توجه به وضعیت عدم توازن ساختاری در نظام بین‌الملل، محور مقاومت باید رهیافت خود را نیز مبتنی بر «کنش‌گری نامتقارن» قرار دهد؛ از یک‌سو این رهیافت مبتنی بر تولید قدرت راهبردی در فضای ناهم‌ترازی قدرت در روابط بین‌الملل است. از سوی دیگر باید رهیافت مقاومت را به‌عنوان زمینه‌ای برای حداکثرسازی آسیب‌پذیری کشورهای دانست که به اقدامات تهدیدآمیز علیه کشورهای این حوزه مبادرت می‌نمایند. براساس چنین نگرشی، رهیافت مقاومت زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری «تهدید متقابل» را به وجود می‌آورد.

با این وجود، «راهبرد بازدارندگی مؤثر» را باید به‌عنوان راهبرد اصلی محور مقاومت برای کنش‌گری مؤثر در نظام بین‌المللی قلمداد کرد. راهبرد بازدارندگی مؤثر مبتنی بر قدرت‌سازی متوازن در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی است. کشورهای منطقه‌ای که در مدار گروه‌های کمربند انتقالی قرار گرفته و یا اینکه از قابلیت‌های لازم برای سازمان‌دهی چالش‌های نامتقارن برخوردارند، قادر خواهند بود تا میزان آسیب‌پذیری رقبای خارجی خود را افزایش دهند.

محور مقاومت در شرایطی می‌تواند زمینه‌های بازدارندگی مؤثر را ایجاد کند که بتواند ابزارهایی را تولید و به کار گیرد که قادر باشد زمینه‌های «کنش نامتقارن» در برابر تهدیدات سازماندهی‌شده و همچنین استفاده از فرصت‌ها را به وجود آورد. بر این اساس، محور مقاومت با توجه به این وضعیت جدید نظم بین‌المللی و پراکنش کانون‌های قدرت در آن، نیازمند اولویت‌بندی و تعیین استراتژی در سیاست خارجی در منطقه و در سطح بین‌الملل است. مهم‌ترین الزامات و اولویت‌های محور مقاومت برای نقش‌آفرینی مؤثر در نظم جدید بین‌الملل عبارت‌اند از:

- تقویت عمل‌گرایی در پیگیری منافع و اهداف؛
- رویکرد جامع‌تر به گروه‌های مقاومت؛
- توجه به اصل تفکیک و تمایز در سیاست‌ها و راهبردها؛
- انطباق سیاست‌ها و راهبردها با تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی؛
- حفظ و ارتقای قدرت نرم مقاومت؛
- توجه به اهمیت برتر توان اقتصادی و تکنولوژیکی؛
- ایجاد شبکه چندجانبه از طریق اشتراک‌گذاری دانش و مهارت؛
- به حداکثر رساندن تعهدات با استفاده از توان نهادی؛
- حل و فصل مسائل و اولویت‌بندی آن در یک فرایند زنجیره‌ای؛
- تنوع‌بخشی به رویکردهای ژئوپلیتیکی و روابط با قدرت‌های نوظهور؛
- تقویت چندجانبه‌گرایی موضوعی در سطح منطقه‌ای و جهانی.

منابع

- اکبری، حسین (۱۳۸۸). پدیده مقاومت، بسترساز اعمال قدرت فراملی جمهوری اسلامی ایران. *مجله سیاست دفاعی*، (۶۶)، ۳۳-۵۱.
- بوزان، باری (۱۳۸۹). *ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ*. ترجمه عبدالمجید حیدری. انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خسروی، علیرضا؛ اسدی، علی‌اکبر (۱۴۰۲). *نظم بین‌المللی و سناریوهای آینده*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۳). جهانی شدن و نظام بین‌الملل. *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۵ (۱۴)، ۱-۳۱.
- دیویتاک ریچارد، دان تیم (۱۳۹۰). *نظم در دانشنامه روابط بین‌الملل*. تهران: نشر نی.

- رتوف شیبانی، محمدرضا؛ ساسانیان، سعید (۱۳۹۸). بررسی تحولات محور مقاومت (نشست ماه). ماه‌نگار دیده‌بان امنیت ملی. پژوهش‌کده مطالعات راهبردی.
- زارعان، احمد (۱۴۰۲). تأثیر ژئوپلیتیک مقاومت بر شکل‌گیری نظم جدید جهانی. همایش بین‌المللی هندسه نظم جدید جهانی، دانشگاه عالی دفاع ملی، اردیبهشت ۱۴۰۲، ۱۱۲-۱۲۶.
- شاپوری، مهدی (۱۴۰۱). محور مقاومت، جمهوری اسلامی ایران و نظم منطقه‌ای. تهران: پژوهش‌کده مطالعات راهبردی.
- صلاحی، سهراب (۱۳۹۵). حوزه‌های تقابل جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در غرب آسیا و تأثیر آن بر نظم نوین بین‌المللی. دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات قدرت نرم، ۶ (۱۵)، ۱۱۴-۱۳۴.
- محمدی، محمود (۱۳۹۲). اسلام‌گرایی: گفتمان مقاومت، فصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی، ۵ (۲)، ۷۱-۹۱.
- محمودی رجا، سید زکریا؛ باقری دولت‌آبادی، علی؛ راوش، بهنام (۱۳۹۷). بررسی محور مقاومت و آینده نظام سلطه با استفاده از نظریه نظام جهانی. فصلنامه بیداری اسلامی، ۷ (۱۴)، ۷-۲۸.
- مقام معظم رهبری، دیدار با دانش‌آموزان ۱۴۰۱/۰۸/۱۱. آدرس: www.khamenei.ir
- مک‌لین، ایان (۱۳۸۱). فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، مترجم: حمید احمدی، نشر میزان، تهران
- موسوی شفاهی، مسعود (۱۴۰۰). نظم بین‌الملل، ارکان، تحول، آینده. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- میرمحمدی، مهدی (۱۴۰۱). بایسته‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره گذار نظم بین‌الملل. سخنرانی در سیزدهمین پیش‌نشست همایش نظم جدید بین‌الملل. مؤسسه افق آینده‌پژوهی راهبردی، (نهم اسفندماه).
- نجف‌زاده، فاطمه؛ حیدرپور، ماشالله؛ ترابی، محمد (۱۴۰۰). نقش جبهه مقاومت اسلامی در سیاست‌گذاری عمومی ایران در مقابله با تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا. فصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس، ۷ (۴)، ۱۳۳-۱۵۴.

References

- Akbari, H. (2009). The phenomenon of resistance, a platform for the exercise of transnational power of the Islamic Republic of Iran. *Journal of Defense Policy*, (66), 33-51 (In Persian).
- Andrew, H. (2022). *China's Emerging Financial Influence at the UN Poses a Challenge to the U. S.*. The Henry L. Stimson Center (02/10/2023), at: <https://www.stimson.org/2022/chinas-emerging-financial-influence-at-the-un/>
- Ayatollah Khamenei. *World Order and the Historical Turn*; www.khamenei.ir. (In Persian).
- Benaim, D., & Sullivan, J. (2020). *America's Opportunity in the Middle East*, <https://www.foreignaffairs.com/articles/middle-east/2020-05-22/americas-opportunity-middle-east>.
- Buzan, B. (2010). *The United States and the Great Powers*. translated by Abdul Majid Heidari, Institute for Strategic Studies Publications (In Persian).
- Chan E., & Yang, Z. (2022). *China's Renminbi Internationalization*", RSIS Commentary, (135), 33-48.
- Cooley, A., Nexon, D., & Ward, S. (2019). *Revising order or challenging the balance of military power? An alternative typology of revisionist and status-quo states*. *Review of International Studies*: 1 of 20.
- Edward, W., & Simon, M. (2023). The resistance axis and regional order in the Middle East: nomos, space, and normative alternatives. *British Journal of Middle Eastern Studies*, 51 (5), 954-971. doi: 10.1080/13530194.2023.2179975
- Foucault, M. (1985). *Naissance de la prison*, Editions Gallmard.
- Haass Richard, N. (2008). *The Age of Nonpolarity, What Will Follow U.S. Dominance*, Address: <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2008-05-03/age-nonpolarity>.
- Hyde, A. (2022). *China's Emerging Financial Influence at the UN Poses a Challenge to the U.S.*, The Henry L. Stimson Center (02/10/2023), at: <https://www.stimson.org/2022/chinas-emerging-financial-influence-at-the-un/>
- John, R. (2017). Multilateralism: the Anatomy of an Institution. *International Organization*, 46 (3), 561-598
- Joseph, S. N. (2017). *Will the Liberal Order Survive? The History of an Idea*.
- Kapstein, E. B., & Mastanduno, M. (1999). Unipolar Politics: Realism and State Strategies After the Cold War. *Foreign affairs (Council on Foreign Relations)*, 79 (2), 36-37. doi:

- 10.2307/20049663.
- Katz, B. (2018). *Axis Rising: Iran's Evolving Regional Strategy & Non-State Partnerships in the Middle East*, CSIS BRIEFS, OCTOBER.
- Kennedy, P. (1987). *The Rise and Fall of the Great Powers: Economic Change and Military Conflict from 1500 to 2000*, ISBN 0-394-54674-1 – Synopsis.
- Khosravi, A., & Asadi, A. A. (2023). *International Order and Future Scenarios*. Tehran: Strategic Studies Research Institute (In Persian).
- Mahmoodi Raja, S. Z., Bagheri Dolat-Abadi, A., Ravesh, B. (2018). Investigating the axis of resistance and the future of the system of domination using the theory of the world system, *Islamic Awakening Quarterly*, 7 (14), 7-28. (In Persian).
- McLean, I. (2002). *Oxford Dictionary of Political Science*, translated by Hamid Ahmadi, Mizan Publishing, Tehran. (In Persian).
- Mearsheimer, J. J. (2010). Bound to Fail: The Rise and Fall of the Liberal International Order. *International Security*, 43 (4), 77-98.
- Mirmohammadi, M. (2023). *The Foreign Policy Needs of the Islamic Republic of Iran in the Transition Period of the International Order*, Speech at the 13th Pre-Session of the New International Order Conference, Horizon Institute for Strategic Futures Studies, (March 29).
- Mohammadi, M. (2013). Islamism: Discourse of Resistance. *Quarterly Journal of Historical Sociology*, 5 (2), 71-91 (In Persian).
- Mousavi Shafaly, M. (2021). *International Order, Pillars, Development, Future*. Tehran: University Publishing Center (In Persian).
- Najafzadeh, F., Heydarpour, M., & Torabi, M. (2021). The role of the Islamic Resistance Front in Iran's public policy-making in confronting unilateral US sanctions. *Scientific Quarterly Journal of Sacred Defense Studies*, 7 (4), 133-154. (In Persian).
- Rauf Shibani, M. R., & Sasanian, S. (2018). Investigating the changes in the axis of resistance (Moh session). *Mahnagar, National Security Observatory*. Research School of Strategic Studies (In Persian).
- Salahi, S. (2016). Areas of confrontation between the Islamic Republic of Iran and the United States in West Asia and its impact on the new international order. *Bi-Quarterly Journal of Soft Power Studies*, 6 (15), 114-134. (In Persian).
- Shapouri, M. (2022). *Axis of Resistance, Islamic Republic of Iran and Regional Order*. Tehran: Strategic Studies Research Institute (In Persian).
- Stronski, P., & Nicole, N. (2018). Ng Cooperaton and competition Russia and China in Central Asia. *Carnegie Endowment for International Peace*.
- Waltz, K. N. (1979). *Theory of International Politics*. Massachusetts: Addison Wesley Publishing co.
- Wezeman, P. D., Djokic, K., George, M., Hussain, Z., & Wezeman, S. T. (2023). *Trend's in international arms transfers*. SIPRI, March.
- Zakaria F. (2008). *The Post-American World*, W.W. Norton & Company.
- Zaraan, A. (2023). The influence of geopolitics of resistance on the formation of the new world order, the international conference on the geometry of the new world order. *the National Defense University*, April 2023 (In Persian).

The Economic Approach of the Major Powers in Latin America and the Caribbean

Masoud Izadi¹, Keyhan Barzegar², Davood Kiani³

1. International Relations' PhD Student, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran. E-mail: izadi53@gmail.com
2. Corresponding Author, the Department of Political Science and International Relations Associate Professor, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran. E-mail: kbarzegar@hotmail.com
3. The Department of Political Science and International Relations Professor, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran. E-mail: dv.kiani@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 19 Jul 2024

Received in revised form:
30 Oct 2024

Accepted: 30 Dec 2024

Published online: 30 Dec 2024

Keywords:

Economic interdependence,
Great powers,
Economic Relations,
Latin America and the
Caribbean,
Trade Balance.

ABSTRACT

Latin America and the Caribbean, due to its natural resources, cultural diversity, geographic location, and human factors, have always been the focus of colonial and global powers such as Spain, Portugal, the United States of America, and the Soviet Union (then Russia) in the last few centuries. This approach to the Latin American and Caribbean region has been repeated in the 21st century, and the four powers of the United States of America, China, Russia, and the European Union have tried to strengthen their influence in this region in different areas. According to the importance of the approach of these four actors, the current research raises the question that the economic relations of the United States of America, China, Russia, and the European Union with Latin America and the Caribbean can be analyzed in the framework of which economic approach? The findings of the research show that all these actors, based on the approach of economic interdependence, are trying to influence in the economy of this region and make trade balance in their favor. Among these powers, Russia has the lowest trade balance with Latin American and Caribbean countries; The United States is still the region's top trading partner, followed by China and the European Union. However, in recent years, the amount of US trade with countries in the region has decreased, and instead, China has been able to strengthen its trade partnerships with Latin America and the Caribbean. Although China has a long way to reach the trade balance of the United States with this region.

Cite this article: Izadi, M., Barzegar, K., & Kiani, D. (2024). The Economic Approach of the Major Powers in Latin America and the Caribbean. *International Political Economy Studies*, 7 (2), 49-72. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10874.1677> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10874.1677>

Publisher: Razi University

1. Introduction

The thirty-three countries that make up the region of Latin America and the Caribbean's rich natural resources, cultural diversity, geographic location, political systems, revolutionary and libertarian movements, and proximity to the United States of America have all made it a focal point for major powers over the years. In the early 19th century, the nations in this region gained independence by rising against European colonialists. Throughout the 20th century, Latin America remained vital, particularly when the Soviet Union emerged as the East's leader and superpower in the region. At the same time, the United States established itself as the West's superpower in Latin America following the end of World War II and the start of the Cold War. Following the end of the Cold War and the fall of the Soviet Union and the Eastern Bloc, the United States of America and, to a lesser extent, the European Union saw an opportunity and, without delay, started the incursion of the region, extending their influence throughout Latin America and the Caribbean. However, with the start of the twenty-first century and the emergence of China, which has remarkably made significant progress in economic growth and development, and the resurgence of Russia, which carries the legacy of the Soviet Union, the competition between the major powers in Latin America and the Caribbean has taken on a new shape; Every one of these formidable players made an effort, in their unique ways, to avoid falling behind and to snatch the chance away from rivals. That being stated, the study answers the question of what economic strategy the US, China, Russia, and EU have adopted in this region, given the significance of the major power rivalry in Latin America and the Caribbean.

2. Theoretical Framework

Economic interdependence functions as the research's theoretical framework. This hypothesis holds that governmental conflict decreases as economic interdependence rises. This perspective is predicated on three assertions: decision-makers find governments' trade interests important, conflicts will curtail or eliminate commerce, and decision-makers will weigh the first two assertions carefully before deciding to wage war. There are two types of economic interdependence: symmetric and asymmetric. In essence, an asymmetric relationship is one in which two or more components depend on one another to varying degrees and extents. It also refers to an uneven partnership. The actors' obligations differ; one agent relies more on the other.

3. Methodology

This study uses the integrated method (qualitative and quantitative) comparatively. In other words, the economic policies of major powers have been described by statistical means, and the type or substance of these policies has also been examined.

4. Results & Discussion

The findings of this research demonstrate that of the four global powers—the United States, China, Russia, and the European Union—Russia has not been able to establish a favorable trading position with the nations of Latin America and the Caribbean because of its economy, which is based on the export of raw materials and lacks industrial development and the resources required for investment. Compared to other world powers, the United States of America is the nearest country in the Latin American and Caribbean region, its top commercial partner, leading by a significant margin. China is Latin America and the Caribbean's second-biggest trading partner behind the United States, and the two partners' economic reliance is growing yearly. The European Union comes in third place in trade links with Latin American nations, behind the United States of America and China.

5. Conclusions & Suggestions

Because of Russia's low level of commerce with Latin American and Caribbean nations, it may be claimed that there is a clear absence of interdependency in the parties' economic relationships. Three factors are vital in the trade relations between the United States and Latin America and the Caribbean: Mexico's significant portion of trade with the United States, which exceeds the US's total trade with the rest of the region; the US's recent downward trend in trade exchanges with Latin American and Caribbean nations; and the US's negative trade balance in 2021–2022. China's economic connections with the countries in the region are characterized by a positive trade balance, in contrast to the United States. Another aspect is that China has lent money to the nations in this region and boosted its foreign direct investment during the past 20 years. As a result, some of these nations incur debt and occasionally become too reliant on China. This situation can be characterized as asymmetric economic dependency in the parties' relationships. The trade balance has consistently favored the EU's commercial dealings with Latin America and the Caribbean over the past 20 years. Therefore, the parties' economic relationships exhibit somewhat balanced economic reliance. However, the European Union ranked first, with 24 percent of investments made in Latin American and Caribbean countries between 2017 and 2021. Therefore, Asymmetric reliance in the parties' relationships is important in this section.



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

رویکرد اقتصادی قدرت‌های بزرگ در آمریکای لاتین و کارائیب

مسعود ایزدی^۱ | کیهان برزگر^۲ | داوود کیانی^۳

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: izadi53@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: kbarzegar@hotmail.com

۳. استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: dv.kiani@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

آمریکای لاتین و کارائیب به دلیل برخورداری از مواهبی مانند منابع طبیعی، تنوع فرهنگی، موقعیت جغرافیایی و متغیرهای انسانی، در چند قرن اخیر همیشه مورد توجه قدرت‌های استعمارگر و جهانی مانند اسپانیا، پرتغال، ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی (سپس روسیه) بوده است. این رویکرد نسبت به منطقه آمریکای لاتین و کارائیب در قرن بیست و یکم هم تکرار شده است و چهار قدرت ایالات متحده آمریکا، چین، روسیه و اتحادیه اروپا کوشیده‌اند نفوذ خویش در این منطقه را در حوزه‌های مختلف تقویت کنند. بنا به اهمیت رویکرد این چهار بازیگر، پژوهش حاضر این پرسش را مطرح می‌کند که روابط اقتصادی ایالات متحده آمریکا، چین، روسیه و اتحادیه اروپا با آمریکای لاتین و کارائیب در چارچوب کدام رویکرد اقتصادی قابل تحلیل است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که همه این بازیگران براساس رویکرد وابستگی متقابل اقتصادی، سعی در نفوذ اقتصادی در این منطقه و تغییر موازنه تجاری به نفع خویش دارند. در میان این قدرت‌ها، روسیه پایین‌ترین تراز تجاری با کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب را دارد؛ ایالات متحده، همچنان نخستین شریک تجاری این منطقه است و چین و اتحادیه اروپا در رتبه‌های بعدی قرار دارند. در سال‌های اخیر از میزان مبادلات تجاری ایالات متحده با کشورهای این منطقه کاسته شده و در مقابل، چین توانسته است، شراکت تجاری خود با آمریکای لاتین و کارائیب را تقویت کند. هرچند چین برای رسیدن به میزان موازنه تجاری ایالات متحده آمریکا با این منطقه، فاصله زیادی دارد.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۴/۲۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۸/۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰

کلیدواژه‌ها:

وابستگی متقابل اقتصادی،
قدرت‌های بزرگ،
روابط اقتصادی،
آمریکای لاتین و کارائیب،
موازنه تجاری.

استناد: ایزدی، مسعود؛ برزگر، کیهان؛ کیانی، داوود (۱۴۰۳). رویکرد اقتصادی قدرت‌های بزرگ در آمریکای لاتین و کارائیب. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۷ (۲)، ۳۹-۷۳. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10874.1677>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10874.1677>

مقدمه

منطقه آمریکای لاتین و حوزه کارائیب شامل سی و سه کشور، به دلیل برخورداری از منابع طبیعی غنی، تنوع فرهنگی، موقعیت جغرافیایی، نوع سیستم‌های سیاسی، جنبش‌های انقلابی و آزادی‌خواهانه و هم‌جواری با ایالات متحده آمریکا، همیشه مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده است. آن چنانکه، کشورهای این منطقه در اوایل قرن نوزدهم علیه استعمارگران اروپایی به پا خاستند و به استقلال نائل آمدند. بازم در اوایل همین قرن (۲ دسامبر ۱۸۲۳) بود که «دکترین مونروئه»^۱ که توسط «جیمز مونروئه»^۲، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا مطرح شد، سنگ بنایی برای سیاست خارجی این ابرقدرت در آمریکای لاتین و کارائیب شد. از این زمان به بعد، ایالات متحده این منطقه را «حیاط خلوت»^۳ خود می‌دانست و قصد داشت با اتخاذ این سیاست از نفوذ قدرت‌ها و استعمارگران اروپایی در این قاره جلوگیری کند.

از اهمیت آمریکای لاتین در قرن بیستم نیز کاسته نشد و به‌ویژه پس از پایان جنگ جهانی دوم و شروع جنگ سرد، اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان سردمدار و ابرقدرت شرق، به تقابل با ایالات متحده آمریکا به‌عنوان ابرقدرت غرب در این منطقه قد علم کرد. رقابت شوروی و آمریکا در آمریکای لاتین و کارائیب، محرک زنجیره‌ای از کودتاها، حکومت‌های نظامی، جنبش‌های چپ و انقلابی و آزادی‌خواهانه شد و هزینه‌های سرسام‌آور و گزاف برای این دو ابرقدرت و همچنین کشورهای این منطقه به‌دنبال داشت.

پس از خاموشی مشعل جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق و اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده آمریکا و تا حدودی اتحادیه اروپا که میدان را برای جولان مناسب دیدند، شروع به ترک‌تازی و گسترش نفوذ در آمریکای لاتین و کارائیب کردند؛ اما با شروع هزاره یکم و احیاء قدرت روسیه‌ای که میراث دار اتحاد جماهیر شوروی بود و چینی که به طرز حیرت‌انگیزی در مسیر توأمان رشد و توسعه اقتصادی گام برداشته بود، رقابت قدرت‌های بزرگ در آمریکای لاتین و کارائیب، شکلی تازه به خود گرفت و هر کدام از این بازیگران قدرتمند با روش‌های مختلف کوشیدند تا از قافله عقب‌نمانند و گوی رقابت را از دیگر مدعیان برابند. با این اوصاف و به دلیل اهمیت رقابت قدرت‌های بزرگ در آمریکای لاتین و کارائیب، این پژوهش درصدد است رویکرد اقتصادی قدرت‌های مذکور در این منطقه را تجزیه و تحلیل کند.

پیشینه پژوهش

جدول ۱. پیشینه پژوهش

نویسندگان	سال	عنوان	یافته‌های پژوهش	نقد پژوهش
اعلمی فریمان و فیضی	۱۳۹۸	سیاست خارجی ایالات متحده در آمریکای لاتین: دوره دونالد ترامپ	اتخاذ خطمشی متفاوت در اعمال سیاست‌ها نسبت به آمریکای لاتین	باوجود اتخاذ سیاست‌های ضد مهاجرتی ترامپ که بخشی از شهروندان کشورهای آمریکای لاتین را تحت تأثیر قرار داد، در دیگر سیاست‌ها مانند روابط تجاری و دیپلماتیک، تغییر خاصی نسبت به دولت‌های گذشته ایجاد نشد.
سازمند و ارغوانی پیرسلامی	۱۳۹۵	چین و الزامات توسعه روابط با آمریکای لاتین؛ (بررسی دوره ریاست جمهوری هو جینتاو)	گسترش روابط چین با کشورهای آمریکای لاتین در دوره هو جینتاو ناشی از مؤلفه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بود.	گسترش روابط چین با کشورهای آمریکای لاتین، از اواخر دهه ۱۹۷۰ شروع شد و پس از پایان جنگ سرد نیز زمینه این روابط به‌ویژه در حوزه اقتصادی به‌شدت افزایش یافت؛ بنابراین نمی‌توان نقطه شروع گسترش این روابط را در دوره هو جینتاو نامید.
کلیسج	۲۰۲۴	تغییر استراتژی روسیه در آمریکای لاتین	تلاش روسیه برای نفوذ در آمریکای لاتین با تکیه بر عنصر تبلیغات و انرژی	باوجود ادعای نویسنده، روابط روسیه با آمریکای لاتین در حوزه انرژی در سطح پایینی قرار دارد. افزون بر این روسیه به‌جز در چند کشور مانند نیکاراگوآ، کوبا و ونزوئلا که از قدیم هم نفوذ داشته است، توانسته نفوذش در دیگر کشورهای این منطقه را بسط دهد.

1. Monroe Doctrine
2. James Monroe
3. backyard

ادامه جدول ۱. پیشینه پژوهش

نقد پژوهش	یافته‌های پژوهش	عنوان	سال	نویسندگان
مقاله به‌طور عمده جنبه توصیفی دارد و به چگونگی گسترش نفوذ چین در آمریکای لاتین به‌خصوص در حوزه اقتصادی می‌پردازد و درباره چرایی این امر و پیامدهای این سیاست برای طرفین سخنی نمی‌گوید.	افزایش خیره‌کننده سرمایه‌گذاری خارجی چین در آمریکای لاتین، اعطاء وام به کشورهای این منطقه در بخش انرژی و زیرساخت و همکاری با آن‌ها در بخش فضا و طرح کمربند و جاده، چین بزرگ‌ترین شریک تجاری آمریکای جنوبی و منبع اصلی سرمایه‌گذاری در این منطقه است.	گسترش نفوذ چین در آمریکای لاتین	۲۰۲۳	روی ^۱
باوجود سهم عمده اتحادیه اروپا در تأمین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آمریکای لاتین، در حوزه صادرات و واردات، سهم طرفین فاصله چندانی باهم ندارد و نمی‌توان از عدم تقارن در این بخش سخن گفت.	وابستگی متقابل سطح پایین و عدم تقارن در روابط طرفین	سیاست خارجی اتحادیه اروپا نسبت به آمریکای لاتین	۲۰۱۵	دومینگوئز ^۲
این گزارش صرفاً با داده‌های آماری در پی اثبات گسترش روابط اقتصادی اتحادیه اروپا و آمریکای لاتین است و به واگرایی برخی از کشورهای این منطقه با اتحادیه اروپا یا پیشی گرفتن چین نسبت به این اتحادیه در روابط تجاری با آمریکای لاتین و پیامدهای آن اشاره‌ای نمی‌کند.	افزایش حجم تجارت میان اتحادیه اروپا و آمریکای لاتین، افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اتحادیه اروپا در آمریکای لاتین و کمک‌های این اتحادیه به این کشورها در حوزه‌های پزشکی، فناوری، تغییرات زیست‌محیطی، آموزش و توسعه انسانی	روابط اقتصادی اتحادیه اروپا و آمریکای لاتین و کارائیب	۲۰۲۳	فیرو ^۳
نویسنده با انتقاد از رویه برخی کشورهای آمریکای لاتین، راهکارهایی را برای سیاست خارجی آمریکا در این منطقه ارائه می‌دهد، اما این راهکارها فاقد جنبه‌های عمل‌گرایانه است.	بازگشت به سیاست حمایت‌گرایی در برخی از کشورهای آمریکای لاتین و اصلاحات اساسی، تجارت به‌جای کمک، تثبیت دموکراسی لیبرال، نبرد علیه مواد مخدر و گسترش بازارهای فناوری و سرمایه در این منطقه	سیاست آمریکا نسبت به آمریکای لاتین	۲۰۲۳	رایسبک ^۴
این گزارش توسط اتاق فکر وابسته به وزارت دفاع ایالات متحده منتشر شده و با نگاهی آمریکایی محور، سعی در بزرگنمایی حضور چین و روسیه در آمریکای لاتین دارد.	بسط نفوذ روسیه و چین در آمریکای لاتین و تمرکز دوباره ایالات متحده بر این منطقه برای مقابله با پکن و مسکو	رقابت و منازعه قدرت‌های بزرگ در آمریکای لاتین	۲۰۲۳	چیندها و همکاران
نویسندگان از یک‌سو از تغییر رویه کشورهای آمریکای لاتین برای اتخاذ سیاست‌های مستقل از قدرت‌های بزرگ سخن می‌گویند و از سوی دیگر تأکید دارند که نظم مناطق و جهانی همچنان توسط قدرت‌های بزرگ شکل می‌گیرد، افزون بر این، از دید نویسندگان، رأی ممتنع کشورهای بولیوی، کوبا، السالوادور و نیکاراگوآ در محکومیت حمله روسیه به اوکراین را نشان‌دهنده سیاست مستقل این کشورها ذکر کرده‌اند؛ اما این کشورها روابط مطلوبی با روسیه دارند و رأی ممتنع آن‌ها، باید در حمایت از روسیه تفسیر شود.	تلاش کشورهای آمریکای لاتین برای تنوع‌بخشی در روابط دیپلماتیک و تجاری و اجتناب از درگیری میان قدرت‌های بزرگ	نقش آمریکای لاتین در رقابت قدرت‌های بزرگ	۲۰۲۳	برگ ^۵ و زیمر ^۶

بررسی پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که این پژوهش‌ها به‌طور عمده یک قدرت بزرگ را بررسی کرده‌اند یا اساساً بر سیاست خارجی متمرکز بوده‌اند؛ اما این مقاله، با تمرکز بر حوزه اقتصادی، رویکرد چهار قدرت بزرگ دنیا یعنی ایالات متحده آمریکا، چین، اتحادیه اروپا و روسیه در آمریکای لاتین و کارائیب را تجزیه و تحلیل می‌کند. افزون بر این، پژوهش برای درک

1. Roy
2. Dominguez
3. Fierro
4. Raisbeck
5. Chindea
6. Berg
7. Ziemer

بهتر سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ در این منطقه، از نظریه وابستگی متقابل در ابعاد متقارن و نامتقارن بهره می‌گیرد. روش پژوهش نیز با استفاده از رویکرد مقایسه‌ای ذیل روش تلفیقی (کمی و کیفی) انجام شده است؛ یعنی هم از آمارها برای توصیف نوع سیاست اقتصادی قدرت‌های بزرگ استفاده شده و هم نوع و جنس این سیاست، تجزیه و تحلیل شده است.

چارچوب نظریه: وابستگی متقابل اقتصادی

در حوزه روابط بین‌الملل مفهوم وابستگی متقابل اقتصادی دارای دو تعریف است؛ در وهله اول برای گروهی از کشورها بکار برده می‌شود که شرایط اقتصادی در یکی مشروط به شرایطی است که در دیگران وجود دارد. دوم آنکه در صورت گسست رابطه بین آن‌ها، متحمل هزینه متقابل زیادی شوند. به‌طور کلی حالت اول به حساسیت و دومی معمولاً به آسیب‌پذیری در وابستگی متقابل اشاره دارد. مفاهیم بنیادین وابستگی متقابل را می‌توان شامل وابستگی متقابل، قدرت، حساسیت، آسیب‌پذیری، هزینه، تقارن و عدم تقارن دانست. از نظر کوهین و نای دو تن از شارحان اصلی این نظریه، وابستگی متقابل عبارت است از: سطح بالایی جریان تراکنش در طول مرزهای بین‌المللی و اثرات هزینه متقابل مرتبط با چنین مبادلاتی یا در ساده‌ترین مفهوم، وابستگی دوجانبه. هدف کوهین و نای ارائه چارچوب مکمل برای قدرت در روابط بین‌الملل بود (دهقانی فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۴).

وابستگی متقابل کوهین و نای به تعریف وابستگی متقابل دیوید بالدوین شباهت دارد که برگرفته از بررسی آثار اولیه وابستگی متقابل است و اشاره به «روابط بین‌المللی دارد که برای نقض کردن پرهزینه خواهد بود»؛ به عبارت دیگر، در وابستگی متقابل «هزینه‌های فرصت استقلال بسیار گران است». حتی در صورتی که وابستگی متقابل اقتصادی امکانات اقتصادی کشور را افزایش دهد، محدودیت‌ها و قیودی را ایجاد می‌کند؛ بنابراین مفهوم وابستگی متقابل هر دو اجزای سودمند و بالقوه پرهزینه را به همراه دارد. چارچوب نظری رابطه وابستگی متقابل با منازعات، مشکل برخورد با این جنبه دوگانه از وابستگی متقابل است. سازوکارهای علی نظریه نیز تمایل به تمرکز بر روی جنبه مثبت (منافع متقابل) یا جنبه منفی (نامتقارن یا پرهزینه بودن) وابستگی متقابل دارد (دهقانی فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۴ به نقل از مک میلان، ۱۹۹۷: ۳۵).

این نظریه که افزایش وابستگی متقابل اقتصادی باعث کاهش تعارض می‌شود، مبتنی بر سه گزاره است: منافع تجاری دولت‌ها برای تصمیم‌گیرندگان ارزشمند است، تضاد باعث کاهش یا قطع کامل تجارت خواهد شد و تصمیم‌گیرندگان قبل از انتخاب برای شروع جنگ، دو گزاره قبلی را در نظر خواهند گرفت. براساس این گزاره‌ها باید انتظار داشت که هر چه سود تجارت بیشتر باشد، هزینه درگیری به‌طور بالقوه بیشتر خواهد بود. پس از یک نقطه خاص، ممکن است ارزش تجارت آن قدر بالا رود که دولت مورد نظر از نظر اقتصادی به دیگری وابسته شود. طرفداران این نظریه استدلال می‌کنند که اگر دو دولت به این نقطه از وابستگی متقابل (وابستگی متقابل) رسیده باشند، تصمیم‌گیرندگان آن‌ها، برای تداوم روابط تجاری بالاتر از هر نوع دستاورد بالقوه‌ای که از طریق جنگ حاصل می‌شود ارزش قائل هستند (Copeland, 1996: 5).

نظریه وابستگی متقابل اقتصادی این فرض را مطرح می‌کند که تعارض باعث کاهش یا قطع تجارت می‌شود. به نظر می‌رسد این فرض منطقی است، زیرا انتظار می‌رود در لحظه‌ای که دو دولت رسماً باهم مخالف هستند، ترس از دستاوردهای نسبی تضمین می‌کند که سیاست‌گذاران می‌خواهند تجارت را به‌طور کامل قطع کنند. با این حال، نمونه‌های تاریخی زیادی از تجارت بین دولت‌های متخاصم در زمان جنگ وجود دارد، از جمله کالاهای استراتژیکی که مستقیماً بر توانایی دشمن در جنگ تأثیر می‌گذارد (Levy & Barbieri, 1999: 464). برای نمونه، در جنگ‌های انگلیس و هلند، شرکت‌های بیمه بریتانیایی به بیمه کردن کشتی‌های دشمن ادامه دادند و برای جایگزینی کشتی‌هایی که توسط ارتش خودشان نابود می‌شد، پول پرداخت کردند (Levy & Barbieri, 1999: 465). حتی در طول جنگ جهانی دوم، نمونه‌های زیادی از شرکت‌های آمریکایی وجود دارد که به تجارت کالاهای استراتژیکی با آلمان نازی ادامه می‌دادند (Einstein, 2017: 3).

وابستگی متقابل می‌تواند به شکل متقارن و نامتقارن باشد. رابطه نامتقارن اساساً شامل رابطه‌ای نابرابر است. عدم تقارن چنین روابطی می‌تواند به طرق مختلف از جمله میان دو دولت با قابلیت‌های نظامی متفاوت، میان دو فرد با انواع یا درجات

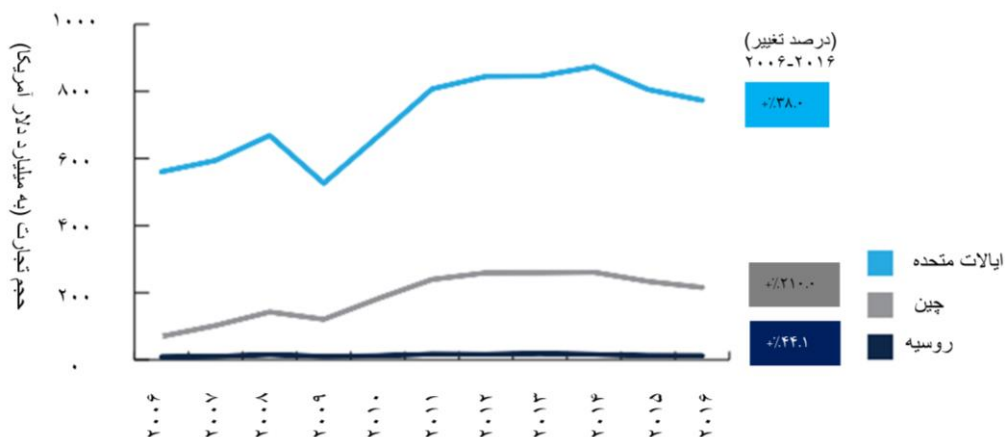
مختلف قدرت یا میان دو عاملی که سطوح مختلفی از نفوذ را بر یکدیگر اعمال می‌کنند، رخ دهد. از نظر ووماک (۲۰۱۵) عدم تقارن زمانی اتفاق می‌افتد که رابطه «بر تعهدات متقابل اما متفاوت هر طرف بنا شده باشد». این بدان معنی است که حتی اگر رابطه نامتقارن نابرابر باشد، لزوماً نشان‌دهنده سلطه خالص نیست. برای اینکه روابط نامتقارن مثمر ثمر باشد، به شناخت متقابل عدم تقارن و انواع و درجات مختلف قدرت، ظرفیت و توانایی عاملان آن نیاز است؛ بنابراین عدم تقارن با قدرت رابطه‌ای سروکار دارد (Sandnes, 2023: 2).

ترکیب دو مفهوم - عدم تقارن و وابستگی متقابل، بلکه برای ایجاد وابستگی نامتقارن - رابطه‌ای را توصیف می‌کند که در آن دو یا چند عامل به میزان و درجات متفاوت به یکدیگر وابسته هستند. تعهدات آن‌ها نسبت به یکدیگر متفاوت است و یک عامل به میزان بیشتری به دیگری وابسته است یا بالعکس. در این رابطه دو بازیگر به یکدیگر وابسته هستند، اما سطح وابستگی نامتقارن است (Sandnes, 2023: 2).

روابط اقتصادی و تجاری ایالات متحده آمریکا و آمریکای لاتین و کارائیب

کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب دارای روابط گسترده با ایالات متحده بوده و آمریکا هم در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حضور و نفوذ سنتی در این حوزه داشته و پس از یک دوره غفلت چندین ساله پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، از اواخر دوره بوش پسر و به‌ویژه از زمان روی کار آمدن باراک اوباما مجدداً توسعه و تقویت مناسبات با این منطقه را در دستور کار قرار داده است.

از طرف دیگر با توجه به ظهور قطب‌های جدید اقتصادی، اکثر کشورهای آمریکای لاتین به‌ویژه دولت‌های چپ، خواهان تنوع بخشیدن به بازار تجاری و شرکای سیاسی و اقتصادی خود و کاهش وابستگی به آمریکا هستند. همچنین کشورهای بزرگ منطقه به‌خصوص برزیل تمایل دارند به‌عنوان یک بازیگر جدید در عرصه‌های بین‌المللی ایفای نقش نموده و چهره مستقلی از خود به نمایش بگذارند. موضوع دیگر تلاش کشورهای چپ‌گرای آمریکای لاتین برای ایجاد بلوک‌ها و سازمان‌های جدید منطقه‌ای با صبغه لاتینی و بدون حضور آمریکا است. در این راستا، ایجاد گروه‌های آلبا (اتحاد بولیواری برای ملت‌های آمریکای لاتین) و سلاک (جامعه کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب) قابل توجه است (منصوری اصل، ۱۳۹۰: ۱۰).



نمودار ۱. میزان تجارت روسیه، آمریکا و چین با کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۱۶ (Gurganus, 2018: 3)

نمودار ۱، مبین روابط تجاری آمریکا، چین و روسیه با کشورهای آمریکای لاتین است. طبق داده‌ها، از سال ۲۰۰۶ تا پایان سال ۲۰۱۶، ایالات متحده با فاصله زیاد از دو رقیب خود، شریک اصلی تجاری این منطقه بوده است و طی این سال‌ها، سهم تجارت این کشور با کشورهای آمریکای لاتین ۳۸ درصد رشد داشته است. سهم تجارت چین در سال ۲۰۰۶ کمتر از ۵۰ میلیارد دلار بوده، اما با رشد اقتصادی این کشور طی دو دهه گذشته، چین توانسته است سهم تجارتش با کشورهای آمریکای لاتین را به بالای ۲۰۰ میلیارد دلار افزایش دهد و طی سال‌های ۲۰۰۶ تا پایان سال ۲۰۱۷، میزان مبادلات تجاری چین و این منطقه، ۲۱۰۲ درصد رشد داشته است. سهم روسیه از مبادلات تجاری با کشورهای آمریکای لاتین نسبت به دو رقیب دیگر پایین

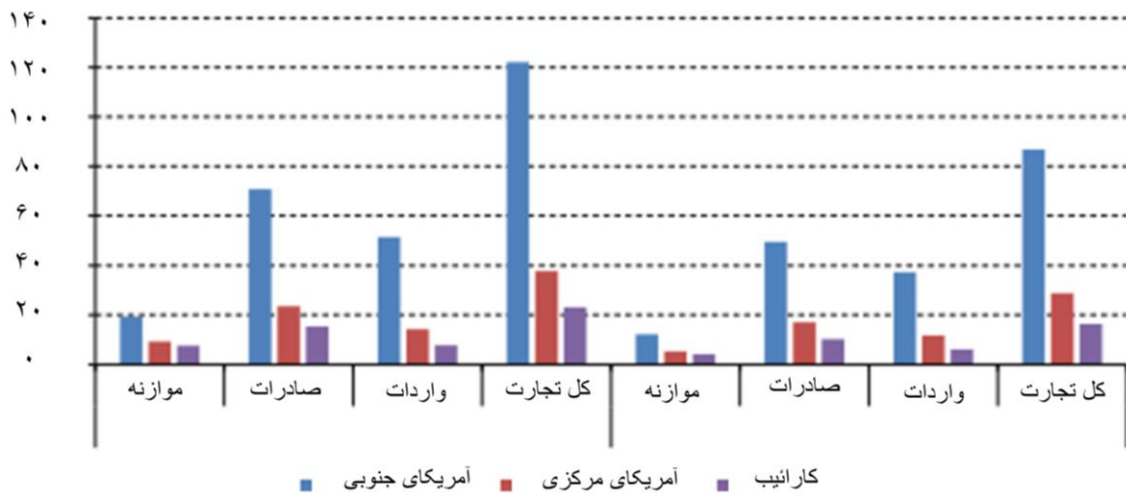
است. اگرچه درصد تبادلات تجاری مسکو با این منطقه، ۴۴.۱ درصد رشد داشته است.

جدول ۲. آمار صادرات و واردات و موازنه تجاری آمریکا با کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب طی شش ماه اول سال ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲
(cepal.org, 2023: 18-19)

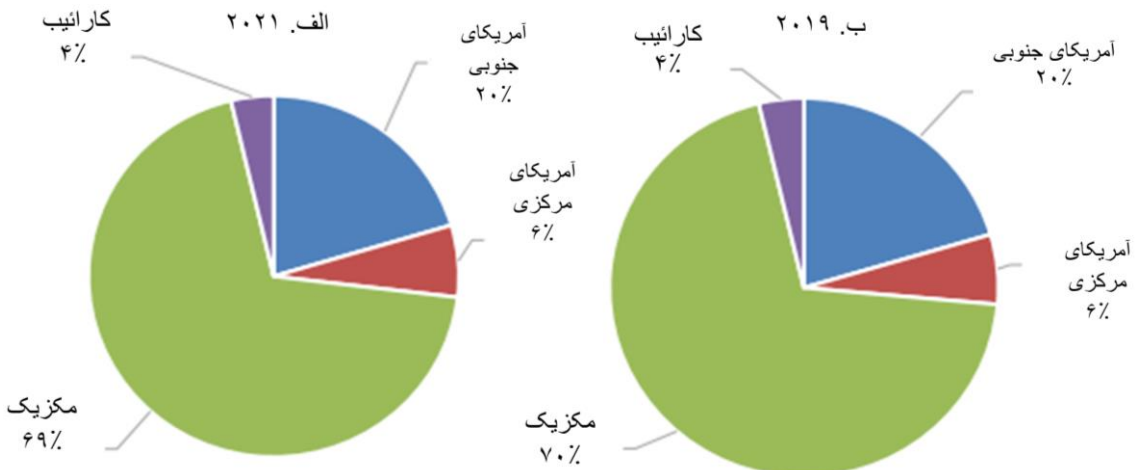
	ژانویه-ژوئن ۲۰۲۱				ژانویه-ژوئن ۲۰۲۲			
	موازنه	صادرات	واردات	کل تجارت	موازنه	صادرات	واردات	کل تجارت
آمریکای شمالی	-۱۰۹۶۱	۳۳۷.۱۴	۴۴۶.۷۵	۷۸۳.۸۹	-۷۲.۱۵	۲۸۲.۸۷	۳۵۵.۰۱	۶۳۷.۸۸
کانادا	-۴۶.۱۷	۱۷۶.۵۳	۲۲۲.۶۹	۳۹۹.۲۲	-۱۹.۴۶	۱۴۹.۱۰	۱۶۸.۵۶	۳۱۷.۶۶
مکزیک	-۶۳.۴۴	۱۶۰.۶۱	۲۲۴.۰۶	۳۸۴.۶۷	-۵۲.۶۸	۱۳۳.۷۷	۱۸۶.۴۵	۳۲۰.۲۲
آمریکای جنوبی	۱۹.۳۶	۷۰.۷۶	۵۱.۳۹	۱۲۲.۱۵	۱۲.۱۵	۴۹.۴۷	۳۷.۳۲	۸۶.۷۹
آرژانتین	۳.۲۹	۶.۷۵	۳.۴۷	۱۰.۲۲	۱.۵۶	۳.۶۱	۲.۰۶	۵.۶۷
بولیوی	-۰.۱۴	۰.۲۶	۰.۳۹	۰.۶۵	۰.۰۵	۰.۲۸	۰.۲۳	۰.۵۰
برزیل	۸.۵۹	۲۶.۵۰	۱۷.۹۱	۴۴.۴۱	۷.۰۸	۲۰.۳۲	۱۳.۲۴	۳۳.۵۵
شیلی	۲.۵۶	۱۱.۴۷	۸.۹۱	۲۰.۲۸	۰.۶۳	۷.۹۳	۷.۳۰	۱۵.۲۳
کلمبیا	۱.۸۶	۱۱.۱۷	۹.۳۱	۲۰.۴۸	۰.۸۸	۷.۲۰	۶.۳۳	۱۳.۵۳
اکوادور	-۱.۳۵	۳.۷۶	۵.۱۱	۸.۸۷	-۱.۶۹	۲.۲۷	۳.۹۷	۶.۲۴
گویان	-۰.۹۳	۰.۵۵	۱.۴۷	۲.۰۲	-۰.۴۲	۰.۴۹	۰.۹۱	۱.۴۰
پاراگوئه	۰.۸۶	۱.۰۰	۰.۱۴	۱.۱۴	۰.۹۲	۱.۰۱	۰.۱۰	۱.۱۱
پرو	۲.۵۵	۶.۵۶	۴.۰۱	۱۰.۵۷	۲.۰۱	۴.۷۷	۲.۷۷	۷.۵۴
سورینام	۰.۱۷	۰.۲۱	۰.۰۴	۰.۲۶	۰.۱۲	۰.۱۵	۰.۰۳	۰.۱۷
اروگوئه	۱.۱۰	۱.۵۱	۰.۴۱	۱.۹۱	۰.۳۹	۰.۷۰	۰.۳۰	۱.۰۰
ونزوئلا	۰.۸۰	۱.۰۱	۰.۲۱	۱.۲۳	۰.۶۳	۰.۷۴	۰.۱۱	۰.۸۵
آمریکای مرکزی	۹.۳۱	۲۳.۵۵	۱۴.۲۴	۳۷.۷۸	۵.۲۹	۱۷.۰۶	۱۱.۷۷	۲۸.۸۲
بلیز	۰.۵۲۰	۰.۲۳	۰.۰۲	۰.۲۵	۰.۱۳	۰.۱۷	۰.۰۴	۰.۲۰
کاستاریکا	۰.۲۲	۴.۱۵	۳.۹۳	۸.۰۹	۰.۳۵	۳.۵۲	۳.۱۷	۶.۶۹
السالوادور	۱.۱۱	۲.۵۷	۱.۴۵	۴.۰۲	۰.۷۵	۱.۹۳	۱.۱۸	۳.۱۰
گوآتمالا	۲.۳۸	۵.۲۰	۲.۸۲	۸.۰۲	۱.۶۲	۳.۸۶	۲.۲۳	۶.۰۹
هندوراس	۱.۱۲	۴.۱۸	۳.۰۶	۷.۲۴	۰.۴۲	۲.۹۵	۲.۵۳	۵.۴۸
نیکاراگوئه	-۱.۳۹	۱.۳۰	۲.۶۹	۳.۹۹	-۱.۰۷	۱.۰۷	۲.۱۴	۳.۲۱
پاناما	۵.۶۷	۵.۹۲	۰.۲۵	۶.۱۸	۳.۸	۳.۵۷	۰.۴۸	۴.۰۵
کارائیب	۷.۵۸	۱۵.۳۳	۷.۷۶	۲۳.۰۹	۴.۱۵			۱۶۴۱
آنتیگوا و باربودا	۰.۵۵	۰.۵۶	۰.۰۱	۰.۵۶	۰.۲۷	۱۰.۲۸	۶.۱۳	۰.۲۷
باهاما	۱.۵۹	۲.۲۶	۰.۶۷	۲.۹۳	۱.۱۰	۰.۲۷	۰.۰۰	۱.۳۸
کوبا	۰.۳۹	۰.۴۱	۰.۰۲	۰.۴۴	۰.۳۲	۱.۲۴	۰.۱۴	۰.۳۶
دومینیکا	۰.۱۵	۰.۱۵	۰.۰۰	۰.۱۶	۰.۱۶	۰.۳۴	۰.۰۲	۰.۱۶
جمهوری دومینیکن	۰.۱۲	۰.۱۲	۰.۰۰	۰.۱۲	۰.۱۶	۰.۱۶	۰.۰۰	۰.۱۶
گرانادا	۳.۲۹	۶.۷۳	۳.۴۵	۱۰.۱۸	۲.۰۹	۵.۱۲	۰.۰۰	۸.۱۶
هائیتی	۰.۰۶	۰.۰۷	۰.۰۱	۰.۰۸	۰.۰۴	۰.۰۵	۳.۰۳	۰.۰۶
جامائیکا	۰.۳۲	۰.۸۹	۰.۵۷	۱.۴۶	۰.۱۳	۰.۶۴	۰.۰۱	۱.۱۵
سنت کیس و نوویس	۱.۱۰	۱.۲۶	۰.۱۶	۱.۴۳	۰.۶۱	۰.۹۰	۰.۵۱	۱.۱۹
سنت لوسیا	۰.۰۶	۰.۰۸	۰.۰۲	۰.۱۰	۰.۰۵	۰.۰۷	۰.۲۹	۰.۱۰
سنت وینسنت و گرنادینس	۰.۴۸	۰.۴۹	۰.۰۱	۰.۵۰	۰.۲۱	۰.۲۱	۰.۰۲	۰.۲۱
ترینیداد و توباگو	۰.۰۶	۰.۰۷	۰.۰۰	۰.۰۷	۰.۰۵	۰.۰۵	۰.۰۰	۰.۰۵
کل آمریکای لاتین و کارائیب	-۰.۶۰	۲.۲۴	۲.۸۴	۵.۰۸	-۱.۰۳	۱.۰۷	۰.۰۰	۳.۱۷
کل جهان	-۲۷.۲	۲۷۰.۳	۲۹۷.۴	۵۶۷.۷	-۳۱.۱	۲۱۰.۶	۲۴۱.۷	۴۵۲.۲
	-۶۱۲.۴	۱۰۱۱.۶	۱۶۲۴.۰	۲۶۳۵.۶	-۴۹۴.۲	۸۴۱.۱	۱۳۳۵.۳	۲۱۷۶.۳

مجموع تجارت ایالات متحده با کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب در شش ماه اول سال ۲۰۲۱ بالغ بر ۵۶۸ میلیارد دلار

است. طی این بازه زمانی سال ۲۰۲۲-۲۰۲۱، صادرات کالا از آمریکا به این مناطق ۲۷۰ میلیارد دلار و واردات کالا هم به ۲۹۷ میلیارد دلار رسیده و منجر به کسری ۲۷ میلیارد دلاری برای این کشور شده است. پنج بازار برتر آمریکا در این منطقه در شش ماهه اول سال ۲۰۲۲ عبارت بودند از: مکزیک (۱۶۱ میلیارد دلار)، برزیل (۲۷ میلیارد دلار)، شیلی (۱۲ میلیارد دلار)، کلمبیا (۱۱ میلیارد دلار) و آرژانتین (۷ میلیارد دلار). در همین حال، پنج صادرکننده برتر آمریکای لاتین و کارائیب به بازار آمریکا در همین دوره عبارت بودند از: مکزیک (۲۲۴ میلیارد دلار)، برزیل (۱۸ میلیارد دلار)، کلمبیا (۹ میلیارد دلار)، شیلی (۹ میلیارد دلار) و اکوادور (۵ میلیارد دلار).



نمودار ۲. میزان صادرات، واردات و کل مبادلات تجاری آمریکا با کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب در شش ماه اول سال ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ (cepal.org, 2023: 20)



نمودار ۳. سهم تجارت کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب از تجارت با آمریکا در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۱۹ (cepal.org, 2023: 20)

این نمودار به روشنی مشخص می‌کند که مکزیک در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۱۹ به‌تنهایی، ۷۰ و ۶۹ درصد از سهم تجارت کشورهای آمریکای لاتین با آمریکا را به خود اختصاص داده است. پس از آن، سهم تجارت آمریکا با کل کشورهای آمریکای جنوبی ۲۰ درصد، کشورهای آمریکای مرکزی ۶ درصد و کشورهای حوزه کارائیب ۴ درصد است (cepal.org, 2023: 20).

تضاد منافع و چالش‌های پیش روی آمریکا و کشورهای آمریکای لاتین را می‌توان در محورهای زیر جستجو کرد:

- تمایل رو به رشد مردم منطقه به دولت‌های ملی‌گرا و چپ‌گرا که منجر به تقویت حس ملی‌گرایی در برابر خواسته‌های یک‌جانبه و آمرانه آمریکا شده و این امر برای دولتمردان آمریکا به‌عنوان چالش به‌شمار می‌آید.
- پیچیده شدن روند مهاجرت اتباع لاتینی به آمریکا و سیاست‌های سخت‌گیرانه این کشور. تردد میلیون‌ها مهاجر غیر قانونی از

- مرز مشترک مکزیک و آمریکا و حضور میلیون‌ها مهاجر آمریکای لاتین که اغلب فاقد مدارک قانونی هستند، به معضلی دائمی میان ایالات متحده و منطقه تبدیل شده است.
۳. قاچاق مواد مخدر و جنایات سازمان‌یافته: سیاست‌های آمریکا در امر مبارزه با قاچاق مواد مخدر و جنایات سازمان‌یافته تاکنون قرین موفقیت نبوده و این معضل همواره در حال گسترش است.
۴. حضور رقبای جدید مانند چین، روسیه و جمهوری اسلامی ایران در آمریکای لاتین.
۵. تلاش برای حفظ پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه که همواره با اعتراضات مردمی مواجه است.
۶. گرایش کشورهای منطقه به مناطق نوظهور اقتصادی و تمایل برای کاهش وابستگی به اقتصاد آمریکا.
۷. تمایل کشورهای منطقه به ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای بدون حضور آمریکا. ایجاد جامعه کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب موسوم به «سلاک» که در واقع به‌نوعی جایگزین سازمان کشورهای آمریکایی خواهد شد در این راستا است. (منصوری اصل، ۱۳۹۰: ۹).

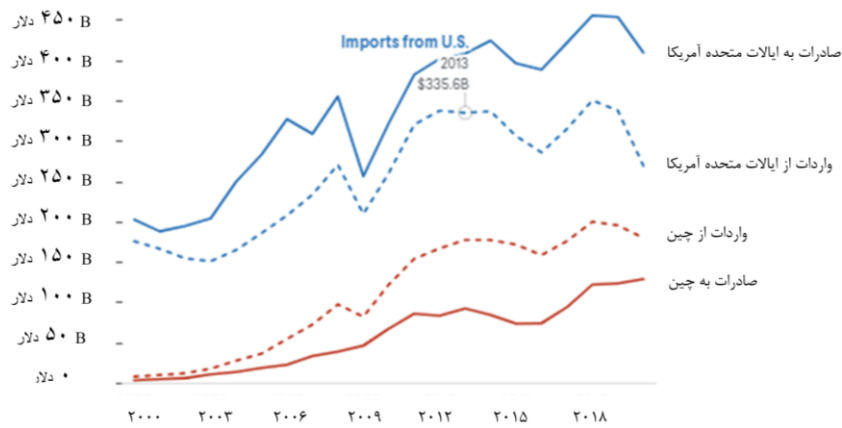
روابط اقتصادی و تجاری چین با آمریکای لاتین و کارائیب

روابط اقتصادی چین و آمریکای لاتین پس از اصلاحات اقتصادی دهه ۱۹۷۰ در چین افزایش یافت، به‌گونه‌ای که میزان کل تجارت طرفین از ۲۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۷۵ به ۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۸ افزایش یافت و از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۶ بیش از ۱۰۰ درصد رشد کرد (Mora, 1999: 44). با این حال، در سال ۲۰۰۰، بازار چین کمتر از ۲ درصد از صادرات آمریکای لاتین را تشکیل می‌داد، اما رشد سریع اقتصاد چین و تقاضای ناشی از آن باعث رونق صادرات کالاهای آمریکای لاتین به این کشور شد. ۸ سال بعد، میزان تجارت طرفین سالانه ۳۱ درصد رشد کرد و به ارزش ۱۸۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ رسید. تا سال ۲۰۲۱، تجارت دو طرف در مجموع به ۴۵۰ میلیارد دلار رسید، رقمی که در سال ۲۰۲۲ تا حد زیادی بدون تغییر باقی مانده است. اقتصاددانان پیش‌بینی می‌کنند تا سال ۲۰۳۵، میزان تجارت چین و آمریکای لاتین می‌تواند از رقم ۷۰۰ میلیارد دلار فراتر برود. چین اکنون به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری آمریکای جنوبی و دومین شریک تجاری آمریکای لاتین پس از ایالات متحده شناخته می‌شود (Roy, 2023: 1-2).

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین و وام‌ها، نقش مهمی در تقویت روابط این کشور با آمریکای لاتین و کارائیب ایفا می‌کند. در سال ۲۰۲۲، سرمایه‌گذاری چین در این کشورها تقریباً ۱۲ میلیارد دلار یا حدود ۹ درصد از کل سرمایه‌گذاری خارجی در منطقه بوده است. در همین حال، بانک توسعه دولتی چین و بانک صادرات و واردات چین از وام‌دهندگان پیشرو در آمریکای لاتین هستند. این دو بانک بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۰، در مجموع حدود ۱۳۷ میلیارد دلار به دولت‌های آمریکای لاتین وام دادند که اغلب این وام‌ها در ازای واردات نفت و برای تأمین مالی پروژه‌های انرژی و زیربنایی استفاده شده است. تنها در سال ۲۰۲۲، وام‌های این دو بانک به کشورهای آمریکای لاتین بالغ بر ۸۱۳ میلیون دلار بوده است. ونزوئلا با اختلاف، بزرگ‌ترین وام‌گیرنده در میان این کشورهاست و در حال حاضر ۶۰ میلیارد دلار وام از دولت چین دریافت نموده که در حوزه انرژی و زیرساخت مصرف شده است. پس از ونزوئلا، برزیل در رتبه دوم قرار دارد که حدود ۳۰ میلیارد دلار وام از دولت چین دریافت کرده است. افزون بر این، چین یکی از اعضای دارای حق رأی در «بانک توسعه بین‌آمریکایی»^۱ و «بانک توسعه کارائیب»^۲ است (Roy, 2023: 2).

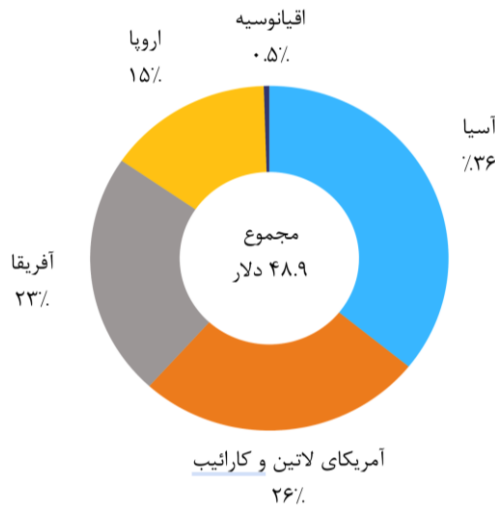
همچنین از سال ۲۰۲۳، پکن با شیلی، کستاریکا، اکوادور و پرو موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد امضا نموده و ۲۱ کشور آمریکای لاتین تاکنون پروژه «ابتکار کمربند و جاده چین»^۳ را امضا کرده‌اند. مذاکرات در مورد توافق تجارت آزاد با اروگوئه نیز در حال انجام است (Roy, 2023: 2).

1. Inter-American Development Bank
2. Caribbean Development Bank
3. China's Belt and Road Initiative (BRI)



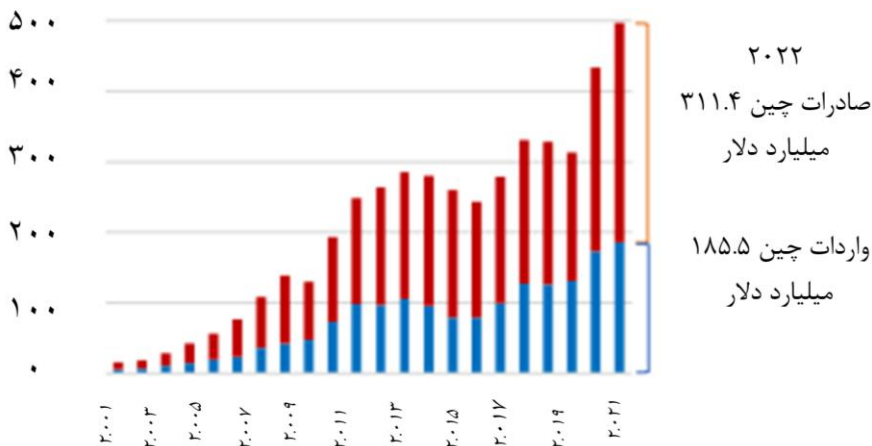
نمودار ۴. مقایسه میزان صادرات و واردات چین و آمریکا با آمریکای لاتین. اعداد به میلیارد دلار است. (Roy, 2023: 2)

این نمودار نشان می‌دهد که میزان صادرات و واردات میان چین و آمریکای لاتین و کارائیب از سال ۲۰۰۰ روندی افزایشی داشته است.



نمودار ۵. سهم قاره‌های جهان از سرمایه‌گذاری خارجی چین (Takashi, 2022: 2)

براساس نمودار ۵، آمریکای لاتین ۲۶ درصد از سهم سرمایه‌گذاری خارجی چین را به خود اختصاص داده و از این حیث در رتبه دوم پس از قاره آسیا قرار دارد.



نمودار ۶. میزان واردات از و صادرات چین به آمریکای لاتین (۲۰۰۱-۲۰۲۲)

این نمودار گویای آن است که میزان صادرات و واردات میان دو طرف هر سال افزایش یافته، به گونه‌ای که سهم صادرات چین به آمریکای لاتین در سال ۲۰۲۱ به رقم ۳۱۱.۴ میلیارد دلار رسیده و سهم واردات چین از این منطقه در همین سال بالغ بر ۱۸۵.۵ میلیارد دلار می‌شود (Takashi, 2022: 2).

روابط اقتصادی چین با آمریکای لاتین، نتیجه یک موقعیت خاص و جهت‌گیری ساختاری است. به این معنا که نیاز به اطمینان از دسترسی به منابع طبیعی برای تضمین رشد اقتصادی، پکن را به اجرای استراتژی جهانی پیشگیرانه و جاه‌طلبانه سوق داده است. افزون بر این، از آغاز هزاره دوم ارزش مواد خام - در حجم و قیمت - افزایش یافته و کشورهای آمریکای لاتین که بیشتر آن‌ها دارای منابع طبیعی هستند، از این امر بهره‌مند شده‌اند. افزون بر مزایای مالی چشم‌گیر، ورود چین به این قاره، تنوع‌بخشی به شرکای تجاری و تلاش برای خنثی‌سازی هژمونی آمریکا را امکان‌پذیر کرده است. روابط چین با آمریکای لاتین - و به‌طور کلی با کشورهای جنوب - نمایی از سیاست عمل‌گرایانه و همکاری جنوب-جنوب است، زیرا چین در تاریخ استعمار مشارکت نکرده و همچنان کشوری در حال توسعه خواهد بود. فقدان مشروط بودن روابط، عدم مداخله در امور داخلی و احترام به حاکمیت دولت، محور این عمل‌گرایی و همبستگی را تشکیل می‌دهد.

با این حال، نوع روابط چین و کشورهای این منطقه، نگرانی‌هایی را در میان این دولت‌ها ایجاد کرده است، زیرا وام‌های اعطاء شده توسط چین می‌تواند سبب وابستگی کشورهای با اقتصاد بی‌ثبات مانند ونزویلا شود و این کشورها را به آنچه منتقدان آن را «تله بدهی»^۱ می‌نامند، سوق می‌دهد. هم‌اکنون نیز چندین کشور آمریکای لاتین به دنبال مذاکره مجدد در مورد شرایط پرداخت بدهی خود هستند. منتقدان معتقدند که شرکت‌های چینی استانداردهای زیست‌محیطی و کار را تنزل داده‌اند و هشدار می‌دهند که کنترل فزاینده چین بر زیرساخت‌های حیاتی مانند بندرها و شبکه‌های انرژی، مخاطرات امنیت ملی را به همراه دارد. همچنین نگرانی از افزایش وابستگی اقتصادی به چین در کشورهایی مانند شیلی وجود دارد که بیش از ۳۶ میلیارد دلار صادرات یا حدود ۳۸ درصد از کل صادرات خود را در سال ۲۰۲۱ به چین اختصاص داده است (Roy, 2023: 3).

با این حال، حضور فزاینده چین در آمریکای لاتین لزوماً تهدیدی برای منطقه نیست و برخی از محققان بر این باورند که اگر کشورهای منطقه بتوانند از آسیب‌های ناشی از تعرفه‌ها و سایر محدودیت‌های اقتصادی اعمالی علیه چین رها شوند و سپس «سیاست‌های صنعتی» مؤثری را برای سرمایه‌گذاری چینی‌ها در صنایع استخراجی و با ارزش افزوده بیشتر اجرا کنند، مزایای رشد روابط اقتصادی چین و آمریکای لاتین بیش از هزینه‌های آن خواهد بود (Chen, 2021: 4). همچنین مطالعاتی وجود دارد که نشان می‌دهد حضور فزاینده چین در آمریکای لاتین منجر به «صنعت‌زدایی»^۲ نمی‌شود. به‌عنوان مثال، مطالعه موردی واردات و صادرات برزیل نشان می‌دهد اگرچه جریان ورود کالاهای چینی در برزیل در حال افزایش است، اما این محصولات تنها بخش کوچکی از کل فروش کالاهای تولیدی در این کشور را تشکیل می‌دهند و مجموع تولیدات صنعتی برزیل تحت تأثیر رقابت این کشور با صادرات چین در کشورهای ثالث قرار نمی‌گیرد (Jenkins & de Freitas Barbosa, 2012: 3).

سیاست خارجی چین نسبت به آمریکای لاتین از چند جنبه حائز اهمیت است. یکی از این متغیرها روابط اقتصادی است. برخی معتقدند روابط اقتصادی رو به رشد آمریکای لاتین با چین به این کشور کمک کرد تا از بدترین بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۸ که به بسیاری از نقاط جهان آسیب زد، در امان بماند (Harris, 2015: 35). همچنین، مطالعاتی وجود دارد که نشان می‌دهد چین و کشورهای آمریکای لاتین از نظر اقتصادی مکمل یکدیگرند. به‌عنوان مثال، مطالعه موردی درباره قطعات خودرو در مکزیک و چین به این نتیجه می‌رسد که دو طرف باید براساس مزیت‌های رقابتی‌شان باهم کار کنند. در حالی که شرکت‌های چینی‌ها با حمایت دولت، از پیشرفت‌های فناورانه، حمایت مالی و قیمت‌های رقابتی، برخوردارند، مکزیک دارای تجربیات غنی بازارهای عرضه در ایالات متحده و اروپا است، مزیتی که چینی‌ها فاقد آن هستند (Dussel Peters, 2012: 2). در نهایت، برخی از پژوهشگران بر این باورند که تلاش چین برای پیگیری سیاست «توسعه پایدار»^۳ فرصت ارزشمندی برای کشورهای آمریکای لاتین فراهم می‌کند تا صنایع خود را توسعه یا ارتقاء دهند. امری که ناشی از بسط تمایل چین به

1. debt traps
2. deindustrialisation
3. sustainable development

سرمایه‌گذاری در «حوزه‌های سبز»^۱ مانند انرژی‌های تجدیدپذیر در سطح داخلی و بین‌المللی است (Harris, 2015: 35).
 مبحث دوم، تبدیل شدن چین به چالشی برای آمریکا با توجه به حضور رو به رشد این کشور در آمریکای لاتین است. برخی، نگرانی‌هایی درباره تضادها میان چین به‌عنوان یک دولت تجدیدنظرطلب در حال ظهور و آمریکا به‌عنوان قدرت هژمون سیستم بین‌المللی در منطقه آمریکای لاتین، مطرح می‌کنند. اگرچه چین در این منطقه هنوز به‌طور مستقیم با ایالات متحده مقابله نکرده است، اما برای تضعیف سلطه آن، از طریق اقدامات غیرنظامی مانند شیوه وام‌دهی و نهادسازی منطقه‌ای، سیاست «موازنه نرم»^۲ علیه آن کشور را در پیش گرفته است. افزون بر این، یک نظرسنجی از شهروندان چینی نشان می‌دهد که ایده استفاده از کشورهای «حیاط‌خلوت» ایالات متحده برای مقابله با این کشور در بین مردم چین و حداقل در فضای مجازی بسیار محبوب است. همچنین، برخی مطالعات درباره «مجمع چین-سلاک»^۳ که در سال ۲۰۱۵ پایه‌گذاری شد، گویای این واقیعت است که اگرچه این مجمع، به‌عنوان نهادی چندجانبه تأسیس شده بود، اما اکنون به سیستم منطقه‌ای «هاب و گفتار»^۴ چین تبدیل شده و به‌راحتی می‌تواند نقش رهبری و حمایت از دستور کار بین‌المللی پکن در مقابل سایر قدرت‌های بزرگ را ایفا کند. (Chen, 2021: 4).

در مقابل، افرادی هم هستند که معتقدند حضور فزاینده چین در آمریکای لاتین لزوماً تهدیدی برای آمریکا نیست. به‌عنوان مثال، مطالعه آراء کشورهای آمریکای لاتین در سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که روابط اقتصادی فزاینده چین با آمریکای لاتین منجر به افزایش نفوذ سیاسی چشم‌گیر این کشور در این منطقه نشده است؛ بنابراین در حالی که ممکن است کشورهای آمریکای لاتین در حوزه اقتصادی با چین همسو شوند، درباره مسائل امنیتی و بشردوستانه همسویی چشم‌گیری میان طرفین وجود ندارد (Wang, 2015: 939). افزون بر این، مشخص است که اگرچه چین به‌دنبال افزایش نقش سیاسی و اقتصادی خود در آن دسته از کشورهای آمریکای لاتین (مانند برزیل) بوده است که تجارت بیشتری با پکن دارند و (در مقایسه با آمریکا) سرمایه‌گذاری خارجی بیشتری در این کشورها داشته است و آن‌ها هم دارای منافع مشابهی با چین درباره نظام حکمرانی جهانی چندقطبی در مقابل (تک‌قطبی آمریکا) هستند، اما پکن ترجیح می‌دهد این سیاست را به شیوه‌ای «حل‌مسائلی و بدون تقابل»^۵ با ایالات متحده دنبال کند و از «دستور کار اقتصادی لیبرالی»^۶ در منطقه حمایت می‌کند که تا حد زیادی توسط آمریکا هم ترویج می‌شود.

همچنین، براساس برخی پژوهش‌ها درباره انگیزه‌های چین برای افزایش حضورش در آمریکای لاتین، هدف اصلی چین ترویج «همکاری‌های جنوب-جنوب»^۷ برای توسعه جهان سوم و ایجاد {محیط} بین‌المللی صلح‌آمیز و دوستدار چین و در راستای توسعه ملی‌اش است و این به‌منظور به چالش طلبیدن آمریکا در حیاط‌خلوتش نیست (Chen, 2021: 4). در نهایت، مطالعاتی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد چین و ایالات متحده منافع مشترک بیشتری نسبت به تضاد منافع در آمریکای لاتین دارند و از این‌رو منطقه می‌تواند جایی ایدئال برای همکاری دو قدرت باشد. به‌عنوان مثال، مطالعه روابط چین و کوبا حاکی از این است که تقویت روابط دو کشور، چالشی برای آمریکا نیست، بلکه فرصتی برای «همکاری سه‌جانبه»^۸ فراهم می‌کند، زیرا آمریکا و چین هر دو طرفدار بازار آزادتر در کوبا هستند و حضور رو به رشد اقتصادی چین در آنجا به تحقق این هدف کمک می‌کند (Mao et al., 2015: 148).

درباره تمایل چین برای نفوذ در آمریکای لاتین باید به چند عامل دیگر هم اشاره کرد:

- چین سعی می‌کند با گسترش حوزه نفوذ خود از طریق آنچه «همکاری جنوب-جنوب» می‌نامد، چارچوب توسعه متمرکز مبتنی بر کمک، سرمایه‌گذاری و تجارت با کشورهای این منطقه ایجاد کند.

1. green sectors
2. soft balancing
3. China-CELAC Forum
4. hub-and-spoke" system
5. low-key and non-confrontational manner
6. liberal economic agenda
7. South-South Cooperation
8. trilateral cooperation

- تمرکز چین بر قدرت نرم - از جمله تقویت روابط فرهنگی و آموزشی - به پکن کمک کرده تا حسن نیت سیاسی‌اش با دولت‌های منطقه را نشان دهد و خود را به‌عنوان یک شریک جایگزین مناسب برای آمریکا و اروپا معرفی کند.

- تلاش چین برای منزوی کردن تایوان یکی دیگر از عوامل مهم نفوذ پکن در آمریکای لاتین است. به این معنا که با خودداری چین از برقراری روابط دیپلماتیک با کشورهایی که حاکمیت تایوان را به رسمیت می‌شناسند، حمایت آمریکای لاتین از این جزیره در سال‌های اخیر کاهش یافته و تنها هفت کشور منطقه، تایوان را به رسمیت می‌شناسند. همچنین در سال ۲۰۲۳ و پس از اینکه تایوان درخواست هندوراس برای کمک میلیارد دلاری را رد کرد، این کشور هم به جرگه حامیان چین پیوست. (Roy, 2023: 3).

نکته مهم درباره سیاست چین در آمریکای لاتین این است که این منطقه از نظر اقتصادی یا سیاسی به‌هیچ‌وجه منسجم و یکدست نیست. به‌عنوان مثال، همان‌طور که «اویئدو»^۱ استدلال می‌کند در روابط تجاری کشورهای این منطقه با چین، «برندگان»^۲ (برزیل و شیلی)، «دولت‌هایی با موازنه تجاری»^۳ (اروگوئه) و «اقتصادهای بازنده»^۴ (آرژانتین) وجود دارند. همچنین یک تفاوت اقتصادی بین آمریکای مرکزی و آمریکای جنوبی وجود دارد. در حالی که کشورهای دسته اول، برای صادرات خود به‌طور عمده به بازار ایالات متحده وابسته هستند، کشورهای دسته دوم، وابستگی بیشتری به بازار چین دارند. چنین تفاوتی را می‌توان در مورد مسائل سیاسی هم مشاهده کرد. به این معنا که هماهنگی قابل توجهی میان چین و کشورهای آمریکای لاتین درباره مسائل امنیتی و بشردوستانه مشاهده نمی‌شود، زیرا احتمال بیشتری وجود دارد که کشورهای آمریکای جنوبی در قیاس با هم‌تایان خود در آمریکای مرکزی نسبت به این مسائل با چین همسو شوند و در میان کشورهای آمریکای جنوبی، بولیوی، برزیل، اکوادور و ونزوئلا بیشتر از سایرین با مواضع پکن موافق هستند (Chen, 2021: 4).

جدول ۳. سیاست کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب درباره سه موضوع اصلی مرتبط با چین (Roy, 2023: 5)

ردیف	کشور	به رسمیت شناختن حاکمیت چین بر تایوان	مشارکت در ابتکار کمربند و جاده	استفاده یا برنامه‌ریزی برای بهره‌گیری از هوای در شبکه جی-۵
۱	آنتیگوا و باربودا	بله	بله	فقدان این شبکه یا اطلاعات در این زمینه
۲	آرژانتین	بله	بله	بله
۳	باهاما	بله از ۱۹۷۷	خیر	فقدان این شبکه یا اطلاعات در این زمینه
۴	باربادوس	بله از ۱۹۹۷	بله	فقدان این شبکه یا اطلاعات در این زمینه
۵	بلیز	خیر	خیر	فقدان این شبکه یا اطلاعات در این زمینه
۶	بولیوی	بله	بله	بله
۷	برزیل	بله	خیر	بله
۸	شیلی	بله	بله	بله
۹	کلمبیا	بله از ۱۹۸۰	خیر	بله
۱۰	کاستاریکا	بله از ۲۰۰۷	بله	فقدان این شبکه یا اطلاعات در این زمینه
۱۱	کوبا	بله	بله	فقدان این شبکه یا اطلاعات در این زمینه
۱۲	دومینیکا	بله از ۲۰۰۴	بله	فقدان این شبکه یا اطلاعات در این زمینه
۱۳	جمهوری دومینیکن	بله از ۲۰۱۸	بله	بله
۱۴	اکوادور	بله	بله	بله
۱۵	السالوادور	بله از ۲۰۱۸	بله	بله
۱۶	گرانادا	بله از ۲۰۰۵	بله	فقدان این شبکه یا اطلاعات در این زمینه
۱۷	گواتمالا	خیر	خیر	فقدان این شبکه یا اطلاعات در این زمینه
۱۸	گویان	بله	بله	فقدان این شبکه یا اطلاعات در این زمینه
۱۹	هائیتی	خیر	خیر	فقدان این شبکه یا اطلاعات در این زمینه
۲۰	هندوراس	بله از ۲۰۲۳	خیر	فقدان این شبکه یا اطلاعات در این زمینه

1. Oviedo
2. winners
3. states with trade equilibrium
4. loser economies

ادامه جدول ۳. سیاست کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب درباره سه موضوع اصلی مرتبط با چین (Roy, 2023: 5)

ردیف	کشور	به رسمیت شناختن حاکمیت چین بر تایوان	مشارکت در ابتکار کمربند و جاده	استفاده یا برنامه‌ریزی برای بهره‌گیری از هواوی در شبکه جی-۵
۲۱	جامائیکا	بله	بله	فقدان این شبکه یا اطلاعات در این زمینه
۲۲	مکزیک	بله	خیر	بله
۲۳	نیکاراگوئه	بله از ۲۰۲۱	بله	فقدان این شبکه یا اطلاعات در این زمینه
۲۴	پاناما	بله از ۲۰۱۷	بله	فقدان این شبکه یا اطلاعات در این زمینه
۲۵	پاراگوئه	خیر	خیر	فقدان این شبکه یا اطلاعات در این زمینه
۲۶	پرو	بله	بله	بله
۲۷	سنت کیس و نوویس	خیر	خیر	فقدان این شبکه یا اطلاعات در این زمینه
۲۸	سنت لوسیا	خیر	خیر	فقدان این شبکه یا اطلاعات در این زمینه
۲۹	سنت وینسنت و گرنادینس	خیر	خیر	فقدان این شبکه یا اطلاعات در این زمینه
۳۰	سورینام	بله	بله	بله
۳۱	ترینیداد و توباگو	بله	بله	بله
۳۲	اروگوئه	بله از ۱۹۹۸	بله	بله
۳۳	ونزوئلا	بله از ۱۹۷۴	بله	فقدان این شبکه یا اطلاعات در این زمینه

روابط اقتصادی و تجاری روسیه با آمریکای لاتین و کارائیب

با وجود حضور اقتصادی کم‌رنگ روسیه در منطقه آمریکای لاتین، نشانه‌های متعدد حاکی از سیاست مسکو برای گسترش حضور و مشارکت در بخش انرژی این منطقه است. به‌عنوان مثال، آمارها نشان می‌دهد که روسیه در سال ۲۰۲۳، به‌طور چشم‌گیری صادرات گازوئیل به برزیل را افزایش داده و میزان آن از ۷۴۰۰۰ تن در سال ۲۰۲۲ به ۶۶۳۰۰۰ تن در سه ماه اول سال ۲۰۲۳ رسیده است. همچنین، شرکت‌های روسی-از جمله «روس‌نفت»^۱، «لوک‌اویل»^۲، «گازپروم»^۳، «نواتک»^۴ و «روس‌اتم»^۵- در سال‌های اخیر فعالیت‌های خود در آمریکای لاتین را گسترش داده‌اند. در مارس ۲۰۲۳، «ایگور سچین»^۶، مدیرعامل روس‌نفت از کاراکاس و هاوانا دیدار و با وزرای انرژی دو کشور درباره ادامه همکاری‌های دوجانبه گفتگو کرد. همچنین از زمان حضور روسیه در بخش انرژی مکزیک در سال ۲۰۱۴، لوک‌اویل برنده چندین مناقصه در این کشور شده است. این شرکت در سال ۲۰۲۲، ۷۰۰ میلیون دلار برای ۵۰ درصد از سهام یک پروژه نفتی فراساحلی (با مشارکت شرکت مکزیکی «پتروبال»)^۷ هزینه کرد. همچنین پس از توافقات میان روسیه و بولیوی در سال ۲۰۱۴، روس‌اتم از سال ۲۰۲۱ در حال ساخت یک مجتمع تحقیقاتی هسته‌ای در «ال‌آلتو»^۸ است و انتظار می‌رود که این مجتمع از سال ۲۰۲۴ شروع به کار کند. این شرکت روسی در اکتبر ۲۰۲۲، برنده مناقصه تهیه سوخت اورانیوم برای نیروگاه هسته‌ای «آنگرای»^۹ برزیل شد (Klyszcz, 2024: 1-2).

تجارت دوجانبه بین روسیه و کشورهای آمریکای لاتین در سال ۲۰۲۳، حدود ۱۲ میلیارد دلار بوده و برزیل، مکزیک و آرژانتین شرکای اصلی تجاری روسیه هستند. تجارت دوجانبه میان روسیه و این منطقه در سال ۲۰۱۶ حدود ۴.۳ میلیارد دلار بود و بهبود این ارقام نتیجه افزایش تجارت در حوزه تولیدات نفتی، ماشین‌آلات، محصولات کشاورزی و کود است. صادرات اصلی روسیه به آمریکای لاتین کود، سوخت معدنی، آهن و فولاد و صادرات کشورهای این منطقه به روسیه کالاهای کشاورزی، دانه‌های روغنی، گوشت گاو و سویا است. برزیل، مکزیک، اکوادور و آرژانتین به‌عنوان شرکای اصلی تجاری روسیه، ۶۰ درصد صادرات به روسیه و ۶۸ درصد واردات از این کشور را تشکیل می‌دهند. در حالی که آمریکای لاتین ۲ درصد از

1. Rosneft
2. Lukoil
3. Gazprom
4. Novatek
5. Rosatom
6. Igor Sechin
7. PetroBAL
8. El Alto
9. Angra

تجارت بین‌المللی روسیه را تشکیل می‌دهد، در مقابل روسیه ۰.۶۴ درصد از کل تجارت بین‌المللی آمریکای لاتین در سال ۲۰۲۲ را تشکیل داده است.

الگوهای تجاری روسیه با کشورهای این منطقه تا حد زیادی متفاوت است. به‌عنوان مثال، کودها اجزای مهم تجارت دوجانبه بین برزیل و روسیه را تشکیل می‌دهند در حالی که آهن و فولاد اجزای اصلی تجارت بین مکزیک و روسیه هستند. در مقایسه با چین، تجارت روسیه با این منطقه به‌دلیل ورود دیرهنگام این کشور به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۱۲ و تمرکز مسکو بر حوزه همسایگی خود محدود شده است. مسائل لجستیکی و فاصله جغرافیایی و رقابت با کشورهای دیگر مانند چین، ژاپن و آمریکا از دیگر دلایل محدودیت روابط تجاری روسیه با کشورهای آمریکای لاتین است (Chakrabarty, 2023: 3).

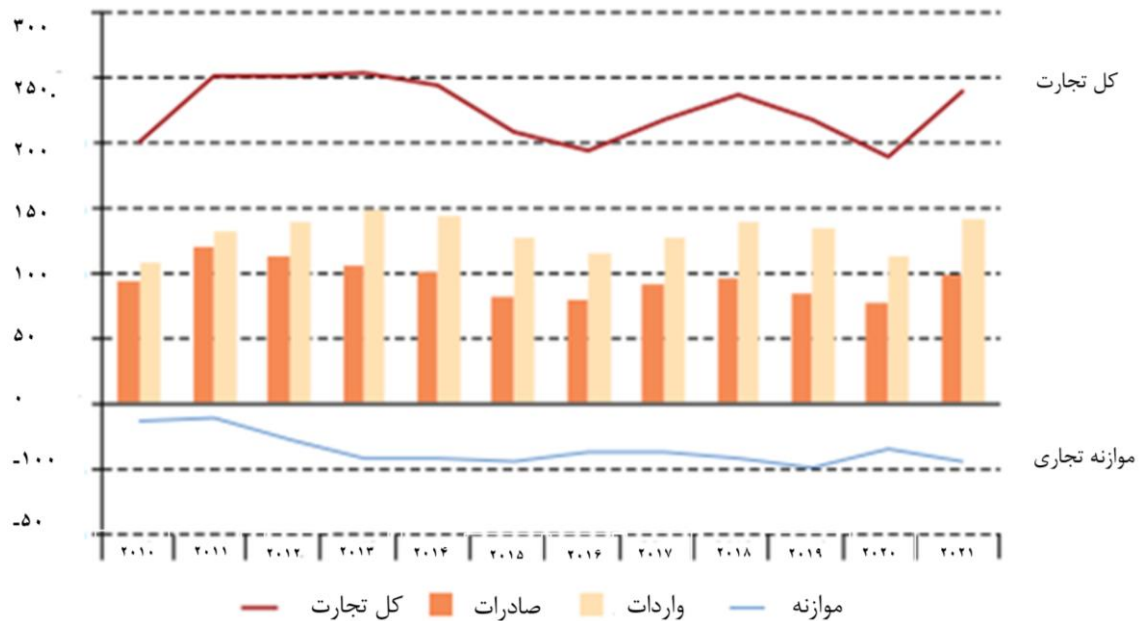
در مقایسه با چین و آمریکا، میزان سرمایه‌گذاری روسیه در آمریکای لاتین پایین است و تا سال ۲۰۲۲ از رقم ۴۰ میلیارد دلار بیشتر نشده است. بیشترین سرمایه‌گذاری روسیه در پرو با ۱۵ میلیون دلار، برزیل و اکوادور هر کدام ۹ میلیون دلار و کلمبیا ۶ میلیون دلار است. این سرمایه‌گذاری‌ها بیشتر در بخش‌های استخراج معدن، نفت و گاز است. به‌عنوان مثال، در ونزوئلا که دارای بزرگ‌ترین ذخایر نفت جهان است، سرمایه‌گذاری روسیه در بخش نفت و گاز به بیش از ۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ رسیده و شرکت‌های بزرگ انرژی روسیه مانند «روس‌نفت»، «زاروبزنف»، «لوک‌ویل» و «گازپروم»^۲ در آمریکای لاتین فعال هستند. این شرکت‌ها در کشورهایی مانند مکزیک، بولیوی و ونزوئلا و اکوادور فعالیت می‌کنند. به‌عنوان مثال، میزان سرمایه‌گذاری روسیه در بخش نفت و گاز اکوادور در سال ۲۰۲۲ بالغ بر ۱.۵ میلیارد دلار بوده است (Chakrabarty, 2023: 3).

روسیه در حوزه انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز، با برزیل، پاراگوئه، جمهوری دومینیکن، کوبا و شیلی قراردادهایی منعقد کرده است. در این زمینه، روسیه از سال ۲۰۱۵ تصمیم به ساخت یک نیروگاه هسته‌ای در آرژانتین داشته و مونتاژ یک راکتور هسته‌ای در بولیوی را تکمیل کرده است. افزون بر این، روسیه در بخش خودرو، فناوری اطلاعات و هوافضا در کشورهایی مانند پرو، جامائیکا و گویان سرمایه‌گذاری کرده و از سال ۲۰۱۴ گسترش تدریجی سرمایه‌گذاری روسیه در صنایع شیمیایی به‌ویژه در برزیل، گویان و جامائیکا شروع شده است. با این حال، روسیه در بخش‌هایی مانند مخابرات به غیر از نیکاراگوآ حضور چشم‌گیری ندارد (Chakrabarty, 2023: 3).

روابط اقتصادی قدرت اتحادیه اروپا با آمریکای لاتین و کارائیب

از دیدگاه اتحادیه اروپا، زمینه‌ها و ظرفیت‌های اقتصادی و تجاری با آمریکای لاتین از جمله مهم‌ترین دلایل همکاری با این منطقه است. این همکاری را می‌توان در سه حوزه سرمایه‌گذاری، کمک‌های توسعه‌ای و تجارت مشاهده کرد. اتحادیه اروپا از نظر تاریخی یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین حامیان مالی کشورهای آمریکای لاتین است. این اتحادیه طی دو برنامه چندساله با آمریکای لاتین (۲۰۰۶-۲۰۰۲ و ۲۰۰۷-۲۰۱۳) در حدود ۴۳۰ میلیون یورو به کشورها و نهادهای مختلف منطقه در چارچوب کمک‌های توسعه‌ای اختصاص داد. سرمایه‌گذاری خارجی اتحادیه اروپا در آمریکای لاتین بیشتر در حوزه انرژی و محصولات کشاورزی است. از سوی دیگر، عضویت بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین در سازمان تجارت جهانی از دید اتحادیه اروپا به‌عنوان فرصتی برای پیشبرد سیاست‌ها و مواضع اتحادیه در این سازمان به‌شمار می‌آید (Roy, 2012: 7).

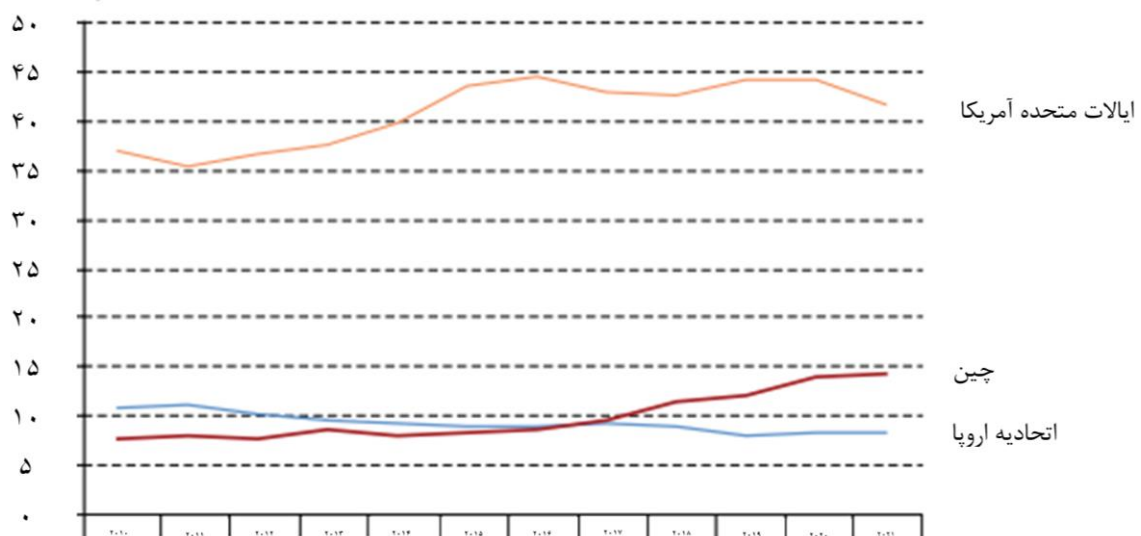
براساس داده‌های تجارت کالا، سی و سه کشوری که جامعه کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب را تشکیل می‌دهند، در سال ۲۰۲۲، پنجمین شریک تجاری بزرگ اتحادیه اروپا بودند آمریکای لاتین منطقه‌ای است که اتحادیه اروپا به‌دلیل پیوندهای تاریخی، فرهنگی و اقتصادی، با آن همکاری نزدیک و گفتگوی سیاسی دارد. با این حال، با تغییر روند قدرت در عرصه جهانی و تبدیل شدن بازارهای آسیایی به محرک‌های اصلی تجارت جهانی به‌ویژه از جانب چین، اتحادیه اروپا در دو دهه گذشته سهم قابل توجهی از بازار، به‌ویژه در حوزه تجارت کالا را در آمریکای لاتین و کارائیب از دست داده است (Gisela, 2023: 1).



نمودار ۷. میزان تجارت کالا میان اتحادیه اروپا با کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۱ (Salazar-Xirinachs et al., 2023:11)

براساس داده‌های نمودار ۷، پس از دو سال کاهش تجارت میان اتحادیه اروپا و آمریکای لاتین در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ (سال دوم به دلیل همه‌گیری کووید-۱۹)، روند تجارت میان طرفین در سال ۲۰۲۱ به‌طور چشم‌گیری افزایش یافته و به ۲۳۹ میلیارد دلار رسید. با این حال، رکورد تجارت میان اتحادیه اروپا و آمریکای لاتین بین سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۴ بوده و رقم آن ۲۵۰ میلیارد دلار است.

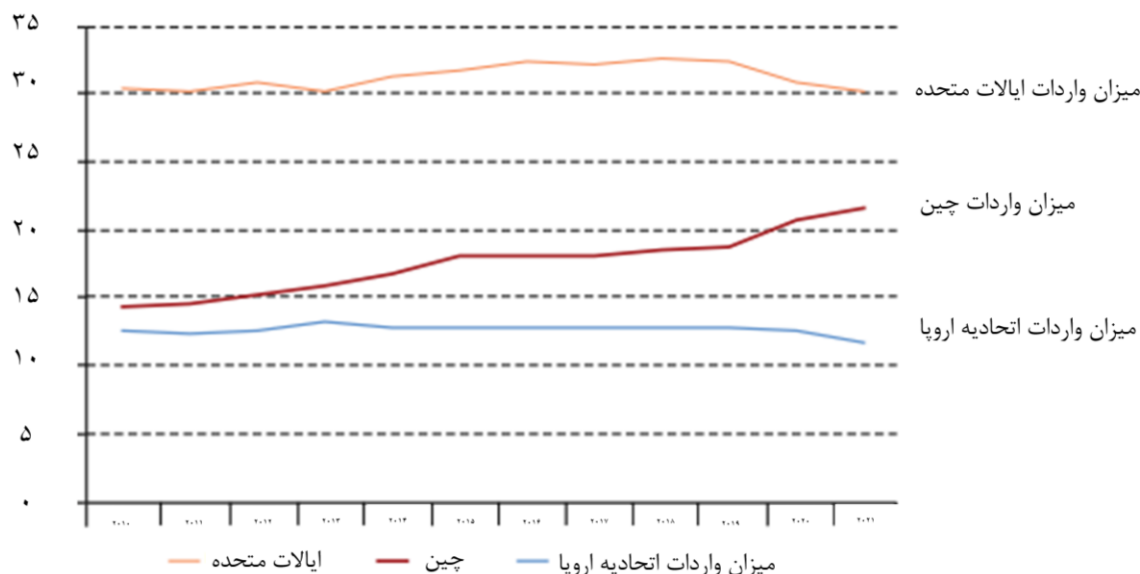
صادرات



نمودار ۸. میزان صادرات آمریکا، چین و اتحادیه اروپا به آمریکای لاتین و کارائیب ۲۰۱۰-۲۰۲۱ (Salazar-Xirinachs et al., 2023: 11)

آمارها نشان می‌دهد که طی این سال‌ها، ایالات متحده آمریکا بیشترین میزان صادرات را به آمریکای لاتین و کشورهای حوزه کارائیب داشته است، چین در رتبه دوم قرار دارد و اتحادیه اروپا سومین بازیگری است که بیشترین میزان صادرات را به این منطقه داشته است.

واردات

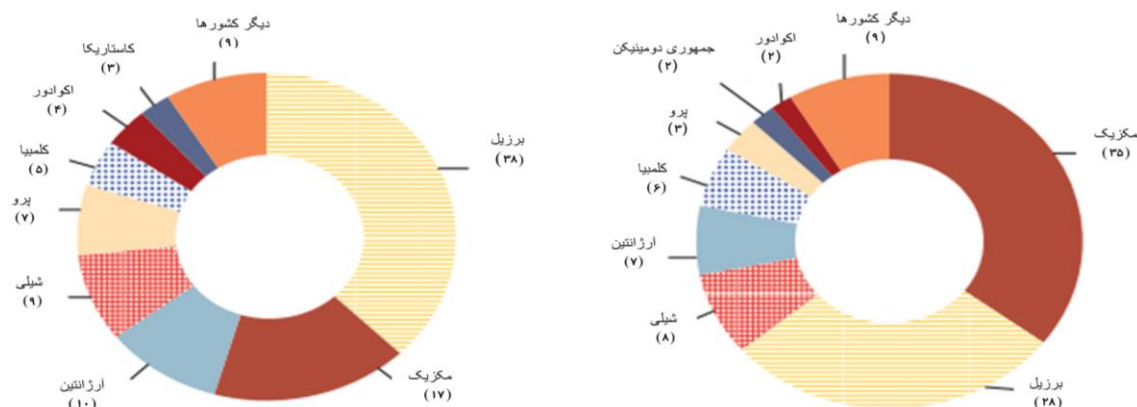


نمودار ۹. سهم واردات آمریکا، چین و اتحادیه اروپا از آمریکای لاتین و کارائیب ۲۰۲۱-۲۰۱۰ (Salazar-Xirinachs et al., 2023: 11)

نمودار ۹ نشان می‌دهد که سهم اتحادیه اروپا از تجارت خارجی منطقه طی دهه گذشته اندکی روند نزولی داشته و در سال ۲۰۲۱، ۸ درصد برای صادرات و ۱۲ درصد برای واردات کالا بوده است. نکته دیگر آنکه چین در سال ۲۰۱۱، رتبه اتحادیه اروپا به‌عنوان دومین کشور واردات کالا از آمریکای لاتین و کارائیب را تصاحب کرده و در سال ۲۰۱۷ هم جایگزین اتحادیه اروپا در صادرات کالا به این منطقه شده و به رتبه دوم صعود کرده است.

الف: صادرات

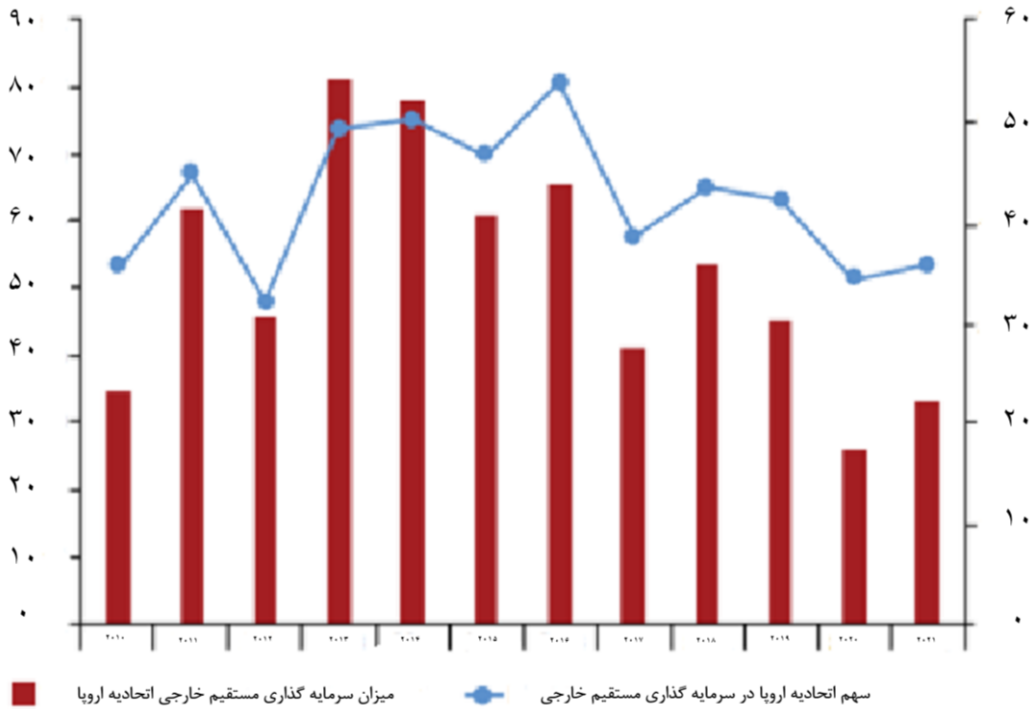
ب: واردات



نمودار ۱۰. سهم کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب از صادرات و واردات کالا با اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۱ (Salazar-Xirinachs et al., 2023: 13)

طبق این نمودار در بخش صادرات، مانند همیشه برزیل با ۳۸ درصد بیشترین سهم صادرات به اروپا را داشته و پس از آن به‌ترتیب مکزیک (۱۷)، آرژانتین (۱۰)، شیلی (۹)، پرو (۷)، کلمبیا (۵)، اکوادور (۴)، کاستاریکا (۳) و دیگر کشورها ۹ درصد سهم صادرات کالا از اتحادیه اروپا را به خود اختصاص داده‌اند.

در بخش واردات، مکزیک با ۳۵ درصد بیشترین سهم از واردات کالا را داشته و پس از آن، برزیل با ۲۸ درصد در رتبه دوم و شیلی، آرژانتین و کلمبیا در رده‌های بعدی قرار دارند. سید صادراتی مرکوسور به اتحادیه اروپا، شامل روغن، دانه سویا، مس و سنگ‌آهن، قهوه و پالپ است.

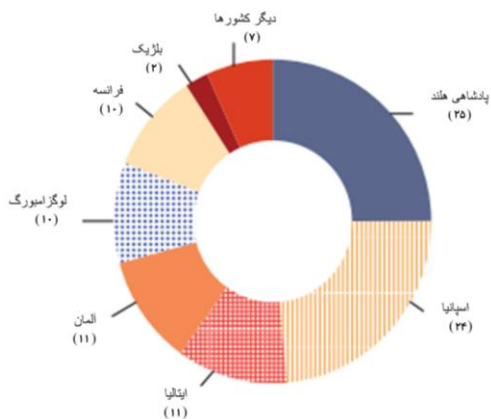


نمودار ۱۱. میزان سرمایه‌گذاری اتحادیه اروپا در آمریکای لاتین و کارائیب (۲۰۱۰-۲۰۲۱) (Salazar-Xirinachs et al., 2023: 13)

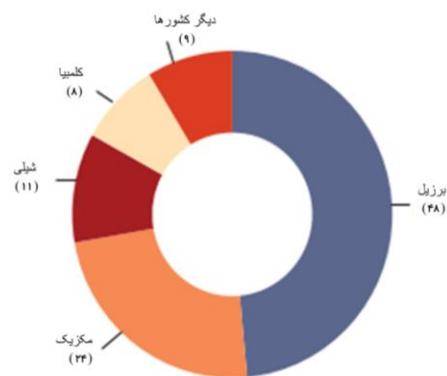
اتحادیه اروپا به‌عنوان یک بلوک، منبع اصلی سرمایه‌گذاری خارجی در جهان بین سال‌های ۲۰۱۷-۲۰۲۱ بوده و ۲۴ درصد از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را به خود اختصاص داده است؛ بنابراین از چین و هنگ‌کنگ با (۱۹ درصد)، ایالات متحده (۱۴ درصد) و ژاپن (۱۳ درصد)، پیشی گرفته است.

حضور شرکت‌های اتحادیه اروپا در آمریکای لاتین و کارائیب قدمتی دیرینه دارد و این اتحادیه از زمان شکل‌گیری و گسترش اعضاء در اوایل دهه ۱۹۹۰، منبع اصلی سرمایه‌گذاری در این منطقه بوده است. از اواسط دهه ۱۹۹۰، سرمایه‌گذاری شرکت‌های اتحادیه اروپا در این منطقه افزایش یافت و بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۱، ۴۲.۹ درصد از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آمریکای لاتین و کارائیب از اتحادیه اروپا بوده است. میزان سرمایه‌گذاری اتحادیه اروپا در آمریکای لاتین و کارائیب در سال ۲۰۲۱، ۳۳ میلیارد دلار و حدود ۳۶ درصد از کل سرمایه‌گذاری این منطقه بوده است (Salazar-Xirinachs et al., 2023: 15).

الف: سهم میزان سرمایه‌گذاری اعضای اتحادیه اروپا در آمریکای لاتین و کارائیب



ب: سهم کشورهای آمریکای لاتین در جذب سرمایه‌گذاری خارجی اتحادیه اروپا



نمودار ۱۲. میزان سرمایه‌گذاری اعضای اتحادیه اروپا در آمریکای لاتین و کارائیب و سهم کشورهای این منطقه از جریان ورود سرمایه (۲۰۱۰-۲۰۲۱) (Salazar-Xirinachs and et al, 2023: 16)

طبق آمار نمودار ۱۲، بیشترین میزان سرمایه‌گذاری خارجی اتحادیه اروپا در برزیل با ۴۸ درصد بوده و مکزیک، شیلی و کلمبیا در رتبه‌های بعدی قرار دارند. بیشتر میزان سرمایه‌گذاری اتحادیه اروپا توسط اسپانیا، ایتالیا، آلمان و فرانسه انجام شده و سهم شرکت‌های این کشورها، جمعاً ۵۸ درصد از کل سرمایه‌گذاری خارجی اتحادیه اروپا و بریتانیا در آمریکای لاتین و کارائیب بوده است.

نتیجه‌گیری

رویکرد اقتصادی ایالات متحده آمریکا، چین، روسیه و اتحادیه اروپا در آمریکای لاتین و کارائیب، ناشی از متغیرهای گوناگونی است و هر کدام از این قدرت‌ها می‌کوشد به روش‌های مختلف، نفوذ خود در این منطقه را افزایش دهد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که از میان این چهار بازیگر، روسیه به دلیل اقتصاد مبتنی بر صادرات مواد خام و فقدان توسعه صنعتی و منابع لازم برای سرمایه‌گذاری، نتوانسته است جایگاه مطلوبی در روابط تجاری با کشورهای این منطقه داشته باشد. به گونه‌ای که در سال ۲۰۲۲، آمریکای لاتین و کارائیب ۲ درصد از تجارت بین‌المللی روسیه را تشکیل می‌دهد و در مقابل روسیه ۰۶۴ درصد از کل تجارت بین‌المللی این منطقه را تشکیل داده که رقم بسیار ناچیزی است؛ بنابراین، عدم وابستگی متقابل در روابط اقتصادی روسیه با آمریکای لاتین و کارائیب کاملاً مشهود است.

ایالات متحده آمریکا به عنوان یک ابرقدرت و کشوری که از نظر موقعیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک، بیشترین قرابت را با منطقه آمریکای لاتین و کارائیب دارد، شریک اول تجاری کشورهای منطقه است و با فاصله زیاد نسبت به دیگر قدرت‌های جهانی در صدر قرار دارد؛ اما سه نکته در روابط اقتصادی آمریکا با کشورهای منطقه حائز اهمیت است: نخست اینکه مکزیک در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۱ به تنهایی، ۷۰ و ۶۹ درصد از سهم تجارت کشورهای آمریکای لاتین با ایالات متحده را به خود اختصاص داده است. پس از مکزیک، سهم تجارت آمریکا با کل کشورهای آمریکای جنوبی ۲۰ درصد، کشورهای آمریکای مرکزی ۶ درصد و کشورهای حوزه کارائیب ۴ درصد است. این آمار، مبین وابستگی متقابل اقتصادی پیچیده و فزاینده میان آمریکا و مکزیک است. افزون بر این، کشورهای آمریکای جنوبی میزان ۲۰ درصد وابستگی متقابل اقتصادی با آمریکا را به خود اختصاص داده‌اند؛ بنابراین فاصله زیاد مکزیک با دیگر کشورهای منطقه در روابط اقتصادی با ایالات متحده، گویای عدم توازن و اشنگتن در روابط با این کشورهاست. نکته دوم اینکه میزان تبادلات تجاری ایالات متحده با کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب در سال‌های اخیر، روند نزولی به خود گرفته و با افزایش سهم چین در این حوزه، زنگ‌های خطر برای آمریکا به صدا درآمده است. سوم اینکه، از لحاظ موازنه تجاری و در بازه زمانی سال‌های ۲۰۲۱-۲۰۲۲، ایالات متحده میزان کسری ۲۷ میلیارد دلار با کشورهای منطقه را ثبت کرده است.

چین یکی دیگر از قدرت‌های جهانی است که از اوایل قرن بیستم و به لطف رشد اقتصادی خیره‌کننده توانسته روابط تجاری خود با مناطق مختلف دنیا را افزایش دهد. چین پس از آمریکا، دومین شریک تجاری آمریکای لاتین و کارائیب است و وابستگی متقابل اقتصادی میان طرفین هر سال رو به افزایش است. افزون بر این، چین برخلاف ایالات متحده، در روابط اقتصادی با کشورهای این منطقه از تراز تجاری مثبت برخوردار است. نکته دیگر اینکه چین در دو دهه اخیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و اعطاء وام به کشورهای این منطقه را افزایش داده و از این طریق، برخی از این کشورها را وامدار و گاهی وابسته به خود می‌کند و در چنین شرایطی، می‌توان از وابستگی اقتصادی نامتقارن در روابط طرفین یاد کرد. همچنین، برخلاف آمریکا، چین سعی کرده سهم روابط تجاری خود را با بیشتر کشورهای منطقه افزایش دهد و این رویکرد به ثبات این روابط کمک شایانی می‌کند.

روابط اقتصادی اتحادیه اروپا با کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب، جز در سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۱ به دلیل همه‌گیری کرونا در دو دهه اخیر روندی صعودی داشته و میزان صادرات و واردات اتحادیه براساس قدرت اقتصادی کشورهای این منطقه از تنوع و گستردگی برخوردار بوده است. همچنین طی این دو دهه، همواره موازنه تجاری به نفع اتحادیه اروپا بوده است؛ بنابراین روابط اقتصادی طرفین، مبین وابستگی اقتصادی متقارن نسبی است. در بخش سرمایه‌گذاری، اما اتحادیه اروپا، طی

سال‌های ۲۰۲۱-۲۰۱۷، با ۲۴ درصد رتبه اول را در اختیار دارد و از این حیث، کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب، وابستگی شدیدی به سرمایه‌گذاری شرکت‌های اروپایی دارند؛ بنابراین در این بخش، وابستگی نامتقارن در روابط طرفین مشهود است.

منابع

اعلمی فریمان، هادی؛ فیضی، سیروس (۱۳۹۸). سیاست خارجی ایالات متحده در آمریکای لاتین: دوره دونالد ترامپ. *فصلنامه سیاست جهانی*، (۳۰)، ۱۸۴-۱۵۱. doi: 10.22124/WP.2020.14821.2331

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال؛ سلیمی، حسین؛ منادی‌زاده، محمدحسین (۱۳۹۸). روابط هند و آمریکا از منظر وابستگی متقابل (۲۰۱۵-۱۹۹۰). *پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، ۷ (۲)، ۶۷-۱۰۴. doi: 10.22067/jipr.v7i2.71114

سازمند، بهاره؛ ارغوانی پیرسلامی، فریبرز (۱۳۹۵). چین و الزامات توسعه روابط با آمریکای لاتین (بررسی دوره ریاست جمهوری هو جینتاو). *فصلنامه سیاست*، ۴۶ (۴)، ۸۸۱-۹۰۰. doi: 10.22059/JPQ.2016.599311

منصوری اصل، پرویز (۱۳۹۰). *ایالات متحده آمریکا: سوابق حضور سیاسی، نظامی و اقتصادی، سوابق و چشم‌انداز*. تهران: اداره اول آمریکای لاتین وزارت امور خارجه.

References

- Aalami Fariman, H., & Faizee, C. (2020). US Foreign Policy towards Latin America: Trump Administration. *World Politics*, 8 (4), 151-184. doi: 10.22124/wp.2020.14821.2331 (In Persian).
- Cepal, (2022). *United States-Latin America and the Caribbean Trade Developments*. available at: https://www.cepal.org/sites/default/files/news/files/trade_web.pdf
- Chakrabarty, A. (2023). *Changing Dynamics of Russia's Engagement with Latin America*. available at: <https://www.icwa.in>
- Chen, Ch.-K. (2023). China in Latin America Then and Now: A Systemic Constructivist Analysis of China's Foreign Policy. *Journal of Current Chinese Affairs*, 50 (2), 111-136. doi: 10.1177/1868102621103488
- Copeland, D. (1996). Economic interdependence and war: A theory of trade expectations. *International Security*, 20 (4), doi: 10.2307/2539041
- Dehghani Firouz Abadi, S. J., Salimi, H., & monadizadeh, M. H. (2019). Indo-American Relations from the Perspective of Economic Interdependence (1990-2015). *Iranian Research Letter of International Politics*, 7 (2), 67-104. doi: 10.22067/jipr.v7i2.71114 (In Persian).
- Dominguez, R. (2015). *EU Foreign Policy Towards Latin America*. London: Palgrave Macmillan.
- Dussel Peters, E. (2012). The auto parts-automotive chain in Mexico and China: co-operation potential?. *The China Quarterly*, 209, 82-110. doi: 10.1017/S0305741011001494
- Einstein, J. (2017). Economic Interdependence and Conflict – The Case of the US and China, available at: https://www.e-ir.info/2017/01/17/economic-interdependence-and-conflict-the-case-of-the-us-and-china/#_ftn8
- Fierro, L. (2023). Economic Relations between the European Union and Latin America and the Caribbean. *Instituto de las Americas*, 3, 1-17. available at: <https://eulacfoundation.org>
- Gisela, G. (2023). *EU trade with Latin America and the Caribbean*. European Parliamentary Research Service, doi: 10.2861/026323. available at: <https://www.europarl.europa.eu>
- Gurganus, J. (2018). *Russia: Playing a Geopolitical Game in Latin America*. Available at: https://carnegieendowment.org/files/Gurganus_Russia_Latin_America_Geopolitical_Game_May_2018_FINAL.PDF.
- Harris, R. L. (2015). Understanding China's relations with the Latin American and Caribbean countries research. *Latin American Perspectives*, 42 (6), 27-41. doi: 10.1177/0094582X1559672
- Jenkins, R., & de Freitas Barbosa, A. (2012). Fear for manufacturing? China and the future of industry in Brazil and Latin America. *The China Quarterly*, 209, 59-81. doi: 10.1017/S0305741011001482c
- Klyszcz, I. (2024). *Russia's Changing Latin America Strategy*. available at: <https://www>.

- ponarseurasia.org/russias-changing-latin-america-strategy/
- Levy, J., & Katherine, B. (1999). Sleeping with the enemy: The impact of war on trade. *Journal of Peace Research*, 36 (4), 463-479. doi: 10.1177/0022343399036004005
- MacMillan, S. M. (1997). Interdependence and conflict. *Mershon International Studies Review*, 1 (41), 33-58. doi: 10.2307/222802
- Mansouri Asl, P. (2011). *United States of America: Political, military, and economic presence, records, and prospects*. Tehran: Ministry of Foreign Affairs' First Office of Latin America (In Persian).
- Mao, X., Adrian H. H., & Weiguang, L. (2015). China and Cuba: 160 years and looking ahead. *Latin American Perspectives*, 42 (6), 140-152. doi: 10.1177/0094582X155943
- Mora, F. O. (1999). Sino-Latin American relations: sources and consequences, 1977-1997. *Journal of Interamerican Studies and World Affairs*, 41 (2), 91-116. doi: 10.2307/166408
- Raisbeck, D. (2023). *U.S. Policy toward Latin America*. available at: <https://www.cato.org/cato-handbook-policymakers>
- Roy, D. (2023). *China's Growing Influence in Latin America*. available at: <https://www.cfr.org/backgrounder/china-influence-latin-america-argentina-brazil-venezuela-security-energy-bri>
- Roy, J. (2012). European Union-Latin American Relations in a Turbulent Era, In *TransAtlantic Relations and Modern Diplomacy: An Interdisciplinary Examination*, Taylor and Francis.
- Salazar-Xirinachs, J. M. & Buchaca, R. G. & Shaw, S. (2023). *Investment and cooperation opportunities for Latin America and the Caribbean and the European Union, United Nations publication*. available at: <https://repositorio.cepal.org/server/api/core/bitstreams/54a2d6d4-9756-4937-b5ac-13b8b2e47eb2/content>
- Sazmand, B., & Arghavani Pirsalami, F. (2016). China And Development of Relations with Latin America (Hu Jintao Era). *Political Quarterly*, 46 (4), 881-900. doi: 10.22059/jpq.2016.59931 (In Persian).
- Takahashi, R. (2022). *Analysis of The Theory That Latin America Is Turning Into China s Backyard and The Outlook For The Futuer*. available at: https://www.mitsui.com/mgssi/en/report/detail/_icsFiles/afieldfile/2023/09/19/2308k_takahashi_e.pdf.
- Wang, H. (2015) The missing link in Sino-Latin American relations. *Journal of Contemporary China*, 24 (95), 922-942. doi: 10.1080/10670564.2015.1013380

The Impact of the Karabakh Conflict on the Economic Security of the South Caucasus

Masoumeh Falahati¹, Rahmat Hajimineh², Afshin Zargar³, Armin Amini⁴

1. PhD student of International Relations, Department of International Relations, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. E-mail: falahatimasi@gmail.com
2. Corresponding Author, Associate Professor of International Relations, Department of Law, East Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: r.hajimineh@gmail.com
3. Associate Professor of International Relations, Department of International Relations, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. E-mail: zargar.a2003@gmail.com
4. Associate Professor of International Relations, Department of International Relations, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. E-mail: arminamini8@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 04 Jan 2024

Received in revised form:
08 Mar 2024

Accepted: 08 Oct 2024

Published online: 30 Dec 2024

Keywords:

Karabakh Conflict,
Goeconomy,
Convergence,
Regionalism,
Caucasus region.

After the collapse of the Soviet Union, there have been several conflicts in the Caucasus region, the most important of which is the conflict between Armenia and Azerbaijan over the Nagorno-Karabakh region. The South Caucasus is the meeting point of different religions, cultures, and civilizations as well as the path of transmission of Caspian energy to Europe and is considered one of the most important and strategic points in the world and has always been the focus of great powers that have caused relatively stable conflicts in the region due to competition in the region. It has increased the energy reserves in the Caucasus region for Iran and other regional and transregional powers. Research question: The main question is what effects did the Karabakh conflict have on the economic security of the region? Research hypothesis: This study hypothesizes that, despite the region's economic potential due to its geopolitical and geoeconomic significance, the ongoing Karabakh conflict has hindered regional economic cohesion and damaged the economic security of the South Caucasus. Methodology (and Theoretical Framework if there is one): The article is qualitative research and using the Copenhagen school, it examines the consequences of the Nagorno-Karabakh conflict on the economic security of the region. Result and discussion: This research was carried out by collecting information from library sources and articles and the research found that the continuation of this conflict and the existence of friendship and enmity patterns in the Caucasus caused economic consensus to not take place in this region, unlike Europe, and this prevented the formation of the economic environment has flourished in the region. Conclusion: Convergence and use of the regionalism model with an economic approach can help to solve the current crisis.

Cite this article: Falahati, M., Hajimineh, R., Zargar, A., & Amini, A. (2024). The Impact of the Karabakh Conflict on the Economic Security of the South Caucasus. *International Political Economy Studies*, 7 (2), 73-96. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10110.1644> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10110.1644>

Publisher: Razi University

1. Introduction

In recent years, stability in the security, political, and economic environment of Central Asia and the Caucasus region has always faced increasing complications and challenges, nationalist tendencies in this region, the existence of crises in the region, the emergence of internal challenges, weakness in the nation-building government and the entry of foreign powers have faced complications in the security and economic environment of the region. After the collapse of the Soviet Union, there have been several conflicts in the Caucasus region, the most important of which is the conflict between Armenia and Azerbaijan over the Nagorno-Karabakh region. The South Caucasus is the meeting point of different religions, cultures, and civilizations as well as the path of transmission of Caspian energy to Europe and is considered one of the most important and strategic points in the world and has always been the focus of great powers that have caused relatively stable conflicts in the region due to competition in the region. It has increased the energy reserves in the Caucasus region for Iran and other regional and transregional powers.

2. Theoretical framework

After the Cold War, its security is one of those things, in addition to paying attention to security and economic security. According to the Copenhagen school, security is a one-dimensional matter and does not only have a military aspect, it also involves a whole range of political, economic, social, and environmental components, and in the context of the concept of regional security and its analysis, the role of extra-regional elements should not be forgotten. Today, the understanding of security has changed and in addition to military security, it also includes economic, social, and environmental aspects. After the Cold War, the dimension of economic security has become very important. Regionalism and regional convergence is one of the important mechanisms of countries for empowerment and development in the new era. As long as there is conflict and tension between the countries of the same region and they do not trust each other, there will be no ground for convergence and economic cooperation.

3. Methodology

The article is qualitative research and using the Copenhagen school, it examines the consequences of the Nagorno-Karabakh conflict on the economic security of the region. This approach is suitable due to the ability to understand more deeply complex social and economic phenomena, especially crisis-causing fields such as the Karabakh war. Qualitative research methods generally involve collecting and analyzing data through methods that focus on a deeper understanding of human experiences, social factors, and complex processes. This method allows us to analyze different aspects of situations and phenomena and interpret the data. This research has been done by studying and analyzing related texts, including scientific articles, media reports, and economic and political analyses. The use of qualitative research methods in this research has helped to examine the effects of the Karabakh War on the economic security of the Caucasus region from a deeper perspective and to analyze and interpret the phenomena in this regard by collecting various data.

4. Discussion & Results

The Nagorno-Karabakh war, as one of the long-term crises in the Caucasus region, has left a deep impact on various political, social, and economic fields of the Caucasus region. This war not only led to several military and humanitarian conflicts but also had significant economic consequences that affected the economic security of the countries in the region. The first impact of the war on economic security was the reduction of foreign investments and regional trade. This issue has affected the economic infrastructure of Azerbaijan and

Armenia and has weakened the economic growth of these countries. Finally, the Karabakh war has had a profound impact on the economic security of the Caucasus region. These effects include a decrease in investment, an increase in unemployment, social and economic tensions, and disruption of business relations. This research was carried out by collecting information from library sources and articles and the research found that the continuation of this conflict and the existence of friendship and enmity patterns in the Caucasus caused economic consensus to not take place in this region, unlike Europe, and this prevented the formation of the economic environment that has flourished in the region. Convergence and use of the regionalism model with an economic approach can help to solve the current crisis.

5. Conclusions & suggestions

The Nagorno-Karabakh war, which started with the occurrence of military conflicts between Azerbaijan and Armenia, had many effects on the economic security of the Caucasus region. This war not only led to human and social consequences but also had devastating effects on the structures and economic patterns of the countries of this region. Tensions in the energy market play a vital role in the economic security of this region and affect international and regional relations. The experiences of the Karabakh War show that the unstable security situation clearly threatens economic norms and stops sustainable development. In this regard, to promote positive economic trends and activities in the Caucasus, the need for comprehensive developments and more regional cooperation is felt. Therefore, countries should strengthen diplomatic negotiations and create constructive dialogue channels between Azerbaijan and Armenia. The use of mediation and regional institutions can help facilitate the peace process and lead to a reduction in tensions. Since war has led to the destruction of economic infrastructure, investment in infrastructure projects such as transportation, energy, and communications should be considered a priority. Caucasus countries should attract foreign investments in various economic sectors by creating a safe and stable environment. This can help improve the economic situation and strengthen economic security. The countries of the region should try to expand their economic and trade cooperation. Establishing business agreements and joint ventures can have many economic benefits. Also, countries should seek to create sustainable solutions to ensure the security of energy sources. With the implementation of these proposals, we can hope to improve the economic security situation in the Caucasus region, reduce the negative consequences of the Karabakh war, and provide a stable and safe future for the countries of the region.



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

تأثیر منازعه قره‌باغ بر امنیت اقتصادی قفقاز جنوبی

معصومه فلاحتی^۱ | رحمت حاجی مینه^۲ | افشین زرگر^۳ | آرمین امینی^۴

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. رایانامه: falahatimasi@gmail.com
۲. نویسنده مسئول، دانشیار روابط بین‌الملل، گروه حقوق، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: r.hajimineh@gmail.com
۳. دانشیار روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. رایانامه: zargar.a2003@gmail.com
۴. دانشیار روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. رایانامه: arminamini8@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰

کلیدواژه‌ها:

منازعه قره‌باغ،

ژئواکونومی،

همگرایی،

منطقه‌گرایی،

منطقه قفقاز.

پس از فروپاشی شوروی، چندین درگیری در منطقه قفقاز رخ داده که مهم‌ترین آن که تاکنون نیز تداوم داشته، منازعه ارمنستان و جمهوری آذربایجان بر سر منطقه کوهستانی قره‌باغ است. قفقاز جنوبی کانون تلاقی ادیان، فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف و مسیر انتقال انرژی خزر به اروپا و از نقاط مهم و استراتژیک جهان به‌شمار می‌رود. منطقه‌ای که همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ و رقابت آن‌ها خصوصاً در دهه‌های اخیر بوده و موجب پدید آمدن منازعات طولانی در منطقه شده‌اند. ذخایر انرژی موجود در منطقه اهمیت قفقاز را برای ایران و دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای افزایش داده است. پرسشی که طرح می‌شود آن است که منازعه قره‌باغ چه آثاری بر امنیت اقتصادی منطقه داشته است؟ فرضیه مقاله بر آن است که باوجود فرصت‌های اقتصادی موجود به‌دلیل موقعیت خاص ژئوپولتیکی و ژئواکونومیکی منطقه، این منازعه سبب شده هم‌بودگی اقتصادی در منطقه شکل نگیرد و امنیت اقتصادی منطقه دچار آسیب گردد. مقاله از نوع تحقیق کیفی بوده و با استفاده از مکتب کپنهاگ به بررسی پیامدهای منازعه قره‌باغ بر امنیت اقتصادی منطقه می‌پردازد. این پژوهش با گردآوری اطلاعات از منابع و مقالات کتابخانه‌ای و اینترنتی انجام شده و یافته پژوهش آن است که تداوم این منازعه و وجود الگوهای دوستی و دشمنی در قفقاز، سبب گشته تا برخلاف اروپا، در این منطقه اجماع اقتصادی صورت نگیرد و این امر مانع از شکل‌گیری محیط اقتصادی شکوفا در منطقه شده است. البته همگرایی و استفاده از الگوی منطقه‌گرایی با رویکرد اقتصادی می‌تواند به حل بحران موجود کمک کند.

استناد: فلاحتی، معصومه؛ حاجی مینه، رحمت؛ زرگر، افشین؛ امینی، آرمین (۱۴۰۳). تأثیر منازعه قره‌باغ بر امنیت اقتصادی قفقاز جنوبی. مطالعات اقتصاد سیاسی

بین‌الملل، ۷ (۲)، ۹۶-۷۳. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10110.1644>

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10110.1644>

مقدمه

با فروپاشی شوروی و شکل‌گیری جمهوری‌های جدید در منطقه قفقاز، وجود گرایش‌های ملی‌گرایانه، بحران‌ها، چالش‌های داخلی، ضعف در دولت‌سازی و ورود بازیگران خارجی و رقابت این بازیگران با یکدیگر، ثبات و امنیت منطقه قفقاز جنوبی را با چالش روبه‌رو ساخت. قفقاز جنوبی دچار منازعاتی است که سال‌های متمادی تداوم یافته و منازعه قره‌باغ یکی از منازعاتی است که تاکنون تداوم یافته است.

فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد تغییرات بسیاری را در نظام بین‌الملل ایجاد کرد و تعادل ژئوپولیتیکی جهان را در ابعاد مختلف قدرت برهم زد. این تغییرات شامل کاهش رقابت‌های نظامی و توجه بیشتر به قدرت اقتصادی در قالب رویکرد ژئواکونومیک، ارتقای منابع انرژی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای ژئوپولیتیکی در سیاست بین‌الملل است (دادپرور و عزیزی، ۲۰۲۲).

قفقاز با توجه به موقعیت ژئوپولیتیکی و ژئواکونومیکی خاص خود همواره از اهمیت زیادی برخوردار است و به‌عنوان چهارراه شمال و جنوب و شرق و غرب، نه‌تنها اوراسیا را از شرق به غرب پیوند می‌دهد، بلکه به‌عنوان کانالی قاره آسیا را از شمال به جنوب مرتبط می‌کند؛ به عبارتی تمدن غربی و شرقی در اینجا به یکدیگر رسیده است؛ همچنین ادیان و فرهنگ‌های مختلف مثل اسلام و اسلاو باهم تلاقی می‌کنند (افشردی، ۱۳۸۱).

قره‌باغ منطقه ترانزیتی حائز اهمیتی است که می‌تواند قفقاز و اروپا را برای اهداف تجاری به هم پیوند دهد، اما با وجود داشتن چنین قابلیت‌هایی، درگیری در این منطقه پتانسیل روابط اقتصادی پررونق را در سراسر منطقه منجمد کرده و درگیری تهدیدی برای صلح و امنیت در این منطقه است.

پس از فروپاشی شوروی، ارمنستان و جمهوری آذربایجان مانند دیگر جمهوری‌های شوروی سابق استقلال یافتند و در راستای افزایش نگرش‌های ملی‌گرایانه و چالش‌های داخلی، سیاست خارجی خود را شکل دادند و از ۱۹۸۸ درگیری میان دو کشور آغاز گردید. به‌منظور تسهیل حل منازعه بین دو کشور، جامعه بین‌المللی در ۱۹۹۲ گروه مینسک را ایجاد کرد؛ اما با وجود تلاش‌های متعدد این گروه، منازعه حل‌نشده باقی ماند و در سال ۱۹۹۳، شورای امنیت سازمان ملل متحد خواستار خروج نیروهای ارمنستان از خاک جمهوری آذربایجان و نیز احیای روابط اقتصادی، زیرساخت‌های حمل‌ونقل در منطقه قره‌باغ شد. پس از امضای آتش‌بس میان دو کشور در سال ۱۹۹۴، منازعه قره‌باغ به وضعیت «نه جنگ»، «نه صلح» تبدیل گردید و این وضعیت که گریبان‌گیر منطقه قره‌باغ شد از منظر ژئوپولیتیکی، اقتصادی و انسانی تأثیرات منفی بر جمهوری آذربایجان و ارمنستان و کل منطقه داشته است. (شنگلیا، ۲۰۲۲)

باوجود تلاش‌های صورت گرفته برای حل منازعه، این منازعه تداوم داشته و در سال ۲۰۲۰ نیز شاهد آغاز درگیری‌های جدید میان دو کشور بوده‌ایم که باوجود امضای آتش‌بس، هنوز این مسئله حل و فصل نگردیده و هر لحظه می‌توان انتظار درگیری‌های جدید در منطقه را داشت، زیرا دو کشور یکدیگر را به آغاز تنش و درگیری و عدم بازگرداندن صلح متهم می‌کنند و سایر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی درگیر در این بحران، دیدگاه مشترکی از آینده ندارند و اغلب به‌دنبال منافع بعضاً متضاد خود در منطقه هستند.

بر این اساس منازعه قره‌باغ باوجود تحولات اخیر می‌تواند همچنان حل‌نشده باقی بماند و مادامی که این بحران تداوم یابد ثبات و امنیت منطقه با چالش روبه‌رو است و این مانع از شکل‌گیری و ظهور محیط امنیتی و اقتصادی باثبات خواهد شد و باوجود موقعیت ژئوپولیتیکی و ژئواکونومیکی خاص منطقه، شکوفایی اقتصادی منطقه تحت تأثیر تبعات منفی این بحران خواهد بود.

استفاده از الگوی منطقه‌گرایی با رویکرد اقتصادی، ایجاد یک محیط امنیتی که از منطقه محافظت کند و رشد اقتصادی پایدار را ترویج کند محقق می‌سازد. پرداختن به موضوع حاضر از آن نظر اهمیت دارد که منازعات و تحولات اخیر بر ثبات سیاسی و رشد اقتصادی منطقه لطمه وارد کرده است، آنچه بر ثبات و امنیت ایران نیز تأثیر خواهد گذاشت؛ بنابراین هر اندازه صلح و ثبات در منطقه تقویت شود امکان شکل‌گیری همگرایی اقتصادی و پویایی منطقه ازجمله ایران به لحاظ توسعه فراهم

خواهد شد.

پیشینه پژوهش

به دلیل اهمیت ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک قفقاز جنوبی و رقابت بازیگران متعدد در بحران‌های این منطقه پژوهش‌های زیادی پیرامون بحران‌های منطقه به‌ویژه بحران بر سر منطقه قره‌باغ صورت گرفته است که در این بخش به بررسی مختصر برخی از آن‌ها می‌پردازیم. رینولدز (۲۰۲۱)، در مقاله «پیامدهای مناقشه قره‌باغ کوهستانی» بیان می‌دارد باوجود پیروزی جمهوری آذربایجان در جنگ دوم قره‌باغ، مرز بین دو کشور احتمالاً ناپایدار بماند و این واقعیت که ارمنستان شکست خورد احتمالاً هرگونه توافق مذاکره شده را از نظر سیاسی غیر قابل قبول کرده و ممکن است دولت ارمنستان را وادار کند به هر شکل برای حفظ مشروعیت خود به رقابت در مرزهای خود با جمهوری آذربایجان ادامه دهد و تنش‌زدایی مستلزم سرمایه‌گذاری سیاسی قابل توجه از سوی دو کشور و پذیرش ریسک است.

سامبال (۲۰۲۱)، در کتاب «توز در قره‌باغ تحلیلی جامع از جنگ در جنوب قفقاز» تلاش دارد تا تحولات و مخاطرات امنیتی در حال ظهور در منطقه را شناسایی و به شکست نهادهای بین‌المللی در دستیابی به راه‌حل مسالمت‌آمیز برای این بحران اشاره کند.

مارکونو (۲۰۱۸) در مقاله «روسیه و درگیری‌ها در قفقاز جنوبی: رویکردها، مشکلات و چشم‌اندازها» بیان می‌دارد مواضع روسیه نسبت به بحران‌های موجود در قفقاز موجب شد تا طرف‌های درگیر این بحران‌ها به حضور و مداخله بازیگران دیگر در حل بحران‌های موجود تمایل پیدا نمایند و با بررسی روابط مسکو با کشورهای گرجستان، جمهوری آذربایجان و ارمنستان انگیزه غالب کرملین در حل و فصل مناقشات را پاسخی به شرایط نفوذ بازیگران جدید به منطقه، ترس از دادن نفوذ خود و تغییر وضع موجود به نفع روسیه می‌داند. وی مواضع روسیه و غرب در مورد منازعه را دارای همپوشانی می‌داند و با بیان مواضع ایران و ترکیه نسبت به بحران‌های منطقه، فرصت‌های کمی را برای حل و فصل مناقشات در قفقاز جنوبی می‌داند که احتمال سازش را کاهش می‌دهد و با توجه به روندهای فعلی موجود، توصیه‌هایی را در رابطه با مسائل قفقاز ارائه می‌دهد.

گنج‌خانلو (۱۳۹۸)، در مقاله «راهبرد سیاسی ایران در حل مسئله قره‌باغ با تأکید بر تأمین منافع ملی»، سعی در حل مسئله قره‌باغ با تکیه بر اشتراکات سیاسی داشته و معتقد است همگرایی در منطقه قفقاز باعث صلح و ثبات بوده در حالی که واگرایی در منطقه باعث ناامنی در مرزهای شمالی ایران و به ضرر ایران خواهد بود.

بردبار (۱۳۹۵)، در مقاله «عوامل ژئوپولیتیک و ثبات منطقه‌ای؛ مطالعه موردی منطقه قفقاز جنوبی» بیان می‌دارد هر حوزه ژئوپولیتیکی واجد نیروهای همگرا و واگرایی است که با یکدیگر رقابت دارند و هر کدام می‌توانند الگوی رفتاری متفاوتی را ارائه دهند، وی علل بی‌ثباتی در قفقاز را از چشم‌انداز رویکردی امنیتی بررسی و بیان می‌دارد تا زمانی که قومیت‌های منطقه مسائل قومی را مبنای تصمیم‌گیری و امنیت قرار دهند نمی‌توان انتظار داشت درک مشترکی از امنیت در منطقه شکل گیرد.

متقی دستنایی (۱۳۹۴)، در مقاله «تحلیل ژئوپولیتیکی موانع شکل‌گیری همگرایی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز» به بررسی شاخص‌های شکل‌دهنده ژئوپولیتیک شکننده و واگرا در منطقه پرداخته و با بررسی شاخص‌های ژئوپولیتیکی اثرگذار در شکنندگی منطقه بیان می‌دارد عوامل ژئوپولیتیکی چون موقعیت محصور و نبود دسترسی، قرارگیری در منطقه حاشیه و تقابل منافع، هویت و ایدئولوژی‌ها سبب شکنندگی روند ثبات و روابط متقابل نزدیک در منطقه شده است.

مکتب کپنهاگ

منطقه‌گرایی و امنیت اقتصادی

باری بوزان به‌عنوان نظریه‌پرداز مکتب کپنهاگ مفهوم امنیت را تک‌بعدی و از منظر امنیت نظامی نمی‌نگرد و امنیت را دارای ابعاد نظامی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زیست‌محیطی می‌داند و این مکتب واکنشی نسبت به دیدگاه رئالیست‌ها و لیبرال‌ها نسبت به امنیت است. این مکتب مبتنی بر دو تحول مفهومی مهم در مطالعات امنیت است: ایده‌های بوزان در مورد تحلیل امنیت و مفهوم امنیت سازی از اولی ویور. مکتب کپنهاگ از جمله مکاتبی است که با ارائه تعریف موسع و چندبعدی از مفهوم

امنیت و توجه به سطح تحلیل منطقه‌ای از جایگاه برجسته‌ای در عرصه علمی مطالعات امنیتی برخوردار شده است (داداندیش و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۷۳).

در تئوری مورد حمایت باری بوزان و ویور که مجموعه امنیتی منطقه‌ای را به‌عنوان گروهی از دولت‌ها شناسایی می‌کنند که نگرانی‌های اصلی امنیت ملی آن‌ها به‌قدری درهم‌تنیده است که نمی‌توان به آن‌ها مستقل از یکدیگر پرداخت. از منظر مکتب کپنهاک، امنیت مفهوم سنتی خود را از دست داده و دچار دگرگونی شده و بوزان در تحلیل امنیت بر سطح منطقه‌ای تأکید دارد. بوزان و ویور از مفهوم مجموعه امنیت منطقه‌ای، سطح منطقه‌ای را به‌عنوان سطحی توصیف کردند که بیشتر اقدامات امنیتی در آن رخ می‌دهد.

بوزان در مردم، دولت‌ها و هراس، تهدیدهای نظامی، سیاسی، اجتماعی، زیست‌محیطی و اقتصادی علیه دولت را عینی، ثابت و قابل محاسبه می‌شمارد، بر این اساس، به‌محض مشاهده تجاوز یک کشور به تمامیت ارضی کشور دیگر، تزلزل در ثبات سازمانی دولت، احساس بی‌هویتی گروه‌های مهم اجتماعی، برهم خوردن اکوسیستم‌ها (شامل تغییر آب‌وهوا، از دست رفتن تنوع زیستی و جنگل‌ها، گسترش صحراها، زوال لایه ازن و انواع مختلف آلودگی) و بالاخره روند نزولی رفاه و رشد بیکاری و فلاکت در تولید ارزش افزوده، دولت به‌عنوان بازیگر خردمند وارد عمل شده و با امنیتی کردن امور عادی، مبادرت به جلب منابع مالی و توجه اجتماعی می‌کند (نصری، ۱۳۹۰: ۱۱۳).

پس از جنگ سرد، ابعاد دیگر امنیت افزون بر بعد نظامی آن مورد توجه قرار گرفته که امنیت و رفاه اقتصادی از آن جمله است. براساس مکتب کپنهاک، امنیت امری تک‌بعدی و تنها دارای وجه نظامی نیست، به‌کلی مؤلفه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی نیز در آن دخیل است و در زمینه مفهوم امنیت منطقه‌ای و تحلیل آن نباید نقش عناصر فرامنطقه‌ای به فراموشی سپرده شود (حاجی‌مینه و وزین، ۱۳۹۸: ۸۳).

پیدایش زمینه‌های مختلف درگیری، مناقشه و جنگ از یک‌سو و شکل‌گیری روندهای جدید همکاری‌جویانه در قالب سازمان‌های منطقه‌ای از سوی دیگر، وضعیت جدیدی را در فضای پس از جنگ سرد به نمایش گذاشت. عامل اقتصاد در ثبات و انسجام داخلی کشورها نقش دارد و در نتیجه می‌تواند بر مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای مؤثر باشد (داداندیش و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۷۶).

با درک ماهیت چندبعدی امنیت و اینکه جنبه‌های مادی و اجتماعی، نقش تعیین‌کننده در شکل دادن به این مقوله دارند، تأکید بر این است که محیطی با کمترین تعارض هویتی و بالاترین جایگاه برای بازیگر، به‌طور حتم مناسب‌ترین فضای امنیتی را حیات می‌دهد (دهشیار، ۱۳۹۲: ۲).

بوزان در مکتب کپنهاک به ۴ سطح تحلیل توجه دارد: ۱- سطح تحلیل داخلی که میزان قدرت و ضعف و ثبات دولت را مطرح می‌کند، ۲- روابط دولت‌ها با یکدیگر است، ۳- تعامل این منطقه با مناطق دیگر، ۴- نقش قدرت‌های جهانی در منطقه است که چه تأثیری می‌توانند بر منطقه داشته باشند. امروزه درک از امنیت متحول گشته و افزون بر امنیت نظامی جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی را نیز در بر گرفته است. پس از جنگ سرد بُعد امنیت اقتصادی اهمیت زیادی یافته است. بوزان به امنیت اقتصادی در ۳ سطح فردی و گروه‌ها و طبقات پرداخته است. امنیت اقتصادی به معنای ایجاد فضایی است که در آن سرمایه‌گذاران در برابر فشارها حفاظت شوند.

برخی امنیت اقتصادی را به مفهوم ژئواکونومی به‌کار برده‌اند (متقی و شکوه، ۱۴۰۰: ۱۴۷). ژئواکونومی در ارتباطات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورها نقش مهمی دارد و توسعه آن‌ها را به مسئله ارتباطات اقتصادی با کشورها و سرزمین‌های پیرامون وابسته ساخته است. زمانی که بخشی یا تمام قابلیت‌های اقتصادی کشورها در گرو مسائل جغرافیایی باشد، اقتصاد جغرافیایی یا ژئواکونومی شکل می‌گیرد (کشیشیان و سیار، ۱۳۹۴: ۱۲۴). ژئواکونومی استفاده از ابزارهای اقتصادی برای دفاع از منافع ملی و تولید نتایج مفید ژئوپولیتیکی؛ و تأثیر اقدامات اقتصادی سایر ملت‌ها بر اهداف ژئوپولیتیکی کشور است (مختاری هشی، ۱۳۹۷: ۵۹).

مؤلفه‌های ژئواکونومیک (قدرت، جغرافیا و اقتصاد) است که زیربنای همگرایی اقتصادی را می‌سازند. امروزه ژئواکونومی در

جهت‌دهی به مناسبات سیاسی و اقتصادی بین‌المللی از نقش مهمی برخوردار است. هدف ژئواکونومی، جهت‌دهی به رقابت دولتها در دنیای اقتصاد و رقابت در نظام نوین جهانی است (قنبرپور و همکاران، ۱۴۰۱: ۷). هدف ژئواکونومی استفاده از ابزارهای اقتصادی برای افزایش ثروت، تأمین منافع ملی، بهره‌مندی از مزایای ژئوپولیتیکی و بهره‌مندی از شبکه‌های ارتباطی و فعالیت‌های اقتصادی در بستر جغرافیا است (دادپور و عزیز، ۲۰۲۲).

همگرایی به مفهوم تقریب و نزدیک شدن افراد به سمت نقطه‌ای مشخص که معمولاً به‌عنوان هدف مشترک آنان شناخته می‌شود و واگرایی به مفهوم تفکیک و جدایی از همدیگر و دور شدن آن‌ها از هدف مشترک و حرکت به سمت هدف‌های خاص در مقابل مفهوم همگرایی قرار دارد (جوادی ارجمند و احمدی، ۱۳۹۱). همگرایی زمینه افزایش همکاری میان دولتها را به وجود می‌آورد، در نتیجه وابسته شدن دولتها به یکدیگر در قالب همگرایی و همکاری‌های منطقه‌ای برخی از دولتها می‌تواند از ابزارهای جدید بیشتری برای تأثیر گذاشتن بر دیگران استفاده کنند. سازمان‌های فراملی می‌توانند به‌عنوان کنشگران جدید در کنار دولتها عمل کنند (مشیرزاده، ۱۳۹۴).

کشورهایی که از نظر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی همگون هستند می‌توانند با ایجاد سازمان‌های همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی از طریق همگرایی، تنش را کاهش داده و جایگاه خود را در عرصه بین‌الملل ارتقاء بخشند. همگرایی در بین کشورهای یک منطقه حاکی از کنش فرایندی متقابل مثبت بین واحدهای ملی برای بهره‌مندی جمعی از مزایای سیاسی، اقتصادی و امنیتی است (قدمی و مصطفوی، ۱۳۸۸). امروزه در فضای جهانی شدن، اقتصاد کشورها بدون همکاری منطقه‌ای به‌تنهایی این توانایی را ندارند که در یک رقابت جهانی فشرده موفق گردند و طبیعتاً کشورها در یک همگرایی منطقه‌ای می‌توانند با مناطق دیگر رقابت کرده و افزون بر آن از امکانات یکدیگر بهره‌مند گردند (فرجی‌راد، ۱۳۸۳: ۳۲). کشورها اگر در یک گروه منطقه‌ای قرار گیرند بهتر می‌توانند ضعف‌ها و کمبودهای خود را برطرف نموده و منافع منطقه و خود را تأمین نمایند. منطقه‌گرایی بیان حس مشترک هویت و هدف همراه با ایجاد و اجرای نهادهایی است که بیانگر یک هویت خاص و شکل دادن به کنش جمعی در یک منطقه جغرافیایی است. منطقه‌گرایی و همگرایی منطقه‌ای یکی از سازوکارهای مهم کشورها برای توانمندسازی و توسعه در عصر جدید است (ویسی، ۲۰۲۱). مشترکات جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی این امکان را به دولتها می‌دهد که از امکانات خود با همکاری مشترک بهره‌برده و ضمن تأمین کمبودهای یکدیگر در زمینه‌های مختلف به سرمایه‌گذاری و تولید مشترک بپردازند (فرجی‌راد، ۱۳۸۳: ۲۷).

منطقه‌گرایی از اشکال کلیدی آزادسازی تجارت است که در مراحل پیشرفته از همکاری تجاری به همکاری‌های اقتصادی و پولی و سپس به همگرایی سیاسی و امنیتی منتج می‌شود. منطقه‌گرایی به‌عنوان یک مکانیزم بازدارنده، منجر به ارائه راه‌حل‌های صلح‌آمیز برای بحران‌های موجود یا بحران‌های احتمالی بین اعضاء شده و موجب تحکیم صلح می‌شود (آذرکمند و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۴-۲۳).

شرط ضروری تقویت همکاری‌های منطقه‌ای تغییر ذهنیت دولتمردان کشورها از نگاه امنیتی محور به نگاه اقتصادی محور است و این مهم از طریق تقویت دیپلماسی بین کشورهای یک منطقه و تقویت روابط فرهنگی میان آن‌ها است؛ بنابراین مادامی که میان کشورهای یک منطقه منازعه و تنش باشد و نسبت به یکدیگر اعتماد نداشته باشند زمینه برای همگرایی و همکاری‌های اقتصادی فراهم نخواهد شد.

ریشه‌های شکل‌گیری منازعه قره‌باغ

منازعه قره‌باغ یکی از چالش‌های اصلی جهت امنیت و ثبات در قفقاز جنوبی بوده است. این بحران منازعه‌ای دیرپا میان کشورهای استقلال‌یافته پس از فروپاشی شوروی است که ابعاد گسترده بین‌المللی پیدا کرده و آینده‌ای نامشخص دارد. فروپاشی شوروی با شکل‌گیری جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در قفقاز جنوبی همراه بود که خلاً قدرت ناشی از فروپاشی شوروی موجب شد منطقه‌ای با ساختار آنارشیک شکل گیرد. تنوع زبان، اقوام و مذاهب در این منطقه و مرزبندی‌های به ارث رسیده از دوران حاکمیت کمونیسم و ناهمگون با این تکتور قومی، دینی و زبانی و عدم تکامل فرایند دولت‌ملت‌سازی، منطقه را با چالش‌های جدی روبه‌رو کرد که نتیجه آن درگیری‌های کنونی در این منطقه است. تکتور اقوام و مذاهب

این منطقه را به موزاییک اقوام بدل کرده و موجب پدید آمدن بحران‌هایی شده که مهم‌ترین آن منازعه قره‌باغ، از سال ۱۹۸۸ تاکنون است. ریشه‌های این منازعه به قرن ۱۹ بازمی‌گردد که دو قوم آذربایجانی و ارمنی با یکدیگر به جنگ می‌پرداختند. تفاوت‌های دینی و قومی از عوامل برخورد‌های خونین میان دو کشور در قفقاز جنوبی بوده است. سال ۱۹۸۸ ارامنه قره‌باغ، طوماری به امضای نود هزار نفر خطاب به دیوان عالی شوروی تهیه و در ارمنستان نیز توده‌ها از درخواست اهالی قره‌باغ حمایت کرده و سرانجام در ژوئن ۱۹۸۸، مجلس قره‌باغ به اجماع، رأی به جدایی کامل قره‌باغ از جمهوری آذربایجان و پیوستن به ارمنستان را داد (رشیدی و ملکی، ۱۳۹۸: ۱۷۹).

منازعه قره‌باغ موجب از دست رفتن بخش‌هایی از سرزمین جمهوری آذربایجان و آوارگی آذری‌های این منطقه شد. جمهوری آذربایجان مدعی مالکیت ارضی بر منطقه قره‌باغ بوده است و ارمنستان نیز به لحاظ هویتی این منطقه را دارای هویتی مستقل و متعلق به ارامنه می‌داند و این اختلافات سبب پدید آمدن جنگ‌های خونین در قره‌باغ شده و باوجود امضای توافق آتش‌بس، این منازعه تاکنون ادامه داشته است. رقابت بازیگران متعدد در منطقه و عدم انطباق مرزهای جغرافیایی با مرزهای قومی، مذهبی و فرهنگی در قفقاز که میراث حکومت شوروی است موجب شده این منازعه تداوم یابد.

رویکرد قدرت‌های منطقه‌ای در بحران قره‌باغ

رویکرد روسیه نسبت به منطقه قفقاز رویکردی امنیتی است و مناطق پیرامونی را به‌عنوان حیات خلوت روسیه می‌داند و سیاست خارجی پوتین جلوگیری از گسترش غرب و ناتو به منطقه و کنترل بازار انرژی به‌عنوان اهمی جهت فشار وارد آوردن بر اروپا و غرب است. اهمیت زیاد دریای خزر، مسائل ژئواکونومیک آن و نیز سرمایه‌گذاری و حضور فزاینده قدرت‌های غربی در کشورهای نو استقلال، روسیه را بر آن داشت تا برای حضور در محیط بیرونی فعالیت خود را آغاز کند. به این ترتیب، سیاست اوراسیایی‌گرایی روسیه تقویت شد و این کشور برای نفوذ در کشورهای پیرامونی خود، حضور سخت‌افزاری و نرم‌افزاری را هدف قرار داد (کولایی و هادی‌پور، ۱۳۹۹: ۶۵۰).

در چارچوب رقابت‌های ژئوپولتیکی میان روسیه و غرب، روسیه مناطق خارج نزدیک و پیرامونی را در حوزه منافع استراتژیک و حیاتی خود تعریف نموده و از مناقشات سرزمینی حل‌نشده موجود در این مناطق، مانند بحران قره‌باغ به‌عنوان ابزاری برای تثبیت نفوذ خود در جمهوری‌های جداشده از اتحاد شوروی بهره برده است (معراجی، ۱۴۰۰: ۲۱-۲۲). انگیزه‌ها و منافع روسیه در قفقاز جنوبی دارای ابعاد چندجانبه استراتژیکی، امنیتی و اقتصادی است و درواقع این منطقه به‌عنوان حوزه منافع حیاتی برای روسیه تلقی می‌شود و همواره تلاش می‌کند در این منطقه نقش هژمون خود را به قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای گوشزد کند و در بازی قدرت‌ها دست دیگر قدرت‌ها را از منطقه کوتاه نگه دارد و از منافع قدرت منطقه‌ای بودن به‌تنهایی بهره‌مند گردد (رشیدی و ملکی، ۱۳۹۸: ۱۸۹).

روسیه راهکار بی‌اثر کردن تحریم‌های آمریکا و غرب را در گسترش همکاری با کشورهای آسیایی و پیرامونی خود و تقویت اتحادیه اقتصادی اوراسیایی که روسیه کشور محوری آن است می‌داند و می‌خواهد هرگونه ابتکار سیاسی، اقتصادی و امنیتی در این منطقه را در اختیار خود داشته باشد. کنترل قهرآمیز گرجستان در کنار حفظ روابط اقتصادی با این کشور که به‌دلیل نیاز گرجستان به روسیه صورت می‌گیرد و حفظ توازن در روابط با جمهوری آذربایجان و ارمنستان از اقدامات روسیه در منطقه است (کولایی و جوکار، ۱۳۹۹: ۱۰۷).

از طرف دیگر، ترکیه همواره به‌دنبال منافع اقتصادی و بهره بردن از فرصت‌های اقتصادی موجود در قفقاز جنوبی بوده و در تحولات اخیر منطقه، در پی سیاست نوعثمانیسم و تحت تأثیر محیط ادراکی روان‌شناختی خاص اردوغان برای احیاء امپراتوری عثمانی، با بهره‌گیری از اشتراکات فرهنگی و زبانی با جمهوری آذربایجان در قالب اندیشه پان‌ترکیسم در کنار این کشور برای مقابله با ارمنستان قرار گرفت. ترکیه به‌عنوان قدرت منطقه‌ای در مجاورت منطقه قفقاز است و نقش مهمی در تغییر موازنه قدرت به نفع جمهوری آذربایجان در جنگ اخیر قره‌باغ داشته و تلاش می‌کند روابط خود در ناتو را با روابط رو به رشد خود با روسیه متعادل کند. این رابطه نه‌تنها به‌دلیل انگیزه اقتدارگرایی مشترک، بلکه به‌دلیل روابط اقتصادی قوی دوجانبه و نیاز به

همکاری در منطقه دریای سیاه در حال رشد است. ترکیه در منطقه قفقاز، گسترش روابط با جمهوری آذربایجان و گرجستان و عادی‌سازی روابط با ارمنستان را به‌مثابه الگوی روابط راهبردی خود قرار داده است ترکیه برای پیشبرد الگوی راهبردی خود در جمهوری آذربایجان از پیوندهای زبانی و فرهنگی، در گرجستان از هم‌جواری ژئوپولیتیکی و مباحث انتقال انرژی و ترانزیتی و در ارمنستان از جبر جغرافیایی استفاده کرده است (شفق، ۱۴۰۰) در جدول ۱ و ۲ مجموع صادرات و واردات ترکیه به جمهوری‌های قفقاز جنوبی در سال ۲۰۲۰ آورده شده است.

جدول ۱. صادرات ترکیه به کشورهای قفقاز جنوبی در سال ۲۰۲۰

ردیف	کشور	ارزش صادرات ترکیه (میلیارد دلار)	مجموع ارزش واردات (میلیارد دلار)	سهم ترکیه (درصد)
۱	آذربایجان	۱/۵	۱۰/۷	۱۴/۵
۲	گرجستان	۱/۲	۶/۱	۲۰
۳	ارمنستان	۰/۲۳۹	۴/۵	۵

جدول ۲. واردات ترکیه از کشورهای قفقاز جنوبی در سال ۲۰۲۰ (شفق: ۱۴۰۰)

ردیف	کشور	ارزش (میلیارد دلار)	مجموع ارزش کل صادرات (میلیارد دلار)	سهم (درصد)
۱	آذربایجان	۲/۵	۱۳/۷	۱۸/۹
۲	گرجستان	۰/۱۷۹	۲/۵	۷
۳	ارمنستان	۰/۰۰۰۴۸۰	۲/۵	۰/۰۱

داده‌های پیش‌گفته نشان می‌دهد جمهوری آذربایجان مهم‌ترین شریک صادراتی و وارداتی ترکیه در قفقاز جنوبی است و کالاهای تولیدی و مصرفی، عمده محصولات صادراتی ترکیه به این منطقه است و آلومینیوم، مواد شیمیایی آلی، پلاستیک، سوخت‌های فسیلی، سنگ معدن، سرب و شیشه و ... مهم‌ترین محصولات وارداتی ترکیه از قفقاز جنوبی هستند. جمهوری آذربایجان به خاطر فعالیت در بخش انرژی ترکیه، مهم‌ترین سرمایه‌گذار مستقیم خارجی در اقتصاد این کشور است. حجم سرمایه‌گذاری جمهوری آذربایجان در ترکیه به ۱۵/۳ میلیارد دلار و سرمایه‌گذاری ترکیه در این کشور به ۱۲ میلیارد دلار می‌رسد. با توجه به روابط خوب ترکیه با گرجستان، سرمایه‌گذاری ترکیه در گرجستان از رشد مناسبی برخوردار است و بیشتر در بخش تولیدی و گردشگری بوده است. در بخش نظامی همکاری ترکیه با جمهوری آذربایجان از سال ۱۹۹۲ آغاز شد و اوج این همکاری‌ها در سال ۲۰۲۰ و جنگ دوم قره‌باغ بوده که پهپادهای ترکیه نقش مهمی در سرنوشت جنگ به نفع این کشور داشتند همچنین ترکیه دارای روابط سه‌جانبه نظامی با جمهوری آذربایجان و گرجستان است (شفق، ۱۴۰۰: ۷۷-۷۲).

ایران به‌عنوان بازیگر دیگر منطقه‌ای، در قبال منازعه قره‌باغ همواره با حفظ مواضع اصولی خود بر ضرورت مذاکرات مستقیم برای حل و فصل این منازعه تأکید کرده و آمادگی خود را جهت هرگونه مساعدت به روند صلح و ثبات اعلام کرده است. ضرورت احترام به تمامیت ارضی، محور اصلی مواضع ایران در منازعه قره‌باغ است. ایران بی‌ثباتی در قفقاز جنوبی را تهدیدی علیه امنیت ملی خود می‌داند و با شرکت در طرح‌های میانجی‌گرایانه در بحران‌ها، برای تحکیم ثبات و امنیت منطقه ایفای نقش می‌کند. تلاش در جهت حل بحران قره‌باغ، نمونه روشنی از این سیاست و در جهت استقرار امنیت و ثبات در منطقه است. تأکید بر راه‌حل‌های منطقه‌ای، رویکرد اصلی سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی بوده است (کولایی، ۱۳۸۹: ۸۱).

میزان ارتباط تجاری و گره خوردگی اقتصاد این کشورها با ایران (بیشتر به سبب مشابهت‌های ساختاری و نه هم‌تکمیلی)، در سطحی پایین‌تر از انتظارات جمهوری اسلامی ایران بوده است؛ بنابراین فضای سرزمینی ایران برای ترانزیت کالاهای صادراتی و وارداتی آنان از قلمرو ایران خیلی کمتر از ظرفیت‌هایی است که برای این منظور در ایران سرمایه‌گذاری صورت گرفته است (امیراحمدیان، ۱۴۰۲). در میان کشورهای منطقه قفقاز، ارمنستان مهم‌ترین شریک صادراتی ایران است و پس از آن به ترتیب جمهوری آذربایجان و گرجستان قرار دارند. همچنین ارمنستان مهم‌ترین شریک وارداتی ایران در قفقاز نیز هست. عمده کالاهای صادراتی ایران به منطقه همانند ترکیه کالاهای تولیدی و مصرفی است اما مجموع ارزش صادرات ترکیه به قفقاز جنوبی حدوداً چهار برابر ایران است. روابط اقتصادی ایران و گرجستان از آغاز استقلال این کشور متناسب با ظرفیت

محدود اقتصادی دو کشور هم نبوده است. روابط ایران و جمهوری آذربایجان نیز بر سر اختلاف‌های فنی در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و تنش‌های میان دو کشور از حد انتظار پایین‌تر بوده است (کولایی و جوکار: ۱۳۹۹: ۹۸-۹۹). در جدول ۳ و ۴ مجموع صادرات و واردات ایران به جمهوری‌های قفقاز جنوبی در سال ۲۰۲۰ آورده شده است.

جدول ۳. صادرات ایران به کشورهای قفقاز جنوبی در سال ۲۰۲۰

ردیف	کشور	ارزش صادرات ایران (میلیارد دلار)	ارزش کل واردات کشور (میلیارد دلار)	سهم ایران از واردات کشور (درصد)
۱	ارمنستان	۳۱۴/۸	۴/۵	۶/۹
۲	آذربایجان	۳۰۰/۶	۱۰/۷	۲/۸
۳	گرجستان	۴۱/۷	۶/۱	۰/۶

جدول ۴. واردات ایران از کشورهای قفقاز جنوبی در سال ۲۰۲۰ (شفق، ۱۴۰۰)

ردیف	کشور	ارزش صادرات به ایران (میلیارد دلار)	مجموع ارزش صادرات کشور (میلیارد دلار)	سهم ایران از صادرات کشورهای قفقاز جنوبی (درصد)
۱	ارمنستان	۸۴/۷	۲/۵	۳/۳
۲	آذربایجان	۳۸/۴	۱۳/۷	۰/۲
۳	گرجستان	۱۸/۲	۲/۵	۰/۷

نقش بازیگران و قدرت‌های فرامنطقه‌ای در بحران قفقاز جنوبی

پس از فروپاشی شوروی، قفقاز جنوبی به دلیل ویژگی‌های ژئواستراتژیکی قابل ملاحظه، به عرصه تقابل منافع متفاوت و اغلب متضاد اقتصادی و سیاسی بازیگران مختلف تبدیل شد که براساس این رقابت‌ها همواره شاهد تداوم بحران‌ها در منطقه به‌جای حل و فصل آن‌ها بوده‌ایم. آمریکا، اتحادیه اروپا و اسرائیل از بازیگران فرامنطقه‌ای هستند که در بحران‌ها و تحولات قفقاز به دنبال دستیابی به منافع خود هستند. مداخله بازیگران متعدد در مسائل قفقاز در امنیت، ثبات و آینده این منطقه اثرگذار است. نقش مداخله‌جویانه برخی از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در منازعه قره‌باغ، به‌جای توقف جنگ و تشویق طرفین به برقراری صلح، از عوامل تداوم یافتن آن محسوب می‌شود. ضعف عوامل ثابت ژئوپولیتیکی، کشورهای منطقه را در حالتی از احساس ناامنی قرار داده و زمانی خود را در معرض تهدید می‌بینند، هم تهاجمی‌تر رفتار خواهند کرد و هم این احساس ناامنی و ترس، تکیه بر قدرت‌های بزرگ و همکاری با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به رویکرد مشترک آن‌ها تبدیل می‌کند و باعث حضور و نفوذ این قدرت‌ها در منطقه می‌شود (جعفری، صفوی و حکیم، ۱۳۹۴: ۱۵۳-۱۵۴).

با فروپاشی شوروی و خلأ قدرت ناشی از آن، آمریکا حضور در منطقه را فرصت مناسبی جهت کنترل این منطقه دانست و از نظر آمریکا، قفقاز که جزئی از منطقه بزرگ خاورمیانه است با داشتن ذخایر فسیلی دارای اهمیت است و همواره آمریکا در این منطقه به دنبال حفظ منافع خود و تقابل با گسترش اسلام سیاسی و کنترل رقیب دیرینه خود -روسیه- و ترغیب کشورهای منطقه از جمله جمهوری آذربایجان برای پیوستن به ساختار نظامی ناتو است. جمهوری آذربایجان در سال‌های پس از استقلال و در طی منازعه قره‌باغ به دلیل مواجه شدن با مشکلات اقتصادی و سیاسی و نیز ضعف نظامی در برابر ارمنستان به سمت پیوستن به ناتو و ساختار یورو آتلانتیکی گرایش پیدا کرد تا از این طریق بتواند این ضعف را جبران نماید (حیدری، ۱۳۹۰: ۲۲۰-۲۱۹).

رویکرد اروپا نسبت به کشورهای منطقه قفقاز در سال ۲۰۰۹ تدوین سیاستی به نام سیاست همسایگی اروپا بود که هدف آن ایجاد محیطی باثبات و دارای دموکراسی در همسایگی اتحادیه اروپا عنوان شد تا از این طریق بتواند درگیری‌ها در مناطق اطراف اتحادیه اروپا را کاهش دهد. اتحادیه اروپا مایل است تا با ایفای نقش میانجی سازمان امنیت و همکاری اروپا، حضور پررنگ در منطقه داشته تا بتواند منافع سیاسی، امنیتی و اقتصادی اتحادیه را تأمین کند. از منافع اروپا برای حضور در منطقه و ایفای نقش در آن تنوع بخشیدن به منابع و مسیرهای انتقال انرژی است تا از این طریق بتواند درصد وابستگی خود به انرژی روسیه را کاهش داده و منابع دیگر تأمین انرژی را جایگزین نمایند. (محبوبی، ۱۳۹۹).

جمهوری آذربایجان همواره برای تأمین نیازهای فناوری خود و جلب حمایت غرب و آمریکا برای پیشبرد امور و حل مشکلات خود در قبال ارمنستان و روسیه به ایجاد ارتباط با اسرائیل تمایل داشته و دو بازیگر دارای روابط اقتصادی-تجاری و

روابط امنیتی - نظامی هستند و حمایت فنی و نظامی اسرائیل از جمهوری آذربایجان در جنگ دوم قره‌باغ در پیروزی این کشور بر ارمنستان حائز اهمیت است. اسرائیل افزون بر تجارت تسلیحات نظامی با جمهوری آذربایجان در حوزه‌های دیگر نیز دارای روابط است و بخش عمده‌ای از نیاز نفتی خود را از این کشور تأمین می‌کند (نجفی سیار و ابراهیمی، ۱۴۰۰: ۵۱۷).

دست‌آورد اسرائیل از حضور و ایفای نقش مؤثر در جمهوری آذربایجان افزون بر تحکیم موقعیت خود در نزدیکی مرزهای ایران، این است که تنش خود با ایران را از همسایگی مرز خود دور کند و به مرز ایران منتقل کند. با توجه به نیاز جمهوری آذربایجان به واردات تسلیحات مدرن از اسرائیل و احتیاج به ائتلاف و بهره بردن از کمک‌های علمی و فناورانه اسرائیل برای تقویت زیرساخت‌های اقتصادی و نظامی خود و نیز متقابلاً فرصت‌هایی که اسرائیل از برقراری ارتباط با جمهوری آذربایجان به دست می‌آورد که از آن جمله می‌توان به استفاده از ذخایر انرژی جمهوری آذربایجان، بهره‌بری از ژئوپولیتیک خاص آن، بهره‌بری از این کشور به‌عنوان دروازه ورود به قفقاز و آسیای میانه و استقرار پایگاه‌های نظامی خود در نزدیکی مرز ایران و نیز بهره‌برداری از جمهوری آذربایجان به‌عنوان یک کشور مسلمان اشاره کرد.

تأثیر شرایط امنیتی حاصل از منازعه بر شاخصه‌های اقتصادی

مؤلفه‌هایی چون ثبات سیاسی، حاکمیت نظم و قانون، تضمین قراردادها، میزان فساد دستگاه اداری، حقوق مالکیت، اختلافات قومی، نژادی و فرهنگی و امنیت از مؤلفه‌های غیر اقتصادی اثرگذار در رشد و توسعه اقتصادی کشورها هستند. امنیت از مهم‌ترین عوامل مؤثر در رشد و توسعه کشورها به‌شمار می‌رود. در واقع امنیت، سنگ بنای اقتصاد است که شالوده تمامی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها در طول تاریخ بر آن استوار شده است.

یکی از مؤلفه‌های لازم برای داشتن شکوفایی و امنیت اقتصادی، سرمایه‌گذاری است که می‌تواند به توسعه اقتصاد و گسترش منابع مهم مالی و بین‌المللی کمک نماید. بهبود امنیت اقتصادی، سطح سرمایه‌گذاری را افزایش داده و در نتیجه به رشد اقتصادی کمک می‌کند. سطح ریسک یکی از عوامل مهمی است که بدون توجه به سود حاصل از سرمایه‌گذاری، بر فعالیت‌های سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی اثرگذار است. از آنجاکه سرمایه‌گذاران در محیط نامناسبی از نظر ریسک فعالیت نمی‌کنند ایجاد اطمینان و امنیت در کشورها برای افزایش مشارکت سرمایه‌گذاران ضروری است.

ایجاد یک محیط اقتصادی امن و مطمئن، عاملی کلیدی در رشد اقتصادی و توسعه پایدار در همه کشورهای در حال توسعه است. یکی از عوامل مهمی که باعث کاهش توسعه اقتصادی منطقه قفقاز می‌شود؛ بسته بودن مرزها است. مرزهای زمینی بین ارمنستان و ترکیه و ارمنستان و جمهوری آذربایجان بسته است و مشکلاتی نیز در اوستیا و آبخازیا وجود دارد که این عوامل قطعاً پویایی اقتصادی منطقه را با چالش مواجه کرده و از پیامدهای درگیری است. منازعه قره‌باغ تنها مشکل ارمنستان و جمهوری آذربایجان نیست بلکه مشکل کل منطقه قفقاز و عامل بی‌ثباتی آن است و به دلیل وضعیت ناپایدار منطقه، بسیاری از تجار از آوردن تجارت خود به کشورهای منطقه اجتناب می‌کنند و به دلیل اقتصاد بد توسعه‌یافته هر دو کشور از اثر بیکاری و کمبود تجارت رنج می‌برند.

چنانچه هزینه‌های نظامی بیشتر صرف واردات تجهیزات و ادوات نظامی شود با توجه به تأثیر منفی آن بر تراز تجاری، می‌تواند رشد اقتصادی را کاهش دهد. صلح به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد. صلح موجب کاهش ریسک و نااطمینانی شده و تأثیر مثبتی بر انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی دارد. افزون بر این، محیط صلح‌آمیز با افزایش بهره‌وری کار و سرمایه، بهبود حکمرانی خوب، افزایش ورود گردشگران خارجی و عملکرد مؤثر نهادها، به‌طور غیرمستقیم در افزایش رشد اقتصادی مشارکت می‌کند (اسماعیل‌نیا و وصفی اسفستانی، ۱۳۹۵: ۱۴۰).

کشورهایی که در وضعیت تنش‌های داخلی یا خارجی هستند بخش بزرگی از منابعشان را در حوزه‌های دفاعی و نظامی خرج می‌کنند و منابع کمتری را برای انباشت سرمایه و توسعه انسانی اختصاص می‌دهند که این امر بر مسیر رشد بلندمدت آن‌ها تأثیر نامطلوبی خواهد داشت (عطار، ۱۴۰۱: ۳۰۵).

منطقه قفقاز همواره با چالش‌های عمیق سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی، اختلافات مرزی و سرزمینی، تنوعات قومی و

مذهبی و طی نشدن روند صحیح دولت ملت‌سازی روبه‌رو بوده که موجب بحران‌های متعددی در این منطقه شده است. اختلافات مرزی و سرزمینی، اختلافات قومی و مذهبی، الگوهای دوستی و دشمنی و تعارض منافع بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قفقاز به‌مثابه عوامل واگرا مانع از شکل‌گیری همگرایی منطقه‌ای و هم‌بودگی اقتصادی میان کشورهای منطقه شده است.

آثار منازعه بر امنیت اقتصادی منطقه قفقاز

اقتصاد جمهوری آذربایجان مبتنی بر تولید و صادرات نفت و بسیار بزرگ‌تر از اقتصاد ارمنستان که مبتنی بر کشاورزی، صنعت و خدمات است. درگیری در قره‌باغ یکی از عوامل بی‌ثباتی در منطقه قفقاز است که مانع توسعه کامل آن می‌شود و منازعه در قره‌باغ از منظر ژئوپولیتیکی، اقتصادی و انسانی اثرات منفی بر اقتصاد طرفین درگیر منازعه داشته است. با پدید آمدن منازعه قره‌باغ، وضعیت اقتصادی دو طرف درگیری تحت تأثیر منازعه قرار گرفت و فرصت‌های اقتصادی زیادی از دست رفت، در دوران اتحاد شوروی، بیشتر کالاهای معیشتی و نفت از طریق جمهوری آذربایجان وارد ارمنستان می‌شد که پس از جنگ، مرزهای دو کشور بسته شد و از آنجا که ارمنستان با ترکیه روابط خوبی نداشت و گرجستان نیز دچار مشکلات خاص خود بود بنابراین ایران و روسیه تنها امید ارمنستان بودند و منطقه قره‌باغ که بحران بیکاری داشت به‌طور فزاینده‌ای به ارمنستان وابسته شد. مسابقه تسلیحاتی ارمنستان با جمهوری آذربایجان برای ارمنستان مشکلات اقتصادی و امنیتی گسترده‌ای را ایجاد کرد و عدم حل و فصل منازعه قره‌باغ و منازعات آبخازیا و اوستیای جنوبی چشم‌انداز تیره‌ای از توسعه اقتصادی در ارمنستان ترسیم می‌نماید. به‌دلیل عدم وجود مقررات، تجارت غیررسمی به‌شدت بر روابط متشنج بین دولت‌های درگیر و شهروندان نشان اثر می‌گذارد و به گزارش آرک نیوز (خبرگزاری ارمنستان)، تجارت غیررسمی بین ارمنستان و جمهوری آذربایجان تا سال ۲۰۰۲ به ۴۰ میلیون دلار در سال رسید (چیتادزه، ۲۰۱۶: ۱۰).

این سرزمین اشغال‌شده سرشار از منابع طبیعی بود که هر دو طرف نمی‌توانستند از آن استفاده کنند، زیرا ارمنستان فاقد زیرساخت و جمهوری آذربایجان به این سرزمین دسترسی نداشت و همچنین دو کشور در جنگ بوده و سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده در بخش نظامی بر بخش‌های اقتصادی و اجتماعی و کشاورزی اولویت داشته است. قره‌باغ از نظر منابع معدنی مانند طلا و پلاتین غنی است و در گذشته یک نقطه استراتژیک کلیدی آبیاری برای کشاورزان جمهوری آذربایجان بوده که اشغال قره‌باغ، تولیدات کشاورزی این کشور را مختل و این اختلال منجر به بحران غذایی در دهه اول منازعه شد و یک دهه طول کشید تا جمهوری آذربایجان سیستم آبیاری جدید بسازد (چیتادزه، ۲۰۱۶). ارمنستان هم به‌دلیل کمبود زیرساخت نتوانسته از منابع این منطقه بهره‌برداری نماید. منازعه میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان موجب از دست رفتن فرصت‌های اقتصادی در منطقه شده و قره‌باغ که یک منطقه ترانزیتی است یکپارچگی کل قفقاز جنوبی را مختل و پتانسیل اقتصادی آن را محدود کرده است.

جمهوری آذربایجان و ارمنستان به‌دلیل درگیری، هزینه‌های نظامی خود را افزایش داده‌اند در حالی که می‌توانستند در پروژه‌های توسعه منطقه‌ای هزینه نمایند. براساس گزارش خبرگزاری «نیوز آرمینیا» تقویت توان نظامی جمهوری آذربایجان و تأمین امنیت ملی اولویت اصلی هزینه‌های بودجه دولتی است و بودجه دولتی سال ۲۰۲۳، مبلغ ۳/۱ میلیارد دلار که ۱۷/۱ درصد بیشتر از سال ۲۰۲۲ است به این اهداف اختصاص یافته است (سها و همکاران، ۲۰۱۸).

این در حالی است که ارمنستان نیز در حال بازسازی نیروهای مسلح خود برآمده است. ارتش ارمنستان در جریان جنگ دوم قره‌باغ، شکست سنگینی از ارتش جمهوری آذربایجان متحمل شد و به همین دلیل مقام‌های این کشور در پی تقویت نیروهای خود برآمده‌اند که این‌ها عادی‌سازی روابط باکو با ایروان را زیر سؤال می‌برد. با تداوم تنش میان طرف‌های درگیر در قره‌باغ شاهد امنیتی شدن منطقه و تضعیف توسعه و پیشرفت در منطقه خواهیم بود و این به واگرایی هر چه بیشتر در منطقه منجر می‌شود. درگیری‌ها میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان ممکن است مانع توسعه پروژه TANAP (پروژه خط لوله گاز طبیعی ترانس آناتولی) و همچنین پروژه راه‌آهن باکو-تفلیس-قارس شود (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۹).

جمهوری آذربایجان به‌دلیل داشتن ذخایر نفت و گاز پتانسیل اقتصادی بیشتری از ارمنستان دارد. در نتیجه اشغال قره‌باغ،

ارمنستان خود را در محاصره قرار داد و پس از بستن مرزهای ترکیه و جمهوری آذربایجان، روابط اقتصادی خارجی‌اش مختل شد. با توجه به اینکه مبادلات تجاری ایران و ارمنستان زیاد نیست و ارمنستان بیشتر محصولات خود را از طریق گرجستان به اروپا و روسیه صادر می‌کند، این محاصره، اقتصاد ارمنستان را در برابر بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی گرجستان آسیب‌پذیر می‌کند. در واقع، تعداد کم شرکای اقتصادی همراه با پتانسیل ضعیف صادراتی، اقتصاد ارمنستان را در برابر نوسانات کشورهای شریک آسیب‌پذیر می‌کند. منازعه در منطقه قره‌باغ موجب حذف ارمنستان از پروژه‌های حمل‌ونقل منطقه‌ای شده است. هر دو کشور آذربایجان و ارمنستان نزدیک‌ترین شرکای تجاری و اقتصادی گرجستان هستند؛ بنابراین درگیری میان این دو روابط اقتصادی با گرجستان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

آنچه از درگیری‌های نظامی باقی‌مانده، خسارات اقتصادی به این منطقه است در حالی که جمهوری آذربایجان از وضعیت نسبتاً مطلوب‌تری برای ترمیم مناطق ویران‌شده برخوردار است اما ارمنستان در وضعیت مطلوبی به سر نمی‌برد. این اقدامات تنش‌زا و تحریکات مسلحانه در دوران قبل از صلح، نگرانی‌های امنیتی ایجاد می‌کرد که از جذابیت اقتصادی منطقه، به‌ویژه در ارمنستان برای سرمایه‌گذاران می‌کاهد (خالقی‌نژاد، ۱۳۹۹). تداوم فهم نظامی از امنیت در قفقاز جنوبی راهکار مناسبی برای از بین بردن معمای امنیت در قفقاز جنوبی نیست و خارج شدن از وضعیت کنونی و بهتر کردن شرایط برای رشد و توسعه منطقه، نیازمند بازنگری در مفهوم امنیت از سوی سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان کشورهای منطقه قفقاز جنوبی است (وثوقی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۹۱).

حل و فصل منازعه و رسیدن به صلح پایدار می‌تواند به ارمنستان و جمهوری آذربایجان کمک کند تا با کاهش هزینه‌های نظامی و هزینه‌های مربوط به حمایت از اقتصاد قره‌باغ کوهستانی توسط ارمنستان و هزینه‌های مربوط به آوارگان برای جمهوری آذربایجان در جهت رشد و توسعه اقتصاد خود و در نتیجه رشد و توسعه منطقه هزینه نمایند. بازگشایی مرز ارمنستان و جمهوری آذربایجان به‌ویژه برای ساکنین هر دو طرف مفید خواهد بود و به احیای الگوهای تجاری سنتی کمک می‌کند (سها و همکاران، ۲۰۱۸: ۳۰). در جدول ۵ شاخص‌های اقتصادی ارمنستان و جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۱۷ با یکدیگر مقایسه گردیده است و جدول ۶ نتایج بحران قره‌باغ بر کشورهای درگیر منازعه را نشان می‌دهد.

جدول ۵. شاخص‌های اقتصادی ۲۰۱۷ (سها و همکاران، ۲۰۱۸)

شاخص	واحد	ارمنستان	آذربایجان
تولید ناخالص داخلی اسمی	میلیارد دلار آمریکا	۱۱/۵	۴۰/۷
سهم بخش کشاورزی در GVA	% (درصد)	۱۵/۹	۶/۱
سهم معدن در GVA	% (درصد)	۲/۶	۳۶/۸
سهم تولید در GVA	% (درصد)	۹/۲	۵/۱
بیکاری	% (درصد)	۱۸/۹	۵/۰
واردات کالا	درصد تولید ناخالص داخلی	۳۶/۲	۲۲/۲
صادرات کالا	درصد تولید ناخالص داخلی	۱۹/۴	۳۷/۲

جدول ۶. نتایج بحران قره‌باغ بر کشورهای درگیر منازعه (سها و همکاران، ۲۰۱۸)

تأثیر بر آذربایجان	تأثیر بر ارمنستان	دسته‌بندی
بزرگ	بزرگ	مالی
کوچک	متوسط	تجارت کالا
ناچیز	کوچک	خدمات تجارت
برق: متوسط	برق: بزرگ	انرژی و آب
گاز: کوچک	گاز: متوسط	
آب: بزرگ	آب: قابل توجه	
بزرگ	بزرگ	بازارهای مالی و سرمایه‌گذاری

همکاری میان دو کشور پس از حل و فصل منازعه می‌تواند در وضعیت تجارت و اقتصاد آن‌ها به‌ویژه در بخش انرژی و آب کمک شایانی نماید و به هر دو کشور اجازه دهد تا از مکمل‌های قابل توجهی در بخش‌های آب و انرژی خود بهره‌برداری کنند.

جمهوری آذربایجان می‌تواند بازار جذابی برای گاز خود پیدا کند و هر دو از نیروگاه‌های برق فعلی خود بهتر استفاده نمایند و ارمنستان می‌تواند از دریافت گاز کشور آذربایجان بهره‌مند شود، مدیریت آب در منطقه نیز مزایای زیست‌محیطی زیادی دارد. جدول ۷ اثرات همکاری در بخش انرژی و آب را در دو کشور ارمنستان و آذربایجان نشان می‌دهد.

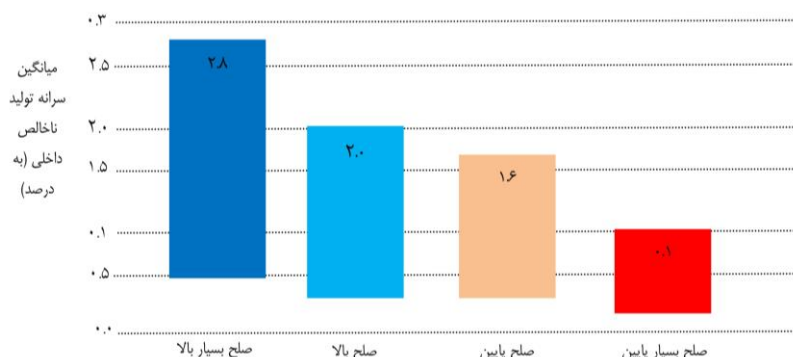
جدول ۷. مقایسه اثرات همکاری در بخش انرژی و آب (سها و همکاران، ۲۰۱۸)

عنوان	آب	گاز	برق
آذربایجان	بزرگ	کوچک	متوسط
ارمنستان	ناچیز	متوسط	بزرگ

برونرفت از بن‌بست منازعه

جنگ‌ها همواره سیاست‌های اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهند به این شکل که هنگام جنگ، هدف اولیه و فوری دولت‌ها پیروزی است و در این راستا از کلیه منابع و امکانات موجود بهره می‌گیرند. ممکن است موضوع مورد اختلاف به لحاظ اقتصادی، اهمیت تحمل هزینه‌های جانی و مالی یک جنگ را نداشته باشد، اما حیثیتی شدن مسئله مانع از آن می‌شود که طرف‌های درگیر، عقب‌نشینی کرده یا پشت میز مذاکره بنشینند؛ بنابراین کلیه طرح‌ها و برنامه‌های مربوط به رشد اقتصادی تحت‌الشعاع هدف پیروزی قرار می‌گیرند.

براساس داده‌های منتشرشده از رشد تولید ناخالص داخلی در سطح جهان، در طول سال‌های بین ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۸ کشورهای بالایی از شاخص‌های صلح قرار دارند، حدود سه برابر بیشتر از کشورهایی که دارای سطح پایین صلح، رشد اقتصادی داشته‌اند (عطار، ۱۴۰۱: ۳۰۶) نمودار ۱ تفاوت رشد سرانه تولید ناخالص داخلی را در کشورهای دارای صلح بسیار بالا، صلح بالا، صلح پایین و صلح بسیار پایین را نشان می‌دهد.



نمودار ۱. رشد سرانه تولید ناخالص داخلی در کشورهای دارای سطوح متفاوت صلح (۱۹۶۰-۲۰۱۶) (عطار، ۱۴۰۱)

برخلاف اتحادیه اروپا که توانست به دنبال انعقاد معاهده ماستریخت در ۱۹۹۲ و با ادغام جامعه زغال سنگ و فولاد، جامعه اقتصادی و جامعه انرژی اتمی را پدید آورد و نمونه موفقیتی از اتحادیه‌های منطقه‌ای با هدف افزایش همکاری‌های بین‌دولتی در امور اقتصادی، سیاسی و امنیتی را به نمایش گذارد کشورهای استقلال‌یافته از فروپاشی شوروی به دلیل تکرهای قومی و مذهبی، توزیع نابرابر منابع و طی نکردن روند صحیح دولت‌سازی، نتوانستند به همگرایی کامل دست پیدا کنند و همواره دچار تنش و بحران بوده و با وجود آنکه روسیه خواهان تشکیل اتحادیه شیبیه به اتحادیه اروپا و البته با جمهوری‌های استقلال‌یافته است، غرب که از ایجاد دوباره شوروی قدرتمند هراس دارد، با این امر به مخالفت می‌پردازد (زرگر و صباد، ۱۳۹۵: ۱۹۱-۱۹۲).

برای رسیدن به صلح پایدار در قفقاز و دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی، همگرایی در قالب طرح‌های اقتصادی ضروری به نظر می‌رسد که این مهم از ایجاد تدریجی سازمان‌های منطقه‌ای فراملی از طریق تعمیق همگرایی اقتصادی انجام می‌گردد. اقتصاد به‌مثابه عاملی تثبیت‌کننده است و توسعه اقتصادی به‌عنوان هدفی برای همکاری مطرح می‌شود با این حال، پیش‌شرط این امر، ثبات سیاسی است که برای هر سرمایه‌گذاری و به‌ویژه سرمایه‌گذاری‌های خارجی لازم است.

سطوح بالای هزینه‌های نظامی و خصومت بین کشورهای منطقه، این منطقه را به شدت نظامی کرده است و تلاش برای فراهم کردن زمینه‌های همکاری اقتصادی میان این کشورها و با دیگر کشورها به همگرایی اقتصادی در سطح منطقه‌ای منجر نشده است. با وجود تلاش‌های صورت گرفته در جهت همکاری‌های اقتصادی در منطقه که نمونه آن تشکیل سازمان همکاری اقتصادی اکو بوده، همگرایی در منطقه با ضعف و چالش روبه‌رو بوده است. از آنجا که کشورهای منطقه به‌ویژه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز تجربه موفق و ریشه‌داری از ملت‌سازی و فرایندهای دموکراسی سازی نداشتند، با مشکلات بسیاری روبه‌رو بودند و نبود ساختارها و نهادهای مستحکم و بنیان‌های تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری، مشارکت در ایجاد و تکامل منطقه‌گرایی اکو را با ضعف‌های ساختاری روبه‌رو کرد (حاجی و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۲).

اجرای طرح‌ها و کریدورهای ترانزیتی و انتقال انرژی در منطقه می‌تواند به رشد و توسعه و گسترش همکاری‌های منطقه‌ای کمک کند اما این امر نیز به دلیل تضاد منافع بازیگران متعدد در منطقه قفقاز نتوانسته است به همگرایی کمک نماید. کشورهای منطقه هر یک به نوبه خود تمایل به گسترش نفوذ خود و اتصال به کریدورهای انتقال انرژی و مسیرهای حمل‌ونقل بین‌المللی را دارند تا از این رهگذر بتوانند منافع اقتصادی و سیاسی خود را پیگیری نمایند. برای نمونه؛ از زمان جنگ دوم قره‌باغ تاکنون، باکو و آنکارا دنبال کریدور زنگزور به‌عنوان یک کانال حمل‌ونقل بوده‌اند که در صورت اجرا به جمهوری آذربایجان دسترسی بلامانع به جمهوری خودمختار نخجوان از طریق استان سیونیک ارمنستان بدون پست‌های بازرسی این کشور را می‌دهد که اجرایی شدن آن باعث قطع روابط مرزی ایران و ارمنستان می‌شود. آنکارا نیز با بازگشایی این کریدور درصدد است جایگاه ترکیه را در کریدور میانی ارتقا بخشد و با امکان دستیابی به دریاچه خزر ارتباطاتش را با کشورهای آسیای مرکزی در قالب حوزه کشورهای ترک تعمیق بخشد، همچنین این موضوع منافع اقتصادی و ژئوپولیتیکی برای آنکارا به همراه خواهد شد. روسیه نیز به دنبال ناتمام ماندن کریدور شمال - جنوب و تکمیل نشدن راه آهن رشت - آستارا موافق ایجاد این کریدور و جایگزین شدن خط ریلی جلفاست تا از منافع آن بهره‌مند شود (معصوم‌زاده، ۱۴۰۲).

ایجاد کریدور زنگزور بر اهمیت ژئوپولیتیکی ایران در سطح منطقه تأثیر منفی خواهد داشت و احتمالاً کریدور شرق - غرب از منطقه زنگزور که پیش‌بینی می‌شود چین را به اروپا متصل نماید نیز مزیت‌های ژئواستراتژیک ایران را نه تنها در منطقه بلکه در سطح جهانی با چالش مواجه کند و هدف باکو از ایجاد این کانال می‌تواند افزون بر ایجاد تنگنای ژئوپولیتیکی برای ارمنستان ایجاد تنگنای ژئوپولیتیکی و اقتصادی برای ایران باشد. ایران نسبت به ایجاد این کانال صراحتاً مخالفت خود را اعلام داشته است و عدم تغییرات ژئوپولیتیکی منطقه قفقاز جزو خطوط قرمز راهبردی سیاست خارجی ایران است (مخیری، ۱۴۰۰). رزمایش نیروهای نظامی ایران در ارس با عنوان رزمایش اقتدار نیز به دنبال دور جدید درگیری‌ها و تنش‌های مرزی بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان برگزار گردید و ایران نشان داد که هیچ‌گونه تغییرات ژئوپولیتیکی در منطقه را بر نمی‌تابد (کاظمی، ۱۴۰۱).

در همین راستا ایران در ادامه تلاش‌های خود برای حفظ مرزهای سنتی و دالان‌های تاریخی منطقه، سرکنسولگری ایران را در شهر کاپان در استان سیونیک ارمنستان افتتاح کرد (بنیاد مطالعات قفقاز، ۱۴۰۱). همچنین مذاکراتی برای تکمیل کریدور شمال - جنوب از مسیر ارمنستان و ایران انجام شده است. بازگشایی سرکنسولگری ارمنستان در تبریز نیز در راستای استراتژی ارتباط همسایگی بوده و نشان از سیاست موازنه مثبت ایران دارد و برای رسیدن به صلح پایدار در منطقه بدون مداخله بازیگران خارجی، ایران به دنبال پیگیری طرح ۳+۳ است تا از این طریق بحران‌های منطقه توسط بازیگران منطقه‌ای حل و فصل گردد (سلیمانی، ۱۴۰۱).

کریدور شمال - جنوب، برای ایران افزون بر آثار پایدار اقتصادی و درآمدزایی، از لحاظ سیاسی، امنیتی و ژئوپولیتیکی نیز تأثیرات چشم‌گیری خواهد داشت و جغرافیای ایران را برای کشورهای دنیا ارزشمندتر از گذشته می‌کند و در عرصه بین‌الملل نیز مانع انزوای آن خواهد شد. این کریدور می‌تواند مهم‌ترین حلقه تجارت بین جنوب، جنوب شرق آسیا و اروپا باشد و می‌تواند زمان و هزینه‌های حمل‌ونقل را نسبت به کانال سوئز کاهش دهد؛ اما به دلیل محوریت ایران در این گذرگاه برخی از کشورهای منطقه و دیگر بازیگران به دنبال مسیرهای جایگزین هستند تا بتوانند ایران را از طرح‌های انتقال انرژی و حمل‌ونقل کالا کنار بگذارند.

طرح دیگری که می‌تواند فرصت‌های جدیدی برای رشد و توسعه اقتصادی در این منطقه ایجاد کند چهارراه صلح است که این طرح توسط پاشنیان و ارمنستان مطرح گردیده است که مفهوم کلیدی این پروژه توسعه ارتباطات ارمنستان، ترکیه، جمهوری آذربایجان، ایران، گرجستان و روسیه اعلام شده و بازسازی، ساخت و راه‌اندازی جاده‌ها، راه‌آهن، خطوط لوله و خط انتقال است که این پروژه براساس اصول احترام به حاکمیت کشورها است. این پروژه ارمنستان را به چهارراه پروژه‌های زیربنایی تبدیل می‌کند. نگاه سیاسی به این طرح نشان از آن دارد که این طرح تنها نیاز ارمنستان را برآورده خواهد کرد و دیگر کشورهای همسایه سودی از این طرح نخواهند برد و هر کدام به شکلی با اجرایی شدن آن مخالفت خواهند کرد (سیف تبریزی، ۱۴۰۲).

این منطقه به‌عنوان بخش مهمی از چهارراه بزرگ اتصال شرق به غرب، شمال به جنوب همانند پلی است که نقاط مختلف جهان را به هم متصل کرده است؛ اما این پتانسیل بزرگ و منحصربه‌فرد موقعیت جغرافیایی، اغلب به دلیل نبود صلح، درگیری‌ها و منازعات طولانی‌مدت امکان تحقق نیافته است. صلح به‌عنوان یکی از اخلاقی‌ترین مفاهیم بشری، موضوعی صرفاً اخلاقی نیست بلکه پدیده با عواید اقتصادی است (عطار، ۱۴۰۰: ۳۰۰).

گرجستان یکی از سه کشور قفقاز جنوبی از افزایش حضور نظامی روسیه در قفقاز جنوبی نگران انزوای بیشتر کشورش است، به‌ویژه اگر کشورهای متخاصم بتوانند با همکاری دوجانبه پیشروی کنند. چالش‌های پس از جنگ برای گرجستان اساساً در حوزه اقتصادی نهفته است، عمدتاً به‌عنوان پیامدهای مسیرهای حمل‌ونقل آینده که ممکن است موقعیت گرجستان را به‌عنوان یک کشور ترانزیت منطقه‌ای حیاتی به چالش بکشد.

مادامی که جمهوری آذربایجان و ارمنستان به حفظ وضع موجود راضی باشند و قدرت‌های خارجی منافع خود را به حداکثر برسانند، وضعیت منجمد منطقه به چالش کشیده نخواهد شد و بی‌ثباتی تداوم خواهد یافت. مکانیزم ۳+۳ از راه‌های حل و فصل بحران می‌تواند باشد که اراده جمعی، منافع مشترک و درک متقابل بین کشورهای ذی‌نفع را می‌طلبد. براساس این طرح کشورهای آذربایجان، ارمنستان و گرجستان به‌عنوان دولت‌های حاضر در قفقاز جنوبی افزون بر این، سه کشور همسایه و تأثیرگذار آن‌ها یعنی روسیه، ترکیه و ایران می‌توانند پیمانی را امضاء کنند که تضمین‌کننده صلح در منطقه شود و این ابتکار افق‌های روشنی از همکاری‌های سیاسی، امنیتی، تجاری، اقتصادی و ترانزیتی بر روی ملت‌های منطقه باز خواهد کرد. در صورت کاهش تنش‌ها و رسیدن به یک صلح پایدار و تقویت همکاری‌های اقتصادی میان کشورهای منطقه به‌ویژه در بخش انرژی می‌توان شاهد رشد، توسعه و شکوفایی اقتصادی منطقه بود.

عادی‌سازی روابط میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان با یکدیگر و دیگر کشورهای منطقه زمینه برای اجرایی شدن مسیرهای ترانزیتی و انتقال انرژی را فراهم خواهد آورد و روسیه نیز تلاش خواهد کرد از طریق فعال کردن شریان‌های تجاری و حمل‌ونقل، حضور ژئواکونومیکی خود در منطقه را تثبیت کند و ایران نیز بایستی بتواند با در نظر گرفتن تحولات، ابتکار لازم جهت حفظ و افزایش امنیت اقتصادی خود را پیدا کند. راه‌اندازی راه گذر ارس با هدف اتصال جمهوری آذربایجان به نخجوان از مسیر ایران که براساس ابتکار ترانزیتی ایران راه شکل گرفته و با طرح‌های کلان جمهوری آذربایجان همخوانی دارد، فصل جدیدی از همکاری‌های ترانزیتی و لجستیکی به روی ایران و جمهوری آذربایجان را می‌گشاید. ایجاد این طرح افزون بر افزایش حجم ترانزیت از مسیر کریدور شمال-جنوب از طریق خاک ایران، حفظ منافع استراتژیک ایران، جلوگیری از خط خوردن ایران از ترانزیت منطقه را به همراه دارد و برای ایران ارزش‌آورد خواهد بود همچنین نوعی مقابله برای نفوذ اسرائیل در جمهوری آذربایجان و تحریم‌های آمریکا علیه ایران است (خاشع، ۱۴۰۲).

نتیجه‌گیری

مکتب کپنهاگ عوامل اقتصادی را در چشم‌انداز همگرایی منطقه‌ای اثرگذار می‌داند که می‌بایست در تحلیل مجموعه امنیتی مورد توجه قرار گیرد. باوجود ذخایر انرژی و موقعیت ژئوپولیتیکی و ژئواکونومیکی، اهمیت منطقه قفقاز دوچندان گشته اما عوامل واگرایی در این منطقه زیاد است و کشورهای منطقه همواره با چالش‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی، طی نکردن روند صحیح

دولت ملت‌سازی، مشکلات ناشی از تنوع قومی و مذهبی و اختلافات مرزی و سرزمینی روبه‌رو هستند که موجب پدید آمدن منازعاتی از دیرباز در منطقه شده و از منظر مکتب کپنهاگ مهم‌ترین عواملی که موجب واگرایی در این منطقه شده اختلاف‌های قومی و مذهبی، اختلافات مرزی و سرزمینی و الگوهای دوستی و دشمنی بین کشورهای منطقه است.

به‌طور کلی، منازعه قره‌باغ یکپارچگی قفقاز جنوبی را از بین برده و پتانسیل اقتصادی و فرصت‌های همکاری کشورهای را کاهش داده و روابط تجاری که در زمان حکومت شوروی رایج بود به‌شدت کاهش یافته است. درگیری منجر به کاهش تولید و کاهش رفاه مردم در مناطق مورد مناقشه شده است. منطقه اشغال شده که سرشار از منابع طبیعی و فرصت‌های تولید است تقریباً بی‌استفاده مانده است. درگیری همچنین منجر به از دست رفتن منابع مالی زیادی از طرفین درگیر به‌دلیل افزایش هزینه‌های نظامی شده در حالی که می‌توانستند از این منابع مالی جهت توسعه اقتصادی و پروژه‌های منطقه‌ای و رونق و شکوفایی اقتصادی منطقه استفاده کنند.

درگیری میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان به بازیگران دیگر این فرصت را می‌دهد که به هر دو طرف فشار سیاسی وارد نمایند و آن‌ها را به خودشان وابسته کنند و مداخله این بازیگران که بعضاً دارای منافع متضاد نیز هستند موجب شده که این منازعه تاکنون حل نشده باقی بماند و طولانی شدن آن به اقتصاد ملت‌های منطقه آسیب وارد نماید. مذاکرات صلح بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان برای توسعه و شکوفایی اقتصادی منطقه بسیار حائز اهمیت است و حل و فصل این منازعه با بازگرداندن یکپارچگی و رفاه به منطقه همراه خواهد بود. وضعیت امنیتی قفقاز که تحت تأثیر بازیگران متعدد قرار دارد، فرایند توسعه منطقه‌گرایی را با مانع مواجه ساخته است.

تفاوت رویکردهای منطقه‌ای و بین‌المللی کشورهای قفقاز جنوبی، روسیه، ایران، ترکیه و مداخله آمریکا و غرب در این منطقه مانع از همگرایی حداکثری و همکاری‌های چندجانبه می‌شود، بنابراین کشورهای منطقه و کشورهای پیرامونی آن باید تلاش برای حل بحران در قالب یک پیمان منطقه‌ای بنمایند. مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای تحت تأثیر الگوهای دوستی و دشمنی، توزیع قدرت، نفوذ قدرت‌های بزرگ، وابستگی‌های امنیتی قرار دارند و در منطقه هدف دولت‌ها، هدف‌های نظامی و امنیتی است و این نگرش موجب شده بازیگران امنیتی ساز در منطقه به موضوع‌های نظامی توجه ویژه داشته و از توسعه بخش‌های سیاسی و اقتصادی غفلت نمایند.

مادامی که در قفقاز منازعات حل و فصل نگردد و استمرار یابد، برقراری ثبات و امنیت در این منطقه و اجرای پروژه‌های استراتژیک اقتصادی که منجر به رونق اقتصادی منطقه خواهد شد با چالش مواجه می‌گردد. درآمدهای نفتی منطقه به‌جای کمک به توسعه صرف هزینه‌های نظامی ناشی از جنگ می‌شود و تداوم این روند کل منطقه را ویران می‌کند. حل منازعه و رسیدن به صلح پایدار موجب می‌شود تا طرف‌های درگیر بتوانند با استفاده از پتانسیل‌های موجود در منطقه هزینه‌های ناشی از درگیری را کاهش داده و از آن جهت کمک به رشد و توسعه بهره‌برند. مؤثرترین طرح برای روند بهتر همگرایی در منطقه، کاهش تنش‌ها و مشارکت در طرح‌های اقتصادی و صنعتی در قالب همکاری‌های منطقه‌ای است.

با تحولات اخیر و با آزادسازی کامل منطقه قره‌باغ توسط نیروهای جمهوری آذربایجان و خلع سلاح حکومت آرتساخ اگر منجر به رفع کدورت چندین دهه و ایجاد صلح نسبی میان دو کشور گردد می‌توان این تحولات را تحولی مثبت تفسیر کرد که می‌تواند با پدید آوردن صلح، زمینه‌های همگرایی منطقه‌ای و همکاری‌های اقتصادی میان کشورهای منطقه را جهت رشد و توسعه منطقه فراهم آورد.

منابع

- آذرکمند، روزا؛ فرجی‌راد، عبدالرضا؛ جاجرمی، کاظم (۱۳۹۴). روند منطقه‌گرایی در عصر جهانی‌شدن. *فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی*، ۷ (۲)، ۳۴-۲۱. doi: 20.1001.1.66972251.1394.7.2.2.1
- اسماعیل‌نیا، علی‌اصغر؛ وصفی اسفستانی، شهرام (۱۳۹۵). تأثیر امنیت بر رشد اقتصادی در ایران و برخی کشورهای منتخب. *فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی*، ۱۶ (۶۱)، ۱۲۷-۱۵۴. doi: 10.22054/joer.2016.5291
- افشردی، محمدحسین (۱۳۸۱). *ژئوپلتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

- امیراحمدیان، بهرام (۱۴۰۲). *ایران و همکاری‌های منطقه‌ای*. Diplomacy.ir، کد: ۲۰۲۴۰۴۲.
- بردبار، مهرداد (۱۳۹۵). عوامل ژئوپولیتیک و ثبات منطقه‌ای مطالعه موردی منطقه قفقاز جنوبی. *فصلنامه سیاست جهانی*، (۱)، ۵، ۲۰۹-۲۳۹.
- بنیاد مطالعات قفقاز (۱۴۰۱). *افتتاح سرکنسولگری ایران در قاپان ارمنستان*. کد: ۲۵۰۰۴. ccsi.ir/fa/news/25004.
- جعفری ولدانی، اصغر؛ صفوی همای، سید یحیی؛ حکیم، حمید (۱۳۹۴). تغییرات ژئوپولیتیک قفقاز و تأثیر عوامل ثابت ژئوپولیتیک حاصل از آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه آفاق امنیت*، (۲۸)، ۸، ۱۳۵-۱۶۰.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر؛ احمدی، حسن (۱۳۹۱). موانع همگرایی در شورای همکاری خلیج فارس از منظر ژئوپولیتیک. *فصلنامه سیاست خارجی*، ۲۶ (۴)، ۸۶۵-۸۸۲.
- حاجی مینه، رحمت؛ وزین، علیرضا (۱۳۹۸). منطقه‌گرایی در آفریقا از منظر مکتب کپنهاگ. *دوفصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل*، ۳ (۵)، ۲۹-۴۹. doi: 10.22080/jpir.2019.15777.1068.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد؛ شهریار، فاطمه؛ الهامی، امیرحسین (۱۳۹۱). *نخبگان و همگرایی در سازمان همکاری اقتصادی (اگو)*. *فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۵ (۱۰)، ۴۱-۶۰. doi: 10.22059/JCEP.2012.25027.
- حیدری، غلامحسین (۱۳۹۰). جایگاه ژئوپولیتیک قفقاز در سیاست قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای. *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۳ (۷)، ۲۰۷-۲۴۵.
- خاشع، جعفر (۱۴۰۲). راهگذرهای منطقه با منافع بلندمدت ایران گره خورده است. *خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا)*، irna.ir.
- خالقی نژاد، مریم (۱۳۹۹). *صلح قره‌باغ و فرصت دیپلماسی اقتصادی ایران*. irdiplomacy.ir، کد ۱۹۹۹۳۶۳.
- داداندیش، پروین؛ کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۹). بررسی انتقادی از نظریه مجموعه امنیتی با استفاده از محیط امنیتی منطقه قفقاز جنوبی. *فصلنامه راهبرد*، ۱۹ (۵۶)، ۷۳-۱۰۷. doi: 20.1001.1.10283102.1389.18.3.1.0.
- دهشیار، حسین (۱۳۹۲). توانمندی و هویت: دو درک متفاوت از امنیت در مکتب کپنهاگ. *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۱ (۱۰)، ۳۷-۶۰.
- رشیدی، احمد؛ ملکی، ماری (۱۳۹۸). منافع روسیه و بحران‌های منطقه قفقاز جنوبی. *مجله سیاست و روابط بین‌الملل*، ۳ (۵)، ۱۶۷-۱۹۳. doi: 10.22080/jpir.2019.16136.1076.
- زرگر، افشین؛ صیاد، سینا (۱۳۹۵). اهمیت اوراسیای مرکزی در رقابت‌های ژئوپولیتیک بین قدرت‌های بزرگ. *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، ۱۲ (۳۶)، ۱۶۹-۱۹۶.
- سلیمانی، افشار (۱۴۰۱). *فرصت‌ها و تهدیدهای تغییرات ژئوپولیتیک قفقاز جنوبی برای ایران*، irdiplomacy.ir، کد ۲۰۱۴۳۳۶.
- سیف تبریزی، مهدی (۱۴۰۲). نگاهی به طرح «تقاطع صلح» ارمنستان؛ آیا پروژه ابروان عملیاتی خواهد شد؟. *خبرگزاری تسنیم*، ۲۳ دی‌ماه، Tasnimnews.com.
- عطار، سعید (۱۴۰۱). اقتصاد سیاسی توسعه صلح محور: چارچوبی از مسیری جدید برای توسعه اقتصادی ایران. *دوفصلنامه بررسی مسائل اقتصاد ایران*، ۹ (۱)، ۳۳۱-۲۹۹. doi: 10.30465/CE.2022.40330.1760.
- فرجی‌راد، عبدالرضا (۱۳۸۳). اهمیت توجه به منطقه‌گرایی و نقش آن در توسعه کشور. *فصلنامه جغرافیایی سرزمین*، ۱ (۳)، ۲۸-۳۵.
- قدمی، محسن، مصطفوی، حمید (۱۳۸۸). اهمیت فعالیت‌های فرهنگی در روابط بین‌الملل و ارائه مدل عملیاتی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. *نشریه مدیریت فرهنگی*، ۳ (۵)، ۶۱-۸۳.
- قنبرپور، خدیجه؛ مهکویی، حجت؛ امیری، علی؛ زین‌العابدین عموقین، یوسف (۱۴۰۱). ارزیابی ژئواکونومیک قفقاز جنوبی از دیدگاه گردشگری منطقه آزاد ارس با استفاده از مدل SWOT. *فصلنامه جغرافیایی فضای گردشگری*، ۱۲ (۴۵)، ۱-۲۰.
- کاظمی، احمد (۱۴۰۱). *دالان تورانی پروژه شکست‌خورده ناتو. رسانه تحلیلی دانشگاه علامه طباطبایی (عطنا)*، کد: ۳۰۴۳۴۰. atna.atu.ac.ir
- کشیشیان، گارینه؛ سیار، سیامک (۱۳۹۴). تأثیر جهانی‌شدن اقتصاد بر جایگاه ژئواکونومیک ایران در منطقه آسیای جنوب غربی. *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، ۸ (۳۲)، ۱۱۵-۱۴۱.
- کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۹۰). تأملی نظری بر پویای ملی‌گرایی قومی در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی. *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، (۷۵)، ۶۹-۹۱.

- کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۹۹). *دلایل و انگیزه‌های جدید ترکیه در حمایت بی‌سابقه از آذربایجان، دیپلماسی ایرانی*، irdiplomacy.ir.
کد ۱۹۹۶۰۴۱.
- کولایی، الهه (۱۳۸۹). جمهوری اسلامی ایران و ژئوپولیتیک قفقاز جنوبی. *فصلنامه ژئوپولیتیک*، ۶ (۱)، ۷۵-۱۱۱. doi: 20.1001.1.17354331.1389.6.17.3.9
- کولایی، الهه؛ جوکار، علی‌اکبر (۱۳۹۹). نقش تحولات روابط روسیه با غرب در همکاری اقتصادی ایران با کشورهای قفقاز جنوبی (۲۰۱۴-۲۰۱۹). *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، (۱۱۲)، ۹۳-۱۱۶.
- کولایی، الهه؛ هادی‌پور، میثم (۱۳۹۹). تحلیل سیاست خارجی روسیه در قفقاز جنوبی بر پایه ژئوپولیتیک. *نشریه مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۱۳ (۲)، ۶۴۹-۶۶۴. doi:10.22059/JCEP.2020.204960.449646
- گنج‌خانلو، جواد (۱۳۹۸). راهبرد سیاسی ایران در حل مسئله قره‌باغ با تأکید بر تأمین منافع ملی. *نشریه پژوهش در هنر و علوم انسانی*، ۴ (۷)، ۳۵-۴۶.
- متقی دستنایی، افشین (۱۳۹۴). تحلیل ژئوپولیتیکی موانع شکل‌گیری همگرایی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز. *فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۸ (۱)، ۶۳-۸۴. doi: 10.22059/JCEP.2015.54962
- متقی، ابراهیم؛ شکوه، حسن (۱۴۰۰). اقتصاد سیاسی و امنیت اقتصادی از منظر اسلام. *فصلنامه علمی مطالعات امنیت اقتصادی*، ۱ (۳)، ۱۴۳-۱۷۰. doi: 20.1001.1.27831213.1400.3.3.69
- محبوبی، محمد (۱۳۹۹). جنگ قره‌باغ ۲۰۲۰: مختصات، بازیگران و چشم‌انداز پیش رو. *فصلنامه مطالعات سیاست خارجی تهران*، ۵ (۱۷)، ۸۶-۱۱۵.
- مختاری هشی، حسین (۱۳۹۷). تبیین مفهوم ژئواکونومی (اقتصاد ژئوپولیتیکی) و توصیه‌هایی برای ایران. *فصلنامه ژئوپولیتیک*، ۴ (۲)، ۵۶-۸۲.
- مخیری، هیراد (۱۴۰۰). دالان زنگزور و امنیت ملی ایران. *وبسایت مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه*، ۵ دی‌ماه. cmess.ir/page/View/2021-12-26/4954.
- مشفق، زهرا (۱۴۰۰). تبعات امنیت اقتصادی روابط ترکیه با کشورهای قفقاز جنوبی. *فصلنامه علمی امنیت اقتصادی*، ۹ (۱۲)، ۶۹-۸۰. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۴). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: سمت.
- مراجی، ابراهیم (۱۴۰۰). تأثیر تعارضات هویتی در تشدید منازعات سیاسی: مطالعه موردی بحران قره‌باغ. *نشریه مطالعات خاورمیانه*. (۱۰۴)، ۱۱-۲۴.
- معصوم‌زاده، محمدحسین (۱۴۰۲). *قصه زنگزور*. irdiplomacy.ir. کد ۲۰۲۲۳۸۴.
- نجفی سیار، رحمان، ابراهیمی، حامد (۱۴۰۰). آثار و پیامدهای توافق‌نامه آتش‌بس بحران ۲۰۲۰ قره‌باغ بر امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه روابط خارجی*، ۱۳ (۳)، ۴۹۹-۵۳۲.
- نصری، قدیر (۱۳۹۰). تأملی نظری در یافته‌ها و دشواری‌های «باری بوزان» در بررسی امنیت. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۴ (۴)، ۱۰۵-۱۳۴.
- وٹوقی، سعید؛ مرادی‌فر، سعیده؛ صفری، عسگر (۱۳۹۳). تحلیل موضوع‌های امنیتی قفقاز جنوبی براساس نظریه امنیتی مکتب کپنهاگ. *فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۷ (۱)، ۱۷۵-۱۹۴. doi: 10.22059/JCEP.2014.51762

References

- Afshordi, M. H. (2002). Geopolitics of the Caucasus and Iran's Islamic state foreign policy, first edition, Tehran. *Guards Corps Command and Headquarters Academy, Research and Research Vice- Chancellor* (In Persian).
- Attar, S. (2022). Political economy of "peace-Oriented Development": a Framework of New Path for Iran's Economic Development. *Journal of Iranian economic issues*, 9 (1), 299-331. doi: 10.30465/CE.2022.40330.1760 (In Persian).
- Azarkamand, R., Farji Rad, A. R., & Jajarmi, K. (2015). "The trend of regionalism in the era of globalization. *New Attitudes Quarterly in Human Geography*, 7 (2), 21-34. doi: 20.1001.1.66972251.1394.7.2.2.1 (In Persian).
- Baghirov, O. (2017). The Economic Impact of the Nagorno-Karabakh Conflict and Ensuing

- Developments. *The Journal of Diplomacy and International Relations*, 1news.az/news/20170414070025272.
- Blackwill, R., Harris, J. (2016). What Is Geoeconomics? from the book *War by other Means*. Published by Harvard university, hup.harvard.edu/boks/9780674979796.
- Bordbar, M. (2016). Geopolitical factors and regional stability, a case study of the South Caucasus region. *World Politics Quarterly*, (1) 5, 209-239 (In Persian).
- Caucasus Studies Institute (2022). Opening of the Consulate General of Iran in Kapan, code 25004, ccsi/fa/news/25004, (In Persian).
- Chitadze, N. (2016). Economic Factors of the Nagorno-Karabakh Conflict. *Review of Armenian Studies*, (33), 95-112. 01.05.2016
- Dadandish, P., & Kozegerkaleji, V. (2018). Critical examination of the security complex theory using the security environment of the South Caucasus region. *Strategic Quarterly*, 19 (56), 73-107. doi: 20.1001.1.10283102.1389.18.3.1.0 (In Persian).
- Dadparvar, S., & Azizi, S. (2022). Geo-Economics of the Republik of Azerbaijan and Its Economic Security. *Journal of Political Science*, 12 (1), doi: 10.4236/ojps.2022.121002
- Deheshyar, H. (2013). Ability and Identity: Two Different Understandings of Security in the Copenhagen School. *Internationales Relations Rearch Quarterly*, 3 (10), 37-60 (In Persian).
- Esmaielnia, A., & Vafiesfastani, Sh. (2016). The impact of security on economic growth in Iran and some selected countries. *Economic Research Quarterly*, 16 (61), 127-154, doi: 10.22054/joer.2016.5291 (In Persian).
- Farajirad, A. R. (2004). The importance of paying attention to regionalism and its role in the development of the country. *Geographical Quarterly of the Land*, 1 (3), 28-35 (In Persian).
- Gadimova, Kh., & Shukurova, G. (2018). *The Impact of the Nagorno-Karabakh conflict on the regional prosperity of the South Caucasus*. <https://neweasterneurope.eu/2018/04/23>.
- Ganjkhanelou, J. (2019). Iran's political strategy in solving the Karabakh problem with an emphasis on securing national interests. *bi-monthly specialized scientific journal of research in art and specialized sciences*, (7), 35-46. www.magiran.com/p2081853 (In Persian).
- Ghadami, M., & Mostafavi, H. (2009). The importance of cultural activities in international relations and presenting the operational model of cultural diplomacy of the Islamic Republic of Iran. *Cultural Management Journal*, 3 (5), 61-83 (In Persian).
- Ghanbarpour, Kh., Mahkoui H., Amiri, A., & Zain al-Abidin Amuqin, Y. (2022). Geoeconomic evaluation of the South Caucasus from the perspective of tourism in Aras Azad region using the SWOT model. *Geographical Quarterly of the Tourism Space*, 12 (45), 1-20 (In Persian).
- Hajimineh, R., & Vazin, A. (2019). Regionalism in Africa from the perspective of the Copenhagen school. *two quarterly journals of politics and international relations*, 3 (5), 29-49. doi: 10.22080/jpir.2019.15777.1068. (In Persian).
- Hajjousefi, A. M., Shahryar, F., & Elhami, A. H. (2012). Elites and Convergence in the Economic Cooperation Organization (ECO). *Central Eurasian Studies Quarterly*, 5 (10), 41-60. doi: 10.22059/JCEP.2012.25027 (In Persian).
- Jafari Valdani, A., Safavi Hommami, S., & Hakim, H. (2015). Caucasus geopolitical changes and the effect of geopolitical fixed factors resulting from it on the national security of the Islamic Republic of Iran. *Afaq Security Quarterly*, 8 (28), 135-160 (In Persian).
- Javadi Arjmand, M. J., & Ahmadi, H. (2012). Obstacles to convergence in the Persian Gulf Cooperation Council from a geopolitical perspective. *Foreign Policy Quarterly*, 26 (4), 865-882 (In Persian).
- Kazemi, A. (2022). Turani Corridor of the failed NATO Project. *Analytical media of Allameh Tabatabaai Univercsity*, code, 304340, atna.atu.ac.ir (In Persian).
- Keshishyan, G., & Sayar, S. (2015). Effect of globalization of economy on Iran's geo-economic position in the region of Southwest Asia. *International Relations Studies Quarterly*, 8 (32), 115-141 (In Persian).
- Khalaghinejad, M. (2020). Karabakh Peace and the Opportunity of Iran's Economic Diplomacy. irdiplomacy.ir, Code 1999363 (In Persian).
- Khashe, J. (2023). *The Passage-ways of the region are tied to Iran's long-term interests*, News

- Agency of the Islamic Republic of Iran (*irna*), irna.ir (In Persian).
- Kirchner, S. (2021). A Geoeconomic Alliance: the potential and limits of economic Statecraft. *United States Studies Centre*. <https://www.usssc.edu.au/a-geoeconomic-alliance-the-potential-and-limits-of-economic-statecraft>.
- Koulaei, E. (2010). Islamic Republic of Iran and Geopolitics of South Caucasus. *Geopolitics Quarterly*, 6 (1), 75-111. doi: 20.1001.1.17354331.1389.6.17.3.9 (In Persian).
- Koulaei, E., & Hadipour, M. (2020). Analysis of Russia's foreign policy in the South Caucasus based on genogeopolitics. *Journal of Central Eurasian Studies*, 13 (2), 649-664. doi: 10.22059/JCEP.2020.204960.449646 (In Persian).
- Koulaei, E., Jekar, A. (2020). The Role of Russia in Iran's Economic Cooperation with the South Caucasus (2014-2019). *Quarterly Journal of Central Asia and Caucasus Studies*, (112), 93-116 (In Persian).
- Kozegarkaleji, V. (2011). Theoretical reflection on ethnic nationalism campaign in Central Asia and South Caucasus. *Studies of Central Asia and Caucasus*, (75), 69-91 (In Persian).
- Markedonov, S. (2018). Russia and the conflicts in the South Caucasus: main approaches, problems and prospects. *Caucasus Edition Journal of Conflict Transformation*. <https://caucasusedition.net/russia-and-the-conflicts-in-the-south-caucasus-main-approaches-problems-and-prospects/>
- Mearaji, E. (2021). The impact of identity conflicts in the escalation of political conflicts: a case study of the Karabakh crisis. *Middle Eastern Studies Journal*, (104), 7-22. www.magiran.com/p2384520 (In Persian).
- Mokhayeri, H. (2021). Zangzur Corridor and Iran's National Security. *Middle East Strategic Studies Center website, cmess.ir*, cmess.ir/page/View/2021-12-26/4954 (In Persian).
- Mokhtariheshi, H. (2018). Explanation of the concept of geoeconomics (geopolitical economy) and recommendations for Iran. *Geopolitics Quarterly*, 4 (2), 56-82 (In Persian).
- Moshfegh, Z. (2021). Economic security consequences of Turkiye's relations with South Caucasus countries. *Economic security monthly*, (12), 69-80.
- Moshirzadeh, H. (2015). *Evolution in theories of international relations*. Tehran, Samt Publication (In Persian).
- Motaghi dastnaei, A. (2015). Geopolitical analysis of obstacles to the formation of convergence in the Central Asia and Caucasus region. *Central Eurasian Studies Quarterly*, 8 (1), 63-84doi:10.22059/JCEP.2015.54962., (In Persian).
- Motaghi, E., & Shokuhi, H. (2021). Political economy and economic security from the perspective of Islam. *Economic Security studies Quarterly*, (3), 143-170. doi: 20.1001.1.27831213.1400.3.3.69 (In Persian).
- Nasri, Gh. (2011). Theoretical reflection on the findings and difficulties of "Bari Buzan" in the investigation of security. *Strategic Studies Quarterly*, 14 (4), 105-134 (In Persian).
- Rashidi, A., & Maleki, M. (2019). Russia's interests and crises in the South Caucasus region. *Journal of Politics and International Relations*, 3 (5), 167-193. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1677422>. doi: 10.22080/jpir.2019.16136.1076 (In Persian).
- Reynolds, N. (2021). *The Aftermath of the Nagorno-Karabakh Conflict*. rusi.org.
- Saha, D., Giucci, R., Luke, M., Kirchner, R., Movchan, V., & Zachmann, G. (2018). The Economic effect of a resolution of the Nagorno-Karabakh conflict on Armenia and Azerbaijan. *Be Berlin Economics*, <https://berlin-economics.com/wp-content/uploads/2021/11/The-economic-effect-of-a-resolution-of-the-Nagorno-Karabakh-conflict.pdf>
- Schneider Petsinger, M. (2016). *Geoeconomics explained*. [Chatham House.chathamhouse.org](http://ChathamHouse.chathamhouse.org).
- Seyf Tabrizi, M. (2023). *A look at Armenia's "Peace Intersection" Plan; Will the Yerevan project be operational?* *Tasnim News Agency*. tasnimnews.com (In Persian).
- Shengelia, Z. (2022). The Second Karabakh War, A Year after, Konrad Adenauer Stiftung, *Economic Policy Research Center*, ISBN: 9789941843099, <https://eprc.ge/wp-content/uploads/2022/11/karabaxi-eng-upd-1.pdf>
- Soleymani, A. (2022). Opportunities and threats of geopolitical changes in South Caucasus for Iran, irdiplomacy.ir, Code: 2014336. (In Persian).
- Veicy, H. (2021). Eurasian Economic Union and Regionalism of Iran. *Central Eurasia Studies*, 14

(1), 377-400. doi: 10.22059/JCEP.2021.310374.449954.

Vosoughi, S., Moradifar, S., & Safari, A. (2014). Analysis of South Caucasus security issues According to security theory of the Copenhagen school. *Central Eurasian Studies Quarterly*, 7 (1), 175- 194. doi: 10.22059/JCEP.2014.51762 (In Persian).

Zargar, A., & Sayad, S. (2016). The importance of Central Eurasia in geopolitical competition between great powers. *Political Science Quarterly*, 12 (36), 169-196 (In Persian).

Key Indicators of Economic Development in the UAE and Overcoming the Economic Recession Caused by the COVID-19 Crisis

Mohammad Reza Abidian¹, Forouzan Marzbani²

1. Corresponding Author, Ph.D. Candidate in International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: abidian1999@gmail.com
2. Ph.D. Candidate in Political Sociology, Faculty of Social Sciences, Economics, and Entrepreneurship, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: foroanmarzbany1376@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:**Received:** 10 Dec 2023**Received in revised form:**

29 Apr 2024

Accepted: 08 Oct 2024**Published online:** 30 Dec 2024**Keywords:**economic development,
economic development
indicators,
economic growth and the
United Arab Emirates,
Corona.

In recent years, the countries on the southern coast of the Persian Gulf have been making progress in various fields. Among them is the United Arab Emirates (UAE). The UAE, especially Dubai, ranks first globally in some development indicators. Along with other countries in the region like Qatar and Saudi Arabia, the UAE has responded to global trends and adjusted its relations accordingly. Therefore, by joining two major international and regional organizations, the World Trade Organization (WTO) and the Organization of the Petroleum Exporting Countries (OPEC), the UAE has sought to achieve economic development. Given its significant role in regional and trans-regional affairs, studying the economic development of the UAE and the key indicators that influence it is of great importance, particularly as the global pandemic posed a challenge to the country's economy. The aim of the current study is to examine the key indicators of the UAE's economic development and its recovery from the economic crisis caused by COVID-19, relying on neoliberalism theory. The main research question is: What are the key indicators of the UAE's economic development, and how have these indicators contributed to overcoming the COVID-19 crisis? The findings suggest that indicators such as GDP growth, non-oil revenues (including non-oil trade, tourism, and foreign investment), growth of the Human Development Index (HDI), innovation in business and industrial technologies, and low unemployment rates have contributed to the country's economic development. Economic development driven by these indicators has facilitated the UAE to navigate through the COVID-19 crisis. This study uses a descriptive-analytical method and relies on library research for its findings.

Cite this article: Abidian, M. R., & Marzbani, F. (2024). Key Indicators of Economic Development in the UAE and Overcoming the Economic Recession Caused by the COVID-19 Crisis. *International Political Economy Studies*, 7 (2), 97-115. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.9962.1630> (In Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.9962.1630>

Publisher: Razi University

1. Introduction

The UAE government, with a clear understanding of its country's situation, its potential, and a solid grasp of the international market and its economic opportunities, has achieved a prominent position in terms of economic development. This study seeks to answer the question: What are the key indicators of the UAE's economic development, and how have these indicators contributed to overcoming the COVID-19 crisis? The hypothesis is that indicators such as GDP growth, non-oil revenues (tourism, construction projects, and foreign investments), HDI growth, innovation in business and industrial technologies, and low poverty and unemployment rates, which are the results of the government's economic policies, have influenced the UAE's economic development. These factors helped the UAE control the crisis during COVID-19, making it one of the first countries to recover from the pandemic's repercussions due to its economic development.

2. Conceptual Framework

The concept of development has been used as a foundation for this research. Development is a widespread phenomenon in society and cannot be confined to one sector. Development has no clear boundaries or limits, as it is a qualitative phenomenon (unlike economic growth, which is quantitative) and has no restrictions. Economic development has two main goals: first, increasing the wealth and welfare of the population (and eradicating poverty), and second, creating employment and reducing unemployment, both of which aim to achieve social justice. The approach to economic development differs between developed and developing countries. In developed countries, the main goal is to increase people's welfare and amenities, whereas, in developing countries, the focus is on eradicating poverty and advancing social justice. Based on this, the present research examines the key indicators of economic development in the UAE.

3. Methodology

This research employs a descriptive-analytical method.

4. Discussion & Results

The study's findings show that indicators such as GDP growth, non-oil revenues (including non-oil trade, tourism, and foreign investment), growth of the Human Development Index (HDI), innovation in business and industrial technologies, and low unemployment rates are among the factors that have contributed to the country's economic development. Economic development driven by these indicators has facilitated the UAE to navigate through the COVID-19 crisis. This study uses a descriptive-analytical method and relies on library research for its findings.

5. Conclusion & Recommendations

Since its establishment in 1971, the UAE has transformed from a deprived desert region into a wealthy country with the help of substantial revenues from oil and gas exports and subsequently by diversifying its economic activities and is now considered among the nations with high economic development. The present study aimed to examine the key indicators of the UAE's economic development. Upon analysis, it was found that the key factors influencing the UAE's development include GDP growth, non-oil revenues (tourism, construction projects, and foreign investments), HDI growth, innovation in business and industrial technologies, and low poverty and unemployment rates. The results indicate that the UAE is one of the most developed countries in the Persian Gulf, with a high per capita GDP. Statistics show that the country continues to have a commodity-based economy, with oil and natural gas accounting for 40% of total exports and 38% of its GDP.

However, to diversify its economy and reduce dependence on oil revenues, the UAE has made massive investments in tourism, finance, and construction sectors. One of the UAE's most significant non-oil revenues is in the tourism sector, making it one of the most prosperous countries in the Middle East for travel and tourism development. Foreign investments are also one of the UAE's most important revenue streams, facilitating the country's economic development. According to the World Bank, the UAE is ranked as the 21st easiest place in the world to do business. The UAE has also made significant progress in innovation and entrepreneurship. The Arab country has also launched programs aimed at increasing employment for migrants, developing job opportunities for youth, and addressing gender inequality—one of the key challenges in the UAE's labor market, particularly in terms of employment and wages. These plans, developed by experts and policymakers, have now entered the implementation phase.

In the field of human development indicators, findings indicate that the UAE has made significant efforts to improve these indicators, and has achieved a high ranking in human development. The rapid integration into the global economy, attracting major international investors, alongside improving social welfare standards and reducing gender inequality between men and women, has been one of the key factors behind the UAE's progress in human development. During the COVID-19 crisis, despite the economic challenges the country faced, especially in the first year, the UAE managed to overcome the recession through various economic initiatives, including offering stimulus packages to industries, diversifying the economy, reducing dependency on oil, and investing in infrastructure. This highlights the notion that in neoliberal and developed countries, crises tend to have less impact, and recovery from such crises occurs under more favorable conditions.



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

شاخص‌های مؤثر در توسعه اقتصادی امارات متحده عربی و گذر از رکود اقتصادی ناشی از بحران کرونا

محمدرضا عبیدیان^۱ | فروزان مرزبانی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. رایانامه:

abidian1999@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، اقتصاد و حسابداری، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه:

forozanmarzbany1376@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۱۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰

کلیدواژه‌ها:

توسعه اقتصادی، شاخص‌های توسعه اقتصادی، رشد اقتصادی و امارات متحده عربی، کرونا.

کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس طی سال‌های اخیر در حوزه‌های مختلف در حال پیمودن روند توسعه هستند، از جمله این کشورها، امارات متحده عربی است. امارات متحده عربی به‌ویژه دبی، در برخی از شاخص‌های توسعه در مقام نخست جهانی قرار دارند. این کشور در کنار دیگر کشورهای منطقه همچون قطر و عربستان، به روندهای جهانی واکنش نشان داده و به تنظیم مناسبات خود با آن‌ها پرداخته‌اند؛ بنابراین در همین راستا، امارات با عضویت در دو سازمان مهم بین‌المللی و منطقه‌ای، سازمان تجارت جهانی و اوپک، درصدد رسیدن به توسعه اقتصادی برآمد؛ بدین ترتیب بررسی روند توسعه اقتصادی امارات و شاخص‌های مؤثر بر آن به‌عنوان یکی از کشورهای مهم خاورمیانه که در مناسبات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نقش به‌سزایی دارد، بسیار مهم بوده است و با گسترش کرونا و در معرض امتحان قرار گرفتن اقتصاد این کشور اهمیت آن دوچندان می‌گردد بنابراین هدف پژوهش حاضر، بررسی شاخص‌های مؤثر در توسعه اقتصادی امارات متحده و گذر از بحران اقتصادی ناشی از بحران کرونا با تکیه بر نظریه نتولیرالیسم است. سؤال اصلی پژوهش عبارت است از: شاخص‌های مؤثر بر توسعه اقتصادی امارات متحده عربی کدامند و این شاخص‌ها چه تأثیری در گذر از بحران کرونا داشته‌اند؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که شاخص‌هایی همچون رشد تولید ناخالص داخلی، درآمدهای غیر نفتی (درآمدهای تجاری غیر نفتی، گردشگری و جذب سرمایه‌های خارجی)، رشد شاخص توسعه انسانی، نوآوری در کسب‌وکار و تکنولوژی‌های صنعتی، نرخ پایین بیکاری از جمله مواردی هستند که در توسعه اقتصادی این کشور مؤثر بوده‌اند و توسعه اقتصادی ناشی از این شاخص‌ها شرایط را برای گذر از بحران کرونا برای امارت را تسهیل نموده است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای به نتایج خود دست یافته است.

استناد: عبیدیان، محمدرضا؛ مرزبانی، فروزان (۱۴۰۳). شاخص‌های مؤثر در توسعه اقتصادی امارات متحده عربی و گذر از رکود اقتصادی ناشی از بحران کرونا.

مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۷ (۲)، ۹۷-۱۱۵. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.9962.1630>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.9962.1630>



۱. مقدمه

توسعه اقتصادی، فرایندی است که در آن یک رشته تحولات و تغییرات بنیادی در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به‌منظور دستیابی به اهداف کلان اقتصادی به وقوع می‌پیوندد. به همین منظور می‌توان گفت توسعه اقتصادی با رشد اقتصادی متفاوت است. در واقع توسعه اقتصادی فقط به رشد اقتصادی محدود نمی‌شود؛ و در بعد گسترده‌تری مسائل مربوط به فقر، عدالت، شهرنشینی، مهاجرت، بیکاری، توزیع درآمد و سایر شاخص‌های اجتماعی را نیز دربر می‌گیرد (حاجی‌مظفری و اسکندری، ۱۳۹۴).

توسعه در لغت به معنای گسترش دادن و از نظر اندیشه‌وران علوم اقتصادی و اجتماعی، جریانی چندبعدی و به معنای ارتقاء مستمر کل جامعه و نظم اجتماعی به‌سوی زندگی بهتر یا انسانی‌تر است. قدمت رشد و توسعه به‌اندازه دانش اقتصاد است. همه اقتصاددانان بزرگ کلاسیک در سده‌های هجدهم و نوزدهم، اقتصاددان توسعه بوده و در چگونگی پیشرفت ملت‌ها سخن گفته‌اند. پیشرفت و رفاه مادی انسان‌ها و ملت‌ها، به‌گونه‌ای سنتی در پژوهش‌های اقتصادی جای داشته و از زمینه‌های مهم مطالعات اقتصاددانان متقدم به‌شمار می‌رفته است. توسعه اقتصادی به‌صورت شاخه‌ای از علم اقتصاد، از اواسط قرن بیستم (پس از آنکه موضوع پیشرفت در کشورهای درحال توسعه با شدت بیشتری مورد توجه قرار گرفت)، میان پژوهشگران علوم اجتماعی و اقتصادی مطرح شد؛ اما باوجود اینکه بیش از سه دهه از عمر آن نمی‌گذرد، به‌واسطه علاقه و اشتیاق بیشتر فرهیختگان در جهت دستیابی به توسعه و ترقی کشورشان، بیش از سایر رشته‌های مرتبط با علم اقتصاد، به چالش کشیده و آثار متعددی نیز درباره آن نوشته شده است (مطیعی و زیاری، ۱۳۹۶).

از یک دوره‌ای به بعد موضوع توسعه و جهانی‌شدن، تمام کشورهای جهان را دربر گرفت و به طبع ذات این فرایند حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی و سیاسی را درگیر کرد. همان‌طور که اشاره شد این فرایند برخاسته از دنیای غرب کشورهای جهان سوم را نیز تحت تأثیر خود قرار داد. در این میان، منطقه خلیج فارس و نظام‌های موروثی عرب این حوزه که از رژیم‌های سنتی و غیر دموکراتیک تشکیل شده است و به‌واسطه پتانسیل‌ها و شرایط گوناگون، در رده‌های مختلفی از توسعه قرار گرفته‌اند. از آنجاکه رژیم‌های سیاسی حاکم بر کشورهای عرب خلیج فارس از نوع نظام‌های استبدادی، اقتدارگرای سنتی یا پاتریمونالی هستند، هنوز به‌صورت وسیع و گسترده در معرض توسعه فرهنگی و سیاسی قرار نگرفته‌اند، در زمینه توسعه اقتصادی نیز فراز و نشیب‌های زیادی از توسعه را طی کرده‌اند که بالطبع باوجود زبان و مذهب و جغرافیا و نیز ساختارهای اجتماعی و فرهنگ مشترک، در شاخص‌های توسعه اقتصادی باوجود منابع اقتصادی تقریباً مشترک، همه‌ی این کشورها در یک سطح از توسعه اقتصادی قرار نگرفته‌اند.

امارات متحده عربی به‌عنوان یکی از کشورهای مهم حاشیه جنوبی خلیج فارس یکی از توسعه‌یافته‌ترین کشورهای آسیای غربی است. امارات متحده عربی دارای یک اقتصاد بازار آزاد است که در آن قیمت کالاها و خدمات توسط سیستم قیمت آزاد تعیین می‌شود. این کشور عربی درحال توسعه با درآمد بالاست. سه شریک بزرگ تجاری کشور امارات عبارت‌اند از چین، هند و عربستان سعودی. سه نوع کالایی که بیشترین میزان صادرات کشور امارات متحده عربی را تشکیل می‌دهند عبارت‌اند از نفت و سوخت‌های معدنی، سنگ‌های قیمتی و فلزات و ماشین‌آلات الکتریکی. از مهم‌ترین صنایع این کشور که می‌توان اشاره کرد، نفت و پتروشیمی است. دولت امارت با درک درست از وضعیت کشور خود و آگاهی از پتانسیل‌های داخلی این کشور و همچنین درک مناسب از بازار بین‌المللی و فرصت‌های اقتصادی خود توانسته امروز در جایگاه بسیار خوبی از توسعه اقتصادی قرار گیرد.

پژوهش حاضر درصدد است به این مهم دست یابد که چه شاخص‌هایی بر توسعه اقتصادی امارات متحده عربی مؤثر بوده است؟ در فرضیه این سؤال آمده است که شاخص‌هایی همچون رشد تولید ناخالص داخلی، درآمدهای غیر نفتی (گردشگری و پروژه‌های عمرانی و جذب سرمایه‌های خارجی)، رشد شاخص توسعه انسانی، نوآوری در کسب‌وکار و تکنولوژی‌های صنعتی، نرخ پایین فقر و بیکاری که نتیجه سیاست‌های اقتصادی دولت بوده‌اند، بر توسعه اقتصادی این کشور مؤثر بوده‌اند و این عوامل در دوران کرونا سبب کنترل بحران برای دولت امارات شد و توسعه اقتصادی این کشور سبب گردید امارات یکی از اولین کشورهایی باشد که از پیامدهای بحران کرونا رهایی می‌یابد.

۲. پیشینه پژوهش

مطالعات تجربی گسترده‌ای در زمینه توسعه اقتصادی در حوزه داخلی و بین‌المللی نگارش شده است اما به‌طور اخص درباره توسعه اقتصادی امارات و شاخص‌های مؤثر بر توسعه این کشور پژوهشی نوشته نشده است؛ اما در زمینه توسعه اقتصادی امارات در مطالعات بین‌المللی، مریم طاها منا (۲۰۲۰) در یک پژوهشی با عنوان «برداشت ساکنان از تأثیرات توسعه گردشگری، شواهد تجربی از امارات» نشان داد که امارات متحده عربی یکی از مرفه‌ترین کشورهای خاورمیانه در زمینه توسعه سفر و گردشگری است. در سال ۲۰۱۸، سهم خالص صنعت سفر و گردشگری ۱۱.۱ درصد از تولید ناخالص داخلی امارات متحده عربی بود. بعد از وقوع همه‌گیری کرونا امارات متحمل خسارات زیادی از حوزه گردشگری شد در این پژوهش پاسخ‌ها از پنج امارت مختلف در امارات جمع‌آوری شد. داده‌ها با استفاده از تکنیک مدل‌سازی معادلات ساختاری پیشرفته (SEM) تجزیه و تحلیل شدند. یافته‌ها نشان‌دهنده تفاوت عمده بین ادراک محلی‌ها و مهاجران از تأثیرات گردشگری بوده است. با این وجود، هر دو گروه به حمایت از توسعه گردشگری در بحبوحه همه‌گیری کووید-۱۹ ادامه دادند.

در پژوهشی دیگر از دنیل شیلیرا (۲۰۱۳) با موضوع «تنوع و توسعه اقتصاد امارات متحده عربی» بر روی ویژگی‌های اصلی اقتصاد امارات مطالعه کرد و همچنین به دنبال این مهم بود که امارات چگونه می‌تواند در سطح جهانی اقتصاد خود را بهبود بخشد و به توسعه دست یابد و مناطق تجاری جدید را برای رشد و توسعه اقتصادی خود شناسایی کند. مانوئل فرناندز نیز در پژوهش خود با عنوان «سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در امارات متحده عربی: مطالعه‌ای در مورد مشارکت‌کنندگان اصلی» دریافت عوامل مرتبطی که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی امارات متحده عربی را جذاب می‌کند، ثبات سیاسی، موقعیت جغرافیایی، زیرساخت‌های توسعه‌یافته، ارز پایدار، سیستم مالی به‌خوبی توسعه‌یافته، رویداد جهانی جمع‌آوری در اکسپو ۲۰۲۰ و سیاست‌های فعال و سرمایه‌پسند دولت است.

در حوزه مطالعات داخلی نیز مسعود پناهی (۱۴۰۰) با یک تحلیل مقایسه‌ای در پژوهشی با عنوان «بررسی و تحلیل فرا شاخص‌های توسعه در کشور امارات متحده به‌عنوان یک کشور نفتی و مقایسه نتایج آن با کشور ایران» به این نتیجه دست یافت توسعه در کشور امارات به‌عنوان یک کشور نفت‌خیز، ارتباط کمی با ثروت آفرینی از طریق این منبع دارد و حاصل سیاست‌گذاری صحیح و اجرای دقیق برنامه‌های عملکردی ذیل شاخص‌های توسعه اقتصادی مطروحه است.

در پژوهش رضا شیرزادی (۱۳۹۴) با عنوان عوامل توسعه انسانی در امارات متحده عربی نیز به این مهم دست یافت که توسعه انسانی در امارات به کمک رشد و توسعه اقتصادی و نقش ارشادی دولت، ارتقاء یافته است. در این مقاله، ابتدا به مفاهیم توسعه و توسعه انسانی از جمله سیر تحول مفهوم توسعه، چگونگی طرح نظریه توسعه انسانی و نحوه رتبه‌بندی کشورها به‌وسیله شاخص توسعه انسانی اشاره شده و سپس عمده‌ترین تحولات سیاسی و روندهای جاری اقتصادی و نیز تحلیل توسعه انسانی در کشور امارات متحده عربی بررسی می‌شود. از آنجاکه توسعه اقتصادی امارات در ابعاد مختلف در عصر حاضر از اهمیت شایانی برخوردار است و می‌تواند الگویی مناسب برای سایر کشورهای منطقه جهت رسیدن به توسعه باشد، نوشتار حاضر درصدد است به بررسی شاخص‌های مؤثر بر توسعه اقتصادی این کشور بپردازد. از این‌رو با نگاهی جزئی‌تر به بررسی شاخص‌های مؤثر بر توسعه اقتصادی امارات که می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد توسعه پایدار برای این کشور نیز به‌شمار رود، پرداخته است.

۳. چارچوب مفهومی

توسعه فرایندی است که هدف آن افزایش سطح رفاه و آسایش عمومی است. این هدف با شاخص کمی و کیفی قابل اندازه‌گیری است. شاخص‌هایی چون افزایش ثروت، بهبود وضع معیشتی، افزایش امید به زندگی، بهداشت، گسترش علم و مانند این‌ها. در عین حال توسعه حاوی برخی نتایج نامطلوب چون نابرابری، تخریب محیط‌زیست، افزایش انتظارات، احساس محرومیت و سرخوردگی نیز هست. البته این نتایج بیشتر حاصل توسعه تک‌پایه‌ای یا توسعه صرفاً اقتصادی با شاخص‌هایی چون رشد تولید ناخالص ملی، افزایش سرانه درآمد ملی، افزایش سرانه مصرف انرژی و... است؛ اما توسعه فقط توسعه اقتصادی نیست بلکه جوانب دیگری نیز دارد که می‌توان آن را توسعه مطلوب یا توسعه متوازن نامید. توسعه متوازن به معنای آن است که

توسعه به نفع یک قشر خاص نبوده و همه اقشار جامعه از مواهب و توزیع درآمد به صورت برابر بهره‌مند شده و توزیع به شیوه‌ای برابرتر انجام پذیرد. شاخص‌هایی مانند ضریب جینی، منحنی لورنس و امثال آن تدابیری هستند که برای اندازه‌گیری چگونگی درآمد یا برابری در توزیع درآمد از آن‌ها استفاده می‌شود (غنی‌نژاد، ۱۳۸۲).

باید بین دو مفهوم رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی تمایز قائل شد. رشد اقتصادی، مفهومی کمی است در حالی که توسعه اقتصادی، مفهومی کیفی است. «رشد اقتصادی» به تعبیر ساده عبارت است از افزایش تولید (کشور) در یک سال خاص در مقایسه با مقدار آن در سال پایه. در سطح کلان، افزایش تولید ناخالص ملی (GNP) یا تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال موردنظر به نسبت مقدار آن در یک سال پایه، رشد اقتصادی به‌شمار می‌رود که باید برای دستیابی به عدد رشد واقعی، تغییر قیمت‌ها (به‌خاطر تورم) و استهلاک تجهیزات و کالاهای سرمایه‌ای را نیز از آن کسر نمود. منابع مختلف رشد اقتصادی عبارت‌اند از افزایش به‌کارگیری نهادها (افزایش سرمایه یا نیروی کار)، افزایش کارایی اقتصاد (افزایش بهره‌وری عوامل تولید) و به‌کارگیری ظرفیت‌های احتمالی خالی در اقتصاد است. «توسعه اقتصادی» عبارت است از رشد همراه با افزایش ظرفیت‌های تولیدی اعم از ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی.

در توسعه اقتصادی، رشد کمی تولید حاصل خواهد شد اما در کنار آن، نهادهای اجتماعی نیز متحول خواهند شد، نگرش‌ها تغییر خواهد کرد، توان بهره‌برداری از منابع موجود به صورت مستمر و پویا افزایش یافته و هر روز نوآوری جدیدی انجام خواهد شد. در واقع توسعه امری فراگیر در جامعه است و نمی‌تواند تنها در یک بخشی از آن اتفاق بیفتد. توسعه، حد و مرز و سقف مشخصی ندارد؛ بلکه به دلیل وابستگی آن به انسان، پدیده‌های کیفی است (برخلاف رشد اقتصادی که کاملاً کمی است) که هیچ محدودیتی ندارد. توسعه اقتصادی دو هدف اصلی دارد: اول، افزایش ثروت و رفاه مردم جامعه (و ریشه‌کنی فقر) و دوم، ایجاد اشتغال و کاهش نرخ بیکاری که هر دوی این اهداف در راستای عدالت اجتماعی است. نگاه به توسعه اقتصادی در کشورهای پیشرفته و کشورهای توسعه‌نیافته متفاوت است. در کشورهای توسعه‌یافته، هدف اصلی افزایش رفاه و امکانات مردم است در حالی که در کشورهای عقب‌مانده، بیشتر ریشه‌کنی فقر و افزایش عدالت اجتماعی مدنظر است (حاجی‌مظفری و اسکندری، ۱۳۹۴: ۴). بر این اساس در پژوهش حاضر شاخص‌های مؤثر بر توسعه اقتصادی امارات متحده عربی بررسی می‌شود.

۴. شاخص‌های مؤثر بر توسعه اقتصادی امارات متحده عربی

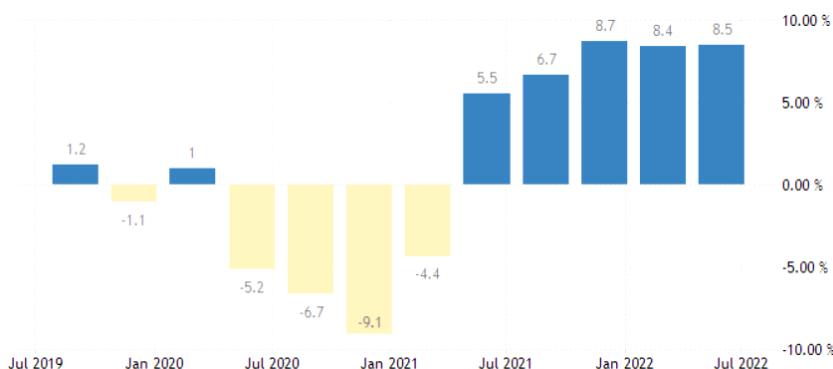
۴-۱. رشد تولید ناخالص داخلی

تولید ناخالص داخلی (GDP)، ارزش پولی کالاها و خدمات نهایی را که در داخل مرزهای یک کشور در یک دوره زمانی معین تولید می‌شود، اندازه‌گیری می‌کند. در واقع منظور از کالا و خدمات نهایی، یعنی آن‌هایی که توسط کاربر نهایی خریداری می‌شوند. برای محاسبه تولید ناخالص داخلی باید کل میزان مصرف در کشور شامل مصارف خصوصی و عمومی، هزینه‌های دولت، سرمایه‌گذاری‌ها و میزان خالص صادرات را محاسبه و باهم جمع کرد. از تولید ناخالص داخلی معمولاً برای اندازه‌گیری میزان فعالیت‌های اقتصادی یک کشور استفاده می‌شود. تولید ناخالص داخلی با واحد پول کشور مورد نظر اندازه‌گیری می‌شود. روش معمول این است که ارزش تولید ناخالص داخلی هر کشور را به دلار آمریکا تبدیل کرد و سپس آن را مقایسه کرد. تبدیل به دلار می‌تواند با استفاده از نرخ‌های مبادله بازار - نرخ‌های رایج در بازار ارز - یا نرخ برابری قدرت خرید (PPP) انجام شود. نرخ مبادله PPP نرخ است که ارز یک کشور باید به آن تبدیل شود (کالن، ۲۰۰۸).

بسیاری از اقتصاددانان توسعه، رشد اقتصادی را عامل اصلی توسعه‌یافتگی داخلی یک کشور و از بین بردن فقر و محرومیت و ایجاد رفاه اجتماعی می‌دانند در میان شاخص‌های اقتصاد کلان، تولید ناخالص داخلی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (بخشی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲۱-۱۲۲)

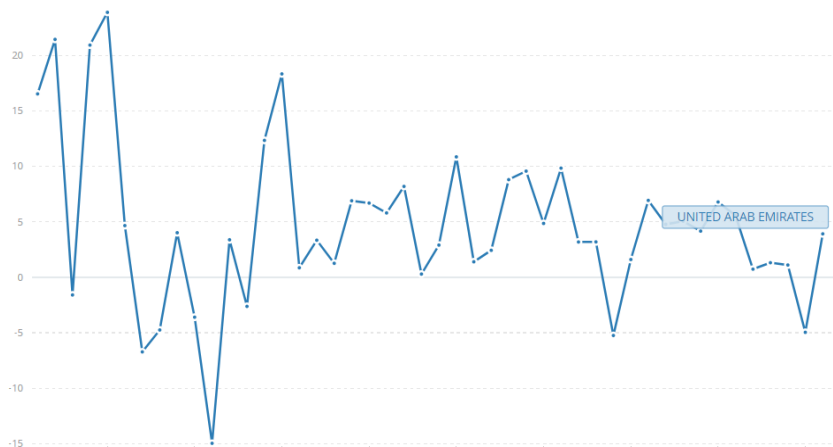
امارات متحده عربی یکی از توسعه‌یافته‌ترین کشورهای خلیج فارس است و دارای ارزش سرانه تولید ناخالص داخلی بالایی است. این کشور هنوز یک اقتصاد مبتنی بر کالا دارد و محموله‌های نفت و گاز طبیعی ۴۰ درصد از کل صادرات و ۳۸ درصد

تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد. با این حال، امارات متحده عربی به‌منظور تنوع بخشیدن به اقتصاد و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، سرمایه‌گذاری‌های عظیمی را در بخش‌های گردشگری، مالی و ساخت و ساز انجام داده است. بزرگ‌ترین بخش اقتصاد امارات متحده عربی خدمات است که ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد. در بخش خدمات مهم‌ترین بخش‌ها عبارت‌اند از: عمده‌فروشی و خرده‌فروشی و تعمیرات (۱۲ درصد تولید ناخالص داخلی). املاک و خدمات تجاری (۹ درصد) و حمل‌ونقل، ارتباطات و انبارداری (۸ درصد). بهره‌برداری از نفت و گاز طبیعی ۳۸ درصد از ثروت را تشکیل می‌دهد. ساخت و ساز و توزیع برق، آب و گاز ۱۳ درصد از تولید و تولید ۸ درصد سهم دارند. کشاورزی، دامداری و ماهیگیری یک درصد باقیمانده از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهند (اقتصاد تجارت، ۲۰۲۲).



نمودار ۱. رشد تولید ناخالص داخلی امارات متحده عربی (https://tradingeconomics.com)

براساس نمودار ۲ که آخرین اطلاعات رشد اقتصادی امارات متحده از بانک جهانی به‌دست‌آمده نشان می‌دهد، نرخ تولید ناخالص داخلی امارات متحده عربی در سه‌ماهه دوم سال ۲۰۲۲ به‌دنبال رشد ۸.۴ درصدی در دوره سه‌ماهه قبل، ۸.۵ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل رشد کرد. رشد تولید ناخالص داخلی امارات برای سال ۲۰۲۱ برابر با ۳.۹۲ درصد بود که نسبت به سال ۲۰۲۰ ۸.۸۷ درصد افزایش داشت. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی امارات برای سال ۲۰۲۰ - ۴.۹۶ درصد بود که ۶.۰۷ درصد نسبت به سال ۲۰۱۹ کاهش داشت. همچنین برای سال ۲۰۱۹ نرخ رشد ناخالص داخلی ۱.۱۱ درصد بود که ۰.۲۱ درصد نسبت به سال ۲۰۱۸ کاهش داشت. در سال ۲۰۱۸ نیز، نرخ رشد ناخالص داخلی امارات ۱.۳۱ درصد بود که ۰.۵۸ درصد نسبت به سال ۲۰۱۷ افزایش داشت.



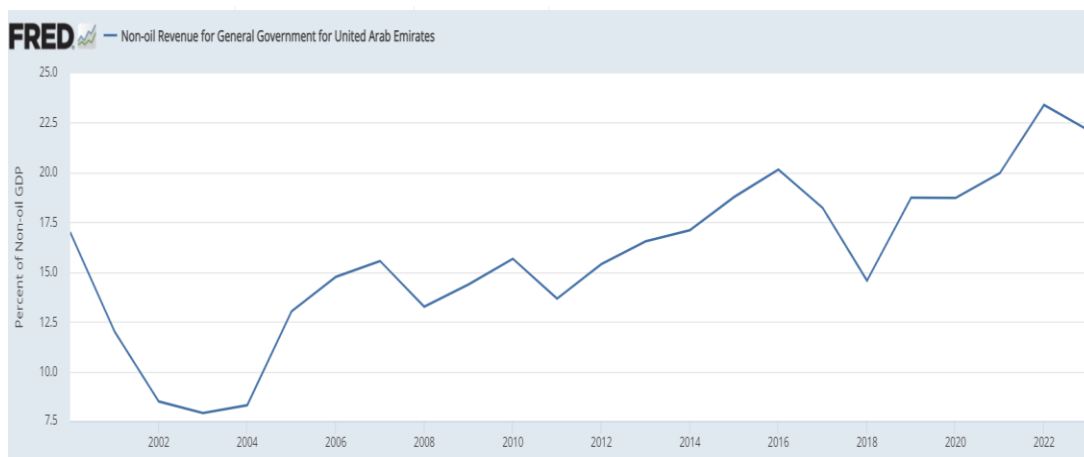
نمودار ۲. نرخ رشد تولید ناخالص امارات از سال ۲۰۱۰-۲۰۲۱ (https://data.worldbank.org)

در آمارهای ارائه‌شده پیش‌بینی می‌شود که تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های جاری در امارات متحده عربی بین سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۸ به‌طور مداوم در مجموع ۱۴۰.۴ میلیارد دلار آمریکا (+۲۸.۱۴ درصد) افزایش یابد. همچنین برآورد شده است که تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۲۸ به ۶۳۹.۳۴ میلیارد دلار آمریکا برسد (Statistics, N.D).

۴-۲. درآمدهای غیر نفتی (درآمدهای تجاری غیر نفتی، گردشگری و جذب سرمایه‌های خارجی)

درآمدهای غیر نفتی برای کشورهای حاشیه خلیج فارس مهم‌ترین منبع درآمد به‌شمار می‌رود به عبارتی دیگر این دول را با توجه به تکیه کردن آن‌ها به درآمدهای نفتی، دولت‌های رانتیر خوانده می‌شوند؛ بنابراین صادرات غیر نفتی و نقش آن در رشد و توسعه اقتصادی این کشورها همواره به‌عنوان یکی از موضوعات مهم، مورد بررسی قرار می‌گیرد. امارات متحده عربی که یکی از پیش‌تازان دولت‌های توسعه‌گرا در منطقه به‌شمار می‌رود، قبل از شیوع همه‌گیری کرونا درصد بود تا با تمرکز بر افزایش درآمدهای غیر نفتی خود و کاهش وابستگی از درآمدهای نفتی در حوزه توسعه اقتصادی گام‌های بلندی را بردارد.

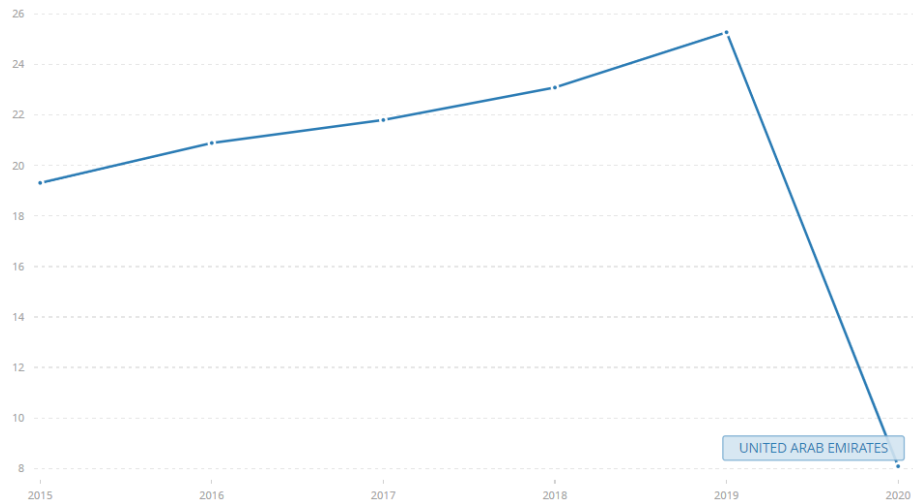
تجارت غیر نفتی امارات متحده عربی در نیمه اول سال ۲۰۲۲ به ۱۰۵۸ تریلیون درهم (۲۸۸۰۰۶ میلیارد دلار) رسید که ۱۷ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل افزایش داشت. صادرات غیر نفتی این کشور در نیمه اول به حدود ۱۸۰ میلیارد درهم رسید که ۸ درصد رشد داشت و حدود ۱۷ درصد از تجارت غیر نفتی را به خود اختصاص داد. در حوزه واردات نیز ۱۹ درصد افزایش یافت و به نزدیک به ۵۸۰ میلیارد درهم رسید که ۵۵ درصد تجارت غیر نفتی را تشکیل می‌دهد. صادرات امارات در حوزه تجارت غیر نفتی نیز ۲۰ درصد افزایش یافت و به تقریباً ۳۰۰ میلیارد درهم رسید که در واقع ۲۸ درصد تجارت غیر نفتی را تشکیل می‌داد (سایت رویترز، ۲۰۲۲)



نمودار ۳. میزان درآمد تولید ناخالص داخلی غیر نفتی امارات متحده عربی (<https://fred.stlouisfed.org>)

فعالیت‌های تجاری در اقتصاد بخش خصوصی غیر نفتی امارات متحده عربی همچنان به رشد قوی خود در آغاز سال ۲۰۲۳ ادامه داشت. آمارها نشان داد که امارات در برابر بادهای معکوس اقتصاد جهانی انعطاف‌پذیر است، زیرا تولید و صادرات همراه با اشتغال در داخل در دومین اقتصاد بزرگ جهان عرب افزایش یافته است. در بخش تولیدی این کشور همچنان رشد قابل قبولی وجود داشته است اما سرعت این رشد با آغاز شیوع همه‌گیری کمتر بوده است. براساس گزارش وزارت اقتصاد امارات، تجارت خارجی غیر نفتی امارات متحده عربی در ۹ ماهه نخست سال ۲۰۲۲ با ۱۹ درصد رشد به حدود ۱۶۴ تریلیون درهم (۴۴۶ میلیارد دلار) در مقایسه با مدت مشابه در سال ۲۰۲۱ رسیده است (سایت نشنال نیوز، ۲۰۲۳)

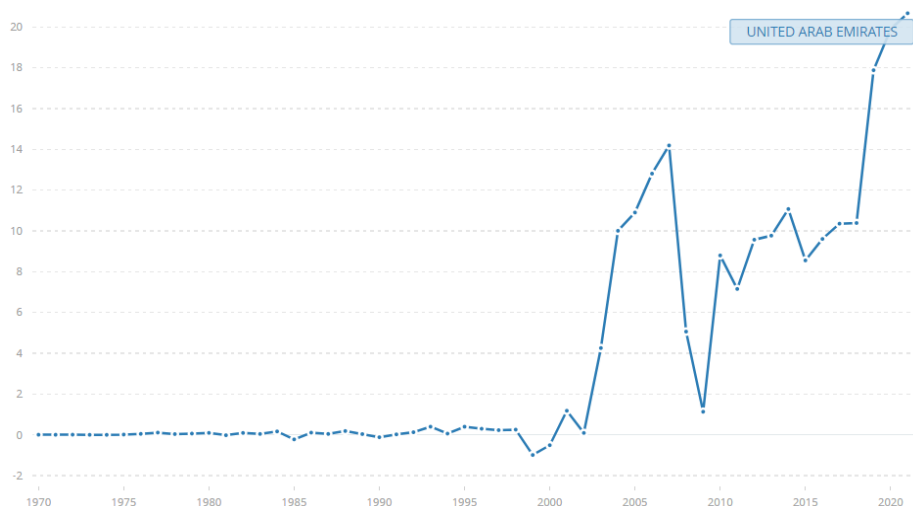
امارات متحده عربی یکی از مرفه‌ترین کشورهای خاورمیانه در زمینه توسعه سفر و گردشگری است. گردشگری و جذب سرمایه‌های خارجی یکی از دو حوزه مهم و پردرآمدترین منابع غیر نفتی امارات متحده عربی است. در سال ۲۰۱۸، سهم خالص صنعت سفر و گردشگری ۱۱.۱ درصد از تولید ناخالص داخلی امارات متحده عربی بود. همه‌گیر کووید ۱۹ تأثیر منفی زیادی بر صنعت گردشگری در امارات متحده عربی و همچنین در سراسر جهان داشته است. تعداد گردشگران بین‌المللی به‌شدت کاهش یافته است و رویدادهای بزرگی مانند اکسپو ۲۰۲۰ دبی لغو یا به تعویق افتاده است. بخش سفر و گردشگری به‌طور مستقیم از ۳۱۷۵۰۰ شغل در امارات متحده عربی حمایت کرده است که ۵.۴ درصد از کل اشتغال را تشکیل می‌دهد. انتظار می‌رود این میزان با ۲.۴ درصد در سال افزایش به ۴۱۰۰۰۰ شغل برسد که ۵.۹ درصد از کل اشتغال در سال ۲۰۲۷ خواهد بود (طاهها منا، ۲۰۲۲).



نمودار ۴. درآمدهای بخش گردشگری امارات متحده عربی (https://data.worldbank.org)

براساس نمودار ۴ آمار گردشگری امارات در سال ۲۰۲۰، ۳۹۰۶۳،۴۰۰،۲۴۶۱۵،۴۰۰ بوده است که نسبت به سال ۲۰۱۹ کاهش ۳۵.۹۲ درصدی را نشان می‌دهد. مهم‌ترین علت این کاهش درآمد شیوع همه‌گیری کرونا و بسته شدن مراکز تفریحی و گردشگری و لغو پروازهای خارجی بوده است. همچنین آمار گردشگری امارات در سال ۲۰۱۹، ۷۸۱،۲۵،۳۰۰،۴۱۳،۳۰۰ بوده که نسبت به سال ۲۰۱۸ ۱۰.۹۹ درصد افزایش داشته است. آمار گردشگری امارات در سال ۲۰۱۸، ۷۰۰،۰۰۰،۵۰۰،۳۴۶۰۹،۵۰۰ بوده که نسبت به سال ۲۰۱۷ ۱۶.۵۱ درصد افزایش داشته است. در سال ۲۰۱۷ نیز آمارها نشان می‌دهد که درآمد گردشگری این کشور برابر با ۲۹،۷۰۵،۵۰۰،۰۰۰ بود که نسبت به سال ۲۰۱۶ ۳۶۶ درصد افزایش داشت (سایت گرایش‌های کلان).

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی یکی دیگر از مهم‌ترین درآمدهای غیر نفتی امارات دارد که بر روند توسعه این کشور تأثیر به‌سزایی داشته است. سرمایه‌گذاری مستقیم، دسته‌ای از سرمایه‌گذاری‌های فرامرزی است که با داشتن کنترل یا درجه نفوذ قابل توجهی بر مدیریت شرکتی که در یک اقتصاد دیگر مقیم است، مقیم یک اقتصاد است. مالکیت ۱۰ درصد یا بیشتر از سهام عادی سهام‌داران حق رأی، ملاک وجود رابطه سرمایه‌گذاری مستقیم است.



نمودار ۵. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، جریان خالص ورودی امارات متحده عربی (https://data.worldbank.org)

براساس نمودار ۵، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی امارات متحده عربی برای سال ۲۰۲۱ ۲۰۶۷ میلیارد دلار بوده است که نسبت به سال ۲۰۲۰ ۳.۹۴ درصد افزایش داشته است. برای سال ۲۰۲۰، ۱۹۸۸ میلیارد دلار بود که ۱۱.۲۴ درصد افزایش نسبت به سال ۲۰۱۹ نشان می‌دهد. در سال ۲۰۱۹ نیز، ۱۷۸۷ میلیارد دلار بود که ۷۲.۱۲ درصد افزایش نسبت به سال ۲۰۱۸

نشان می‌دهد. همچنین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی امارات متحده عربی برای سال ۲۰۱۸، ۱۰.۳۹ میلیارد دلار بود که نسبت به سال ۲۰۱۷ ۰.۳ درصد افزایش داشت (بانک جهانی). سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) در امارات متحده عربی با وجود پیامدهای همه‌گیر کووید-۱۹ که بر حجم سرمایه‌گذاری و تجارت این کشور سایه افکند، طی سال ۲۰۲۱ نسبت به سال ۲۰۲۰ رشد ۴ درصدی را به دست آورد - به ۲۰.۷ میلیارد دلار رسید؛ و اقتصادهای جهان تراز انباشته جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به حدود ۱۷۱.۶ میلیارد دلار افزایش یافت. امارات متحده عربی با شرکای تجاری خود تقریباً ۱۰۶ موافقت‌نامه برای حمایت و تشویق سرمایه‌گذاری‌ها در داخل کشور و در حوزه‌های مختلف امضا کرده است.

براساس گزارش سرمایه‌گذاری جهانی UNCTAD در سال ۲۰۲۲، ارزش ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی این کشور با نرخ رشد ۴ درصد بوده است. مجموع ورود سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۲۰۲۱ به ۲۰.۷ میلیارد دلار (۷۶ میلیارد درهم) در مقایسه با ۱۹.۸۸۴ میلیارد دلار (۷۳.۰۴ میلیارد درهم) در سال ۲۰۲۰ افزایش یافت. امارات متحده عربی از نظر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۱ (FDI) در منطقه غرب آسیا رتبه اول را به دست آورده که با این توضیح ۳۷ درصد از کل ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به این منطقه را به خود اختصاص داده است که این درآمد بالغ بر ۵۵.۵ میلیارد دلار است. این دولت توسعه‌گرا عربی از نظر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) در منطقه منا نیز رتبه اول را به خود اختصاص داده است که ۳۱ درصد از کل ورودی FDI به منطقه را به خود اختصاص داده است که بالغ بر ۶۶۶ میلیارد دلار است. امارات همچنین توانست رتبه‌های برتر ورودی و خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را در غرب آسیا و منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا کسب کند. این کشور در سال ۲۰۲۱ از نظر ورودی FDI در رتبه ۱۹ جهانی و از نظر خروجی FDI در رتبه ۱۷ جهان قرار گرفت (سایت وزارت اقتصاد امارات)

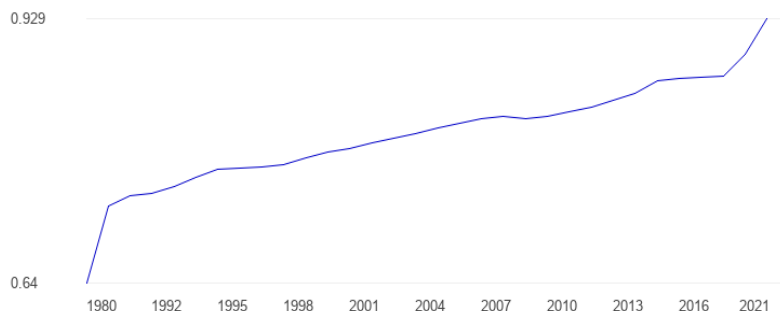
۴-۳. رشد شاخص توسعه انسانی

توسعه انسانی^۲ یکی از آخرین نظریه‌های توسعه است که از دهه ۹۰ محبوبیت پیدا کرد. از دیدگاه توسعه انسانی، هدف نهایی توسعه، زندگی طولانی، سالم و خلاق برای بشر است. توسعه انسانی بدون نقش مؤثر دولت محقق نخواهد شد بنابراین پیشبرد استراتژی توسعه انسانی نیازمند یک دولت کارآمد است. امروزه یکی از شاخص‌های ارزیابی میزان توسعه‌یافتگی در کشورهای مختلف، گزارش‌های ملی و بین‌المللی توسعه انسانی است. امارات متحده عربی از زمان ظهور در سال ۱۹۷۱ به کمک درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز و سپس با ایجاد تنوع در فعالیت‌های اقتصادی خود به‌عنوان یک کشور مستقل از مناطق محروم و بیابانی به کشورهای ثروتمند با رتبه بالای توسعه انسانی تبدیل شد.

شاخص توسعه انسانی برای امارات متحده عربی که توسط سازمان ملل متحد منتشر شده است معیاری ترکیبی شامل امید به زندگی، میزان تحصیلات و سطح درآمد است. هدف این شاخص نه تنها اندازه‌گیری درآمد، بلکه کیفیت زندگی نیز هست. برای محاسبه شاخص توسعه انسانی از چهار شاخص استفاده می‌شود که عبارت‌اند از: امید به زندگی در بدو تولد، میانگین سال‌های تحصیل، سال‌های مورد انتظار تحصیل و درآمد ناخالص ملی سرانه. امارات متحده عربی در گزارش توسعه انسانی ۲۰۲۲/۲۰۲۱ که هر ساله توسط برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP) منتشر می‌شود، رتبه اول جهان عرب و بیست و ششمین رتبه جهانی را کسب کرده است. در این رتبه‌بندی امارات را از بسیاری از کشورها از جمله اسپانیا، فرانسه و ایتالیا بالاتر می‌برد. ارزش HDI امارات متحده عربی برای سال ۲۰۲۱ به ۰.۹۱۱ رسید که این کشور را در رده توسعه انسانی «بسیار بالا» قرار داد و آن را در ۲۶ از ۱۹۱ کشور و منطقه قرار داد (زاویا، ۲۰۲۲).

برای بررسی بهتر وضعیت توسعه انسانی امارات، داده‌هایی را از این کشور طی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۱ ارائه می‌کنیم. میانگین ارزش امارات متحده عربی در آن دوره ۰.۸۰۲ امتیاز با حداقل ۰.۶۴ امتیاز در سال ۱۹۸۰ و حداکثر ۰.۹۲۹ امتیاز در سال ۲۰۲۱ بود. آخرین ارزش از سال ۲۰۲۱ ۰.۹۲۹ امتیاز است. برای مقایسه، میانگین جهانی در سال ۲۰۲۱ براساس ۱۸۶ کشور ۰.۷۲۱ امتیاز است (سایت اقتصاد جهانی، ۲۰۲۱).

1. Foreign Direct Investment (FDI)
2. Human Development Index (HDI)



نمودار ۶. شاخص رشد توسعه انسانی امارات متحده عربی (<https://www.theglobaleconomy.com>)

براساس آمار ارائه شده امارات متحده عربی بالاترین نرخ را در شاخص توسعه انسانی در بین کشورهای عربی کسب کرده است و امارات با ارزش شاخص ۰.۸۹۰ (در سال ۲۰۱۹) در زمره کشورهای با توسعه انسانی بسیار بالا قرار گرفت و رتبه ۳۱ از ۱۸۹ را به خود اختصاص داد. کشورها و مناطق امید به زندگی در بدو تولد در سال ۲۰۱۹ به ۷۸ سال رسید، در مقایسه با میانگین منطقه‌ای ۷۲.۱ سال. در مورد سال‌های مورد انتظار تحصیل در امارات متحده عربی، به ۱۴.۳ سال رسید که بالاتر از میانگین منطقه (۱۲.۱ سال) است، اما کمتر از میانگین کشورهای گروه توسعه انسانی بسیار بالا که ۱۶.۳ سال است. امارات همچنین از رتبه اقتصادی بالایی در شاخص‌های بین‌المللی برخوردار بود که به افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران و جذب سرمایه‌گذاری کمک کرد (پاپ اسکای و همکاران، ۲۰۲۳).

در یک بررسی کلی می‌توان گفت، بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۱، ارزش HDI امارات متحده عربی از ۰.۷۲۸ به ۰.۹۱۱ افزایش یافت که ۲۵.۱ درصد افزایش داشت، با امید به زندگی در بدو تولد در این کشور ۶۸ سال، میانگین سال‌های تحصیل ۶.۹ سال و سال‌های مورد انتظار برای تحصیل ۵.۲ سال بوده است. ارزش شاخص توسعه جنسیتی (GDI¹) امارات متحده عربی ۰.۹۵۳ است که آن را در گروه ۲ قرار می‌دهد، با ارزش HDI زن در سال ۲۰۲۱ برای امارات متحده عربی ۰.۸۷۷ در مقابل ۰.۹۲۱ برای مردان است. (GDI) که شکاف‌های جنسیتی را در دستاوردها در سه بعد اساسی توسعه انسانی اندازه‌گیری می‌کند که شامل: سلامت (اندازه‌گیری شده با امید به زندگی زن و مرد در بدو تولد)، دانش (اندازه‌گیری شده با سال‌های مورد انتظار برای زنان و مردان در مدرسه برای کودکان و میانگین سال‌های تحصیل برای بزرگسالان ۲۵ ساله. سال‌ها و بالاتر) و استانداردهای زندگی (اندازه‌گیری شده توسط GNI² تخمینی زنان و مردان) است. در شاخص نابرابری جنسیتی (GII) که نابرابری‌های جنسیتی (از دست دادن توسعه انسانی به دلیل نابرابری بین دستاوردهای زن و مرد) را در سه بعد کلیدی سلامت باروری، توانمندسازی و بازار کار اندازه‌گیری می‌کند، در این شاخص امارات دارای امتیاز ۰.۰۴۹ است. رتبه این کشور از بین ۱۷۰ کشور در سال ۲۰۲۱، یازدهم بوده است. در این رتبه‌بندی هرچقدر در GII مقادیر پایین‌تر نشان داده شود، نشان‌دهنده عملکرد بهتر در مورد نابرابری جنسیتی است (زایوا، ۲۰۲۲).

۴-۴. نوآوری در کسب‌وکار و تکنولوژی‌های صنعتی

نوآوری شامل تفکر متفاوت و خلاقانه برای یافتن راه‌حلهایی است که از نظر ارزش اقتصادی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد. نوآوری برای ایجاد مزیت رقابتی یا مشارکتی، بهبود حکمرانی و ایجاد ارزش فکری حیاتی است. می‌تواند محصولات، فرآیندها و خدمات را بازتعریف کند و افراد، سازمان‌ها و مؤسسات را درگیر کند. جوزف شومپیتر تأکید می‌کند، انگیزه اساسی است که موتور سرمایه‌داری را به حرکت درمی‌آورد و از ظرفیت نوآورانه کارآفرین ناشی می‌شود. او بر نقش مهم نوآوری‌های رادیکال که بازارها یا صنایع موجود را متحول می‌کند و بازارهای جدید ایجاد می‌کند، تأکید فراوانی کرده است. وی آگاه بود که نوآوری‌ها زمانی مؤثر می‌شوند که بتوان آن‌ها را در موارد جدید پیاده‌سازی کرد (شیلبرو، ۲۰۱۵). در این میان شاخص جهانی نوآوری می‌تواند به‌خوبی رشد و توسعه اقتصادی کشورهایی که نوآوری چشم‌گیری در حوزه اقتصاد و صنعت خود داشته‌اند و موجب

1. Gender Development Index (GDI)

2. Gender Inequality Index (GII)

افزایش درآمد و سرمایه کشور شده‌اند، نشان دهد.

شاخص جهانی نوآوری (GII¹) اقتصادهای جهان را براساس قابلیت‌های نوآوری آن‌ها رتبه‌بندی می‌کند که متشکل از تقریباً ۸۰ شاخص، گروه‌بندی‌شده در ورودی‌ها و خروجی‌های نوآوری است. امارات متحده عربی دارای یک محیط تجاری بسیار طرفدار، با مالیات کم، حداقل مقررات و تعهد قوی به جذب سرمایه‌گذاری خارجی است. این کشور از نظر بانک جهانی به‌عنوان بیست و یکمین مکان آسان برای انجام تجارت در جهان رتبه‌بندی شده است. نوآوری بخشی از ستون «متحد در دانش²» چشم‌انداز ۲۰۲۱ است که بر ایجاد اقتصاد رقابتی در امارات تمرکز دارد. براساس شاخص سالانه جهانی نوآوری ۲۰۲۲، امارات متحده عربی جایگاه برتر خود را به‌عنوان نوآورترین کشور جهان عرب حفظ کرده است. جدول زیر رتبه‌بندی امارات متحده عربی را در سه سال گذشته نشان می‌دهد و اشاره می‌کند که در دسترس بودن داده‌ها و تغییرات در چارچوب مدل GII بر مقایسه‌های سال به سال رتبه‌بندی GII تأثیر می‌گذارد. فاصله اطمینان آماری برای رتبه‌بندی امارات متحده عربی در GII ۲۰۲۲ بین رتبه‌های ۳۰ و ۳۶ است.

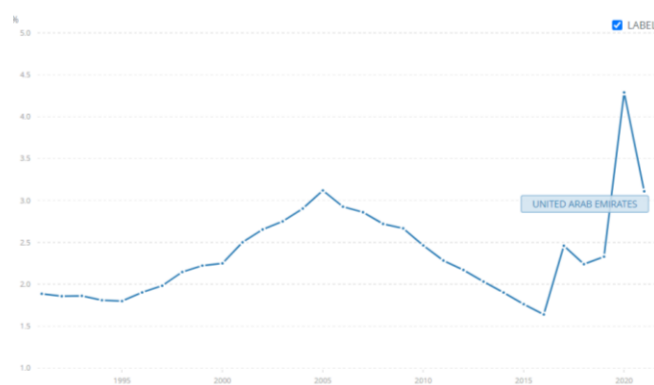
جدول ۱. رتبه‌بندی شاخص توسعه نوآوری امارات متحده عربی (۲۰۲۰-۲۰۲۲)

سال	شاخص توسعه نوآوری	ورودی‌های نوآوری	خروجی‌های نوآوری
۲۰۲۰	۳۴	۲۲	۵۵
۲۰۲۱	۳۳	۲۳	۴۷
۲۰۲۲	۳۱	۱۸	۵۲

براساس جدول ۱ امارات متحده عربی در بخش ورودی‌های نوآوری بهتر از خروجی‌های نوآوری در سال ۲۰۲۲ عمل کرده است. در این سال امارات متحده عربی رتبه هجدهم را در ورودی‌های نوآوری دارد که بالاتر از سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۰ است. این موقعیت نسبت به سال گذشته پایین‌تر است اما از سال ۲۰۲۰ بالاتر است. امارات متحده عربی رتبه ۳۰ را در میان ۴۸ اقتصاد گروه پردرآمد دارد. این دولت توسعه‌گرا عربی در میان ۱۹ اقتصاد در شمال آفریقا و غرب آسیا رتبه سوم را نیز دارد.

۴-۵. نرخ پایین بیکاری

بیکاری جوانان یکی از بزرگ‌ترین مشکلات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا است، زیرا بالاترین نرخ بیکاری جوانان در جهان را دارد که در خاورمیانه ۲۷.۲ درصد و در شمال آفریقا ۲۹ درصد است (گروه تجاری آکسفورد، ۲۰۱۶). نرخ بیکاری سهم نیروی کار یک کشور بدون شغل اما در دسترس و فعالانه به‌دنبال کار را نشان می‌دهد. نرخ بیکاری امارات متحده عربی بسیار پایین است و این منطقه یکی از کمترین تعداد افراد بیکار در سراسر جهان را دارد. با توجه به نمودار (۷) در سال ۲۰۲۱، نرخ بیکاری در امارات متحده عربی ۳.۳۶ درصد از کل نیروی کار بود. نرخ بیکاری این کشور از ۶.۷۰ درصد در سال ۲۰۲۰ به ۳.۹۰ درصد در سال ۲۰۲۱ کاهش یافت.



نمودار ۷. نرخ بیکاری امارات متحده عربی (https://data.worldbank.org)

1. Global Innovation Index (GII)
2. United in Knowledge

براساس داده‌های بانک جهانی، نرخ مشارکت نیروی کار برای کل جمعیت امارات از ۷۴.۵ درصد در سال ۱۹۹۷ به ۸۱ درصد در سال ۲۰۱۶ افزایش یافته است (بانک جهانی، بانک داده، ۲۰۲۲). نکته مهم این است که نسبت اشتغال به جمعیت نیز از ۷۵ درصد در سال ۲۰۰۱ به ۷۸ تا ۷۹ درصد در سال‌های اخیر نیز افزایش یافته است. نرخ اشتغال برای مردان حتی در ۹۰-۹۱٪ در ۲۰۱۶-۲۰۱۷ افزایش یافته است. کاهش قابل مشاهده در تمام نرخ‌های اشتغال در سال ۲۰۲۰ به بعد را می‌توان با بحران اقتصادی ناشی از قرنطینه کووید-۱۹ توضیح داد. یکی از ویژگی‌های بازار کار امارات متحده عربی تفاوت قابل توجه در نرخ مشارکت نیروی کار اتباع و افراد غیر ملی است. براساس آخرین مطالعات، مهاجران اماراتی تنها ۸ تا ۱۰ درصد از کل نیروی کار را تشکیل می‌دهد (دی بل ایر، ۲۰۱۸؛ گونزالس و همکاران، ۲۰۰۸؛ پوپلاوسکایا و کارابچوک، ۲۰۱۸؛ سونمز و همکاران، ۲۰۱۱). این پدیده با ساختار جمعیتی تعریف می‌شود که در آن سهم مهاجران به ۸۵ درصد می‌رسد (FCSA, 2022). دولت امارات با ارائه چندین طرح، اتباع اماراتی را تشویق کرد تا در بخش خصوصی به دنبال شغل باشند، با این حال، با این حال در این زمان خروجی چشم‌گیری نداشتند (داکال و همکاران، ۲۰۱۸). در چنین فضایی که جریان مهاجران بسیار فشرده و سطح اتباع بیکار بالاست، دولت در تلاش است تا برنامه‌های ویژه‌ای برای ارتقای اشتغال اتباع جوان در بخش دولتی و خصوصی ایجاد کند (گونزالس و همکاران، ۲۰۰۸). یکی از این برنامه‌ها امارات‌سازی نام دارد. این برنامه با هدف کاهش اتکا به نیروی کار خارجی (به‌ویژه در زمینه‌های با مهارت بالا و بخش‌های هدفمند اقتصاد)، آموزش مهارت‌های رقابتی ملی و بین‌المللی به اتباع، کاهش بیکاری اتباع، جذب جوانان در بازار کار، جذاب‌تر کردن بخش خصوصی برای جوانان و افزایش سهم کارگران حرفه‌ای و ماهر در بخش‌های رو به رشد اقتصاد. تمرکز بر توسعه دو حوزه از زندگی جوانان است: آموزش و کار و همچنین بر اتصال آن‌ها. در حوزه اول، دولت پیشنهاد می‌کند که امکانات آموزش عالی را گسترش دهد، نیازهای نیروی کار و نتایج آموزشی را به هم پیوند دهد و بر نتایج آموزشی تمرکز کند.

برای تسهیل انتقال موفقیت‌آمیز از آموزش به کار، دولت برنامه‌های آموزشی کار، کارآموزی در سازمان‌های خصوصی و دولتی، مشاوره و راهنمایی شغلی، گفتگو بین بخش خصوصی و دولتی، نیروی کار و مؤسسات آموزشی را اجرا کرد. در حوزه کاری، اقدامات اصلی بر اجرای سهمیه‌ها، الزامات رعایت، اهرم‌های سیاست اشتغال (مانند الزامات حداقل دستمزد، مالیات بر مشاغل واردکننده نیروی کار)، مالیات بر حقوق نیروی کار وارداتی و بالاتر بودن ویزا و الزامات پردازش اقامت متمرکز بود... (الفخری، ۲۰۰۴؛ وزارت اطلاعات و فرهنگ امارات متحده عربی، ۲۰۰۶). با توجه به هدف توسعه پایدار ۸ (SDG ۸)، «ترویج رشد اقتصادی پایدار و فراگیر، اشتغال کامل و مولد و کار شایسته برای همه» اهمیت دارد (سازمان ملل، ۲۰۲۱). بر این اساس، دولت امارات بر اهمیت کاهش بیکاری جوانان از طریق «سیاست‌های توسعه‌محور که از فعالیت‌های تولیدی، ایجاد شغل مناسب... حمایت می‌کند، تأکید کرد و هدف آن فراهم کردن «اشتغال کامل و مولد و کار شایسته برای همه زنان» بود؛ و مردان شامل جوانان و افراد دارای معلولیت تا سال ۲۰۳۰» (وزارت منابع انسانی و امارات، ۲۰۲۱). افزون بر این، برای افزایش تعداد جوانان اماراتی شاغل در بخش خصوصی، دولت امارات اخیراً اعلام کرد که طی پنج سال آینده ۱۰٪ از نیروی کار اماراتی را در نقش‌های ماهر در شرکت‌های خصوصی تضمین می‌کند (تولی، ۲۰۲۱).

۵. توسعه اقتصادی امارات و گذر از رکود اقتصادی ناشی از بحران کرونا

در سال‌های اخیر روند انتقال موقعیت منطقه‌ای امارات از یک قدرت کوچک به بازیگری دارای نقش منطقه‌ای ویژه با سرعت بیشتری طی شده است این امر به‌طور هم‌زمان از عوامل داخلی، عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی سرچشمه گرفته است (غلام‌نیا و پیرمحمدی، ۱۳۹۹: ۱۱۵).

ویروس کرونا یکی از سخت‌ترین بحران‌هایی است که جهان تجربه کرده است، بازارهای مالی امارات متحده عربی هم‌زمان با اعلام همه‌گیری بیماری کرونا توسط سازمان بهداشت جهانی و ادامه روند کاهشی قیمت نفت بازار دبی پایین‌ترین سطح خود را از سال ۲۰۱۳ تجربه کرد (اتاق بازرگانی ایران و امارات، ۱۳۹۹). به‌طور کلی کووید ۱۹ تأثیرات قابل توجهی بر اقتصاد دبی داشت که از جمله آن می‌توان به این موارد اشاره کرد:

گردشگری

دبی یکی از مقاصد مهم گردشگری است که به دلیل وجود هتل‌های مجلل، مراکز خرید و جاذبه‌های تفریحی‌اش شناخته شده است. با این حال بیماری کووید ۱۹ منجر به کاهش شدید سفرهای بین‌المللی و گردشگری شد و تأثیر آن بر اقتصاد امارات مشهود بود. امارات تا قبل از شیوع کرونا سالانه میزبان ۱۶ میلیون گردشگر خارجی بود اما در وضعیت کرونایی این رقم به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش پیدا کرد و حتی در مقاطعی صنعت گردشگری این کشور به‌طور کامل تعطیل شد (فرهادی، ۱۴۰۰: ۵).

تجارت

دبی قطب اصلی تجارت در خاورمیانه است اما این بیماری زنجیره تأمین جهانی را مختل کرد و منجر به کاهش تجارت بین‌المللی شد و بسیاری از کسب‌وکارها با چالش‌هایی مانند کاهش تقاضا، اختلالات زنجیره تأمین و مسائل مربوط به جریان نقدینگی مواجه بودند، چین به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک اقتصادی شورای همکاری خلیج فارس از زمانی که ووهان بزرگ‌ترین مرکز تجاری چین تحت تأثیر این ویروس قرار گرفت تجارت چین کاهش یافت این امر ضربه بزرگی به اقتصاد امارات وارد کرد زیرا این کشور بیش از حد به صادرات انرژی با چین وابسته است (marian media center, 2020).

دولت دبی اقدامات مختلفی را برای حمایت از مشاغل و افراد در طول همه‌گیری، از جمله بسته‌های محرک، برنامه‌های کمک مالی و تفویض وام اجرا کرد این اقدامات به کاهش برخی از تأثیرات اقتصادی ناشی از این بیماری کمک کرد به‌طور کلی امارات متحده عربی تعهد و مهارت بالایی در مهار گسترش این بیماری چه در سطح داخلی و چه در سطح جهانی با سرمایه‌گذاری، بروکرسی کارآمد و سیستم‌های حکومتی پایدار نشان داد در ادامه به برخی از اقدامات این کشور برای گذر از بحران کرونا و رکود اقتصادی ناشی از آن اشاره خواهیم کرد:

بسته‌های محرک

دولت امارات بسته‌های محرک مختلفی را برای حمایت از مشاغل و افراد آسیب‌دیده از همه‌گیری معرفی کرد که این بسته‌ها شامل کمک‌های مالی، یارانه‌ها و کمک‌های بلاعوض برای کمک به کسب‌وکارها برای حفظ کارمندان، پوشش هزینه‌های عملیاتی و تحریک فعالیت‌های اقتصادی بود.

متنوع‌سازی

امارات در طول چند سال گذشته در جهت تنوع بخشیدن به اقتصاد خود به دور از وابستگی به نفت قدم‌هایی برداشته است و همه‌گیری اهمیت تنوع را برجسته کرد و امارات متحده عربی تلاش‌ها را برای ارتقای بخش‌های غیر نفتی مانند فناوری، مراقبت‌های بهداشتی، گردشگری و انرژی‌های تجدیدپذیر تسریع کرد.

سرمایه‌گذاری در زیرساخت

امارات به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیربنایی برای تحریک رشد اقتصادی و ایجاد فرصت‌های شغلی ادامه دارد، پروژه‌های بزرگی مانند اکسپر ۲۰۲۰ دبی و توسعه زیرساخت‌های امارات به بهبود اقتصادی در شرایط کرونایی کمک کردند. در ۳ اوت ۲۰۲۰ کابینه امارات راه‌اندازی ۳۳ طرح ابتکاری برای حمایت از بخش‌های اقتصادی را تصویب کرد این طرح به سه مرحله تقسیم شد:

مرحله اول شامل حمایت فوری از بخش‌های تجاری با انجام ۱۵ ابتکار اصلی، مرحله دوم شامل راه‌اندازی حمایت‌های تکمیلی از بخش‌ها به‌منظور امکان بهبود سریع اقتصادی است و مرحله سوم شامل حمایت یکپارچه از بخش‌های جهانی است و مسیر توسعه پایدار و انعطاف‌پذیری را برای اقتصاد باز خواهد کرد.

دولت امارات متحده عربی استراتژی بانک توسعه امارات را برای حمایت مالی ۳۰ میلیارد درهم به کسب‌وکارها و استارت‌آپ‌ها در گامی بزرگ برای پیش‌برد اقتصاد ملی را تصویب کرد این بانک ۳۰۰ میلیارد درهم را برای حمایت از

بخش‌های صنعتی اولویت‌دار در یک دوره ۵ ساله از سال ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵ اختصاص داد (singhin with uae pass, 2023). به‌طور کلی اقتصاد توسعه‌یافته امارت موفق شد با اقدامات خود از رکود ناشی از بحران کرونا گذر کند و اگرچه در سال ۲۰۲۰ اقتصاد امارات به‌دلیل تأثیرات بحران کرونا ۱ تا ۶ درصد کوچک شد و صادرات نفت و گاز نیز ۳۶ درصد کاهش پیدا کرد با این حال تورم در سال ۲۰۲۱ منفی ۱/۲ درصد بوده است و طبق گفته بانک مرکزی امارات در سال ۲۰۲۲ اقتصاد امارات به‌طور کامل از پیامدهای کرونا رها و بازسازی شد (مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی ایران، ۱۴۰۱)

نتیجه‌گیری

امارات متحده عربی از زمان تأسیس در سال ۱۹۷۱، با کمک درآمدهای قابل توجه حاصل از صادرات نفت و گاز و سپس تنوع بخشیدن به فعالیت‌های اقتصادی خود، از منطقه‌ای محروم و بیابانی به کشوری ثروتمند تبدیل شده و در زمره کشورهای با توسعه اقتصادی بالا قرار گرفته است. در پژوهش حاضر هدف بررسی شاخص‌های مؤثر بر توسعه اقتصادی امارات بوده است که با تبیین و بررسی دریافتیم شاخص‌هایی که در توسعه این کشور مؤثر بوده است شامل؛ رشد تولید ناخالص داخلی، درآمدهای غیر نفتی (گردشگری و پروژه‌های عمرانی و جذب سرمایه‌های خارجی)، رشد شاخص توسعه انسانی، نوآوری در کسب‌وکار و تکنولوژی‌های صنعتی، نرخ پایین فقر و بیکاری هستند. نتایج پژوهش حاضر نشان داد امارات متحده عربی یکی از توسعه‌یافته‌ترین کشورهای حوزه خلیج فارس است و از ارزش سرانه تولید ناخالص داخلی بالایی برخوردار است. آمارها حاکی از این است که این کشور همچنان دارای اقتصاد مبتنی بر کالا است و محموله‌های نفت و گاز طبیعی ۴۰ درصد از کل صادرات و ۳۸ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد؛ اما امارات به‌منظور تنوع بخشیدن به اقتصاد و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی را در بخش‌های گردشگری، مالی و ساخت و ساز انجام داده است.

یکی دیگر از مهم‌ترین درآمدهای غیر نفتی امارات در حوزه گردشگری است. در واقع این کشور یکی از مرفه‌ترین کشورهای خاورمیانه در زمینه توسعه سفر و گردشگری است. عامل سرمایه‌گذاری‌های خارجی در این کشور نیز از مهم‌ترین درآمدهای امارات بوده که روند توسعه اقتصادی این کشور را تسهیل کرده است. امارات از نظر بانک جهانی به‌عنوان بیست و یکمین مکان آسان برای انجام تجارت در جهان رتبه‌بندی شده است. در حوزه نوآوری‌ها و همچنین کارآفرینی امارات نیز به‌خوبی توانسته است گام‌های مؤثری بردارد. این کشور عربی برنامه‌های افزایش کار برای مهاجران و توسعه مشاغل برای جوانان و رفع نابرابری‌های جنسیتی که یکی از معضلات مهم امارات در حوزه کارایی و حقوق و دستمزدها بوده است، توسط متخصصان و برنامه ریزان تدوین کرده است و وارد فاز اجرایی نیز شده است.

در بحث شاخص‌های توسعه انسانی امارات نیز یافته‌ها حاکی از آن است که این کشور برای ارتقای این شاخص‌ها تلاش زیادی کرده و توانسته است در زمینه توسعه انسانی رتبه بالایی کسب کند. سرعت ادغام با اقتصاد جهانی، جذب سرمایه‌گذاران بزرگ بین‌المللی ضمن توجه به ارتقای استانداردهای رفاه اجتماعی و کاهش آن نسبت تبعیض جنسیتی بین زنان و مردان یکی از مهم‌ترین دلایل پیشرفت امارات متحده عربی در حوزه توسعه انسانی بوده است. در طول بحران کرونا نیز با وجود آسیب‌هایی که اقتصاد این کشور عموماً در طول سال اول کرونا محتمل شد توانست با ارائه طرح‌های مختلف اقتصادی از جمله ارائه بسته‌های محرک به صنایع، متنوع‌سازی اقتصاد و خروج از حالت وابستگی به نفت و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها از رکود ناشی از این بحران گذر کرده و این نشان‌دهنده این امر بوده است که در کشورهای ثنولیرالی و توسعه‌یافته بحران‌ها تأثیرگذاری کمتری خواهند داشت و عبور از این بحران‌ها در شرایط بهتری صورت خواهد گرفت.

منابع

- اتاق بازرگانی ایران و امارات (۱۳۹۹). مروری بر مهم‌ترین وقایع اقتصادی امارات متحده عربی در سال ۲۰۲۰. <https://www.iremcc.ir/1169>
- بخشی، قدسیه؛ مؤمنی، فرشاد؛ محمدی، تیمور (۱۴۰۲). بررسی تحولات اندیشه‌ای پیرامون ارتباط و اثرات متقابل نابرابری و رشد و دلالت‌های آن برای اقتصاد ایران. مجلس و راهبرد، ۳۰ (۱۱۳)، ۱۰۱-۱۳۷. doi: 10.22034/mr.2021.4790.4646

- حاجی مظفری، سارا؛ اسکندری، زهرا (۱۳۹۴). بررسی نقش شاخص‌های توسعه انسانی و اقتصادی در پیشبرد توسعه. کنفرانس بین‌المللی پژوهش در علوم و تکنولوژی، ۱، ۱-۱۳
- غلام‌نیا، هادی؛ پیرمحمدی، سعید (۱۳۹۹). تحول در سیاست منطقه‌ای امارات متحده عربی؛ رهیافت محمد بن زاید. نشریه علمی آفاق امنیت، ۱۳ (۴۹)، ۱۱۵-۱۴۵.
- فرهادی، فرشید (۱۴۰۰). کرونا ویروس؛ کنشی فراگیر در تحولات ژئوپلیتیک جهان اسلام. موسسه آینده‌پژوهی جهان اسلام، گزارش ویژه، ۷۰ (۱-۸)
- مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی ایران (۱۴۰۱). سیاست تجاری امارات متحده عربی. مطیعی، صدیقه؛ زیاری، رضا (۱۳۹۶). توسعه اقتصادی. سومین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، تجارت و توسعه اقتصادی، ۱۵۳-۱۷۱

References

- Abdelgadir, S. (2020). Challenges and potentiality of GCC countries towards achieving sustainable economic growth: Analytical framework. *European Journal of Business and Innovation Research*, 8 (5), 23-37.
- Al-Fakhri, J. J. (2004). The demographic structure of the GCC states. *The Gulf in a year—2003* (pp. 68-80). Gulf Research Center.
- Bakhshi, Qudsieh, Momeni, Farshad and Mohammadi, Timur. (2023). Investigating developments around the relationship and mutual thought of inequality and growth and its implications for Iran's economy. *Majlis and Strategy*, 30 (113), 101-137. doi: 10.22034/mr.2021.4790.4646(In Persian).
- Bouland-van Dam, S. I., Oostrom, J. K., De Kock, F. S., Schlechter, A. F., & Jansen, P. G. (2021). Unraveling leadership potential: Conceptual and measurement issues. *European Journal of Work and Organizational Psychology*, 30 (2), 206–224.
- Farhadi, F. (2021). *Coronavirus: A Pervasive Action in the Geopolitical Developments of the Islamic World*. The Institute for Islamic World Future Studies (In Persian).
- Fred Economic Data (2023). *Non-oil Revenue for General Government for United Arab Emirates*. In: <https://fred.stlouisfed.org>
- Gholamnia, H., & Pirmohammadi, S. (2021). Transformation of the Regional Politics of United Arab Emirates: Muhammad Ben Zayed's Approach. *Security Hozirons Scientific Journal*, 13 (49), 115-145 (In Persian).
- Global economy (2021). United Arab Emirates: Human development. 2021: in: <https://www.theglobaleconomy.com>
- Gonzalez, G., Karoly, L., Constant, L., Salem, H., & Goldman, C. (2018). *Facing human capital challenges of the 21st century: Education and labor market initiatives in Lebanon, Oman, Qatar, and the United Arab Emirates*: Executive Summary. 15 (50), 1-154. doi: 10.7249/mg786.1
- Haji Mozaffari, S., & Eskandari, Z. (2015). *Examining the Role of Human and Economic Development Indicators in Promoting Development*. *International Conference on Research in Science and Technology*, Vol.1.1-13 (In Persian).
- Iran Chamber of Commerce Research Center (2022). *Trade Policy of the United Arab Emirates* (In Persian).
- Iran-Emirates Chamber of Commerce. (2020). *Overview of the Most Important Economic Events in the United Arab Emirates in 2020*. Retrieved from <https://www.iremcc.ir/> 1169 (In Persian).
- Joushanlou, H., & Khanihah, N. (2013). *Neoliberalism and Its Impact on Economic Development in the Islamic Republic of Iran*. Geography (Islamic Azad University), Winter 2013, Issue 23 (In Persian).
- Motiei, S., & Ziyari, R. (2017). *Economic Development*. Third International Conference on Management, Commerce, and Economic Development (In Persian).
- Reuters, (2022). *UAE's non-oil trade grows 17% to top \$288 billion in first half*. August 2022, In: <https://www.reuters.com/world>
- Schiliro, D. (2015). Innovation in small and medium enterprises in the United Arab Emirates. *MPRA*

- Paper* No. 64309, posted 14 May 2015 13:08 UTC
- Shirzadi, R. (2013). Human Development in Middle East: A Comparative Study of Human Development in United Arab Emirates and Qatar. *Middle East Political Review*, 2 (1-2), 125-152
- Statista (2023) *United Arab Emirates: Gross domestic product (GDP) from 1988 to 2028*. in: <https://www.statista.com>
- Taha Manna, M. (2020). Residents' Perceptions of the Impacts of Tourism Development: Empirical Evidence from UAE. *International Journal of Heritage, Tourism and Hospitality*, 14 (1), June, 2020
- Tolley, G. (2021, September 12). UAE private sector given five years to make 10% of workforce Emirati. *The National News*. Accessed February 20, 2022
- Tradingeconomics (2023). United Arab Emirates GDP Annual Growth Rate. in: <https://tradingeconomics.com>
- World bank (2022). *Foreign direct investment, net inflows (BoP, current US\$) - United Arab Emirates*. in: <https://data.worldbank.org>
- World bank (2023). *Unemployment, total (% of total labor force) (modeled ILO estimate) - United Arab Emirates*. In: <https://data.worldbank.org>
- World bank. (2022). "International tourism, number of arrivals - United Arab Emirates" in: <https://data.worldbank.org/>
- Zawya, (2022). *UAE tops Arab world in Human Development Index*. in: <https://www.zawya.com>

Economic Opportunities and Challenges of Iran's Membership in BRICS Plus

Roohollah Kohanhoosh Nejad ¹✉, Hossein-Ali Gharib²

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of West Asian and African Studies, Faculty of World Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: kohanhoosh@ut.ac.ir
2. Assistant Professor, Islamic Azad University, Tehran Central Branch, Iran. E-mail: gharib1337@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 08 Jan 2024

Received in revised form:
21 Jul 2024

Accepted: 07 Aug 2024

Published online: 30 Dec 2024

Keywords:

Iran,
BRICS plus,
Opportunities,
Threats.

ABSTRACT

The BRICS group, as an emerging economic power, has sought to increase the number of its members and form the BRICS+ coalition, which Iran joined this group from the beginning of 2024. The current research in the theoretical framework of international political economy and using the document analysis method seeks to answer the question, what are the opportunities and challenges facing the Islamic Republic of Iran in joining the BRICS+ group? The hypothesis of the research states that Iran's joining BRICS, in parallel with many opportunities that will be able to be implemented in the foreseeable time horizon, also poses significant threats that it needs to adopt appropriate measures and basic strategies. The findings of the research show that benefiting from the increasing economic power of the BRICS countries and benefiting from alternative financial institutions and systems are considered the most important opportunities. The complexity of the economic integration and cooperation process and the challenge of adjusting trade tariffs are the most important threats facing Iran. Therefore, it is necessary to calculate indicators such as the measurement of comparative advantage, commercial potential, and complementary trade in export and import, which are relevant at the international level, so that the opportunities for Iran's commercial convergence with the BRICS countries are determined and provided to the policy makers for making the necessary decisions. Therefore, it is necessary to adopt realistic, dynamic, comprehensive, and compatible diplomacy with the realities of the country and requires more studies and research in this regard.

Cite this article: Kohanhoosh Nejad, R., Gharib, H.-A. (2024). Economic Opportunities and Challenges of Iran's Membership in BRICS Plus. *International Political Economy Studies*, 7 (2), 117-134. <http://doi.org/10.22126/ip.es.2024.10121.1645> (In Persian).



© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22126/ip.es.2024.10121.1645>

Publisher: Razi University

1. Introduction

The BRICS group, a coalition of five countries: Brazil, Russia, India, China, and South Africa, is emerging as a new power in the global economy. This group, understanding the importance of economic and political cooperation, is striving to strengthen its union as an influential force in the global market. In this regard, the "BRICS Plus" initiative, as a strategy for expanding this alliance, has attracted much attention.

BRICS Plus, to expand the group's membership, provides new opportunities for interaction and cooperation with various countries. The Islamic Republic of Iran, by joining this initiative at the beginning of 2024, has taken an important step towards enhancing its position in the global economy. This membership brings significant advantages that can have a profound impact on Iran's economy and foreign policy.

BRICS member countries, with their dynamic economies, have continuously influenced the global economy. Brazil, Russia, India, and China, as large and growing economies, create unique opportunities for their trading partners. Iran, by joining this group, can benefit from the advantages of these powerful economies and emerge as a key player in global trade.

2. Theoretical framework

In this article, we use the concept of global cities to analyze BRICS. Accordingly, cities like Shanghai, Moscow, Mumbai, Sao Paulo, and Johannesburg can be considered at the center of global capitalism because financial capital and capital-intensive economic activities are highly concentrated in these cities. However, there are peripheral areas within and surrounding these global cities that house significant populations and are still engaged in labor-intensive (as opposed to capital-intensive) economic activities. Therefore, the core-periphery duality no longer separates national territories and instead goes to specific locations, sectors, and industries. In this view, a country can be part of the core but at the same time, depending on the regions and segmentations of the local population and industries, also be part of the periphery. This conceptualization of core-periphery helps us to think about BRICS beyond the nation-state mindset and instead of asking whether BRICS or any of its countries, such as China and India, will challenge the West, we ask whether Shanghai or Mumbai will replace New York or London as the center of global capital.

3. Methodology

This research, using a documentary method and content analysis, attempts to present a comprehensive picture of the current situation and, by identifying opportunities and threats, achieve a deeper and more practical understanding of the subject under study. Such an approach is considered a fundamental step toward scientific and applied research, which can be a solid foundation for future studies and informed decision-making.

4. Findings & discussion

Investment, trade, and access to new markets of BRICS countries are among the advantages that Iran can achieve by joining this group. Interaction with these growing economies will provide new business opportunities for Iranian companies and pave the way for smoother international trade for Iran.

One of the key objectives of BRICS is to establish independent financial and banking institutions separate from Western systems. This is particularly important for countries like Iran, which have been affected by economic sanctions. By joining the BRICS group, Iran can benefit from these financial institutions and reduce obstacles to financial transactions. This will facilitate Iran's trade relations and bring greater economic independence.

Although joining BRICS Plus has significant advantages, it is not without challenges.

One of the most important challenges is the integration of the diverse economies of the member countries. Each BRICS member has its own laws, regulations, and standards, which makes the harmonization and integration of these economic systems difficult. Iran must prepare itself to adapt to this diversity and create the necessary flexibility in its economic system.

In addition, negotiating trade tariffs is another challenge. Reaching an agreement that considers the interests of all BRICS members requires active diplomacy and careful negotiations. Iran must, considering its national interests, propose tariffs that not only contribute to the growth of bilateral trade but also satisfy the other BRICS members.

To maximize the benefits of BRICS Plus membership, Iran can use the following strategies:

Comparative Advantage Analysis: Conducting comprehensive studies and research to identify Iran's comparative advantages in trade with BRICS countries is the first step. Calculating indices such as trade potential, complementary trade, and revealed comparative advantage will help policymakers design effective trade strategies.

Active and Realistic Diplomacy: Iran should establish balanced relations with BRICS members by adopting dynamic and adaptable diplomacy by international conditions. Defending national rights and interests in negotiations, while maintaining friendly relations, is the key to success in this area .

Deep Research: Comprehensive research on the economics and politics of BRICS countries provides a better understanding of the business environment and potential challenges. This research can serve as a guide for policymakers and be used in future decision-making.

Ultimately, Iran's membership in BRICS Plus is considered an exceptional opportunity to strengthen its economy and international presence. By managing challenges and adopting appropriate strategies, Iran can utilize this golden opportunity to improve its position in the global economy and expand its trade relations internationally. This membership is considered a great potential for Iran's sustainable economic growth and development.



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

فرصت‌ها و چالش‌های اقتصادی عضویت ایران در گروه بریکس پلاس

روح‌اله کهن‌هوش نژاد^۱ | حسینعلی قریب^۲

۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه مطالعات غرب آسیا و آفریقا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: kohanhoosh@ut.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز، ایران. رایانامه: gharib1337@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

گروه بریکس به‌عنوان یک قدرت نوظهور اقتصادی به‌نبال افزودن تعداد اعضای خود و تشکیل ائتلاف بریکس پلاس بوده که ایران نیز در فهرست پیوستن به گروه مزبور قرار داشت که از ابتدای سال ۲۰۲۴ به این گروه پیوست. پژوهش حاضر در چارچوب نظری اقتصاد سیاسی بین‌المللی و با بهره‌گیری از روش تحلیل اسنادی به‌نبال پاسخگویی به این سؤال است که فرصت‌های و چالش‌های فراروی جمهوری اسلامی ایران در پیوستن به گروه بریکس پلاس کدام‌اند؟ فرضیه پژوهش عنوان می‌کند که پیوستن ایران به بریکس به‌موازات فرصت‌های فراوانی که قابلیت اجرایی شدن در افق زمانی قابل پیش‌بینی خواهد داشت، تهدیدهای قابل توجهی را نیز برای ج.ا.ایران رقم خواهد زد که محتاج اتخاذ تدابیر مناسب و راهبردهای اساسی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بهره‌مندی از قدرت اقتصادی روزافزون کشورهای بریکس بهره‌مندی از نهادهای و سامانه‌های مالی جایگزین مهم‌ترین فرصت‌ها به‌شمار می‌آیند. پیچیدگی فرایند یکپارچگی و همکاری اقتصادی و چالش تعدیل تعرفه‌های تجاری مهم‌ترین تهدیدهای پیش روی ایران هستند؛ بنابراین لازم است شاخص‌های همچون اندازه‌گیری مزیت نسبی، پتانسیل تجاری و تجارت مکمل در صادرات و واردات که در سطح بین‌الملل مطرح هستند، محاسبه گردد تا فرصت‌های همکاری تجاری ایران با کشورهای گروه بریکس مشخص و برای اخذ تصمیم‌های لازم در اختیار سیاست‌گذار قرار گیرد؛ بنابراین، اتخاذ یک دیپلماسی واقع‌بینانه، پویا، همه‌جانبه و سازگار با واقعیت‌های کشور ضروری بوده و مستلزم مطالعات و پژوهش‌های بیشتر در این خصوص است.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۴/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰

کلیدواژه‌ها:

ایران،
بریکس پلاس،
فرصت‌ها،
تهدیدها.

استناد: کهن‌هوش نژاد، روح‌اله؛ قریب، حسینعلی (۱۴۰۳). فرصت‌ها و چالش‌های اقتصادی عضویت ایران در گروه بریکس پلاس. مطالعات اقتصاد سیاسی

بین‌الملل، ۷ (۲)، ۱۱۷-۱۳۴. <http://doi.org/10.22126/ipes.2024.10121.1645>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان
DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2024.10121.1645>

۱. مقدمه

جهان در عصر حاضر شاهد دگرگونی‌های چشم‌گیری در عرصه اقتصاد سیاسی بین‌المللی است که تحولاتی عمیق در ساختار قدرت جهانی ایجاد می‌کند. این تغییرات، ظهور بازیگران جدید و شکل‌گیری ائتلاف‌هایی را رقم زده است که بر تعاملات و توازن قدرت در نظام بین‌الملل تأثیر به‌سزایی دارند. در سال‌های اخیر، قدرت‌های در حال ظهور، به‌ویژه کشورهای گروه بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی)، نقشی محوری در تحولات اقتصاد جهانی ایفا می‌کنند. این کشورها با حضور پررنگ‌تر در نهادهای بین‌المللی و تأثیرگذاری بر سازمان‌های مالی جهانی، نظم موجود را به چالش کشیده‌اند. افزایش قدرت اقتصادی این کشورها، به‌ویژه در مقایسه با گروه هفت (G7) شامل کشورهای صنعتی پیشرفته، بازتابی از تحول در نظم اقتصاد جهانی است.

ظهور گروه بریکس نه تنها از جنبه اقتصادی، بلکه از منظر ژئوپلیتیک نیز مهم است. این گروه، به‌عنوان ائتلافی از اقتصادهای نوظهور، به تدریج به یک نیروی توازن‌بخش در مذاکرات و سیاست‌های جهانی تبدیل شده است. کشورهای عضو بریکس، با اتخاذ مواضعی مستقل و بعضاً مخالف قدرت‌های غربی، در تلاش‌اند تا نظم جدیدی را در اقتصاد سیاسی بین‌المللی رقم بزنند. موفقیت گروه بریکس در ایجاد یک بلوک اقتصادی قدرتمند، نشان‌دهنده میل به تنوع‌بخشی به ساختارهای جهانی و کاهش سلطه غرب است.

تحولات اخیر در روابط بین‌الملل، به‌ویژه در زمینه جهانی‌سازی، حاکی از چالشی عمیق‌تر است. اقتصاد سیاسی بین‌المللی که به‌طور عمده تحت تأثیر بنیان‌های غربی شکل گرفته بود، اکنون شاهد ظهور بازیگرانی از دیگر مناطق جهان است. این روند، به چالش کشیدن نظم موجود و ایجاد الگوهای جدیدی از تعامل و همکاری را در پی دارد.

پانزدهمین اجلاس گروه بریکس در سال ۲۰۲۳، شاهد یک تحول مهم بود؛ عضویت شش کشور جدید شامل ایران، مصر، اتیوپی، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و آرژانتین در گروه بریکس پلاس. این گام، نه تنها عضویت رسمی در گروه را تضمین کرد، بلکه نشان‌دهنده تلاش برای ایجاد ائتلافی گسترده‌تر و تأثیرگذارتر بود. فرایند همگرایی در بریکس پلاس، فرایندی پیچیده و زمان‌بر است، اما هدف آن، ایجاد یک اتحاد قدرتمند برای تغییر موازنه قدرت جهانی و تعدیل اقتصاد مبتنی بر هژمونی غرب است.

ایران، با عضویت در بریکس پلاس از ابتدای سال ۲۰۲۴، فرصتی برای مشارکت در این ائتلاف نوظهور و تأثیرگذاری بر عرصه اقتصاد جهانی به دست آورد. این عضویت، امکان همکاری‌های اقتصادی و سیاسی گسترده‌تری را فراهم می‌کند و می‌تواند منافع مشترک اعضای ائتلاف را در عرصه بین‌المللی تقویت کند.

در مجموع، تحولات اخیر در اقتصاد سیاسی بین‌المللی، از جمله ظهور گروه بریکس و ائتلاف بریکس پلاس، نشان‌دهنده حرکت جهان به سمت یک نظم چندقطبی و تعدیل شده است. این روند، فرصت‌هایی را برای کشورهای در حال توسعه فراهم می‌کند تا نقش خود را در عرصه جهانی تقویت کرده و در شکل‌دهی به آینده اقتصاد و سیاست بین‌الملل مشارکت داشته باشند.

بر اساس مقدمه پیش‌گفته، پرسش اصلی پژوهش این است که فرصت‌های و چالش‌های فراروی جمهوری اسلامی ایران

در پیوستن به گروه بریکس پلاس کدام‌اند؟ بنابراین اهداف پژوهش پیش رو عبارت‌اند از:

- شناسایی فرصت‌های پیوستن ایران به گروه بریکس پلاس
- شناسایی چالش‌های پیوستن ایران به گروه بریکس پلاس
- ارائه توصیه‌های سیاستی

با توجه به پرسش اصلی پژوهش، فرضیه مطالعه حاضر بدین صورت بیان می‌گردد: پیوستن ایران به بریکس به‌موازات فرصت‌های فراوانی که قابلیت اجرایی شدن در افق زمانی قابل پیش‌بینی خواهد داشت، تهدیدهای قابل توجهی را نیز برای ج.ا. ایران رقم خواهد زد که محتاج اتخاذ تدابیر مناسب و راهبردهای اساسی است.

۲. چارچوب نظری

در سال‌های اخیر، اصطلاحاتی مانند قدرت نوظهور^۱، قدرت در حال رشد^۲، بازار نوظهور^۳، بریکس و غیره از نظر مفهومی به یک معنا به کار می‌روند و به‌عنوان موضوع پژوهش مورد توجه ویژه قرار گرفته‌اند. در واقع، مفهوم قدرت نوظهور نشان‌دهنده آن دسته از قدرت‌های رو به رشد است که قادر به انتقال سلسله‌مراتبی^۴ و رسیدن هسته اصلی در سیاست بین‌الملل و اقتصاد هستند؛ بنابراین به این کشورها به‌عنوان کشوری نگریسته می‌شود که بهبود موقعیتی در توزیع و انباشت ثروت جهانی داشته و آن را به قدرت سیاسی تبدیل می‌کند (Fonseca et al., 2016: 65).

ادبیات مربوط به قدرت‌های نوظهور از نظر ساختار، دامنه بسیار گسترده و متنوع است. در ادبیات اقتصاد سیاسی بین‌المللی (IPE)^۵ و به‌طور کلی، از دیدگاه مکتب لیبرالیسم/ نئولیبرالیسم، برآمدن قدرت‌های نوظهور درون نظم جهانی سرمایه‌داری بوده و خارج از آن نیست و در واقع محصول جانبی نظام موجود است. بر این اساس، بریکس مبتنی بر ادغام در نظام جهانی سرمایه‌داری موجود شکل گرفته و خواهد گرفت. گروه بریکس یک نیروی ضد هژمونی نیست. برآمدن قدرت‌های نوظهور نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری نظام موجود برای هم‌سو شدن سایر کشورها، جهش آن‌ها و رسیدن به کشورهای پیشرفته است (Li, 2019: 5)؛ اما در طرح اولیه ارائه‌شده از مفهوم قدرت در حال ظهور در رشته روابط بین‌الملل، کشوری در حال ظهور تعریف شده که افزون بر دارا بودن ویژگی‌های مشخص مادی، واجد رفتار سیاسی اصلاح‌طلبانه در نظم بین‌الملل است که ارزش‌های ضد هژمونی را دنبال می‌کند (Fonseca et al., 2016: 28).

در مقابل، دیدگاه‌های انتقادی اقتصاد سیاسی بین‌المللی^۶ وجود دارد. نظریه نظام‌های جهانی امانوئل والرشتاین^۷ یکی از رویکردهای مهم انتقادی اقتصاد سیاسی بین‌المللی^۸ به‌شمار می‌آید که می‌توان براساس آن بریکس را شناخت و تحلیل نمود. والرشتاین (۲۰۰۴) جهان را به مرکز، شبه‌پیرامونی و پیرامونی تقسیم می‌کند که نشان‌دهنده تقسیم جهانی نیروی کار در اقتصاد سرمایه‌داری جهانی است. اگرچه وی چین را در میان کشورهای شبه‌پیرامونی طبقه‌بندی کرد بود، اما در ادامه جیووانی آریگی^۹ (۲۰۰۸) نشان داد که در قرن ۲۱ ام، مرکز اقتصاد سرمایه‌داری جهانی از ایالات متحده به چین منتقل شده است. والرشتاین از مفهوم ملت-دولت در تحلیل خود استفاده کرده و در نتیجه طبقه‌بندی وی به لحاظ جغرافیایی محصور به قلمروهای ملی بوده است؛ اما با توجه به پیچیدگی‌های اقتصاد جهانی شده امروز، ساسن (۲۰۰۱) طبقه‌بندی والرشتاین را برای شهرهای جهانی مورد استفاده قرار داده زیرا امروزه منابع در شهرهای جهانی مانند نیویورک، لندن، توکیو و شانگهای متمرکز شده است. در نتیجه، شکاف میان شهرهای جهانی و بقیه شهرهای یک کشور، بیش از شکاف میان کشورهاست.

با توجه به چارچوب نظری پیش‌گفته، در نوشتار پیش رو مفهوم شهرهای جهانی را برای تحلیل بریکس به کار می‌گیریم. بر این اساس، شهرهای شانگهای، مسکو، بمبئی، ساوپائولو و ژوهانسبورگ را می‌توان در مرکز سرمایه‌داری جهانی قرار داد زیرا سرمایه مالی و فعالیت‌های اقتصادی سرمایه‌بر به میزان بالایی در این شهرها متمرکز شده است. با این حال، مناطق پیرامونی درون و محاط بر این شهرهای جهانی وجود دارند که جمعیت قابل توجهی را در خود جا داده و همچنان در فعالیت‌های اقتصادی کاربر (در مقابل سرمایه‌بر) مشارکت می‌کنند؛ بنابراین، دوگانه مرکز-پیرامون دیگر قلمروهای ملی را از هم تفکیک نمی‌کند و به سراغ مکان‌ها، بخش‌ها و صنایع خاص می‌رود. در این نگاه، یک کشور می‌تواند بخشی از مرکز باشد اما هم‌زمان، بسته به مناطق و بخش‌بندی‌های جمعیت و صنایع محلی، بخشی از پیرامون نیز باشد. این مفهوم‌سازی از مرکز-پیرامون به ما کمک می‌کند تا درخصوص بریکس فراتر از تفکر ملت-دولت بیندیشیم و به‌جای مطرح کردن این سؤال که آیا بریکس یا

1. emerging power

2. rising power

3. emerging market

4. hierarchical transition

5. International Political Economy

6. critical IPE perspectives

7. Immanuel Wallerstein

8. world-systems theory

9. Giovanni Arrighi

هریک از کشورهای آن نظیر چین و هند، غرب را به چالش خواهند کشید، چنین می‌پرسیم که آیا شانگهای یا بمبئی جای نیویورک یا لندن را به‌عنوان مرکز سرمایه جهانی خواهد گرفت.

۳. پیشینه پژوهش

به‌طور کلی مطالعات اندکی در رابطه با ارتباط ایران با گروه بریکس صورت گرفته و مطالعات به‌طور عمده بر ماهیت خود گروه و ارتباط با نظام بین‌الملل صورت گرفته است. در ادامه به اهم نتایج مطالعات صورت گرفته در رابطه با ارتباط ایران با گروه بریکس اشاره می‌گردد:

سعیدی و همکاران (۱۳۹۳) با امکان‌سنجی ایجاد موافقت‌نامه تجارت ترجیحی ایران با کشورهای گروه بریکس به کمک مدل‌ها و شاخص‌های جهانی، چنین نتیجه گرفته‌اند که ایران به‌طور نسبی شرایط لازم برای همگرایی با کشورهای گروه بریکس را دارد. واضح است که این مطالعه به یک بعد پرداخته و به دیگر فرصت‌ها و تهدیدهای پیوستن ایران به بریکس نپرداخته است.

ایزدی و مطهری خوشینانی (۱۳۹۴) معتقدند ایران به‌منظور استفاده از منابع و ظرفیت‌های خود به ارائه تعریفی نو از مناسبات خود براساس معیارهای ارزشی - ایدئولوژیک تقابلی با جهان غرب و نیز در جهت تأمین منافع ملی خویش ارتباط و تعامل با نهاد و سازمانی همچون بریکس را مورد توجه قرار داده است. این مطالعه با توجه به اینکه حدود ۱۰ سال از نگارش آن می‌گذرد، به بررسی ساختار بریکس و چالش‌های فراروی آن پرداخته و چندان به بحث ایران و به طریق اولی ائتلاف بریکس پلاس نپرداخته است.

حسینی و احمدی (۱۳۹۵) با بررسی پیامدهای گسترش گروه بریکس برای امنیت اقتصادی ج.ا. ایران و کشف راهبرد مناسب تعامل ج.ا. ایران براساس آینده پیش روی گروه، چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که وارد شدن ج.ا. ایران در این گروه قدرتمند می‌تواند در رشد و توسعه اقتصادی ج.ا. ایران اثرگذار باشد و منجر به سرمایه‌گذاری‌های بریکس در اقتصاد ج.ا. ایران، ایجاد بازاریابی برای صادرات و واردات ج.ا. ایران و هم‌پیمانان خوبی در مراودات بین‌المللی ج.ا. ایران شود؛ بنابراین، این مقاله بیشتر بر فرصت‌های سرمایه‌گذاری تأکید کرده و متعرض چالش‌ها و تهدیدهای عضویت ایران در بریکس نشده است.

سیفی و خرمشاد (۱۳۹۸) نشان داده‌اند با توجه به رویه و اصول ثابت انقلاب اسلامی مبنی بر عدم وابستگی به قدرت‌های بزرگ، نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌جویی، عدالت‌طلبی، عدم وابستگی، حمایت از حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و همچنین مخالفت و تلاش گسترده جمهوری اسلامی در نقد و به چالش کشیدن نظم تک‌قطبی امریکا محور، مشاهده می‌گردد همگرایی مشهودی میان اهداف گروه بریکس و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. هم‌سویی بریکس با جمهوری اسلامی ایران در تلاش برای موازنه سازی نرم در قبال ایالات متحده نقشی اساسی در نگاه ج.ا. ایران برای ارتقای سطح همکاری با بریکس داشته است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این مطالعه نیز تنها به همگرایی میان اهداف گروه بریکس و سیاست خارجی ج.ا. ایران اشاره و به مسائل اقتصادی و نیز چالش‌ها نپرداخته است.

سیمبر و همکاران (۱۳۹۸) به این نتیجه رسیده‌اند که ظهور بریکس در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی فرصت‌هایی بالقوه‌ای برای جمهوری اسلامی ایران دارد و ایران می‌تواند از طریق همکاری‌های نهادین با بریکس و اعضای آن از این مزایا بهره‌مند شوند. این مطالعه نیز حوزه‌های سیاسی و اقتصادی را به‌طور عام مورد توجه قرار داده و بر بهره‌مندی از فرصت‌ها تأکید داشته است.

خرمدندان و همکاران (۱۳۹۹) بیان داشته‌اند که به نظر می‌رسد که بریکس، در آینده نیز قصد دارد تا اعضای جدیدی را به گروه خود اضافه کند و جمهوری اسلامی ایران برای همکاری و تعامل با بریکس نیاز دارد تا این گروه اقتصادی را بیش از پیش تحلیل کند تا در این بین بتواند منافع ملی بیشتری را در رویه این همکاری به دست آورد. نتیجه این مطالعه نشان می‌دهد که نویسندگان پیش‌بینی خوبی نسبت به موضوع پیوستن ایران به گروه بریکس داشته‌اند؛ اما به تحلیل جزئی‌تر فرصت‌های و چالش‌ها به‌ویژه از لحاظ اقتصادی نپرداخته‌اند.

مرزبانی و پلونده (۱۳۹۹) با بررسی چشم‌انداز عضویت ایران در بریکس و تحلیل ظرفیت‌های آن در آینده مناسبات دو طرف، چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که با توجه به سناریوهای آینده بریکس که به‌نبال تبدیل شدن به یک قدرت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مدنی فراتر از غرب است، عضویت احتمالی ایران در این سازمان می‌تواند ایران را در کنار این قدرت‌های برتر قرار دهد و حرکت به‌سوی توسعه سیاسی-اقتصادی را برای ایران فراهم کند. نتیجه مطالعه نشان می‌دهد که موضوع عضویت ایران به‌صورت عام مورد توجه قرار گرفته و به فرصت‌ها و چالش‌ها به‌ویژه از لحاظ اقتصادی پرداخته نشده است.

منصوری و همکاران (۱۴۰۱) به‌نبال پاسخ به این سؤال بوده‌اند که راهبرد توسعه قدرت‌های نوظهور اقتصادی (بریکس) براساس انطباق نسبی با مراحل رشد اقتصادی نظریه توسعه روستو، بر مبنای چه رویکردی و مؤلفه‌هایی قابل تبیین است و چشم‌انداز آینده آن چیست؟ آن‌ها چنین نتیجه گرفته‌اند که راهبرد توسعه قدرت‌های نوظهور اقتصادی (بریکس) بر مبنای توسعه انسانی نسبی مبتنی بر بهره‌برداری از منابع داخلی، استفاده از فرصت‌های اقتصادی-سیاسی خارجی، هم‌سویی شاخص‌های اقتصادی و انسانی، تحقق افزایش مبادلات تجاری، کاهش وابستگی و نفوذ اقتصادی-سیاسی در امور جهانی قابل تبیین و ارزیابی است و از سیطره اقتصاد لیبرالی، به سمت نظم جدید اقتصادی در حرکت است؛ بنابراین موضوع مطالعه گروه بریکس و راهبردهای اقتصادی آن را به‌طور عام هدف‌گذاری کرده و به ایران نپرداخته است.

با توجه به پیشینه پژوهشی پیش‌گفته، به نظر می‌رسد مقاله حاضر از چند جنبه دارای نوآوری است:

- توجه به الحاق ایران به گروه بریکس پلاس (به‌عنوان یک ائتلاف جدید).
- احصای فرصت‌های اقتصادی پیوستن ایران به بریکس پلاس.
- برشمردن چالش‌های اقتصادی پیوستن ایران به بریکس پلاس.

۴. روش پژوهش

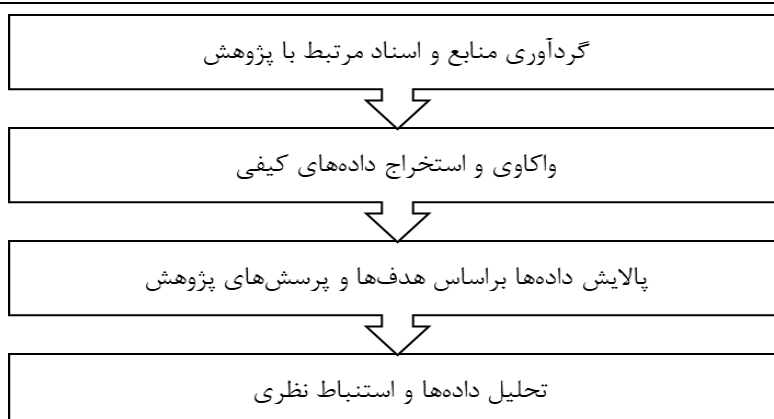
این پژوهش، با هدف بررسی وضعیت موجود و شناسایی جنبه‌های مختلف یک موضوع، رویکردی ترکیبی از روش‌های توصیفی و کاربردی را در پیش گرفته است. از لحاظ توصیفی، مطالعه‌ای جامع و تفصیلی از شرایط فعلی ارائه می‌دهد و تلاش می‌کند تصویری واضح از موضوع مورد بحث به دست دهد. این توصیف شامل جزئیات، آمار و ویژگی‌های مرتبط با موضوع است که درک بهتری از وضعیت موجود را فراهم می‌کند.

از جنبه کاربردی، پژوهش به‌نبال شناسایی فرصت‌ها و تهدیدهایی است که می‌توانند بر موضوع مورد مطالعه تأثیرگذار باشند. این رویکرد، بینش‌هایی ارزشمند درباره جنبه‌های مثبت و چالش‌برانگیز ارائه می‌دهد و به پژوهشگران و تصمیم‌گیرندگان کمک می‌کند تا راهبردها و اقدامات مناسبی را تدوین کنند.

روش‌شناسی به‌کاررفته در این مقاله، مبتنی بر بررسی و تحلیل اسناد و مدارک معتبر علمی است. روش اسنادی، مستلزم جمع‌آوری و مطالعه دقیق اسنادی است که حاوی اطلاعات غنی و مرتبط با موضوع مورد پژوهش هستند. این اسناد می‌توانند شامل مقالات علمی، گزارش‌های تحقیقاتی، داده‌های آماری، یا هر منبع معتبر دیگری باشند که به درک بهتر پدیده‌های مورد مطالعه کمک می‌کنند.

در این فرایند، پژوهشگران با جستجوی توصیفی و تفسیری، به تحلیل محتوای اسناد می‌پردازند. این تحلیل شامل بررسی دقیق مفاهیم، استدلال‌ها و شواهد موجود در اسناد است تا بتوان داده‌های معتبری برای پاسخگویی به پرسش‌های پژوهش استخراج کرد. این روش، امکان استفاده از منابع متعدد و متنوعی را فراهم می‌کند که در نهایت به غنای محتوا و اعتبار نتایج پژوهش کمک می‌نماید.

در نتیجه، نوشتار پیش رو با استفاده از روش اسنادی و تحلیل محتوا، می‌کوشد تا تصویری جامع از وضعیت موجود ارائه دهد و با شناسایی فرصت‌ها و تهدیدها، به درک عمیق‌تر و کاربردی‌تری از موضوع مورد مطالعه دست یابد. چنین رویکردی، گامی اساسی در راستای پژوهش‌های علمی و کاربردی به‌شمار می‌رود که می‌تواند پایه‌ای محکم برای مطالعات آینده و تصمیم‌گیری‌های آگاهانه باشد.



شکل ۱. (حاجیلو و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۲۸)

۵. ماهیت و رویکردهای بریکس

بریکس یک گروه غیررسمی متشکل از کشورهای جمهوری فدرال برزیل، فدراسیون روسیه، جمهوری هند، جمهوری خلق چین و جمهوری آفریقای جنوبی است. ایده ایجاد بریکس را روسیه آغاز کرد. در سال ۲۰۰۶، اولین نشست وزیران بریکس به پیشنهاد رئیس‌جمهور روسیه در حاشیه نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک برگزار شد. در سال ۲۰۰۸، یکاترینبورگ میزبان نشست وزرای خارجه بریکس به ابتکار روسیه بود. پس از این نشست، بیانیه مشترکی صادر شد که در آن مواضع مشترک درباره موضوعات مهم توسعه جهانی منعکس شد. به ابتکار روسیه در سال ۲۰۰۹، یکاترینبورگ میزبان اولین نشست بریکس بود.

رهبان بریکس پس از اجلاس بیانیه مشترکی صادر کردند. این سند اهداف بریکس را برای ارتقای گفت‌وگو و همکاری میان کشورها به شیوه‌ای فزاینده، فعال، عمل‌گرا، باز و شفاف بیان می‌کند. بر این اساس، گفت‌وگو و همکاری کشورهای بریکس نه تنها برای خدمت به منافع مشترک اقتصادهای بازار نوظهور و کشورهای درحال توسعه، بلکه برای ساختن جهانی هماهنگ با صلح پایدار و رفاه مشترک مفید است. این سند دیدگاه مشترکی را از راه‌های مقابله با بحران مالی و اقتصادی جهانی ترسیم می‌کند. قدرت اقتصادی رو به رشد کشورهای بریکس، اهمیت آن‌ها به‌عنوان یکی از نیروهای محرکه اصلی توسعه اقتصادی جهانی، جمعیت قابل توجه و منابع طبیعی فراوان، شالوده نفوذ آن‌ها را در صحنه بین‌المللی تشکیل می‌دهد (<https://infobrics.org/page/history-of-brics>).

همان‌طور که اشاره شد، بریکس، یک اتحاد استراتژیک بین پنج کشور قدرتمند از قاره‌های مختلف، شامل برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی، شکل گرفته است. این گروه، با وجود تفاوت‌های جغرافیایی، جمعیتی و اقتصادی قابل توجه بین اعضای خود، توانسته به یک نیروی قابل توجه در عرصه جهانی تبدیل شود.

این اتحاد که در ابتدا بیشتر براساس همکاری‌های اقتصادی شکل گرفت، نمایانگر طیف وسیعی از توانمندی‌ها و فرصت‌ها است. هر یک از این کشورها در عرصه‌های مختلف دارای مزیت‌های منحصربه‌فردی هستند: از منابع طبیعی غنی و نیروی کار فراوان تا پیشرفت‌های فناورانه و نفوذ سیاسی. این تنوع، پایه‌ای قوی برای همکاری و رشد متقابل فراهم می‌کند.

یکی از عوامل کلیدی موفقیت بریکس، توانایی آن در کنار گذاشتن اختلافات سیاسی و تمرکز بر منافع مشترک است. اگرچه این کشورها ممکن است در برخی مسائل سیاسی با یکدیگر اختلاف نظر داشته باشند، اما درک کرده‌اند که اتحاد و همکاری منافع بیشتری به همراه دارد. به‌عنوان مثال، آن‌ها در زمینه اصلاحات نهادهای مالی بین‌المللی، افزایش نفوذ و قدرت رأی کشورهای درحال توسعه در مجامع بین‌المللی و تلاش برای ایجاد نظم جهانی عادلانه‌تر همکاری می‌کنند.

از لحاظ اقتصادی، بریکس پتانسیل عظیمی برای رشد و توسعه دارد. این گروه، بازارهای مصرف وسیع، منابع طبیعی غنی و ظرفیت‌های تولیدی چشم‌گیر را در خود جای داده است. همکاری‌های اقتصادی بین اعضای بریکس می‌تواند به تسهیل تجارت، جذب سرمایه‌گذاری و ایجاد فرصت‌های جدید برای رشد و توسعه منجر شود. به‌عنوان مثال، ایجاد بانک توسعه جدید

بریکس، به‌عنوان یک نهاد مالی بین‌المللی، به اعضای این گروه در تأمین مالی پروژه‌های توسعه‌ای و زیرساختی کمک می‌کند. افزون بر این، بریکس در عرصه‌های علمی، فناوری و نوآوری نیز دارای ظرفیت‌های بالایی است. این کشورها در تلاش برای ایجاد همکاری‌های علمی، تبادل دانش و فناوری و توسعه راهکارهای نوآورانه برای چالش‌های جهانی هستند. به‌عنوان مثال، همکاری در زمینه‌های انرژی تجدیدپذیر، هوش مصنوعی و فناوری‌های دیجیتال می‌تواند به پیشرفت‌های چشم‌گیری در این حوزه‌ها بینجامد.

در مجموع، بریکس با وجود فاصله‌های جغرافیایی و تفاوت‌های ظاهری، نشان داده است که می‌توان با شناسایی منافع مشترک و همکاری در زمینه‌های مختلف، به‌عنوان یک بازیگر قدرتمند در عرصه بین‌المللی ظاهر شد. این اتحاد، الگویی از همبستگی و همکاری است که می‌تواند به ایجاد یک نظم جهانی فراگیرتر و منصفانه‌تر کمک کند. اعضای بریکس با استفاده از ظرفیت‌های یکدیگر، می‌توانند بر چالش‌های جهانی فائق آیند و آینده‌ای بهتر را برای خود و جهان رقم بزنند.

۶. ایده بریکس پلاس

در ژوئن ۲۰۲۲، در جریان نشست رهبران بریکس، شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین، بر اهمیت ورود اعضای جدید به بریکس تأکید کرد. در این دیدار آرژانتین و ایران درخواست‌های خود برای پیوستن به گروه بریکس را به‌طور رسمی اعلام کردند (Gouvea & Gutierrez, 2023: 543). عوامل متعددی باعث گسترش گروه بریکس شده که از میان آن‌ها می‌توان به اعمال تحریم‌ها علیه روسیه و چین توسط کشورهای غربی، افزایش تجارت داخلی و سرمایه‌گذاری در بین کشورهای بریکس و درنهایت درخواست سایر کشورها برای پیوستن به این گروه اشاره کرد. افزون بر این، افزودن کشورهای جدیدی که منابع، بازارها و نفوذ ژئوپلیتیکی بیشتر را به این گروه اضافه کنند، برای بریکس حیاتی است (Avdaliani, 2022). رویارویی آشکار کشورهای غربی با روسیه و چین، تمایل بریکس را برای تحکیم اتحادهای اقتصادی و سیاسی خود برای تقویت بیشتر قدرت و نفوذ اقتصادی خود در سطح جهان تسریع کرده است؛ بنابراین، فراتر از سرمایه‌گذاری و وام‌های بانک توسعه جدید بریکس، انتظار می‌رود که گروه بریکس تلاش‌های خود را در زمینه مبادلات تجاری، روابط امنیتی جهانی، مبادلات فرهنگی و صادرات تشدید کند (Gouvea et al., 2021: 21).

افزودن کشورهایی که باعث ارتباط با سایر مناطق دنیا می‌شود، نفوذ اقتصادی جهانی بریکس را به‌طور قابل توجهی گسترش می‌دهد، زیرا همه این اعضای بالقوه در حال حاضر در مناطق خود بسیار تأثیرگذار هستند. کشورهایمانند ایران، عربستان سعودی، نیجریه، مصر، آرژانتین و اندونزی نمونه‌های خوبی هستند. این کشورها قدرت اقتصادی جهانی کشورهای غربی را در حال کاهش می‌بینند و می‌خواهند روابط خود را با کشورهای بریکس که نرخ رشد اقتصادی بسیار بالاتری را تجربه کرده‌اند و همچنین انرژی، غذا و فناوری مورد نیاز آن‌ها را در اختیار دارند، افزون بر این، چین و روسیه در طول دهه‌ها ثابت کرده‌اند که سیاست مداخله در امور داخلی کشورها را ندارند به‌گونه‌ای که با تعدادی از کشورهای جهان مانند کشورهای آسه‌آن^۱ و کشورهای دیگر بسیار موفق عمل کرده‌اند. به نظر می‌رسد گسترش گروه‌های بریکس با سرعتی بالاتر از آنچه درباره سایر بلوک‌های تجاری مانند سازمان همکاری شانگهای^۲ رخ داده است، صورت خواهد گرفت (Peng, 2022).

در سال ۲۰۲۳، ۱۷ کشور برای عضویت در بلوک BRIC درخواست داده‌اند. کشورهایی مانند الجزایر، بنگلادش، مکزیک، سودان، سوریه، سنگال، قزاقستان، ونزوئلا، اندونزی، نیجریه، مصر، ایران، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، تایلند، آرژانتین، ترکیه منتظر شرکت در مذاکرات عضویت هستند. واضح است که افزودن شدن این اقتصادها هم‌افزایی‌های جدیدی ایجاد خواهد کرد. تعدادی از این کشورها در قطب‌های اقتصادی و خوشه‌های اقتصادی خود، پیش‌رو هستند (Davis & Zia, 2023). اگر همه کشورهای مذکور به گروه بریکس بپیوندند، بریکس دارای جمعیتی نزدیک به ۴.۲ میلیارد نفر یا نزدیک به ۵۰ درصد از جمعیت جهان، نزدیک به ۴۵ درصد از ذخایر گازی جهان، تولید ناخالص داخلی نزدیک به ۳۰ تریلیون دلار (حدود دو

1. ASEAN

2. Shanghai Cooperation Organization (SCO)

برابر تولید ناخالص داخلی اتحادیه اروپا و بزرگ‌تر از تولید ناخالص آمریکا) خواهد بود (Gouvea & Gutierrez, 2023: 543).

۷. فرصت‌های عضویت ایران در بریکس پلاس

عضویت هر کشور در اتحادیه‌ها و مجامع اقتصادی بین‌المللی، می‌تواند متضمن فرصت‌های فراوانی باشد چراکه حکمرانی اقتصادی باید در فضای رقابتی به فعالیت بپردازد. جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در دهه اخیر، به‌دلیل تحریم‌های ظالمانه از فضای اقتصاد جهانی فاصله گرفته و از این‌رو بنگاه‌های اقتصادی آن از کارایی، بهره‌وری و نوآوری مورد انتظار بهره‌مند نیستند. بازار ۳/۶ میلیارد نفری و وسعت سرزمینی منحصربه‌فرد کشورهای بریکس جدید، برای تمامی اعضا، به‌خصوص ایران دارای فرصت‌های جدید فراوان است. کانون فرصت‌های جدید را می‌توان در حوزه تجارت خارجی جستجو کرد. از جمله فرصت‌های دارای اهمیت برای ایران می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۷-۱. بهره‌مندی از قدرت اقتصادی روزافزون کشورهای بریکس

در سال ۲۰۲۲، کشورهای بریکس بیش از ۳۲ درصد از تولید ناخالص داخلی اقتصاد جهانی، ۱۸ درصد از تجارت جهانی و ۲۵ درصد از جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جهانی و نزدیک به ۴۰ درصد از جمعیت جهان را به خود اختصاص دادند (World Bank, 2022). پیش‌بینی می‌شود که سهم بریکس از تولید ناخالص داخلی جهان در سال ۲۰۳۰ به حدود ۵۰ درصد افزایش یابد. گفتنی است که هفت کشور صنعتی جهان موسوم به جی ۷ در حال حاضر حدود ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی جهان (برحسب برابری قدرت خرید) را به خود اختصاص داده‌اند و از این جهت پایین‌تر از بریکس قرار دارند (BRICS TV, 2023).

بریکس به اولین باشگاه چندجانبه غیر غربی و بین‌قاره‌ای تبدیل شده است. این موضوع به‌عنوان یک تجربه منحصربه‌فرد برای گرد هم آوردن کشورهای مختلف که از نظر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تفاوت دارند اما واجد طیفی از دغدغه‌ها و علایق مشترک هستند، مورد تحسین قرار گرفته است (Mishra & Sharma, 2020).

۷-۲. بهره‌برداری از نهادهای و سامانه‌های مالی جایگزین

کشورهای گروه بریکس به‌ویژه چین و روسیه به‌نبال ایجاد درجه‌ای از چندجانبه‌گرایی در نظام اقتصادی، چه در چارچوب مبادلات تجاری و چه درباره سامانه‌های نهادهای مالی و پولی جهانی هستند.

۷-۲-۱. بانک توسعه جدید

کشورهای بریکس بانک توسعه جدید^۱ را با سرمایه اولیه ۵۰ میلیارد دلاری در سال ۲۰۱۴ تأسیس کردند. برخی این بانک را به‌عنوان جایگزینی برای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تصور کردند. افزون بر این، یک مکانیسم نقدینگی به نام ترتیبات ذخیره احتیاطی^۲ ایجاد شد از اعضای که مشکلات مالی دارند، حمایت گردد. بانک توسعه جدید و همچنین بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا^۳ به رهبری چین، به ارزش ۱۰۰ میلیارد دلار، گام‌های مهمی در ارائه جایگزین‌های جدید تأمین مالی توسعه برداشته‌اند. بانک توسعه جدید از زمان تأسیس خود بیش از ۳۵ وام زیرساختی به ارزش بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار در بسیاری از بخش‌ها، از انرژی‌های تجدیدپذیر گرفته تا حمل‌ونقل، پرداخت کرده است. این بانک همچنین توانسته است به رتبه‌های اعتباری چشم‌گیری دست یابد که مسئله‌ای حیاتی در تضمین توانایی بانک برای افزایش سریع سرمایه است. این بانک در سال ۲۰۱۸، رتبه AA+ را از استاندارد اند پورز^۴ و فیش^۵ در سال ۲۰۱۹ رتبه AAA را از آژانس رتبه‌بندی اعتباری ژاپن دریافت کرد (Ballard, 2020).

این بانک ۱۰ میلیارد دلار برای مبارزه با اپیدمی کرونا اختصاص داد، در حالی که کل مجموعه پروژه‌های سرمایه‌گذاری آن

1. New Development Bank (NDB)
2. Contingent Reserve Arrangement (CRA)
3. Asian Infrastructure Investment Bank (AIIB)
4. S&P
5. Fitch

در حال حاضر بیش از ۲۰ میلیارد دلار بوده و ۶۲ پروژه بزرگ در کشورهای بریکس در دست اجراست (Klomeghah, 2020). برای بسیاری از کشورهایی که به‌نبال کمک‌های مالی هستند، پیش‌شرط‌های سخت‌گیرانه‌ای که نهادهای تحت سلطه غرب مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی برای اعطای کمک‌های مالی مطرح می‌کنند دیگر قابل پذیرش نبوده و کشورها به‌نبال جایگزین‌هایی برای دریافت وام هستند (Whiteman & Edwards, 2023)؛ بنابراین نهادهای مالی بریکس می‌توانند پاسخگوی این نیاز باشند. این مسئله برای جمهوری اسلامی ایران که تحت تحریم‌های ظالمانه قرار دارد نیز اهمیت دوچندان خواهد داشت.

۲-۲-۷. سامانه‌های پرداخت و انتقال پول

گسترش تجارت بین کشورهای بریکس ابزار اصلی برای تقویت این گروه بوده است. در سال‌های اخیر نیز تمرکز فزاینده‌ای برای جایگزینی دلار در مبادلات و کاهش وابستگی به آن صورت گرفته است. مسئله استفاده از یک ارز واحد در دستور کار بریکس قرار گرفته است تا تراکنش‌های تجاری در انحصار دلار آمریکا باقی نماند. این موضوع تشویق کشورهای عضو به استفاده از ارزهای داخلی مطرح شده است. مسدود کردن دارایی‌های روسیه توسط غرب این امر را به یک اولویت تبدیل کرده و برخی از اعضای بریکس پیش‌تر مکانیسم‌هایی را برای استفاده از ارزهای داخلی ایجاد کرده‌اند. چین در تلاش است تا یوان را جهانی کند و دهلی نو نیز ترتیبات تجاری به رویه هند با ۱۸ کشور را توسعه داده است (Singh, 2023).

یک گام جمعی و شاید بلندپروازانه‌تر به سمت دلارزدایی، سیستم بریکس پی^۱ است که در حال حاضر در حال توسعه است. این یک سیستم پرداخت بدون تماس واحد است که سیستم‌های پرداخت ملی بریکس را با یک پلتفرم ابری یکپارچه برای پرداخت متصل می‌کند. این سیستم از آخرین نوآوری‌های فناوری مالی (فین تک) در کشورهای بریکس برای ادغام سیستم‌های پرداخت منفرد اعضای بریکس استفاده می‌کند. بریکس پی کارت‌های اعتباری یا نقدی شهروندان بریکس را به کیف پول‌های آنلاین متصل می‌کند. سیستم پرداخت بریکس بخشی از تلاش جمعی بریکس برای ایجاد یک سیستم مشترک برای پرداخت‌های خرده‌فروشی و معاملات بین اعضای خود است (BRICS Business Council, 2020: 67)؛ بنابراین ساده‌سازی روش‌های پرداخت و کاهش وابستگی کشورهای بریکس به مؤسسات مالی جهانی وابسته به غرب از طریق ایجاد سامانه نوین پرداخت بریکس پی از فرصت‌های مهم بالقوه پیش روی جمهوری اسلامی ایران است.

۲-۲-۷. سامانه‌های جایگزین سوئیفت

در تلاشی دیگر برای کاهش وابستگی به دلار آمریکا، اعضای بریکس زیرساخت‌های پرداخت جهانی خود را برای تراکنش‌های بین‌المللی ایجاد کرده‌اند که مستقل از دلار آمریکا بوده و می‌توانند جایگزینی برای سوئیفت^۲، شبکه پیام‌رسان پیش‌رو برای تراکنش‌های مالی در سراسر جهان باشند. این مسئله به اعضای بریکس، به‌ویژه آن‌هایی که اغلب مشمول تحریم‌های ایالات متحده هستند، اجازه می‌دهد تا قوانین خود را برای بانکداری و تسویه حساب بین‌المللی ایجاد کنند. افزون بر این، با گسترش زیرساخت‌های مالی جایگزین به سایر کشورها و مناطق، بریکس می‌تواند حمایت بیشتری را برای سیستم خود جلب کند و نفوذ مالی و سیاسی خود را از طریق این سیستم جایگزین افزایش دهد. برخی از اعضای بریکس به‌طور مستقل سازوکارهای پرداخت فرامرزی خود را در سال‌های اخیر توسعه داده‌اند. روسیه و چین جایگزین‌های ملی خود را برای شبکه بانکی جهانی سوئیفت راه‌اندازی کرده و سیستم‌های خود را به بازارهای جهانی معرفی کرده‌اند. توسعه سیستم پرداخت فرامرزی رنمینی در چین در چارچوب ایجاد زیرساخت مالی ابتکار کمربند و جاده و بین‌المللی‌سازی رنمینی صورت گرفت. برای روسیه، ایجاد یک سیستم پرداخت بین‌المللی روبل پاسخ مستقیم دولت به تهدید تشدید تحریم‌های غرب از زمان بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ بود (Hamilton, 2019). جمهوری اسلامی ایران که به‌دلیل تحریم‌ها از دسترسی به سوئیفت محروم است، می‌تواند از این فرصت استفاده کند.

1. BRICS Pay
2. SWIFT

۸. چالش‌های عضویت ایران در بریکس پلاس

۸-۱. پیچیدگی فرایند یکپارچگی و همکاری اقتصادی

ادغام ایران در چارچوب اقتصادی بریکس ممکن است چالش‌هایی را از نظر هم‌سویی با سیاست‌های اقتصادی، سیستم‌های نظارتی و شیوه‌های تجاری با اعضای موجود بریکس ایجاد کند. تضمین هماهنگی و سازگاری در زمینه‌هایی مانند گمرک، تعرفه‌ها و مقررات سرمایه‌گذاری می‌تواند فرایند پیچیده‌ای باشد (اتاق بازرگانی، ۱۴۰۲: ۲۶) که این مسئله نیازمند بررسی و امان نظر بیشتر است.

۸-۲. چالش تعدیل تعرفه‌های تجاری

توافق‌نامه تجاری بریکس، یک پیمان مهم و تأثیرگذار در عرصه تجارت جهانی است که در سال ۲۰۱۵ توسط کشورهای عضو این گروه به امضا رسید. این توافق‌نامه، با هدف تقویت روابط تجاری و اقتصادی میان پنج کشور قدرتمند در حال توسعه، یعنی برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی، شکل گرفت. هدف اصلی توافق‌نامه بریکس، کاهش موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای در تجارت بین این کشورها است. این موانع شامل تعرفه‌های بالا، محدودیت‌های واردات و مقررات پیچیده تجاری می‌شود که بر جریان آزاد کالاها و خدمات تأثیرگذار است.

با برداشتن یا کاهش این موانع، کشورهای عضو بریکس می‌توانند مبادلات تجاری خود را گسترش داده و به بازارهای یکدیگر دسترسی آسان‌تری داشته باشند. این توافق‌نامه، موضوعات متنوعی را دربر می‌گیرد. از جمله مهم‌ترین موارد می‌توان به کاهش یا حذف تعرفه‌های گمرکی بر روی کالاهای صنعتی، محصولات کشاورزی و کالاهای مصرفی اشاره کرد. همچنین، تسهیل در روند صدور مجوزها و استانداردهای فنی و همکاری در زمینه‌های گمرکی و ترانزیت کالا، از دیگر جنبه‌های مورد توجه در این توافق است. این اقدامات به منظور ایجاد یک محیط تجاری شفاف‌تر و کارآمدتر صورت می‌پذیرد.

توافق‌نامه تجاری بریکس، به‌عنوان یک نقطه عطف در تاریخ اقتصادی این کشورها به‌شمار می‌آید، زیرا برای اولین بار، تلاش جمعی گسترده‌ای برای یکپارچه‌سازی اقتصادهای این قدرت‌های نوظهور صورت گرفته است. با وجود اینکه روند تصویب این توافق‌نامه در برخی از کشورهای عضو به طول انجامیده، اما همچنان اهمیت و تأثیر بالقوه آن بر اقتصاد منطقه و جهان قابل توجه است. اجرای این توافق‌نامه می‌تواند به ایجاد یک بازار وسیع و یکپارچه بین کشورهای بریکس منجر شود که مزایای متعددی از جمله افزایش حجم تجارت، کاهش هزینه‌های مبادلات و درنهایت، بهبود رفاه اقتصادی مردم این کشورها را به همراه خواهد داشت.

این توافق، همچنین می‌تواند به‌عنوان الگویی برای سایر کشورها در ایجاد اتحادهای منطقه‌ای و تقویت همکاری‌های اقتصادی مورد توجه قرار گیرد. لازم به ذکر است که توافق‌نامه تجاری بریکس، تنها به کاهش موانع تجاری محدود نمی‌شود، بلکه زمینه‌های همکاری در حوزه‌های دیگر مانند سرمایه‌گذاری، فناوری و تبادلات فرهنگی را نیز فراهم می‌کند. این امر، به تقویت روابط همه‌جانبه و پایدار بین این کشورها کمک خواهد کرد. در مجموع، توافق‌نامه تجاری بریکس، گامی مهم در جهت تحکیم روابط و منافع مشترک این کشورها به‌شمار می‌رود و انتظار می‌رود با اجرایی شدن آن، شاهد تحولات مثبت و چشم‌گیری در عرصه تجارت و اقتصاد منطقه‌ای و جهانی باشیم (اتاق بازرگانی، ۱۴۰۲: ۱۶).

تعدیل تعرفه‌های تجاری ابزاری استراتژیک در سیاست‌های تجاری هر کشوری به‌شمار می‌رود و می‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر اقتصاد ملی داشته باشد. در این بین، کشورهایی که توانسته‌اند مزیت‌های رقابتی در عرصه‌های مختلف ایجاد کنند، از تعدیل تعرفه‌ها به‌عنوان کاتالیزوری برای توسعه صادرات بهره می‌گیرند. این رویکرد، نه تنها به افزایش درآمدهای ارزی کشور کمک می‌کند، بلکه به ایجاد اشتغال و رونق تولید داخلی نیز می‌انجامد.

درباره کشوری مانند جمهوری اسلامی ایران، شرایط می‌تواند متفاوت باشد. ایران در دهه گذشته با چالش‌های متعددی در زمینه تحریم‌های اقتصادی مواجه بوده است که این موضوع، فضای تجارت خارجی را تحت تأثیر قرار داده است. تحریم‌های ظالمانه، موانعی را در مسیر مبادلات تجاری ایران با کشورهای دیگر ایجاد کرده و فرایند صادرات و واردات را پیچیده‌تر نموده

است.

در چنین شرایطی، تعدیل تعرفه‌های تجاری ممکن است نتایج دوگانه‌ای به همراه داشته باشد. از یک‌سو، کاهش تعرفه‌ها برای برخی کالاها وارداتی می‌تواند به افزایش رقابت‌پذیری تولیدات داخلی و بهبود کیفیت محصولات منجر شود؛ اما از سوی دیگر، در صورتی که این تعدیل‌ها با برنامه‌ریزی دقیق و در نظر گرفتن شرایط خاص کشور همراه نباشد، ممکن است به ضرر اقتصاد ملی تمام شود.^۱

ج. ا. ایران با وجود تحریم‌ها، ممکن است ناگزیر به تعدیل تعرفه‌ها برای جذب سرمایه‌گذاران و شرکای تجاری جدید باشد. این امر می‌تواند به باز شدن برخی بازارها و ایجاد فرصت‌های تجاری جدید منجر شود؛ اما در عین حال، خطر از دست دادن بازارهای موجود و عدم دسترسی به بازارهای هدف در کشورهای تحریم‌کننده نیز وجود دارد. در نتیجه، رقابت در بازارهای بین‌المللی برای ایران دشوارتر خواهد شد و ممکن است کشور نتواند از مزایای تعدیل تعرفه‌ها به‌طور کامل بهره‌مند گردد. عدم تعادل در مبادلات تجاری و عدم دسترسی به بازارهای جهانی، می‌تواند فشار مضاعفی بر بنگاه‌های اقتصادی ایران وارد کند. این بنگاه‌ها ممکن است با کاهش تقاضا برای محصولات خود مواجه شوند و حفظ بازار داخلی نیز در شرایط رقابتی دشوارتر گردد. در نتیجه، تهدید حیات بنگاه‌ها و در نهایت تضعیف بخش تولید و صنعت کشور، از پیامدهای احتمالی این روند است.

برای جلوگیری از این روند منفی، لازم است سیاست‌های تجاری هوشمندانه‌ای اتخاذ شود. متنوع‌سازی بازارهای هدف، توسعه روابط تجاری با کشورهای غیر تحریم‌کننده و حمایت از تولیدکنندگان داخلی برای افزایش کیفیت و رقابت‌پذیری محصولات، از راهکارهایی است که می‌تواند کشور را در مسیر توسعه صادرات و کاهش آسیب‌پذیری اقتصادی یاری رساند. در این مسیر، حفظ تعادل بین تعدیل تعرفه‌ها و حمایت از تولید داخلی، کلید موفقیت خواهد بود؛ بنابراین عضویت در گروه بریکس، به‌موازات فرصت‌های فراوانی که قابلیت اجرایی شدن در افق زمانی قابل پیش‌بینی خواهد داشت، تهدیدهای قابل توجهی را نیز برای ج. ا. ایران رقم خواهد زد که محتاج اتخاذ تدابیر مناسب و راهبردهای اساسی است.

۹. نتیجه‌گیری

گروه بریکس، متشکل از کشورهای برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی، به‌عنوان یک ائتلاف اقتصادی قدرتمند در سطح جهانی ظهور کرده است. این کشورها با درک اهمیت فزاینده اقتصاد در عرصه سیاست بین‌الملل، تلاش می‌کنند تا موازنه‌ای جدید در مقابل سلطه سیستم سیاسی-امنیتی غرب ایجاد کنند. با توجه به این رویکرد، جمهوری اسلامی ایران نیز در سال ۲۰۲۴ ائتلاف جدید شکل گرفته به نام بریکس پلاس پیوسته که می‌تواند آینده روابط بین‌الملل و اقتصاد جهانی را تحت تأثیر قرار دهد.

پیوستن به گروه بریکس، فرصت‌های بی‌شماری را برای ایران به ارمغان می‌آورد. یکی از مهم‌ترین مزایا، بهره‌مندی از قدرت اقتصادی روزافزون اعضای گروه است. کشورهای بریکس دارای اقتصادهای بزرگ و در حال رشد هستند که می‌توانند فرصت‌های سرمایه‌گذاری و تجاری ارزشمندی را برای ایران فراهم کنند. به‌ویژه در شرایط فعلی که ایران با چالش‌های تحریم‌های بین‌المللی مواجه است، دسترسی به بازارها و شرکای تجاری جدید می‌تواند راه‌حل‌های جایگزین و فرصت‌های اقتصادی نوینی را ارائه دهد.

افزون بر این، کشورهای بریکس دارای نهادها و سامانه‌های مالی مستقل و قدرتمندی هستند که می‌توانند جایگزین مناسبی برای سیستم‌های تحت کنترل غرب باشند. ایران می‌تواند از این نهادهای مالی برای تسهیل مبادلات تجاری و پرداخت‌های بین‌المللی خود استفاده کند و به این ترتیب، وابستگی خود را به سیستم‌های مالی غربی کاهش دهد. این امر

۱. برای مثال می‌توان به کاهش چشم‌گیر تعرفه‌های تجاری در بخش نساجی و پوشاک بین ایران و ترکیه در دهه قبل اشاره کرد. براساس توافق یادشده، کشور ترکیه با مزیت‌سازی‌های فراوان که در بخش نساجی و پوشاک به‌عمل آورده، توانست برای بنگاه‌های تولیدی و تجاری خود فرصت‌سازی‌های فراوان داشته باشد؛ اما ایران در مقابل دچار چالش‌های فراوان شد. در این خصوص گزارش‌های خبری متعددی وجود دارد؛ برای نمونه نگاه کنید به: khabaronline.ir/xdSQz

می‌تواند به‌ویژه در زمینه دور زدن تحریم‌ها و تسهیل مبادلات مالی در دوران تحریم، بسیار راهگشا باشد. هرچند پیوستن به گروه بریکس مزایای چشم‌گیری دارد، اما بدون چالش و تهدید نیست. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، هماهنگی و انطباق سیاست‌ها و نظام‌های اقتصادی ایران با اعضای گروه بریکس است. ایران ممکن است در زمینه‌های مختلف از جمله سیاست‌های اقتصادی، نظارتی و تجاری با سایر اعضا تفاوت‌هایی داشته باشد که این امر می‌تواند به چالش‌هایی در روند یکپارچه‌سازی منجر شود.

برای مثال، تعدیل تعرفه‌های تجاری یکی از مسائل مهمی است که نیازمند بررسی دقیق است. ایران باید استراتژی مناسبی را اتخاذ کند تا از تبدیل شدن به بازاری صرف برای کالاهای کشورهای بریکس جلوگیری کند. محاسبه شاخص‌های اقتصادی مانند مزیت نسبی، پتانسیل تجاری و تجارت مکمل می‌تواند به شناسایی فرصت‌های همگرایی تجاری کمک کند. این شاخص‌ها نشان می‌دهند که ایران در کدام حوزه‌های تجاری می‌تواند با کشورهای بریکس همکاری داشته باشد و از کدام فرصت‌ها برای بهبود صادرات و واردات خود بهره‌برد.

افزون بر این، پیوستن به بریکس پلاس، نیازمند دیپلماسی هوشمندانه و واقع‌بینانه‌ای است. ایران باید در نظر داشته باشد که انعقاد موافقت‌نامه تجارت آزاد با کشورهای بریکس، نیازمند درک عمیق واقعیت‌های اقتصادی و سیاسی هر دو طرف است. مطالعات دقیق و همه‌جانبه در زمینه‌های مختلف از جمله اقتصاد، تجارت و سیاست بین‌الملل می‌تواند به تصمیم‌گیری‌های آگاهانه‌تر در این زمینه کمک کند.

در مجموع، پیوستن ایران به گروه بریکس و بریکس پلاس، فرصت‌های ارزشمندی را برای تقویت اقتصاد و کاهش انزوای بین‌المللی ایران فراهم می‌کند. با این حال، بهره‌مندی از این فرصت‌ها مستلزم درک عمیق چالش‌ها و تهدیدها و اتخاذ رویکردی پویا و سازگار با واقعیت‌های موجود است. مطالعات دقیق و همکاری نزدیک بین نهادهای پژوهشی و سیاست‌گذاران می‌تواند به ایران در بهره‌برداری مؤثر از این فرصت‌ها و مواجهه هوشمندانه با چالش‌های احتمالی کمک شایانی کند.

منابع

- ایزدی، جهانبخش؛ مطهری خوشینانی، مصطفی (۱۳۹۴). ائتلاف ناتمام بریکس و نسبت آن با جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، ۸ (۳۱)، ۴۱-۶۸. https://prb.ctb.iau.ir/article_516819.html
- حاجیلو، محمدحسین؛ اسحاقی، فاخته؛ محمدی، رضا (۱۴۰۲). بین‌المللی شدن آموزش عالی: فرصت‌ها و تهدیدها. *نامه آموزش عالی*، ۱۶ (۶۱)، ۱۲۱-۱۴۰. doi: 20.1001.1.20084617.1402.16.61.6.2
- حسینی، سید شمس‌الدین؛ احمدی، حسین (۱۳۹۵). فرصت‌ها و تهدیدهای گسترش گروه بریکس برای امنیت اقتصادی ج.ا. ایران و راهبرد مناسب در قبال آن. *فصلنامه اقتصاد دفاع و توسعه پایدار*، ۱ (۲)، ۴۹-۹۰. doi: 20.1001.1.25382454.1395.1.2
- 2.2
- خبرگزاری خیر آنلاین، چگونه واردات پوشاک از ترکیه در ۳ سال ۲۸ برابر شد. khabaronline.ir/xdSQZ
- خردمندان، آرزو؛ یوسفی، بهرام؛ شهبانی، روح‌اله؛ جلال‌پور، شیوا (۱۳۹۹). عضویت جمهوری اسلامی در بریکس؛ محدودیت‌ها و فرصت‌ها. *فصلنامه جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)*، ۱۰ (۴۰)، ۱۰۷-۱۱۸. doi: 20.1001.1.22286462.1399.10.4.7.4
- سعیدی، رضا؛ سعیدی، خلیل؛ دهقانی، علی (۱۳۹۳). امکان‌سنجی ایجاد موافقت‌نامه تجارت ترجیحی ایران با کشورهای گروه بریکس. *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ۲۲ (۶۹)، ۱۰۷-۱۳۰. <http://qjerp.ir/article-1-679-fa.html>
- سیفی، عبدالرضا؛ خرمشاد، محمدباقر (۱۳۹۸). بریکس و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه علمی تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۱۱ (۴۰)، ۳۶-۵۳. doi: 10.30495/pir.2019.668890
- سیمبر، رضا؛ رضاپور، دانیال؛ فاضلی، سامان (۱۳۹۸). فرصت‌های ایران در قبال نقش‌آفرینی گروه بریکس در نظام بین‌الملل چندقطبی. *سیاست‌های راهبردی و کلان*، ۷ (ویژه‌نامه سال ۱۳۹۸)، ۱۶۴-۱۸۸. doi: 10.30507/jmsp.2020.102465
- مرزبان، فروزان؛ پلونده، حسین (۱۳۹۹). چشم‌انداز عضویت ایران در بریکس و تحلیل ظرفیت‌های آن در آینده مناسبات دو طرف. *نشریه پژوهش ملل*، ۶ (۶۱)، ۷-۲۹.
- منصوری، میلاد؛ ترابی، محمد؛ حیدرپور، ماشاله (۱۴۰۱). تحلیل راهبرد توسعه اقتصادی قدرت‌های نوظهور اقتصادی گروه بریکس،

چشم‌انداز آینده. سیاست جهانی، ۱۱ (۱)، ۱۰۷-۱۳۷. doi: 10.22124/wp.2022.17457.2589

References

- Avdaliani, E. (2022). *China's BRICS Expansion Plans*. *China Observers*. <https://www.chinaobservers.eu>
- Ballard, B. (2020). *Failure to welcome new members could render the BRICS association irrelevant – here's why*. <https://www.worldfinance.com/strategy/failure-to-welcome-new-members-could-render-the-brics-association-irrelevant-heres-why>
- BRICS TV (2023). <https://tvbrics.com/en/news/brics-contributes-more-to-world-gdp-than-g7>
- Davis, J., & Zia, D. (2023). How Mexico's Admission to BRICS Could Impact National Security. *Strike Source*. <https://www.strikesource.com/>
- Fonseca, P. C. D., Paes, L. D. O., & Cunha, A. M. (2016). The concept of emerging power in international politics and economy. *Brazilian Journal of Political Economy*, 36, 46-69. doi: 10.1590/0101-31572016v36n01a04
- Gouvea, R., & Gutierrez, M. (2023). BRICS Plus. *A New Global Economic Paradigm in the Making? Modern Economy*, 14, 539-550. doi: 10.4236/me.2023.145029.
- Gouvea, R., Kapelianis, D., & Li, S. (2021). Fostering Intra-BRICS Trade and Investment: The Increasing Role of China in Brazil's and South Africa's Economy. *Thunderbird International Business Review*, 62, 17-26. doi: 10.1002/tie.22098.
- Hajilo, M. H., Es'haqi, F., & Mohammadi, R. (2023). Internationalization of Higher Education: Opportunities and Threats. *Higher Education Letter*, 16 (61), 121-140. doi: 20.1001.1.20084617.1402.16.61.6.2 (In Persian).
- Hosseini, S. Sh., & Ahmadi, H. (2016). Opportunities and Threats of BRICS Expansion for the Economic Security of the I.R. of Iran and the Appropriate Strategy Towards it. *Journal of Defense Economics and Sustainable Development*, 1 (2), 49-90. doi: 20.1001.1.25382454.1395.1.2.2.2 (In Persian).
- <https://infobrics.org/page/history-of-brics>
- Khabar Online News Agency. *how clothing imports from Turkey increased 28 times in 3 years*. khabaronline.ir/xdSQz (In Persian).
- Kheradmandan, A., Yousefi, B., Shahabi, R., & Jalalpour, Sh. (2020). Islamic Republic Membership in BRICS; Limitations and Opportunities. *Geography Journal (Regional Planning)*, 10 (40), 107-118. doi: 20.1001.1.22286462.1399.10.4.7.4 (In Persian).
- Klomegah, K. K. (2020). *BRICS 2020: Achievements and Future Challenges – OpEd*. <https://www.eurasiareview.com/18112020-brics-2020-chievements-and-future-challenges-oped>
- Li, X. (2019). The international political economy of the BRICS in a changing world order: attitudes and actualities. In X. Li (Ed.). *The International Political Economy of the BRICS* (pp.1-17). doi: 10.4324/9780429507946-1
- Mansouri, M., Torabi, M., & Heydarpour, M. (2022). Analysis of the Economic Development Strategy of the Emerging Economic Powers of the BRICS Group, Future Outlook. *World Politics*, 11 (1), 107-127. doi: 10.22124/wp.2022.17457.2589 (In Persian).
- Marzbani, F., & Palvandeh, H. (2020) Prospects of Iran's Membership in BRICS and Analysis of its Capacities in Future Bilateral Relations. *Nations Research Journal*, 6 (61), 7-29. (In Persian).
- Mishra, R., & Sharma, R. K. (2020). *Taking down BRICS*. <https://indianexpress.com/article/opinion/taking-down-brics-6483623>
- Peng, N. (2022). *Great Power Conflict Fuels BRICS Expansion Push*. *The Diplomat*. <https://www.thediplomat.com>
- Saeedi, R., Saeedi Kh., & Dehghani, A. (2014). Feasibility Study of Establishing a Preferential Trade Agreement between Iran and BRICS Countries. *Journal of Economic Research and Policies*, 22 (69), 107-130 (In Persian).
- Seifi, A., & Khorramshad, M. B. (2019). BRICS and the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran. *Scientific Journal of Political and International Research*, 11(40), 36-53. doi: 10.30495/pir.2019.668890 (In Persian).
- Simber, R., Rezapour, D., & Fazeli, S. (2019). Iran's Opportunities Regarding the Role of the BRICS

- Group in the Multipolar International System. *Macro and Strategic Policies*, 7 (Special Issue 2019), 164-188. doi: 10.30507/jmsp.2020.102465 (In Persian).
- Singh, S. (2023). *BRICS expanding opportunities to influence global governance*. <https://asiatimes.com/2023/05/brics-expanding-opportunities-to-influence-global-governance>
- Whiteman, A., & Edwards, R. (2023). *Robert, BRICS Sees Strength In Numbers As It Envisions A Multipolar World Order – Analysis*. <https://www.eurasiareview.com/03062023-brics-sees-strength-in-numbers-as-it-envisions-a-multipolar-world-order-analysis>
- World Bank (2022). *Global Economic Prospects. The World Bank*. <https://www.worldbank.org/en/publication/global-economic-prospects>
- Yazdi, J., & Khoshinan Mottahari, M. (2015). The Unfinished BRICS Coalition and its Relationship with the Islamic Republic of Iran. *Journal of International Relations Studies*, 8 (31), 41-68. https://prb.ctb.iau.ir/article_516819.html (In Persian).

The U.S. Secondary Sanctions and the Exit Strategy of European Companies from Iran

Ebrahim Bagheri¹✉, Ali Sabbaghian²

1. Corresponding Author, Ph.D in Regional Studies (European Studies), Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: Bagheri68@ut.ac.ir
2. Assistant Professor, Regional Studies Department (European Studies), Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: sabbaghian@ut.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 29 Nov 2023

Received in revised form:

05 Jun 2024

Accepted: 08 Oct 2024

Published online: 30 Dec 2024

Keywords:

Secondary sanctions,
European companies,
EU,
I.R. Iran,
USA.

The United States has increasingly relied on sanctions as a key strategy to influence and change the actions of other countries, taking advantage of the dollar's supremacy in the international financial system. To enforce compliance with U.S. sanctions regulations "Secondary sanctions" specifically target foreign companies, banks, and individuals, compelling them to either cease business with U.S.-sanctioned entities or lose access to the extensive U.S. market, thereby enforcing compliance with U.S. sanctions policies. By 2022, 68% of these sanctions, issued through the U.S. Treasury Department's Specially Designated Nationals (SDN) List, were directed against Iran. The research seeks to explain why, despite the European Union's efforts to mitigate the extraterritorial effects of these sanctions, European firms continued to comply with U.S. sanctions. The research hypothesis posits that two factors shaped European companies' decision to exit Iran: (1) the rational cost-benefit and risk-aversion approach of European companies within the framework of asymmetric transatlantic interdependence, and (2) the lack of strong economic and trade ties between Iran and the European Union. The findings demonstrate that the high level of transatlantic economic interdependence, the sensitivity and vulnerability to shifts in this relationship, and the U.S.'s strategic dominance within this interdependence, significantly heightened the impact of secondary sanctions on European businesses. As a result, these companies adopted risk-averse, cost-benefit strategies in their dealings with Iran. The research employs a qualitative methodology based on a case study approach.

Cite this article: Bagheri, E., & Sabbaghian, A. (2024). The U.S. Secondary Sanctions and the Exit Strategy of European Companies from Iran. *International Political Economy Studies*, 7 (2), 135-157. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.9902.1624> (In Persian).



© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22126/ipes.2025.9902.1624>

Publisher: Razi University

1. Introduction

One of the most significant challenges facing the European Union is its vulnerability to U.S. secondary sanctions. Since the development of Iran's nuclear program and the imposition of U.S. secondary sanctions on Iran, tensions have emerged regarding the extraterritorial effects of these sanctions on European companies. This research argues that European companies' actions toward Iran are driven by their risk-averse, rational preferences in the context of asymmetrical transatlantic interdependence and the limited economic and trade ties between Europe and Iran. The economic interdependence between the U.S. and the EU, marked by extensive transatlantic trade and investment, is asymmetrical due to U.S. strategic dominance through secondary sanctions and the global dominance of the U.S. dollar. This dynamic, referred to in transatlantic political economy literature as "weaponized interdependence" and the "weaponization of secondary sanctions," led nearly all European companies to withdraw from Iran after the U.S. exited the JCPOA in 2018, despite the EU's efforts to preserve the nuclear deal.

2. Theoretical Framework

In his article, "Taking Preferences Seriously: A Liberal Theory of International Politics," Andrew Moravcsik argues that the interaction between states, transnational society, and domestic groups significantly influences state behavior in global politics. He posits that ideas, interests, and domestic institutions shape state preferences, determining a state's strategic actions. Moravcsik's preference theory introduces two main points:

1. The primary actors in international relations are individuals and private groups who generally act rationally and avoid risk.
2. State behavior is determined by the configuration of state preferences in an interdependent world, where each state sets priorities while considering the preferences of others.

Based on these assumptions, following the U.S. withdrawal from the nuclear deal on May 8, 2018, European governments supported the JCPOA. However, European companies, influenced by domestic groups, withdrew from the Iranian market due to concerns over U.S. sanctions. This lack of economic independence significantly influenced European governments' foreign policy stance on maintaining the nuclear deal.

3. Methodology

In this study, we used a case study approach, a type of qualitative methodology, to examine the hypothesis. Qualitative research broadly encompasses various methods, each based on distinct epistemological perspectives. Its primary purpose is to explore phenomena and events in their natural settings. Case study-based qualitative research aims to gather and analyze data to produce generalizable insights, aiming to develop theoretical propositions that can be widely applicable, with strong potential for "analytical generalization" and "predicting similar outcomes".

4. Discussion & Results

The economic relationship between the EU and the US, often referred to as "transatlantic economic relations," represents 30% of global GDP, over 30% of global trade, and 64% of worldwide investment. The interdependence between these economies creates vulnerabilities, especially given the imbalance in favor of the U.S., which holds strategic advantages. As a result, U.S. secondary sanctions have become the key factor influencing the actions of European companies when engaging in trade with third countries. This has effectively led to the "weaponization" of both secondary sanctions and the U.S. financial system. These sanctions have posed significant challenges for European firms trading with

Iran, infringing on the EU's strategic autonomy and economic sovereignty. Another critical factor driving the impact of these sanctions is the limited economic and trade relationship between Iran and the EU. The absence of strong trade ties and a complex, long-term supply chain between Iran and the EU has led European businesses and banks to avoid the risks involved in engaging with EU trade mechanisms for Iran, ultimately resulting in their exit from the Iranian market. A look at the level and volume of trade between Iran and the European Union in 2017 (two years after the nuclear agreement) and in 2018 after the imposition of U.S. sanctions against Iran clearly illustrates this situation. The trade volume between Iran and the European Union in 2017, which experienced its highest level since the emergence of Iran's nuclear program, amounted to a total of \$24 billion in imports and exports of goods and services (with a positive trade balance of \$2 billion for the European Union). In the same year, the European Union's exports and imports of goods with the United States were \$376 billion and \$256 billion, respectively (a positive trade balance of \$120 billion for the European Union), while exports and imports of services were \$236 billion and \$213 billion, respectively (a positive trade balance of \$23 billion for the European Union).

5. Conclusions & Suggestions

The economic relationship between the EU and the US, often referred to as "transatlantic economic relations," represents 30% of global GDP, over 30% of global trade, and 64% of worldwide investment. The interdependence between these economies creates vulnerabilities, especially given the imbalance in favor of the U.S., which holds strategic advantages. As a result, U.S. secondary sanctions have become the key factor influencing the actions of European companies when engaging in trade with third countries. This has effectively led to the "weaponization" of both secondary sanctions and the U.S. financial system. These sanctions have posed significant challenges for European firms trading with Iran, infringing on the EU's strategic autonomy and economic sovereignty. Another critical factor driving the impact of these sanctions is the limited economic and trade relationship between Iran and the EU.

The absence of strong trade ties and a complex, long-term supply chain between Iran and the EU has led European businesses and banks to avoid the risks involved in engaging with EU trade mechanisms for Iran, ultimately resulting in their exit from the Iranian market. A look at the level and volume of trade between Iran and the European Union in 2017 (two years after the nuclear agreement) and in 2018 after the imposition of U.S. sanctions against Iran clearly illustrates this situation. The trade volume between Iran and the European Union in 2017, which experienced its highest level since the emergence of Iran's nuclear program, amounted to a total of \$24 billion in imports and exports of goods and services (with a positive trade balance of \$2 billion for the European Union). In the same year, the European Union's exports and imports of goods with the United States were \$376 billion and \$256 billion, respectively (a positive trade balance of \$120 billion for the European Union), while exports and imports of services were \$236 billion and \$213 billion, respectively (a positive trade balance of \$23 billion for the European Union).



تحریم‌های ثانویه آمریکا و راهبرد خروج شرکت‌های اروپایی از ایران

ابراهیم باقری^۱ | علی صباغیان^۲

۱. نویسنده مسئول، دکتری مطالعات منطقه‌ای (مطالعات اروپا)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: Bagheri68@ut.ac.ir

۲. استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای (مطالعات اروپا)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: sabbaghian@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۳/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰

کلیدواژه‌ها:

تحریم‌های ثانویه،
شرکت‌های اروپایی،
اتحادیه اروپا،
جمهوری اسلامی ایران،
ایالات متحده آمریکا.

ایالات متحده با استفاده از مرکزیت دلار در سیستم مالی بین‌المللی، به‌طور فزاینده‌ای از تحریم‌ها به‌عنوان مهم‌ترین ابزار برای تحت فشار قرار دادن و تغییر رفتار دولت‌ها استفاده می‌کند. «تحریم‌های ثانویه» بر شرکت‌ها، بانک‌ها و افراد ثالث خارجی اعمال و آن‌ها را مجبور به انتخاب بین تجارت با اهداف تحریمی ایالات متحده و عدم دسترسی به بازار بزرگ ایالات متحده و یا همراهی با تحریم‌های این کشور می‌کند. ۶۸ درصد تحریم‌های ثانویه در قالب فهرست «اس. دی. ان.» وزارت خزانه‌داری ایالات متحده تا سال ۲۰۲۲ علیه ایران بوده است. سؤال پژوهش این است که چرا باوجود اعمال سازوکارهای متعدد از سوی اتحادیه اروپا برای کاهش تأثیرات فراسرزمینی تحریم‌های ثانویه، شرکت‌های اروپایی از دستورالعمل‌های تحریمی ایالات متحده پیروی کردند. فرضیه پژوهش این است که دو مؤلفه «ترجیحات شرکت‌های اروپایی مبتنی بر رویکرد عقلانی هزینه - فایده و دفع ریسک در چارچوب وابستگی متقابل (نامتقارن) فرآتلاتنیک» و «فقدان پیوند اقتصادی و تجاری میان ایران و اتحادیه اروپا»، الگوی رفتاری شرکت‌های اروپایی در خروج از ایران را شکل داد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حجم عظیم وابستگی‌های اقتصادی فرآتلاتنیک و حساسیت و آسیب‌پذیری نسبت به تغییرات در آن و اهرم‌های برتری ایالات متحده در وابستگی متقابل منجر به تأثیرگذاری بالای تحریم‌های ثانویه بر شرکت‌های اروپایی و اتخاذ راهبرد دفع ریسک و محاسبه هزینه - فایده در ارتباط با ایران شده است. روش پژوهش مبتنی بر روش‌شناسی کیفی از نوع مطالعه موردی است.

استناد: باقری، ابراهیم؛ صباغیان، علی (۱۴۰۳). تحریم‌های ثانویه آمریکا و راهبرد خروج شرکت‌های اروپایی از ایران. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۷ (۲)، ۱۵۷-۱۳۵. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.9902.1624>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.9902.1624>



۱. مقدمه

آسیب‌پذیری اتحادیه اروپا در برابر تحریم‌های ثانویه^۱ ایالات متحده به یکی از مهم‌ترین چالش‌های این نهاد تبدیل شده است. این مسئله به‌ویژه از زمان مطرح‌شدن برنامه هسته‌ای ایران و نهادینه‌سازی تحریم‌های ثانویه ایالات متحده علیه ایران، اختلافات زیادی را درمورد اعمال فراسرزمینی تحریم‌ها علیه شرکت‌های اروپایی ایجاد کرده است. سابقه تحریم‌های ثانویه ایالات متحده علیه ایران به دوران جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران برمی‌گردد. در طول این جنگ دولت ریگان طبق تصمیم کنگره (اکتبر ۱۹۸۷) تحریم‌هایی را در جهت جلوگیری از صادرات و فروش تجهیزات به ایران انجام داد. روی کار آمدن کلینتون در سال ۱۹۹۳ با افزایش کمی و کیفی تحریم‌ها علیه ایران همراه بود و باعث ایجاد مفهوم جدیدی تحت عنوان تحریم‌های ثانویه شد (CGEP, 2017).

در این دوره تحت سیاست «مهار دوجانبه» (۱۹۹۵) ایالات متحده تحریم‌های گسترده اقتصادی و نظامی علیه ایران اعمال کرد. مهم‌ترین تحریم ثانویه ایالات متحده علیه ایران مربوط به «قانون داماتو» (۱۹۹۶) بود که مطابق آن رئیس‌جمهور ایالات متحده اجازه یافت شرکت‌های غیر آمریکایی را که فناوری صنایع نفتی در اختیار ایران می‌گذارند، تحریم کند. متعاقب آن قانون تحریم ایران و لیبی^۲ (۱۹۹۶) در کنگره آمریکا تصویب شد که دولت آمریکا را موظف می‌کرد که هر شرکت خارجی را که بیشتر از ۲۰ میلیون دلار در صنعت نفت ایران سرمایه‌گذاری کند، تحریم و مجازات نماید (U.S. Department of State, 1996). اتحادیه اروپا با صدور بیانیه‌ای شرکت‌های اروپایی را از رعایت قانون «تحریم ایران و لیبی» منع کرد. در این راستا مقررات مسدودساز^۳ با هدف مقابله با اثرات تحریم‌های ثانویه اعمال شد (European Commission, 1996).

در دوره جرج بوش افزون بر تمدید قانون ایلسا تا سال ۲۰۰۶ و تبدیل آن به قانون تحریم ایران،^۴ قطعنامه علیه ایران تصویب شد که همگی در چارچوب فعالیت‌های هسته‌ای و موشکی و افراد و نهادهای مرتبط با آن بود (Katzman, 2022). هرچند در دوره جرج بوش تعداد تحریم‌ها علیه ایران بی‌سابقه بود، با این حال دولت اوباما پیشگام نهادینه‌سازی، مدرن‌سازی و تثبیت تحریم‌های ثانویه علیه ایران به‌عنوان یک اهرم قدرتمند از طریق دفتر کنترل دارایی‌های خارجی (اوفک)^۵ و فهرست اس. دی. ان.^۶ وزارت خزانه‌داری ایالات متحده و همچنین شبکه سوئیفت شد. (Knudsen, 2020: 4). با این حال شکاف و چالش اصلی اتحادیه اروپا با تحریم‌های ثانویه ایالات متحده در دوره ترامپ ایجاد شد. با خروج ترامپ از برجام در ۸ می ۲۰۱۸، اتحادیه اروپا و در رأس آن‌ها سه کشور اروپایی برای احیای توافق هسته‌ای ایران (برجام) سازوکارهای مختلفی همچون مقررات مسدودساز، «اس. پی. وی.»^۷، «اچ-اس. پی. وی.»^۸ و «اینستکس»^۹ را به اجرا گذاشتند. با وجود حمایت سیاسی اتحادیه اروپا از توافق هسته‌ای ایران، تقریباً تمامی شرکت‌های اروپایی در ایران که بعد از توافق برجام فعالیت و سرمایه‌گذاری در ایران را از سر گرفته بودند، اعلام کردند که به دلیل تحریم‌های ثانویه ایالات متحده، فعالیت‌های خود را متوقف و از ایران خارج می‌شوند. از ۷۰ شرکتی که اعلام کردند به دلیل تحریم‌های ثانویه ایالات متحده از ایران خارج می‌شوند، ۵۰ شرکت مربوط به شرکت‌های اروپایی بود که دلیل خروج خود را ترس از مجازات ایالات متحده اعلام کردند (Geranmayeh & Rapnouil, 2019).

پرسش اصلی پژوهش این است که چرا با وجود ایجاد سازوکارهای متعدد از سوی اتحادیه اروپا برای کاهش تأثیرات

1. Secondary Sanctions

2. Iran and Libya Sanctions Act (ILSA)

3. blocking statute

4. The Iran Sanctions Act (ISA)

5. US Treasury Department's Office of Foreign Assets Control (OFAC)

6. Specially Designated Nationals And Blocked Persons List (SDN)

7. special purpose vehicle (SPV)

8. humanitarian SPV (H-SPV)

9. Instrument in Support of Trade Exchanges (INSTEX)

فراسرزمینی تحریم‌های ثانویه ایالات متحده، شرکت‌های اروپایی از دستورالعمل‌های تحریمی ایالات متحده پیروی کردند؟ فرضیه پژوهش این است که دو مؤلفه «ترجیحات و اولویت‌های شرکت‌های اروپایی مبتنی بر راهبرد عقلانی دفع ریسک در چارچوب وابستگی متقابل (نامتقارن) فرآتلانتیک» و «فقدان پیوند اقتصادی و تجاری میان ایران و شرکت‌های اروپایی» شکل‌دهنده الگوی رفتاری شرکت‌های اروپایی در ارتباط با ایران است. در واقع وابستگی متقابل اقتصادی بین ایالات متحده و اتحادیه اروپا و قفل تجارت و سرمایه‌گذاری دو سوی آتلانتیک از یک‌طرف و نامتقارن بودن این وابستگی در چارچوب برتری راهبردی ایالات متحده به دلیل تحریم‌های ثانویه و تسلط دلار بر سیستم تجاری و سرمایه‌گذاری جهانی منجر به شرایطی شده است که از آن تحت عنوان «وابستگی متقابل تسلیحاتی» (Farrell & Newman, 2020) و «تسلیحاتی شدن تحریم‌های ثانویه» (Geranmayeh & Rapnouil, 2019) علیه اتحادیه اروپا نام می‌برند. در پژوهش حاضر از رویکرد مطالعه موردی که نوعی از روش‌شناسی کیفی است برای آزمون فرضیه بهره برده‌ایم.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که در حوزه تأثیر تحریم‌های ثانویه بر اروپا نگاشته شده بیشتر در قالب مطالب تحلیلی به بررسی واکنش‌های اروپا و ایجاد سازوکارها برای مقابله با آن‌ها و چالش تحریم‌های ثانویه ایالات متحده برای منافع اروپا پرداخته‌اند. مقاله «نظر دوم در مورد تحریم‌های ثانویه» (Meyer, 2009)، خلاصه‌سیاستی شورای روابط خارجی اروپا با عنوان «مقابله با چالش تحریم‌های ثانویه» (Geranmayeh & Rapnouil, 2019)، کتاب «تحریم‌های ثانویه: سلاحی خارج از کنترل؟ مشروعیت بین‌المللی تحریم‌های ثانویه و واکنش اروپایی به آن» (Ruys & Ryngaert, 2020) در این چارچوب نگاشته شده است. برخی پژوهش‌ها به صورت تک‌نگاری و تاریخی به بررسی روابط و میزان همگرایی و واگرایی دو سوی آتلانتیک در موضوعات مهم جهانی پرداخته‌اند. در این راستا می‌توان به «روابط فرآتلانتیک: همگرایی یا واگرایی» (Wickett, 2018) و «رقابت، اجتماع یا مشارکت سخت: روابط اتحادیه اروپا و ایالات متحده» (Lachmann, 2013) اشاره کرد.

برخی نیز یک مطالعه موردی مثل پرونده هسته‌ای ایران و رویکرد دو سوی آتلانتیک را بررسی کرده‌اند. منابعی همچون «روابط فرآتلانتیک: مطالعه موردی برنامه هسته‌ای ایران» (Chrysochou, 2017)، «سیاست ایرانی ترامپ و انتخاب اروپا درباره توافق هسته‌ای ایران» (Alcaro, 2018) و «حفظ روابط فرآتلانتیک و توافق هسته‌ای ایران: دیدگاهی اروپایی و آمریکایی» (Brustlein et al, 2018)، در این چارچوب قرار می‌گیرد. این منابع تنها رویکردهای دو سوی آتلانتیک نسبت به موضوع هسته‌ای ایران و تأثیر آن بر روابط فرآتلانتیک را مورد بررسی قرار داده‌اند. برخی دیگر از پژوهش‌ها در چارچوب مفهوم استقلال استراتژیک اتحادیه اروپا و اجماع و شکاف‌هایی که ذیل موضوع ایران در روابط فرآتلانتیک ایجاد شده، پرداخته‌اند. منابعی همچون «همگرایی در سیاست‌های تحریم فرآتلانتیک علیه ایران» (Lohmann, 2016)، «سیاست اروپایی اوباما و روابط فرآتلانتیک» (Ruiz, 2013) و «مشکل مضاعف: ترامپ، روابط فرآتلانتیک و استقلال استراتژیک اروپا» (Aggestam & HydePrice, 2019)، در این دسته‌بندی قرار می‌گیرند. نقطه‌ضعف چنین پژوهش‌هایی مغفول ماندن دلایل عدم استقلال استراتژیک اتحادیه اروپا است.

برخی پژوهش‌های داخلی نیز به بررسی تأثیر تحریم‌ها بر اقتصاد ایران به صورت تک‌نگاری یا مقایسه‌ای با اقتصادی‌های تحریمی دیگر پرداخته‌اند. آوریده و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه تأثیر تحریم‌های ایالات متحده علیه ج.ا.ایران و ونزوئلا در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ و تأثیرات اقتصادی آن» به بررسی مقایسه‌ای تأثیر تحریم‌های اقتصادی بر ایران و ونزوئلا پرداخته‌اند. از منظر نویسندگان هرچند تحریم‌ها علیه ایران در مقایسه با ونزوئلا بخش‌های گسترده‌تری از اقتصاد ایران را تحت تأثیر قرار داده است، اما به لحاظ اثربخشی، تأثیر آن بر اقتصاد ونزوئلا

مخرب‌تر بوده است. بهرامی‌پور و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «تحلیل نقش تحریم‌های ثانویه در رویکرد اتحادیه اروپا به برجام» به این نتیجه رسیده‌اند که تحریم‌های ثانویه ایالات متحده، استقلال عمل اتحادیه اروپا در مسائل مهم بین‌المللی، به‌ویژه در توافق برجام را محدود کرده است و هر موقع اتحادیه اروپا رفتاری مغایر با تحریم‌های ثانویه در پیش گرفته است، ایالات متحده از طریق تحریم‌های ثانویه، بخش خصوص اتحادیه اروپا را تحت فشار قرار داده است. تاکنون پژوهش‌هایی در ارتباط با تحریم‌های ثانویه آمریکا و تأثیر آن بر شرکت‌های اروپایی انجام شده است. با این حال، پژوهشی که به تأثیر تحریم‌های ثانویه آمریکا بر الگوی رفتاری شرکت‌های اروپایی در خروج از بازار ایران پردازد، انجام نشده است. هدف این پژوهش پر کردن این شکاف و خلأ پژوهشی است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش حاضر مبتنی بر روش‌شناسی کیفی از نوع مطالعه موردی است. پژوهش کیفی به‌طور کلی به‌عنوان یک اصطلاح گسترده برای طیف وسیعی از روش‌شناسی تحقیق، با مفروضات معرفت‌شناختی متفاوت استفاده می‌شود. هدف تحقیق کیفی مطالعه دقیق و عمیق پدیده‌ها و رویدادها در محیط طبیعی آن‌ها است (Petty et al, 2012). این نوع تحقیقات عمدتاً توصیفی - تحلیلی یا اکتشافی است و به سؤالات مربوط به «چگونگی» و «چرایی» می‌پردازد. با توجه به اینکه در تحقیقات کیفی، نظریه‌ها و الگوها از داده‌های جمع‌آوری شده شکل می‌گیرند (physiopedia, 2023)، در پژوهش حاضر پس از جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش کیفی، الگوی پژوهش ارائه شده است. مطالعات کیفی باید تحت رویکرد روش‌شناختی خاصی باشند. در این پژوهش ما از رویکرد روش‌شناختی مطالعه موردی که نوعی از روش‌شناسی کیفی است استفاده کرده‌ایم. مطالعه موردی روشی از پژوهش است که در دسته‌بندی روش‌شناسی کیفی قرار می‌گیرد و هدف آن جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها برای دستیابی به نتایج تعمیم‌پذیر باهدف تولید گزاره‌های نظری با کاربرد وسیع‌تر است (Priya, 2020). در مطالعه موردی کیفی امکان «تعمیم تحلیلی» و «پیش‌بینی نتایج مشابه» بالا است. این مسئله در مطالعه موردی چند موردی که امکان آزمایش نظریه یا ایجاد تز جدید را از طریق منطق تکرار و مقایسه موردها بالا می‌برد بیشتر صدق می‌کند.

جدول ۱. عناصر پروتکل روش مطالعه موردی کیفی در پژوهش حاضر

عناصر پروتکل روش مطالعه موردی کیفی و کاربرد آن در پژوهش حاضر	
روش‌شناسی کیفی از نوع مطالعه موردی (مطالعه موردی کیفی)	روش پژوهش
جمع‌آوری داده، تجزیه و تحلیل داده‌ها و ارائه الگوی پژوهش	نوع سؤالات
چیستی، چرایی و چگونگی	هدف پژوهش
دستیابی به نتایج تعمیم‌پذیر و تولید گزاره‌های نظری با کاربرد وسیع‌تر	نوع مطالعه موردی
چند موردی (امکان مقایسه موردها در جهت دستیابی به نتایج با قابلیت تعمیم و پیش‌بینی نتایج مشابه)	رویکرد مطالعه موردی
توصیف و توضیح رویدادها و پدیده‌ها و تحلیل و درک پیوندهای علی ناشی از سیاست‌ها.	روش جمع‌آوری داده‌ها
رویکرد پوزیتیویستی (آزمون فرضیه و دستیابی به یافته‌ها و نتایج با قابلیت تعمیم)	تجزیه و تحلیل داده‌ها
کتابخانه‌ای (کتاب، مقالات، اسناد، منابع الکترونیکی و اظهارنظرهای مقام‌های مربوطه)	گزارش نتایج پژوهش
توصیفی و توضیحی	
ارائه الگوی پژوهش	

۴. چارچوب مفهومی پژوهش: تئوری ترجیحات

آندرو موراوچیک در مقاله خود با عنوان «تئوری ترجیحات: یک نظریه لیبرالی از سیاست بین‌الملل» (Moravcsik, 1997). ترجیحات گروه‌ها، نهادها و شرکت‌ها را در سطح داخلی تبیین می‌کنند و آن را نظریه‌ای توصیفی می‌کند که عناصر و مؤلفه‌های نظریه‌هایی همچون صلح دموکراتیک، وابستگی متقابل اقتصادی و نظریات رئالیستی در روابط

بین‌الملل را شامل و قدرت تبیین‌کنندگی فراتری از این نظریات دارد. موراوچیک در مقدمه تبیین نظری خود، آن را رویکردی بینابین نظریه اقتصاد سیاسی بین‌المللی رابرت گیلپین که در آن سیاست تعیین‌کننده اقتصاد بود (Gilpin, 1987) از یک طرف و نظریه لیبرال که در آن اقتصاد تعیین‌کننده سیاست است، می‌داند (-515: Moravcsik, 1997). اساس تئوری ترجیحات موراوچیک این است که رابطه دولت‌ها با جامعه فراملی و همچنین گروه‌های داخلی درون آن تا حد زیادی تعیین‌کننده رفتار دولت‌ها در سیاست جهانی است؛ بنابراین ایده‌ها، منافع و نهادهای داخلی با شکل‌دهی به ترجیحات دولت‌ها مهم‌ترین فاکتورهای تعیین رفتار استراتژیک یک دولت است (Moravcsik, 1997: 513). از منظر موراوچیک تئوری ترجیحات ترکیبی از واقع‌گرایی و نهادگرایی و فراتر از آن دو است (Moravcsik, 2001: 4-5). دو گزاره مهم تئوری ترجیحات موراوچیک عبارت‌اند از:

۱. بازیگران اصلی در روابط بین‌الملل افراد و گروه‌های خصوصی هستند که به‌طور میانگین عقلانی و دافع ریسک عمل می‌کنند.

۲. آرایش ترجیحات دولت‌ها در حالت وابستگی متقابل تعیین‌کننده رفتار دولت‌ها است. به این معنی که هر دولت اولویت‌های خود با در نظر گرفتن اولویت‌های دیگر دولت‌ها تعیین می‌کند (Moravcsik, 2001).

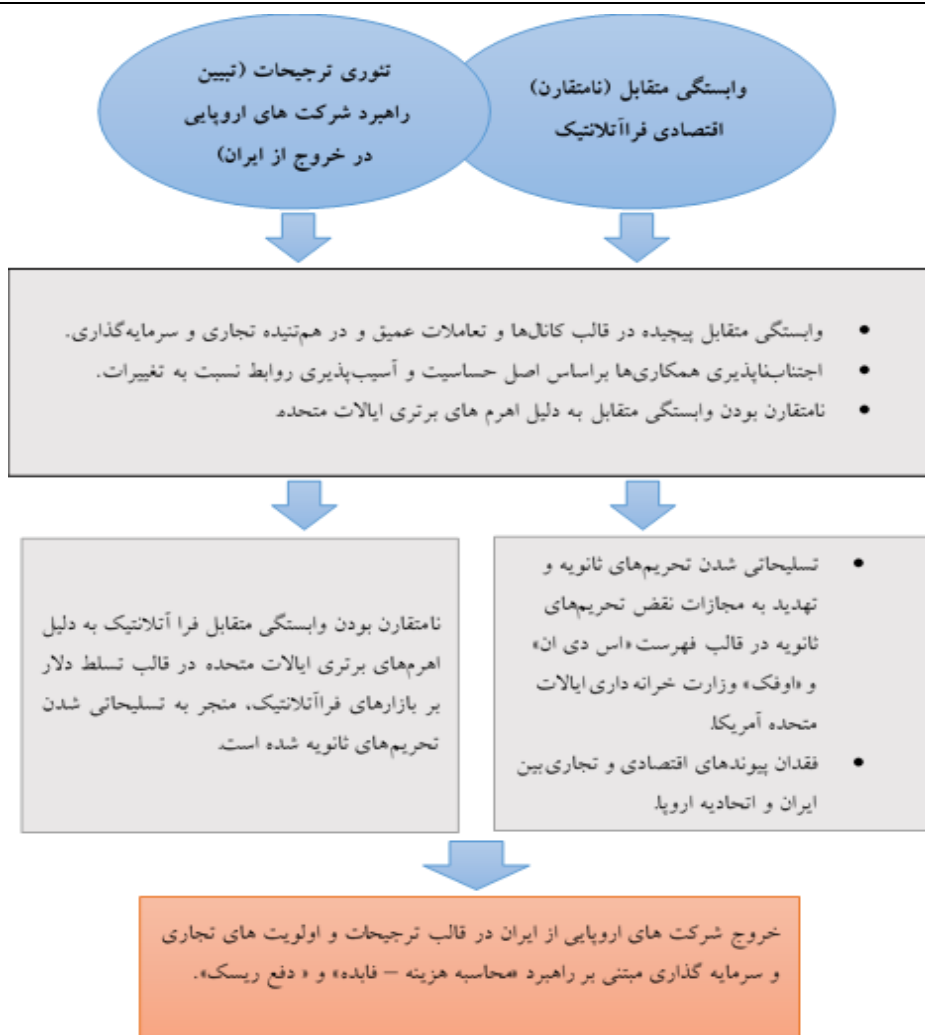
۴-۱. تبیین الگوی رفتاری شرکت‌های اروپایی در چارچوب تئوری ترجیحات

از منظر موراوچیک تصمیمات سیاست خارجی یک دولت و یا نهاد، تجمیع اولویت‌ها و ترجیحات گروه‌های داخلی آن کشور یا نهاد است. متناسب با این گزاره اصلی، بعد از خروج آمریکا از توافق هسته‌ای (۸ می ۲۰۱۸)، در حالی که دولت‌های اروپایی حمایت خود را از برجام ابراز کردند، شرکت‌ها و بخش‌های خصوصی اروپا (به‌مثابه گروه‌های داخلی تأثیرگذار در روند تصمیم‌گیری اتحادیه اروپا) از ترس مجازات نقض تحریم‌های ثانویه ایالات متحده از بازار ایران خارج شدند. این فقدان استقلال استراتژیک اقتصادی اتحادیه اروپا، گفتمان سیاست خارجی اعلامی دولت‌های اروپایی در حفظ توافق هسته‌ای را به‌شدت تحت تأثیر قرار داد و بین رویکرد نخبگان بوروکراتیک بروکسل (گفتمان اتحادیه اروپا) در حفظ توافق هسته‌ای و واقعیت اقتصادی و تجاری بین ایران و اروپا شکاف ایجاد کرد.

در این چارچوب، متناسب با راهبرد عقلانی دفع ریسک افراد و گروه‌های فراملی در تئوری ترجیحات، استقلال بالای بخش خصوصی کشورهای اروپایی و تأثیر بر رفتارها و سیاست‌های دولت‌های اروپایی به‌ویژه در حوزه‌های کارکردی (اقتصادی و تجاری) از یک طرف و وابستگی متقابل پیچیده (نامتقارن) با شرکت‌ها و بخش‌های خصوصی در ایالات متحده، تصمیمات و سیاست‌گذاری اتحادیه اروپا در خصوص ایران را به‌شدت تحت‌الشعاع قرار داد.

هرچند پس از خروج ایالات متحده از برجام در دولت ترامپ، اتحادیه اروپا خواهان مقابله با تحریم‌های ثانویه ایالات متحده و حفظ برجام بودند؛ با این حال، شرکت‌های اروپایی با توجه به پیوند و وابستگی متقابل پیچیده اولویت‌ها و منافع خود با گروه‌های داخلی در ایالات متحده در حوزه‌های موضوعی گوناگون (متناسب با گزاره اصلی تئوری ترجیحات و ویژگی عقلانی و دفع ریسک در شرایط انتخاب) و اهرم‌های برتری ایالات متحده در قالب وابستگی متقابل نامتقارن و اعمال تحریم‌های ثانویه، راهبرد خروج از بازار ایران را انتخاب کردند.

درواقع شرکت‌های اروپایی ترجیحات و اولویت‌های خود را متناسب با منافع خود از طریق الگوی رفتاری عقلانی هزینه‌فایده و دفع ریسک انتخاب کردند. وابستگی متقابل و درهم‌تنیده اقتصادی فرآتلانتیک از یک طرف، نامتقارن بودن این وابستگی (به‌دلیل برتری راهبردی ایالات متحده در چارچوب تسلط دلار بر سیستم مالی جهانی) از طرف دیگر و ترس از مجازات اعمال تحریم‌های ثانویه، راهبرد شرکت‌های اروپایی در شرایط انتخاب بین بازار ایران و ایالات متحده را شکل داد. در کنار عوامل ذکرشده، عدم پیوند اقتصادی و مبادلات پایین شرکت‌های اروپایی با بازار ایران، کاتالیزوری برای راهبرد دفع ریسک شرکت‌های اروپایی در خروج از ایران بود.



نمودار ۱. مدل مفهومی پژوهش

۵. یافته های پژوهش

۵-۱. پیوندهای اقتصادی، تجاری و سرمایه گذاری فرآتلانتیک

مهم ترین عامل شکل دهنده به مدل رفتار شرکت های اروپایی با ایران، وابستگی های عمیق اقتصادی دو سوی آتلانتیک است. حساسیت^۱ و آسیب پذیری^۲ در قالب وابستگی متقابل اقتصادی (Keohane & Nye, 2001: 9) و نامتقارن بودن این وابستگی به دلیل برتری راهبردی ایالات متحده، تحریم های ثانویه ایالات متحده را به مهم ترین متغیر شکل دهنده به رفتار شرکت های اروپایی در تجارت با طرف های ثالث قرار داده است. روابط اقتصادی اتحادیه اروپا و آمریکا که تحت عنوان «روابط اقتصادی فرآتلانتیک»^۳ شناخته می شود، موتور محرکه تجارت و اقتصاد جهانی محسوب می شود.

اتحادیه اروپا و آمریکا با ۸۰۰ میلیون نفر جمعیت^۴ و ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی جهانی، بزرگ ترین بازیگران اقتصادی و تجاری دنیا و بزرگ ترین شرکای تجاری و سرمایه گذاری یکدیگر به شمار می روند. بیش از ۳۰ درصد تجارت جهانی، ۶۴ درصد سرمایه گذاری جهانی در دنیا و ۶۱ درصد از کل سرمایه گذاری جهانی را جذب کرده اند. همچنین این دو بازیگر، ۲۷ درصد صادرات جهانی و ۳۲ درصد واردات جهانی در سال ۲۰۲۲ به خود اختصاص داده اند (Hamilton & Quinlan, 2023: 2-3).

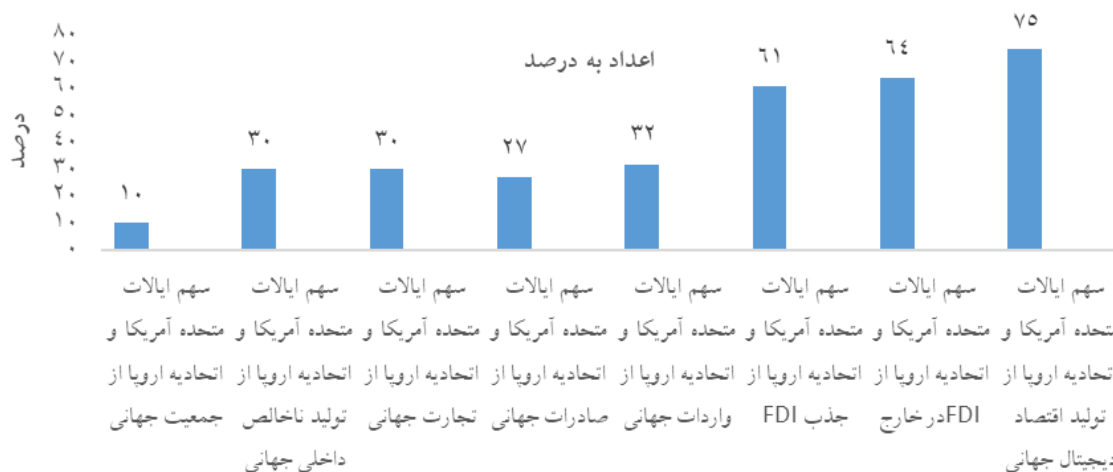
1. sensitivit

2. vulnerability

3. Transatlantic Economic Relations (TER)

۴. اتحادیه اروپای ۲۷ عضوی ۴۴۷ میلیون نفر (۵.۸ درصد جمعیت جهانی) و ایالات متحده آمریکا ۳۳۰ میلیون نفر (۴.۳ درصد جمعیت جهانی).

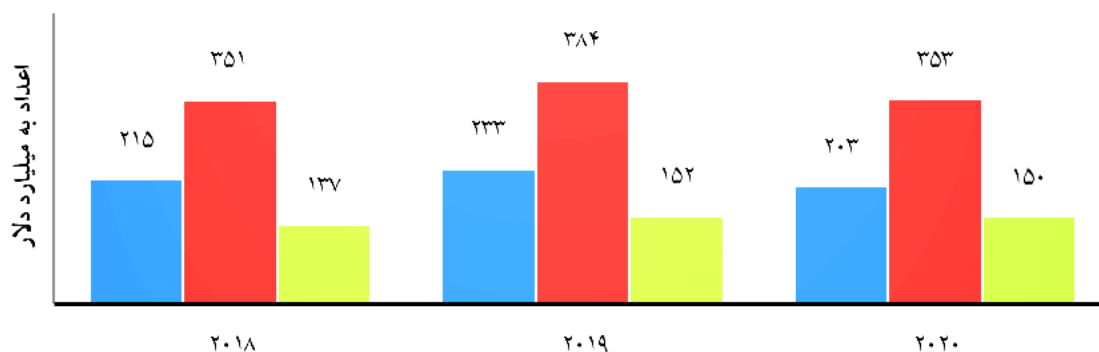
تجارت بین شرکتی دو بازیگر بیش از یک‌سوم تجارت جهانی را تشکیل می‌دهد (Fact Sheets on the European Union, 2021: 3-4).



نمودار ۲. سهم اقتصاد فرآتلانتیک از شاخص‌های اقتصاد جهانی (Fact Sheets on the European Union, 2021)

تجارت کالا

در حوزه تجارت کالا، ایالات متحده مقصد اصلی صادرات اتحادیه اروپا است و ۱۸.۳ درصد از کل صادرات کالای اتحادیه اروپا را جذب کرده است. آمریکا نیز در بین شرکای وارداتی اتحادیه اروپا رتبه دوم را دارد و ۱۱۸ درصد از کالاهای وارداتی آن را تأمین می‌کند (Fact Sheets on the European Union, 2021:3).

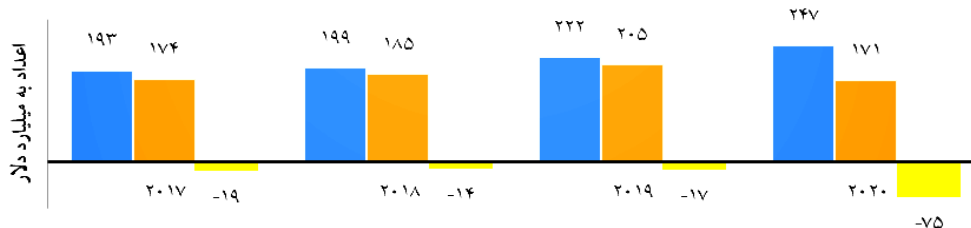


■ صادرات اتحادیه اروپا به ایالات متحده آمریکا ■ واردات اتحادیه اروپا از ایالات متحده آمریکا

نمودار ۳. تجارت اتحادیه اروپا و ایالات متحده در حوزه کالا (European Commission, DG TRADE, 2021)

تجارت خدمات

در حوزه تجارت خدمات، ایالات متحده بزرگ‌ترین معامله‌گر خدمات کشوری و اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین معامله‌گر خدمات در بین تمام مناطق جهان است (Hamilton & Quinlan, 2022: 4-5). اروپا ۳۹ درصد از کل صادرات خدمات ایالات متحده (۳۴۵ میلیارد دلار) و ۴۲ درصد از کل واردات خدمات ایالات متحده (۲۴۵ میلیارد دلار) در سال ۲۰۲۰ را به خود اختصاص داده است (Transatlantic Economy 2021, 2022: 6). فروش خدمات وابسته به ایالات متحده در اروپا در سال ۲۰۲۰ به ۹۶۸ میلیارد دلار رسیده است. شرکت‌های اروپایی ارائه‌دهنده اصلی خدمات وابسته در ایالات متحده هستند و ۵۵ درصد از کل فروش خدمات وابسته به ایالات متحده در سراسر جهان را به خود اختصاص داده است. از ۱.۲ تریلیون دلار فروش خدمات وابسته خارجی ایالات متحده در سال ۲۰۱۸، ۶۳۸ میلیارد دلار آن فروش خدمات وابسته شرکت‌های اروپا بوده است (Hamilton & Quinlan, 2021:7).

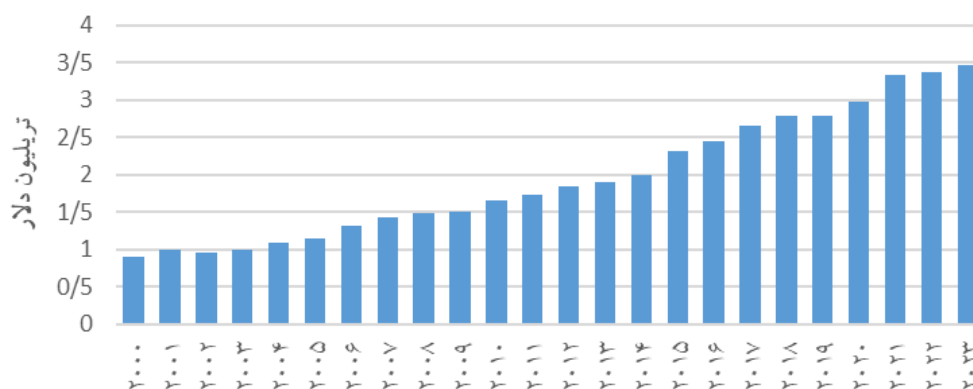


نمودار ۴. تجارت اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در خدمات (European Commission, DG TRADE, 2021)

سرمایه‌گذاری

در حوزه سرمایه‌گذاری، اتحادیه اروپا و ایالات متحده بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار مستقیم خارجی یکدیگر محسوب می‌شوند. بیشتر از ۶۰ درصد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اتحادیه اروپا در ایالات متحده انجام می‌شود. اتحادیه اروپا ۶۴ درصد از ۴.۵ تریلیون دلار سرمایه‌گذاری جهانی در ایالات متحده را به خود اختصاص داده است که تا سال ۲۰۲۰ به ۲.۹ تریلیون دلار رسیده است. این رقم برای کل اروپا در سال ۲۰۲۳ به ۳.۴۶ تریلیون دلار رسیده است (Statista, 2024).

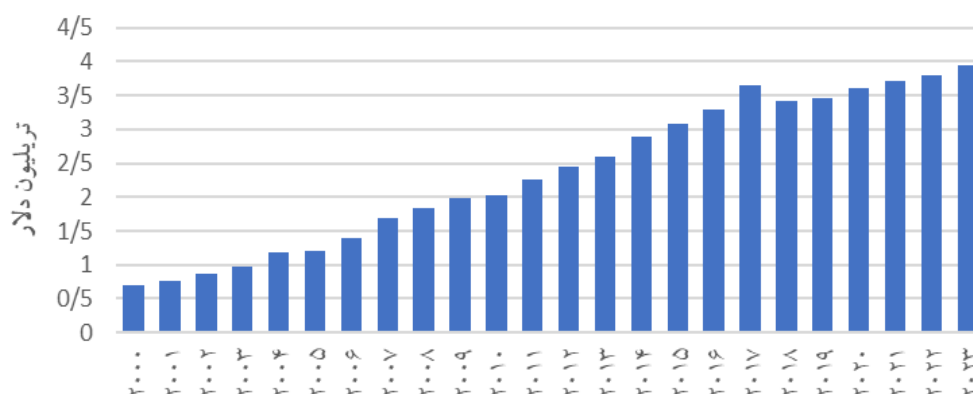
سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اروپا در ایالات متحده آمریکا (۲۰۰۰-۲۰۲۳)



نمودار ۵. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اروپا در آمریکا (Statista, 2024)

متقابلاً ۶۰ درصد از کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ایالات متحده آمریکا در جهان در اتحادیه اروپا انجام می‌شود که معادل ۳۶ تریلیون دلار تا سال ۲۰۲۰ است. این رقم برای کل اروپا در سال ۲۰۲۳ به رقم ۳.۹۵ تریلیون دلار رسیده است (Statista, 2024).

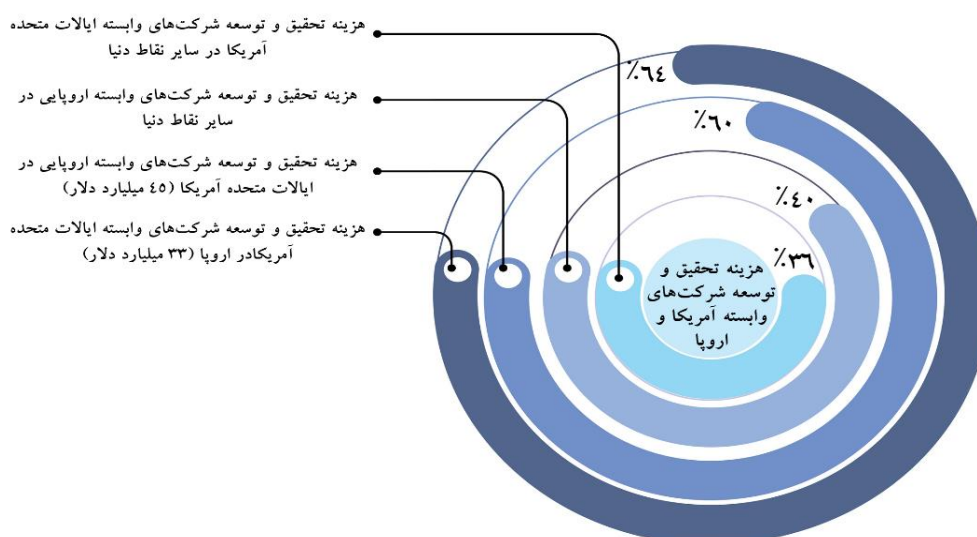
سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ایالات متحده آمریکا در اروپا (۲۰۰۰-۲۰۲۳)



نمودار ۶. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آمریکا در اتحادیه اروپا (Statista, 2024)

سایر بخش‌های تجاری روابط فرآتلانتیک

در بخش تجارت بین شرکتی و تولیدات وابسته، ۶۳ درصد واردات ایالات متحده از اتحادیه اروپا و ۳۹ درصد صادرات ایالات متحده به اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۰ تجارت بین شرکتی بوده است. تا سال ۲۰۲۰ اروپا تقریباً ۶۰ درصد (معادل ۱۷.۳ تریلیون دلار) از کل دارایی‌های خارجی شرکت‌های آمریکایی در سطح جهان را به خود اختصاص داده است. متقابلاً ۴۹ درصد از مجموع تولیدات وابسته آمریکا در سال ۲۰۱۹ (۱.۵ تریلیون دلار) از اتحادیه اروپا بود (Fact Sheets on the European Union, 2021: 8). در حوزه اقتصاد دیجیتال جهانی، آمریکا و اروپا حدود ۷۵ درصد محتوای دیجیتال جهانی را تولید می‌کنند (Hamilton & Quinlan, 2022: 8). در بخش شغل و کسب‌وکار، شرکت‌های وابسته به ایالات متحده تقریباً ۴.۹ میلیون کارگر در اروپا در سال ۲۰۱۹ استخدام کرده‌اند. همچنین شرکت‌های وابسته خارجی متعلق به اکثریت اروپایی در سال ۲۰۱۹ به‌طور مستقیم ۵ میلیون کارگر آمریکایی را استخدام کرده‌اند (Transatlantic Economy 2021, 2022). در سال ۲۰۲۰ شرکت‌های وابسته ایالات متحده ۳۳ میلیارد دلار برای تحقیق و توسعه در اروپا هزینه کردند. در همین سال هزینه‌های تحقیق و توسعه توسط شرکت‌های وابسته خارجی در ایالات متحده بالغ بر ۶۶.۹ میلیارد دلار بوده است که ۴۵.۱ میلیارد آن (۶۷ درصد) توسط شرکت‌های وابسته اروپایی سرمایه‌گذاری شده است (Transatlantic Economy 2021, 2022: 15).



نمودار ۷. هزینه‌های تحقیق و توسعه شرکت‌های وابسته آمریکا و اروپا (Hamilton & Quinlan, 2023)

۵-۲. برنامه هسته‌ای ایران و تحریم‌های ثانویه

از زمان مطرح شدن برنامه هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۲، اتحادیه اروپا متناسب با روابط فرآتلانتیکی و رویکرد ایالات متحده نسبت به ایران، سه دوره متفاوت را در نحوه رویارویی و ارتباط با ایران پشت سر گذاشته است. متعاقباً شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران اروپایی نیز در چارچوب تعاملات فرآتلانتیکی همکاری‌های خود با ایران را تنظیم کرده‌اند.

تحریم‌های ثانویه^۱ شرکت‌ها، بانک‌ها و اشخاص خارجی ثالث را از هرگونه فعالیت اقتصادی و تجاری با کشور تحریم شده منع می‌کند، حتی اگر یک معامله مستقیماً کشور تحریم کننده را درگیر نکند و هیچ ارتباطی با آن نداشته باشد، از سیستم مالی ایالات متحده و بازار این کشور محروم و مجازات می‌شود. این بدان معنی است که کشور ثالث از معامله با هر شرکت، بانک و فردی که در خزانه‌داری ایالات متحده (اوفک و لیست اس. دی. ان.) قرار می‌گیرد منع می‌شوند. با توجه به اینکه که تحریم‌های ثانویه در وزارت خزانه‌داری ایالات متحده می‌تواند فراتر از مرزهای آن کشور، دولت‌ها، نهادها و افراد را مجازات کند، به‌عنوان «تحریم‌های فراسرزمینی» شناخته می‌شوند و توسط اشخاص، شرکت‌ها و نهادهای ثالث به‌عنوان نقض حاکمیت آن‌ها تلقی می‌شود (Knudsen, 2020: 2). نقش اصلی در اجرای تحریم‌های ثانویه، فهرست اس. دی. ان. و اوفک در وزارت

خزانه‌داری و ضمانت اجرایی آن بازار بزرگ ایالات متحده و گستردگی فراگیر سیستم پولی-مالی ایالات متحده است (Nephew, 2019: 96-97).

۵-۲-۱. روابط فرآتلانتیک و تحریم‌های ثانویه در دوره بوش

با مطرح‌شدن برنامه هسته‌ای ایران از سال ۲۰۰۲ و گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در سال ۲۰۰۳ پیرامون فعالیت‌های هسته‌ای ایران، رویکرد اتحادیه اروپا از تصمیم برای همکاری با ایران با وجود فشارهای ایالات متحده تا تلاش برای اجماع بین‌المللی برای فشار بر ایران بود. وقتی در سال ۲۰۰۲ بوش ایران را «محور شرارت»^۱ نامید، انتقادات زیادی از طرف اروپا به دولت بوش مطرح شد. از منظر اروپا سیاست تعامل با ایران که تروئیکای اروپایی نمایندگی آن را بر عهده داشت، از سیاست اجبار و رویارویی مورد نظر آمریکا سازنده‌تر بود. در این راستا اتحادیه اروپا با اتخاذ رویکردی هماهنگ و منسجم، به گفتگوهای جامع با ایران متعهد ماند و با انتقاد از رویکرد تهدید و رویارویی بوش، رویکردی سازنده و مبتنی بر دیپلماسی و مذاکره را در قبال ایران پیش گرفت (Goldthau, 2008). به‌دنبال توافق پاریس میان ایران و تروئیکای اروپایی در نوامبر ۲۰۰۴ کمیسیون اروپا مذاکرات با ایران را تحت موافقت‌نامه همکاری و تجارت و ضد تروریسم از سر گرفت. با این حال با کارشکنی‌های ایالات متحده و روی کار آمدن دولت محمود احمدی‌نژاد در ایران مذاکرات شکست خورد و متعاقب آن اتحادیه اروپا به رویکرد فشار بر ایران ملحق شد و توانست روسیه و چین را قانع کند که به قطعنامه شورای حکام علیه ایران رأی منفی ندهند (Sauer, 2006: 11).

مهم‌ترین ویژگی تحریم‌های دوره بوش علیه ایران عبارت بودند از: تلاش برای کسب همراهی شورای امنیت سازمان ملل متحد، شروع فشار بر شرکت‌های اروپایی که با ایران کار می‌کردند و تلاش برای برطرف کردن محدودیت‌های حقوقی برای مصادره دارایی‌های خارجی ایران (Boese, 2008). افزون بر تمدید قانون ایلسا تا سال ۲۰۰۶، جرج بوش تحت قانون «منع گسترش قوه نظامی ایران» چند شرکت ثالث به دلیل فروش قطعات نظامی به ایران را تحریم و مجازات کرد (Gordon, 2008). در این دوره ۶ قطعنامه علیه ایران به تصویب رسید که همگی در چارچوب فعالیت‌های هسته‌ای و موشکی ایران و تحریم افراد و نهادهای مرتبط با آن بود (Katzman, 2022). با وجود اینکه تحریم‌های اولیه شدیدی علیه ایران اعمال شده بود، با این حال به دلیل کم‌شدت بودن تحریم‌های ثانویه و ریسک کم شرکت‌های اروپایی برای ورود به بازار ایران، روابط اقتصادی و تجاری ایران و اتحادیه اروپا کاهش نیافت. به طوری که بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ صادرات اتحادیه اروپا به ایران به‌طور میانگین ۱۵ میلیارد دلار و صادرات ایران به اتحادیه اروپا ۱۳.۷۳ میلیارد دلار بود (Kamel, 2016: 128). این رقم بالاترین میزان تجارت ایران و اتحادیه اروپا از زمان مطرح‌شدن برنامه هسته‌ای ایران تاکنون بوده است و حتی بعد از توافق برجام هم روابط تجاری ایران و اتحادیه اروپا به این میزان نرسید (رجوع شود به نمودار ۱۱).

۵-۲-۲. دوره اوباما و اجماع فرآتلانتیکی در قبال ایران: تثبیت و نهادینه شدن تحریم‌های ثانویه

با روی کار آمدن باراک اوباما در سال ۲۰۰۸، احیای مشارکت فرآتلانتیکی برای مقابله با مهم‌ترین چالش‌های جهانی در اولویت سیاست خارجی ایالات متحده قرار گرفت. هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه ایالات متحده در دوران اوباما (۲۰۱۳-۲۰۰۹) اظهار کرد «در بیشتر مسائل جهانی، ایالات متحده، متحد نزدیک‌تر از اروپایی‌ها ندارد» (Clinton, 2009). جو بایدن معاون اوباما در سفر به کنفرانس امنیتی مونیخ (۲۰۰۹) اعلام کرد که «رویکرد آمریکا مشارکت با متحدان خود خواهد بود» (Biden, 2009). دولت اوباما و تیم سیاست خارجی وی با طرح این رویکرد که روابط نزدیک با متحدان کلیدی اروپایی برای مقابله با چالش‌های پیش روی ایالات متحده ضروری است، دوره‌ای جدید در روابط فرآتلانتیک با هدف غلبه بر چالش‌های جهانی را آغاز کردند.

یکی از مهم‌ترین این موضوعات مسئله هسته‌ای ایران بود. همراهی اتحادیه اروپا با سیاست تحریم و فشار ایالات متحده بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ و اعمال تحریم‌های سخت از طرف اتحادیه اروپا علیه ایران در چارچوب چنین رویکردی ایجاد

شد. در واقع رویکرد اتحادیه اروپا (اولویت دیپلماسی و مذاکره در کنار اهرم فشار تحریم) که در دوره بوش پسر نادیده گرفته شده بود، با روی کار آمدن اوباما در ایالات متحده، به متن روابط اتحادیه اروپا با ایران برگشت. در این راستا از سال ۲۰۰۸ تا سال ۲۰۱۳ اتحادیه اروپا خود به یکی از حامیان اصلی تحریم ایران تبدیل شد و سخت‌ترین تحریم‌های نفتی، بیمه‌ای و صنعتی را علیه ایران اعمال کرد به طوری که در طی این روند، تحریم‌های نهادی اتحادیه اروپا علیه ایران در کنار تحریم‌های ایالات متحده و سازمان ملل پا به عرصه وجود گذاشت (Lohmann, 2016: 939-940). اولین تحریم نهادی اتحادیه اروپا در خصوص مسئله هسته‌ای ایران در جولای ۲۰۱۰ شروع شد و در ژانویه سال ۲۰۱۲ تحکیم و نهایتاً در اکتبر ۲۰۱۲ به اوج خود رسید (Vasconcelos & Zaborowski, 2010: 15). این تحریم‌ها شامل ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های تجاری در بخش انرژی ایران، محدودیت در مبادلات تجاری و محدودیت‌هایی در بخش بانکی بود.

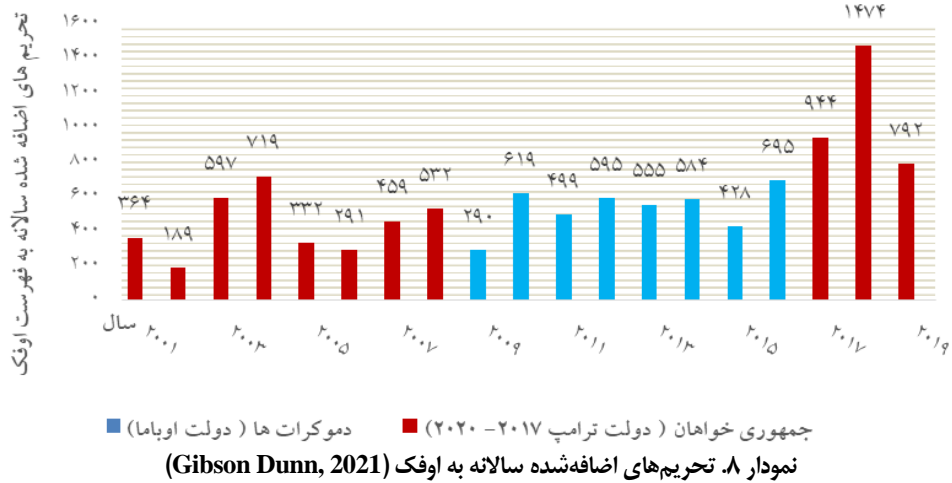
دوره اوباما را می‌توان دوره تثبیت و نهادینه‌سازی تحریم‌های ثانویه نام نهاد. در این دوره تحریم‌ها با هدف دور نگه داشتن ایالات متحده از درگیری‌های خاورمیانه به عنصر کلیدی سیاست خارجی اوباما تبدیل شد. تحریم‌های ثانویه نیز بخشی از سیاست خارجی ایالات متحده تحت رویکرد اجماع فرآتلانتیکی علیه برنامه هسته‌ای ایران بود. مهم‌ترین مشخصه تحریم‌های ثانویه در دوره اوباما افزایش نفوذ وزارت خزانه‌داری ایالات متحده بر شرکت‌های جهانی و به‌ویژه شرکت‌های اروپایی در قالب دفتر کنترل دارایی‌های خارجی (اوفک) و لیست اس. دی. ان. بود (Bartlett & Ophel, 2021) که پیشگام نسخه مدرن تحریم‌های ثانویه شد و از این طریق، نظارت و کنترل بیشتری بر سیستم مالی جهانی و شرکت‌های جهانی ایجاد کرد. در واقع علت اصلی اثربخشی بالای تحریم‌های ثانویه دوران اوباما، تمرکز بر اوفک و لیست اس. دی. ان. بود که منجر به اختصاص بالای منابع برای تعیین و اعمال تحریم‌های ثانویه شد (Knudsen, 2020: 4).

هم‌زمان با نوسازی در ساختار تحریم‌های ثانویه، ایالات متحده و اتحادیه اروپا بر سر نحوه برخورد با ایران به اجماع بی‌سابقه‌ای دست یافتند. به دنبال اقدام کنگره آمریکا در قطع دسترسی بانک‌های ایرانی به سوئیفت، اتحادیه اروپا نیز مقررات منع دسترسی ایران به سوئیفت را تصویب کرد. تجارت ایران و اتحادیه اروپا که در سال ۲۰۱۱ بالغ بر ۲۷ میلیارد دلار (واردات و صادرات) بود، در سال ۲۰۱۲ به ۱۲ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۳ به ۶ میلیارد دلار کاهش یافت (Commission, 2022). (European

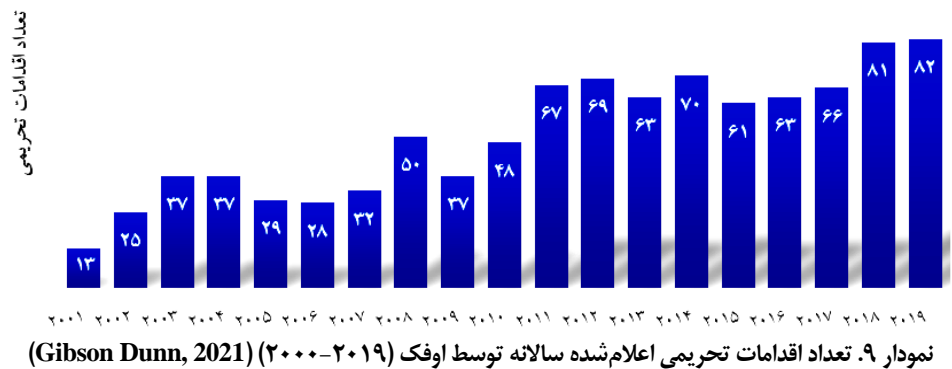
در واقع همراهی اتحادیه اروپا با تحریم‌های ثانویه ایالات متحده در دوران اوباما، به‌ویژه تحریم سوئیفت ایران، نقطه عطفی در نهادینه شدن، تحکیم و تثبیت تحریم‌های ثانویه ایالات متحده بود. به طوری که برخی دیپلمات‌های اروپایی و آمریکایی که در خصوص تحریم‌های ثانویه دوران اوباما و همراهی اروپا با آن دخیل بودند، معتقدند که اگر می‌دانستند که چگونه تحریم‌های ثانویه به سلاح ترامپ علیه شرکت‌های اروپایی تبدیل می‌شود، محتاط‌تر رفتار می‌کردند (Geranmayeh & Rapnouil, 2019). با توجه به اینکه در خصوص اعمال تحریم‌ها علیه ایران در دوره اوباما، بین دو سوی آتلانتیک اجماع حاصل شده بود، شرکت‌های اروپایی نیز در این چارچوب رفتار کرده و هماهنگ با دستورالعمل‌های اعمالی اوفک و لیست اس. دی. ان. وزارت خزانه‌داری ایالات متحده بودند. با توجه به رویکرد اجماع فرآتلانتیکی، در این دوره شکاف جدی بین دو سوی آتلانتیک در خصوص تحریم‌های فراسرزمینی ایالات متحده ایجاد نشد.

۵-۲-۳. دوره ترامپ: شکاف فرآتلانتیکی و تسلیحاتی شدن تحریم‌های ثانویه

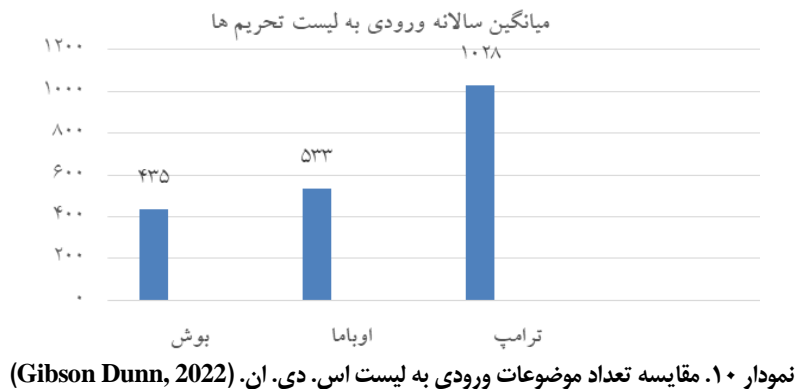
با روی کار آمدن ترامپ و خروج از توافق هسته‌ای ایران در ۸ می ۲۰۱۸، شرایط کاملاً متفاوتی در روابط دو سوی آتلانتیک ایجاد شد و استقلال عمل اتحادیه اروپا در حفظ توافق هسته‌ای با چالش اساسی روبه‌رو شد. مهم‌ترین مشخصه روابط ایران و اتحادیه اروپا در دوران ترامپ، شکاف در روابط فرآتلانتیک در حوزه‌های موضوعی مختلف فرآتلانتیک، خروج ترامپ از برجام و تسلیحاتی شدن تحریم‌های ثانویه علیه شرکت‌های اروپایی بود. به طوری که در دو سال اول دولت ترامپ رکورد اضافه شدن به لیست اس. دی. ان. در اوفک زده شد. به طوری که تعداد تحریم‌های اضافه‌شده به فهرست وزارت خزانه‌داری در سال ۲۰۱۸ به ۱۴۷۸ مورد رسید که دو برابر سال ۲۰۱۴ (۷۱۹ مورد) بود (Gibson Dunn, 2020).



همچنین پس از افزایش بی‌سابقه تحریم‌ها در سال ۲۰۱۸، مجموع اقدامات تحریمی اوفک^۱ نیز به بالاترین تعداد، ۸۲ مورد) و رقم جریمه‌های پولی اوفک^۲ (۱.۳ میلیارد دلار) در سال ۲۰۱۹ به اوج خود رسیدند که بالاترین میزان در مقایسه با سال ۲۰۱۴ بودند که قبل از توافق برجام بود (Gibson Dunn, 2020).



مقایسه متوسط سالانه اعمال تحریم افراد و نهادها در بروز رسانی‌های سالانه تحریم‌ها در دفتر کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری در سه دوره ریاست جمهوری بوش، اوباما و ترامپ، حاکی از این است که باوجود تک‌دوره‌ای بودن ترامپ، متوسط اعمال سالانه تحریم‌ها بالاتر از دو رئیس‌جمهور دو دوره‌ای بوده است. تا پایان سال ۲۰۲۰، ترامپ در دوره چهارساله خود به‌طور متوسط سالانه ۱۰۲۷ مورد تحریم را به لیست «اس. دی. ان.» وزارت خزانه‌داری ایالات متحده اضافه کرد که بیش از دو برابر دوره ریاست جمهوری بوش (۴۳۵ مورد) و کمی کمتر از دو برابر دوره اوباما است.



1. OFAC Sanctions Actions
2. OFAC Monetary Penalties

برخلاف دوران اوباما، تحریم‌های ثانویه در دوره ترامپ یک‌جانبه و فاقد حمایت بین‌المللی (اتحادیه اروپا، چین، روسیه و سازمان ملل) بود و اتحادیه اروپا به‌طور منسجم و نهادی سازوکارهای متعددی را برای مقابله با این تحریم‌ها طراحی کرد. سازوکارهایی همچون قوانین مسدودکننده، SPV، H-SPV، INSTEX از جمله اقدامات اتحادیه اروپا برای حفظ توافق هسته‌ای با ایران بود. این سازوکارها که واکنش (سیاسی و اقتصادی) به تحریم‌های فراسرزمینی ایالات متحده و نقض استقلال استراتژیک اتحادیه اروپا در ارتباط با سایر کشورها بود مورد حمایت بسیاری از شرکت‌ها، نهادها و شخصیت‌های سیاسی اروپایی بود. با این حال با توجه به اینکه سازوکارهای حفظ برجام بیشتر تجاری و مالی بودند، نیاز به همراهی شرکت‌ها و بانک‌های اروپایی برای تجارت و نقل و انتقال مالی بود؛ بنابراین خروج شرکت‌های اروپایی از ایران به‌دلیل ترس از تحریم‌های ثانویه و مجازات احتمالی و عدم همراهی بانک‌های اروپایی در قالب سازوکارهای سوئیفت، مهم‌ترین عامل شکست سازوکارهای اتحادیه اروپا در حفظ برجام بود. متعاقب آن تقریباً تمامی شرکت‌های اروپایی در ایران بعد از خروج آمریکا بازگشت تحریم‌ها، از ایران خارج شدند (International Crisis Group Report, 2018: 14-15). بسیاری از تحلیل‌گران روابط فرآتلانتیک از تحریم‌های فراسرزمینی ایالات متحده تحت عنوان «تسلیم‌حالی شدن تحریم‌های»^۱ (Geranmayeh & Rapnouil, 2019) ایالات متحده نام می‌برند که مانع عمده‌ای در استقلال عمل اتحادیه اروپا به‌طور کلی و شکست سازوکارهای تجارت با ایران می‌دانند.

۵-۳. منابع برتری ایالات متحده در وابستگی متقابل اقتصادی و تأثیر گذاری تحریم‌های ثانویه

آسیب‌پذیری اتحادیه اروپا برابر تحریم‌های ثانویه ایالات متحده در ارتباط با ایران از سه بعد قابل بررسی است. اول، اهرم‌های قدرت ایالات متحده در وابستگی متقابل اقتصادی، دوم عدم پیوند اقتصادی و تجاری و فقدان زنجیره تأمین پیچیده و اقتصادی طرفین و سوم آسیب‌پذیری داخلی اتحادیه اروپا. در جدول زیر شاخص‌های هر یک از مؤلفه‌های سه‌گانه زیر مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول ۲. شاخص‌های اثربخشی تحریم‌های ثانویه بر شرکت‌های اروپایی (Katzman, 2022; World Bank, 2022; Geranmayeh, 2019; Farrell & Newman, 2020)

مؤلفه‌های تأثیرگذار بر تحریم‌های ثانویه بر شرکت‌های اروپایی در خروج از ایران	
مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
منابع برتری و اهرم‌های تأثیرگذار در ایالات متحده در وابستگی متقابل اقتصادی فرآتلانتیک	تسلط دلار بر سیستم پولی-مالی بین‌المللی - ذخیره ارزی جهانی ^۲ (۶۰ درصد) - پرداخت‌های بین‌المللی ^۳ (۴۲ درصد) - بدهی بین‌المللی ^۴ (۶۲ درصد)
	مرکزیت سوئیفت و بانک‌های ایالات متحده - هر بانک خارجی که تحریم‌های ایالات متحده را نقض کند، خطر از دست دادن دسترسی خود به مؤسسات پولی و مالی آمریکایی را دارد. - گسترش دامنه تسلط دلار از طریق مرکزیت شبکه‌های فناوری پولی-مالی در ایالات متحده
	مرکزیت شرکت‌های ایالات متحده در زنجیره تأمین جهانی - اتصال بازارهای جهانی به سیستم مالی و تجاری ایالات متحده - نگرانی شرکت‌ها و بانک‌ها از محرومیت اتصال به فناوری‌های پیشرفته مستقر در ایالات متحده
عدم پیوند تجاری و فقدان زنجیره تأمین اقتصادی میان ایران و اتحادیه اروپا	عدم قطعیت و وضعیت ابهام تحریم‌های ثانویه - غیر قابل پیش‌بینی بودن اقدامات و مجازات نقض تحریم‌ها، شرکت‌ها را از حضور در بازار کشور هدف تحریم بازمی‌دارد.
	حجم پایین تجارت و سرمایه‌گذاری ایران و اتحادیه اروپا - سال ۲۰۱۷ (دو سال بعد از امضای برجام): ۲۴ میلیارد دلار (واردات و صادرات کالا و خدمات) - سال ۲۰۲۰ (دو سال بعد از خروج آمریکا از برجام): ۵ میلیارد دلار (واردات و صادرات کالا)

1. The weaponisation of US sanctions
2. Global Foreign Exchange Reserves
3. International Payments
4. International Debt

ادامه جدول ۲. شاخص‌های اثربخشی تحریم‌های ثانویه بر شرکت‌های اروپایی

مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
آسیب‌پذیری داخلی اتحادیه اروپا	<p>- ناتوانی در اعمال اقدامات متقابل به دلیل تسلیحاتی شدن سیستم مالی - پولی ایالات متحده و تسلط دلار</p> <p>- شکست سازوکارهای طراحی شده برای مقابله با تأثیرات فراسرزمینی به دلیل عدم همراهی شرکت‌ها و ترس از مجازات نقض تحریم‌های ثانویه</p> <p>- رویه قضایی کم و نامشخص در سطح اتحادیه اروپا برای اعمال مقررات مسدودساز تحریم‌های ثانویه</p> <p>- محدودیت‌های ویزا و مسترکارت بر افراد و مدیران شرکت‌های ناقض تحریم‌های ثانویه از طرف ایالات متحده</p> <p>- قابلیت «پیروی پیشگیرانه»^۱ اوفک برای شرکت‌ها با هدف دور زدن مقررات مسدودساز اتحادیه اروپا</p>

۶. بحث

۶-۱. تحریم‌های ثانویه و راهبرد عقلانی هزینه - فایده و دفع ریسک شرکت‌های اروپایی

به فاصله کمی بعد از اعلام خروج ایالات متحده از توافق هسته‌ای ایران، از ۷۰ شرکتی که اعلام کردند که از ایران خارج و یا فعالیت‌های خود را متوقف می‌کنند (Adesnik & Ghasseminejad, 2018: 2)، ۵۰ شرکت مربوط به شرکت‌های بزرگ کشورهای اروپایی بود که دلیل خروج از بازار ایران را ترس از مجازات نقض تحریم‌های ثانویه ایالات متحده عنوان کردند. برخی از این شرکت‌ها همچون توتال، زیمنس، رویال داچ شل، ایرباس و شرکت خودروسازی «پی اس ای»^۲ رقم قرارداد قابل توجهی با ایران داشتند (Geranmayeh & Rapnouil, 2019).

نگرانی از مجازات نقض تحریم‌های ثانویه ایالات متحده به حدی بود که یک ماه بعد از اعلام خروج آمریکا از برجام، در ژوئن ۲۰۱۸ میزان تجارت ایران و آلمان ۵۰ درصد کاهش یافت (Financial Times, 2018). از میان شرکت‌های خارج شده از بازار ایران، ۹ شرکت فرانسوی و ۸ شرکت آلمانی و ۶ شرکت ایتالیایی بالاترین سهم را در توقف مناسبات اقتصادی و سرمایه‌گذاری با ایران داشتند. این شرکت‌ها دلیل اصلی خروج از ایران را تحریم‌های ثانویه آمریکا و هماهنگی با قوانین آمریکا اعلام کردند که شرکت‌های غیر آمریکایی طرف حساب ایران را هم در صورت رعایت نکردن تحریم‌های ایالات متحده مجازات می‌کند. این مجازات شامل اقداماتی مانند لغو مجوز صادرات یا قطع دسترسی به وام از مؤسسات مالی ایالات متحده و در شدیدترین موارد وارد کردن شخص یا شرکت نقض کننده تحریم‌ها به لیست اس. دی. ان. وزارت خزانه‌داری است (Bartlett & Ophel, 2021).

شدت بالای مجازات باعث شد که شرکت‌های اروپایی نزدیک به ۲۴ میلیارد دلار قرارداد با ایران را لغو کنند^۳ (Geranmayeh & Rapnouil, 2019). این مسئله به الگوی رفتاری عقلانی هزینه - فایده و دفع ریسک شرکت‌های اروپایی برمی‌گردد که در چارچوب دو مؤلفه وابستگی‌های تجاری و سرمایه‌گذاری شرکت‌های اروپایی با بازار ایالات متحده و نامتقارن بودن این وابستگی در قالب منابع برتری راهبردی ایالات متحده از یک طرف و فقدان پیوند اقتصادی، تجاری و سرمایه‌گذاری ایران و اتحادیه اروپا از طرف دیگر بود (Katzman, 2021: 38-39). در حوزه روندهای اقتصادی فرآتلاتنتیک همان‌طور که مورد بررسی قرار گرفت، به دلیل اهرم‌های برتری ایالات متحده، وابستگی متقابل نامتقارنی بین دو سوی آتلاتنتیک وجود دارد. این شرایط که از آن تحت عنوان «وابستگی متقابل تسلیحاتی»^۴ (Farrell & Newman, 2020) نام می‌برند منجر به الزام شرکت‌های اروپایی در توجه به ملاحظات ایالات متحده آمریکا در تجارت و سرمایه‌گذاری با شرکت‌ها یا کشورهای دیگر می‌شود (Timofeev, 2019: 4-5). از منظر بسیاری از تحلیل‌گران روابط فرآتلاتنتیک، دلیل اصلی

1. pre-emptively comply

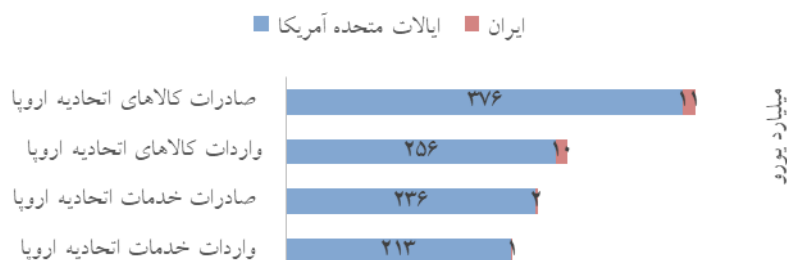
2. Peugeot Société Anonyme (PSA)

۳. براساس گزارش شورای روابط خارجی اروپا، موضوع و مبلغ این قراردادها به شرح زیر بوده است: قرارداد ایرباس و ایران ایر (۱۹ میلیارد دلار)، قرارداد سرمایه‌گذاری توتال در پارس جنوبی (۲ میلیارد دلار)، قرارداد سرمایه‌گذاری در راه‌آهن ایران (۱ و نیم میلیارد دلار)، قرارداد مربوط به زیرساخت‌های انرژی خورشیدی (۵۰۰ میلیون دلار) و قرارداد فروش خودرو به ایران (۵۰۰ میلیون دلار).

4. Weaponized Interdependence

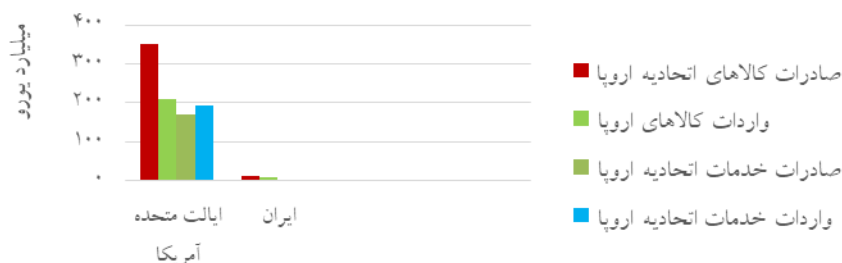
«تسلیماتی شدن تحریم‌ها»، سیستم مالی ایالات متحده ذیل سیطره دلار است که فراتر از محدودیت‌های تجاری با ایران استقلال استراتژیک و حاکمیت اقتصادی اتحادیه اروپا را نقض کرده است (Geranmayeh & Rapnouil, 2019: 2-3). دومین عامل تأثیرگذاری بالای تحریم‌های ثانویه و تبعیت شرکت‌های اروپایی از آن مربوط به عدم پیوند اقتصادی و تجاری میان ایران و اتحادیه اروپا است. در واقع عدم همگرایی اقتصادی و تجاری و فقدان زنجیره تأمین پیچیده و اقتصادی طولانی‌مدت بین ایران و اتحادیه اروپا (Knudsen, 2020: 8)، در عدم ریسک شرکت‌ها و بانک‌های اروپایی در مشارکت در مکانیسم‌های اتحادیه اروپا برای تجارت با ایران مهم بود و عامل مهمی در خروج شرکت‌ها اروپایی از ایران بود؛ زیرا افزون بر عدم پیوند اقتصادی و تجاری بین شرکت‌های دو طرف، اساساً میزان تجارت و سرمایه‌گذاری در حدی نبود که منجر به مقاومت شرکت‌های اروپایی در برابر تحریم‌های ثانویه ایالات متحده شود؛ به عبارت دیگر شرکت‌های اروپایی به دلیل عدم پیوند اقتصادی و مبادلات پایین با بازار ایران، در چارچوب رویکرد عقلانی هزینه - فایده و دفع ریسک، ترجیح دادند که در قبال دسترسی به بازار آمریکا، به فعالیت در ایران پایان دهند. نگاهی به میزان و حجم تجارت ایران و اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۷ (دو سال بعد از توافق هسته‌ای) و سال ۲۰۱۸ بعد از اعمال تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران به خوبی گویای این وضعیت است. میزان تجارت ایران و اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۷ که بالاترین میزان خود را از زمان مطرح‌شدن برنامه هسته‌ای ایران تجربه کرد به طور کلی در واردات و صادرات کالا و خدمات، ۲۴ میلیارد دلار (با تراز تجاری مثبت ۲ میلیارد دلار برای اتحادیه اروپا) بود. این در حالی است که صادرات و واردات کالای اتحادیه اروپا در همین سال با ایالات متحده به ترتیب ۳۷۶ و ۲۵۶ میلیارد دلار (تراز تجاری مثبت ۱۲۰ میلیارد دلاری برای اتحادیه اروپا) و صادرات و واردات خدمات به ترتیب ۲۳۶ و ۲۱۳ میلیارد دلار (تراز تجارت مثبت ۲۳ میلیارد دلاری برای اتحادیه اروپا)، بود.

مقایسه تجارت اتحادیه اروپا با ایران و ایالات متحده آمریکا (۲۰۱۷)



نمودار ۱۱. مقایسه حجم تجارت اتحادیه اروپا با ایران و ایالات متحده (Geranmayeh & Rapnouil, 2019)

میزان تجارت فی مابین بعد از بازاعمال تحریم‌های ایالات متحده در سال ۲۰۱۸ حتی از این میزان نیز پایین‌تر آمد و در سال ۲۰۲۰ دو سال بعد از بازگشت تحریم‌ها به ۵ میلیارد دلار رسید (European Commission, 2023).



نمودار ۱۲. مقایسه تجارت اتحادیه اروپا با ایران و ایالات متحده در سال ۲۰۱۸ (Geranmayeh & Rapnouil, 2019)

در نبود پیوندهای اقتصادی و تجاری که بر محاسبات هزینه- فایده شرکت‌ها تأثیر بگذارد و فایده تجارت با ایران را بالا ببرد، شرکت‌های اروپایی ترجیح می‌دهند در چارچوب وابستگی متقابل اقتصادی و در هم تنیدگی بالای تجاری و سرمایه‌گذاری با بازارهای ایالات متحده و نامتقارن بودن این وابستگی در قالب تسلط سیستم‌های پولی و مالی ایالات متحده، راهبرد عقلانی

دفع ریسک و محاسبه هزینه فایده را در ارتباط با ایران را در دستور کار قرار دهند.

۷. نتیجه‌گیری

هم‌زمان با گسترش کمی و کیفی تحریم‌ها در دهه ۱۹۹۰، مفهوم جدیدی با عنوان تحریم‌های هوشمند ایجاد شد. در قالب چنین مفهومی که به دنبال تأثیرگذاری بیشتر تحریم‌ها و جایگزینی آن برای جنگ بود، تحریم‌های ثانویه ابداع شد که با تأثیرات فراسرزمینی و الزام شرکت‌ها و بانک‌های کشورهای ثالث به رعایت دستورالعمل‌های تحریمی آمریکا، محدودیت‌های بی‌سابقه‌ای را برای هدف تحریم ایجاد می‌کند. تحریم‌های ثانویه که در دوره کلیتون و جرج دبلیو بوش شروع شده بودند، در دوره اوباما در چارچوب «اوفک» و لیست «اس. دی. ان.» وزارت خزانه‌داری نوسازی شد و به مهم‌ترین ابزار دولت اوباما در رویکرد اجماع فرآتلانتیکی تبدیل شد.

باجود حصول توافق هسته‌ای میان ایران و ۵+۱ در سال ۲۰۱۵ و بازگشت بسیاری از شرکت‌های اروپایی برای سرمایه‌گذاری در ایران، با خروج ترامپ از توافق هسته‌ای و اعمال مجدد تحریم‌های ثانویه در سال ۲۰۱۸، تمامی شرکت‌های اروپایی به دلیل ترس از مجازات تحریم‌های ثانویه از ایران خارج شدند. مسئله پژوهش حاضر این بود که چرا باوجود اینکه اتحادیه اروپا و دولت‌های تأثیرگذار آن تلاش‌های زیادی برای ایجاد کانال‌ها و سازوکارهای تجاری با ایران داشتند، در نهایت به دلیل عدم همراهی شرکت‌ها و بانک‌های اروپایی شکست خورد. جواب به این سؤال در چارچوب تئوری ترجیحات تبیین شد که براساس آن تصمیمات سیاست خارجی یک دولت و یا نهاد، تجمیع اولویت‌ها و ترجیحات گروه‌های داخلی آن است.

یافته‌های پژوهش حاکی از این است که شرکت‌های اروپایی در انتخاب بین روندهای اقتصادی پیچیده و درهم‌تنیده فرآتلانتیک که یک‌سوم تجارت جهانی و بیش از ۶۰ درصد سرمایه‌گذاری جهانی را شامل می‌شود و بازار و تجارت کوچک با ایران، مبتنی بر الگوی رفتاری دفع ریسک و محاسبه هزینه-فایده عمل کردند. دو عامل «روندهای اقتصادی فرآتلانتیک که منجر به قفل اقتصادی دو سوی آتلانتیک شده و بزرگ‌ترین روند تجاری و سرمایه‌گذاری جهانی را شامل می‌شود و نامتقارن بودن وابستگی متقابل اقتصادی در قالب منابع برتری راهبردی ایالات متحده» و «عدم پیوند تجاری و سرمایه‌گذاری بین ایران و اتحادیه اروپا» مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار در تبعیت شرکت‌های اروپایی از تحریم‌های ثانویه ایالات متحده بود است.

حجم عظیم وابستگی‌های اقتصادی فرآتلانتیکی که در آن بازیگران اقتصادی دو سوی آتلانتیک نسبت به هرگونه تغییرات حساسیت و آسیب‌پذیری دارند و اهرم‌های برتری ایالات متحده همچون تسلط دلار بر سیستم‌های پولی و مالی بین‌المللی، مرکزیت بانک‌های آمریکایی در شبکه سوئیفت و ... منجر به تأثیرگذاری بالای مجازات نقض تحریم‌های ثانویه شده است. چیزی که از آن در ادبیات اقتصاد سیاسی بین‌الملل فرآتلانتیک، «تسلیماتی شدن تحریم‌های ثانویه» و «تسلیماتی شدن سیستم مالی ایالات متحده» نام می‌برند. از طرف دیگر عدم همگرایی اقتصادی و تجاری و فقدان زنجیره تأمین اقتصادی طولانی‌مدت بین ایران و اتحادیه اروپا در عدم ریسک شرکت‌ها و بانک‌های اروپایی در مشارکت در مکانیسم‌های اتحادیه اروپا برای تجارت با ایران نقش مهمی داشت؛ به عبارت دیگر شرکت‌های اروپایی به دلیل عدم پیوند اقتصادی و مبادلات پایین با بازار ایران، در چارچوب رویکرد عقلانی هزینه-فایده و دفع ریسک، ترجیح دادند که در قبال دسترسی به بازار آمریکا به فعالیت در بازار ایران پایان دهند.

منابع

آوردیده، مالک؛ باقری دولت‌آبادی، علی؛ حسینی، سید عقیل؛ دهبانی‌پور، رضا (۱۴۰۲). مقایسه تأثیر تحریم‌های ایالات متحده علیه ج.ا.ایران و ونزوئلا در دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ و تأثیرات اقتصادی آن. *فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۶ (۱)، ۳۲۱-۳۵۳.

بهرامی‌پور، فرشته؛ الفتی، آزاده؛ حاضری، نجوا (۱۴۰۲). تحلیل نقش تحریم‌های ثانویه در رویکرد اتحادیه اروپا به برجام (۲۰۲۱-۲۰۱۵). *فصلنامه سیاست جهانی*، ۱۲ (۲)، ۷-۳۷.

References

- Adesnik, D., & Ghasseminejad, S. (2018). *Foreign Investment in Iran: Multinational Firms' Compliance with U.S. Sanctions*. Washington, DC: Foundation for Defense of Democracies. doi: 10.2139/ssrn.3257581
- Allen & Overy international law firm. (2018). *Legal & Regulatory Risk Note: A risk management briefing putting the key issues at the top of the agenda*. London: Allen & Overy international law firm.
- Avaride, M., Bagheri Dolatabadi, A., Hoseini, S.A., & Dehbanipour, R. (2023). Comparing Effects of US Sanctions against Iran and Venezuela during Donald Trump's Presidency and Analyzing Economic Impacts. *International Political Economy Studies*, 6 (1), 321-353. doi: 10.22126/ipes.2023.8714.1542 (In Persian).
- Bahramipour, F., Olfati, A., & Hazeri, N. (2023). An Investigation into Role of Secondary Sanctions in the European Union's Approach to JCPOA (2015-2021). *World Politics*, 12 (2), 7-37. doi: 10.22124/wp.2023.23684.3126 (In Persian).
- Bartlett, J., & Ophel, M. (2021). *Sanctions by the Numbers: U.S. Secondary Sanctions*. Washington, DC: Center for a New American Security.
- Bartlett, J., & Ophel, M. (2021). *Sanctions by the Numbers: U.S. Secondary Sanctions*. Center for a New American Security. Washington, DC: Center for a New American Security. Retrieved from: <https://www.cnas.org/publications/reports/sanctions-by-the-numbers-u-s-secondary-sanctions>.
- Batmanghelidj, E., & Hellman, A. (2018). *Europe, Iran and Economic Sovereignty: A New Banking Architecture in Response to U.S. Sanctions*. London: European Leadership Network.
- Biden, J. (2009, February 7). Remarks by Vice President Biden at 45th Munich Conference on Security Policy: Retrieved from http://www.whitehouse.gov/the_press_office/
- Boese, W. (2008). *Type, Targets of Sanctions Shift in Bush Administration*. Washington, DC: Arms Control Association. <https://www.armscontrol.org/act/2008-10/iran-nuclear-briefs/type-targets-sanctions-shift-bush-administration>.
- Brustlein, C., Dobbins, J., Kaye, D. D., & Meier, O. (2018). *Saving Transatlantic Cooperation and the Iran Nuclear Deal. A View from Europe and the United States*. Berlin: Stiftung Wissenschaft und Politik (SWP)-German Institute for International and Security Affairs.
- CGEP. (2017). *Brief History of US Sanctions on Iran*. New York: Center on Global Energy Policy.
- Chrysochou, G. (2017). Transatlantic Relations: The Case of Iranian Nuclear Program. *Journal of Military and Strategic Studies*. Retrieved from <https://www.researchgate.net/profile/Georgios-Chrysochou/publication/313657916>
- Clinton, H. (2009, January 13). Retrieved from <http://www.state.gov/secretary/rm/2009a/01/115196.htm>
- Economist (2020). *America's aggressive use of sanctions endangers the dollar's reign*. *Westminster: Economist*. Retrieved from <https://www.economist.com/briefing/2020/01/18/americas-aggressive-use-of-sanctions-endangers-the-dollars-reign>
- Erästö, T. (2020). *European Non-proliferation Diplomacy in the Shadow of Secondary Sanctions*. Stockholm: Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI).
- Euronews (2018, August 24). Retrieved from Euronews: <https://per.euronews.com/2018/08/24/international-companies-leave-iran-us-sanctions-french-german-firms-head>
- European Commission (1996), protecting against the effects of the extra-territorial application of legislation adopted by a third country, and actions based thereon or resulting there from,
- European Commission (2022). *Trade Statistical Guide Guide 2022*. Luxembourg: Publications Office of the European Union.
- European Commission (2022, December 5), EU trade relationships: country and region. Retrieved from: <https://policy.trade.ec.europa.eu/eu-trade-relationships-country-and-regions>.
- European Commission (2023). *European Union, Trade in goods with Iran*. Brussels: European Commission.
- European Commission, DG Trade (2022). *Statistical data on the EU's economic relations with its main trading partners (DG Trade Statistical Guide August 2022)*. Brussels: European

- Commission.
- Fact Sheets on the European Union (2023). *Transatlantic relations: the US and Canada. Strasbourg: European Parliament*. Retrieved from https://www.europarl.europa.eu/ftu/pdf/en/FTU_5.6.1.pdf
- Farrell, H., & Newman, A. (2020). Weaponized interdependence: How global economic networks shape state coercion. *International Security*, 44 (1), 42-79. doi: 10.1162/isec_a_00351 .
- Financial Times (2018). *www.ft.com*. Retrieved from Financial Times: <https://www.ft.com/content/cfe5b294-7e0e-11e8-bc55-50daf11b720d>
- Geranmayeh, E. (2019). *Why the Iran nuclear deal still matters for Europe*. Berlin: European Council on Foreign Relations (ECFR).
- Geranmayeh, E., & Rapnouil, M. (2019). *Meeting the challenge of secondary sanctions*. Berlin: European Council on Foreign Relations.
- Gibson, D. (2021). *2020 Year-End Sanctions and Export Controls Update*. New York: Gibson Dunn.
- Gibson, D. (2022). *2021 Year-End Sanctions and Export Controls Update*. New York: Gibson Dunn.
- Goldthau, A. (2008). Divided over Iraq United over Iran. A Rational Choice Explanation to European Irrationalities. *European Political Economy*, 8, 40-67. Handle: RePEc:epe:journl:v:8:y:2008:i:spring:p:40-67
- Gordon , P. H. (2008, April 8). <https://www.finance.senate.gov/download/2008/04/08/>
- Hamilton , D., & Quinlan , J. (2021). *The Transatlantic Energy Economy*. Washington, D.C: Wilson Center. Retrieved from <https://www.wilsoncenter.org/article/transatlantic-energy-economy>
- Hamilton, D., & Quinlan, J. (2021). *The Transatlantic Economy 2020: Annual Survey of Jobs, Trade and Investment between the United States and Europe*. Washington, DC: Foreign Policy Institute, Johns Hopkins University SAIS/Woodrow Wilson Center. Retrieved March 30, 2020
- Hamilton, D., & Quinlan, J. (2022). *Transatlantic Economy 2021: Annual Survey of Jobs, Trade and Investment between the United States and Europe*. Washington, DC: Foreign Policy Institute, Johns Hopkins University SAIS/Woodrow Wilson Center.
- Hamilton, D., & Quinlan, J. (2023). *The Transatlantic Economy 2022: Annual Survey of Jobs, Trade and Investment between the United States and Europe*. Washington, DC: Foreign Policy Institute, Johns Hopkins University SAIS/Transatlantic Leadership Network.
- Harrell, P., Rosenberg, E., Cohen, W., Shiffman, G., Singh, D., & Szubin, A. (2019). *Economic dominance, financial technology, and the future of US economic coercion*. Washington, D.C: Center for a New American Security.
- International Crisis Group (2018). *How Europe Can Save the Iran Nuclear Deal*. Brussels: International Crisis Group.
- Kamel, A. M. (2016). *The political economy of EU ties with Iraq and Iran: an assessment of the trade-peace relationship*. New York City: Springer.
- Katzman, K. (2019). *Iran Oil Sanctions Exceptions Ended*. Washington, DC: Congressional Research Service.
- Katzman, K. (2022). *Iran Sanctions*. Washington, DC: Congressional Research Service. Retrieved from <https://sgp.fas.org/crs/mideast/RS20871.pdf>
- Keohane, R., & Nye, J. (2001). *Power and Interdependence*. London: Longman.
- Kumar Sen, A. (2018). *A Brief History of Sanctions on Iran*. Washington, DC: Atlantic Council .
- Lachmann, N. (2013). Rivalry, Community, or Strained Partnership? Relations between the European Union and the United States 1." *Politique europeenne*, 1 (2013), 136-156. *Politique europeenne*, 39 (1), 136 -156. doi: <https://www.jstor.org/stable/48502696>
- Leonard, M., & Shapiro, J. (2019). *Empowering EU member states with strategic sovereignty*. Berlin: European Council on Foreign Relations(ECFR).
- Lohmann, S. (2016). The convergence of transatlantic sanction policy against Iran. *Cambridge Review of International Affairs*, 29 (3), 930-951. doi: 10.1080/09557571.2016.1166479
- Moravcsik, A. (1997). *Taking Preferences Seriously: A Liberal Theory of International Politics*.

- International Organization*, 51 (4), 513-553. doi: 10.1162/002081897550447
- Moravcsik, A. (2001). *Liberal international relations theory: a social scientific assessment*. Cambridge, Massachusetts: Weatherhead Center for International Affairs, Harvard University.
- Nephew, R. (2019). Implementation of sanctions. In M. Asada. *Economic Sanctions in International Law and Practice* (pp. 93-115). Abingdon: Routledge.
- Priya, A. (2020). Case Study Methodology of Qualitative Research: Key Attributes and Navigating the Conundrums in Its Application. *Journal indexing and metrics*, 70 (1), 94-110. doi: HYPERLINK. doi: 10.1177/ 0038022920970318
- Retrieved from <https://eur-lex.europa.eu/>: Council Regulation (EC) No 2271/96 of 22 November 1996
- Ruiz, J. T. (2013). Obama's European policy and the transatlantic relations. *Revista CIDOB d'Afers Internacional*, 219-242.
- Ruys, T., & Ryngaert, C. (2020). Secondary Sanctions: A Weapon out of Control? The International Legality of, and European Responses to, US Secondary Sanctions. *The British Yearbook of International Law*, 0 (0), 1-116. doi: 10.1093/bybil/braa007
- Sauer, T. (2007). Coercive diplomacy by the EU: the Iranian nuclear weapons crisis." *Third world quarterly*, 28(3), 613-633. doi: 10.1080/01436590701200620
- Statista (2024, August 1). Foreign direct investment from europe in the U.S since 1990: Retrieved from Statista: <https://www.statista.com/statistics/188884/foreign-direct-investment-from-europe-in-the-us-since-1990/>
- Statista (2024, August 5). United States direct investments in europe since 2000: Retrieved from Statista: <https://www.statista.com/statistics/188579/united-states-direct-investments-in-europe-since-2000/>
- Timofeev, I. (2019). *Europe Under Fire from US Secondary Sanctions. the St. Petersburg International Economic Forum (SPIEF)*. Moscow: Russian International Affairs Council.
- Transatlantic Economy 2021 (2022). *Annual Survey of Jobs, Trade and Investment between the United States and Europe*. Washington, DC: Foreign Policy Institute, Johns Hopkins University SAIS/Woodrow Wilson Center.
- Transatlantic Economy 2022 (2023). *Annual Survey of Jobs, Trade and Investment between the United States and Europe*. Washington, DC: Foreign Policy Institute, Johns Hopkins University SAIS/Woodrow Wilson Center.
- U.S. Department of State (1996). *One Hundred Fourth Congress of the United States of America*. Washington, DC: U.S. Department of State. Retrieved from <https://www.govinfo.gov/content/pkg/BILLS-104hr3107enr/pdf/BILLS-104hr3107enr.pdf>
- Vasconcelos, Á., & Zaborowski, M. (2010). *The Obama Moment: European and American Perspectives*. Paris: European Inst for Security Studies.
- Wickett, X. (2018). *Transatlantic Relations: Converging or Diverging?*. London: Chatham House Report- the Royal Institute of International Affairs.

The Interactive Effect of Innovation, and Institutional Quality on GDP

Abolfazl Shahabadi ¹✉, Samineh Ghasemifar ², Atieh Emadi Khalaf ³

1. Corresponding Author, Professor of Economics, Department of Economics, Faculty of Economics and Social Science, Alzahra University, Tehran, Iran. E-mail: a.shahabadi@alzahra.ac.ir
2. Professor assistant, Department of Economics, Faculty of Management, Accounting and Economics, University of Hormozgan, Iran. E-mail: saminehghasemifar@hormozgan.ac.ir
3. MA in Economics, Department of Economics, Faculty of Economics and Social Science, Alzahra University, Tehran, Iran. E-mail: ati.emadi75@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:**Received:** 09 Jan 2024**Received in revised form:**

17 May 2024

Accepted: 08 Oct 2024**Published online:** 30 Dec 2024**Keywords:**

GDP,

Innovation,

Institutional Quality.

ABSTRACT

Considering the significant gap between the GDP of developing and developed countries, identifying the factors that cause this gap is of particular importance between the most important of these factors, the difference in the level of innovation introduced. Innovation and its improvement promises to improve economic growth, and efforts to identify factors affecting innovation are considered prerequisites for designing policies affecting economic growth, which include economic structure and institutional quality. Institutions influence physical investment, human capital, technology, and the organization of production by reinforcing the key incentives of economic agents. Therefore, institutional quality can also be approved as a key factor and foundation for continuous and stable economic growth. Finally, the existence of appropriate institutional quality through the channel of laws and economic tools leads to the expansion of innovation and creativity in the production process. With this background, the present study investigates the interactive effect of innovation and institutional quality on production based on panel data and the generalized method of moments (GMM). The gross domestic product of selected science-producing countries was analyzed separately from developed and developing countries from 2011 to 2020. The results show that the interactive effect of innovation and institutional quality on the GDP of both groups of selected developed and selected developing countries is positive and significant, except the intensity of its upshot on the GDP is large in the selected developed countries. Also, the effects of other variables, including the accumulation of physical capital, labor and human capital, on GDP in both groups of selected countries, with differences in the intensity of the effect, are estimated to be positive and significant.

Cite this article: Shahabadi, A., Ghasemifar, S., Emadi Khalaf, A. (2024). The Interactive Effect of Innovation, and Institutional Quality on GDP. *International Political Economy Studies*, 7 (2), 159-178. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.8507.1538> (In Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.8507.1538>

Publisher: Razi University

1. Introduction

This article examines the economic growth differences between developed and developing countries. Various economic theories have been proposed to explain these differences. Until the 1970s, economic growth models primarily focused on factors such as human capital, physical capital, productivity, population, and geographical conditions. Researchers like Solow and Cass identified increased investment as the main factor behind differences in GDP. In subsequent decades, endogenous growth models developed by Romer, and others emphasized the role of innovation, human capital, productivity, and R&D. Innovation is identified as the main driver of sustainable growth, capable of reducing the GDP gap between countries. The quality of governance institutions also plays a crucial role in the impact of innovation on economic growth. Statistics show that the level of innovation is lower in developing countries. For example, the Global Innovation Index is significantly lower in countries like Iran, Indonesia, and Pakistan compared to developed countries like the USA, Germany, and the UK.

2. Theoretical Framework

In the present era, innovation and institutional quality are recognized as the engines of economic growth and societal welfare. Innovation refers to the introduction of new products and production methods, which can lead to economic improvement. Schumpeter categorizes innovation into five types: introducing new products, new production methods, new markets, new sources of raw materials, and new ways of organizing business. Institutional quality includes the rules and norms that shape social behavior and provide the necessary conditions for economic growth. Institutions strengthen economic incentives, facilitating investment and innovation. The combination of innovation and institutional quality can lead to sustainable economic growth. Studies show that both innovation and institutional quality have a positive impact on GDP, both separately and interactively. These factors contribute to economic growth by improving production processes, reducing costs, and increasing competitiveness. This article explores the interactive effects of innovation and institutional quality on economic growth, demonstrating that strong institutions and innovation can significantly enhance economic growth.

3. Methodology

Given that this study examines the interactive effects of innovation and institutional quality on the GDP of selected science-producing countries from 2011-2020, the model used is a dynamic panel data model, which has seen increased use in economics in recent years. The selection of science-producing countries as the study population is due to their high innovation index rankings and a significant share of global GDP. According to World Bank data, about 78% of global GDP is attributed to science-producing countries, with other countries having a minimal share. Due to data limitations for some countries in certain years, the study period is considered from 2011 to 2020. The study population includes top science-producing countries based on the 2021 SCImago ranking by the University of Granada, Spain. These countries are categorized into developed and developing countries according to the World Bank classification to identify the differential effects of variables on economic growth in these groups.

4. Results & Discussion

The findings indicate that innovation and institutional quality positively impact the GDP of selected countries. Innovation boosts economic growth by reducing production costs, increasing products, and creating new jobs. This effect is more pronounced in developed countries due to higher quality human capital, institutions, and infrastructure. Institutional

quality also influences innovation and economic growth through economic policies and regulations. In developed countries, stronger institutions with better investment management and reduced uncertainty enhance innovation. Physical capital accumulation and labor also positively and significantly impact GDP. In developing countries, the impact of physical capital and labor is greater due to more available investment capacity. Human capital, through expanded R&D activities and advanced technology adoption, increases GDP. This effect is more significant in developed countries due to better infrastructure and higher-quality human capital. Finally, the previous year's GDP also positively impacts the current year's GDP, especially in developed countries with higher GDP levels.

5. Conclusions & Suggestions

This study shows that innovation and institutional quality positively impact the GDP of science-producing countries. Using panel data and the Generalized Method of Moments (GMM), the interactive effects of

These two factors were examined over the period 2011-2020. The results indicate that innovation and institutional quality significantly increase GDP. Additionally, physical capital accumulation and human capital also have a positive and significant impact on GDP. To reduce the GDP gap between developing and developed countries, improving institutional quality is crucial. It is suggested that developing countries facilitate foreign direct investment, identify productive capacities, and protect intellectual property rights to enhance innovation and reduce the GDP gap.



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

اثر تعاملی نوآوری و کیفیت نهاد حکمرانی بر تولید ناخالص داخلی

ابوالفضل شاه‌آبادی^۱ | ثمینه قاسمی فر^۲ | عطیه عمادی خلف^۳

۱. نویسنده مسئول، استاد گروه اقتصاد دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. رایانامه: a.shahabadi@alzahra.ac.ir
۲. استادیار، گروه اقتصاد دانشکده مدیریت، حسابداری و اقتصاد، دانشگاه هرمزگان، ایران. رایانامه: saminehghasemifar@hormozgan.ac.ir
۳. کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. رایانامه: ati.emadi75@yahoo.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰

کلیدواژه‌ها:

تولید ناخالص داخلی،

نوآوری،

کیفیت نهادی.

با توجه به وجود شکاف قابل توجه تولید ناخالص داخلی کشورهای درحال توسعه با کشورهای توسعه‌یافته، شناسایی عوامل ایجادکننده این شکاف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ازجمله مهم‌ترین این عوامل تفاوت در سطح نوآوری معرفی شده است. نوآوری و بهبود آن، نویدبخش بهبود رشد اقتصادی است و از سویی تلاش جهت شناسایی عوامل مؤثر بر نوآوری از پیش شرط‌های لازم برای طراحی سیاست‌های مؤثر بر رشد اقتصادی محسوب می‌شود که ازجمله این عوامل ساختار اقتصادی و کیفیت نهادی است. نهادها با تقویت انگیزه‌های کلیدی عوامل اقتصادی بر سرمایه‌گذاری فیزیکی، انسانی، فناوری و سازمان‌دهی تولید تأثیر می‌گذارند؛ بنابراین کیفیت نهادی را نیز می‌توان به‌عنوان یک عامل کلیدی و زمینه‌ساز رشد اقتصادی مستمر و باثبات پذیرفت. درنهایت وجود کیفیت نهاد مناسب از کانال قوانین و ابزارهای اقتصادی موجب گسترش نوآوری و خلاقیت در فرایند تولید می‌شود. با این زمینه مطالعه حاضر با رویکرد داده‌های تابلویی و روش گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM) به بررسی اثر تعاملی نوآوری و کیفیت نهادی بر تولید ناخالص داخلی کشورهای منتخب تولیدکننده علم به تفکیک کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه طی دوره ۲۰۲۰-۲۰۱۱ پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد اثر تعاملی نوآوری و کیفیت نهادی بر تولید ناخالص داخلی هر دو گروه کشورهای منتخب توسعه‌یافته و منتخب درحال توسعه مثبت و معنادار بوده اما شدت اثرگذاری آن بر تولید ناخالص داخلی در کشورهای منتخب توسعه‌یافته بیشتر است. همچنین اثرات متغیرهای دیگر مدل ازجمله انباشت سرمایه فیزیکی، نیروی کار و سرمایه انسانی بر تولید ناخالص داخلی در هر دو گروه از کشورهای منتخب با تفاوت در شدت اثرگذاری، مثبت و معنادار برآورد شده است.

استناد: شاه‌آبادی، ابوالفضل؛ قاسمی فر، ثمینه؛ عمادی خلف، عطیه (۱۴۰۳). اثر تعاملی نوآوری و کیفیت نهاد حکمرانی بر تولید ناخالص داخلی. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۷ (۲)، ۱۷۸-۱۵۹. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.8507.1538>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.8507.1538>

۱. مقدمه

در عصر حاضر با توجه به وجود شکاف قابل توجه بین تولید ناخالص داخلی کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای درحال توسعه، شناسایی علل این مسئله و تفاوت در شتاب رشد اقتصادی که در کشورهای توسعه‌یافته توأم با استمرار و ثبات است به یکی از مهم‌ترین مسائل جوامع تبدیل شده است. در ادبیات اقتصادی به‌منظور بررسی علل رشد اقتصادی و توجیه تفاوت تولید ناخالص داخلی کشورها، نظریه‌ها و الگوهای مختلفی گسترش یافته است. الگوهای رشد تا دهه ۱۹۷۰ تنها به بررسی عوامل اقتصادی نظیر سرمایه انسانی، سرمایه فیزیکی، بهره‌وری، جمعیت و شرایط جغرافیایی می‌پرداختند (کافمن^۱ و همکاران، ۲۰۰۵). سولو^۲ (۱۹۵۶)، کاس^۳ (۱۹۶۵) از جمله مهم‌ترین عامل تفاوت سطوح تولید ناخالص داخلی را افزایش سرمایه‌گذاری معرفی کرده‌اند.

رومر (۱۹۹۴) و دیگر محققان با طراحی مدل رشد درون‌زا، رشد اقتصادی را ناشی از توسعه سرمایه انسانی، ارتقا بهره‌وری، تحقیق و توسعه و هزینه‌های باکیفیت دولت می‌دانند که به مدل رشد درون‌زا در اقتصاد شهرت یافتند. در مدل‌های رشد درون‌زا محرک رشد پایدار، نوآوری داخلی معرفی شده که منجر به کاهش شکاف بین تولید ناخالص داخلی کشورها می‌شود. دسترسی به نوآوری و بهبود آن، نویدبخش بهبود رشد اقتصادی است و عدم توجه به این مؤلفه کلیدی می‌تواند روند رشد اقتصادی را با مشکلات جدی مواجه کند زیرا نوآوری با ایجاد روش‌های جدید تولید کالا و خدمات یا کاهش هزینه‌ها منجر به افزایش تولید شده و کشور را در مقایسه با رقبای تجاری در وضعیت رقابتی بهتری قرار می‌دهد. از جمله عوامل مؤثر بر نحوه اثرگذاری نوآوری بر رشد اقتصادی کیفیت نهاد حکمرانی کشورها است که لاجرم کلیه ابعاد زندگی بشر را دگرگون کرده است.

با توجه به آمار و ارقام موجود به‌طور عمده در کشورهای درحال توسعه سطح نوآوری پایین است به‌عنوان مثال طی دوره ۲۰۱۱-۲۰۱۸ میانگین شاخص جهانی نوآوری در کشورهای ایران، اندونزی، پاکستان معادل ۲۴/۴، ۲۸/۸، ۲۱/۲ است. در حالی که در کشورهای توسعه‌یافته چون آمریکا، آلمان و انگلیس که تولید ناخالص داخلی سرانه بالایی دارند برابر ۵۲، ۵۲/۷ و ۵۴/۲ است؛ بنابراین به نظر می‌رسد تفاوت در توانمندی کشورها جهت انجام نوآوری مستمر در این مسئله بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا نوآوری از کانال رقابت جهانی، سیستم‌های مالی، توسعه زیرساخت‌ها، اشتغال، باز بودن تجارت بر اقتصاد اثر می‌گذارد و از این‌رو، رشد اقتصادی بالایی را ایجاد می‌کند (سپاشویلی^۴، ۲۰۱۶). همچنین فعالیت‌های نوآورانه در محیطی که زیرساخت‌های لازم جهت گسترش نوآوری و فناوری فراهم شده باشد منجر به توسعه علمی و فناوری و درنهایت رشد اقتصادی می‌شود (رضانیان باجگیران و همکاران، ۱۳۹۶). از این‌رو نهادها نیز به‌واسطه اثرگذاری بر عوامل رشد اقتصادی از طریق ساختارمند کردن روابط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بازیگران آن و با استفاده از سیاست‌ها و ابزارهای اقتصادی تأثیر شگرفی بر رشد اقتصادی دارند. از طرفی نهادها با ابزارهای اقتصادی و سیاست‌گذاری‌های خویش می‌توانند منجر به کاهش ناپایداری‌های اقتصاد جهانی شود (پاروبک^۵ و همکاران، ۲۰۲۰).

با توجه به تأثیر کیفیت نهادها بر عملکرد عوامل اقتصادی این فرضیه مطرح می‌شود که می‌توان چگونگی اثرگذاری نوآوری بر تولید ناخالص داخلی را به کیفیت نهادی نسبت داد. در واکاوی فرضیه و کاوش در مطالعات تجربی خارجی از جمله خو و همکاران^۶ (۲۰۲۱)؛ آلابد^۷ و همکاران (۲۰۲۱)؛ کورنیواتی^۸ (۲۰۲۰)؛ فونگ^۹ و همکاران (۲۰۱۹)؛ مارادانا^{۱۰} و همکاران (۲۰۱۷) همچنین مطالعات تجربی داخلی ابراهیم‌پور و همکاران (۱۳۹۹)؛ احمدپور کچو و دهمرده (۱۳۹۸)؛ محمدزاده و همکاران (۱۳۹۹)؛ رضانیان و همکاران (۱۳۹۶) این نتیجه حاصل شد که بررسی اثر تعاملی نوآوری و کیفیت نهادی بر تولید ناخالص داخلی کشورهای منتخب تولیدکننده علم در داخل و خارج از کشور مسبوق به سابقه نیست. همچنین برخلاف اکثر مطالعات

1. Kaufmann
2. Solow
3. Cass
4. Sepashvili
5. Parobek
6. Xu
7. Alabed
8. Kurniawati
9. Phung
10. Maradana

صورت گرفته در خصوص نوآوری که از مخارج R&D و اختراعات ثبت‌شده استفاده شده است، در پژوهش حاضر تنها خروجی شاخص جهانی نوآوری به دلیل اینکه نشان‌دهنده کارایی فرایند انتقال و تبدیل ورودی نوآوری به خروجی است، مورد استفاده قرار گرفته است.

در ادامه ساختار مقاله به این شکل تدوین شده است که ابتدا به ادبیات نظری اثرات نوآوری و نهاد حکمرانی بر رشد اقتصادی پرداخته شده است. سپس، اثرات تعاملی نهاد حکمرانی و نوآوری بر رشد اقتصادی تشریح شده است. پس از آن، پیشینه داخلی و خارجی تحقیق و سهم جدید مطالعه بیان شده است. در ادامه، به توضیح روش گشتاورهای تعمیم‌یافته پرداخته شده است. در پایان، ارائه نتایج تخمین‌ها و تحلیل‌ها و پیشنهادها سیاستی مرتبط ارائه شده است.

۲. مبانی نظری

در عصر حاضر بر نوآوری و کیفیت نهادی به‌عنوان موتور رشد اقتصادی و رفاه جامعه تأکید بیشتری شده است. درک این مسئله که چگونه نوآوری و کیفیت نهاد می‌تواند تولید ناخالص داخلی کشورها را تحت تأثیر قرار دهند، به تعریف از آن‌ها بازمی‌گردد.

۲-۱. نوآوری

شومپیتر نوآوری را فعالیتی تعریف می‌کند که منجر به عملکرد جدید و محصول جدید می‌شود و در ادامه پنج نوع نوآوری را معرفی کرده که در اقتصاد، بیشتر بر دو مورد اول تمرکز شده است این موارد شامل: معرفی یک محصول جدید، معرفی یک روش تولید جدید، ایجاد بازارهای جدید، توسعه منابع عرضه مواد خام و دیگر نهاده‌های تولید، ایجاد روش‌های جدید در سازمان‌دهی کسب‌وکار است (سنر و ساریدوگان، ۲۰۱۱). در این بخش به برخی از مهم‌ترین تعاریف نوآوری اشاره می‌شود: نوآوری به اتخاذ ایده‌های جدید توسط یک فرد اطلاق می‌شود که نسبت به سایر افراد زودتر دست به اقدام زده است (هورلی و هالت، ۱۹۹۸). نوآوری یافتن روش‌های جدید و بهتر برای انجام کارها و معرفی ایده‌های جدید یا انواع جدید محصولات و خدمات به بازار است (بروگل و تیرر، ۲۰۱۹). نوآوری فرایند تکامل بخشیدن به دیدگاه‌های بدیع و تخیلی درباره موقعیت‌های مختلف است (گریفن و مورهد، ۲۰۰۷). نوآوری فراتر از خلاقیت است و به معنای بهره‌برداری از ایده نوین است؛ به عبارت دیگر نوآوری فرایند خلق، توسعه و اجرای یک ایده نوین است (آلیگری و چپو، ۲۰۰۸).

سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، نوآوری را پیاده‌سازی یک محصول اعم از کالا و خدمات، فرایند تولید و روش بازاریابی جدید و کاملاً بهبودیافته یا ایجاد شیوه‌ای تازه در سازمان‌بندی فعالیت‌های کسب‌وکار، محیط‌های کاری یا روابط خارجی می‌داند. این شاخص نوآوری، با تشکیل پایگاه اطلاعاتی دقیق، عوامل نوآوری را به‌گونه‌ای مستمر برای کشورها محاسبه می‌نماید. مقدار محاسبه‌شده این شاخص برای کشورهای مختلف، عددی مابین صفر تا صد است. همچنین این شاخص دارای دو رکن اصلی ورودی و خروجی است. دسته ورودی‌ها منجر به توانمندسازی نوآوری می‌شود و دسته خروجی‌ها نتایج فرایند نوآوری را در بردارند (بردبار و همکاران، ۱۳۹۷). با توجه به اینکه خروجی نوآوری نشان‌دهنده کارایی فرایند انتقال و تبدیل ورودی‌ها به خروجی‌های نوآوری است در مطالعه حاضر از میانگین خروجی‌های نوآوری استفاده شده است. مؤلفه خروجی نوآوری که نتایج نهایی از فعالیت‌های نوآورانه است و شامل دو بخش است: خروجی دانش و فناوری که شامل زیر بخش ساخت دانش، تأثیر دانش، انتشار دانش است. خروجی‌های خلاقانه شامل زیر بخش دارایی‌های نامشهود، کالا و خدمات خلاقانه، خلاقیت آنلاین است (بروگل و تیرر، ۲۰۱۹).

۲-۱-۱. سازوکار نوآوری بر تولید ناخالص داخلی

استفاده از دانش و فرایند نوآوری از طریق علمی و کاربردی ساختن افکار و اندیشه‌های نو ناشی از خلاقیت، معرفی و تجاری

1. Şener & Saridogan
2. Hurley & Hult
3. Broughel & Thierer
4. Griffin & Moorhead
5. Alegre & Chiva

کردن محصولات یا خدمات جدید، بهبود اساسی در کاربرد محصولات و خدمات جدید و فرایندهای موجود، معرفی فرایند تولید، گشودن درهای باز جدید، توسعه منابع جدید و ایجاد تغییرات اساسی در ساختارهای صنعتی و سازمانی بر رشد و توسعه اقتصادی تأثیر می‌گذارد (شاگری و همکاران، ۱۳۹۳). افزون بر آن سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، سازمان‌ها را در ایجاد انباشت دانش علمی توانمند می‌کند که در نتیجه این فرایند به انتشار دانش و نوآوری در سطح جهانی منجر خواهد شد و در نهایت منجر به ارائه محصولات جدید به بازار، کاهش هزینه تولید و قیمت‌گذاری رقابتی‌تر محصولات و رشد اقتصادی می‌شود (مادسن^۱، ۲۰۱۰؛ کوارزما^۲ و همکاران، ۲۰۱۴) شومپیتر معتقد است با ایجاد فضای اجتماعی مناسب در جامعه که به نفع فرایندهای نوآوری است می‌توان نوآوری را گسترش داد (گالیندو و مندز، ۲۰۱۴). نوآوری به‌عنوان موتور رشد اقتصادی و رفاه ملی، در درون یک نظام نوآوری صورت می‌گیرد و طراحی آن از جمله موضوعات مهم به‌منظور فراهم کردن محیطی مناسب جهت پرداختن عوامل اقتصادی به نوآوری و خلق فناوری، به‌شمار می‌آید (ونگ^۳ و همکاران، ۲۰۱۲). همچنین کشورهای توانایی دستیابی به رشد اقتصادی مطلوب را ندارند که نظام ملی نوآوری از هم‌گسیخته‌ای دارند.

۲-۲. کیفیت نهاد

به اعتقاد نهادگرایان، نهادها مهم‌ترین عامل مؤثر بر رشد اقتصادی هستند که مفهومی گسترده دارد و به اشکال مختلف تعریف می‌شود. نهادها قواعد بازی در جامعه یا محدودیت‌های طراحی‌شده (محدودیت‌های غیررسمی شامل تحریم‌های مذهبی، آداب و رسوم، سنت‌ها و دستورالعمل‌های رفتاری و قوانین رسمی شامل قانون اساسی، قوانین و حقوق مالکیت) توسط انسان‌ها هستند که تعاملات بشری را شکل می‌دهند (نورث^۴، ۲۰۰۵). نهادها قواعد و هنجارها را تعریف می‌کنند، رفتار اجتماعی را شکل می‌دهند و شرایط لازم برای رشد و توسعه را فراهم می‌سازند (فرولیچ و استروم^۵، ۲۰۰۸). همچنین نهادها دربرگیرنده تمامی قوانین و اصول رفتاری هستند که سه هدف کاهش عدم اطمینان، کنترل بازی و کاهش هزینه معاملاتی را دنبال می‌کند (منارد و شرلی^۶، ۲۰۰۵).

از جمله ضرورت‌های اقتصادی هر کشوری، بهبود شاخص‌های نهادی است. یکی از عمده‌ترین و پرکاربردترین شاخص‌های کیفیت نهادی در مطالعات انجام‌شده، شاخص حکمرانی خوب است که از ادغام یافته‌های مؤسسات مختلف بین‌المللی پیرامون وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورها حاصل شده است. از مزایای این شاخص آن است که حدود ۲۱۳ کشور و سرزمین را مورد پوشش قرار می‌دهد و توجه آن‌ها به دو بعد خرد و کلان نهادی کشورهاست. شاخص‌های حکمرانی خوب شامل شش شاخص زیر است: اظهارنظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی، کارایی و اثربخشی دولت، کیفیت قوانین و مقررات، حاکمیت قانون، کنترل فساد (کافمن و همکاران، ۲۰۱۰).

۲-۲-۱. سازوکار کیفیت نهادی بر تولید ناخالص داخلی

نهادها با تقویت انگیزه‌های کلیدی عوامل اقتصادی بر سرمایه‌گذاری فیزیکی، انسانی، فناوری و سازمان‌دهی تولید تأثیر می‌گذارند؛ بنابراین کیفیت نهادی را می‌توان به‌عنوان یک عامل کلیدی و زمینه‌ساز رشد اقتصادی مستمر و باثبات پذیرفت زیرا پیش از هر چیز انگیزه‌های کسب‌وکار و سرمایه‌گذاری را شکل می‌دهد و چگونگی هدایت منابع و سرمایه‌گذاران و تعامل سازنده بین گروه‌های اقتصادی را از طریق قانون‌گذاری و سیاست‌های اقتصادی مشخص می‌کند و با حمایت از حقوق دارایی‌ها، ضمانت اجرای قراردادهای و کنترل فساد هزینه‌های مبادله را تقلیل می‌دهد و منافع کارآفرینان و جامعه را از ابداعات، اختراعات و نوآوری‌ها هم‌سو می‌سازد (شاه‌آبادی و پورجوان، ۱۳۹۰).

بانک جهانی کیفیت نهادی را با استفاده از شاخص حکمرانی خوب در شش ویژگی زیر تبیین کرده است. به‌طور کلی

1. Madsen
2. Cuaresma
3. Weng
4. North
5. Frolich & Strom
6. Menard & Shirley

هرچقدر ویژگی‌های مثبت از جمله حاکمیت قانون، پاسخگویی و اثربخشی دولت در کشوری بیشتر باشد و ویژگی‌های منفی از جمله فساد، بی‌ثباتی سیاسی و خشونت کمتر باشد کیفیت نهاد آن کشور در جهت نیل به رشد اقتصادی مناسب‌تر خواهد بود.

۲-۳. اثر تعاملی نوآوری و کیفیت نهادی بر تولید ناخالص داخلی

در دنیای رقابتی امروز نمی‌توان از اهمیت و اثرات نوآوری و کیفیت نهادی بر رشد اقتصادی کشورها چشم پوشید. یکی از مسائل مهم به لحاظ اقتصادی ضرورت وجود ذخیره و انباشت دانش، بهبود پیوسته فناوری و به وجود آوردن شیوه‌های جدید تولید و توسعه نوآوری به‌منظور شکوفایی و رشد اقتصادی است. نوآوری به‌عنوان یکی از عوامل اصلی و کلیدی رشد اقتصادی با افزایش توان تولید افراد سبب افزایش تولید و توان رقابتی آن و رشد اقتصادی می‌گردد؛ زیرا فعالیت‌های نوآورانه منجر به بهبود، تغییر و نوسازی تولیدات شده و مزیت رقابتی برای حضور در بازارهای خارجی را نیز مهیا می‌کند؛ بنابراین عدم توجه به قابلیت نوآوری و عدم حمایت از بازار آن می‌تواند رشد اقتصادی را با مشکل مواجه کند (دیزجی و همکاران، ۱۳۹۳). تحقق این امر نیز نیازمند تدابیر مناسب دولت و کیفیت نهادی با کارایی نسبی و برقراری امنیت و ثبات اجتماعی-سیاسی است. از طرفی وجود کیفیت نهاد مناسب از کانال قوانین و ابزارهای اقتصادی موجب گسترش نوآوری و خلاقیت در فرایند تولید می‌شود (گوزگور^۱، ۲۰۱۵).

۳. پیشینه پژوهش

در چند دهه اخیر مطالعات خارجی و داخلی گسترده‌ای در خصوص تأثیر جداگانه نوآوری و کیفیت نهادی بر تولید ناخالص داخلی صورت گرفته است اما تاکنون علی‌رغم ضرورت بررسی اثر تعاملی نوآوری و کیفیت نهادی بر تولید ناخالص داخلی کشورهای منتخب تولیدکننده علم، مطالعه‌ای در این خصوص صورت نگرفته است؛ بنابراین در ادامه به برخی از مطالعات انجام‌شده در داخل و خارج از کشور در خصوص تأثیر جداگانه مؤلفه‌های نوآوری و کیفیت نهادی بر تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی پرداخته می‌شود. تاکنون مطالعات متعددی در خصوص ارتباط بین نهادها و رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته در سراسر جهان انجام شده است. کاچو و دهمرده^۲ (۲۰۱۷) از داده‌های فراوانی سالانه برای بررسی تأثیر کیفیت نهادی بر رشد در کشورهای سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) استفاده کردند. نتایج تأثیر مثبت نهادی را تأیید می‌کند.

پرادان^۳ و همکاران (۲۰۱۷) رابطه بین نوآوری، تغییرات اقتصاد کلان و رشد اقتصادی در OECD را با استفاده از داده‌های بلندمدت از ۱۹۷۰-۲۰۱۶ بررسی کرد. نتایج نشان می‌دهد که نوآوری و متغیرهای کلان اقتصادی از عوامل ایجادکننده رشد اقتصادی سرانه هستند. لیو^۴ و همکاران (۲۰۱۸) نیز دریافته‌اند که کیفیت حکمرانی به‌طور مثبت بر رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد، جایی که کیفیت بالای حکمرانی ممکن است با کاهش بازده نهایی، اثر رشد اقتصادی با سرعت بالا را به‌همراه داشته باشد.

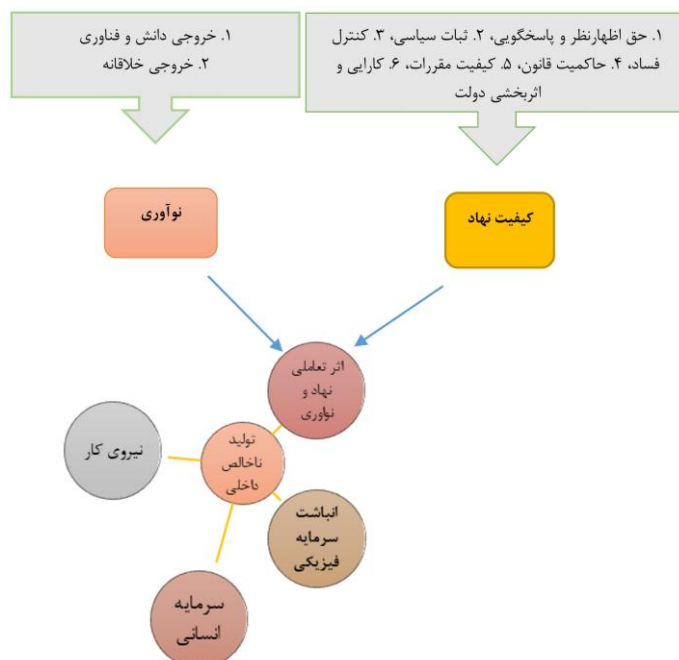
مطالعه مشابه کریمی و دایاری^۵ (۲۰۱۸) نشان داد رابطه معنادار و مثبتی بین این دو شاخص در برخی از کشورهای اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا (آسه آن) برای دوره بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۴ وجود دارد. مطالعه باس^۶ (۲۰۱۹) نیز براساس علیت گرنجر، پیوند علیت یک‌طرفه بین کیفیت نهادی و توسعه اقتصادی در فدراسیون روسیه برای دوره ۱۹۹۶-۲۰۱۷ مورد بررسی قرار داد. نتایج نشان‌دهنده نقش قابل توجه نهادها در توسعه اقتصادی است.

الآبد و همکاران (۲۰۲۱) در مطالعه خود دریافته‌اند که کیفیت نهادی و رشد اقتصادی در بلندمدت و کوتاه‌مدت رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. مطالعاتی که به بررسی تأثیرات شاخص‌های کیفیت نهادی بر رشد تولید ناخالص داخلی پرداخته‌اند و اثرات مثبت کیفیت نهادی بر رشد تولید ناخالص داخلی را نتیجه گرفته‌اند (خو و همکاران، ۲۰۲۱؛ آلآبد و همکاران، ۲۰۲۱؛ ابراهیم‌پور و همکاران، ۱۳۹۹؛ احمدپور کچو و دهمرده، ۱۳۹۸؛ حکمتی فرید و همکاران، ۱۳۹۳؛ شاه‌آبادی و پورجوان، ۱۳۹۲).

1. Gozgor
2. Kacho & Dahmardeh
3. Pradhan
4. Liu
5. Karimi & Daiari
6. Bass

همچنین خلاصه‌ای از نظریه پایه نوآوری و رشد اقتصادی نشان می‌دهد نوآوری می‌تواند برای رشد اقتصادی بالقوه مهم تلقی شود. رشد اقتصادی می‌تواند به‌طور غیرمستقیم نیز می‌تواند تحت تأثیر نوآوری از چندین کانال قرار گیرد. به‌عنوان مثال، نوآوری با تأثیر بر توانایی رقابتی کشورها به‌طور غیرمستقیم بر رشد اقتصادی اثرگذار است (پتريکس^۱ و همکاران، ۲۰۱۵؛ گالیندو و مندز^۲، ۲۰۱۴؛ و هوانگ^۳، ۲۰۱۱). افزون بر این، برخی از مطالعات نتایجی را ارائه کردند که به‌طور غیرمستقیم بر رشد اقتصادی از طریق سیستم‌های مالی تأثیر می‌گذارند (لاون^۴ و همکاران، ۲۰۱۵؛ هسو^۵ و همکاران، ۲۰۱۴؛ کورادو^۶ و همکاران، ۲۰۱۳؛ و آگیون و هویت^۷، ۲۰۰۹). گروه دیگری از یک رابطه احتمالی بین نوآوری و توسعه مالی را بررسی کردند، مانند (پرادان و همکاران، ۲۰۱۷). مطالعات جدیدتر نیز اثرات مثبت نوآوری بر رشد اقتصادی را نتیجه گرفته‌اند که شامل مطالعه (پانتلیس و کوستیس^۸، ۲۰۲۱، کورنیاوتی، ۲۰۲۰؛ فونگ و همکاران، ۲۰۱۹؛ مارادانا و همکاران، ۲۰۱۷؛ محمدزاده و همکاران، ۱۳۹۹؛ رضانیان و همکاران، ۱۳۹۶).

با بررسی این مطالعات این نتیجه حاصل شد که اثر تعاملی نوآوری و کیفیت نهادی بر تولید ناخالص داخلی کشورهای منتخب تولیدکننده علم در دو دسته توسعه‌یافته و درحال توسعه تاکنون در هیچ مطالعه‌ای بررسی نشده و شاخص نوآوری نیز برخلاف سایر مطالعات به کمک خروجی شاخص جهانی نوآوری به دلیل اینکه نشان‌دهنده کارایی فرایند انتقال و تبدیل ورودی نوآوری به خروجی است، ایجاد شده است. در ادامه براساس مبانی نظری، به پیروی از مطالعات تجربی بررسی شده مدل مفهومی تحقیق جهت تعیین تأثیر تعاملی نوآوری و کیفیت نهاد بر تولید ناخالص داخلی به شکل ۱ ارائه می‌شود. در این مدل تولید ناخالص داخلی متغیر وابسته، میانگین خروجی‌های نوآوری و شاخص کیفیت نهاد که میانگین حسابی شش مؤلفه حق اظهارنظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی، کنترل فساد، حاکمیت قانون، کیفیت مقررات، ۶ کارایی و اثربخشی دولت است، متغیرهای توضیحی و انباشت سرمایه فیزیکی، نیروی کار، سرمایه انسانی متغیرهای کنترل هستند.



شکل ۱. مدل مفهومی (مبانی نظری پژوهش)

1. Petrakis
2. Galindo & Méndez
3. Huang
4. Laeven
5. Hsu
6. Corrado
7. Aghion & Howitt
8. pantelis & Kostis

۴. روش تحقیق و ارائه مدل

با توجه به اینکه تحقیق حاضر به بررسی اثر تعاملی نوآوری و کیفیت نهادی بر تولید ناخالص داخلی کشورهای منتخب تولیدکننده علم (مقاطع متعدد) طی دوره زمانی ۲۰۱۱-۲۰۲۰ (طول زمان) می‌پردازد، مدل مورد استفاده از نوع داده‌های پنل پویا است که طی سال‌های اخیر کاربرد آن در اقتصاد افزایش پیدا کرده است. انتخاب کشورهای تولیدکننده علم به‌عنوان جامعه آماری مورد مطالعه به این دلیل است که افزون بر کسب رتبه‌های برتر در شاخص نوآوری، بخش اعظم تولید ناخالص داخلی جهان متعلق به کشورهای تولیدکننده علم است مطابق با داده‌های بانک جهانی حدود ۷۸ درصد کل تولید ناخالص داخلی مربوط به کشورهای تولیدکننده علم است و سایر کشورها سهم ناچیزی در تولید ناخالص داخلی جهان دارند. همچنین با توجه به محدودیت داده‌ها برای برخی کشورها در برخی سال‌ها، دوره مورد مطالعه ۲۰۱۱-۲۰۱۸ در نظر گرفته شده است. جامعه آماری در این مطالعه، کشورهای برتر تولیدکننده علم، مبتنی بر گزارش سال ۲۰۲۱ نظام رتبه‌بندی سایماگو^۱ توسط دانشگاه گرانادا در اسپانیا است. کشورهای منتخب تولیدکننده علم مطابق با تقسیم‌بندی بانک جهانی در دو دسته کشورهای منتخب توسعه‌یافته و درحال توسعه قرار گرفتند تا تفاوت اثرات متغیرها بر رشد اقتصادی در این کشورها مشخص شود.

جدول ۱. کشورهای منتخب تولیدکننده علم طی دوره ۲۰۱۱-۲۰۱۸

کشورهای توسعه یافته		کشورهای در حال توسعه	
آمریکا	سوئد	لهستان	آرژانتین
انگلیس	اسپانیا	پرتغال	شیلی
آلمان	اتریش	مکزیک	عربستان
کانادا	فنلاند	یونان	نیجریه
فرانسه	نروژ	جمهوری چک	ایران
ژاپن	بلژیک	آفریقا جنوبی	مالزی
هلند	سنگاپور	مجارستان	رومانی
کره جنوبی	ایرلند	روسیه	کلمبیا
دانمارک	ایتالیا	تایلند	مصر

پس از مشخص شدن جامعه آماری نوبت به انتخاب مدل می‌رسد در انتخاب مدل باید به این نکته توجه داشت که به دلیل وجود وقفه متغیر وابسته در مدل‌های پویا دیگر روش‌های تخمین حداقل مربعات معمولی (OLS^2)، حداقل مربعات متغیر مجازی ($LSDV^3$) و حداقل مربعات تعمیم‌یافته (GLS^4) به دلیل همبستگی جز اخلاص با وقفه متغیر وابسته قابل استفاده نیستند زیرا نتایج تخمین تورش‌دار می‌شوند. آرلانو و باند^۵ (۱۹۹۱) با ابداع برآوردگری تحت عنوان گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM) افزون بر رفع مشکل همبستگی متغیر مستقل با اجزاء اخلاص، درون‌زایی متغیرها و ناهمسانی واریانس مدل را نیز برطرف کرده و برای هر دو حالت اثرات ثابت و تصادفی کارا است. مدل مورد استفاده در این پژوهش به فرم زیر است:

$$LGDP_{it} = \alpha + \beta_1 LGDP_{it-1} + \beta_2 LK_{it} + \beta_3 LL_{it} + \beta_4 LINI_{it} + \beta_5 LHC_{it} + U_{it} \quad (1)$$

عبارت L پیش از علامت اختصاری متغیرها نشان‌دهنده لگاریتم طبیعی آن‌ها است تا تفسیر ضرایب به‌آسانی صورت پذیرد؛ زیرا فرم لگاریتمی درصد تغییر در متغیر وابسته به ازای درصد تغییر در متغیر توضیحی را نشان می‌دهد. $LGDP$: لگاریتم تولید ناخالص داخلی به‌عنوان متغیر وابسته به قیمت ثابت ۲۰۱۰ برحسب دلار است. منبع این متغیر

1. SCImago
2. Ordinary Least Squares
3. Last Squares Dummy Variable
4. Generalized Least Squares
5. Arellano & Bond

پایگاه داده‌های بانک جهانی است.

$LGDP_{(-1)}$: لگاریتم تولید ناخالص داخلی با وقفه است که به‌عنوان متغیر توضیحی در سمت راست معادله ظاهر شده است زیرا بسیاری از روابط اقتصادی پویا هستند و عامل زمان در تأثیر متغیرهای توضیحی بر آن‌ها نقش دارد. وقفه تولید ناخالص داخلی به‌دلیل اینکه برخی از تغییرات متغیرهای توضیحی جهت اثرگذاری نیازمند زمان است در مدل منظور شده است.

LL : لگاریتم نیروی کار که داده‌های آن از بانک جهانی به دست آمده است.

LK : لگاریتم انباشت سرمایه فیزیکی است که به پیروی از بنیامین^۱ (۲۰۲۱) از داده‌های مربوط به تشکیل سرمایه فیزیکی به قیمت ثابت ۲۰۱۰ برحسب میلیارد دلار استفاده شده است. منبع این متغیر پایگاه داده‌های بانک جهانی است. در الگوهای اولیه رشد نیروی کار و سرمایه فیزیکی به‌عنوان عامل تولید تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی داشتند ولی به‌تفاهمی نمی‌تواند شکاف تولید سرانه کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه را توجیه کند. به‌منظور محاسبه انباشت سرمایه فیزیکی در دوره اول با استفاده از روش پیشنهادشده توسط گرلیچیز^۲ (۱۹۹۸) و کو^۳ و همکاران (۲۰۰۸) از فرمول زیر استفاده می‌شود:

$$K_0 = \frac{I_0}{(g+\delta)} \quad (2)$$

در رابطه بالا g میانگین رشد تاریخی سرمایه‌گذاری است و به‌صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$g = \frac{I_t}{I_0} / T \quad (3)$$

δ نرخ استهلاک سرمایه فیزیکی است که به پیروی از کو و همکاران (۱۹۹۷) ۵ درصد در نظر گرفته شده است. انباشت سرمایه فیزیکی برای سال‌های بعد نیز از فرمول زیر محاسبه می‌شود:

$$K_t = I_t + (1 - \delta) * K_{t-1} \quad (4)$$

I_t تشکیل سرمایه در دوره t ، K_t انباشت سرمایه فیزیکی در دوره t ، K_{t-1} انباشت سرمایه فیزیکی در دوره $t-1$ است. LHC : لگاریتم سرمایه انسانی است. برای سرمایه انسانی به پیروی از بارو و لی^۴ (۲۰۱۰)، لی و لی (۲۰۱۶) و شاه‌آبادی و امیری (۱۳۹۴) از میانگین سال‌های تحصیل بزرگسالان استفاده شده است.

INI : اثر تعاملی نوآوری و کیفیت نهاد حکمرانی است؛ که I معرف نوآوری است که از میانگین خروجی دانش و فناورانه و خروجی خلاقانه شاخص نوآوری جهانی استفاده شده است. منبع داده‌های این متغیر سازمان جهانی مالکیت معنوی است و IN معرف نهاد حکمرانی است که به پیروی از آلابد و همکاران (۲۰۲۱) و ندیری و محمدی (۱۳۹۰) و مبانی نظری و مطالعات انجام‌شده کیفیت نهاد را می‌توان به‌عنوان عامل کلیدی رشد اقتصادی مستمر و باثبات در نظر گرفت که در پژوهش حاضر از میانگین شش ویژگی شاخص حکمرانی خوب استفاده شده است. منبع داده‌های این متغیر بانک اطلاعاتی پروژه جهانی شاخص‌های حکمرانی است.

α بیانگر عرض از مبدأ و U_{it} نیز نشانگر جمله خطاست. اندیس‌های i و t هم به ترتیب نشان‌دهنده کشور و زمان.

۵. برآورد مدل، تجزیه و تحلیل و تفسیر نتایج

قبل از برآورد مدل لازم است ابتدا نسبت به مانایی و نامانایی متغیرها به‌منظور جلوگیری از کاذب بودن رگرسیون اطمینان حاصل کرد که با استفاده روش لوین، لین و چو بررسی شده و نتایج حاصل در جدول ۱ آورده شده است. فرضیه‌های این آزمون نیز به شرح زیر است:

H_0 وجود ریشه واحد (نامانا)، H_1 عدم وجود ریشه واحد (مانا).

1. Bunyamin
2. Griliches
3. Coe
4. Barro & Lee

جدول ۲. نتایج آزمون مانایی لوین، لین و چو متغیرهای استفاده‌شده در پژوهش (یافته‌های پژوهش)

متغیرها	کشورهای در حال توسعه	کشورهای توسعه یافته
LGDP	مانا -۹/۶۹***	مانا -۶/۶۱***
LHC	مانا -۱۱/۵۷***	مانا -۱۰/۲۸***
LL	مانا -۳۵/۶۸***	مانا -۱۱***
LK	مانا -۱۴/۱۶***	مانا -۴۰/۱۱***
LINI	مانا -۱۰***	مانا -۱۰/۱۰***

(نشانه‌های *، ** و *** نیز به ترتیب سطوح معناداری ۱، ۵ و ۱۰ درصد است).

پس از بررسی مانایی متغیرها در طول زمان، لازم است قابلیت تخمین مدل به‌وسیله داده‌های پنل یا تلفیقی نیز مورد آزمون قرار گیرد که تفاوت این دو مربوط به تفاوت ویژگی‌های مقاطع است که از آزمون F لیمر برای این منظور استفاده می‌شود. فرضیه H_0 یکسان بودن ویژگی مقاطع و درمقابل آن فرضیه H_1 متفاوت بودن ویژگی مقاطع است. در صورت پذیرفته شدن فرضیه H_0 (وجود عرض از مبدأهای یکسان برای مقاطع مختلف) از روش داده‌های تلفیقی و در صورت رد فرضیه H_0 روش داده‌های پنل استفاده می‌شود. نتایج آزمون به شرح جدول ۳ است.

جدول ۳. نتایج آزمون F لیمر (یافته‌های پژوهش)

کشورهای در حال توسعه		کشورهای توسعه یافته	
آماره F	احتمال	آماره F	احتمال
۱۹۰۵	۰۰۰۰	۳۴۱	۰۰۰۰

نتایج جدول دال بر رد فرضیه H_0 است و تخمین مدل با استفاده از داده‌های پنل صورت می‌گیرد زیرا مقدار آماره F از مقادیر بحرانی جدول بیشتر است.

حال به برآورد مدل با استفاده از روش GMM پرداخته می‌شود که نتایج حاصل از تخمین حالات اثر تعاملی نوآوری و کیفیت نهاد بر تولید ناخالص داخلی کشورهای منتخب تولیدکننده علم به تفکیک کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته در جدول‌های ۴ و ۵ درج شده است. در این جدول اعداد بالا ضرایب تخمین و اعداد داخل پرانتز آماره t و اعداد داخل کروشه احتمال است.

جدول ۴. نتایج تخمین معادله تولید ناخالص داخلی کشورهای در حال توسعه تولیدکننده علم (یافته‌های پژوهش)

متغیرهای توضیحی ▼	تخمین مدل	
	ضریب	آماره t
LGDP(-1)	۰/۲۲۰۸	۳/۲۹***
LHC	۰/۲۳۶۷	۷/۲۰***
LL	۰/۶۳۱۹	۳/۹۹***
LK	۰/۴۲۷۷	۴/۴۹***
LI*IN	۰/۲۱۵۲	۵/۷۷***
Sargan Test Statistic		۱۹/۸۴
AR(1)		۰/۶۶
AR(2)		۰/۰۴۹
Number of obs		۱۵۶
Number of groups		۲۶

(نشانه‌های *، ** و *** نیز به ترتیب سطوح معناداری ۱، ۵ و ۱۰ درصد است).

جدول ۵. نتایج تخمین معادله تولید ناخالص داخلی کشورهای توسعه‌یافته تولیدکننده علم (یافته‌های پژوهش)

متغیر وابسته: تولید ناخالص داخلی		
متغیرهای توضیحی ▼	تخمین مدل	
	ضریب	آماره t
LGDP(-1)	۰/۳۵۸۳	***۲/۹۹
LHC	۰/۴۰۲۸	***۱۶/۶۰
LL	۰/۲۱۵۴	***۲/۴۹
LK	۰/۱۸۱۲	*۱/۷۹
LI*IN	۰/۴۱۳۱	**۰/۸۴۴
Sargan Test Statistic		۱۸/۱۴
AR(1)		۰/۹۰۹
AR(2)		۰/۰۱۲
Number of obs		۱۴۴
Number of groups		۲۴

(نشانه‌های *، ** و *** نیز به ترتیب سطوح معناداری ۱، ۵ و ۱۰ درصد است).

در تخمین مدل به‌منظور بررسی معتبر بودن ماتریس ابزارها از آزمون سارگان استفاده شده است. در این آزمون فرضیه صفر حاکی از عدم همبستگی ابزارها با اجزا اخلاص است. مقدار احتمال آماره آزمون سارگان در کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته تولیدکننده علم بیشتر از ۰/۰۵ است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت ابزارهای مورد استفاده برای کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته تولیدکننده علم از اعتبار لازم برخوردار است. افزون بر انجام آزمون سارگان، باید مرتبه خودرگرسیون جملات اخلاص نیز آزموده شود. آراتو و باند (۱۹۹۱) معتقدند که در تخمین *GMM*، باید جملات دارای همبستگی سریالی مرتبه اول بوده و دارای همبستگی سریالی مرتبه دوم نباشد. با توجه به نتایج حاصل از برآورد مدل در کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته تولیدکننده علم فرضیه صفر مبنی بر عدم خودهمبستگی مرتبه اول پذیرفته شده است. همچنین در کشورهای منتخب در حال توسعه تولیدکننده علم فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود همبستگی سریالی مرتبه دوم رد می‌شود ولی برای کشورهای منتخب توسعه‌یافته تولیدکننده علم در برخی حالات نمی‌توان رد کرد و در برخی دیگر قابل محاسبه نیست.

اثر تعاملی نوآوری و کیفیت نهادی بر تولید ناخالص داخلی کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته تولیدکننده علم مثبت است زیرا از طرفی نوآوری با تأثیر بر رقابت با کاهش هزینه‌های تولید، افزایش محصولات موجود و ایجاد محصولات جدید یا ارائه و فروش بیشتر محصولات و ایجاد مشاغل جدید بر رشد اقتصادی تأثیر مثبت می‌گذارد با این وجود اثر آن در کشورهای منتخب توسعه‌یافته بیشتر از کشورهای منتخب در حال توسعه تولیدکننده علم است که دلیل آن می‌تواند کیفیت بالاتر نوآوری در کشورهای توسعه‌یافته ناشی از کیفیت بالاتر سرمایه انسانی، نهادها، زیرساخت‌ها و امکانات و حمایت از حقوق مالکیت معنوی و فکری باشد. از طرف دیگر وجود کیفیت نهاد مناسب از کانال قوانین، سیاست‌ها و ابزارهای اقتصادی بر شدت و نحوه اثرگذاری ابعاد جهانی شدن در جهت گسترش و بهبود نوآوری در هر دو گروه کشورهای مورد مطالعه تولیدکننده علم مؤثر است.

میزان اثرگذاری این متغیر بر تولید ناخالص داخلی کشورهای منتخب توسعه‌یافته از کشورهای منتخب در حال توسعه تولیدکننده علم بیشتر است زیرا در کشورهای منتخب توسعه‌یافته تولیدکننده علم کیفیت نهادی مناسب با شناخت ساختارها و ظرفیت‌های مولد کشور، کنترل درجه جهانی شدن، مدیریت صحیح سرمایه‌گذاری خارجی، کاهش ناطمینانی، افزایش بازدهی سرمایه‌گذاری و انگیزه سرمایه‌گذاران، ارتقا زیرساخت‌های لازم جهت بهره‌گیری از فرصت‌های ایجادشده طی جهانی شدن جهت افزایش و بهبود نوآوری، کاهش هزینه مبادلات و کاهش هزینه‌های جستجوی اطلاعات، حمایت از حقوق مالکیت فکری و کاهش موانع تجاری بر چگونگی و شدت اثرگذاری جهانی شدن بر نوآوری مؤثر است. این نتایج فرضیه پژوهش را تأیید می‌کنند. این نتایج ضمن تأیید فرضیه پژوهش با نتایج مطالعاتی که جداگانه اثرات نوآوری و کیفیت نهادی بر تولید

ناخالص داخلی را بررسی کردند مطابقت دارد. خو و همکاران (۲۰۲۱)؛ آلابد و همکاران (۲۰۲۱)؛ احمدپور کچو و دهمرده (۱۳۹۸)؛ حکمتی فرید و همکاران (۱۳۹۳)؛ شاه‌آبادی و پورجوان (۱۳۹۲)؛ پرادان و همکاران (۲۰۱۷)؛ پانتلیس و کوستیس (۲۰۲۱)؛ کورنیواتی (۲۰۲۰)؛ فونگ و همکاران (۲۰۱۹)؛ مارادانا و همکاران (۲۰۱۷)؛ محمدزاده و همکاران (۱۳۹۹)؛ رمضانیان و همکاران (۱۳۹۶).

انباشت سرمایه فیزیکی و نیروی کار در تمامی حالات تأثیر مثبت و معنادار بر تولید ناخالص داخلی کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته تولیدکننده علم داشته است به این معنی که با افزایش میزان انباشت سرمایه فیزیکی و نیروی کار تولید ناخالص داخلی افزایش می‌یابد که با نتایج مطالعه بنیامین، ۲۰۲۱ و کوئرتلوا، ۲۰۲۰ و نظریات رشد اقتصادی که بر اهمیت و نقش سرمایه فیزیکی و نیروی کار در رشد اقتصادی تأکید می‌کند، مطابقت دارد. سرمایه فیزیکی در کشورهای منتخب در حال توسعه نسبت به کشورهای منتخب توسعه‌یافته تأثیر بیشتری بر تولید ناخالص داخلی دارد زیرا در کشورهای منتخب توسعه‌یافته به دلیل وجود بازده نزولی سرمایه یک واحد افزایش در انباشت سرمایه فیزیکی میزان تولید ناخالص داخلی را به مقدار کمتری در مقایسه با کشورهای در حال توسعه افزایش می‌دهد. همچنین در کشورهای منتخب در حال توسعه ظرفیت‌های خالی فراوانی برای سرمایه‌گذاری وجود دارد. نیروی کار هم در کشورهای منتخب در حال توسعه نسبت به کشورهای منتخب توسعه‌یافته تأثیر بیشتری بر تولید ناخالص داخلی دارد با توجه به اینکه به‌طور معمول جمعیت کشورهای منتخب در حال توسعه به نسبت کشورهای منتخب توسعه‌یافته بیشتر است، می‌توان گفت نیروی کار ارزان در کشورهای منتخب در حال توسعه عامل اصلی ارتقا تولید ناخالص داخلی است. از سویی دیگر، سطح بالاتر تکنولوژی در کشورهای توسعه‌یافته، موجب کاهش تقاضا برای نیروی کار ساده در بازار کار و به این ترتیب کاهش سهم نیروی کار ساده در تولید ناخالص داخلی نسبت به کشورهای در حال توسعه خواهد بود.

اثر سرمایه انسانی بر تولید ناخالص داخلی کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته تولیدکننده علم در تمامی حالات مثبت و معنادار است. به این معنا که با افزایش سرمایه انسانی، تولید ناخالص داخلی افزایش می‌یابد زیرا سرمایه انسانی سبب گسترش فعالیت‌های تحقیق و توسعه داخلی شده که در نهایت نوآوری و ابداع روش‌های نوین تولید، استفاده مؤثرتر و کارآتر از منابع موجود، جذب فناوری پیشرفته خارجی، افزایش کیفیت و ظرفیت تولید ناخالص داخلی را به ارمغان می‌آورد. با توجه به نتایج حاصل اثر این متغیر در کشورهای منتخب توسعه‌یافته در مقایسه با کشورهای منتخب در حال توسعه تولیدکننده علم بیشتر است زیرا کشورهای منتخب توسعه‌یافته تولیدکننده علم از زیرساخت‌های مناسب و سرمایه انسانی باکیفیت‌تری جهت انجام فعالیت‌های تحقیق و توسعه و ارتقا سطح تولید خود در مقایسه با کشورهای منتخب در حال توسعه تولیدکننده علم برخوردارند و از امکانات و منابع موجود به نحو کارآتری استفاده می‌کنند به‌خصوص اینکه این با فراهم ساختن زیرساخت‌های مناسب سرمایه انسانی از سراسر دنیا را به سمت کشورهای خود جذب می‌کنند. این نتایج با نتایج مطالعات اعظم^۲ و همکاران، ۲۰۱۷، دیساو^۳ و همکاران، ۲۰۱۶ در خصوص اثرات مثبت سرمایه انسانی در تولید ناخالص داخلی همخوانی دارد.

براساس نتایج حاصل از برآورد اثر متغیر با وقفه (تولید ناخالص یک سال قبل) بر تولید ناخالص کار کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته تولیدکننده علم مثبت و معنادار است؛ اما شدت اثرگذاری آن در کشورهای توسعه‌یافته تولیدکننده علم نسبت به کشورهای منتخب در حال توسعه تولیدکننده علم بیشتر است که دلیل آن می‌تواند ناشی از بالا بودن تولید ناخالص در کشورهای توسعه‌یافته باشد که تغییرات آن با شدت بیشتری بر تولید ناخالص دوره بعد اثر می‌گذارد.

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

از جمله موضوعات مهمی که در سال‌های اخیر توجه همگان را به خود جلب کرده است مباحث مرتبط با نوآوری و کیفیت نهاد است. در رابطه با اثر این دو مؤلفه بر تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی مطالعات متعددی در داخل و خارج صورت گرفته

است اما تاکنون بررسی اثر تعاملی آن‌ها بر تولید ناخالص داخلی مسبوق به سابقه نبوده است. در همین راستا با رویکرد داده‌های تابلویی و روش گشاورهای تعمیم‌یافته (GMM)، اثر تعاملی نوآوری و کیفیت نهادی بر تولید ناخالص داخلی کشورهای تولیدکننده علم طی بازه زمانی ۲۰۱۱-۲۰۲۰ بررسی شده است. نتایج حاکی از تأثیر مثبت و معنادار اثر تعاملی نوآوری و کیفیت نهادی بر تولید ناخالص داخلی کشورهای منتخب تولیدکننده علم است. همچنین متغیرهای انباشت سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی تأثیر مثبت و معنادار بر تولید ناخالص داخلی کشورهای منتخب دارد.

با توجه به نقش کیفیت نهاد بر چگونگی و شدت اثرگذاری نوآوری بر تولید ناخالص داخلی، بهبود شاخص‌های کیفیت نهادی از مؤثرترین سیاست‌ها جهت کاهش شکاف تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی کشورهای منتخب در حال توسعه با منتخب توسعه‌یافته تولیدکننده علم محسوب می‌شود. همچنین با توجه به اینکه اثر تعاملی نوآوری و کیفیت نهادی بر تولید ناخالص داخلی کشورهای منتخب در حال توسعه تولیدکننده علم مثبت و معنادار است. پیشنهاد می‌شود نهادهای کشورهای در حال توسعه منتخب تولیدکننده علم با تغییر قوانین مربوط به جریان سرمایه و تسهیل ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (حذف قواعد دست و پاگیر) با شناسایی دقیق ظرفیت‌های مولد کشور و جهت‌دهی آن‌ها به سمت مقاصد پیش‌بینی‌شده و حفاظت از حقوق مالکیت فکری صاحبان نوآوری، سهولت در ثبت اختراعات داخلی باعث کاهش شکاف تولید ناخالص داخلی آن‌ها با کشورهای منتخب توسعه‌یافته شود.

منابع

- ابراهیم‌پور، حبیب؛ فتوره‌چی، زهرا؛ نعمتی، ولی؛ حمزه‌ای، نسرین. (۱۳۹۹). تحلیل نقش تعدیل‌گر حکمرانی خوب در رابطه بین جهانی شدن و رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه. *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۱۰ (۳۶)، ۴۰-۶۹.
- احمدپور کچو، علی؛ دهمرده، نظر (۱۳۹۸). اثر توسعه مالی و کیفیت نهادی بر رشد اقتصادی کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی. *پژوهش‌های اقتصاد و توسعه منطقه‌ای*، ۲۶ (۱۷)، ۳۳-۶۲. doi: 10.22067/erd.v26i17.68020
- بانکیان، نژاد؛ سلیمی، حسین؛ رانجات، میترا (۱۳۹۴). تأثیر تحول اقتصاد سیاسی جهانی بر بعد نوآوری رقابت‌پذیری ایران (۲۰۰۵-۲۰۱۳). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبائی: دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- بردار لنگرودی، کیمیا؛ یاکیده، خسرو؛ رضانیان، محمدرحیم (۱۳۹۷). رتبه‌بندی کشورها براساس شاخص نوآوری جهانی با رویکرد تحلیل پوششی داده‌ها. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت، دانشگاه گیلان.
- حکمتی فرید، صمد؛ عزتی شورگلی، احمد؛ عزتی، رضا؛ دهقانی، علی (۱۳۹۴). تأثیر جهانی شدن و کنترل فساد بر رشد اقتصادی کشورهای با درآمد سرانه پایین، درآمد سرانه متوسط و درآمد سرانه بالا. *فصلنامه علمی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، ۵ (۱۸)، ۹۵-۱۱۲. doi: 20.1001.1.22285954.1394.5.18.6.6
- دیزجی، منیره؛ انتظار، الناز؛ اسماعیلی، فهیمه؛ ریاحی، رامین (۱۳۹۳). جهانی شدن و تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر رشد اقتصادی. *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۵ (۱۵)، ۱۷۷-۲۰۲.
- رضانیان باجگیران، نوا؛ سلیمی‌فر، مصطفی؛ ناجی میدانی، علی‌اکبر؛ سلیمی‌فر، محمد (۱۳۹۶). بررسی رابطه علیت و تأثیر نوآوری بر رشد اقتصادی در کشورهای منتخب منا. *فصلنامه اقتصاد پولی، مالی (دانش و توسعه سابق)*، ۲۴ (۱۴)، ۲۲-۳۹. doi: 10.22067/pm.v24i13.43180
- شاکری، عباس؛ مؤمنی، فرشاد؛ محمدی، تیمور؛ بهمن‌پور، حمید؛ علی‌زاده، سعیده (۱۳۹۳). بررسی اثر اعتماد بر نوآوری در کشورهای با درآمد متوسط (با تأکید بر شعاع بی‌اعتمادی فوکویاما). *فصلنامه اقتصاد مالی*، ۸ (۲۹)، ۴۸-۱۲. doi: 20.1001.1.25383833.1393.8.29.2.4
- شاه‌آبادی، ابوالفضل؛ امیری، بهزاد؛ ساری‌گل، سارا (۱۳۹۵). نهادها و برابری درآمد (مطالعه موردی: کشورهای منتخب عضو جنبش عدم تعهد). *پژوهشنامه اقتصادی*، ۱۶ (۶۱)، ۱۵۵-۱۷۹. doi: 10.22054/joer.2016.5292
- شاه‌آبادی، ابوالفضل؛ پورجوان، عبدالله (۱۳۹۰). نهادها و رشد اقتصادی: مطالعه پانل دیتا. *اقتصاد و تجارت نوین*، ۸ (۳۱)، ۹۳-۱۲۱.
- شاه‌آبادی، ابوالفضل؛ نیلفروشان، نیما (۱۳۹۱). رابطه جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با نوآوری ایران در مقایسه با کشورهای سند چشم‌انداز. *فصلنامه تخصصی پارک‌ها و مراکز رشد*، ۸ (۳۰)، ۳۲-۴۲.

محمدزاده، پرویز؛ خان‌گلدی‌زاده، سمانه؛ کمانگر، شهرام (۱۳۹۹). تأثیر نوآوری و کارآفرینی بر رشد اقتصادی: یک مطالعه بین‌کشوری، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۲۵ (۸۲)، ۱۴۸-۱۲۱. doi: 10.22054/ijer.2020.11912

مهدوی‌عادلی، محمدحسین؛ حسین‌زاده بحرینی، محمدحسین؛ جوادی، افسانه (۱۳۸۷). تأثیر حکمرانی خوب بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای با درآمد متوسط، *دانش و توسعه*، ۱۵ (۲۴)، ۸۵-۱۰۲.

ندیری، محمد؛ محمدی، تیمور (۱۳۹۰). بررسی تأثیر ساختارهای نهادی بر رشد اقتصادی با روش GMM داده‌های تابلویی پویا. *فصلنامه علمی مدل‌سازی اقتصادی*، ۵ (۱۵)، ۱-۲۴.

References

- Aghion, P., & Howitt, P. (2009). *The Economics of Growth*. The MIT Press, Cambridge MA, doi: 10.1086/344043.
- Ahmadpourkacho, A., & dahmardeh, N. (2019). The Effect of Financial Development and Institutional Quality on Economic Growth in Member Countries of the Organization for Economic Cooperation and Development. *Journal of economics and regional development*, 26(17), 33-62. doi: 10.22067/erd.v26i17.68020 (In Persian).
- Alabed, Q. M. Q., Karim, Z. A., & Faizah, F. A. T. H. I. N. (2021). Institutional Quality and Economic Growth in Jordan: New Evidence Using an Autoregressive Distributed Lag (Ardl) Model. *Journal of Sustainability Science and Management*, 16 (4), 204-219. doi: 10.46754/jssm.2021.04.015.
- Alegre, J., & Chiva, R. (2008). Assessing the impact of organizational learning capability on product innovation performance: An empirical test. *Technovation*, 28 (6), 315-326. doi: 10.1016/j.technovation.2007.09.003.
- Arellano, M., & Bover, O. (1995). Another look at the instrumental variables estimation of error component models. *Journal of Econometrics*, 68 (1), 29-51. doi: 10.1016/0304-4076(94)01642-D.
- Azam, M., Khan, S., Zainal, Z. B., Karuppiyah, N., & Khan, F. (2015). Foreign direct investment and human capital: Evidence from developing countries. *Investment Management and Financial Innovations*, 12 (3), 155-162. doi: 10.1080/21665095.2023.2220580
- Bankian, N., Salimi, H., & Rahnejat, M. (2015). *The impact of global political economy transformation on the innovation dimension of Iran's competitiveness (2005-2013)* (Master's thesis). Allameh Tabataba'i University, Faculty of Law and Political Science (In Persian).
- Barro, R. J., & Lee, J. W. (2010). A New Data Set of Educational Attainment in the World, 1950-2010. NBER Working Paper No. 15902. *National Bureau of Economic Research*. doi: 10.1016/j.jdeveco.2012.10.001
- Bass, A. (2019). Do institutional quality and oil prices matter for economic growth in Russia: An empirical study. *International Journal of Energy Economics and Policy*, 9 (1), 76-83. doi: 10.32479/ijeeep.7091
- Bordbar Langaroudi, K., Yakideh, K., & Ramezani, M. R. (2018). *Ranking countries based on the Global Innovation Index using Data Envelopment Analysis* (Master's thesis). University of Guilan, Faculty of Management (In Persian).
- Broughel, J., & Thierer, A. D. (2019). Technological innovation and economic growth: A brief report on the evidence. *Mercatus Research paper*. doi: 10.2139/ssrn.3346495.
- Bunjamin, F. (2021). The Impact of Physical Capital and Human Capital (Level of Education) on Growth in Indonesia. Available at SSRN 3853444.
- Cass, D. (1965). *Studies in the Theory of Optimum Economic Growth*. Stanford University.
- Coe, D. T., Helpman, E., & Hoffmaister, A. W. (2008). International R&D spillovers and institutions. *IMF Working Paper*. WP/08.
- Corrado, C., Haskel, J., Jona-Lasinio, C., & Iommi, M. (2013). Innovation and intangible investment in Europe, Japan, and the United States. *Oxford Review of Economic Policy*, 29 (2), 261-286. doi: 10.1093/oxrep/grt017.
- Cuaresma, J. C., Doppelhofer, G., & Feldkircher, M. (2014). The determinants of economic growth in European regions. *Regional Studies*, 48 (1), 44-67. doi: 10.1080/00343404.2012.678824.

- Dissou, Y., Didic, S., & Yakautsava, T. (2016). Government spending on education, human capital accumulation, and growth. *Economic Modelling*, 58 (C), 9-21. doi: 10.1016/j.econmod.2016.04.015.
- Dizaji, M., Entezar, E., Esmaeili, F., & Riahi, R. (2014). Globalization and the impact of information and communication technology on economic growth. *Quarterly Journal of Strategic Policy Studies*, 5 (15), 177-202 (In Persian).
- Dunning, J. H., & Lundan, S. M. (2008). *Multinational enterprises and the global economy*. Edward Elgar Publishing.
- Easterly, W., Loayza, N., & Montiel, P. (1997). Has Latin America's post-reform growth been disappointing? *Journal of International Economics*, 43(3-4), 287-311. doi: 10.1016/S0022-1996(97)00004-4.
- Ebrahimpour, H., Faturechi, Z., nemati, V., & Hamzehei, N. (2020). Analyzing the role of moderating good governance in the relationship between globalization and economic growth in developing countries. *Strategic Studies of public policy*, 10 (36), 40-69 (In Persian).
- Frolich, N., & Strøm, B. (2008). Higher Education Funding and Incentives: evidence from the Norwegian funding reform. *European Journal of Education*, 43 (4), 563-576. doi: 10.1111/j.1465-3435.2008.00378.x.
- Galindo, M. Á., & Méndez, M.T. (2014). Entrepreneurship, economic growth, and innovation: are feedback effects at work?. *Journal of Business Research*, 67 (5), 825-829. doi: 10.1016/j.jbusres.2013.11.052.
- Gozgor, G. (2015). Causal relation between economic growth and domestic credit in the economic globalization: Evidence from the Hatemi-J's test. *The Journal of International Trade & Economic Development*, 24 (3), 395-408. doi: 10.1080/09638199.2014.908325.
- Griffin, R. W., & Moorhead, G. (2007). *Fundamentals of organizational behavior: managing people and organizations*. Recording for the Blind & Dyslexic.
- Griliches, Z. (1998). Introduction to R&D and Productivity: The Econometric Evidence. In *R&D and productivity: The econometric evidence*. University of Chicago Press, 1-14.
- Gurgul, H., & Lach, Ł. (2014). Globalization and economic growth: evidence from two decades of transition in CEE. *Econ Model*, 36, 99-107. doi: 10.1016/j.econmod.2013.09.022.
- Hekmati Farid, S., Ezzati Shoorgoli, A., Ezzati, R., & Dehghani, A. (2015). The Impact of Globalization and the Control of Corruption on Economic Growth in Countries with Low Per Capita Income, Middle Per Capita Income and High Per Capita Income. *Economic Growth and Development Research*, 5 (18), 112-95 (In Persian).
- Hsu, P. H., Tian, X., & Xu, Y. (2014). Financial development and innovation: Cross-country evidence. *Journal of financial economics*, 112 (1), 116-135., doi: 10.1016/J.JFINECO.2013.12.002.
- Huang, K.-F. (2011). Technology competencies in competitive environment. *Journal of Business Research*, 64 (2), 172-179. doi: 10.1016/j.jbusres.2010.02.003
- Hurley, R. F., & Hult, G. T. M. (1998). Innovation, market orientation, and organizational learning: an integration and empirical examination. *Journal of marketing*, 62 (3), 42-54. doi: 10.1177/002224299806200303.
- İncekara, A., & SAVRUL, A. G. M. (2011). Küreselleşme, Büyüme Ve Ekonomik Entegrasyonlar: Türkiye Açısından Bir Değerlendirme. *İstanbul Üniversitesi İktisat Fakültesi Mecmuası*, 61 (2), 3-22. doi: 10.1016/j.jbusres.2013.11.052.
- Kacho, A. A., & Dahmardeh, N. (2017). The effects of financial development and institutional quality on economic growth with the dynamic panel data generalized moment method: Evidence from the organization for economic cooperation and development countries. *International Journal of Economics and Financial Issues*, 7 (3), 461-467.
- Karimi, M., & Daiari, E. H. (2018). Does institution matter for economic development? Evidence for ASEAN selected countries. *Iranian Economic Review*, 22 (1), 1-20. doi: 10.22059/IER.2018.65343.
- Kaufmann, D., Kraay, A., & Mastruzzi, M. (2005). *Governance Matters IV: Governance Indicators For 1996-2004*. The World Bank.

- Kilic, C. (2015). Effects of globalization on economic growth: panel data analysis for developing countries. *Econ Insights Trends Chall*, 4 (1), 1–11. doi: 10.7220/AESR/2335.8742.2019.13.1.1.
- Kurniawati, M. A. (2020). The role of ICT infrastructure, innovation and globalization on economic growth in OECD countries, 1996-2017. *Journal of Science and Technology Policy Management*, 11(2), 1193-215. doi: 10.1108/JSTPM-06-2019-0065.
- Laeven, L., Levine, R., & Michalopoulos, S. (2015). Financial innovation and endogenous growth. *Journal of Financial Intermediation*, 24 (1), 1-24, doi: 10.1016/j.jfi.2014.04.001.
- Lee, J. W., & Lee, H. (2016). Human capital in the long run. *Journal of Development Economics*, 122, 147-169. doi: 10.1016/j.jdeveco.2016.05.006.
- Liu, J., Tang, J., Zhou, B., & Liang, Z. (2018). The effects of governance quality on economic growth: based on China's provincial panel data. *Economies*, 6 (56), 1-23. doi: 10.3390/economies6040056.
- Madsen, J. B. (2010). The anatomy of growth in the OECD since 1870. *Journal of Monetary Economics*, 57 (6), 753-767.
- Mahdavi Adeli, M. H., Hosseinzadeh Bahreini, M. H., & Javadi, A. (2008). The impact of good governance on attracting foreign direct investment in middle-income countries. *Knowledge and Development*, 15 (24), 85-102 (In Persian).
- Mangal, T. K., & Liu, D. Y. (2020). The impact of economic freedom on foreign portfolio investments: The case of the Caricom single market and economy. *International Journal of Research in Business and Social Science (2147-4478)*, 9 (2), 213-222. doi: 10.20525/ijrbs.v9i2.658.
- Maradana, R. P., Pradhan, R. P., Dash, S., Gaurav, K., Jayakumar, M., & Chatterjee, D. (2017). Does innovation promote economic growth? Evidence from European countries. *Journal of Innovation and Entrepreneurship*, 6 (1), 1-23. doi: 10.1186/s13731-016-0061-9.
- Marques, L.M., Fuinhas, J. A., & Marques, A.C. (2017). Augmented energy-growth nexus: economic, political and social globalization impacts. *Energy Proc*, 136, 97-101. doi: 10.1016/j.egypro.2017.10.293.
- Martini, M. (2020). Globalization and its impact on economic growth: evidence from asean countries. *Trikonomika*, 19 (1), 8-15. doi: 10.23969/trikononika.v19i1.1441.
- Ménard, C., & Shirley, M. M. (Eds.). (2005). *Handbook of new institutional economics* (Vol. 9). Dordrecht: Springer.
- Mohammadzadeh, P., Khangaldizadeh, S., & Kamangar, S. (2020). The Impact of Innovation and Entrepreneurship on Economic Growth: An Intercountry Study. *Iranian Journal of Economic Research*, 25(82), 121-148. doi: 10.22054/ijer.2020.11912 (In Persian).
- Mutascu, M., & Fleischer, A. M. (2011). Economic growth and globalization in Romania. *World Applied Sciences Journal*, 12 (10), 1691-1697.
- Nadiri, M., & Mohammadi, T. (2011). Examining the impact of institutional structures on economic growth using the dynamic panel data GMM method. *Scientific Quarterly of Economic Modeling*, 5 (15), 1-24 (In Persian).
- North, D. C. (2005). *Understanding the Process of Economic Change*. Princeton: Princeton University Press.
- OECD (2017). *OECD Digital Economy Outlook 2017*. 2017th ed., OECD Publishing, Paris.
- Pantelis C. K. (2021). Culture, innovation, and economic development. *Journal of Innovation and Entrepreneurship, Springer*, 10 (1), 1-16. doi: 10.1186/s13731-021-00163-7.
- Petrakis, P. E., Kostis, P. C., & Valsamis, D. G. (2015). Innovation and competitiveness: culture as a long-term strategic instrument during the European great recession. *Journal of Business Research*, 68 (7), 1436-1438, doi: 10.1016/j.jbusres.2015.01.029.
- Phung, T.D., Van, V. T. T., Thuong, T. T. H., & Ha, N. T. T. (2019). Innovation and economic growth: the contribution of institutional quality and foreign direct investment. *Asian Economic and Financial Review*, 9 (11), 1266-1278. doi: 10.18488/journal.aefr.2019.911.1266.1278.
- Pradhan, R. P., Arvin, M. B., Bahmani, S., & Bennett, S. E. (2017). The innovation- growth link in

- OECD countries: Could other macroeconomic variables matter?. *Technology in Society, Elsevier*, 51 (C), 113-123. doi: 10.1016/j.techsoc.2017.08.003.
- Queralto, A. (2020). A model of slow recoveries from financial crises. *Journal of Monetary Economics*, 114 (C), 1-25. doi: 10.1016/j.jmoneco.2019.03.008.
- Ramezani Bajgiran, N., Salimifar, M., Naji Meydani, A. A., & Salimifar, M. (2017). A Survey on the Possible Causality Relationship and the Impacts of Innovation on Economic Growth in Selected MENA Countries. *Monetary & Financial Economics*, 24 (14), 22-39. doi: 10.22067/pm.v24i13.43180 (In Persian).
- Rodríguez-Pose, A., & Di Cataldo, M. (2015). Quality of government and innovative performance in the regions of Europe. *Journal of Economic Geography*, 15 (4), 673-706. doi: 10.1093/jeg/lbu023.
- Romer, P. M. (1994). The origins of endogenous growth. *Journal of Economic perspectives*, 8 (1), 3-22. doi: 10.1257/jep.8.1.3.
- Şener, S., & Saridoğan, E. (2011). The effects of science-technology-innovation on competitiveness and economic growth. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 24, 815-828. doi: 10.1016/j.sbspro.2011.09.127.
- Sepashvili, E. (2016). Globalized world economy, innovations and national policies for economic growth. *Business Systems Laboratory*, 174-176
- Shahabadi, A., & Nilforoushan, N. (2012). The relationship between foreign direct investment flows and innovation in Iran compared to the countries of the Vision Document. *Quarterly Journal of Parks and Growth Centers*, 8 (30), 32-42 (In Persian).
- Shahabadi, A., & Pourjavan, A. (2011). Institutions and economic growth: A panel data study. *Modern Economy and Trade*, 8 (31), 93-121 (In Persian).
- Shahabadi, A., Amiri, B., & Sarigol, S. (2016). Institutions and income equality (Case study: Selected member countries of the Non-Aligned Movement). *Journal of Economic Research*, 16 (61), 155-179. doi: 10.22054/joer.2016.5292 (In Persian).
- Shakeri, A., Momeni, F., Mohammadi, T., Bahmanpour, H., & Alizadeh, S. (2014). Examining the effect of trust on innovation in middle-income countries (with emphasis on Fukuyama's radius of distrust). *Quarterly Journal of Financial Economics*, 8 (29), 12-48. doi: 20.1001.1.25383833.1393.8.29.2.4 (In Persian).
- Solow, R. M. (1956). A contribution to theory of economic growth. *Quartely Journal of Economics*, 70 (1), 65-94. doi: 10.2307/1884513.
- Spulber, D. F. (2008). Innovation and international trade in technology. *Journal of Economic Theory*, 138 (1), 1-20. doi: 10.1016/j.jet.2007.06.002.
- Türedi, S. (2016). The impact of globalization on economic growth: panel data analysis for developing countries. *International Osmani Social Sciences Congress*, 12-14.
- Weng, L., Song, W., & Sheng, S. B. (2012). Empirical research on scientific and technical innovation and economic growth in Shanghai. *American Journal of Operations Research*, 2(1), 82-90. doi: 10.4236/ajor.2012.21009 .
- Xu, X., Abbas, H. S. M., Sun, C., Gillani, S., Ullah, A., & Raza, M. A. A. (2021). Impact of globalization and governance determinants on economic growth: An empirical analysis of Asian economies. *Growth and Change*, 52 (2), 1137-1154. doi: 10.1111/grow.12475.
- Ying, Y. H., Chang, K., & Lee, C. H. (2014). The impact of globalization on economic growth. *Romanian Journal of Economic Forecasting*, 17 (2), 25-34.

Challenges of Iran's deterrence strategy in the post-Cold War order from the perspective of political economy approach (1990-2024)

Ma'sumeh Ansarifard¹, Amir Mohammad Haji-Yousefi² 

1. Ph.D Graduate in Political Science and IR, Faculty Economics and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. E-mail: ansarifard_fars@yahoo.com

2. Corresponding Author, Associate Professor Department of Political Science and IR, Faculty Economics and Political Sciences, Shahid Beheshti University Tehran, Iran. E-mail: am-yousefi@sbu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 29 Jul 2024

Received in revised form:
23 Dec 2024

Accepted: 27 Dec 2024

Published online: 30 Dec 2024

Keywords:

Islamic Republic of Iran,
United States of America,
insufficient deterrence
(Underdeterrence),
economic deterrence,
political deterrence.

ABSTRACT

Due to the importance of the Middle East region in the management strategies of the United States of America, after the collapse of the bipolar system, foreign threats were applied against Iran with more intensity and in different forms. In response to these threats, the Islamic Republic of Iran emphasizes on deterrence strategy. Iran's performance shows that by moving away from the collapse of the bipolar system and approaching the present (1990-2024), the deterrence strategy has been insufficient in persuading and dissuading various actors from continuing hostile actions against Iran. The purpose of this research is to provide an analytical model and operational explanation of Iran's deterrence strategy. This research is based on a qualitative method and an explanatory comparative approach that used library sources to collect data. The main question is "why Iran's deterrence strategy during 1990-2024 was insufficient against the threats of America and its allies in the Middle East?" The hypothesis is that "focusing more on one dimension of deterrence and not using the economic, political and military components of deterrence at the same time, as well as the emergence of new contextual threats in different dimensions and levels, cause Iran's deterrence to be insufficient against the threats of America and its allies during the years 1990-2020. The findings of this research show that despite the economic, political, military, and perceptual threats at different levels, the threatening actions of America and its allies have increased more in the economic and political dimensions, while Iran's focus is more on military deterrence. Therefore, Iran's deterrence strategy in the economic and political spheres has been insufficient in persuading and dissuading various actors from threatening actions against Iran.

Cite this article: Ansarifard, M., & Haji-Yousefi, A. M. (2024). Challenges of Iran's deterrence strategy in the post-Cold War order from the perspective of political economy approach (1990-2024). *International Political Economy Studies*, 7 (2), 179-200. <https://doi.org/10.22126/ipes.2025.10918.1681> (In Persian).



© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22126/ipes.2025.10918.1681>

Publisher: Razi University

1. Introduction

This article presents a thorough and analytical examination of the Islamic Republic of Iran's deterrence strategy against external threats, particularly those posed by the United States of America and its allies. The main issue discussed in this article is the ineffectiveness of Iran's deterrence strategy during the period from 1990 to 2024. This ineffectiveness is particularly evident when confronting the economic, political, and military threats posed by the United States and its allies in the Middle East region against Iran. The article seeks a comprehensive and scientific answer to the central question: "Why has Iran's deterrence strategy been insufficient against threats from the United States and its allies in the Middle East?"

The main objective of this article is to provide an analytical model and operational explanation of Iran's deterrence strategy. Additionally, this article intends to identify the ineffectiveness of Iran's deterrence strategy against new threats in various dimensions (economic, political, and military). The main hypothesis of the article is that a greater focus on a specific dimension of deterrence (mainly the military dimension) and the lack of simultaneous use of economic, political, and military components, along with the emergence of new threats, have caused Iran's deterrence strategy to be insufficient against threats from the United States and its allies.

2. Theoretical framework

In this research, while considering the teachings of political economy, the theoretical framework of deterrence has been used to examine the topic. This approach considers the mutual influence of economic and political factors in the formation and implementation of deterrence strategies. The approach of the current research in examining the topic is explanatory-comparative. Based on this approach, initially, by analyzing the theoretical literature and extracting the conceptual and theoretical implications of deterrence, a comprehensive analytical model is drawn to examine the topic.

3. Methodology

Presenting an analytical model from a theoretical framework helps us to achieve an operational definition of the required concepts and determine the variables of the topic. After that, the analytical model is used as a theoretical perspective to measure the established relationship between the variables alongside empirical evidence. Accordingly, through the interaction of theory and empirical evidence, three variables, including an independent variable, a moderating variable, and a dependent variable, are introduced in examining the topic. Then, within the framework of hypothesis testing and measuring the relationship between variables, data and events related to the topic during the years 1990-2024 are examined and analyzed. Also, within the framework of hypothesis testing and according to the research analytical model, two types of functional explanation and evolutionary explanation are used. The functional explanation is to identify the benefit of each part for the whole and the need that it fulfills. In the functional dimension, the function that different economic, political, military, and perceptual dimensions have in the maximum efficiency of deterrence as a whole system is examined. In evolutionary explanation, the specific characteristics of a topic are explained by describing how that topic has evolved and formed from an earlier stage, and for this purpose, the events that have brought that matter to its current state are shown.

4. Findings & discussion

Based on the analyses presented, it appears that the threatening actions of the United States and its allies have been primarily focused on the economic and political dimensions against

Iran. These threats are categorized into three main areas:

1. **Military Threats:** These threats include efforts to weaken Iran's military capabilities, carrying out terrorist operations and assassinating Iranian nuclear scientists, as well as direct and indirect military actions against Iranian forces in regional countries.
2. **Political Threats:** This category examines attempts to create a negative perception of Iran at the international level, the political isolation of the country, and the formation of anti-Iranian coalitions among countries in the region.
3. **Economic Threats:** This category includes extensive economic sanctions and pressure on the livelihood of the Iranian people, as well as the use of structural power to impose greater costs on Iran.

Meanwhile, Iran has primarily emphasized military deterrence. This mismatch between the type of threats and the type of Iranian response has led to Iran's deterrence strategy generally being insufficient in the economic and political spheres in persuading and dissuading various actors from taking action against Iran.

5. Conclusions & suggestions

Based on the study, it can be concluded that to achieve an effective deterrence strategy, the Islamic Republic of Iran requires convergence and synergy between the various dimensions of power (military, economic, and political). In other words, focusing solely on military deterrence, without paying attention to economic and political dimensions, cannot effectively protect Iran against external threats. Iran can prioritize comprehensive and multi-dimensional deterrence, giving as much consideration to economic and political components as it does to the military component. It should also be understood that deterrence is not limited to military capability alone, but also requires active diplomacy and strong economic management.



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

چالش‌های راهبرد بازدارندگی ایران در نظم پسا جنگ سرد از منظر رهیافت اقتصاد سیاسی
(۱۹۹۰-۲۰۲۴)معصومه انصاری فرد^۱ | امیرمحمد حاجی یوسفی^۲ ✉

۱. دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: m_ansarifard@sbu.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: am-yousefi@sbu.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۵/۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰

کلیدواژه‌ها:

جمهوری اسلامی ایران،
آمریکا،

بازدارندگی نامکفی،

بازدارندگی اقتصادی،

بازدارندگی سیاسی.

پس از فروپاشی نظام دوقطبی به دلیل اهمیت منطقه خاورمیانه در راهبردهای مدیریتی ایالات متحده آمریکا، اقدامات تهدیدآمیز خارجی علیه ایران با شدت و نوع دیگری اعمال گردید. جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به این تهدیدات بر استراتژی بازدارندگی تأکید دارد؛ اما عملکرد ایران نشان می‌دهد که هرچه از فروپاشی نظام دوقطبی به زمان حال نزدیک می‌شویم (۱۹۹۰-۲۰۲۴) بازدارندگی در متقاعدسازی و منصرف سازی بازیگران مختلف از ادامه اقدامات خصمانه علیه ایران نامکفی بوده است. پژوهش حاضر با هدف ارائه یک مدل تحلیلی و تبیین عملیاتی استراتژی بازدارندگی ایران و با بهره‌گیری از روش کیفی و رویکرد قیاسی-تبیینی درصد پاسخ به این سؤال بوده است که «چرا استراتژی بازدارندگی ایران در طی سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۲۴ در برابر تهدیدات آمریکا و متحدانش علیه ایران در خاورمیانه نامکفی بوده است؟» فرضیه مورد بررسی این است که «تمرکز بیشتر بر یک بُعد بازدارندگی و عدم بهره‌گیری هم‌زمان از مؤلفه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی بازدارندگی باوجود تهدیدات زمینه‌ای جدید در ابعاد و سطوح مختلف سبب نامکفی بودن بازدارندگی ایران در برابر تهدیدات آمریکا و متحدانش در طی سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۲۴ شده است». یافته‌های این پژوهش با استفاده از مدل تحلیلی برآمده از چارچوب نظری بازدارندگی نشان می‌دهد که اقدامات تهدیدآمیز آمریکا و متحدانش بیشتر در ابعاد اقتصادی و سیاسی علیه ایران و باوجود تهدیدات زمینه‌ای اقتصادی، سیاسی، نظامی و ادراکی در سطوح مختلف افزایش یافته است اما عملکرد ایران بیشتر بر محور بازدارندگی نظامی بوده و در حوزه بازدارندگی اقتصادی و سیاسی در متقاعدسازی و منصرف سازی بازیگران مختلف از ادامه تهدید علیه ایران نامکفی بوده است.

استناد: انصاری فرد، معصومه؛ حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۴۰۳). چالش‌های راهبرد بازدارندگی ایران در نظم پسا جنگ سرد از منظر رهیافت اقتصاد سیاسی (۱۹۹۰-۲۰۲۴). *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۷ (۲)، ۱۷۹-۲۰۰. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10918.1681>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10918.1681>

۱. مقدمه

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران همواره با تهدیدات گوناگون خارجی روبرو بوده است. بعد از فروپاشی نظام دوقطبی به دلیل اهمیت منطقه خاورمیانه در راهبردهای مدیریتی ایالات متحده آمریکا، این تهدیدات با تغییرات و شدت دیگری علیه ایران اعمال گردید. تهدیداتی که در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی و در سطوح مختلف باوجود مخالفان درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای به‌ویژه ایالات متحده آمریکا و متحدانش سر برآورده و هرکدام به‌نوعی امنیت ایران را هدف قرار داده است. جمهوری اسلامی ایران در راستای خنثی‌سازی این تهدیدات به اعمال استراتژی امنیتی-دفاعی خود در قالب بازدارندگی دست زده و در این راستا، شعارهای مختلفی مبنی بر توانمندسازی ایران در قالب بازدارندگی مطرح گردید است، به‌گونه‌ای که ادبیات استراتژیک، مواضع رهبری، روسای جمهور و مقامات نظامی بر بازدارندگی در برابر تهدیدات آمریکا و متحدانش تأکید دارد. همچنین، جمهوری اسلامی ایران چند برنامه توسعه را طراحی کرده که در این برنامه‌ها به بازدارندگی اشاره شده است.

ازجمله سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، سیاست‌های کلی برنامه سوم توسعه و برنامه پنج‌ساله پنجم بر بازدارندگی تأکید دارند. جمهوری اسلامی ایران در راستای پاسخ بازدارنده به اقدامات خصومت‌آمیز دشمنان خود و جلوگیری از جنگ دیگری شبیه به جنگ عراق علیه ایران، اقداماتی را به‌ویژه در قالب برنامه‌های موشکی به اجرا گذاشته است. بر این اساس، جمهوری اسلامی تاکنون توانسته در برابر حمله نظامی و به راه افتادن جنگ دیگری علیه ایران، بازدارندگی ایجاد کند؛ اما اقدامات بازدارنده ایران، ایالات متحده آمریکا و متحدانش به‌ویژه رژیم اسرائیل را از اعمال اقدامات دیگری ازجمله فشارهای سیاسی، اقدامات نظامی علیه نیروهای ایران در دیگر کشورها، شهادت نیروهای عالی‌رتبه نظامی ایران و مجازات اقتصادی در قالب تحریم‌های مختلف با حضور بازیگران مختلف باز نداشته است. مهم‌ترین محورهای اقدامات تهدیدآمیز آمریکا و متحدانش علیه جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در سه محور ذیل با توجه به ابعاد نظامی، سیاسی و اقتصادی دسته‌بندی کرد:

۱. تلاش برای تضعیف قابلیت‌های نظامی و توان بازدارندگی نظامی ایران در منطقه با اقدامات، به شهادت رساندن دانشمندان هسته‌ای و مقامات نظامی عالی‌رتبه جمهوری اسلامی ایران و تحریم‌های مختلف نظامی.
۲. تلاش برای ایجاد ادراک منفی در منطقه و جهان از اقدامات ایران، ایران هراسی و مخدوش سازی اهداف راهبردی ایران با انزوای سیاسی و تلاش برای رویاروی جهان با ایران.
۳. تلاش برای تضعیف روحیه ملی و فروپاشی انسجام داخلی ایران با تضعیف هرچه بیشتر اقتصاد ایران و فشارهای معیشتی بر مردم به‌وسیله تحریم‌های مختلف.

در پاسخ به تهدیدات آمریکا و متحدانش، تمرکز اصلی اقدامات بازدارنده ایران بر محورهای ذیل بوده است: تلاش برای شبکه‌سازی و تقویت جریان مقاومت در منطقه (با همکاری لبنان، عراق، فلسطین، سوریه و یمن)، استفاده از برنامه‌های موشکی و نمایش قدرت نظامی در منطقه، تهدید متحدهای منطقه‌ای آمریکا ازجمله اسرائیل و عربستان، استفاده از مین‌ها، قایق‌های موتوری، ضد کشتی و زیردریایی‌ها علیه نیروهای آمریکا و متحدانش، ایجاد تنوع طیف موشکی، بالا بردن سرعت و نیروی انهدام آن‌ها و ساخت موشک‌هایی با برد طولانی، تلاش در جهت درگیرسازی چین و روسیه در درون حوزه منافع استراتژیک منطقه و درگیر شدن در جنگ‌های منطقه برای کنترل اقدامات مداخله‌گر و متحدان منطقه‌ای آن‌ها در سوریه، عراق، لبنان و یمن.

بررسی تهدیدات آمریکا و متحدانش و عملکرد بازدارنده جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به این تهدیدات در شرایط زمینه‌ای پس از نظام دوقطبی و با توجه به محدودیت‌های محیط ملی و فشارهای محیط منطقه‌ای و برون منطقه‌ای بر ایران و همچنین شهادت نیروهای نظامی عالی‌رتبه جمهوری اسلامی ایران این موضوع را به ذهن متبادر می‌سازد که هرچه به زمان حال نزدیک می‌شویم (۲۰۲۴-۱۹۹۰)، با توجه به نوع تهدید، شدت تهدید و بازیگران دخیل در این تهدیدات، استراتژی بازدارندگی ایران در جهت منصرف‌سازی و اقناع‌سازی دشمنان از اعمال اقدامات تهدیدآمیز غیرنظامی و نظامی علیه ایران، کارآمدی حداکثری نداشته و بنابراین تهدیدات علیه ایران افزایش یافته است. این موضوع سبب شده است که برخلاف اصول بازدارندگی که شامل عدم بهره‌گیری از نیروی نظامی است ایران به حمله نظامی و موشکی به رژیم اسرائیل دست زند. این در

حالی است که استراتژی بازدارندگی به معنی بازداشتن دشمن از ادامه و اعمال تهدید در ابعاد مختلف موضوعی است. پراهمیت بودن و قابلیت اثرگذاری بالای تهدیدات آمریکا و متحدانش بر امنیت ایران در شرایطی که فشارهای مختلفی از سطوح مختلف بر ایران وارد می‌شود و اهمیت استراتژی بازدارندگی در تأمین امنیت ایران، منجر به شکل‌گیری دغدغه بررسی چرایی نامکفی بودن استراتژی بازدارندگی ایران در پژوهش حاضر شده است. مقاله حاضر با هدف ارائه یک مدل تحلیلی سه سطحی و سه‌بعدی در مورد کارآمدی حداکثری بازدارندگی و الزامات آن برای سیاست امنیتی-دفاعی جمهوری اسلامی ایران و تبیین عملیاتی در مورد استراتژی امنیتی-دفاعی ایران به‌جای توصیف اسنادی و تمرکز صرف بر مواضع اعلامی به این پرسش می‌پردازد که چرا استراتژی بازدارندگی ایران در طی سال‌های ۲۰۲۴-۱۹۹۰ در برابر تهدیدات آمریکا و متحدانش علیه ایران در خاورمیانه نامکفی بوده است؟

در پاسخ به این پرسش و براساس ارزیابی‌های مندرج در ادبیات نظری و تجربی مرتبط، می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که: تمرکز بیشتر بر یک بُعد بازدارندگی و عدم بهره‌گیری هم‌زمان از مؤلفه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی بازدارندگی باوجود تهدیدات زمینه‌ای جدید در ابعاد و سطوح مختلف سبب نامکفی بودن بازدارندگی ایران در برابر تهدیدات آمریکا و متحدانش در طی سال‌های ۲۰۲۴-۱۹۹۰ شده است.

۲. پیشینه و روش پژوهش

در ارتباط با سؤال پژوهش، ادبیات موجود در زمینه بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان برحسب مهم‌ترین ابعاد بررسی موضوع و شباهت تمرکز موضوعی آن‌ها در سه دسته ذیل جای داد:

آثاری که به چالش‌های بازدارندگی ایران در برابر آمریکا با توجه به معضلات اتحادسازی با کشورهای برون‌منطقه‌ای و مسائل داخلی ایران از جمله مسائل اقتصادی پرداخته است. از جمله: چالش‌های پیش روی بازدارندگی ایران در خاورمیانه: از اتحاد تا سیاست منطقه خاکستری (انصاری فرد و حاجی یوسفی، ۱۴۰۲) و بازدارندگی به‌مثابه استراتژی امنیتی-دفاعی جمهوری اسلامی ایران؛ چالش‌ها، الزامات و مدل راهبردی آن (انصاری فرد و حاجی یوسفی، ۱۴۰۰). این آثار با رویکردی چندبعدی به تأثیر محدودیت‌های محیط منطقه‌ای و بین‌المللی بر استراتژی بازدارندگی ایران و بررسی مدل بازدارندگی ایران با توجه به تحولات بازدارندگی در نظم نوین جهانی پرداخته‌اند. این آثار علی‌رغم توجه به چالش‌های بازدارندگی ایران با توجه به ابعاد و سطوح مختلف قدرت به‌طور مشخص مدل جامعی از بازدارندگی نامکفی چه از نظر تئوری و چه از نظر کاربردی ارائه نکرده‌اند.

منابعی که در بررسی استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی بر جایگاه متحدان منطقه‌ای ایران در بازدارندگی نظامی تمرکز داشته‌اند. از جمله: تهدیدات و فرصت‌های نظامی بازدارنده ایران در رابطه با فعالیت ایران در سوریه، عراق، لبنان، یمن (Ahmadian, 2019; Watling, 2019; Rauschenbach, 2020; Mcinnis, 2016)، بررسی جایگاه حزب‌الله لبنان در تقویت عمق استراتژیک و بالا بردن قدرت بازدارندگی غیرمستقیم منطقه‌ای ایران و شکست بازدارندگی اسرائیل (گلشنی و باقری، ۱۳۹۱؛ باقری و یزدانی، ۱۳۹۷). این آثار مسئله اتحاد و ائتلاف را در اعمال بازدارندگی مورد توجه قرار داده و اهمیت متحدان منطقه‌ای ایران را در شبکه‌سازی علیه آمریکا و متحدانش مورد بررسی قرار داده‌اند. تمرکز موضوعی این دسته از آثار بیشتر بر فرصت‌هایی بوده که نیروی مقاومت منطقه در افزایش توان بازدارندگی نظامی ایران ایجاد می‌کنند.

آثاری که بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران را با تمرکز بر موضوعات هویتی و ادراکی بررسی کرده‌اند. از جمله: ایجاد ماریج‌های بی‌ثباتی به‌دلیل سوءبرداشت هنگام استفاده ایران و آمریکا از قدرت بازدارنده در مورد متحدان منطقه‌ای خود (Hicks, 2017) و پیوند توانمندی هسته‌ای ایران با اندیشه اسلامی شیعه (رستاخیز مهدی موعود) و بنابراین عدم اعتبار تهدیدات آمریکا در نظر رهبران شیعی (Duus, 2011).

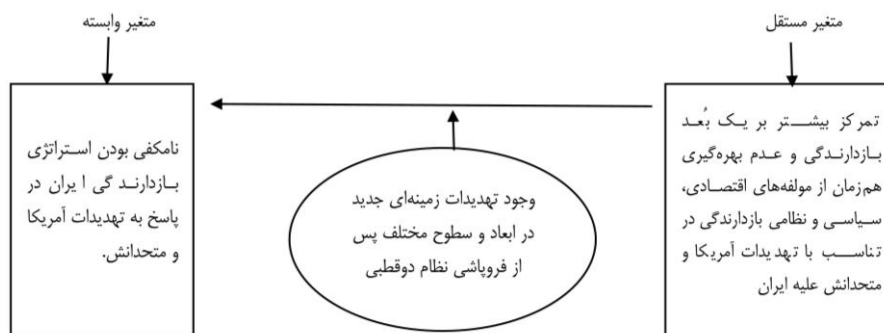
متونی که بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران را در ارتباط با تهدیدات و فرصت‌های محیطی ایران و در ارتباط با اقدامات بازدارنده آمریکا و متحدان منطقه‌ای آمریکا، بررسی کرده‌اند. از جمله: بررسی اسناد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۰ در مورد تأکید بر تقویت توان بازدارندگی آمریکا در برابر تهدیدهای موشکی ایران در منطقه (جمشیدی، ۱۳۹۱)، تهدیدات بازدارنده آمریکا، عربستان و اسرائیل برای ایران در منطقه و ناچار بودن ایران به تقویت توان نظامی خود (آدمی و کشاورز مقدم، ۱۳۹۳).

تهدیدات موشکی ایران برای متحدان آمریکا در خلیج فارس (Evron, 2008; Evron, 2012)، معضل امنیتی عربستان سعودی و ایران در بازدارندگی (Bolan, 2019)، فعالیت‌های بازدارنده نظامی ایران در مقابل با پایگاه‌های نظامی آمریکا، اسرائیل و عربستان در کشورهای همسایه ایران (Katzman, 2020; Maher, 2019)؛ نوری‌فرد، ۱۳۸۶؛ باقری، ۱۳۹۲؛ افتخاری و باقری، ۱۳۸۹).

حضور مستقیم و گسترده نظامی آمریکا در مناطق پیرامونی ایران، تشدید تحریم‌ها به منظور بازدارندگی و منزوی کردن ایران در منطقه (سلطانی نژاد و همکاران، ۱۳۹۲)، تهدیدات ناشی از دخالت قدرت‌های خارجی در منطقه، توجه به توانمندی‌های نظامی-موشکی و ایجاد شبکه‌ای از متحدان ایران در برابر تهدیدات آمریکا و متحدان (عباسی و همکاران، ۱۳۹۵؛ طارمی، ۱۳۸۲؛ تکیه و ملایی، ۱۳۸۶؛ قاسمی، ۱۳۸۶ و ۱۳۹۱؛ غلامی، ۱۳۸۳؛ ضمیری و امینیان، ۱۳۹۵؛ رشید، ۱۳۸۳؛ ارغوانی و پیرانخو، ۱۳۹۶؛ فتاحی و توپچی، ۱۳۸۶)، اسناد مربوط به بازدارندگی ایران با تأکید بر توانمندی موشکی (رحیمی روشن، ۱۳۹۶؛ قیصری و خضری، ۱۳۹۵).

آثار یادشده اطلاعات غنی و مفیدی در مورد بازدارندگی ایران ارائه می‌دهند، اما آن‌طور که تمرکز موضوعی آن‌ها نشان می‌دهد این آثار بازدارندگی را در روابط بین دو یا چند کشور و با تأکید بر توانمندی‌های نظامی ایران بررسی کرده‌اند. در واقع، این آثار با تمرکز بیشتر بر یک سطح تحلیل، بازدارندگی را وضعیتی می‌دانند که برآیند روابط ایران با دو یا چند کنش‌گر به خصوص از نظر توانمندی نظامی مانند وجود سلاح‌ها و مهمات نظامی است. در حالی که در نظام به هم پیوسته دولت‌ها و با توجه به تحولات بازدارندگی پس از جنگ سرد، درک جامع از ابعاد مختلف استراتژی بازدارندگی توجه هم‌زمان به ابعاد مختلف قدرت شامل ابعاد سیاسی، نظامی و اقتصادی و وضعیت سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی را طلب می‌کند. افزون بر این، منابع موجود به‌طور مشخص به بازدارندگی نامکفی و ضعف‌های عملکردی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران، علل و پیامدهای آن با توجه به تحولات زمینه‌ای بازدارندگی در نظم نوین جهانی نپرداخته‌اند.

با توجه به نقایص ادبیات موجود، پژوهش حاضر با تحلیل کیفی ادبیات نظری و شواهد تجربی به تبیین چرایی نامکفی بودن استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به تهدیدات آمریکا و متحدانش می‌پردازد. رویکرد پژوهش حاضر در بررسی موضوع، رویکردی تبیینی-قیاسی است. براساس این رویکرد، در ابتدا با تحلیل ادبیات نظری و استخراج مدولوات مفهومی و نظری بازدارندگی، مدل تحلیلی همه‌جانبه‌نگری در بررسی موضوع ترسیم می‌شود. ارائه مدل تحلیلی از یک چارچوب نظری به ما کمک می‌کند که به تعریف عملیاتی مفاهیم مورد نیاز و تعیین متغیرهای موضوع دست پیدا کنیم. پس از آن، مدل تحلیلی به مثابه چشم‌اندازی نظری در جهت سنجش رابطه برقرار شده بین متغیرها در کنار شواهد تجربی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر این اساس، با تعامل نظریه و شواهد تجربی، ابتدا سه متغیر شامل متغیر مستقل، متغیر تعدیل‌گر و متغیر وابسته در بررسی موضوع معرفی می‌شود. سپس در چارچوب آزمون فرضیه و سنجش رابطه متغیرها، داده‌ها و رویدادهای مربوط به موضوع در طی سال‌های ۲۰۲۴-۱۹۹۰ مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند.



شکل ۱. جایگاه متغیرها در فرضیه
متغیر تعدیل‌گر (متغیر مستقل فرعی)

در پژوهش حاضر، در چارچوب آزمون فرضیه و با توجه به مدل تحلیلی پژوهش، از دو گونه تبیین کارکردی و تبیین

تکوینی بهره گرفته می‌شود. «تبیین کارکردی عبارت است از تشخیص فایده هر جزء برای کل و نیازی است که از آن برطرف می‌کند» (اکبری، ۱۳۹۲: ۱۳). در بعد کارکردی، کارکردی که ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی و ادراکی در کارآمدی حداکثری بازدارندگی به‌مثابه یک سیستم کلی دارند، بررسی می‌شود. در تبیین تکوینی، ویژگی‌های خاص موضوعی را با توصیف اینکه چگونه آن موضوع از مرحله‌ای قبل‌تر تحول و تکون یافته است، تبیین می‌کنند و بدین منظور، رویدادهایی را که آن امر به‌واسطه آن‌ها به وضع کنونی‌اش رسیده است نشان می‌دهند. البته، واضح است که همه رویدادهای گذشته مربوط به آن موضوع ذکر نمی‌شود و گزینش رویدادهایی که ذکر می‌شود، بر مبنای مفروضات خاصی است (صادقی، ۱۳۸۵: ۷).

گزینش رویدادهایی که در این پژوهش ذکر می‌شوند بر مبنای مفروضات برگرفته از مدلولات مفهومی و نظری بازدارندگی در فضای پس از فروپاشی نظم دوقطبی است. بر این اساس، با شرح رویدادها و تحولات پس از فروپاشی نظام دوقطبی با توجه به پاسخ‌های بازدارنده ایران، به تبیین این موضوع می‌پردازیم که در پاسخ‌های بازدارنده ایران به تهدیدات آمریکا و متحدانش علیه ایران، چه عنصری از عناصر کارکردی بازدارندگی با چالش روبه‌رو بوده و در عملکرد بازدارندگی ایران حذف شده است؟ و چه عواملی سبب نقصان در کارکرد عناصر استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران شده است؟ گردآوری اطلاعات و داده‌های پژوهش نیز مبتنی بر شیوه اسنادی و استفاده از سایت‌های تحلیلی-خبری است؛ بنابراین، از داده‌های مختلف شامل داده‌های کتاب‌ها، مقاله‌ها و گزارش‌های خبری-تحلیلی و سخنرانی‌های مقامات جمهوری اسلامی ایران درباره موضوع، استفاده می‌شود.

۳. چارچوب و رویکرد نظری پژوهش

در این بخش سعی شده است تا متناسب با هدف و آزمون فرضیه مقاله، تبیینی متأثر از تحولات بازدارندگی در نظم نوین جهانی درباره کارآمدی حداکثری بازدارندگی و مواردی که منجر به بازدارندگی نامکفی می‌شود ارائه گردد. بر این اساس، با استفاده از مدلولات مفهومی و نظری در شرایط زمینه‌ای پس از فروپاشی نظام دوقطبی می‌توان مدل تحلیلی استخراج کرد که قابلیت کاربست در بررسی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در برابر تهدیدات آمریکا و متحدانش در شرایط عدم تقارن قدرت بین طرفین بازدارندگی را دارد.

۳-۱-۱. مدلولات مفهومی و نظری بازدارندگی

۳-۱-۱-۱. بازدارندگی

بازدارندگی با الگوی واقع‌گرایانه نظریه روابط بین‌الملل و تأکید آن بر مفهوم منافع و قدرت ارتباط نزدیکی دارد. بازدارندگی یک استراتژی است که براساس آن، یک قدرت از تهدید به‌طور مؤثر استفاده می‌کند تا از حمله و تهدید دشمن جلوگیری کند. محافظت از خود به توانایی‌های نظامی، سیاسی، دیپلماتیک و اقتصادی و تمایل به استفاده از این توانایی‌ها نیاز دارد تا دشمن را از انجام یک اقدام خاص با تهدید به آسیب رساندن به آنچه بیشترین اهمیت را دارد، منع کند (Jordet, 2006: 23)؛ بنابراین، توانایی بازدارنده شامل ابعاد نظامی، سیاسی، دیپلماتیک و اقتصادی است که با افزایش هزینه اقدام تهدیدآمیز برای دولت مهاجم، آن را از تهدید بی‌انگیزه می‌کند. بسته به نوع تهدیدات و شدت تهدیدات، میزان اهمیت و اولویت‌بندی این ابعاد در عملکرد بازدارندگی متغیر خواهد بود یا اینکه پاسخ بازدارنده مؤثر نیازمند هم‌افزایی تمامی این ابعاد در برابر تهدید است. در دوره جنگ سرد با توجه به نوع تهدید، توانمندی نظامی اولویت اصلی را در تعاملات بازدارندگی داشت اما با توجه به تحولات زمینه‌ای پس از فروپاشی نظم دوقطبی، ترکیبی از ابعاد موضوعی مختلف (اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی) در معادله بازدارندگی ضرورت یافته است.

درواقع، بازدارندگی نوعی توانمندی در برابر تهدیدات است که شامل توانمندی در حوزه‌های مختلفی نظامی، سیاسی، اقتصادی و حتی روان‌شناختی است. در این راستا، با توجه به تعریف کلی بازدارندگی، اصول بازدارندگی و همچنین مدلول‌های مفهومی و نظری بازدارندگی، بازدارندگی سیاسی به‌نوعی توانمندی در دیپلماسی، مسائل روان‌شناختی، مذاکره و اقناع اشاره دارد که به تغییر در ادراک و ذهنیات دشمن منجر می‌شود یا دیگر کشورها را از همراهی با دشمن منصرف می‌سازد و به همراهی و

در بعد گسترده‌تر به اتحاد با خود ترغیب می‌کند. از نظر اقتصادی، بازدارندگی با خنثی‌سازی اثر تهدیدات شدید و گسترده اقتصادی - چه با توانمندی داخلی چه با ایجاد دیپلماسی اقتصادی کارآمد - هزینه‌های بازیگر تهدیدکننده را برای اقدام شدیدتر علیه کشور افزایش می‌دهد و دولت تهدیدکننده را از اقدام تهدیدآمیز بی‌انگیزه می‌کند. با توجه به آنچه گفته شد مؤلفه سیاسی و اقتصادی بازدارندگی به‌طور دقیق دربردارنده دو مورد زیر است:

۱. توانمندی در زمینه تغییر ادراک بازیگر تهدیدکننده و منصرف سازی آن از ادامه تهدید.
۲. افزایش توانایی خود در برابر اقدام بازیگر تهدیدکننده در صورت ادامه تهدید.

۳-۱-۲. عناصر بازدارندگی

بر اساس نظریه بازدارندگی، بازدارندگی مبتنی بر سه عنصر است: ۱. «ارتباط» یعنی برقراری رابطه با حریف و آگاه ساختن آن از قصد و نیت خود و حدود اعمال ممنوعه، ۲. «توانایی در کنار عقلا نیت» یعنی توانایی تحمیل خسارات تحمل‌ناپذیر بر دشمن و عقلا نیت طرفین در محاسبه سود و هزینه احتمالی رفتار خود؛ ۳. «عقلا نیت» یعنی محاسبه سود و هزینه احتمالی رفتار خود و انتخاب راه‌حل مناسب در جهت رفع تهدیدات مختلف؛ ۴. «اعتبار» یعنی تهدید واقعی و باور حریف به اینکه طرف مقابل از توانایی برخوردار است (جمشیدی، ۱۳۹۱: ۸-۹). همچنین در تقسیم‌بندی دیگری و بر همین محور، «بازدارندگی مستلزم توجه به چهار عنصر ارتباطات، تهدید، توانایی و اعتبارسازی تهدیدات است.» (zagare, 2004).

۳-۱-۳. تحولات بازدارندگی

با تغییر در دو بُعد عرصه نظام و موضوعات در نظام نوین جهانی، بازدارندگی نیز به‌عنوان استراتژی کنترل و مدیریت نظم شاهد تحولات بنیادی بوده است. به این معنا، راهبرد بازدارندگی با فروپاشی ساختار دوقطبی، ظهور جهان منطقه‌ای شده و خیزش کنش‌گران غیردولتی، در انواع مختلفی از جمله بازدارندگی یک‌جانبه منطقه‌ای، غیرمستقیم، پیچیده و شبکه‌ای توسط بازیگران دولتی مختلف، بازیگران غیردولتی و همچنین سازمان‌های بین‌المللی اعمال گردید. همچنین با تغییر در اولویت‌های موضوعی در نظام نوین جهانی؛ جهانی شدن، در هم تنیدگی جهانی و ظهور تهدیدات جدید کنش‌گران جدید در دوره پس از جنگ سرد و... معادله بازدارندگی با توجه به وضعیت خاص کشورهای هدف، از شکل نظامی صرف خارج شده و در ابعاد مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی به‌طور هم‌افزایی جلوه نموده است؛ بنابراین، منطق بازدارندگی برخلاف مدل بازدارندگی دوران جنگ سرد، دیگر تهدید صرف نظامی نیست. به‌گونه‌ای که در این نظم نوین نامتقارن، با توجه به تحولات کاربردی و تئوریک بازدارندگی در معادله بازدارندگی، تهدیدات اقتصادی و سیاسی در کنار مسائل نظامی همپای هم پیش می‌روند.

۳-۲. بازدارندگی نامکفی و مدل تحلیلی پژوهش

در وضعیت پیچیدگی نظم نوین جهانی و شرایط پیش‌آمده پس از جنگ سرد می‌توان به تقسیم‌بندی بازدارندگی به بازدارندگی حداکثری و بازدارندگی نامکفی صحبت به میان آورد. بازدارندگی نامکفی یا نابسند با معادل انگلیسی *underdeterrence* و *Insufficient deterrence* قابل درک بهتری است که در ترادف با *inadequate deterrence* قرار دارند.

با توجه به مدلول‌های مفهومی گفته‌شده، در شرایط نظم نوین جهانی، اهداف بازدارندگی، نوع تهدیدات، چگونگی رفع تهدیدات و شرایط زمینه‌ای اعمال بازدارندگی با شرایط جنگ سرد متفاوت است. بر این اساس، با توجه به تحولات زمینه‌ای بعد از جنگ سرد و مفاهیم و شاخص‌های بازدارندگی، به نظر می‌رسد به درجاتی که قواعد و اصول اعمال بازدارندگی از شرایط زمینه‌ای پس از جنگ سرد دور شد و شاهد بی‌توجهی و ناهماهنگی استراتژی بازدارندگی با شرایط زمینه‌ای تحول‌یافته بودیم، می‌توان از بازدارندگی نامکفی صحبت به میان آورد. با توجه به این موارد، شاخص‌ها و عوامل مؤثر بر نامکفی بودن بازدارندگی در قالب یک مدل تبیینی نظری با توجه به چهار مورد ذیل طرح می‌گردد:

۱. نوع تهدید، ۲. شدت تهدید، ۳. بازیگران تهدیدکننده و ۴. نحوه پاسخ و عملکرد نسبت به تهدید.

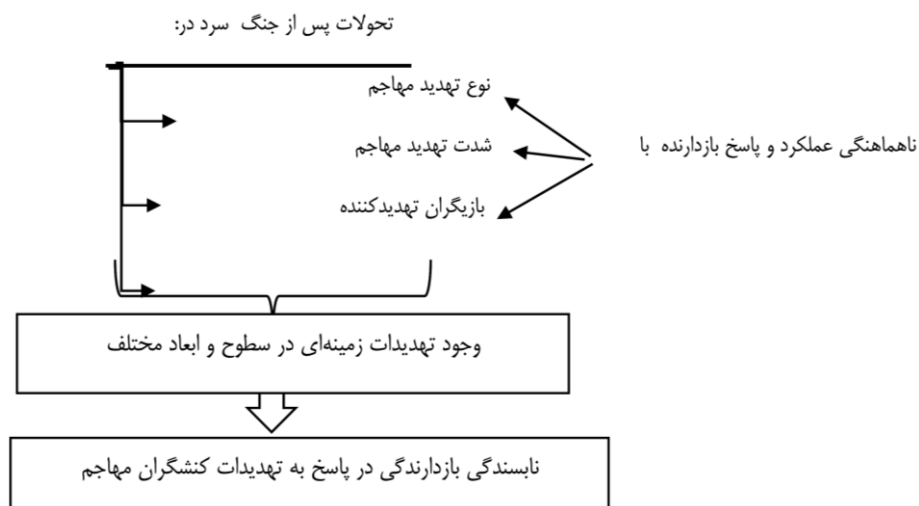
در نظم نوین جهانی، تهدیدات کنش‌گران مهاجم در انواع متنوعی از جمله تهدیدات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی جلوه نموده اما هرچه به زمان حال نزدیک می‌شویم بیشترین شدت تهدید کشورها در زمینه بهره‌گیری از مجازات اقتصادی و

سیاسی است. بازیگران دخیل در تهدیدات شامل بازیگران دولتی و غیردولتی و سازمان‌های بین‌المللی است. مهم‌ترین ویژگی تهدیدات نظم نوین جهانی را می‌توان در سه مورد ذیل خلاصه کرد:

۱. تهدیدات زمینه‌ای: الف. فشار از ابعاد و سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی بر بازدارندگی و ب. نامتقارن بودن قدرت طرف‌های درگیر در بازدارندگی.

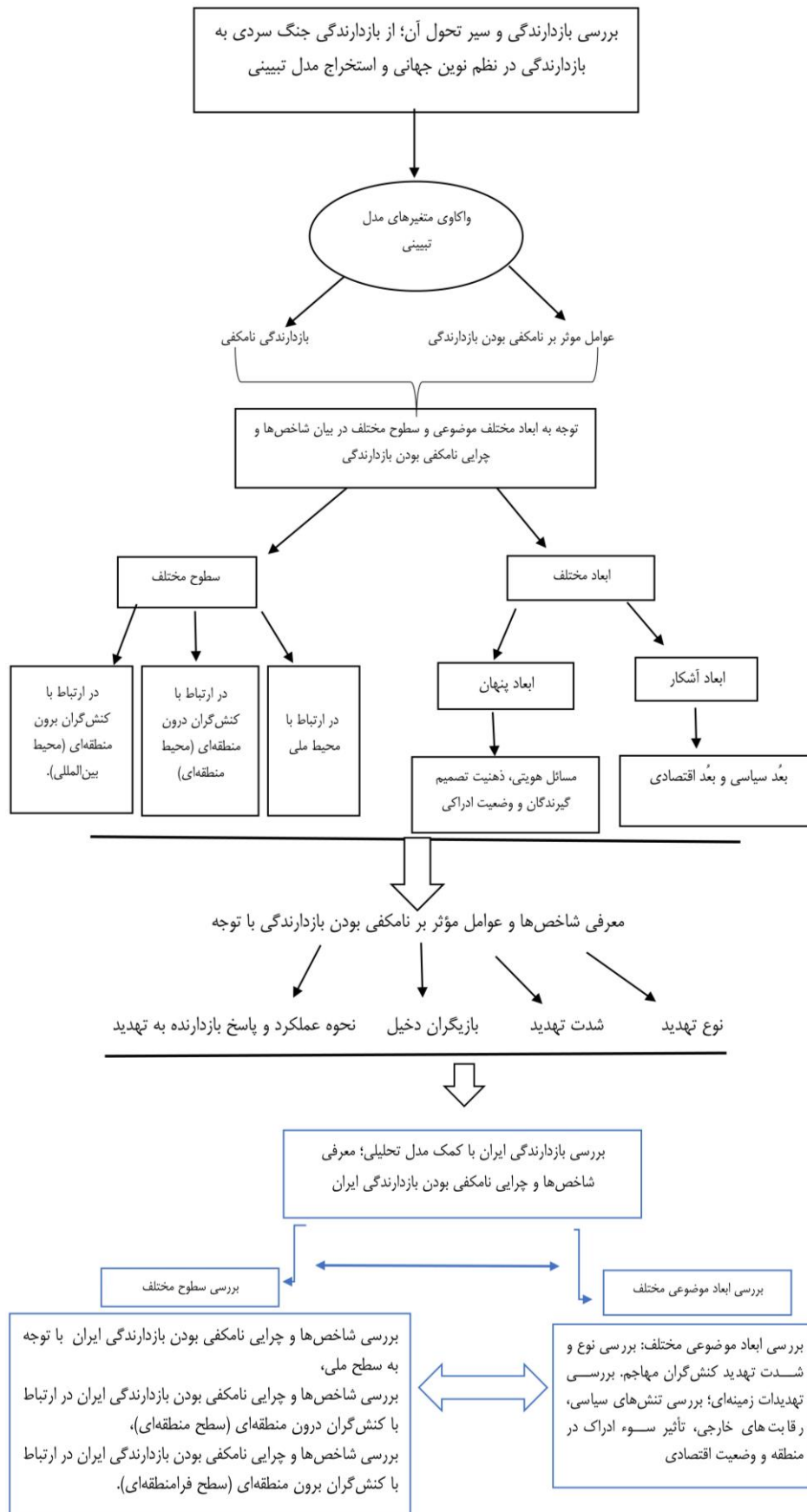
۲. تهدیدات کنش گر مهاجم: الف. تنوع تهدیدات بازدارنده در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، روانشناختی-ادراکی و نظامی از طرف کنش‌گران مهاجم و ب. شدت یافتن تهدیدات اقتصادی و سیاسی نسبت به درگیری نظامی از طرف کنش‌گران مهاجم (اهمیت یافتن وضعیت ادراکی، اقتصادی و اتحاد و ائتلاف در اعمال و موفقیت بازدارندگی نوین).

۳. تنوع بازیگران دخیل: حضور بازیگران دولتی، بازیگران غیردولتی و سازمان‌های بین‌المللی در اعمال تهدیدات. از نظر چگونگی پاسخ و عملکرد نسبت به تهدید نیز سنجش نامکفی بودن بازدارندگی در تأمین ابعاد مختلف امنیت (با توجه به عناصر بازدارندگی) در چند مورد قابل ارزیابی است: الف: عدم تناسب یک اقدام بازدارنده با نوع تهدید (عناصر عقلانیت)، ب: تلاش برای اعتبار تهدید در پاسخ به موردی به غیر از تهدیدات اصلی به کار رفته باشد (اعتبار تهدید) و ج: اقدام بازدارنده به جای متوقف کردن تهدیدات، به معنی نوعی ماجراجویی نظامی درک شده و ارتباط بازدارنده را وارد ماریپچ تشدید تهدید کرده باشد (ضعف عنصر ارتباط بازدارندگی و غلبه سوء ادراک در تعاملات بازدارنده). همچنین، در نظام نوین جهانی، کارآمدی بازدارندگی مانند بازدارندگی جنگ سردی تنها در ارتباط با پیشگیری از تهدیدات نظامی قابل تقلیل نیست بلکه با عنایت به ابزارهای مختلف اعمال تهدیدات بازدارنده علیه یک کشور، کارآمدی حداکثری بازدارندگی در میزان جامعیت پاسخ بازدارنده به تهدیدات امنیتی متنوع قابل ارزیابی است. توانمندی در پیشگیری از حمله نظامی یک بعد مهم بازدارندگی در نظر گرفته می‌شود اما با توجه به تحولات مذکور، همه ابعاد کارآمدی بازدارندگی نیست. با توجه به موارد گفته‌شده، بازدارندگی نامکفی با وضوح بیشتری در شکل زیر آمده است.



شکل ۲. مدل تحلیلی: بازدارندگی نامکفی

مدل تحلیلی فوق در این پژوهش به‌مثابه چشم‌اندازی نظری در جهت سنجش شاخص‌های متغیرهای فرضیه و تبیین کارکردی و تبیین تکوینی چرایی نامکفی بودن بازدارندگی ایران در برابر تهدیدات آمریکا و متحدانش مورد استفاده قرار می‌گیرد. برجسته‌ترین بعد مدل تبیینی مقاله در بررسی موضوع، توجه به سطوح مختلف و ابعاد آشکار و ابعاد پنهان دخیل در بیان شاخص‌ها و عوامل مؤثر بر نامکفی بودن بازدارندگی پس از جنگ سرد است. ابعاد آشکار موضوع با وضوح بیشتری با بررسی اسناد، منابع و تحلیل عملکرد آشکار می‌شوند اما ابعاد پنهان به‌مثابه ساختارهای مهم و گاهی زیربنایی در کنار ابعاد آشکار بر روند رویدادها و نتایج اثر می‌گذارند در حالی که در بررسی تجربی یا اسنادی رویدادها به‌راحتی قابل مشاهده و دریافت نیستند. در جهت وضوح بیشتر بحث، چگونگی بهره‌گیری از مدل تحلیلی پژوهش در شکل زیر (۳) آمده است.



شکل ۳. مدل تحلیلی

۴. بازدارندگی ایران در برابر تهدیدات آمریکا و متحدانش در خاورمیانه

۴-۱. آموزه بازدارندگی ایران

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران با توجه به تهدیدات خود در صدد بازدارندگی در برابر تهدیدات متنوع آمریکا و متخاصمین درون منطقه‌ای برآمده است. در وهله اول، ایران دو تهدید امنیتی اصلی را می‌بیند: تهاجم ارضی با مشارکت نیروهای آمریکایی و جنگ نیابتی در منطقه وسیع‌تر که منافع و امنیت ایران را تهدید می‌کند. استراتژی ایران برای جلوگیری از هردوی این احتمالات طراحی شده است. بر این اساس، ایران در راستای استراتژی گسترده‌تر خود در بازدارندگی و مقابله با دشمنان، چشم‌اندازی دوجانبه دارد که اولاً بر تهدیدات ایالات متحده علیه ایران و در مرحله دوم بر دشمنان منطقه‌ای مانند عربستان سعودی و اسرائیل تمرکز دارد (Ajili & Rouhi, 2019).

آموزه بازدارندگی ایران خواستار واکنش نامتقارن علیه آمریکا و اسرائیل در صورت هرگونه حمله است. این دکترین مبتنی بر تجربه و مطالعه ایران در چهار جنگ است: جنگ ایران و عراق، جنگ حزب‌الله علیه اسرائیل (۲۰۰۰-۱۹۸۲ و ۲۰۰۶)، جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱) و جنگ عراق (۲۰۰۳). دکترین بازدارندگی ایران از چهار جزء تشکیل شده است: ۱. سازمان ملل متحد نمی‌تواند از حمله به ایران جلوگیری کند. ۲. ایران خارج از مرزهای خود با اسرائیل و آمریکا جنگ خواهد کرد و باید به‌تنهایی منطقه عملیات را تعیین کند. ایران به حمله آمریکا و اسرائیل با حمله به متحدان آمریکا در عراق، افغانستان، لبنان، غزه، کرانه باختری و کشورهای خلیج فارس پاسخ خواهد داد. در صورت حمله ایالات متحده، ایران اسرائیل را نابود خواهد کرد؛ بنابراین، ایران با تأکید بر بهایی که نیروهای آمریکایی در ازای آن باید بپردازند، قصد دارد از حمله اسرائیل جلوگیری کند. ۳. رژیم ایران قادر است حملات تلافی‌جویانه گسترده ایالات متحده را بدون سقوط، خنثی کند. ایران بر این باور است که می‌تواند با همان میزان تلفات مقابله کند، به‌خصوص که به‌اندازه کافی مردم خود را برای «شهادت» آماده کرده است. ۴. ایران برای یک جنگ طولانی و پرهزینه به‌خوبی آماده شده است. ایران یاد گرفته که چگونه در جنگ چریکی نامتقارن در درگیری ۲۰۰۰-۱۹۸۲ در لبنان فعالیت کند و یاد گرفت که واحدهای متحرک، کوچک و سبک مسلح می‌توانند دشمن بزرگ‌تری را شکست دهند (Bastani, 2009).

مشخصه اصلی دکترین دفاعی / بازدارنده ایران توسعه موشک‌های بالستیک دوربرد به‌عنوان یک عامل بازدارنده و دفاع توسط نیروهای نامنظم در جنگ نامتقارن است. در این زمینه، ایران به‌شدت از درس‌های آموخته‌شده در طول جنگ هشت‌ساله با عراق استفاده کرده است؛ یعنی کانون‌های ذکرشده در این دکترین برای جلوگیری از تکرار «شکست» این جنگ است؛ همان «جنگ شهرها» که در آن هزاران غیرنظامی توسط موشک‌های عراقی به‌دلیل فقدان موشک کشته شدند (Yossef, 2019). اظهارات هاشمی رفسنجانی در دوران پس از جنگ نیز در همین راستا بود: «برای ما موشک‌های بالستیک یک عنصر بازدارنده هستند. ایران به این دلیل باید دارای این نوع موشک‌ها باشد که حتی فکر حمله به ذهن همسایگان ما خطور نکند» (عباسی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴). از سویی نیز، چندین شاخص نشان می‌دهد که ایران از سال ۲۰۱۲ دکترین بازدارندگی خود را تغییر داده است و با اتخاذ جنگ هیبریدی (ترکیبی) بعد تهاجمی را به آن افزوده است (Yossef, 2010). در این زمینه، سردار سرلشکر رشید درمورد بازدارندگی با عنوان بازدارندگی تهاجمی تأکید داشته و بیان می‌دارد که قدرت دفاعی با رویکرد بازدارندگی تهاجمی ساماندهی و بنا شده است. «این دکترین، دکترین «دفاع روبه‌جلو» نامیده می‌شود و به این معناست که ایران باید در خارج از مرزهای خود با مخالفان خود بجنگد تا از درگیری در داخل ایران جلوگیری کند. چهار بعد اصلی ماهیت ترکیبی این دکترین و رویکرد تهاجمی آن عبارت‌اند از: نیروهای هم‌سو، جنگ‌های چریکی پهبادی و دریایی و سایبری» (Yossef, 2010).

از دیگر مشخصه‌های بازدارندگی ایران، حمایت از گروه‌های مردمی هم‌سو با جمهوری اسلامی در راستای مخالفت با قدرت‌های متخاصم است. گروه‌های مبارز فلسطینی جهاد اسلامی و حماس، حزب‌الله را می‌توان در این راستا ارزیابی کرد.

به‌نوعی ایران در تلاش برای ایجاد مرزهای مجازی با اسرائیل است تا از این طریق بتواند تهدیدات خود را با ایجاد نوعی تهدید بازدارنده خنثی کند. «در همین راستا، بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ - زمانی که تحریم‌های چندجانبه اعمال و ایران با کاهش صادرات نفت مواجه شد- ایران هزینه‌های نظامی خود را کاهش داد و در عین حال نقش و حضور خود را در سوریه، عراق و یمن گسترش داد» (Ajili & Rouhi, 2019). زمانی که غرب و متحدان منطقه‌ای آن به دنبال مهار شبه‌نظامیان مورد حمایت ایران بوده‌اند، این کار را عمدتاً از طریق تحریم‌های اقتصادی علیه ایران انجام داده‌اند، با این فرض که کمبود بودجه جمهوری اسلامی در نهایت حمایت این کشور از گروه‌های شبه‌نظامی را محدود خواهد کرد؛ اما در حالی که تحریم‌های اقتصادی به‌طور قابل توجهی اقتصاد ایران را تضعیف کرده است، اما اولویت‌های جمهوری اسلامی را تغییر نداده است (Golkar & Aarabi, 2021).

با رویکرد فوق، اگرچه بعید است ایران به دنبال رویارویی مستقیم و استفاده از زور با ایالات متحده باشد با این حال، امکانی برای برداشت نادرست (سو برداشت) بین نیروهای ایرانی و آمریکایی در سطوح تاکتیکی و عملیاتی وجود دارد. (Connell, 2010) این برداشت از رفتار ایران سبب می‌شود که اقدامات ایران نه در معنای بازدارندگی بلکه نوعی توسعه‌طلبی تهاجمی و درگیری با همسایگان معرفی شود. در اینجا سؤال مهم این است که آیا دیگران تلاش در جهت اعتبار تهدید بازدارنده را به همان گونه‌ای درک می‌کنند که ایران درک می‌کند؟

بی‌توجهی به مسائل روان‌شناختی در نظم نوین جهانی، باعث شده است اقدامی که ایران به‌عنوان اعتبار تهدید بازدارنده خود می‌داند گاهی در نظر دیگران نوعی عمل ماجراجویانه نظامی درک شده و مخالفان درصدد اعمال گزینه‌های قوی‌تر و تهاجمی‌تر برای پاسخ به ایران برآیند؛ بنابراین اقدام بازدارنده‌ای که برای ایجاد امنیت بوده است، خود به ماریپچ نامنی منجر می‌شود. در واقع، عدم اعمال بازدارندگی سیاسی و اختلال در عنصر ارتباط بازدارندگی (مشخص نشدن دقیق حدود اعمال ممنوعه طرفین)، سبب می‌شود اقدام بازدارنده نظامی خود به ماریپچ تشدید بحران و افزایش تهدیدات منجر گردد. در این راستا، می‌توان به اقدامات آمریکا و رژیم اسرائیل در کشورهای دیگر علیه منافع ملی و امنیت نیروهای ایران اشاره کرد. اختلال در عنصر ارتباطی بازدارندگی سبب شد که رژیم اسرائیل از خط قرمز ایران عبور کند و با حمله نظامی به کنسولگری ایران در دمشق، هفت تن از مستشاران ارشد نظامی ایران را به شهادت برساند. ایران در پاسخ، در ۲۵ فروردین ۱۴۰۳ به حمله موشکی به اسرائیل دست زد. این در حالی است یکی از اصول بازدارندگی، پرهیز از اقدام نظامی است. این اقدام ایران اگرچه با اطلاع قبلی در تقابل با حمله اسرائیل و بیشتر در جهت نمایش اعتبار بازدارندگی و توانمندی خود بود اما از سوی سازمان ملل جنگ‌طلبی و مخل امنیت در منطقه و جهان در نظر گرفته و محکوم شد. از دیگر موارد مربوط به اختلال در عناصر بازدارندگی، می‌توان به برنامه موشکی و بالستیک ایران در سال‌های اخیر در تقابل با ایالات متحده اشاره کرد. از یک‌طرف، ایران فکر می‌کند تا زمانی که نتواند موازنه قدرت منطقه‌ای مطلوب‌تری ایجاد کند در برابر تهدیدهای موجود از سوی ایالات متحده و اسرائیل، آسیب‌پذیر خواهد ماند (Tabatabai et al, 2021)، از طرف دیگر، آمریکا توسعه قابلیت‌های نظامی ایران در منطقه از جمله قایق‌های انفجاری بدون سرنشین، مین‌های دریایی، زیردریایی‌ها و اژدهای پیشرفته، پهپادها، موشک‌های کروز ضد کشتی و زمینی و موشک‌های بالستیک ضد کشتی را برای هدف قرار دادن دارایی‌های نظامی ایالات متحده و متحدانش می‌داند (Yossef, 2019).

طی ماه‌های اول سال ۲۰۱۷، حداقل ۱۴ «تعامل نامن» بین نیروهای دریایی ایالات متحده و ایران صورت گرفت (۳۵ مورد در سال ۲۰۱۶ و ۲۳ مورد در سال ۲۰۱۵). واشنگتن و شرکای منطقه‌ای آن ممکن است ادعا کنند که استراتژی تهران به دلیل ویژگی‌های فراسرزمینی و تحریک‌آمیز آن، واقعاً یک استراتژی بازدارنده نیست. در حالی که هدف اصلی ایران ایجاد یک بازدارندگی مؤثر با هزینه کم است و در حالی که ممکن است به دنبال نمایش نفوذ منطقه‌ای خود باشد، اما این کار را طوری انجام می‌دهد که با طرح‌های استراتژیک بزرگ ناسازگار است (Ajili & Rouhi, 2019). همچنین، آمریکا تلاش می‌کند رفتار و اهداف ایران را در نظر دیگر همسایگان تهدید جلوه دهند و موازنه تهدیدی در برابر ایران شکل گیرد که یکی از پیامدهای آن نزدیک شدن روابط بعضی از کشورهای عربی به رژیم اسرائیل بوده است. از نظر آمریکا، ایران می‌تواند از زرادخانه موشک‌های

بالستیک خود برای کاهش قابل توجه تولید نفت عربستان سعودی استفاده کند (حاجی یوسفی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۲). اکنون با توجه به آموزه بازدارندگی ایران و تهدیدات زمینه‌ای جدید و متنوع در ابعاد و سطوح مختلف پس از نظام دوقطبی از جمله چالش‌های متنوع محیط ملی، وضعیت نامناسب اقتصادی، وضعیت ادراکی و موازنه تهدید و موازنه قدرت در منطقه، رقابت قدرت‌ها در خاورمیانه و در نتیجه اهمیت بازدارندگی اقتصادی و سیاسی در کنار بازدارندگی نظامی می‌توان به بحث شفافی در مورد نامکفی بودن بازدارندگی و چالش‌های امنیتی ایران پرداخت.

۴-۲. بازدارندگی نامکفی و چالش‌های امنیتی - دفاعی جمهوری اسلامی ایران

تهدیدات ایران در بازه زمانی ۲۰۲۴-۱۹۹۰ در انواع مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی جلوه نموده است که بیشترین شدت آسیب آن در سال‌های اخیر در تلاش آمریکا و متحدانش به منظور تهدید نشان دادن ایران در منطقه و جهان (تلاش برای انزوای سیاسی) و تحریم در حوزه‌های مختلف (تلاش برای انزوای اقتصادی ایران) به بهانه خطر ایران هسته‌ای بوده است. همچنین، بازیگران دخیل در این تهدیدات شامل بازیگران دولتی مختلف، اتحادیه اروپا و سازمان‌های بین‌المللی است. این در حالی است که در پاسخ به تهدیدات آمریکا و متحدانش، آنچه در مورد اقدامات بازدارنده ایران، اسناد مربوط به بازدارندگی (سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، برنامه سوم توسعه، برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه) و سخنرانی‌های مختلف در مورد بازدارندگی مشاهده می‌شود، اهمیت توجه بیشتر به توانمندی نظامی است که یادآور برداشت جنگ سردی از بازدارندگی است. در شرایط کنونی همچنین از سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی نیز فشارهایی بر بازدارندگی ایران وارد می‌شود که با شرایط جنگ سرد متفاوت است. ابزارهای اعمال تهدید آمریکا علیه ایران دیگر شبیه وضعیت بازدارندگی جنگ سرد تنها ابزار نظامی نبوده و از ابعاد مختلف قدرت شامل ابعاد نظامی، سیاسی، روان‌شناختی، فرهنگی، اقتصادی و... استفاده می‌شود.

در نظم نوین جهانی، با تغییر معادله بازدارندگی و اهمیت یافتن دیگر ابعاد قدرت، قدرت ساختاری به مهم‌ترین اقدام تهدیدزای آمریکا و متحدانش در برابر ایران تبدیل گردیده است. به گونه‌ای که آمریکا با تمرکز بر اصل هموزن‌سازی مسائل امنیتی و اقتصادی، استفاده از گزینه قدرت ساختاری خود و تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را در سرلوحه اقدامات بازدارنده خود قرار داده است. استفاده از قدرت ساختاری و تحریم توسط آمریکا بیش از هر چیز به وضعیت ملی ایران ارتباط دارد. جایی که ویژگی‌ها و نقاط ضعف ایران، تعیین‌کننده نوع ابزارهای آمریکا برای بازدارندگی ایران بوده است. «آمریکا با به‌کارگیری این چهره قدرت، تمام تلاش خود را به کار بسته تا ارتباط دولت ایران با سایر دولت‌ها و شرکت‌های ایرانی با سایر شرکت‌ها و شهروندان ایرانی، به‌ویژه نخبگان را با همتایان در تعداد هرچه بیشتری از کشورهای جهان دچار محدودیت و اختلال سازد.» (شریعتی‌نیا و توحیدی، ۱۳۹۲: ۱۳).

ایالات متحده از طریق نابرابری‌های سیستماتیک قوی در دو حوزه موضوعی - مالی و اطلاعات - در شبکه جهانی اقتصاد توانسته است در مکان‌هایی که بخواهند کنترل ایجاد کند. با ظهور یک شبکه جهانی اقتصادی، ایالات متحده و اعضای اتحادیه اروپا شروع به درک این موضوع کردند که می‌توانند از روابط مناسب شبکه مالی و اطلاعاتی برای ایجاد سلاحی استراتژیک در شرایط وابستگی متقابل تعاملات اقتصادی سوء استفاده کنند. تعاملات اقتصادی شرایط ساختاری جدیدی از قدرت ایجاد می‌کند. در این شرایط، شبکه‌ها روابط قدرت را شکل داده و تفاوت‌های سیستماتیک در توانایی برخی از دولت‌ها برای جمع‌آوری اطلاعات و ممانعت از دسترسی به تبلیغات نوعی وابستگی نامتقارن تسلیحاتی را ایجاد کرده است. الگوهای غیرمتمرکز مبادلات اقتصادی به شبکه‌های جهانی متمرکز مانند سوئیفت (جامعه جهانی ارتباطات مالی بین بانکی) و اینترنت منجر شده است. الگوهای مشابهی در سایر شبکه‌های جهانی مانند سیستم تسویه دلار و برخی زنجیره‌های عرضه جهانی شده حاکم است. از آنجاکه سوئیفت مرکزی برای سیستم پرداخت بین‌المللی است، داده‌هایی را در مورد بیشتر تراکنش‌های مالی جهانی ارائه می‌کند و اجازه می‌دهد این تراکنش‌ها انجام شوند. اعمال تحریم‌ها علیه ایران به‌ویژه در حوزه بانکی تنها یک نمونه از نحوه استفاده ایالات متحده از شبکه‌های اقتصادی جهانی برای دستیابی به اهداف استراتژیک خود است. (Farrell & Newman, 2019)

به‌طور کلی مهم‌ترین اقدامات امریکا و متحدانش در راستای تحقق تهدیدات امنیتی خود علیه ایران عبارت‌اند از: به‌کارگیری مجازات‌های بین‌المللی اقتصادی، علمی، سیاسی و نظامی در برابر ایران، ایجاد پایگاه‌های نظامی در حوزه استراتژیک ایران، افزایش تعداد نیروها و اعزام ناوهای جنگی به خلیج فارس و افزایش جنگ روانی علیه ایران، تلاش برای ائتلاف‌سازی همسایگان در راستای منزوی کردن ایران و افزایش ایران هراسی در منطقه با محوریت دستیابی ایران به بمب هسته‌ای، جنگ رسانه‌ای گسترده در راستای خطر نشان دادن رزمایش‌ها و اقداماتی که ایران به‌منظور نمایش قدرت خود و در جهت نشان دادن اعتبار تهدیدات نظامی خود انجام می‌دهد، ادغام سیستم‌های فرماندهی و کنترل کشورهای منطقه با امریکا در جهت تقابل با ایران، تأثیرگذاری بر سازمان‌های بین‌المللی و بازیگران جهانی برای تحریم همه‌جانبه ایران و منزوی ساختن ایران در منطقه و جهان، تشدید انواع تحریم برای تضعیف روحیه ملی و فروپاشی انسجام داخلی ایران، تضعیف موقعیت ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک ایران در منطقه، اقدام نظامی و شهادت شخصیت‌های برجسته علمی و فرمانده عالی‌مقام نظامی، استفاده ایالات متحده از شبکه‌های اقتصادی جهانی و تحریم بانکی ایران برای دستیابی به اهداف استراتژیک خود به‌ویژه با استفاده از مؤلفه‌های مختلف قدرت ساختاری علیه ایران.

بهره‌گیری از مؤلفه‌های قدرت ساختاری و استفاده از تحریم اقتصادی علیه ایران با هدف انزوای سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران و همچنین فشار در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی بر ایران صورت گرفته که بیشترین شدت اجرای آن مربوط به پرونده هسته‌ای و ارجاع آن به شورای امنیت سازمان ملل متحد بوده است. تحریم‌هایی که در قالب تحریم‌های چندجانبه از سوی ایالات متحده آمریکا، شورای امنیت سازمان ملل و اتحادیه اروپا و در حوزه‌های مختلف مالی، بانکی، تجاری، نفتی، دانش و فناوری، نظامی، تکنولوژی و سرمایه‌گذاری خارجی علیه ایران اعمال شده است. این تحریم‌ها با توجه به وضعیت و مشکلات اقتصاد ایران، به گونه‌های مختلف و با هدف اثرگذاری بر تولید و رفاه، رشد اقتصادی، بیرون راندن سرمایه‌گذاران از ایران، آلودگی‌های محیط‌زیست، گسترش فقر و نارضایتی‌های اجتماعی از جنبه‌های مختلفی، امنیت ایران را هدف قرار داده‌اند. بر همین اساس است که رهبری انقلاب از مفهوم جنگ اقتصادی علیه ایران صحبت به میان آورده و تأکید داشته‌اند که در این مورد نیز باید بازدارندگی صورت گیرد.

مهم‌ترین آسیب‌های اقتصادی کشور با اعمال تحریم‌ها علیه ایران عبارت‌اند از: ۱. مسدود یا غیرقابل استفاده شدن منابع مالی بانک‌های ایرانی از جمله بانک مرکزی در خارج از کشور؛ ۲. افزایش ریسک کشوری و نظام مالی و کاهش اعتبار مؤسسات مالی و در نتیجه کاهش اعتماد بین‌المللی به سیستم مالی و بانکی جمهوری اسلامی ایران؛ ۳. افزایش هزینه‌های صادرات و واردات و تأمین مالی؛ ۴. افزایش قیمت کالاهای سرمایه‌ای؛ ۵. کاهش قابل توجه جذب سرمایه‌گذاری خارجی؛ ۶. کاهش سرعت عملیات ارزی، افزایش تعداد بانک‌های واسطه و هزینه‌های مربوطه؛ ۷. محدودیت تراکنش‌ها و خدمات بانکی به کالاهای اساسی و بشردوستانه (نظیر مواد غذایی و دارویی) پس از کسب مجوز از مقامات ناظر کشورهای طرف معامله؛ ۸. کوچک شدن سبد ارزی بانک‌ها با خروج ارزهای جهانی روا (دلار، یورو و پوند) و در معرض خطر قرار گرفتن سبد ارزی کشور با ورود ارزهای محلی (نظیر یوان، ون و روپیه)؛ ۹. کاهش دریافت وام از مؤسسات مالی بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول؛ ۱۰. کاهش حضور برون‌مرزی فعالان اقتصادی ایرانی در قالب تأسیس شعبه/ دفتر نمایندگی یا خرید سهام؛ ۱۱. اختلال در عملکرد بین‌المللی بانک‌های کشور و روی آوردن مشتریان به کانال‌های غیر بانکی نظیر صرافی‌ها؛ ۱۲. محدودیت در دریافت خدمات متداول بانکداری بین‌المللی و در نتیجه انتقال ریسک تجارت بر طرف ایرانی؛ ۱۳. کاهش تعاملات بین‌المللی به سطح حداکثر ۵ تا ۷ کشور، در قالب قراردادهای فروش نفت، به‌صورت مشروط و اعمال محدودیت‌های خاص؛ ۱۴. کاهش ارتباط نظام بانکی و مؤسسات اقتصادی و مالی جمهوری اسلامی با نظام بانکی، بازارها و نهادهای بین‌المللی که به انزوای اقتصادی کشور و کاهش دسترسی به ابزار نوین بانکی و دور ماندن از استانداردهای به‌روز بین‌المللی و ۱۵. رواج واردات کالا به روش صادرات با واسطه که افزون بر افزایش هزینه‌ها، دور زدن تحریم‌ها و بروز مشکلاتی نظیر سوءاستفاده‌های اقتصادی و اعمال کنترل‌های مبارزه با پول‌شویی را دچار اختلال نمود (اسلامی و نقدی، ۱۳۹۵: ۱۸-۱۷).

در این شرایط، اقتصاد ایران و به‌ویژه اقتصاد انرژی، با چالش‌هایی روبه‌رو است که قدرت بازدارنده و امنیت جمهوری

اسلامی را در برابر تهدیدات همه‌جانبه آمریکا دچار نقصان می‌سازد. اقتصاد تک‌محصولی ایران یکی از چالش‌های امنیتی محسوب می‌شود که در کنار اینکه منجر به کندی رشد و توسعه اقتصادی شده است، با رقیب قرار دادن دیگر کشورها و در نتیجه واگرایی نسبت به کشورهای دیگر منطقه، ناامنی را برای ایران بازتولید می‌کند (اطاعت و نصرتی، ۱۳۹۰: ۲۱). ضعف دیپلماسی انرژی این مشکل را مضاعف کرده است. دیپلماسی انرژی هر کشور، به ایجاد فرصت‌های تعامل بین‌المللی در جهت حداکثر سازی منافع ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک کمک کرده و تلاش می‌کند با تکیه بر ابزار انرژی، در جهت کاهش تهدیدات بین‌المللی گام بردارد (کی‌پور و ایزدی، ۱۳۸۸: ۷). این در حالی است که سیاست خارجی ایران در استخدام افزایش ثروت اقتصادی و مالی ایران قرار ندارد. اقتصاد ایران از یک سو و سیاست خارجی کشور از سوی دیگر، به‌طور عمده در دو ریل مختلف حرکت می‌کنند (سریع القلم، ۱۳۹۰: ۲۰-۱۹). در واقع، سیاست خارجی ایران وارد مرحله بعدی یعنی تولید ثروت و قدرت نشده است و بدین صورت سیاست خارجی تنها در حوزه‌های امنیتی عمل کرده است و به حوزه‌های اقتصادی، تجاری، صادرات گسترده، ورود در بازارهای فناوری و بازارهای سرمایه وارد نشده است (سریع القلم، ۱۳۹۰: ۲).

محدودیت‌های اقتصادی و عدم توجه به ابعاد مختلف قدرت سبب می‌شود در مورد موفقیت هرگونه استراتژی امنیتی-دفاعی که بین ابعاد مختلف بازدارندگی از جمله ابعاد سیاسی، اقتصادی، ادراکی و نظامی ارتباط برقرار نکند، به دیده شک نگریست. نمی‌توان صحبت از موفقیت استراتژی‌های امنیتی-دفاعی در برابر مخالفان منطقه‌ای و برون منطقه‌ای داشت در حالی که در درون کشور به دلیل ضعف اقتصاد، مردم احساس امنیت نداشته باشند. از سوی دیگر، با توجه به وضعیت محیطی خاورمیانه بازدارندگی سیاسی توسط ایران نیز به‌خوبی صورت نگرفته است. در خاورمیانه وضعیت اقتصادی و ادراکی منطقه سبب می‌شود که انتقال پیام، عقلانیت و اقتناع در اعتبار تهدید به‌راحتی صورت نگیرد. در این میان، بی‌توجهی به هم‌افزایی ابعاد مختلف بازدارندگی و تأکید بیشتر بر توانمندی نظامی سبب سوء ادراک در درک اقدامات بازدارنده ایران توسط همسایگان شده و هر اقدام ایران را خطری برای خود قلمداد می‌کنند. به‌طور مثال، هر جا ایران به نمایش قدرت نظامی برای نمایش اعتبار بازدارندگی خود دست زده، باعث شده است عربستان، رژیم اسرائیل و آمریکا با ایجاد تورم تهدید در مورد اقدامات ایران، دیگر کشورهای همسایه را با خود همراه کنند یا حداقل به تحریم‌های ظالمانه علیه ایران رأی ممتنع دهند و همچنین، خود به دنبال گزینه‌های قوی‌تری در مقابل ایران برآید.

در این مورد موضوع بازدارندگی سیاسی به‌نوعی توانمندی در دیپلماسی، مسائل روان‌شناختی، مذاکره و اقتناع اشاره دارد که به تعبیر در ادراک و ذهنیات دشمن منجر می‌شود یا دیگر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی را از همراهی با دشمن منصرف می‌سازد و به همراهی و در بعد گسترده‌تر به اتحاد با خود ترغیب می‌کند؛ اما باید توجه داشت از نظر بازدارندگی سیاسی اتحاد در معنی بیانه‌های سیاسی و تضاد در موضوعات اقتصادی یا بالعکس تعریف و محدود نشود. بدون وجود اتحاد با بازیگران قابل اعتمادی که بتوانند هزینه بازدارندگی را کم کنند، نمی‌توان پشتوانه‌ای برای بازدارندگی نوین در نظام نوین جهانی داشت. در این زمینه یکی از موارد مشکل ساز در استراتژی بازدارندگی ایران تمرکز بیشتر جمهوری اسلامی بر بازیگران فراملی به‌عنوان متحدان خود و تلاش عربستان و رژیم اسرائیل بر ایجاد اتحاد با دولت-ملت‌ها در خاورمیانه است. رژیم اسرائیل با حمایت ایالات متحده آمریکا تلاش دارد تا عربستان و دیگر کشورهای منطقه را با خود همراه سازد. این به‌نوعی تلاش برای ایجاد موازنه بین خود علیه ایران در منطقه است. در بازدارندگی نوین، داشتن اتحادهای منسجم، بهره‌گیری از روابط اقتصادی قوی و اقتناع طرف‌های دیگر در جهت سازش و پرهیز از اقدامات تهدیدآمیز، بسیار ضروری می‌نماید.

جمهوری اسلامی ایران در تقابل با تهدیدات آمریکا و متحدانش، سعی داشته است با ایجاد ارتباط با رقبای آمریکا یعنی روسیه و چین، ضمن ایجاد اتحادی در جهت تقویت بازدارندگی خود، ضعف‌های خود را در برابر آمریکا و متحدانش جبران کند. این در حالی است که روسیه با تمرکز بیشتر بر مسائل سیاسی و نظامی و چین با توجه به مسائل اقتصادی در این منطقه در حال اجرای سیاست منطقه خاکستری و برقراری ارتباط با تمامی بازیگران رقیب از جمله عربستان، ایران و رژیم اسرائیل در خاورمیانه هستند. روسیه که با اهداف بیشتر نظامی و سیاسی در منطقه مداخله دارد با عربستان و اسرائیل در محورهای مختلف سیاسی، فناوری، اقتصادی و نظامی ارتباط داشته است. چین نیز که بیشتر با انگیزه اقتصادی در خاورمیانه حضور دارد، در

محورهای مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی با عربستان و رژیم اسرائیل ارتباط دارد. این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران از ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی ارتباط با این کشورها برای افزایش توان بازدارنده خود در برابر تهدیدات مختلف بهره نگرفته و حمایت‌ها این کشورها از ایران بیشتر در حد بیانیه‌های سیاسی باقی مانده است. همچنین، غلبه دیدگاه‌های متضاد نگاه به شرق یا نگاه به غرب در دولت‌های مختلف در ایران سبب شده است که به‌طور هم‌زمان از فرصت ارتباط و اتحاد با همه کشورها در راستای تقویت بازدارندگی نوین بهره گرفته نشود.

با توجه به این موارد، بازدارندگی ایران تاکنون کارآمدی لازم و کافی در متقاعدسازی (به‌ویژه تغییر ذهنیت منفی بازیگران دخیل در تهدید) و منصرف سازی بازیگران مختلف از ادامه اقدامات تهدیدآمیز نظامی و تهدیدات غیرنظامی با شدت آسیبی بالا علیه ایران نداشته است. بر همین اساس است که رهبری جمهوری اسلامی ایران بر لزوم همه‌جانبه بودن بازدارندگی تأکید داشته و توصیه می‌کند که بر دیگر ابعاد بازدارندگی از جمله بازدارندگی اقتصادی تمرکز شود. رهبر انقلاب اسلامی در سخنرانی خود در سال ۱۳۹۸ به لزوم ایجاد بازدارندگی در جنگ اقتصادی با دشمن، بیان داشته‌اند باید بازدارندگی ایجاد کنیم و به مرحله‌ای برسیم که دشمن احساس کند نمی‌تواند از معبر مسائل اقتصادی به کشور ضربه وارد کند و ملت را تحت فشار قرار دهد (مقام معظم رهبری در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی سال ۱۳۹۸). همچنین، رهبری جمهوری اسلامی ایران بیان داشته‌اند: به همان اندازه که قدرت نظامی از جمله ادوات جنگی نظیر ساخت موشک برای کشور اقتدار به ارمغان می‌آورد، داشتن اقتصاد قوی و... هم لازمه تقویت قدرت بازدارندگی است (سخنرانی مقام معظم رهبری در دانشگاه امام حسین (ع) در سال ۱۳۹۶).

از مجموع عملکرد و رفتار بازدارنده ایران در برابر تهدیدات مختلف آمریکا و متحدانش و با توجه به مدل تحلیلی پژوهش و همچنین باوجود تأکید رهبر انقلاب و سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ بر بازدارندگی همه‌جانبه، به‌سختی می‌توان نتیجه گرفت که ایران درصدد بازدارندگی نوین بوده باشد. این روند، به‌ویژه از آغاز هزاره جدید میلادی و در شرایطی که محیط منطقه‌ای خاورمیانه و وضعیت محیط بین‌الملل فشارهایی بر محیط ملی ایران وارد می‌کند، نمود بیشتری یافته و از این روست که بسیاری از رزمایش‌ها و رویارویی‌های نظامی جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌المللی، خواه آشکار، خواه پنهان، خواه مستقیم و خواه غیرمستقیم در قالب‌هایی به‌دوراز بازدارندگی نوین به نظر می‌رسد. نقش جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر بیشتر بر قدرت و توانمندی نظامی جمله شواهد تأییدکننده این مدعا هستند. در این میان، در موارد زیادی بین تهدیدات متنوع بازدارنده متخاصمین علیه ایران و پاسخ‌های بازدارنده ایران تناسبی وجود ندارد. در این مورد، آنچه در رفتار جمهوری اسلامی ایران مشاهده می‌شود از نظر تأکید زبانی و عملی یکسان نیست.

ترک فعل‌ها (مشهود در رفتار ج.ا. ایران)

اصول رفتاری مورد نیاز بازدارندگی نوین
انجام افعال (تأکید زبانی)

نکته مهم دیگر این است که در عملکرد بازدارنده ایران در پاسخ به تهدیدات متنوع آمریکا و متحدانش در شرایط پس از جنگ سرد، وضعیت محیط ملی (شامل وضعیت ادراکی، ذهنیت تصمیم‌گیرندگان و وضعیت اقتصادی) چگونه سبب ضعف عناصر کارکردی بازدارندگی نوین یا حذف بعضی از این عناصر شده است؟

در شرایط عدم تقارن قدرت، آمریکا از تحریم‌های حداکثری اقتصادی با شدت بالا برای موفقیت بازدارندگی خود و بی‌ثباتی در ایران بهره می‌گیرد در حالی که در دیدگاه ایرانی عقلانیت ارزشی در کنار عقلانیت مادی مطرح است. جایی که استعاره‌های هویتی نسبت به مسائل اقتصادی در اولویت قرار می‌گیرند؛ یعنی ناهم‌وزنی در سنجش ارزش و جنس تهدیدات بازدارنده و عدم پاسخ متناسب با این تهدیدات. این همان وضعیت ادراکی متفاوت است که باعث می‌شود اطلاعات متباین با باورها حذف یا تحریف شوند. توجه به این موضوع مهم است که سنجش خیر و شر در ذهنیت همه ایرانیان یکسان نیست. مردمی که از وضعیت بد اقتصادی و حداقل امکانات معیشت رنج می‌برند ممکن نیست اثر تحریم را با همان خوش‌بینی نسبت به استعاره‌های خیر و شر سنجش کنند. این در حالی است که در بازدارندگی ایران توجه به وضعیت ملی و نیاز به ارتباط محکم بین حکومت و

مردم امری اجتناب‌ناپذیر است. «ارتباط حکومت و مردم یکی از مواردی است که در نظم نوین جهانی در بازدارندگی قدرت‌های بزرگ به‌خصوص ایالات متحده همیشه مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. به‌طوری که می‌توان گفت «یکی از اقدامات مهم آمریکا و متحدانش حمله به «فضاهای اطلاعاتی» دولت با نقشه‌برداری از شبکه ابزارها و سوءاستفاده از ضعف ارتباط بین حکومت و مردم است. این عمل روایاتی را به‌طور گسترده برای مخاطبان توده پخش می‌کند که در تضاد با دولت مخالف قرار دارد» (Mallory, 2018).

۵. نتیجه‌گیری

عدم روابط نهادینه بین بخش‌های مختلف اقتصادی، ادراکی، سیاسی و نظامی سبب عدم هم‌افزایی مؤلفه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی بازدارندگی و حذف برخی از عناصر کارکردی بازدارندگی در ترسیم استراتژی دفاعی-امنیتی ایران و در نتیجه نامکفی شدن استراتژی بازدارندگی ایران شده است. در این میان، در شرایطی که آمریکا به همراه دیگر کنش‌گران با توجه به مؤلفه‌های قدرت ساختاری و تحریم، بیشترین اقدامات تهدیدآمیز را در حوزه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی بر ایران وارد کرده، بازدارندگی ایران تمرکز بیشتری بر توانمندی نظامی و افزایش اعتبار تهدیدات بازدارنده نظامی خود داشته است. تمرکز بیشتر بر یک بعد بازدارندگی مسائل زیادی را در بهره‌گیری از فرصت‌های اقتصادی چه در داخل و چه روابط اقتصادی خارجی پیش می‌آورد. در این میان، اقتصاد ایران نیز درگیر با مسائلی است که بر شدت آسیب ناشی از تحریم و تهدید خارجی می‌افزاید. باوجود این مسائل، عملکرد و اقدامات بازدارنده ایران با توجه به نوع تهدید و شدت تهدید متناسب نبوده و استراتژی بازدارندگی نامکفی نتوانسته است اثرات تهدیدات پرشدت آمریکا و متحدانش علیه ایران را به‌درستی خنثی کرده و آن‌ها را از ادامه اقدامات تهدیدآمیز علیه ایران بی‌انگیزه کند.

به‌طور خلاصه، شاخص‌های نامکفی بودن بازدارندگی ایران را می‌توان با توجه به نوع و شدت و بازیگران دخیل در تهدیدات در چند محور زیر بیان کرد:

- ناهماهنگی و بی‌توجهی به ارتباط بین بخش‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی برای افزایش توان بازدارندگی باوجود تهدیدات زمینه‌ای جدید در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی و هویتی.
- عدم هم‌افزایی ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی در الگوی اتحادیابی ایران که به پشتوانه بازدارندگی و برای خنثی‌سازی تهدیدات آمریکا و متحدانش صورت می‌گیرد.
- تمرکز بیشتر بر شبکه‌سازی نظامی با ایجاد ارتباط و تقویت کنش‌گران هم‌سو با ایران در منطقه و افزایش توان بازدارندگی با استفاده از برنامه‌های موشکی شامل تنوع طیف موشکی، بالا بردن سرعت و نیروی انهدام آن‌ها، ساخت موشک‌هایی با برد طولانی و همچنین استفاده از مین‌ها، قایق‌های موتوری، ضد کشتی و زیردریایی‌ها علیه نیروهای آمریکا و متحدانش.
- عدم خنثی‌سازی تهدیدات اقتصادی و سیاسی ایران در قالب تحریم‌های مختلف و ادامه یافتن اقدامات تهدیدآمیز حتی اقدام نظامی و شهادت شخصیت‌های برجسته علمی و فرمانده عالی‌مقام ایران.
- عدم متقاعدسازی و منصرف‌سازی کنش‌گران مختلف تهدیدکننده از جمله سازمان ملل، اتحادیه اروپا و بازیگران منطقه‌ای از اقدامات تهدیدآمیز در قالب تحریم‌های مختلف علیه ایران.

References

- Abbasi, E., Nejat, A., Talebi, S. (2016). The Security Model of Deterrence in the Strait of Hormuz and the National Security of the Islamic Republic of Iran. *Strategic Policy Research*, 5 (17), 59-81 (In Persian).
- Adami, A., Keshavarz Moghaddam, E. (2014). Iran's Nuclear Deterrence Capability from a Neo-Realist Perspective. *Global Politics*, 3 (1), 207-237 (In Persian).
- Ahmadian H., Mohseni P. (2019). Iran's Syria strategy: the evolution of deterrence. *International Affairs*, 95(2), 34-64.
- Akbari, Y. (2013). An Approach to Explanation: Types of Scientific Explanation in History-Oriented Research. *Kharazmi History Journal*, 1 (2), 73-90 (In Persian).

- Aminian, B., Zamiri, Sh. (1395). Technology Control Regime on the National Security and Deterrent Capability of the Islamic Republic of Iran. *Security Horizons*, 9 (32), 41-66 (In Persian).
- Ansarifard, M., Haji Yousefi, A. M. (2021). Deterrence as a Security Defense Strategy of the Islamic Republic of Iran; *Challenges, Requirements and Its Strategic Model*, 14 (3), 7-31 (In Persian).
- Ansarifard, M., Haji Yousefi, A. M. (2023). The Challenges Facing Iran's Deterrence in the Middle East: From Alliance to Gray Zone Regional Policy. *Geopolitics Quarterly*, 19 (1), 96-130 (In Persian).
- Arghavani Pirslami, F., Khoshgoftar, H. (2017). Regional Trade Blocs in the Middle East: Examining Challenges from a Political Economy Perspective. *Foreign Policy*, 31(4), 71-100 (In Persian).
- Bagheri Dolatabadi, A. (2013). The Role of Deterrence Element in Iran's Military Strategy. *Defense Policy*, 22 (85), 37-88 (In Persian).
- Bagheri, M., Yazdani, E. (2018). Explaining the Interests and Strategic Goals of the Islamic Republic of Iran in the Strategic Alliance with Hezbollah of Lebanon. *Islamic Revolution Studies*, 15 (53), 43-62 (In Persian).
- Bolan, Ch (2019). Iran and Saudi Arabia are locked in a security dilemma. Here are some potential ways out. <https://www.defenseone.com>.
- Connell, M. E., Ryan, E (2015). Russia's "Ambiguous Warfare" and Implications for the U.S. Marine Corps. At: www.cna.org
- Duus, H. P. (2011). Deterrence and a Nuclear-Armed Iran. *Comparative Strategy*, 30 (2), 134-153.
- Eftekhari, Gh., Bagheri Dolatabadi, A. (2010). US Pressure and Iran's Increased Tendency Towards a Deterrence Strategy. *Policy Quarterly*, 40 (4), 1-20 (In Persian).
- Eslami, M., Naghdi, F. (2016). The Tool of Sanctions and US Foreign Policy Towards Iran. *Foreign Relations Quarterly*, 8 (4), 31-71 (In Persian).
- Eta'at, J., Nosrati, H. (2011). Oil, Geoeconomics, and Iran's National Security. *Geographical Space Quarterly*, 11 (36), 65-102 (In Persian).
- Evron, Y. (2008). An Israel-Iran Balance of Nuclear Deterrence: Seeds of Instability. <http://www.jstor.com/stable/resrep08946.6>
- Evron, Y. (2012). Extended Deterrence in the Middle East. doi: 10.1080/10736700.2012.734186
- Farrell, H., Newman, A. L. (2019). Weaponized Interdependence: How Global Economic Networks Shape State Coercion, *International Security*, 44 (1), 42-79.
- Ghasemi, F. (2004). A Theoretical Approach to War and Deterrence Models: A Realist Perspective. *Defense Policy*, 13 (49), 71-98 (In Persian).
- Ghasemi, F. (2007). A Theoretical Approach to Designing a Deterrence Model for Iran's Foreign Policy. *Geopolitics Quarterly*, 3 (1), 97-127 (In Persian).
- Ghasemi, F. (2013). Asymmetric Order of Complex Systems and Chaos and Comprehensive Defense Strategy in the Deterrence System. *Foreign Relations*, 6 (1), 192-219 (In Persian).
- Ghasemi, Farhad. (2012). Conceptual Reconstruction of Regional Deterrence Theory and Designing its Patterns Based on the Theories of Power Cycle and Network. *Strategic Defense*, 10 (38), 103-146 (In Persian).
- Gheisari, N., Khezri, E. (2016). Defense Policy of the Islamic Republic of Iran: A Review of Macro Documents. *Approach of the Islamic Revolution*, 10 (37), 57-74 (In Persian).
- Golshan, A., Bagheri, M. (2012). The Position of Hezbollah of Lebanon in the Deterrence Strategy of the Islamic Republic of Iran. *Political and International Research*, 4 (11), 123-156 (In Persian).
- Haji Yousefi, A. M., Hosseini Zadeh, M. A., & Mohammadi, Ehsaneh. (2018). Identity, Power, Security, Islamic Republic of Iran, and Saudi Arabia. *Approach of the Islamic Revolution*, 12 (42), 25-42 (In Persian).
- Jamshidi, M. (2012). The Position of Conventional Deterrence in the Defense Strategy of the Barack Obama Administration towards the Islamic Republic of Iran. *Political Science Research Journal*, 8 (1), 117-142 (In Persian).
- Jordet, N. (2006). Explaining the Long-term Hostility between the United States and Iran. Available

at: <https://www.nato.int/acad/fellow/98-00/jordet.pdf>.

Katzman, K. (2020). Iran's Foreign and Defense Policies. Available at: <https://fas.org/sgp/crs/mideast/R44017.pdf>

Keypour, J., Izadi, J. (2009). Energy Diplomacy and the Need to Use It to Secure Iran's National Interests in the World. *Foreign Relations*, No. 4 (In Persian).

Law of the Fifth Five-Year Development Plan of the Islamic Republic of Iran. Available at: www.iust.ac.ir/content/34574

Leader's View: Components of Iran's Power, a Strong Barrier Against Enemies. Available at: <https://parstoday.com/dari/news/uncategorised-i38822>] (<https://parstoday.com/>)

Mallory, king (2018). New Challenges in Cross-Domain Deterrence. Available at: <https://www.rand.org/pubs/perspectives/PE259.html>

Mcinnis, M. (2016). Iranian Deterrence Strategy and Use of Proxies. Available at: www.foreign.senate.gov

Mcinnis, Matthew (2016). Iran at War: Understanding why and how Tehran Uses Military Force. Available at: <http://www.jstor.com/stable/resrep03265.8>

Navada Topchi, H., Fattahi, V., (2012). The Impact of Geopolitical Factors on Deterrence Against the Occurrence of a Widespread Conflict Among the Countries of the Persian Gulf. *Social Sciences: Interdisciplinary Studies of Strategic Knowledge*, 9 (30), 213-244 (In Persian).

News and Analytical Websites:

Nouri Fard, F. (2007). Deterrence: A Mechanism to Counter Asymmetric Threats (Case Study of Iran-US Relations). *Encyclopedia of Law and Politics*, 7, 117-134 (In Persian).

Rahimi Roshan, H. (2017). Regional Deterrence and Securing the Security of the Islamic Republic of Iran. *Journal of Politics and International Relations*, 1 (1), 79-99 (In Persian).

Rashid, Gh. (2004). Defensive: Deterrence and Threats Facing the Islamic Republic of Iran. *Political Science: Strategic Defense Studies*, 20, 7-30 (In Persian).

Rauschenbach, K (2020). Iran's entrenchment of strategic infrastructure in Syria threatens balance of deterrence in the Middle East. Available at: <https://www.criticalthreats.org>

Sadeghi, M. (2006). Types of Explanation and Theories of Scientific Explanation. *Name-ye Hekmat*, 4 (8), 45-64 (In Persian).

Sariolghalam, M. (2011). The Concept of Power and Foreign Policy Performance: A Comparison of China and Iran. *Foreign Relations Quarterly*, 3 (1) (In Persian).

Sariolghalam, M. (2017). The International System and the New Geopolitics of the Middle East. *Political Science Research Journal*, 12 (1), 101-140 (In Persian).

Sariolghalam, Mahmoud. Israel and the Persian Gulf Arabs Seek to Weaken, Isolate, and Impoverish Iran. 2017. Available at: <https://fa.shafaqna.com/news/473145/>

Sariolghalam, Mahmoud. What is America's Strategy Towards Iran? 2016. Available at: <https://sariolghalam.com/2017/10/02/>

Sariolghalam, Mahmoud. Why Are We Easily Sanctioned? 2016. Available at: <https://sariolghalam.com/2017/02/06/>

Shariatinia, M., Tohidi, Z. (2013). Iran and the Structural Power of the West. *Foreign Relations*, Fifth Year, 5 (3), 125-149 (In Persian).

Soltani Nejad, A., Zahrani, M., Shapouri, M. (2013). The United States and Iran's Nuclear Program; The Strategy of Containment and its Tools. *Strategic Studies*, 16 (59), 107-148 (In Persian).

Takeyh, R. (2007). The Costs of Deterring Iran. Translated by: Azam Molaei. *Political-Economic Information*, (246-249) (In Persian).

Taremi, K. (2003). An Analysis of the Role of Ballistic Missiles in Iran's Defense Doctrine. *Law: University of Tehran*, (59), 179-194 (In Persian).

Watling, J (2019). Iran's Objectives and Capabilities Deterrence and Subversion. Available at: <https://rusi.org>

Zagare, F. C. (2004). Foundations of Deterrence Theory Reconciling Rationality with Deterrence: A Re-Examination of the Logical", *Journal of Theoretical Politics*, 16 (2), 107-141. <https://doi.org/10.1177/0951629804041117>

Views of Officials of the Islamic Republic of Iran on Deterrence; Refer to:

<http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=42738>
<https://parstoday.com/dari/news/uncategorised-i38822>
<https://www.ettelaat.com/mobile/?p=130154&device=phone>
<https://www.farsnews.com/news/13980409000692>
<https://www.farsnews.com/news/13980702000762>
<https://www.mehrnews.com/news/5052460>
<https://www.mfa.ir/portal/newsview/33223>
<https://www.president.ir/fa/86219>



The Approach of Political Economy to the Construction and Functioning of the Middle Class in Post-Revolutionary Iran

Mohamad Abolfathi ¹✉, Atefeh Sadeghi ²

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Political Science. Faculty of Social Sciences. Razi University. Kermanshah. Iran. E-mail: dr.mabolfathi@yahoo.com
2. Master's Degree in International Relations. Faculty of Social Sciences. Razi University. Kermanshah. Iran. E-mail: sadeghi1365.at@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:**Received:** 05 Oct 2024**Received in revised form:**

20 Nov 2024

Accepted: 13 Dec 2024**Published online:** 30 Dec 2024**Keywords:**globalization,
rentier state,
middle class,
oil,
economy.

Available statistics show that countries have moved towards greater integration in economic globalization over the past three decades, and this process is occurring in most countries, but the trend of this movement is not the same for all countries, which indicates the asymmetrical integration of countries in globalization. The characteristics of this research also indicate that the Iranian economy is closed and unfree and is slowly moving towards an open economy and greater integration into the globalization of the economy. The reason for this movement is that the rentier structure of Iran's economy has emerged from the global economic structures, and therefore economic development and political decline has been created. As a result, reliance on windfall income from rent, especially oil, has affected the structure and functioning of the middle class after the revolution, confronting this class with political and economic challenges. The following article focuses on the question of what impact has rentier structure and asymmetric integration in economic globalization in Iran had on the structure and functioning of the middle class in Iran. The research hypothesis is also based on the fact that it seems that rentier structure and asymmetric integration of economic globalization have caused the gradual decline of the middle class in post-revolutionary Iran. Therefore, the main purpose of this article is to describe the political-economic challenges of the middle class in the rentier state, which can lead to the dynamism and role of the middle class in the political-economic development of Iran. This research has a descriptive-analytical approach in terms of the documentary research method.

Cite this article: Abolfathi, M., & Sadeghi, A. (2024). The Approach of Political Economy to the Construction and Functioning of the Middle Class in Post-Revolutionary Iran. *International Political Economy Studies*, 7 (2), 201-223. <https://doi.org/10.22126/ipes.2025.11191.1698> (In Persian).



© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22126/ipes.2025.11191.1698>

Publisher: Razi University

1. Introduction

The country of Iran is among the countries that have an asymmetrical integration in economic globalization and has a closed and unfree economy and a slow movement towards economic globalization, this has also affected the structure and functioning of the middle class after the revolution and has confronted this class with political/economic challenges. The following article focuses on the question of what impact has rentier structure and asymmetric integration in economic globalization in Iran had on the structure and functioning of the middle class in Iran. The research hypothesis is also based on the fact that it seems that rentier structure and asymmetric integration of economic globalization have caused the gradual decline of the middle class in post-revolutionary Iran.

2. Theoretical Framework

This study uses Terry Lynn Carle's theory of the rentier state, which is a political economy theory that seeks to explain the relationship between the state and society in states that derive their largest share from rent income and single-product payments, especially oil. He believes that the existence of rent affects the capacity of the state and in the short term, it creates the conditions for financial crises, budget deficits, corruption, backwardness, underdevelopment, and authoritarianism in the political structure. The main point is that in rentier states, it is possible that due to the improper performance of the state and excessive dependence on rent income, the state is placed against the social classes, and this independence of the state without resorting to the body of social classes means the lack of class balance, which faces social classes, including the middle class, with political and economic challenges.

3. Research Method

The researchers recorded and maintained the results of their studies in appropriate tools including forms, tables, and forms, and finally classified and utilized them. Therefore, the present study is methodologically an analytical study that used documentary and library methods to collect information.

4. Results and Discussion

Economic globalization provides the basis for the economic-political development of countries, but it has not had the positive results that it has had on other countries and caused their progress and symmetrical integration into the international economic system in Iran due to the structure and functions of the national government. Therefore, the Iranian government has been disconnected from the process of economic globalization and has become a rentier government because the Iranian economy is an extrovert in terms of oil exports. Therefore, the integration of the country's economy with the international economic system in terms of the excessive share of oil in the composition of commodity exports is a type of asymmetrical integration. The rentier government has also had negative effects on the construction of the state, relations between the state and society, and on the economy. On the other hand, when the rentier state becomes the most powerful distributor of rent in society, it provides the necessary resources to exercise its tyrannical power. In such a situation, the state feels no need for the participation of social classes, especially an independent and critical class called the middle class. As a result, it feels no need for an active civil society, which leads to the formation of one-sided relations between the state and social classes.

5. Conclusion

This study conducted in this research shows that, based on the combined indicators of the

Foreign Policy Institute, the Heritage Foundation, and the Fraser Institute, Due to the continuation of the rentier structure, the country of Iran has somehow been placed in the asymmetric integration of the globalization of the economy. Now, the main point of this research is that it can be concluded from these results that Iran's failure to integrate into economic globalization and the formation of a rentier economy itself can impose a lot of pressure on social classes, including the middle class, and face this class with specific economic-political challenges. Among the important economic challenges are: weakening of economic capital and the middle class approaching the poverty line, devaluation of the national currency index, increasing inflation rate, increasing unemployment rate in society, lack of economic transparency, and among the political challenges, we can mention massification and political pluralism, deepening of the gap and conflict between the state and the nation, lack of attention to the elite in light of the statist political culture, political distrust of the government and evasion of responsibility, intensification of the government's independence without paying attention to entrepreneurial groups, and alienation and weakening of party activity.



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

رویکرد اقتصاد سیاسی به ساخت و کارکرد طبقه متوسط در ایران پس‌انقلاب

محمد ابوالفتحی^۱ | عاطفه صادقی^۲۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: dr.mabolfathi@yahoo.com۲. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: sadeghi1365.at@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۱۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۸/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۲۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰

کلیدواژه‌ها:

جهانی شدن،

دولت رانتیر،

طبقه متوسط،

نفت،

اقتصاد.

آمارهای موجود نشان می‌دهد که کشورها در طی سه دهه گذشته به‌سوی ادغام هرچه بیشتر در جهانی شدن اقتصاد پیش رفته‌اند ولی روند این حرکت برای همه به یک میزان نیست و همین نشان از ادغام نامتقارن در جهانی شدن دارد. این پژوهش نشان‌دهنده این امر است که اقتصاد ایران اقتصادی بسته و غیر آزاد است و حرکتی آهسته به‌سوی اقتصادی باز و ادغام بیشتر در جهانی شدن اقتصاد دارد. علت این حرکت آهسته این است که ساختار رانتیر زمینه گسست اقتصاد ایران از ساختارهای جهانی اقتصاد را به وجود آورده؛ بنابراین تنزل کیفیت توسعه اقتصادی و سیاسی را منجر شده است. در نتیجه تکیه بر درآمدهای بادآورده حاصل از رانت به‌ویژه نفت باعث شده است این موضوع بر ساخت و کارکرد طبقه متوسط پس از انقلاب تأثیر بگذارد و این طبقه را با چالش‌های سیاسی/اقتصادی روبه‌رو نماید. نوشتار پیش رو بر این پرسش متمرکز شده است که ساختار رانتیر و ادغام نامتقارن در جهانی شدن اقتصاد چه تأثیری بر ساخت و کارکرد طبقه متوسط در ایران داشته است؟ فرضیه پژوهش نیز بر این اساس استوار است که به نظر می‌رسد ساختار رانتیر و ادغام نامتقارن جهانی شدن اقتصاد باعث زوال تدریجی طبقه متوسط در ایران پس‌انقلاب شده است؛ بنابراین هدف اصلی این مقاله تشریح چالش‌های سیاسی/اقتصادی طبقه متوسط در دولت رانتیر است که شناسایی و کمک به حل و فصل این چالش‌ها می‌تواند منجر به پویایی و نقش‌آفرینی طبقه متوسط در راستای توسعه سیاسی/اقتصادی ایران شود. این پژوهش از جهت روش تحقیق اسنادی و رویکرد توصیفی/تحلیلی دارد.

استناد: ابوالفتحی، محمد؛ صادقی، عاطفه (۱۴۰۳). رویکرد اقتصاد سیاسی به ساخت و کارکرد طبقه متوسط در ایران پس‌انقلاب. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*،<http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11191.1698>. ۲۰۱-۲۲۳، (۲) ۷

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11191.1698>

مقدمه

کشورهایی می‌توانند در جهانی شدن اقتصاد نقش و روند بهتری را داشته باشند که هم‌زمان هم توسعه اقتصادی و هم تجارت خارجی خود را به پیش ببرند و خود را به‌عنوان یک بازیگر مؤثر در نظام بین‌الملل و صحنه تجارت معرفی نمایند. در واقع کشوری در ساختار اقتصاد سیاسی بین‌الملل می‌تواند موفق شود که انعطاف‌پذیری مناسب و ادغام به‌موقع و سازنده‌ای را با تحولات جهانی شدن از خود نشان دهد. از طرفی دیگر می‌توان این چنین گفت که اقتصاد سیاسی بین‌الملل به‌نوعی با جهانی شدن درهم آمیخته شده است؛ بنابراین کشوری که هم‌سو با محورهای جهانی شدن حرکت ننماید به‌انزوا محکوم خواهد شد. کشور ایران در زمره کشورهایی است که ادغام نامتقارنی در جهانی شدن اقتصاد دارد و تقریباً می‌توان گفت دارای یک اقتصاد بسته و غیر آزاد است و یک حرکتی آهسته به‌سمت جهانی شدن اقتصاد دارد. به بیانی دیگر علت این حرکت آهسته این است که ساختار رانتیر زمینه گسست اقتصاد ایران از ساختارهای جهانی اقتصاد را فراهم آورده است؛ بنابراین تنزل کیفیت توسعه اقتصادی و سیاسی را منجر شده است و این موضوع بر ساختار و کارکرد طبقه متوسط بعد از انقلاب نیز تأثیر گذاشته و این طبقه را با چالش‌های سیاسی / اقتصادی مواجه کرده است و موجبات ضعف و زوال تدریجی این طبقه را فراهم نموده است. می‌توان این چنین گفت که در دولت‌های رانتی، دارای ثروت طبیعی در یک ماده بخصوص مانع از شکل‌گیری سرمایه اجتماعی با کارکرد واقعی خود به نام طبقه متوسط شده است و در نتیجه از گذار به دموکراسی تا حدودی جلوگیری شده است زیرا دولت رانتیر با توجه به تک‌محصولی بودن، وابستگی‌های مالی را برای خود رقم زده است و در نتیجه رانت به وجود آمده از حالت تک‌محصولی شکل‌گیری و ماهیت طبقه متوسط و تحولات آن‌ها را در مناسبات این طبقه و ارتباط آن را با دولت از نظر ماهیت و عملکرد کاملاً تضعیف کرده است. از زمان دستیابی به درآمدهای نفتی تا به امروز (از زمان مشروطیت، پهلوی اول و دوم و ایران بعد از انقلاب اسلامی) دولت‌های روی کار آمده در ایران به‌منزله یک قدرت برتر و مستقل در مقابل بدنه طبقات اجتماعی به‌خصوص طبقه متوسط شکل و تکامل یافت و همین استقلال و بی‌توجهی در بدنه دولت و نبود توازن طبقاتی در جامعه باعث شد که طبقه متوسط با چالش‌های سیاسی / اقتصادی جدی روبرو شود و این طبقه را از عملکرد و کارایی خود به‌عنوان طبقه مستقل، منتقد و سازنده بازدارد.

درواقع هدف نوشتار پیش رو حاکی از این امر است که مطالعات انجام‌شده در این پژوهش نشان می‌دهد که براساس شاخص‌های ترکیبی مؤسسه فارین پالیسی، بنیاد هریتیج و مؤسسه فریزر کشور ایران نسبت به کشورهای دیگر جهان در زمره اقتصادهای بسته قرار دارد؛ بنابراین همان‌طور که اشاره کردیم ساختار رانتیر موجبات گسست و ادغام نامتقارن در ساختارهای جهانی را ایجاد کرده است و باعث شده حجم دولت در کشور زیاد و به مهم‌ترین متولی بخش اقتصادی تبدیل شود. ضرورت و دلیل انتخاب این تحقیق این است که نشان می‌دهد که همین درآمدهای رانتی از صدور نفت اثرات سیاسی / اقتصادی جبران‌ناپذیری در مناسبات خود با طبقه متوسط در پیش داشته است که در نتیجه آن شاهد ضعف و زوال تدریجی این گروه اجتماعی هستیم که با خلاً کارکرد واقعی این گروه سازنده، مستقل و منتقد به‌مانند طبقه متوسط که می‌تواند به‌عنوان پلی سازنده میان جامعه و دولت باشد در آینده ضعف جامعه مدنی را به دنبال خواهیم داشت.

نوشتار پیش رو از جهت روش تحقیق اسنادی و رویکرد توصیفی - تحلیلی دارد و بر این پرسش متمرکز شده است که ساختار رانتیر و ادغام نامتقارن در جهانی شدن اقتصاد چه تأثیری بر ساخت و کارکرد طبقه متوسط در ایران داشته است؟ فرضیه پژوهش نیز بر این اساس استوار است که به نظر می‌رسد ساختار رانتیر و ادغام نامتقارن در جهانی شدن اقتصاد باعث زوال تدریجی طبقه متوسط در ایران پس‌انقلاب شده است. در این پژوهش از نظریه دولت رانتیر تری لین کارل که یک نظریه اقتصاد سیاسی است و به دنبال تشریح روابط دولت و جامعه در دولت‌هایی است که بیشترین سهم خود را از درآمد رانت و پرداخت‌های تک‌محصولی به‌ویژه نفت به دست می‌آورند، استفاده شده است.

ادبیات و پیشینه پژوهش

کمالی‌زاده (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان تأثیر جهانی شدن بر کارکرد توزیعی دولت رانتیر بیان داشت: قدرت اقتصاد ملی کشورها

در فرایند جهانی شدن نیازمند به دست آوردن جایگاه و نقشی بسزا و مهم در اقتصاد جهانی است تا از این طریق بتوانند تمامی نیازهای داخلی را در کنار نهایت کسب قدرت در سایه رقابت اقتصادی و صنعتی برتر جهانی برطرف سازند. یحییوی دیزج و محمدرزاده (۱۳۹۸) در مقاله خود با نام تأثیر اندازه دولت بر جهانی شدن اقتصاد در کشورهای منتخب بیان داشتند: وقتی اندازه دولت بیش از حد بزرگ می‌شود زمینه تضعیف سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی را فراهم می‌آورد و همین امر موجبات آسیب فرایند جهانی شدن می‌شود.

رستم‌پور و غفاری (۱۳۹۳) در مقاله خود با نام تأثیر خصلت رانتیری دولت بر کارکرد دموکراسی سازی طبقه متوسط مدرن اظهار کردند: که شکل‌گیری طبقات اجتماعی در ایران به‌خصوص طبقه متوسط و تمام مناسبات، ارتباطات و تحولاتشان با دولت متأثر از درآمدهای نفتی است. آن‌ها معتقدند که طبقه مدرن زاینده از بطن تولید نیست بنابراین برای خارج شدن از حالت انفعال باید به یک طبقه مستقل و مولد تغییر حالت دهد. جهانگیری و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهش خود با عنوان دولت رانتیر، طبقه متوسط جدید و بی‌ثباتی‌های سیاسی در عصر پهلوی دوم این‌چنین بیان داشتند: که ایران به‌عنوان یک کشور در حال توسعه و تک‌محصولی است بنابراین دولت به‌صورت انحصاری کسب قدرت می‌نماید و در نتیجه نیازی به دخالت دادن گروه‌ها و طبقات اجتماعی مختلف از جمله طبقه مهمی همچون طبقه متوسط در قدرت احساس نمی‌کند و طبقه متوسط را وزنه قابل اعتنایی به‌شمار نمی‌آورد.

مسعود و منصورزاده (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با نام نقش طبقه متوسط جدید بر فرایند توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران عنوان کردند: طبقه متوسط در روند تحولات نقش به‌سزایی داشته است اما با توجه به همین نقش مهم به مرتبه‌ای والا و ثابت در توسعه سیاسی دست پیدا نکرده است و در عرصه‌های سیاسی به کنش‌های فعال این طبقه توجهی نشده است.

اونی و اکسلنس اولوی (۲۰۱۹) در پژوهشی به بررسی مفهوم حکمرانی و رهبری در جامعه می‌پردازد و معتقد است برای دستیابی به توسعه، جامعه باید به‌عنوان یک ضرورت شناخته شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در اکثر مواردی که دولت به جامعه و طبقات آن توجهی ندارد غالباً فساد و منازعات سیاسی و سوء مدیریت منابع عمومی، ناامنی، عقب‌افتادگی و فقر مطلق وجود دارد. دیویس (۲۰۱۷) در پژوهشی نشان داد که رابطه معناداری بین سیاست‌ها و توسعه انسانی وجود دارد. سیاست‌ها و اقدامات صورت گرفته با هدف بهبود اثربخشی دولت و ثبات سیاسی مهم‌ترین تأثیر را در توسعه انسانی و کاهش فقر دارد. گینه (۲۰۱۸) در بررسی‌ها و تحقیقات خود به این امر اشاره دارد که دولت‌های رانتیر از نظر سیاسی بی‌ثبات‌اند و دارای نظام‌های کاملاً اقتدارگرا هستند و از یک رژیم سیاسی بالقوه پایدار برخوردار هستند.

استگلیتز (۱۹۹۹) رابطه جهانی شدن و رشد اقتصادی را در اقتصادهای نوظهور بررسی کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد مدیریت نابهینه جهانی شدن اثر منفی بر رشد اقتصادی در کشورهای رو به توسعه خواهد داشت. گارگول و لاش (۲۰۱۴) نقش جنبه‌های مختلف از جهانی شدن را بر رشد اقتصادی بررسی کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد توسعه ابعاد اجتماعی جهانی شدن تأثیر مثبت بر توسعه اقتصادی دارد که موجب افزایش تجارت بین‌الملل، رشد سرمایه‌گذاری خارجی، کاهش موانع واردات و توسعه سیاست‌های مالیاتی (بعد اقتصادی) شده است.

هدف از بررسی ادبیات پژوهش، بیان کاستی‌های تحقیقات پیشین و نوآوری تحقیق حاضر است. لازم به ذکر است که در زمینه جهانی شدن اقتصاد و دولت رانتیر پیشینه پژوهشی گوناگونی وجود دارد اما در هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها به‌صورت مجزا به چالش‌های سیاسی/اقتصادی ناشی از دولت رانتیر که بر ساخت و کارکرد طبقه متوسط تأثیر گذاشته و منجر به ضعف کنشگری این طبقه شده اشاره‌ای نشده است. اما در مقاله حاضر محققین به‌صورت مجزا به بررسی مهم‌ترین چالش‌های سیاسی/اقتصادی طبقه متوسط پرداخته‌اند.

چارچوب نظری

نظریه دولت رانتیر تری لین کارل یک نظریه اقتصاد سیاسی است که به دنبال تشریح روابط دولت و جامعه در دولت‌هایی است که بیشترین سهم خود را از درآمد رانت و پرداخت‌های تک‌محصولی به‌ویژه نفت به دست می‌آورند. کارل معتقد است در دولت

رانتیر این دولت است که دریافت‌کننده رانت خارجی است و در هزینه کردن آن نقش مستقیم ایفا می‌کند. تکیه داشتن به وابستگی‌های مالی رانتی حوزه اختیارات و نهادهای قانونی دولت را تضعیف می‌کند. کارل چنین استدلال می‌کند که وابستگی به درآمدهای رانتی دولت‌ها را به سمت تمرکزگرایی شدید قدرت سیاسی و نظام اداری آشفته هدایت می‌کند و همین امر سبب به وجود آمدن دولت ناکارآمد و بی‌کفایت است و معتقد است وجود رانت ظرفیت دولت را تحت تأثیر قرار می‌دهد و توسعه نهادی را از مسیر اصلی خود منحرف می‌سازد و در کوتاه‌مدت زمینه بحران‌های مالی، کسری بودجه، فساد، عقب‌ماندگی، توسعه‌نیافتگی و اقتدارگرایی (مسعودنیا و شیخ‌محمودی، ۱۳۹۹: ۱۴۲) افزایش استقلال دولت از جامعه، ایجاد مانع در مسیر توسعه سیاسی، تضعیف توان استخراجی و بازتوزیعی دولت، دگرگونی در قشربندی اجتماعی، تضعیف ماهیت نمایندگی دولت، تشدید روحیه رانت‌جویی و مصرف‌گرایی و اختلال در برنامه‌های توسعه اقتصادی در ساختار سیاسی را فراهم می‌آورد (فضلی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۱۳۷-۱۳۴).

از طرفی وقتی که دولتی رانتیر محسوب می‌شود همین امر باعث جدایی آن از جامعه می‌شود زیرا در این حالت دولت خود را قدرت انحصاری قلمداد می‌کند و دیگر خود را مجبور به لحاظ کردن منافع عمومی نمی‌داند. دولتی که رانتی است اقتصادش بسته و غیرآزاد است و همین بسته بودن اقتصاد اجازه ادغام در جهانی شدن را نمی‌دهد چون در این گونه دولت‌های رانتی سهم بالای تک‌محصولی بودن در صادرات و تمرکز صادرات کشور بر روی کالاهایی که تنوع ناکافی و توسعه‌نیافتگی در ساختار توسعه را دارند سبب آسیب‌پذیری و شکنندگی قابل ملاحظه‌ای برای اقتصاد دولت‌های رانتی محسوب می‌شود (عمومی و رحیمی، ۱۳۹۰: ۲۲۸) اما نکته اساسی این است در دولت‌های رانتیر این امکان وجود دارد که به دلیل عملکرد نامناسب دولت در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و وابستگی بیش از حد به درآمدهای رانتی، دولت در مقابل طبقات اجتماعی قرار می‌گیرد و همین استقلال دولت بدون توسل به بدنه طبقات اجتماعی به معنای نبود توازن طبقاتی است که به‌وسیله دولت رانتیر به وجود می‌آید و طبقات اجتماعی را با چالش‌های سیاسی/اقتصادی روبه‌رو می‌نماید. از طرفی طولانی شدن روند اقتدارگرایی و استقلال دولت از جامعه زمینه‌ساز بی‌اعتمادی طبقات اجتماعی به نظام سیاسی حاکم می‌شود و می‌تواند ثبات و بقای آن را با چالش جدی مواجه نماید (عباس‌زاده مرزبالی، ۱۳۹۶: ۵۴).

کارل بر این عقیده است که دولت رانتی دارای خصایصی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

دولت رانتی زمینه‌ساز به وجود آمدن ذهنیت کوتاه‌مدت و تبعیت شخصی در میان شهروندان جامعه است:

زمانی که دولت دست خود را از تصمیم‌گیری‌های مختلف کوتاه نمی‌کند و همچنان قدرت مداخله خود را کاهش نمی‌دهد و به کسب‌وکار خصوصی توجهی ندارد و از طرف دیگر فقط به فکر این است که با فروش نفت وضعیت درآمدی خود را بهبود ببخشد حاصل همین ذهنیت است و همین امر پیامدهای منفی به‌مانند پایین آمدن سرمایه اجتماعی افزایش فرار مالیاتی، افول کارآفرینی و نوآوری، از دست رفتن سرمایه انسانی، افزایش فساد اقتصادی و قرار گرفتن رابطه به‌جای رقابت است.

تضعیف فرایند دولت ملت‌سازی یکی دیگر از خصایص مهم دولت رانتی است: از جمله پیامدهای این نظریه عدم

مشارکت افزایشی طبقات مختلف جامعه در انجام تصمیمات سیاسی، پایین آمدن دموکراسی، کاهش اعتماد شهروندان به دولت، تضعیف قوانین در اجرا، پایین بودن قدرت پاسخگویی دولت، حامی پروری، تضعیف تعهد کاری، حقوق مالکیت ناکارآمد و رژیم اقتدارگر است.

دولت رانتی سبب افزایش نابازارسویی اقتصادی می‌شود: در این مرحله دولت وظیفه‌اش طرفداری از سازوکار بازار

است ولی برخلاف این مسیر حرکت می‌کند. به عبارتی زمانی که بازار شکست‌خورده به‌جای حمایت‌های اقتصادی خود به توزیع‌کننده اصلی درآمدها تبدیل می‌شود؛ یعنی اختیارات دولت منجر به انحصار و رانت‌های فراوان می‌شود در نتیجه قانون‌گذاری ضعیف می‌شود، مداخله دولت بیش از حد می‌شود و ائتلاف منابع و سوءاستفاده‌های فراوان چشم‌گیر است (شریف‌زادگان و قانونی، ۱۳۹۶: ۱۳-۱۲).

حال برای تبیین بهتر این موضوع که اقتصاد سیاسی ایران زمینه و زیرساخت لازم برای جهانی شدن را ندارد و همین امر زمینه‌ساز ضعف طبقه متوسط شده است می‌توان این چنین گفت که ایران در ساختار اقتصاد سیاسی بین‌الملل انعطاف‌پذیری

مناسب و ادغام متقارنی دارد و در نتیجه نمی‌تواند حرکت به‌موقع و سازنده‌ای را همگام با تحولات جهانی از خود نشان دهد؛ بنابراین در جهانی شدن اقتصاد نمی‌تواند نقش و روند بهتری را داشته باشد در نتیجه اقتصادش رانتی و به‌سمت بسته بودن تمایل نشان می‌دهد؛ و همین ساختار رانتی زمینه گسست اقتصاد ایران از ساختارهای جهانی را فراهم می‌کند. درهم‌آمیزی اقتصاد کشور با نظام بین‌الملل به لحاظ سهم بیش از اندازه نفت در ترکیب صادرات کالایی از نوع ادغام نامتقارن است و همین تنوع ناکافی و توسعه‌نیافتگی در ساختار تولید زمینه آسیب‌پذیری و شکنندگی قابل ملاحظه‌ای را برای اقتصاد ایران فراهم آورده است. واضح و روشن است که ایران نتوانسته است از تحولات نوین جهانی شدن بهره‌بردار برود زیرا ساختارهای رانتی اقتصادش همچنان بیش از پیش تداوم یافته است.

دولت رانتیر با توجه به تک‌محصولی بودن، وابستگی‌های مالی را برای خود رقم زده است و در نتیجه رانت به وجود آمده از حالت تک‌محصولی شکل‌گیری و ماهیت طبقه متوسط و تحولات آن‌ها را در مناسبات این طبقه و ارتباط آن‌ها با دولت را از نظر ماهیت و عملکرد تضعیف کرده است. ماهیت دولت تحصیل‌دار به‌گونه‌ای است که در آن، جامعه وزنه قابل اعتنایی به‌شمار نمی‌رود؛ زیرا دولت در سایه دریافت رانت‌ها از خارج (نفت یا هر ماده خام دیگر) دیگر به منابع داخلی درآمد (مالیات‌ها، عوارض و صدور کالاهای صنعتی و...) احساس نیاز نمی‌کند.

یکی از پیامدهای مهم افزایش استقلال دولت از جامعه به‌نوبه خود این است که باعث می‌شود دولت قدرت انحصاری کسب کند و نیازی به دخالت دادن گروه‌ها و طبقات مختلف در قدرت نبیند. وابستگی زیاد یک دولت به رانت باعث کاسته شدن فشار مالی دولت بر جامعه می‌شود زیرا دولت هیچ‌گونه مالیاتی از جامعه دریافت نمی‌کند و یا اگر مالیات اخذ می‌کند مقدار آن ناچیز است. در چنین شرایطی دولت به علت عدم دریافت مالیات از جامعه، نیازی به اعطای دموکراسی نمی‌بیند. با تمرکز قدرت در دست دولت، امکان توسعه سیاسی و باز شدن فضای رقابت میان طبقات اجتماعی بر سر کسب قدرت و در نهایت توسعه سیاسی و استقرار دموکراسی از جامعه سلب می‌شود. همچنین در شرایطی که منابع عمده قدرت در دست دولت متمرکز می‌شود و طبقات اجتماعی از توان لازم برای ایجاد چالش در مقابل دولت برخوردار نیستند، سازوکار نظارت اجتماعی از جانب جامعه و پاسخگویی از جانب دولت مختل می‌شود.

در چنین فضایی امکان استقرار نهادها و رویه‌های دموکراتیک در زمینه اداره امور فراهم نخواهد شد. دولت‌های تحصیل‌دار نه تنها در زمینه توان پاسخگویی به جامعه ضعیف هستند بلکه در خصوص استخراج و بازتوزیع صحیح منابع در داخل نیز ناکارآمدند. این ضعف در عرصه سیاسی، رویه‌های دموکراتیک اداره امور را مختل می‌کند. در عرصه اجتماعی به نابرابری‌های اجتماعی دامن می‌زند و در عرصه اقتصادی نیز سبب پیگیری سیاست‌های غیر اقتصادی ناکارآمد توسط دولت می‌شود. در این حالت دولت به توزیع‌کننده رانت تبدیل می‌شود و اساسی‌ترین نقش را در توزیع ثروت در میان مردم ایفا می‌کند.

دولت تحصیل‌دار به‌طور انحصاری رانت را دریافت و آن را هزینه می‌کند. همین امر سبب می‌شود دولت بدون مشورت با گروه‌ها و طبقات اجتماعی و بدون نظر گرفتن مسائلی همچون کارایی و بازدهی اقتصادی، برنامه‌های خود را به اجرا درآورد. غالب نظریه‌پردازان اعتقاد دارند که در شرایط وجود امکان کسب درآمد از طریق رانت، استعدادها و توانمندی‌های جامعه به‌جای نوآوری و خلاقیت و فعالیت مولد به‌سوی کسب درآمدهای آسان جذب شده و این امر سبب تخصیص استعدادهای کشور از فعالیت‌های مفید به فعالیت‌های مربوط به جستجو و کسب رانت می‌شود. در این شرایط، به علت صرف استعدادهای کشور در کارهای غیر تولیدی از رشد واقعی محروم خواهد شد. ویژگی عمده روحیه رانتیری از دیدگاه طبقه متوسط این است که در این حال، دیگر کار و کوشش علت ثروتمند شدن نیست بلکه شانس و تصادف است که ثروت می‌افزاید. به بیان دیگر، در چنین وضعیتی درآمدهای افراد بستگی به کار و فعالیت تولیدی ندارد، بلکه بیشتر به شانس و موقعیت آن‌ها در ساختار بوروکراسی دولتی بستگی دارد. و بدین شکل موجبات ضعف تدریجی طبقه متوسط فراهم می‌شود (جهانگیری و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴-۱۲).

جهانی شدن اقتصاد

جهانی شدن اقتصاد یکی از مهم‌ترین پدیده‌هایی است که در دهه‌های اخیر خود را نمایان ساخته است و به معنای ادغام اقتصاد

ملی در اقتصاد جهانی است. جهانی شدن اقتصاد می‌تواند خود را در اموری به‌مانند بالا رفتن تراز بازرگانی در سطح بین‌المللی و جهانی شدن تولید و سرمایه‌گذاری‌های خارجی (FDI) نشان می‌دهد. جهانی شدن اقتصاد به‌معنای این است که اقتصادهای ملی در اقتصادهای فراگیر جهانی ادغام می‌شوند که در نتیجه عوامل تولید، اطلاعات و فناوری‌های روز دنیا به‌صورت کاملاً آزاد می‌توانند تمامی مرزهای جغرافیایی را درنوردند. این فرایند دارای ویژگی بارزی است و آن‌هم تکیه کردن به خصوصی‌سازی، آزادسازی تجاری، سرمایه‌گذاری‌های خارجی، دسترسی به بازارهای مالی و نظام بازار است (عموی و رحیمی، ۱۳۹۰: ۲۱۷).

شاخص‌های جهانی شدن

شاخص آزادی اقتصادی نشریه فارین پالیسی

جهانی شدن تجارت کالاها و خدمات

این شاخص با لحاظ کردن همگرایی قیمت‌های جهانی، داخلی و همچنین با بررسی تجارت خارجی به تولید ناخالص داخلی صورت می‌گیرد.

جهانی شدن مالی

این شاخص از اندازه‌گیری نسبت سرمایه‌گذاری‌های خارجی نسبت به جریان سرمایه به تولید ناخالص داخلی اندازه‌گیری می‌شود.

جهانی شدن تماس‌های شخصی

این شاخص را با توجه به رفت‌وآمد گردشگران، جهانگردان، مسافران و همچنین تماسی که این افراد با خارج از مرزها داشته‌اند به‌صورت سرانه مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

اتصالات اینترنتی

این شاخص را با توجه به ابعاد ارتباطاتی و فناوریانه جهان مورد سنجش قرار می‌دهند.

شاخص آزادی اقتصادی بنیاد هریتیج

طبق این شاخص به مجموعه‌ای از معیارهای عینی اقتصادی توجه می‌شود زیرا این معیارها می‌توانند در نهادینه کردن رشد اقتصادی سهم بسزایی داشته باشند. این شاخص با توجه به عدم محدودیت تولید، توزیع و خدمات شاخص آزادی اقتصادی را براساس ۵۰ متغیر مستقل اقتصادی در ۱۰ طبقه اصلی نسبت به کشورهای مختلف محاسبه می‌نماید که با توجه به این ۵۰ متغیر اقتصادی که در دست خود تهیه‌کنندگان این شاخص است و براساس گردآوری داده‌ها از کشورهای گوناگون لحاظ می‌شود برای هر کشوری نمره از ۱ تا ۵ در نظر می‌گیرند که کمترین نمره نشانگر بالاترین آزادی اقتصادی است و کسب نمره بالا به‌معنای نداشتن آزادی اقتصادی است.

شاخص آزادی اقتصادی مؤسسه فریزر

شاخص اصلی‌ترین اجزا آزادی اقتصادی عبارت‌اند از: انتخاب شخصی؛ حمایت از دارایی‌های خصوصی؛ آزادی مبادله؛ اندازه دولت. مؤسسه فریزر در کنار ارزیابی شاخص آزادی اقتصادی به شاخص باز بودن تجاری (TOI) نیز توجه می‌کند و به‌معنای میزان اندازه‌گیری مداخلات سیاسی دولت‌ها در مبادلات بین‌المللی است. این شاخص نیز به چهار اجزا تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از: نرخ‌های تعرفه؛ اضافه بها نرخ ارز در بازار سیاه؛ محدودیت‌های انتقال سرمایه؛ اندازه واقعی بخش تجاری در مقایسه با اندازه مورد انتظار (رضوی و سلیمی‌فر، ۱۳۹۲: ۱۳-۱۵).

اقتصاد رانتیر

اقتصاد رانتی به اقتصادی گفته می‌شود که در آن حداقل ۱۰ درصد از تولید ناخالص ملی و یا ۴۰ درصد از میزان صادرات آن کشورها درآمدهای حاصل از تولید مواد معدنی باشد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که رانت می‌تواند قسمتی عمده از درآمد دولت‌ها را تشکیل دهد. دولت در چنین حالتی اساسی‌ترین نقش را در توزیع ثروت در مردم ایفا می‌کند و به خاطر همین ویژگی

توزیعی بودن دولت به آن‌ها دولت تخصیصی گویند (کمالی زاده، ۱۳۹۳: ۳).

ساختار رانتیر و گسست اقتصاد از ساختارهای جهانی (مطالعه موردی: ایران)

مفروض پژوهش این است که جهانی شدن اقتصاد زمینه توسعه اقتصادی/سیاسی کشورها را فراهم می‌سازد اما جهانی شدن اقتصاد آن نتایج حاصله مثبتی را که بر روی دیگر کشورها داشته و باعث پیشرفت و ادغام متقارن در نظام اقتصاد بین‌الملل آن‌ها شده را در ایران به دلیل ساخت و کارکردهای دولت ملی نداشته است. زیرا ساختار رانتیر زمینه گسست اقتصاد ایران از ساختارهای جهانی اقتصاد را فراهم آورده؛ بنابراین به تنزل کیفیت توسعه اقتصادی و سیاسی منجر شده است.

به همین خاطر درهم‌آمیزی اقتصاد کشور با نظام اقتصاد بین‌الملل به لحاظ سهم بیش از اندازه نفت در ترکیب صادرات کالایی از نوع ادغام‌های نامتقارن است در نتیجه عملکرد اقتصاد کشور از دیدگاه درهم‌آمیزی اقتصاد با نظام اقتصاد بین‌الملل از منظر سهم پایین صادرات غیر نفتی در تولید ناخالص داخلی و از طرفی سهم اندک صادرات صنعتی در مجموع صادرات کالایی و جذب بسیار کم سرمایه‌های خارجی بسیار پایین بوده است. می‌توان این‌چنین گفت که تمرکز صادرات کشور و سهم بالای نفت در صادرات کالاهایی که تنوع ناکافی و توسعه‌نیافتگی در ساختار تولید دارند باعث می‌شود از لحاظ تجاری و تولیدی آسیب‌پذیری و شکنندگی قابل ملاحظه‌ای برای اقتصاد کشور ایران ایجاد شود و اقتصاد ایران به یک اقتصاد بسته تبدیل شود. (عمویی و رحیمی، ۱۳۹۰: ۲۲۸)

برای بررسی و ارزیابی ایران در جهانی شدن اقتصاد طبق جدول شماره ۱ و ۲ براساس سه شاخص مشهور که در ذیل به آن‌ها اشاره شده است می‌توان گفت که کشور ایران یکی از بسته‌ترین اقتصادها را دارد و از فرایند جهانی شدن به دلیل ساختارهای رانتیری در مانده است و کماکان در مقایسه با کشورهای دیگر در انتهای جدول قرار گرفته است.

جدول ۱. شاخص‌های هریتیج، فریزر و TOI در چند کشور منتخب (دادگر و ناجی میدانی، ۱۳۸۲: ۱۲۶)

نام کشور	آزادی اقتصادی هریتیج		آزادی اقتصادی		شاخص باز بودن	
	مقدار	رتبه	مقدار	رتبه	مقدار	رتبه
سنگاپور	۱/۵۵	۲	۹/۳	۲	۹/۵	۱۰
انگلستان	۱/۸۵	۹	۸/۸	۴	۸/۵	۸
آرژانتین	۲/۵	۳۸	۸/۳	۱۱	۱/۵	۳۷
ژاپن	۲/۴۵	۳۵	۷/۹	۲۰	۶/۲	۶۴
فرانسه	۲/۷	۴۵	۷/۵	۳۴	۵	۳۸
ترکیه	۳/۳۵	۱۰۵	۵/۴	۶۲	۲/۸	۷۹
چین	۲/۵۵	۱۲۱	۳/۷	۸۱	۳/۱	۲۲
هند	۳/۵۵	۱۲۱	۵/۳	۹۲	۳	۹۱
ایران	۴/۵۵	۱۵۱	۴/۷	۱۰۲	۱/۷	۱۰۷

شاخص هریتیج در سال ۲۰۰۲ نمره ۴/۵۵ را به ایران داده است. همچنین از میان ۱۵۶ کشور جهان مقام ۱۵۱ را برای ایران لحاظ کرده است؛ اما در سال ۱۹۹۹ با توجه به شاخص اقتصادی فریزر ایران با نمره ۴/۷ از کل ۱۰ نمره شاخص، مقام ۱۰۲ را در میان ۱۲۴ کشور اخذ کرد که نسبت به سال ۱۹۹۰ موقعیت خود را بهتر نشان داده است. شاخص باز بودن تجاری فریزر (TOI) در سال ۱۹۹۸ از کل ۱۰ امتیاز، امتیاز ۱/۷ را برای ایران لحاظ کرد که این ارزیابی نسبت به سال‌های (۱۹۸۰-۱۹۸۲) تغییر چندانی نکرده است. پس با توجه به این شاخص نشان داده می‌شود که کشور ایران اقتصادی بسته داشته است و توانسته است ردیف ۱۰۷ را در بین ۱۰۹ کشور جهان را به خود اختصاص دهد.

در ستون دوم جدول نیز نسبت تجارت به تولید ناخالص داخلی کشورها را برحسب (PPP) نشان می‌دهد که این شاخص نیز به نوبه خود می‌تواند معیاری برای جهانی شدن تجاری محسوب شود که همان‌گونه که ملاحظه می‌شود به جز کشور ایران نسبت به جهانی شدن، تمامی کشورها به سمت جلو سوق داشته‌اند ولی ایران همچنان بدون تغییر و در حالت سکون مانده است. ستون پنجم جدول ۲ نیز نشانی از مقادیر ناخالص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و نیز جریان ناخالص سرمایه خصوصی

را برحسب درصدی از تولید ناخالص داخلی کشورها برحسب دلار (PPP) لحاظ کرده است که هر دوی این معیارها نیز شاخصی در فرایند جهانی شدن اقتصادی به‌شمار می‌آیند. درنهایت می‌توان گفت حاصلی که از این دو شاخص نیز به دست آمده است مشابه نتیجه به دست آمده از شاخص سهم تجارت (GDP) است.

جدول ۲. چند شاخص دیگر از جهانی شدن (دادگر و ناجی میدانی، ۱۳۸۲: ۱۲۸)

نام کشور	تجارت درصد از (PPP)\$GDP		FDI ناخالص درصد از (PPP)\$GDP		جریان ناخالص سرمایه خصوصی (PPP)\$GDP		نرخ درهم‌آمیزی تجاری (۸۶-۹۶)
	سال ۱۹۸۶	سال ۱۹۹۶	سال ۱۹۸۶	سال ۱۹۹۶	سال ۱۹۸۶	سال ۱۹۹۶	
سنگاپور	۱۹۱	۳۱۶	۷/۵	۷/۵	۳۱/۹	۶۱	۴/۸
انگلستان	۳۳/۳	۴۶/۳	۳/۶	۶/۶	۳۸/۷	۵۹/۹	۲/۶
آرژانتین	۵/۹	۱۴	۰/۳	۱/۳	۳/۴	۷/۹	۸
ژاپن	۲۱/۵	۲۶/۱	۰/۹	۰/۹	۱۲/۷	۱۵/۸	۲/۸
فرانسه	۳۳/۷	۴۵/۴	۰/۱	۳/۷	۷/۳	۱۷/۲	۲/۵
ترکیه	۱۰/۳	۱۷/۵	۰/۱	۰/۲	۳	۵/۱	۵/۷
چین	۶/۶	۷/۱	۰/۲	۱	۱/۴	۱/۵	۱/۲
هند	۳/۹	۴/۵	۰	۰/۲	۰/۹	۰/۶	۳
ایران	۹/۷	۹/۶	۰	۰	۲	۱/۵	۱/۲

اگر به ستون آخر این جدول دقت شود نرخ درهم‌آمیزی و ادغام تجاری کشورها را در فرایند جهانی شدن آن‌هم در طی سال‌های ۸۶ تا ۹۶ را نشان می‌دهد. این شاخص با توجه به رشد تولید ناخالص حقیقی و همچنین رشد تجارت حقیقی ارزیابی می‌شود و این امر نشان‌دهنده این واقعیت است که اقتصاد کشورها با چه حداکثر سرعتی به سمت فرایند جهانی شدن اقتصاد سوق پیدا می‌کنند. برای تمامی کشورها این شاخص مثبت گزارش شده است ولی مقدار این شاخص برای ایران (۱/۲) گزارش شده است که این نتیجه نشان از حرکت بطلی کشور ایران به سوی اقتصاد جهانی است.

در جدول ۳ نیز به بررسی چند شاخص در سال‌های مختلف می‌پردازیم. شاخص فریزر و رتبه ایران در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۵ نشان از این امر دارد که در این سال‌ها اقتصاد ایران به سمت یک اقتصاد دولتی و بسته سوق داده شده و در نتیجه اقتصاد ایران به یک اقتصادی بسته و غیر آزاد تغییر حالت داد. در سال ۲۰۰۰ مقدار بهبود این شاخص در حقیقت نشان‌دهنده حرکتی بسیار آهسته به سمت اقتصادی باز و ادغام در جهانی شدن اقتصاد است.

جدول ۳. چند شاخص جهانی شدن در ایران (دادگر و ناجی میدانی، ۱۳۸۲: ۱۲۹)

نام شاخص	سال						
	۱۹۷۰	۱۹۷۵	۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰
آزادی اقتصادی فریزر	۶/۵	۶/۱	۴	۱/۴	۴/۶	۴/۶	۵
رتبه	۱۸ از ۵۴	۱۶ از ۷۲	۹۱ از ۱۰۵	۹۳ از ۱۱۱	۹۲ از ۱۱۳	۱۰۴ از ۱۲۳	۱۰۹ از ۱۲۳
سهم تجارت GDP	-	۷۶	۲۹/۷	۱۶	۴۵/۵	۳۷/۲	-
اضافه بها نرخ ارز	۱۲/۵	۱۰/۱	۲۳۲/۴	۶۲۶/۴	۲۱۷۹/۴	۱۳۱/۷	-

درنهایت می‌توان گفت دو شاخص نسبت تجارت در تولید ناخالص داخلی و اضافه بهای ارز بازار سیاه کم و بیش این نتیجه‌گیری را تأیید می‌نمایند.

حال نکته اساسی این پژوهش این است که مادامی که اقتصاد بسته و رانتی است زمینه تعامل با ساختارهای جهانی را نخواهد داشت؛ بنابراین در این چارچوب یکی از عوارض آن یعنی زوال طبقه متوسط اتفاق می‌افتد و این طبقه را با چالش‌های اقتصادی/سیاسی خاصی مواجه می‌نماید.

تضعیف طبقه متوسط در چارچوب دولت رانتیر

انقلاب اسلامی زمانی رخ داد که هیچ‌یک از عناصر اقتصادی، سیاسی و یا فرهنگی لازم برای یک انقلاب در کشور وجود

نداشت و به همین دلیل، تحولات رخ داده در ایران، نه تنها برای سیاستمداران بلکه برای محققان علوم سیاسی، عرصه شگفتی بود که هسته اصلی آن را طبقه متوسط شکل داد (Khelaghat Doost, 2020: 528). در واقع انقلاب اسلامی ایران، به عنوان یکی از حوادث اجتماعی بود که مرهون بسیاری از بازیگران شرکت کننده طبقه متوسط بود (Salmani, 2013: 162). این طبقه، برجسته‌ترین سرمایه سیاسی در نظام تازه جمهوری اسلامی ایران بود (Ansari, 2016: 16)؛ زیرا طبقه متوسط، ایران را یک کشور در حال توسعه می‌دانست و به همین دلیل، سعی داشت از بسیاری جهات، همگام با تحولات مثبت جهانی همراه و هم‌سو باشد (Golkarian, 2019: 2)؛ زیرا اقشار این طبقه بر این باور بودند که ایران به عنوان یک جامعه اسلامی در حال تغییر است و برخی از ویژگی‌های جوامع سنتی و مذهبی را دارد و نیز ویژگی‌های جوامع مدرن را نیز در خود دارد (Ebadollahi & Akbar nejad, 2011: 22).

طبقه متوسط خواستار نمایندگی و پیش‌بینی آزادی‌های دموکراتیک شد (Makofsky & unal, 2019: 157)، زیرا این طبقه به عنوان سیستمی بود که قادر به دستیابی به بالاترین درجه مهارت بود در نتیجه، به عنوان بزرگ‌ترین بازوی عقلانی و انسانی در مسیر توسعه کشور شناخته شد (Kausar and Bibi: 2020: 630) و نیز این طبقه، با اطمینان از نقش و توانایی‌های خود در مواجهه با بحران به عنوان بهترین مدیر برای حل تعارض و هرگونه اختلال در ساختارهای سیاسی / اقتصادی مهم تلقی شد (Panah, 2002: 280) و نقش عمده‌ای در اجرای سیاست‌های مؤثر در روند نوسازی و توسعه سیاسی ایران ایفا نمود و به مهم‌ترین طبقه اجتماعی در تحولات سیاسی ایران تبدیل شد (Nezhad Iran, 2018: 38).

از سویی دیگر، به دلایل مختلف سیاسی / اقتصادی و برخی سوء مدیریت‌ها (Heshmat zadeh et al., 2021: 68) همین طبقه متوسط بعد از انقلاب با مشکلاتی مواجه شد که نتیجه آن کاهش بهبود قابل توجهی در سطح زندگی آنان از نظر سیاسی و اقتصادی بود (Jajalli Tehrani, 1982: 55) و این تصور برایشان شکل گرفت که حاصل کنشگری آن‌ها در عرصه‌های مختلف، پیروزی برجسته‌ای را برایشان رقم نزده و همچنان مطالبات آن‌ها هنوز محقق نشده است (صادقی، ۱۳۸۷: ۷)؛ زیرا با وجود گذشت بیش از چهار دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فقر، نابرابری و نارضایتی‌های اجتماعی و اقتصادی همچنان در صدر مسائل حل نشده و مبتلا به این طبقه قرار دارد (Salehi isfahani, 2006: 10).

بر همین اساس، نکته قابل ذکر آن است که هرچند انقلاب اسلامی تأثیرات عمیق و گسترده‌ای در ارتقای جایگاه طبقه متوسط داشت، اما باز هم می‌توان گفت نابسامانی و نابرابری‌های سیاسی و اجتماعی در خصوص این قشر قدری نگران کننده است؛ به گونه‌ای که به باور طبقه متوسط، دولت هنوز نتوانسته است پاسخی مناسب به نیازمندی‌های آن‌ها بدهد و رفع موضوع فقر و نابرابری همچنان در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است (Vargas Hernandez et al., 2011: 287) هرچند بیشتر این مشکلات ریشه در برخی ساختارها دارد (Tayefi, 2011: 75). در همین راستا، نابرابری و تبعیض نهادینه شده در جامعه زمینه ضعف فزاینده طبقه متوسط را فراهم آورده است که اگر این حالت در بلندمدت گریبان گیر جامعه باشد، مانند تزریق خون ناپاک به پیکر جامعه است که سایر اجزا را به شدت آلوده می‌کند (جلالی‌پور، ۱۳۹۲: ۳۹۱).

می‌توان گفت با توجه به اینکه این طبقه یک انرژی سیاسی و پویایی عظیمی در درون خود داشته که همواره توانسته است زمینه‌ساز توسعه و پیشرفت باشد اما وضعیت جامعه طی سال‌های گذشته به گونه‌ای پیش رفته است که مدت‌هاست جامعه‌شناسان و اقتصاددانان ضعف فزاینده طبقه متوسط در ایران را هشدار می‌دهند. صاحب‌نظران، بر این باورند که ممکن است جامعه ایرانی بین دو طبقه فرادستان و فرودستان تقسیم شود، دو جبهه مشخص و متضاد؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت که طبقه متوسط هم به لحاظ اقتصادی و هم سیاسی دیگر وزن بسیار کمی در جامعه دارند.

دولت رانیر و نسبت آن با فراز و فرود طبقه متوسط

چالش‌های اقتصادی

تضعیف سرمایه اقتصادی و نزدیک شدن طبقه متوسط به خط فقر

نرخ فقر در ایران از ابتدای دهه ۹۰ تا سال ۱۳۹۶ روند ثابتی داشته است اما از سال ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۸ حدود ده درصد افزایش یافته و از سطح ۲۰ درصد به ۳۰ درصد رسیده است. افزایش ۱۰ درصدی نرخ فقر به معنی افزایش حدود ۸ میلیون نفر به تعداد

فقرا در کشور است. به عبارت دیگر بعد از سال ۱۳۹۶ حدود ۵۰ درصد نسبت به گذشته به جمعیت فقرای کشور افزوده شده است. از سال ۱۳۹۸ به بعد نرخ فقر نوسان بسیار اندکی داشته و همواره در حدود سطح ۳۰ درصد باقی مانده است. منطقه ماندگاری فقر در سطح ۳۰ درصد در چهار سال اخیر در شرایطی است که بودجه‌های دولتی سالانه هزینه‌هایی را برای مقابله با فقر اختصاص می‌دهند اما میزان و راهبرد هزینه‌ها، کفاف حجم فقر موجود در جامعه را نمی‌دهد. در نتیجه سیاست‌های حمایتی در بودجه به تنهایی قادر به کاهش نرخ فقر ماندگار در ناحیه قرمز رنگ نیستند.



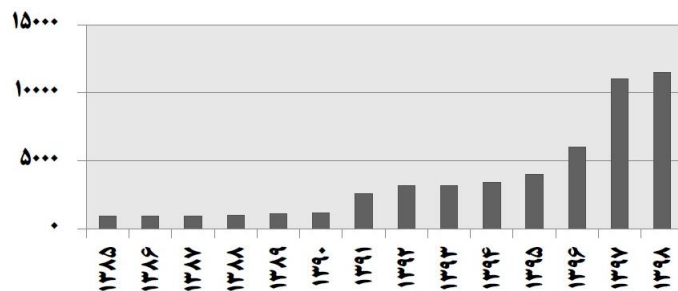
نمودار ۱. روند نرخ فقر (نسبت جمعیت زیر خط فقر به کل جمعیت) (واحد درصد) (اقتصاد نیوز)

بر طبق نمودار شاخص دیگری وجود دارد که فاصله غیر فقرا با خط فقر را نشان می‌دهد. در حقیقت این شاخص همان شکاف فقر است. روند شاخص فاصله غیر فقرا به خط فقر کم و بیش تا سال ۱۳۹۷ ثابت بوده هرچند یک شیب نزولی بسیار خفیف دیده می‌شود. تا قبل سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ این شاخص به‌طور میانگین در حدود ۰.۸۰ نوسان داشته است. به بیانی دیگر غیر فقرا به‌طور میانگین حدود ۱.۸ برابر خط فقر درآمد داشته‌اند. بعد از سال ۱۳۹۷ رفاه غیر فقرا افت شدیدی داشته و عدد شاخص به حدود ۰.۶ کاهش داشته است. یعنی غیر فقرا در سال‌های بعد از سال ۱۳۹۷ به‌صورت میانگین حدود ۱.۶ برابر خط فقر درآمد داشته‌اند و به خط فقر نزدیک شده‌اند. احتمال ورود غیر فقرا یا همان طبقه متوسط به زیر خط فقر افزایش داشته؛ بنابراین ظرفیت تأمین منابع بودجه از جمعیت غیر فقرا کم شده است.

در نتیجه همراه با کاهش رفاه خانوار و افزایش میزان فقر در کشور، بودجه عمومی نیز به‌شدت تحت تأثیر شرایط نامطلوب اقتصادی قرار گرفته است و ظرفیت فقرزدایی را از دست داده است. نسبت بودجه عمومی به تولید ناخالص داخلی از حدود ۲۰ درصد در سال ۱۳۹۴ به ۱۰ درصد در سال ۱۴۰۲ کاهش یافته و با توجه به ارقام برآوردی برای تولید ناخالص داخلی برای سال ۱۴۰۳ و بودجه امسال این رقم به زیر ۱۰ درصد کاهش می‌یابد. یعنی با وجود افزایش فقر در جامعه دولت امکانات کمتری برای سیاست‌گذاری در جهت کاهش فقر در اختیار دارد (مرکز پژوهش‌های مجلس، روزنامه اعتماد، ۱۴۰۳: ۱).

کم‌ارزش شدن شاخص پول ملی

زمانی که در جامعه‌ای پول ملی ارزش خود را از دست می‌دهد، بدون شک تبعات جبران‌ناپذیری را برای آن جامعه رقم خواهد زد. از جمله تبعات کم‌ارزش شدن پول ملی در ایران با توجه نوسانات قیمت ارز خارجی (نمودار ۲)، می‌توان به کوچک و بزرگ شدن طبقه متوسط اشاره کرد؛ و درست در همین جاست که طبقه متوسط دچار معضلاتی می‌شود که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: اولاً، طبقه متوسط دیگر نمی‌تواند نیازهای طبقاتی خود را برطرف نماید. ثانیاً، طبقه متوسط نمی‌تواند تمایز طبقاتی خود را نسبت به طبقات پایین حفظ نماید. ثالثاً، طبقه متوسط قدرت مشابه‌سازی سبک زندگی با طبقه بالا و برخورداری از آن را از دست می‌دهد.



نمودار ۲. نرخ ارز از سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۸ (نبری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲۲)

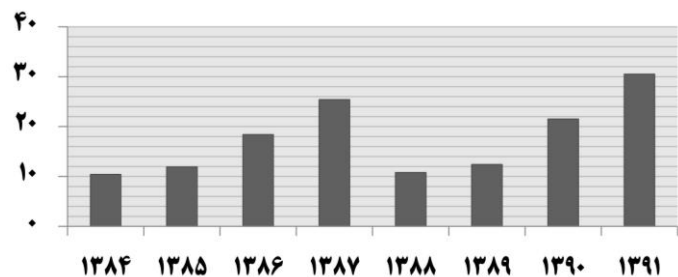
افزایش نرخ ارز که به معنای کاهش ارزش پول ملی است بر مصرف نیز اثر گذارده و قدرت مصرفی طبقه متوسط را کاهش می‌دهد. افزایش نرخ ارز موجب کاهش ارزش واقعی پس‌انداز این طبقه می‌گردد و در سطح پایین درآمدی میل نهایی به مصرف کوچک‌تر از میل متوسط به مصرف می‌شود.

آمارهای منتشرشده (در نمودار ۲) تغییرات نرخ ارز نشان را می‌دهد. ارزش پول ملی ایران در طول سال‌های (۱۳۸۴-۱۳۹۸) رو به کاهش گذارده و از این رهگذر قدرت خرید و پس‌انداز طبقه متوسط جدید نیز به شکلی ملموس کاهش یافته است. دولت نهم در حالی بر سرکار آمد که قیمت دلار به‌عنوان ارز مرجع در بازار ۸۷۴ تومان بود؛ اما قیمت ارز در سال‌های بعد با افزایش شدید در آخرین روزهای فعالیت دولت دهم به حدود ۳۲۰۰ تومان برسد. به این ترتیب ارزش پول ملی ایران در این دوره ۸ ساله نزدیک به ۴ برابر نسبت به دوره قبل کاهش یافت در دولت دهم نرخ دلار ابتدا به ۲۹۵۰ تومان کاهش پیدا کرد؛ اما در سال‌های بعد با روندی افزایشی روبرو شد و در سال‌های ۱۳۹۷ رکورد ۱۸ هزار و پانصد تومان به ازای هر دلار را نیز در مهرماه همان سال به ثبت رساند. به این ترتیب قدرت خرید و مصرف طبقه متوسط جدید در دولت یازدهم نیز ۴ برابر کمتر از دوره گذشته بوده و سرمایه اقتصادی این طبقه به همین میزان کاهش یافته است (نبری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲۰).

نرخ تورم فزاینده

تورم یکی دیگر از شاخص‌هایی است که بیشترین آسیب را به طبقه متوسط وارد کرده است (نمودار ۳). در کشور ایران سالیان زیادی است که توسعه اقتصادی با توجه به دو گروه فقرا و ثروتمندان برنامه‌ریزی می‌شود و همین امر موجبات تضعیف جایگاه طبقه متوسط را رقم می‌زند و به تحدید رشد این طبقه انجامیده است.

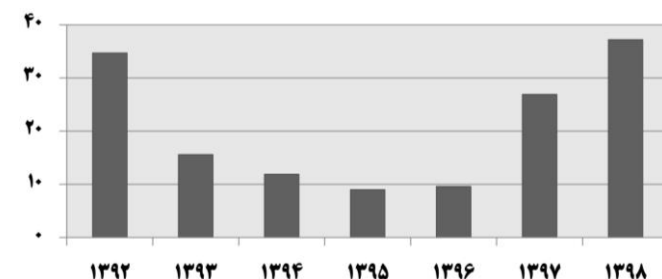
چنانچه دسته‌بندی مرسوم از تورم را در سه سطح تورم ضعیف تورم شدید و تورم بسیار شدید و یا افسارگسیخته بپذیریم در سال‌های بعد از انقلاب شاهد افت‌وخیزهای زیادی در نرخ تورم در هر سه سطح مذکور هستیم و نرخ تورم نیز مانند نقدینگی هرچند به‌صورت سینوسی اما در اغلب سال‌ها افزایشی بوده است به‌طوری که نرخ تورم ۲۳/۷ درصد در سال ۱۳۵۹ در سال ۱۳۷۳ به ۳۵ درصد رسید. در سال ۱۳۷۴ نیز نرخ تورم به ۴۹/۴ درصد افزایش یافت. تورم در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۱ نیز با روندی سینوسی رو به افزایش گذاشت و در دو سال پایانی دولت دهم به سطح افسارگسیخته رسید.



نمودار ۳. نرخ تورم در سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۱ (نبری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱۶)

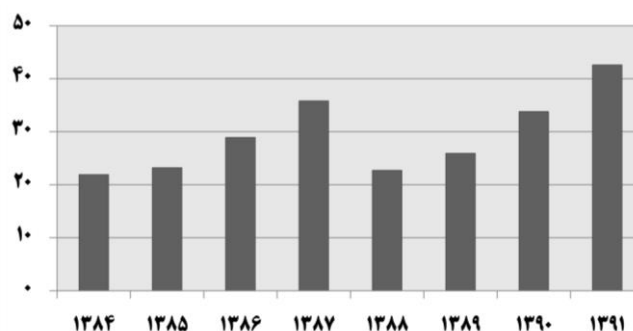
سیاست دولت احمدی‌نژاد موجب شد تا بخشی از خانواده‌های طبقه متوسط جدید به دلیل تورم بالا به سمت فقر سوق پیدا کنند. در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ در زمره ده کشور نخست با تورم بالا قرار گرفت. این شرایط موجب شد تا طبقه

متوسط با توجه به درآمد ثابت به سرعت با کاهش قدرت خرید و به تبع آن مصرف روبه‌رو شوند و سرمایه اقتصادی خود را از دست بدهند. با روی کار آمدن دولت آقای روحانی تورم در ابتدا روندی کاهشی پیدا کرد اما در سال ۱۳۹۷ دوباره به صورت فزاینده افزایش یافت و براساس گزارش صندوق بین‌المللی پول با ثبت عدد ۳۱/۲ به سطح تورم افسارگسیخته رسید.

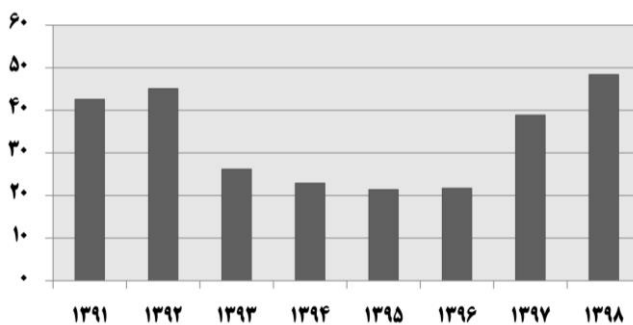


نمودار ۴- نرخ تورم در سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۹۸ (نیروی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱۷)

هرچند این نرخ تورم را بسیاری ناشی از اعمال تحریم‌های گسترده ایالات متحده آمریکا نسبت می‌دهند اما در عمل آنچه با این نرخ تورم رخ داده از دست رفتن هر چه بیشتر سرمایه اقتصادی طبقه متوسط و افول جایگاه اقتصادی این طبقه در ایران است. افزایش نرخ تورم در کنار عامل دیگری به نام بیکاری رو به بالا از ۱۳۸۴ تاکنون موجب شده تا یک شاخص تأثیرگذار دیگر در موقعیت اقتصادی طبقه متوسط یعنی شاخص فلاکت نیز به شکلی منفی در ایران افزایش یابد (نیروی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱۶-۱۲۰).



نمودار ۵. شاخص فلاکت در سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۱ (نیروی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱۹)



نمودار ۶. شاخص فلاکت در سال‌های ۱۳۹۱-۱۳۹۸ (نیروی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲۰)

در ایران شاخص فلاکت به‌عنوان یک شاخص مهم در شناسایی وضعیت طبقه متوسط جدید در نظر گرفته می‌شود. مطالعه نشان داده که شاخص فلاکت در ایران در مناطق شهری و به‌ویژه مناطقی که به مرکز سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی کشور نزدیک‌تر هستند بیشتر است. از این‌رو جامعه شهری و طبقه متوسط جدید به‌عنوان بخش مهمی از جمعیت شهری بیشتر در معرض آسیب از ناحیه شاخص فلاکت هستند. از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ و پس از آن با روی کار آمدن دولت یازدهم و دوازدهم تا به امروز شاخص فلاکت در ایران روندی منفی و رو به رشد را در پیش گرفته که قدرت خرید و سطح زندگی طبقه متوسط

جدید را به‌شدت کاهش داده و سطح زندگی این طبقه را به چالش کشیده است. براساس آمارهای رسمی شاخص فلاکت از ۱۰/۴ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۱۷/۸ در سال ۱۳۸۷ و ۲۱/۳ درصد در سال ۱۳۹۱ رسید.

در نخستین سال روی کار آمدن دولت یازدهم یعنی سال ۱۳۹۲ شاخص فلاکت عدد ۲۲/۵ را نشان می‌دهد. در سال ۱۳۹۸ نیز با توجه به نرخ تورم ۳۷/۶ درصدی و نرخ بیکاری اعلامی مرکز آمار ایران در ۳ ماهه نخست سال (۱۰/۸) شاخص فلاکت به رقم بسیار بالا و البته منفی ۴۸/۴ خواهد رسید. گفتنی است شاخص فلاکت اعلامی از سوی مؤسسه بلومبرگ برای آفریقای جنوبی در سال ۲۰۱۹ به‌عنوان سومین کشور دارنده شاخص فلاکت بالا ۳۲/۳ درصد پیش‌بینی شده است. با توجه به نبود ایران در این پیش‌بینی و نرخ تورم و ثابت ماندن آن با همین روند ایران سومین کشور دارنده بالاترین شاخص فلاکت در جهان خواهد بود. ایران از این نظر در سال پایانی دولت دهم یعنی ۱۳۹۲ با ۴۸/۸ در رتبه چهارم دنیا قرار داشت.

افزایش نرخ بیکاری در جامعه

عرصه اشتغال، بی‌تردید بزرگ‌ترین حوزه ظهور واکنش‌های اقتصادی است (مال‌جو، ۱۳۸۵: ۴۰) در حالی که نیاز کشور به‌ویژه در حوزه صنعت و عمران به قشر متوسط تحصیل‌کرده و متخصص و آموزش‌دیده بسیار زیاد است، اما متأسفانه به علت عدم هماهنگی بین بخش خصوصی و دولت، نرخ بیکاری به‌ویژه در میان اقشار طبقه متوسط افزایش یافته است (جدول ۱) (عسگری پور و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۲۱-۱۱۸). طبقه متوسط عقیده دارد که تلفیق دانش با مهارت و خلاقیت افزون بر ایجاد اشتغال پایدار و توسعه، تأثیر مهمی در رشد توسعه اقتصادی و توانمندسازی منابع انسانی دارد، اما در کشور جهان‌سومی به‌مانند ایران در برخی موارد مهارت فدای ارادت در ادارات دولتی و خصوصی می‌شود و همین امر نیز موجبات نارضایتی در میان اقشار طبقه متوسط را فراهم آورده است (علمدار و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۳).

جدول ۱. تحولات وضع فعالیت جمعیت کشور در سال‌های ۱۳۹۸-۱۳۵۵ (مشرق نیوز)

عنوان	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۵	۱۳۹۷	تابستان ۹۸
وضعیت فعالیت جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر								
کل جمعیت	۳۳۷۰۹	۴۹۴۱۹	۶۰۰۵۵	۷۰۴۹۶	۷۵۱۵۰	۷۹۹۲۶	۸۱۹۳۵	۸۲۸۸۱
جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر	۲۳۰۰۲	۳۲۸۴۹	۳۲۸۴۹	۵۹۵۲۳	۶۳۲۵۲	۶۶۴۲۲	۶۶۸۷۵	۶۷۹۷۸
جمعیت فعال	۹۷۹۶	۱۲۸۲۰	۱۶۰۲۷	۲۳۴۶۹	۲۴۱۰۷	۲۵۹۲۹	۲۷۰۷۴	۲۷۷۳۵
جمعیت شاغل	۸۷۹۹	۱۱۰۰۲	۱۴۵۷۳	۲۰۴۷۶	۲۰۵۴۷	۲۲۶۷۱	۲۳۸۱۳	۲۴۸۵۱
جمعیت بیکار	۹۹۷	۱۸۱۹	۱۴۵۶	۲۹۹۲	۳۵۶۰	۳۲۵۸	۳۲۶۱	۲۸۸۴
نرخ مشارکت اقتصادی (درصد)	۴۲۶	۳۹۰	۴۸۸	۳۹۴	۳۸۱	۳۹۰	۴۰۵	۴۰۸
نرخ بیکاری (درصد)	۱۰۰۲	۱۴۰۲	۹۱	۱۲۸	۱۴۸	۱۲۶	۱۲۰	۱۰۰۴
وضع فعالیت جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر								
جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر	۱۸۶۹۹	۲۶۹۴۵	۲۶۹۴۵	۵۲۸۱۴	۵۷۵۷۷	۶۰۷۳۴	۶۲۰۳۵	۶۱۵۸۲
جمعیت فعال	۹۱۶۱	۱۲۳۴۳	۱۵۶۵۹	۲۳۲۰۸	۲۴۰۱۹	۲۵۸۸۴	۲۶۹۸۶	۲۷۶۴۵
جمعیت شاغل	۸۲۸۸	۱۰۷۲۰	۱۴۳۰۷	۲۰۲۹۱	۲۰۴۷۸	۲۲۶۳۲	۲۳۷۳۱	۲۴۷۵۱
جمعیت بیکار	۸۷۳	۱۶۲۳	۱۳۵۲	۲۹۱۷	۳۵۴۱	۳۲۵۲	۳۲۵۵	۲۸۹۴
نرخ مشارکت اقتصادی (درصد)	۴۹۰	۴۵۸	۵۸۱	۴۳۹	۴۱۷	۴۲۶	۴۳۵	۴۴۹
نرخ بیکاری (درصد)	۹۵	۱۳۰۱	۸۶	۱۲۶	۱۴۷	۱۲۶	۱۲۰	۱۰۵

از گزینشگری و تولید تا عدم شفافیت اقتصادی

تولید اقتصادی به‌عنوان فعالیتی است که از طریق آن منابع قابل دسترس به کالاهای مورد نظر و ضروری از طریق فعالیت انسانی تبدیل می‌شوند. وقتی گفته می‌شود انسان یک موجود آزاد است یعنی حق گزینشگری فعالیت اقتصادی خود را دارد؛ اما در بیشتر مواقع با بن‌بست انتخاب روبه‌رو هستیم؛ زیرا قدرت نقش‌آفرینی طبقه متوسط در درون جامعه کم است و تقریباً دولت به‌عنوان بزرگ‌ترین و مؤثرترین بازیگر در حال نقش‌آفرینی در حوزه‌های اقتصاد و بازار است. در نتیجه، وقتی یک بازیگر فعال در جامعه حضور داشته باشد دیگر میدان رقابتی وجود ندارد، چون هیچ‌گونه مشارکت‌پذیری صورت نخواهد گرفت؛ وقتی هم مشارکت‌پذیری نباشد، رقابت معنا ندارد و نبود رقابت هم باعث می‌شود در جامعه تولید ثروت شکل نگیرد (رحمت‌اللهی و

آقامحمد آقایی، ۱۳۹۲: ۹۰).

از سویی دیگر، شفافیت اقتصادی مطمئن‌ترین راه محافظت در برابر فساد است که به افزایش اعتماد مردم به دولت، نهادها و مؤسسات کمک می‌کند. وقتی که دولت به‌عنوان قدرتمندترین، بزرگ‌ترین و تنهاترین بازیگر مداخله‌گر باشد، یکی از پیامدهای آن شیوع فساد است که این امر با رانتیری بودن دولت نیز مرتبط است؛ به عبارتی، اگر در جامعه به هر میزانی دولت حوزه اختیاراتش وسیع‌تر و میزان دخالتش بیشتر باشد، به همان میزان نیز آمار فساد بالاتر می‌رود (مطلبی، ۱۳۸۶: ۹۶).

چالش‌های سیاسی

توده‌ای شدن و تکثرگرایی سیاسی

توده‌ای شدن سیاست در امتداد خطامشی ضد نخبه‌گرایی، تکثرگرایی، اقتدارگرایی و تک فرهنگ‌گرایی ساخته می‌شود که حاصل عواملی به‌مانند سستی و ناتوانی نهادهای مدنی و سیاسی حاضر در جامعه، از بین رفتن تمرکززدایی، به‌هم‌ریختگی ساختارهای حزبی و نداشتن رضایت کافی شهروندان است که خشونت سیاسی را می‌توان از جمله پیامدهای محتمل توده‌ای شدن سیاست دانست (نیری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۳۲-۱۲۶).

طبقه متوسط دولتی بوده و در واقع برآمده از تحولات اجتماعی و خواسته‌های مدنی نیست و شکل حکومتی داشته و همین امر سبب شده است که طبقه متوسط به‌دلیل دولتی بودن نتواند جویای مطالبات خود از طریق احزاب، تشکل‌ها و انجمن‌ها باشد؛ بنابراین، احساس ناتوانی، بی‌معنایی، بی‌هنجاری، انزوای اجتماعی، تنفر از خویشتن و درنهایت، احساس ازخودبیگانگی می‌کند.

طبقه متوسط پراکنده و متکثر است؛ یعنی بنابر موقعیت اقتصادی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی گفتمان ویژه‌ای دارند. در طبقه متوسط، چون نقش‌های مختلفی وجود دارد، گفتمان‌های متفاوتی هم در میان این قشر وجود دارد و به تبع این گفتمان‌ها، مطالبات و تمایلات سیاسی آن‌ها هم یکدست نیست و حالت سیالیت در میانشان وجود دارد. این سیال بودن مطالبات باعث می‌شود که در رسیدن به خواسته‌های خود ناکام ماند و نتواند در رقابت با طبقه متوسط سستی نقش‌آفرین باشد.

تعمیق شکاف‌ها و تضاد دولت-ملت

کشوری که علاقه‌مند است به سمت توسعه گام بردارد، این گذار او با عواملی نظیر ناامنی و نابرابری درآمدی، بی‌ثباتی و شکاف‌های متعدد اجتماعی و سیاسی روبرو می‌شود. ایران نیز یکی از کشورهایی است که در حال گذار به سمت توسعه است و با این عوامل دست و پنجه نرم می‌کند که از جمله مهم‌ترین این عوامل نابرابری درآمدی است که زمینه تعارض با وضعیت موجود از طرف طبقه متوسط را فراهم کرده است. نظام سیاسی با اتکا به درآمدهای نفتی بدنه خود را هرچه بیشتر طولی‌تر کرد و زمینه شکل‌گیری نوعی از بروکراسی فراهم شده که این امر مورد پسند طبقه متوسط نیست، چون اگر این روند ادامه پیدا کند، باعث می‌شود که دولت برای همیشه کنترل‌کننده این طبقه باشد (ازغندی و حسام قاضی، ۱۳۹۷: ۱۲۰). بنابراین، دولت برای از بین بردن این تضاد باید نقش خود را کوچک‌تر کند و جامعه مدنی هم به دفاع از احزاب و سازمان‌ها بپردازد (مجیدی و رستم پور، ۱۳۹۶: ۷۹).

کم‌توجهی به نخبگان در پرتو فرهنگ سیاسی دولت‌گرا

فرهنگ دولت‌گرا با فرهنگ تبعی ارتباط تنگاتنگی دارد. زمانی که اعضای جامعه از بیشتر فعالیت‌های سیاسی دور می‌شوند و همین امر، موجبات واگذاری امور به دست دولت را نهادینه می‌کند و درست در همین جاست که قشر روشنفکر دیگر تمایلی به مشارکت سیاسی ندارند و اگر هم مشارکت سیاسی صورت پذیرد فقط به صورت تبعی و برای حمایت از حکومت است. در کشور ما دولت بازیگر همه‌جانبه است و در نتیجه، حوزه اختیاراتش بسیار وسیع است؛ بنابراین، طبقه متوسط دیگر تمایلی برای شرکت در مشارکت‌های سیاسی/فرهنگی آگاهانه نخواهد داشت. طبقه متوسط در ایران بر این عقیده است که برای جلوگیری از خسارات جبران‌ناپذیر که با مؤلفه‌هایی همچون شرایط نامطلوب اقتصادی، بحران اشتغال، پایین بودن سطح دستمزدها، ضعف سیستم آموزشی، کاهش شأن و منزلت اجتماعی نخبگان همراه است (اسماعیل‌زاده و ذاکر صالحی، ۱۳۹۳: ۱۱۰). توجه نکردن

به شایسته‌سالاری از موانع توسعه تلقی می‌شود، زیرا انتخاب‌ها براساس شایسته‌سالاری صورت نمی‌گیرد و به‌جای شایسته‌سالاری، ارادت را جایگزین می‌کند و همین عامل، نشان از ضعف بودن قانون برای جلب مشارکت اقشار مختلف جامعه از جمله طبقه متوسط است (ابراهیم‌بای سلامی، ۱۳۸۶: ۱۵۸).

بی‌اعتمادی سیاسی به دولت و مسئولیت‌گریزی

عواملی از قبیل فرهنگ دولت‌محور و عملکرد ضعیف نظام سیاسی دولت زمینه بی‌اعتمادی سیاسی به دولت را فراهم کرده است، طبقه متوسط به‌نوعی دچار کم‌اعتمادی سیاسی در ارتباط با عملکرد ضعیف نهادهای سیاسی شده است. غلبه فرهنگ دولت‌گرا و جدایی از طبقات مختلف جامعه به‌خصوص طبقه متوسط و ضعف عملکرد برخی نهادهای سیاسی، موجبات بی‌اعتمادی کاهش اعتماد سیاسی را از منظر طبقه متوسط فراهم کرده است. مسئولیت‌گریزی زمانی شکل می‌گیرد که جریان اجتماعی شدن به‌طور کامل تحقق نیافته و افراد از حقوق و وظایف خود درک کاملی ندارند و برای انجام آن‌ها آمادگی لازم را پیدا نمی‌کنند و این امر، می‌تواند زمانی شکل بگیرد که دولت در قبال همه‌چیز مسئول باشد و این به‌معنای انحصارطلبی دولت است (صیاد و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۹).

تشدید استقلال دولت بدون توجه به گروه‌های کار آفرین در جامعه

لازمه تحول هر جامعه‌ای استقلال دولت و در عین حال، اتکا و پیوند به جامعه است. به عبارتی، دولت باید استقلال خود را حفظ نماید، اما در عین حال، به جامعه خود نیز متکی باشد؛ زیرا همین اتکا به جامعه زمینه افزایش قابلیت دولت در تأمین منافع ملی را فراهم می‌آورد، اما در کشور ما آن‌چنان که باید، پیوندی با گروه طبقه متوسط صورت نمی‌گیرد و این طبقه در محور امور و تصمیمات سازنده قرار نمی‌گیرند و هدف اصلی، اتکا به جامعه طبقه متوسط، منبع آگاهی و مجراهای اجرایی است که کارایی دولت را تقویت می‌کند و در نتیجه، این بی‌توجهی به این مسئله مانع انسجام و یکپارچگی دولت می‌شود (ابراهیم‌بای سلامی، ۱۳۸۶: ۱۶۸-۱۷۰).

از خودبیگانگی و تضعیف فعالیت حزبی طبقه متوسط

مدرنیزاسیون با مؤلفه‌هایی همچون علم، تکنولوژی و علوم انسانی در ارتباط است و نمی‌توان به آن، بدون توجه به این مؤلفه‌ها دست پیدا کرد. طبقه متوسط معتقد است که جامعه‌ای به پیشرفت و توسعه می‌رسد که هم علم و تکنولوژی داشته باشد و هم اندیشه‌ها و ارزش‌های آن در ساختار نظام سیاسی و اجتماعی متحول و مورد ارزیابی قرار گرفته باشند. در نتیجه، طبقه متوسط همواره به دنبال تغییر و دگرگونی‌های اساسی است که به دنبال آن پیشرفت و توسعه را برای بالندگی کشور به‌همراه می‌آورد. هر جامعه‌ای اگر بخواهد سیاستمداران قابل‌ی را برای جامعه خود که در مسیر توسعه و پیشرفت است پرورش دهد، باید احزاب سیاسی را بیشتر مورد توجه قرار دهد؛ زیرا احزاب سیاسی محلی است که به‌راحتی می‌توانند سیاستمداران خیره و باتجربه را پرورش دهند. اگر جامعه مدنی با عدم تشکیل احزاب و یا تضعیف آن‌ها روبرو شود، به‌جرت می‌توان گفت بخشی از ظرفیت جامعه را از دست خواهند داد؛ ظرفیتی که به‌راحتی می‌تواند کشور را به حد اعتلای پیشرفت و سازندگی برساند (عظیمی، ۱۳۷۸: ۷۳).

نتیجه‌گیری

همان‌طور که در نوشتار حاضر بیان شد منظور از جهانی شدن اقتصاد همان آزادسازی اقتصادی است که این آزادسازی خود را در سطوح مختلف ملی و بین‌المللی نشان می‌دهد و در واقع به معنای پایین بودن مداخله دولت یا به عبارتی کوتاه کردن دست دولت در اقتصاد و به حرکت درآمدن به‌سمت بازار آزاد است و هدف از آزادسازی بین‌المللی برداشتن موانع یا کاهش آن‌ها در تجارت کالاها، خدمات، سرمایه و تکنولوژی است. از آنجا که انعطاف‌پذیری در ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین‌المللی و هماهنگ بودن با بسترهای سیاسی در خارج به اعتلا و توسعه اقتصادی کشورها منجر می‌شود در نتیجه کشورهای که به تعدیل و انعطاف‌پذیری رفتار سیاسی و منطبق با جهانی شدن برآمده‌اند این فرصت را برای خود مهیا کرده‌اند که قدرت، منزلت و ثروت

جهانی خود را اعتلا بخشند و حوزه‌های نفوذ خود را ارتقا بخشند. در مقابل کشورهایی هستند که با شرایط موجود نتوانسته‌اند گفتمان حاکم را متحول سازند و فرصت و مجال اندکی را برای تحقق اهداف و منافع خود ایجاد کرده‌اند. مطالعات انجام‌شده در این پژوهش نیز نشان می‌دهد که براساس شاخص‌های ترکیبی مؤسسه فارین پالیسی، بنیاد هریتیج و مؤسسه فریزر کشور ایران نسبت به کشورهای دیگر جهان در زمره اقتصادهای بسته قرار دارد و به‌نوعی در ادغام نامتقارن از جهانی شدن اقتصاد قرار گرفته است و دلیل این ادغام نامتقارن هم وجود ساختارهای رانتیری و گسست از ساختارهای جهانی شدن اقتصاد است. در نتیجه عملکرد اقتصاد کشور از دیدگاه درهم‌آمیزی اقتصاد با نظام اقتصاد بین‌الملل از منظر سهم پایین صادرات غیر نفتی در تولید ناخالص داخلی و از طرفی سهم اندک صادرات صنعتی در مجموع صادرات کالایی و جذب بسیار کم سرمایه‌های خارجی بسیار پایین بوده است و همین امر هم باعث می‌شود از لحاظ تجاری و تولیدی آسیب‌پذیری و شکنندگی قابل ملاحظه‌ای برای اقتصاد کشور ایران رقم بخورد. حال نکته اصلی این پژوهش این است که می‌توان از این نتایج حاصله به این مسئله پی برد که ادغام نشدن ایران در جهانی شدن اقتصاد به دلیل تداوم ساختارهای رانتیری خود می‌تواند بر طبقات اجتماعی از جمله طبقه متوسط فشارهای فراوانی را تحمیل کند و این طبقه را با چالش‌های اقتصادی/سیاسی خاصی مواجه نماید. دولت رانتی زمانی که به‌عنوان قوی‌ترین توزیع‌کننده رانت در جامعه تبدیل می‌شود منابع لازم برای اعمال خودکامگی قدرت خود را فراهم می‌آورد در چنین وضعی است که دولت احساس عدم نیاز به مشارکت طبقات اجتماعی به‌خصوص طبقه‌ای مستقل و منتقد به نام طبقه متوسط دارد در نتیجه احساس عدم ضرورت جامعه مدنی فعال را سبب می‌شود و همین امر منجر به شکل‌گیری روابط یک‌طرفه بین دولت و طبقات اجتماعی می‌شود.

کشور ایران نیز در زمره کشورهایی است که وابستگی‌های شدیدی را به منابع نفتی داشته است که غالباً همین وابستگی اقتصادی دولت مانع توسعه اقتصادی و سیاسی طبقات اجتماعی به‌خصوص طبقه متوسط شده است و این طبقه را نیز با چالش‌های مهم اقتصادی از جمله: تضعیف سرمایه اقتصادی و نزدیک شدن طبقه متوسط به خط فقر، کم‌ارزش شدن شاخص پول ملی، نرخ تورم فزاینده، افزایش نرخ بیکاری در جامعه، عدم شفافیت اقتصادی و از جمله چالش‌های سیاسی که عبارت‌اند از: توده‌ای شدن و تکثرگرایی سیاسی، تعمیق شکاف و تضاد دولت-ملت، کم‌توجهی به نخبگان در پرتو فرهنگ سیاسی دولت‌گرا، بی‌اعتمادی سیاسی به دولت و مسئولیت‌گریزی، تشدید استقلال دولت بدون توجه به گروه‌های کارآفرین و از خودبیگانگی و تضعیف فعالیت حزبی روبه‌رو کرده است.

منابع

- ابراهیم‌بای سلامی، غلام‌حیدر (۱۳۸۶). مناسبات دولت و جامعه از دیدگاه جامعه‌شناسی. *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۳۰ (۳)، ۱۵۱-۱۷۵.
<https://sid.ir/paper/2315/fa>
- ازغندی، علیرضا؛ حسام قاضی، روژان (۱۳۹۷). سیری بر هویت طبقه متوسط جدید طی سه دهه بعد از انقلاب در ایران. *فصلنامه سیاست‌پژوهی*، ۵ (۱۰)، ۸۵-۱۲۱. doi: 10.2783.4999/qjpr.2003.1110.188
- اسماعیل‌زاده، علی‌اصغر؛ ذاکر صالحی، غلامرضا (۱۳۹۳). بررسی مهاجرت نخبگان علمی در ایران. *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۱۳ (۲۶)، ۱۰۹-۱۳۰.
<https://sid.ir/paper/521977/fa>
- جلائی‌پور، حمیدرضا (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی ایران: جامعه کثر مدرن*. تهران: نشر علم.
- جهانگیری، سعید؛ ظاهری، ابوالقاسم؛ ازغندی، علیرضا؛ ساعی، احمد (۱۳۹۷). دولت رانتیر، طبقه متوسط جدید و بی‌ثباتی سیاسی در عصر پهلوی دوم. *فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی انجمن علمی انقلاب اسلامی ایران*، ۷ (۲۷)، ۵-۲۵.
- دادگر، یداله؛ ناجی میدانی، علی‌اکبر (۱۳۸۲). شاخص‌های جهانی شدن اقتصاد در موقعیت ایران. *فصلنامه پژوهش‌نامه بازرگانی*، ۸ (۲۹)، ۱۳۵-۱۰۳.
<https://sid.ir/paper/419612/fa>
- رحمت‌اللهی، حسین؛ آقامحمدآقایی، احسان (۱۳۹۲). درآمدی بر نقش دولت در فرایند مشارکت‌پذیری مردم. *مجله مطالعات حقوقی*، ۵ (۳)، ۶۷-۱۰۷.
- رضوی، عبدالله؛ سلیمی‌فر، مصطفی (۱۳۹۲). اثر جهانی شدن اقتصاد بر رشد اقتصادی با استفاده از روش خود توضیحی برداری. *فصلنامه*

- مطالعات راهبردی جهانی شدن، ۴ (۹)، ۳۳-۹.
- شریف‌زادگان، محمدحسین؛ قانونی، حسین (۱۳۹۶). تحمیل و مفهوم‌سازی نظری تأثیرات دولت رانتی بر عاملیت و ساختار جامعه و اقتصاد شهری در ایران، *فصلنامه اقتصاد شهری*، دوره ۲ (۱)، ۱۸-۱. doi: 10.22108/UE.2017.79473.0
- صادقی، محمدرضا (۱۳۸۷). *پایه‌های روابط اجتماعی*. تهران: نشر اشاره.
- صیاد، محمدرضا؛ خسروی، محمدعلی؛ شیرخانی، علی؛ خسروی باب اناری، ملک‌تاج (۱۳۹۷). چرایی و ویژگی‌های فرهنگ سیاسی دولت‌گرا. *فصلنامه سیاست‌پژوهی ایرانی*، ۵ (۱۶)، ۲۷-۴۷. SEJ-1808-1095 R1
- عباس‌زاده مرزبالی، محمد (۱۳۹۶). شکل‌گیری دولت رانتی و تأثیر آن در فروپاشی رژیم پهلوی دوم. *فصلنامه راهبرد*، ۱۳ (۵۲)، ۳۸-۱.
- عسگری‌پور، حبیب؛ کریمی مله، علی؛ توسلی رکن‌آبادی، مجید (۱۳۹۹). طبقه متوسط جدید و گذار به دموکراسی در جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه علمی تخصصی سپهر سیاست*، ۷ (۳۴)، ۱۰۱-۱۳۴. doi: 10.22034/SEJ.2020.1893493.1228
- عظیمی، حسین (۱۳۷۸). *ایران امروز در آینده مباحث توسعه (برای حل بحران‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت اقتصادی کشور چه می‌توان کرد؟)*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- علمدار، فاطمه سادات؛ جوادی یگانه، رحمانی، جبار، محسنی تبریزی، علیرضا (۱۴۰۰). منطق فرهنگی انتخاب بی‌تفاوتی اجتماعی در افراد طبقه متوسط. *نشریه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۱۷ (۶۴)، ۳۸-۱۱. doi: 10.22034/jcsc.2021.70137.1413
- عمویی، حامد، رحیمی، سامان (۱۳۹۰). جهانی شدن اقتصاد و راهبردهایی برای منافع ملی ایران، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، ۱ (۱۱)، ۲۴۵-۲۱۵. <https://sid.ir/paper/174119/fa>
- فضلی‌نژاد، سیفالله؛ احمدیان، مرتضی (۱۳۸۹). اقتصاد رانتی در ایران و راه‌های برون‌رفت از آن. *مجله اقتصادی - ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی*، ۱۰ (۱۱ و ۱۲)، ۱۲۹-۱۵۸. URL: <http://ejip.ir/article-fa.html>
- کمالی‌زاده، محمد (۱۳۹۳). تأثیر جهانی شدن بر کارکرد توزیعی دولت رانتی. *دوفصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش سیاست‌نظری*، ۹ (۱۶)، ۱-۱۰. <https://civilica.com/doc/1886526>
- مالجو، محمد (۱۳۸۵). مطالعات اقتصادی طبقه متوسط در ایران نمونه پژوهی گروه شغلی معلمان. *نشریه گفتگو*، ۱۱ (۴۶)، ۲۱-۵۶. <http://noo.rs/awNqH>
- مجیدی، حسن؛ رستپور، محمد (۱۳۹۶). رویکرد دولت بر طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران (سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴). *نشریه مطالعات منافع ملی*، ۸ (۳۰)، ۷۹-۱۰۳. <http://noo.rs/17T4p>
- مرکز پژوهش‌های مجلس، *روزنامه اعتماد* (۱۴۰۳)، شماره ۵۸۱۳، ۱-۱.
- مسعودنیا، حسین؛ شیخ‌محمودی، پیمان (۱۳۹۹). آسیب‌شناسی اقتصادی و سیاسی دولت‌های رانتی در خاورمیانه، مطالعه موردی کویت. *فصلنامه دولت‌پژوهی*، ۶ (۲۱)، ۱۳۹-۱۷۷. <https://sid.ir/paper/386161/fa>
- مطلبی، مسعود (۱۳۸۶). نقش و کارکرد سیاسی طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی*، ۸ (۵)، ۸۰-۱۰۱. <http://noo.rs/2pEyw>
- نیری، هومن؛ رفیعی، ابودر؛ سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۹۸). تغییرات سرمایه فرهنگی و اقتصادی طبقه متوسط جدید و تأثیر آن بر رفتار سیاسی این طبقه در ایران پس از انقلاب (سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۷). *فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ۲ (۳)، ۱۰۵-۱۳۹.

References

- Abbaszadeh Marzbali, M. (2016). The formation of the rentier government and its impact on the collapse of thesecondPahlaviregime. *Strategy Quarterly*, 13 (52), 1-38 (In Persain).
- Alamdari, F., Javadi Yeganeh, M., Rahmani, J., & Mohseni Tabrizi, A. (2021). Cultural logic of choosing social indifference among middle-class people, Tehran. *Journal of Cultural and Communication Studies*, 17 (64), 38-11. doi: 10.22034/jcsc.2021.70137. 1413 (In Persain).
- Amoui, H., & Rahimi, S. (2013). Economic globalization and strategies for Iran's national interests. *Political Science Quarterly*, 1 (11), 215-245. <https://sid.ir/paper/174119/fa> (In Persain).
- Ansari, M. (2016). Political Field in Islamic Republic of Iran. *Application of Bourdieus field Theory*, 8 (2), 80-50.
- Asgaripour, H., Karimi Meleh, A., & Tosali Ruknabadi, M. (2020). The new middle class and the transition to democracy in the Islamic Republic of Iran. *Specialized Scientific Quarterly of Sepehr Siyat*, 7 (24), 101-134. doi: 10.22034/SEJ.2020.1893493.1228 (In Persain).

- Azghandi, A., & Hossam Ghazi, R. (2017). Survey on the identity of the new middle class during three decades after the revolution in Iran. *Political Research Quarterly*, 5 (10), 85. 121. doi: 10.2783.4999/QJPR.2003.1110.188 (In Persain).
- Azimi, H. (1999). *Iran today in the future of development issues (what can be done to solve the country's short-term and long-term economic crises?)*. Tehran: Farhang Islamic Publishing House (In Persain).
- Dadger, Y., & Najj Maidani, A. (2003). Indicators of economic globalization in the situation of Iran. *Business Research Quarterly*, 8 (29), 103-135. <https://sid.ir/paper/419612/fa> (In Persain).
- Developments in the activity situation of the country's population in the years (1976-2019)*.
- Ebadollahi, H., & Akbar Nejad, M. (2011). WorkEthic, Gender and social class in an Islamic society. *Acase study in Iran*, 2 (1), 1-31. doi: 10.7763/IJSSH.2012.V2.12-66.
- Ebrahimibai-Salamiby, G. (2018). State and society relations from a sociological perspective. *Social Sciences Quarterly*, 30 (3), 151-175. <https://sid.ir/paper/2315/fa> (In Persain).
- Fazlin-Nejad, S., & Ahmadian, M. (2009). Rentier economy in Iran and ways to get out of it. *Economic Magazine - Monthly Review of Economic Policy Issues*, 10 (11, 12), 129-158. URL: <http://ejip.ir/article> (In Persain).
- Golkarian, G. (2019). Globalization and its impact on Iranian culturc, universal. *journal of history and oculture*, 1 (1), 2-11. <https://orcid.org/0000-0003-3801-7089>.
- Heshmat zadeh, M. (2021). Assessing The Contexts Affecting the financial Costs of parliamentary Elections Iran (focusing on the Tehth Term of the Islamic consaltative Assembl Elections Rasht Townsnip). *International Journal of New Political Economy*, 2 (2) 64-94. doi: 10.52547/jep.2.2.67.
- Ismailzadeh, A., & Zaker-Salehi, G. (2013). Study on the Migration of Scientific Elites in Iran. *Social Science Quarterly*. 13(26), 109-130. <https://sid.ir/paper/521977/fa> (In Persain).
- Jahangiri, S., Zahiri, A., Azghandi, A., & Sae, A. (2017). The rentier government, the new middle class and political instability in the second Pahlavi era, Islamic Revolution Research Quarterly. *Scientific Association of the Islamic Revolution of Iran*, 7 (27). 5- 25 (In Persain).
- Jajalli Tehrani, M. (1982). *The Causes Of Revolution: A Case Study Of Iranian Revolution Of 1978-79*. Thesis Presented to The Graduate Council Of The North Texas State University in Partial Fuifillment Of The Requirements For The Degree Of Master Of Arts By Mohammad Hassan Jajalli Tehrani", 1-140.
- Jalaipour, H. (2012). *Iranian Sociology: Modern Kejh Society*. Tehran, Neshar Alam (In Persain).
- Kamalizadeh, M. (2013). The impact of globalization on the distribution function of the rentier state. *two-quarter scientific journal Theoretical Policy Research*, 9 (16), 1-10. <https://civilica.com/doc/1886526> (In Persain).
- Kausar, R. (1979). Max Webber's Legitimacy and Iranian Political System after Islamic Revolution 1979. *Pakistan Social Sciences Review*, 4 (1), 627-640
- Khelghat Doost, H. (2020). The Iranian Revolution of 1979: confronting Theories of Revolution and charisma. *In Ternational Journal of Academic Researchin Business Social Sciences*. 10 (4), 527-538. doi: 10.6007/IJARBSS/v10-i4/7153.
- Majidi, H., Rostampour, M. (2017). The government's approach to the new middle class in the Islamic Republic of Iran (years 1382 to 1384). *Journal of National Interest Studies*, 8 (30), 79-103. <http://noo.rs/l7T4p> (In Persain).
- Majlis Research Center, Etemad Newspaper (2024). No. 5813, 1-1 (In Persain)*.
- Makofsky. (2019). Social class and Islamic Identity: Chinese uyghur Students and working Class in Turkey. *Athens Journal of Social Sciences*, 6 (2), 155-176. doi: 10.30958/ajss.6-2-5.
- Maljo, M. (2006). Economic studies of the middle class in Iran, a sample study of the occupational group of teachers. *Conversation magazine*, 11 (46), 21-53. <http://noo.rs/awNqH> (In Persain).
- Mashreq News website, last update date 10/9/2018, news code 1024866. <https://www.mashreqnews.ir> (In Persain).
- Masoudnia, H., & Sheikh Mahmoudi, P. (2019). Economic and political pathology of rentier states in the Middle East, a case study of Kuwait, *State Research Quarterly*, Year 5, 6 (21), 139-177. <https://sid.ir/paper/386161/fa> (In Persain).

- Motalebi, M. (2007). The role and political function of the new middle class in the Islamic Republic of Iran. *Political Sociology Quarterly*, 8 (5), 80-101. <http://noo.rs/2pEyw> (In Persain).
- Neiri, H., Rafiei, A., & Samiei Esfahani, A. (2018). Changes in the cultural and economic capital of the new middle class and its effect on the political behavior of this class in Iran after the revolution (years 2004 to 2017). *Iranian Political Sociology Quarterly*, 2 (3), 105-139 (In Persain).
- Panah, M. (2002). *Social revolution: the elusive emergence of an agenda in International Relations*. *British Interernational studies Asociation*, 271-291.
- Poverty rate trends, absolute poverty line per capita (2011-2021). Eghtesad news site, last update date 24 - 5 - 2023, news code 36180'www. eghtesadnews.com (In Persain).
- Rahmatullahi, H., Agha Mohammad Aghaei, E. (2012). Introduction to the role of the government in the process of people's participation. *Journal of Legal Studies*. 5 (3), 67-107 (In Persain).
- Razavi, A., & Salimifar, M. (2012). The effect of economic globalization on economic growth using the vector self-explanatory method, *Fazlnameh Strategic Studies of Globalization*, 4th year, 4 (9), 9-32 (In Persain).
- Sadeghi, M. (2007). *Foundations of Social Relations*, Tehran, Nashashareh, 15-304 (In Persain).
- Salehi Isfahani, J. (2006). *Revolution and redistribution in Iran; porerty and inequality 25 years later*. *Department of Economics Virginia tech*, 1-52.
- Salmani, B. (2013). The Impact of Translation in Emerging Iran's Political-Religious Intellectual Discourses and Socio-Cultural Changes (From Early Qajar Dynasty to the End of Reza Shah Era). *Journal of Applied Linguistics and Applied Literature: Dynamics and Advances*, 1 (1), 160-225. doi: 10.22049/jalda.2013.8155.
- Sayad, M., Khosravi, M., Shirkhani, A., & Khosravi Bab Anari, M. (2018). *Why and characteristics of statist political culture*. *Iranian Political Research Quarterly*. 5 (16), 27-47. SEJ-1808-1095 (R1) (In Persain).
- Sharif-Zadegan, M., & Kouni, H. (2016). imposition and theoretical conceptualization of the effects of rentier government on the agency and structure of society and urban economy in Iran. *Urban Economy Quarterly*, 2 (1), 1-18. 10.22108/UE.2017.79473.0 (In Persain).
- Tayefi, A. (2011). *Challenges of Sociology in Iran (ups And Downs and perspective of Exit)*. 7 (1), 71-76. DOI:10.5539/ass.v7n1p170.
- Vargas Hernandez, J. (2011). What is policy, social policy and social policy changing?. *International journal of Business and social science*, 12 (10), 287-291.

An Analysis of the Rise and Fall of Developmentalism in the Fifth Islamic Republic Administration from the Perspective of John Kingdon's Policy Window Model

Ghasem khorrami ¹

1. Assistant Professor of Institute for Trade Studies and Research. E-mail: khorami.ghasem1395@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 24 Apr 2023

Received in revised form:
15 Jun 2024

Accepted: 08 Oct 2024

Published online: 30 Dec 2024

Keywords:

Policy Window,
Economic Adjustment,
Industrial Development,
Fifth Development Plan,
Constructive Administration.

The First Economic and Social Development Plan, which began in 1989 following the coming to power of the fifth government and a relative consensus among government institutions and social forces, was a fundamental turn and transformation in the economic policies of the Islamic Republic of Iran. This shift - from a focus on "social justice" to "economic growth" - was designed to strengthen the foundations of entrepreneurship and increase the share of the private sector in the industrial economy. The plan aimed to achieve these goals through privatization policies, the return of expelled and exiled capitalists, and the attraction of foreign capital. However, three years after its implementation, the plan was derailed by unprecedented inflation, increasing corruption, economic instability, growing criticism from opposition forces, and the emergence of social protests. This paper adopts a political economy approach and uses John Kingdon's "policy window" model to explain the underlying reasons for this policy shift and its eventual failure. The study concludes that the 1989 shift from a state-controlled, distributive economy to an economy of industrial growth and development began with the convergence of three processes: the intensification of social welfare demands after the war, the revision of the constitution and the subsequent restructuring of political power, and the presentation of a clear development agenda by technocrats. These elements temporarily opened a policy window that allowed for the pursuit of industrial growth initiatives. but the economic policies of the fifth administration failed due to the lack of a comprehensive strategy, deviation from the principles of adjustment and privatization policies, and the inability of politicians and policymakers to properly exploit the limited opportunity created. When the policy window was closed, the economic and industrial growth and development program was stopped and the government's economic policy returned to distribution policies and social justice.

Cite this article: khorrami, Gh. (2024). An Analysis of the Rise and Fall of Developmentalism in the Fifth Islamic Republic Administration from the Perspective of John Kingdon's Policy Window Model. *International Political Economy Studies*, 7 (2), 225-247. <https://doi.org/10.22126/ipes.2025.8863.1555> (In Persian).



© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22126/ipes.2025.8863.1555>

Publisher: Razi University

1. Introduction

The First Economic and Social Development Plan, initiated in 1989 after the establishment of the Fifth Administration and relative consensus among government institutions and social forces, marked a fundamental shift in Iran's economic policy from "social justice" to "economic growth." This plan aimed to strengthen entrepreneurship and increase the private sector's share in the industrial economy by normalizing international relations, leveraging financial opportunities from global institutions, and promoting privatization, foreign investment, and the return of exiled capitalists. However, the implementation of the plan—centered on "economic adjustment"—was halted after three years due to unprecedented inflation, corruption, economic instability, mounting criticism from political opposition, and social protests. In the second development plan, emphasis on "social justice" and "economic stabilization" policies was replaced by accelerated development. This article seeks to understand the reasons for the change in economic policies in this period and to examine the effective factors in the initial acceptance and then abandonment of the capitalist industrial development approach. Economic policy fluctuations, as this study posits, can hinder sustained growth and trigger political and social crises.

2. Literature Review

Economic policy fluctuations in any society are influenced by various factors depending on its political structure. Some Iranian researchers attribute the change in the policies of the fifth government to internal and external factors, such as the rentier and distributive nature of the government, the reduction of oil revenues, the emergency recourse to privatization to solve the budget deficit, the frequent changes of policies by competing factions, the collapse of planned economies. Eastern Bloc, the global emergence of free and neoliberal market values, and the recommendations or impositions of international financial institutions such as the World Bank and the International Monetary Fund. Some other researchers found the reasons for the failure of structural adjustment, liberalization and privatization programs to be caused by factors such as the ideological conflicts of the Islamic Republic with the principles of structural adjustment, the dominance of distribution logic and rent-seeking influenced by the commercial bourgeoisie and landlord bourgeoisie, the weakness of the industrial bourgeoisie, deviation from the principles of structural adjustment and They know the end of political consensus in this period.

3. Research Methodology

This study adopts a political economy perspective and applies John Kingdon's "Policy Window" model to examine the causes and consequences of economic policy changes during the four-year period from 1989 to 1993, corresponding to the fifth administration of the Islamic Republic, commonly referred to as the "Reconstruction Era." The research draws on library resources, archival documents, and interviews with policymakers, executives, and industry leaders of the time.

Kingdon's model provides a framework for understanding how and why dominant governance policies undergo change. He identifies three largely independent streams in the policymaking process:

3-1. Problem Stream

The identification and recognition of critical issues that require resolution.

3-2. Political Stream

Shifts in the political landscape, including changes in leadership, power dynamics, and the balance of political forces.

3-3. Policy Stream

The formulation and presentation of actionable policies, programs, and agendas.

According to Kingdon, significant policy changes occur when these streams converge at a critical juncture, creating a "policy window" that allows for potential transformation. He emphasizes that these windows are temporary; if policymakers fail to act within the window of opportunity, it closes, and the chance for meaningful reform is lost.

4. Discussion & Results

Using Kingdon's framework, this study concludes that the change in Iran's economic policy in the year of the end of the war (1989) is caused by the convergence of three currents:

4-1. Problem Stream

Post-war demands for economic recovery and growth became urgent societal and governmental priorities.

4-2. Political Stream

Revisions to the Constitution, the rise of Hashemi Rafsanjani, and shifts in domestic and international political dynamics paved the way for economic change, particularly as leftist advocates of state-controlled economies lost influence.

4-3. Policy Stream

The new president and his team of bureaucrats and technocrats had a Special program and plan for transitioning towards industrial growth, encapsulated in the First Development Plan based on economic adjustment principles.

The final failure of the industrial development project (1993-1989) was due to the deviation from the principles of structural adjustment policy, the neglect of attracting social support, and the inability to maintain political consensus and expand the policy window in the face of the forces opposed to capitalist industrial growth. Privatization and transition from the state-controlled economy, as foreseen in Article 44 of the Constitution, is still one of the important goals of the Islamic Republic of Iran.



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

تحلیل فراز و فرود توسعه خواهی در دولت پنجم بر اساس الگوی پنجره سیاست جان کینگدان

قاسم خرمی^۱

۱. استادیار مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، رایانامه: khorami.ghasem1395@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۳/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰

کلیدواژه‌ها:

پنجره سیاست،
تعدیل اقتصادی،
توسعه صنعتی،
برنامه پنجم،
دولت سازندگی.

برنامه اول توسعه اقتصادی و اجتماعی که در سال ۱۳۶۸ و بعد از استقرار دولت پنجم و ایجاد اجماع نسبی میان ارکان حکومت و نیروهای اجتماعی، تدوین و آغاز شده بود، چرخشی اساسی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی جمهوری اسلامی از «عدالت اجتماعی» به «رشد اقتصادی» بود که بنا داشت با اجرای سیاست خصوصی‌سازی، بازگشت سرمایه‌داران رانده‌شده و جذب سرمایه خارجی، به تقویت بنیان‌های کارآفرینی و افزایش سهم بخش خصوصی صنعت در اقتصاد کشور منجر شود؛ اما پیش‌برد آن در بستر تعدیل اقتصادی، سه سال بعد، زیر فشار نیروهای منتقدان دولت و بروز اعتراضات اجتماعی متوقف شد. این مقاله، با رویکرد اقتصاد سیاسی، به دنبال پاسخ به چرایی این تغییر سیاست و توجه اساسی به توسعه صنعتی و سپس چرایی شکست آن و بازگشت به مدار سابق است و برای این منظور از الگوی نظری «پنجره سیاست» جان کینگدان استفاده کرده است تا توضیح دهد که تغییر در سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۸ برای گذار از اقتصاد دولتی و توزیعی به سوی رشد و توسعه صنعتی، معلول گشوده شدن پنجره سیاست در اثر پیوند خوردن سه جریان مسئله (جدی شدن مشکلات)، مناسبات نیروها (پدید آمدن عزم سیاسی برای تغییر) و سیاست (تعامل شبکه برنامه‌نویسان و سیاست‌گذاران) بوده است، به این نحو که مسئله تأمین مطالبات رفاهی جامعه بعد از جنگ، بازنگری قانون اساسی و به هم خوردن موازنه نیروهای سیاسی و آماده بودن طرحی مشخص از سوی تکنوکرات‌ها، باعث باز شدن پنجره سیاست شد اما فقدان استراتژی جامع و عدول از مبنای سیاستی تعدیل و خصوصی‌سازی و ناتوانی سیاستمداران و سیاست‌گذاران وقت در بهره‌برداری بهینه از فرصت محدود ایجادشده، باعث بسته شدن پنجره گشوده شده و شکست سیاست‌های اقتصادی دولت شد.

استناد: خرمی، قاسم (۱۴۰۳). تحلیل فراز و فرود توسعه خواهی در دولت پنجم بر اساس الگوی پنجره سیاست جان کینگدان. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل*، ۷ (۲)، ۲۳۷-۲۲۵. <https://doi.org/10.22126/ipes.2025.8863.1555>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <https://doi.org/10.22126/ipes.2025.8863.1555>

مقدمه

پایه‌های فکری و نهادی نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی ایران، معطوف به عدالت اجتماعی و توزیع منابع و ثروت‌های کشور میان اقشار ضعیف و محروم و یا «مستضعفان» بود و ضدیت با رشد صنعتی سرمایه‌دارانه با عاملیت و میدان‌داری بورژوازی صنعتی، یکی از عناصر اساسی ایدئولوژی انقلابی در سال ۱۳۵۷ را تشکیل می‌داد. این امر، تا حدی معلول فضای روشنفکری چپ‌اندیش دهه‌های چهل و پنجاه شمسی (۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ م) در سطح بین‌المللی و نیز واکنشی به موقعیت ممتاز صاحبان سرمایه صنعتی کشور در نظم پیش از انقلاب بود. از این‌رو تا دست‌کم یک دهه پس از پیروزی انقلاب، ایده عدالت اجتماعی بر مبنای اقتصاد دولتی و همراه با اقداماتی چون خودکفایی اقتصادی، ملی‌سازی و دولتی‌سازی صنایع و سیاست‌های توزیعی، بر سیاست ایران مسلط و اقداماتی چون آزادسازی اقتصادی، خصوصی‌سازی و حتی رشد صنعتی، از شمول اولویت‌های سیاست‌گذاران کشور، خارج شده بود. با پایان جنگ و سپس تشکیل دولت پنجم جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۸، به ناگاه، فضا و مناسبات سیاسی کشور دگرگونی یافت؛ تا حدی که رشد و توسعه صنعتی به موضوعی محوری در نگاه حکومت تبدیل شد. بعد از سال‌ها توقف برنامه‌ریزی اقتصادی، برای نخستین بار پس از انقلاب، دولت به تدوین یک برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی و اجتماعی، با محوریت رشد اقتصادی و متناظر با برنامه تعدیل ساختاری، پرداخت که اجماع سیاسی درون حاکمیت را با خود داشت.

دولت پنجم و برنامه اول برای ایجاد رشد و توسعه صنعتی در سال‌های پس از انقلاب، یک فرصت کم‌نظیر و بزنگاه تاریخی بود. پایان جنگ، نیاز به بازسازی فوری خرابی‌ها، وجود ظرفیت‌های خالی و آماده احیا در بخش صنعت، رشد تقاضای عمومی برای مصرف و از دیگر سوی، فروپاشی شوروی و باز شدن مسیر گردش سرمایه خارجی، جنگ خلیج فارس و از هم پاشیدن ائتلاف‌های عربی ضد ایرانی و از همه مهم‌تر عزم دولت و همراهی و اجماع حاکمیت پیرامون سیاست رشد که آن را عاملی برای تأمین نیازهای اساسی طبقات فرودست و نشانه‌ای از حفظ و کارآمدی نظام نیز می‌دانستند، می‌توانست به جهشی در توسعه اقتصادی و صنعتی کشور منتهی شود. برنامه‌های اعلامی دولت، با اینکه حداقل در سه سال نخست، با موفقیت‌هایی به‌ویژه در زمینه ایجاد زیرساخت‌ها و راه‌اندازی واحدهای تولیدی و صنعتی تعطیل شده و افزایش نسبتاً سریع نرخ رشد اقتصادی روبه‌رو شد اما در نهایت زیر موجی از فشارهای سیاسی و اعتراضات اجتماعی ناشی از افزایش تورم، بدهی‌های خارجی، بروز فساد اداری و دیگر نابسامانی اقتصادی، با توقف و شکست مواجه شد.

موضوع توسعه شتابان صنعتی، مجدد در معرض نقد جدی قرار گرفت و از اولویت افتاد و جای خود را در برنامه دوم توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور، به «عدالت اجتماعی» داد؛ به‌طوری که، اهداف اول تا پنجم برنامه دوم، به موضوعاتی همچون عدالت اجتماعی، رشد فضائل براساس اخلاق اسلامی، هدایت جوانان به سمت ایمان و علم و افزایش بهره‌وری، اختصاص یافت و موضوع رشد و توسعه پایدار اقتصادی آن‌هم با محوریت «بخش کشاورزی» در ردیف اهداف ششم برنامه قرار گرفت (قانون برنامه دوم، چ ۴، ۱۳۷۳: ۱۵-۲۱). رشد بی‌سابقه تورم ۴۹/۴ درصدی در سال ۱۳۷۴ که بحران اجتماعی ایجاد کرد و محرک اصلی چرخش مجدد سیاست‌گذاری‌ها از «تعدیل اقتصادی» به سمت سیاست‌های ملایم و مقوم «ثبات اقتصادی» شد را برخی ناشی از اجرای سیاست‌های اقتصادی برگرفته از برنامه تعدیل اقتصادی دانستند و برخی آن را نتیجه انحراف از خطوط اصلی برنامه تعدیل برشمردند؛ دولت و مجریان امر نیز علت این ناکامی را در حد مقاومت و منازعه نیروی سیاسی رقیب کاهش دادند.

نوسان در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی کشور (از بازتوزیعی دهه ۶۰ به رشد دهه ۷۰ و بازگشت به بازتوزیعی در دهه ۸۰) و یا آنچه در ادبیات توسعه، «الگوی آونگی» نامیده می‌شود، می‌تواند یکی از موانع تداوم رشد و نیز بروز چالش‌ها و تکانه‌های سیاسی و اجتماعی در جامعه باشد. این مقاله با تمرکز بر این مسئله در یک مقطع خاص چهارساله (۷۲-۱۳۶۸)، به دنبال بررسی چرایی این تغییر سیاست از سوی سیاستمداران و سیاست‌گذاران کشور و به عبارتی، علل رویکرد به رشد و توسعه صنعتی سرمایه‌دارانه و سپس رویگردانی از آن است. برای این منظور، از حیث متدولوژیک از رویکرد اقتصاد سیاسی و روش نهادگرایی و در جمع‌آوری داده‌ها از مستندات کتابخانه‌ای، گفتگوهای حضوری با مطلعین، سیاست‌گذاران و کارگزاران وقت و رجوع به

آمارها و گزارش‌های رسمی و به‌ویژه استفاده از خاطرات هاشمی رفسنجانی (رئیس دولت) و نیز مصاحبه‌های منتشرشده دیگر طراحان و مجریان سیاست‌های اقتصادی دوره مورد نظر، استفاده شده است و بنا دارد تا فراز و فرود توسعه‌خواهی در دولت پنجم جمهوری اسلامی را براساس الگوی پنجره سیاست جان کینگدان تحلیل کند.

نوشتار پیش رو، پس از مرور پیشینه پژوهش، که تفاوت‌های اساسی این کار با نمونه‌های مشابه را نشان می‌دهد، به دو بخش اصلی شامل مجموعه شرایط و عوامل داخلی و خارجی که به باز شدن پنجره سیاست و ایجاد فرصت رشد اقتصادی منجر شد و نیز آن دسته عواملی که از ناحیه عملکرد کارگزاران و مجریان برنامه و فشار منتقدان و عدم همراهی نیروهای اجتماعی، به بسته شدن و شکست برنامه اول توسعه اقتصادی و اجتماعی منتهی گردید، سازمان‌دهی شده است و دست آخر در بخش نتیجه‌گیری، عواقب و پیامدهای این شکست را به‌عنوان تجربه‌ای تلخ اما ارزشمند، پیش روی مخاطبان و خاصه سیاست‌گذاران، برنامه‌نویسان و کارگزاران اکنون کشور قرار داده است.

پیشینه پژوهش

نوسان در سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها، با دو رویکرد اقتصاد کلان (با منشأ اقتصادی) و یا اقتصاد سیاسی (با منشأ غیر اقتصادی) بررسی می‌شود. اقتصاددانان سیاسی مانند نوردهاوس، تافت، هییز و داگلاس این قبیل نوسانات سیاستی در کشورهای چندحزبی را بیشتر به فراگردهای دموکراتیک مثل پدیده انتخابات و دست‌به‌دست شدن قدرت توسط احزاب چپ (با شعار اشتغال) و احزاب راست (با شعار کاهش تورم) و در مجموع، به تکاپوی سیاستمداران برای جلب افکار عمومی و رأی‌دهندگان، نسبت می‌دهند. نوردهاوس (Nordhaus, 1975) معتقد است، دولت‌های در رأس قدرت، در هنگام نزدیکی به ایام انتخابات، سیاست‌هایی را در پیش می‌گیرند که به رونق اقتصادی موقتی می‌انجامد و بعد از تثبیت قدرت، سیاست‌های واقع‌نگر دیگری را اتخاذ می‌کنند که با سیاست‌های اولیه، متفاوت است. به گفته جسوپ، برای فهم مواضع دولت‌ها در عرصه اقتصاد، باید به‌جای تئوری‌های انتزاعی، به اضطرابات واقعی پیش روی دولت‌ها، مثل نیاز به حل مسئله کار و سرمایه، نیاز به حل مشکل انباشت در فرایند تولید، پروژه‌های دولت و نوع موازنه و فشار نیروهای اجتماعی توجه شود (Jessop, 1991). تغییر سیاست‌های اقتصادی در ایران بعد از انقلاب، هر چند ممکن است به‌واسطه انتخابات و تغییر دولت‌ها، اتخاذ شده باشد، اما لزوماً به‌خاطر جلب نظر طبقات و افکار عمومی نبوده و به نظر می‌رسد که تا حد زیادی ناشی از اقتضات ایدئولوژیک داخلی و اقتضات حاکم بر فضای بین‌الملل، بوده است. سیاست تعدیل اقتصادی در دولت پنجم، نه برای جلب نظر رأی‌دهندگان که علناً یک سال بعد از انتخابات و تشکیل کابینه، اعلام شد. از این رو، برای فهم دقیق‌تر آن باید به عوامل مؤثرتری توجه کرد.

برخی نویسندگان از منظر اقتصاد سیاسی، در بیان علل چرخش سیاست‌های حکومت در این مقطع و نیز علت ناکامی‌های حادثه شده، به عوامل مختلفی اشاره کرده‌اند. حاجی یوسفی (۱۳۷۸) با استناد به نظریه دولت رانتیر، روی‌آوری حکومت به آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی در دولت پنجم را ناشی از کاهش درآمدهای نفتی و افول ماهیت دولت تحصیلدار دانسته است. همین نکته به‌نوعی در مقاله‌ای از حاتمی (۱۳۸۹) منعکس شده است که باور دارد ذات اقتصاد رانتی ایران، با سیاست بازتوزیع عجین‌تر است و بخشی از علت تمایل دولت پنجم به سیاست رشد نیز به‌خاطر بحران مالی و جبران کسری بودجه بود. به باور اوایل پسران (۱۴۰۰) نوسان سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی در نتیجه ظهور و سقوط جناح‌بندی‌ها و ائتلاف‌های درون حکومت، حول تحقق آرمان مشترک «استقلال اقتصادی» است. از دید او، همه نخبگان ایرانی که دارای پتانسیل تأثیرگذاری در سیاست هستند، در درون شبکه گسترده اصلاحات و ضد اصلاحات طبقه‌بندی می‌شوند اما همه آن‌ها در حوزه اقتصاد به خودکفایی و استقلال اقتصادی، باور دارند و سیاست‌گذاری‌های مختلف هم در حقیقت، به‌خاطر راهکارهای مختلف اتخاذشده از سوی این گروه‌ها، برای دستیابی به این هدف مشترک است. در همین زمینه، مؤمنی «۱۳۸۶»، اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی در این دوره را تجویز مستقیمی از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌الملل پول می‌داند. تأثیرپذیری این سیاست‌ها از جهانی‌سازی اقتصاد را موثقی (۱۳۸۵) و دهقان (۱۳۹۶) نیز یادآوری کرده‌اند. هریس (۱۳۹۸: ۲۸۱) متذکر می‌شود که پذیرش برنامه تعدیل از سوی دولت ایران، بیش از آنکه متأثر از توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌الملل پول

باشد، ناشی از تغییرات در اقتصاد جهانی و چرخش بریتانیا و اروپا به سوی اقتصاد نئولیبرالی بازار آزاد و فروپاشی شوروی بود. در بیان علت‌های ناکامی سیاست‌های آزادسازی و خصوصی‌سازی دولت پنجم نیز، برخی دیگر از پژوهشگران، به موارد دیگری اشاره کرده‌اند. به‌عنوان مثال نوشیروانی «۱۳۷۳» حفظ وضع موجود به‌جای رشد و کارایی اقتصادی و تعارض با مبانی خصوصی‌سازی، بهمن کشاورز (۱۳۹۰) نفوذ مسلط بورژوازی تجاری بر اقتصاد و ضعف بورژوازی صنعتی، نیکی آر. کدی (۱۳۸۸) رشد بورژوازی مستغلات و انتقال سرمایه از تولید به بخش املاک و مستغلات، بهمن احمدی (۱۳۸۲) ناپختگی بوروکرات‌های طراح و مجری سیاست‌ها را از دلایل شکست برنامه رشد اقتصادی در این مقطع از کشور دانسته‌اند. همه این عوامل، با وجود اهمیت، لزوماً یا به‌تنهایی نمی‌توانند عامل اتخاذ و یا رویگردانی یک حکومت، از یک سیاست اقتصادی و یا موفقیت و شکست آن باشد، مگر اینکه مجموعه‌ای از این عوامل و متغیرهای دیگر، در بزنگاه‌ها و مفاصلی در قالب جریان‌های مختلف، به هم پیوند بخورند و به اتخاذ یک رویکرد جدید و جدی منجر شوند. مقاله حاضر با استفاده از الگوی «پنجره سیاست» درصدد بررسی و ارائه صورت‌بندی نظری از جریان‌هایی است که سیاست اقتصادی دولت پنجم را شکل داده است.

الگوی نظری پژوهش

جان کینگدان، در بخشی از کتاب خود *Agendas, alternatives, and public policies 2014* و در تبیین الگوی «پنجره سیاست» تشریح می‌کند که چرا و چگونه سیاست‌ها و رویکردهای مسلط بر سیاست یک حکومت دچار دگرگونی می‌شود. او بنا بر مطالعات تجربی خود می‌گوید اگر منطق تصمیم‌گیری در یک حکومت را یک نظام در نظر بگیریم، در درون این نظام سه فرایند یا جریان فرایندی را می‌توان تشخیص داد: جریان مسائل (مشکلات)، جریان سیاسی (نیروهای و بازیگران) و سیاست‌ها (برنامه‌ها و دستورکارها). به گفته او «سه جریان تا حد زیادی از یکدیگر مستقل‌اند و هر کدام برابر با پویایی‌ها و قواعد خود تحول می‌یابند؛ اما در پیوندگاه‌ها یا مفاصلی حساس، این سه جریان به یکدیگر گره می‌خورند و بزرگ‌ترین دگرگونی‌های سیاست‌گذاری‌ها، برآمده از پیوند میان جریان‌های مسائل، سیاسی و سیاست‌گذاری است.» (عطارزاده، ۱۳۹۸: ۲۱۴-۲۱۵).

جریان نخست عبارت از این است که مسائل گوناگونی وجود دارند که در مواقعی مورد توجه حکومت و جامعه قرار می‌گیرد. اینکه چگونه یک موضوعی، مثلاً توسعه صنعتی، به مسئله‌ای برای حکومت یا بخش‌هایی از جامعه تبدیل می‌شود که بر مبنای آن، انتظار می‌رود که حکومت برای رسیدگی به آن اقدامی انجام دهد، چرایی و چگونگی آن را باید در جریان فرایند شکل‌گیری و اهمیت‌یابی مسئله سراغ کرد. جریان دوم مناسبات سیاسی و تحول در آرایش نیروهاست. جریان سیاسی می‌تواند ترکیب عواملی چون «تغییر گرایش ملی، نوسان افکار عمومی، نتایج انتخاباتی، تغییرات کابینه، تغییر در ترکیب حزبی یا ایدئولوژیک» در مجلس قانون‌گذاری و اعمال فشارهای سازمان‌یافته از سوی گروه‌های ذی‌نفع باشد. جریان سوم شامل بوروکرات‌ها، کارکنان سازمان‌های تکنوکراتی مانند برنامه و بودجه، متخصصان و پژوهشگران و مشاورانی که با نهاد قانون‌گذاری همکاری می‌کنند و نیز دانشگاهیان، گروه‌های ذی‌نفع، پژوهشگران و سیاستمداران و تصمیم‌گیرانی که مخاطب آن شبکه تخصصی هستند و در تعاملی خاص با آن قرار می‌گیرند، است. در درون این جریان، یک «فرایند انتخاب» وجود دارد که طی آن، برخی ایده‌ها و طرح‌ها جدی گرفته شده و در اولویت برای اقدام حکومتی قرار می‌گیرند و بعضی طرح‌ها مورد اعتنا قرار نمی‌گیرند. از قضا ممکن است شماری از طرح‌ها، مثلاً ایده‌ها و طرح‌های توسعه اقتصادی در یک زمان خاص از سوی برخی متخصصان داخل نهادهای حکومتی یا خارج از آن تدوین و تجویز کرده باشند، اما سال‌ها مورد اعتنای تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران قرار نگیرد.

کینگدان توضیح می‌دهد که هر کدام از این جریان‌ها در زمان‌هایی می‌توانند دچار تحول شوند اما به‌تنهایی باعث تغییر در سیاست حکومتی نگردند؛ مثلاً مسئله‌ای به‌عنوان نیاز از سوی افکار عمومی مطرح شود اما یا طرحی برای اقدام مؤثر حکومت وجود نداشته باشد، یا گوش شنوایی در حکومت نباشد یا اساساً کاری نتوان در مورد آن انجام داد. یا ممکن است طرح‌هایی برای تغییر وجود داشته باشد، اما افکار عمومی و حکومت ضرورت اقدام در مورد آن به‌عنوان یک مسئله را متوجه نباشند. این جریان‌ها به‌صورت جداگانه اما در زمان‌های خاصی به یکدیگر جوش می‌خورند. بالاخره، زمانی فرامی‌رسد که مسئله‌ای به

رسمیت شناخته می‌شود، راه‌حلی برای آن در دسترس است، فضای سیاسی برای تغییر در سیاست مساعد است و محدودیت‌ها آن اندازه نیرومند نیستند که از اقدام جلوگیری کنند (عطارزاده، ۱۳۹۸: ۲۱۹). در این شرایط حساس، راه‌حل‌ها به مسائل پیوند خورده و این هر دو، به نیروهای سیاسی موافق راه‌حل‌ها می‌پیوندد. بدین ترتیب، در این شرایط خاص، شرایط برای تغییر در رویکرد سیاسی و سیاست‌گذاری در موضوعی خاص فراهم می‌شود و به اصطلاح کینگدان «پنجره سیاست» گشوده می‌شود. با این‌همه کینگدان می‌گوید سرشت پنجره این‌گونه است که در شرایطی خاص گشوده می‌شود، اما فرصت گشودگی محدود است. پس از مدتی، پنجره بسته خواهد شد. اگر کنشگران میدان سیاست از این فرصت بهره‌برداری کنند، می‌توانند ایده‌ها و طرح‌های خود را پیش ببرند، وگرنه وقتی پنجره بسته شد، فرصت از دست می‌رود. بهره‌برداری از فرصت پنجره، به هنر سیاسی سیاستمداران و مهارت سیاسی و اقناعی بازیگرانی بازمی‌گردد که کینگدان آنان را «پیشگام سیاست» یا «آنتروپرونوئر» سیاست می‌خواند. این پیشگامان افرادی هستند که با درک تغییر در جریان مسئله و جریان سیاسی، طرح مطلوب خود برای تغییر در سیاست و تصویب آن را پیش می‌برد. سیاستمداران و سیاست‌گذاران شاید بتوانند از فرصت گشودگی پنجره، استفاده تمام را ببرند که ثمره تلاش آن‌ها، قرین موفقیت شود، شاید نتوانند و با شکست روبه‌رو شوند.

یافته‌های پژوهش

با به‌کارگیری الگوی تحلیلی کینگدان، می‌توان چنین دریافت که چرخش در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی جمهوری اسلامی در دولت پنجم، معلول گشوده شدن پنجره سیاست در اثر پیوند خوردن سه جریان مسائل، مناسبات سیاسی و سیاست‌گذاری بوده است. به این نحو که پس از جنگ، (۱) نیاز به رشد و رونق اقتصادی از سوی جامعه و بخش‌هایی از حکومت به‌عنوان یک مسئله و مطالبه جدی مطرح شد، (۲) آرایش نیروها با تجدید نظر در قانون اساسی و قدرت گرفتن هاشمی رفسنجانی و تغییر در فضای سیاسی داخلی و بین‌المللی ایران، تغییر چشم‌گیری پیدا کرد و با افول جریان چپ و مدافع اقتصاد دولتی، زمینه برای دگرگونی سیاست‌های اقتصادی با محوریت رشد اقتصادی فراهم شد (۳) شخص رئیس‌جمهور جدید و نیز مدیران و مشاوران و به‌ویژه بوروکرات‌ها و تکنوکرات‌هایی که گرد او جمع شده بودند، عزم سیاسی و طرحی برای تغییر رویکرد به‌سوی رشد صنعتی داشتند که در قالب برنامه اول و با بن‌مایه تعدیل اقتصادی تدوین شده بود.

شکست پروژه توسعه صنعتی در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ نیز معلول عدول از اصول سیاستی برنامه تعدیل، بی‌اعتنایی سیاستمداران وقت در جلب مشارکت و حمایت نیروهای اجتماعی از برنامه رشد و ناتوانی دولت و نیروهای توسعه‌خواه در حفظ اجماع حاکمیتی برای بهره‌برداری بهینه از فرصت محدود گشودگی پنجره و یا تمدید آن، به‌منظور به سرانجام رساندن طرح خود در برابر عوامل مخالف رشد اقتصادی، بود. این ناکامی‌ها، هرچند اندیشه اقتصاد دولتی در کشور را به چالش کشاند اما نشان داد که به‌کارگیری یک الگوی اقتصادی مبتنی بر اقتصاد آزاد و رقابتی، نیازمند شکل‌گیری و یا تقویت نهادها و چهارچوب‌های نظارتی است و در جامعه‌ای با سابقه تاریخی و ساختار سیاسی ایران بعد انقلاب، آنتروپرونوئر‌ها به‌تنهایی نمی‌توانند برای جبران عقب‌ماندگی‌های تاریخی، نسخه‌های آماده و فوری تجویز کنند.

۱. گشوده شدن پنجره سیاست

منشأ اصلی جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های دولت پنجم، به مجموعه‌ای از تحولات بین‌المللی و انباشت‌های تجربی داخلی می‌رسید. با سقوط شوروی و بلوک شرق، اساس اندیشه اقتصاد دولتی برنامه‌ریزی شده و فاقد بخش خصوصی قدرتمند، با ناکارآمدی، لرزش و ریزش روبه‌رو شد و به قول الوین تافلر «تصادم سوسیالیسم با آینده»، باعث پیدایی افق‌ها و مفاهیم جدید اقتصادی نظیر «جهانی شدن»، «آزادی اقتصادی»، «تجارت جهانی» و «خصوصی‌سازی» در شعاع اندیشه نئولیبرالیسم گردید (ابراهیم‌بای سلامی، ۱۳۸۸: ۱۷۶) و زمینه انتقال آزاد اطلاعات، سرمایه، تکنولوژی و جمعیت را به سراسر جهان فراهم ساخت. افزون بر آن، ناکامی‌های مدیریتی و اقتصادی دهه اول انقلاب، به‌ویژه تنگناها و فشارهای سال‌های آخر جنگ، مزید بر علت بود. انقلاب اسلامی با ائتلافی از روحانیون، بازاریان، نیروهای چپ رادیکال و طبقات

فرو دست به پیروزی رسیده بود که در محوریت آن ضدیت با بورژوازی صنعتی و در ادبیات آن روز، «سرمایه‌داری وابسته» قرار داشت.

از این‌رو، با پیروزی انقلاب، روند خروج سرمایه به همراه صاحبان صنایع، تکنوکرات‌ها و مدیران باتجربه و متخصص (و بعضاً وابسته به رژیم قبلی) از کشور آغاز شد. متعاقب آن، بسیاری از کارخانه‌ها و بنگاه‌های اقتصادی در میان بلاتکلیفی، رکود، نزاع‌های کارگری و فقدان مدیریت، به مصادره دولت درآمدند. شروع جنگ با عراق و نیاز به تمرکز در مدیریت و بسیج امکانات، به تحکیم سلطه دولت بر اقتصاد انجامید و شکل‌گیری اقتصاد دولتی، توأم با انزوای دیپلماتیک و کاهش چشم‌گیر درآمدهای نفتی، سبب سقوط شاخص‌های رشد صنعتی و کوچک شدن حجم و اندازه اقتصاد ایران شد. ضمن آنکه به‌واسطه تجربه مصادره‌ها و دولتی‌سازی صنایع، سهم بخش خصوصی و بورژوازی صنعتی از اقتصاد کشور، آشکارا کاهش یافت. با این حال، اوضاع وخیم اقتصادی در یک جامعه، لزوماً باعث تکان سودمند، مسئله‌مندی و حرکت به سمت توسعه نمی‌شود و توسعه‌خواهی هم بدون وجود طرح‌ها و برنامه‌های آماده، راه به‌جایی نمی‌برد. باز حتی اگر اراده‌ای و برنامه‌ای برای توسعه موجود باشد، بدون همراهی نیروها و کارگزاران سیاسی و همسویی فضا و شرایط بین‌المللی قرین توفیق نخواهد. در ایران بعد از انقلاب، هریک از این سه عامل (مسائل و مشکلات، نیروها و بازیگران و سیاست‌ها و سیاست‌گذاران) وجود داشت و هریک به‌تنهایی دچار تحول و پویایی هم بود، اما فقط در بزنگاه خاص پایان جنگ، این سه به هم پیوند خوردند و اسباب تغییر در جهت‌گیری‌های دولت را فراهم کردند.

۱-۱. مسائل پایان جنگ

مهم‌ترین موضوعی که در آغاز دهه دوم انقلاب، توجه افکار عمومی و سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی را برانگیخته بود، خرابی‌ها و تأثیر هزینه‌های آشکار شده جنگ تحمیلی بر زیرساخت‌ها و بنیان اقتصادی کشور بود؛ به‌طوری که تا ۱۳۶۷، سرانه تولید ناخالص داخلی به ۵۴ درصد و سرانه تولید ناخالص داخلی غیرنفتی به ۶۳ درصد سال ۱۳۵۵، سقوط کرده بود. Salehi (15: 2009) (Esfahani & Pesaran, 2009). هم‌چنین در این سال‌ها، بازار جهانی نفت خام با افت شدید قیمت روبه‌رو شد. آن‌طور که از پیروزی انقلاب تا سال ۱۳۶۸ میزان تولید نفت ایران به نسبت سال ۱۳۵۶ با ۴۵ درصد افت به حدود متوسط ۲ میلیون و پانصد هزار بشکه در روز رسید (Pesaran, 2000).

کاهش قیمت نفت خام، منجر به محدودیت شدید منابع ارزی دولت شد؛ دولتی که شدیداً وابسته به درآمدهای نفتی بود. از سوی دیگر، انزوای دیپلماتیک ایران در مناسبات بین‌المللی و تأکید بر خودکفایی اقتصادی به‌جای رشد صنعتی مبتنی بر مرادده با اقتصاد جهانی، اقتصاد کشور و به‌ویژه بخش صنعت را از دسترسی به فناوری جدید و سرمایه‌گذاری خارجی و منابع ارزی محروم کرد. تحمل تحریم‌های تجاری اسباب محدودسازی روابط تولیدکنندگان داخلی با شرکای خارجی آن‌ها شد و سطوح توسعه و تبادل فناوری را پایین می‌آورد.

هرچند بسیاری از واحدهای صنعتی بزرگ متعلق به بخش خصوصی پس از انقلاب مصادره یا دولتی شدند؛ اما معدود صنایع باقی‌مانده نیز در شرایط جدید، از یک‌سو با کمبود مواد اولیه ناشی از شرایط جنگ و کاهش سرمایه‌گذاری روبه‌رو بودند و از جهت دیگری نیز با اعتراضات مکرر کارگری پس از انقلاب، مجبور بودند هزینه بیشتری را صرف حقوق و دستمزد نیروی کار کنند. بدین ترتیب، هم‌زمان با رکود چشم‌گیر در بخش صنعت، هزینه عوامل تولید نیز بالا می‌رفت و صرفه‌فعلیت برای فعالان بخش خصوصی کمتر می‌شد. بنگاه‌های بخش دولتی نیز که بخش عمده واحدهای صنعتی را در اختیار گرفته بودند نیز، به‌سختی از کمبود منابع ارزی و محدودیت دسترسی به فناوری جدید و مدیریت ناکارآمد در رنج بودند. مجموع این وضعیت را می‌توان به بن‌بست سیاست‌گذاری یاد کرد که پس از طی یک دهه، نه ظرفیت‌های رشد اقتصادی توسعه یافت و نه عدالت و رفاه و برابری اجتماعی (به‌عنوان اهداف انقلاب)، تأمین شد (خرمی، ۱۴۰۱). بنا به گزارشی که سازمان برنامه تهیه کرده بود و بخشی از آن در جدول زیر منعکس شده است، در صورت تداوم وضع موجود (سال ۱۳۶۷) اقتصاد کشور تا سال ۱۳۷۵ با رکود و مشکلات جدی روبه‌رو می‌شد:

جدول ۱. پیش بینی اوضاع اقتصاد ایران (از ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۵) در صورت تداوم وضع موجود

چشم‌انداز ۱۳۷۵				شاخص‌ها
گزینه ۱: تداوم روندهای موجود	گزینه ۲: تثبیت بودجه دولت به قیمت ثابت	گزینه ۳: عدم کاهش ذخایر سرمایه‌ای کشور	۱۳۶۵	
۲۹۱۸/۲	۲۹۴۷	۳۶۴۹	۳۹۹۴/۱	تولید ناخالص داخلی به قیمت مناسب
۲۴۰۴/۸	۲۴۳۶	۳۳۳۹	۲۴۸۸/۵	تولید ناخالص داخلی بدون نفت به قیمت ثابت
۴۴۵/۰	۴۴۸/۰	۴۶۰/۰	۶۳۸/۴	سرمایه‌گذاری کل
۱۶۳۹	۱۵۲۵/۰	۱۹۹۴	۱۸۹۷/۴	مصرف خصوصی
۳۳۷/۰	۳۴۱/۰	۳۵۰/۰	۵۷۴/۴	مصرف دولتی
-۱۲۳۸	-۲۴۵۲	-۱۱۲۱	-۱۱۹۵	شکاف مالی بودجه دولت
۲/۵	۱/۹	۵/۵	-۳/۵	شکاف تراز پرداختی‌ها (میلیارد دلار)
-۱۰۵۰۳	-۱۱۵۵۰	-۱۲۲۸۹	-۳۷۲۰	شکاف مالی و پس‌انداز سرمایه‌گذاری
۶۸/۸	۶۸/۸	۶۸/۸	۴۹/۷	جمعیت
۱۸/۲	۱۸/۲	۱۸/۲	۱۳/۱	جمعیت فعال
۱۱/۰	۱۱/۱	۱۳/۷	۱۱/۲	جمعیت شاغل
۴۲۱۷	۵۴۲۴	۴۲۱۷	۲۴۱۱	هزینه‌های جاری به قیمت جاری
۱۰۹۲	۱۴۶۷	۱۰۹۲	۷۵۶	هزینه‌های عمرانی به قیمت جاری
۱۲۳۸	۲۴۵۲	۱۱۲۱	۱۱۹۵	کسر بودجه

با این توصیف، در سال ۱۳۶۸، تداوم سیاست‌های دولت و ادامه شرایط اقتصادی در ایران تا حد زیادی ناممکن می‌نمود. حداقل اینکه برای پاسخ‌گویی به مطالباتی که ایدئولوژی انقلابی ایجاد کرده بود، یعنی رسیدگی به وضعیت اقتصادی و رفاهی جامعه به‌ویژه گروه‌های محروم و فرودست، باید اقدامی اساسی می‌شد که ضرورتاً نیازمند رشد اقتصادی، خروج از رکود، ایجاد اشتغال و افزایش درآمدهای دولت بود. چنین اهدافی نیز خود مستلزم جذب سرمایه و منابع ارزی و بازگشایی نسبی اقتصاد به روی شرکای خارجی بود. از سوی دیگر، تجربه اندک و ناکارایی مدیران جدید و واحدهای تولیدی دولتی شده، موجب افزایش هزینه‌های دولت می‌شد و باید یا منابع سرمایه‌ای در اختیار مدیران دولتی قرار می‌گرفت تا با اتکا به برنامه‌ریزی‌های متمرکز دولت در تخصیص منابع و تصدی دولت در فعالیت‌های اقتصادی، عمل کنند، یا این راه آزموده قبلی، کنار گذاشته می‌شد و تمهیدی برای فعال ساختن بخش خصوصی اندیشیده می‌شد.

در عالم واقع، دولت جمهوری اسلامی با چند مسئله جدی روبه‌رو شد: از یک‌سو، باید خرابی‌های جنگ را بازسازی کند و از سوی دیگر باید با تدوین و اجرای یک استراتژی رشد اقتصادی به نیازهای اساسی مردم رسیدگی کند و از همه مهم‌تر اینکه با ایجاد الگویی موفق (ام القراء) از یک کشور اسلامی و انقلابی، به صدور ارزش‌های انقلاب رسیدگی کند که تحقق آن مستلزم هزینه‌های مالی سنگین بود، اما برای هیچ کدام منابع مالی در دسترس نبود. منابع مالیاتی کشور نیز شدیداً اندک بودند و اصلاحات در بخش مالیات به دلیل ضعف دیوانسالاری و عدم همکاری بازاریان و نگرش توزیعی حکومت، در کوتاه‌مدت، ممکن نبود. یک راه و چاره استفاده از منابع خارجی بود که دو مانع عمده در برابرش قرار داشت؛ یکی مخالفت نیروهای رادیکال که وام گرفتن از خارجی‌ها را نشانه شکست ایدئولوژیک در برابر «استکبار جهانی» می‌دانستند و دیگری ناممکن بودن سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و اخذ وام‌های بلندمدت در کشوری که یک سالی است از جنگی طولانی رها شده و اقتصاد راکدی دارد. افزون بر این، با ذهنیتی که از بابت مصادره اموال پدید آمده بود، امنیت کافی برای سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و حقوق مالکیت و توسعه کسب‌وکارها، احساس نمی‌شد. از این‌رو، دولت باید به یکی از دو راه پیش رو می‌رفت: یا ادامه سیاست‌های پیشین که راه به بن‌بست می‌برد، یا آغاز مجموعه سیاست‌هایی که (حداقل آن‌گونه که به لحاظ نظری عنوان می‌شد) موجب کاهش تنش‌های خارجی، خروج اقتصاد و سیاست ایران از انزوا و جلب اعتماد سرمایه‌گذاران و وام‌دهنده خارجی شود.

۱-۲. تغییر موازنه نیروها

مناسبات نیروهای سیاسی داخل کشور در آغاز دهه ۱۳۶۰ تحت تأثیر ایدئولوژی ضد سرمایه‌داری بود و بخشی از توان نیروها،

صرف ایجاد نهادهای نوین اقتصادی و خدماتی شد و بدین‌سان، عمده منابع و امکانات اقتصادی کشور، در اختیار دولت قرار گرفت. از سال ۱۳۶۱ به‌ویژه بعد از کنار زدن بنی‌صدر، دودستگی‌ها و جناح‌بندی‌هایی در درون حزب جمهوری اسلامی و نیروهای داخل نظام، پیرامون توسعه اقتصادی، تعبیر و تفسیر اصل ۴۴ قانون اساسی، مالکیت خصوصی، شرعی یا غیر شرعی بودن مصادره‌ها و ملی‌سازی‌ها و حدود اختیارات و دخالت دولت در تجارت و اقتصاد و دیگر مسائل و مباحث معرفتی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی شکل گرفت که نمایندگان این دو تفکر، ذیل دو تشکل قدرتمند جامعه روحانیت مبارز (راست اسلامی) و مجمع روحانیون مبارز (چپ اسلامی) و گروه‌های وابسته به آن سازمان‌دهی شدند و از جریان‌های تأثیرگذار در آستانه شکل‌گیری دولت پنجم و برنامه اول و دوم توسعه بودند.^۱ تشدید تحریم‌ها، کاهش قیمت و صادرات نفت و بروز بحران‌های حاد اقتصادی در سال‌های ۶۵ تا ۶۷ و نیز پایان جنگ و لزوم یافتن الگویی مناسب‌تر برای بازسازی سریع‌تر خرابی‌ها، این اختلافات جناحی را رسمیت و سرعت بخشید و به درون مجلس و دیگر نهادهای سیاسی کشور کشاند.

جامعه روحانیت مبارز که در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، تشکیل شده بود، به لحاظ بنیادهای اندیشه‌ای و سیاسی، قائل به حکومت کارآمد اسلامی با محوریت ولی فقیه تشخیصی و غیر انتخابی، اولویت تعهد بر تخصص، صدور انقلاب و نفی رابطه با آمریکا بود و در حوزه اقتصاد از یک اقتصاد آزاد بر مدار خصوصی‌سازی واحدهای تولیدی، محوریت تجارت به‌عنوان الگوی توسعه، استراتژی جایگزینی واردات، استفاده از منابع خارجی و ممکن بودن توسعه با حفظ ارزش‌های اسلامی و انقلابی، دفاع می‌کرد. در مقابل، مجمع روحانیون مبارز که از سال ۶۷ رسماً از جامعه روحانیت، انشعب و اعلام موجودیت کرده بود، حامی اندیشه و سیاست ولی فقیه انتخابی با اختیارات محدود قانونی، توازن جمهوری‌ت و اسلامیت، آرمان‌گرایی و حفظ ارزش‌های انقلابی در برابر موج تغییرات، صدور انقلاب، توصیه به توسعه روابط با شرق و کشورهای مستقل و رد هرگونه رابطه با آمریکا بود و از حیث اقتصادی، خواهان دخالت دولت در اقتصاد، دولتی بودن بخش‌های مادر و استراتژیک اقتصادی، اولویت استقلال سیاسی و عدالت اجتماعی بر توسعه اقتصادی، توجه به خودکفایی و خوداتکایی به‌عنوان یک الگوی توسعه و مخالف خصوصی‌سازی و رشد و توسعه صنعتی پرشتاب بود (مرتجی، ۱۳۹۵: ۷۰ و ۱۱۱) چپ اسلامی با نگرش اقتصادی شبه سوسیالیستی که تا سال ۱۳۶۸، دست بالا را در مناسبات نیروها و سیاست‌گذاری اقتصادی و صنعتی کشور داشت و حکومت در اختیار خود را «دولت حزب‌الله» می‌نامید، هوادار تمرکز منابع موجود در دست دولت برای سرمایه‌گذاری در صنایع سنگین بود و با مراد با جهان و دریافت وام و منابع ارزی از خارج، سخت مخالفت می‌کرد و افزون بر دولتی‌خواستن صنعت، خواهان نظارت بیشتر در سایر عرصه‌های اجتماعی نیز بود (Chehabi, 1999). از نظر آن‌ها، ذات ایدئولوژیک نظام باید تعیین‌کننده سیاست اقتصادی هم باشد.

هم‌زمان با همین ایام، جریان جدیدی تحت عنوان «راست مدرن» شامل بخشی از روحانیت سنتی و صاحب‌منصبان محافظه‌کار در عرصه سیاست ایران، ظهور یافت که از یک‌سو به دیدگاه‌های سنتی متمایل بودند و از سوی دیگر، دیدگاهی نسبتاً پراگماتیستی در اقتصاد و سیاست خارجی یافته بودند و حفظ نظام را در گروی پاسخ‌گویی به اقتضات ایدئولوژیکی انقلاب اسلامی در رسیدگی به «نیازهای اساسی مردم» و پیشرفت اقتصادی جمهوری اسلامی به‌عنوان «الگوی موفق حکومت اسلامی» می‌دانستند. این جریان که در برخی دیگر از نهادها همچون شورای نگهبان، قوه قضائیه و اتاق بازرگانی نیز نفوذ و حضور داشتند، ادامه مداخلات گسترده دولت در اقتصاد را بی‌فایده دیده و بر لزوم گشایش نسبی اقتصاد کشور تأکید داشت. شکل سازمان‌یافته‌تر این تفکر، کمی بعد، در قالب ائتلاف و سپس «حزب کارگزاران سازندگی ایران» اعلام موجودیت و فعالیت کرد که خواهان «توسعه شتابان» و یا رشد و توسعه سریع اقتصادی و صنعتی با استفاده از تکنوکرات‌ها و فناوری‌های پیشرفته، خصوصی‌سازی، استفاده از منابع خارجی، توسعه صادرات و ادغام در بازارهای جهانی بود و به‌طور کلی، تحقق عدالت

۱. از گروه‌های وابسته به جامعه روحانیت مبارز می‌توان جمعیت مؤتلفه اسلامی، جامعه اسلامی مهندسين، انجمن اسلامی اصناف بازار تهران را نام برد. تشکل‌هایی همچون سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، دفتر تحکیم وحدت و انجمن اسلامی مهندسان به مجمع روحانیون مبارز نزدیک بودند. خانه کارگر و حزب کارگران از درون دو جریان چپ و راست، بیرون خزیدند و جمعیت دفاع از ارزش‌ها و انصار حزب‌الله منتقد هر دو جناح و به‌ویژه سیاست‌های فرهنگی دولت‌سازندگی بودند.

اجتماعی را منوط به رشد اقتصادی بالا می‌دانست. مهم‌ترین رهبر سیاسی این جریان، علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بود که باور داشت «توسعه» راهکاری برای تثبیت موفقیت نظام است: «یکی از راه‌کارهای تثبیت موفقیت نظام این است که در عمل ثابت کنیم اسلام قدرت اداره جوامع امروزی را دارد و می‌توانیم از ایران الگویی برای این فکر بسازیم» (خطبه‌های هاشمی به نقل از ترابی، ۱۳۸۹: ۱۸۵). این سخنان در آن زمان، خود نشان‌دهنده درجه‌ای از عمل‌گرایی بود.

جدول ۲. مواضع اقتصادی جناح‌های سیاسی مؤثر بر تدوین و ارزیابی برنامه اول توسعه

مواضع اقتصادی جناح‌ها	اقتصاد بازار آزاد	رشد اقتصادی	عدالت اجتماعی	دخالت دولت در اقتصاد	الگوی اقتصاد	خصوصی‌سازی	استفاده از منابع خارجی
روحانیت مبارز (راست سستی و محافظه‌کار)	موافق	موافق رشد متعادل	رشد توأم با عدالت اجتماعی	مخالف	توسعه فعالیت‌های تجاری	موافق	موافق سرمایه‌گذاری خارجی
روحانیون مبارز (چپ اسلامی)	مخالف	موافق رشد درازمدت	اولویت عدالت بر رشد	موافق	خوداتکایی و جایگزینی واردات	مخالف	مخالف استقراض خارجی
کارگزاران (راست مدرن)	موافق ادغام در اقتصاد جهانی	موافق رشد شتابان	اولویت رشد بر عدالت	مخالف و خواهان کوچک‌سازی دولت	توسعه صادرات و کاهش تعرفه‌ها	موافق	موافق سرمایه‌گذاری و استقراض

ساختار جمهوری اسلامی از سال ۶۰ به بعد، متکی به دو دسته نهادهای «تعیین‌کننده» و «تأثیرگذار» در فرایند سیاست‌گذاری‌ها و تصمیمات اساسی بوده است. نهاد ولایت‌فقیه و شورای نگهبان را می‌توان در زمره نهادهای تعیین‌کننده و مجلس و قوه مجریه را در ردیف نهادهای تأثیرگذار قرار داد (کشاوری، ۱۳۹۹: ۲۵۰). با درگذشت امام خمینی (س) که در برخی از منازعات میان جناح‌ها (احتمالاً به‌خاطر اقتضائات کشور در حال جنگ) معمولاً جانب جناح چپ را می‌گرفت و نیز به‌واسطه قربات‌های فکری و سیاسی نیروهای چپ با فرزند او، منزلت ممتازتری در درون بیت و نهاد ولایت‌فقیه و ارتباط با نزدیکان امام، یافته بودند، موفقیت چپ‌های اسلامی رو به افول نهاد. هرچند این وضعیت، بی‌ارتباط با رویگردانی از سیاست‌های چپ روانه در سطح جهانی، نبود اما اختلافات درونی گروه‌های مرتبط با مجمع روحانیون مبارز مثلاً درباره نحوه صدور انقلاب (که سازمان مجاهدین انقلاب معتقد به نظریه ام‌القرای و ایجاد الگوی کشور موفق اسلامی مورد نظر جناح راست بود) و نیز آرمان‌گرایی محض و فقدان طرح و تدبیر لازم برای دوران بعد از درگذشت بنیان‌گذار انقلاب و یا اصطلاحاً «دوران گذار»، آن‌ها را در وضعیت بسیار متزلزلی قرار داد؛ ضمن اینکه نوع سیاست‌های ریاضتی آنان که مختص شرایط سخت جنگی بود، در دوران بعد از جنگ، نمی‌توانست با اقبال و رضایت و حمایت عمومی روبه‌رو شود.

از این‌رو، پس از انتخاب هاشمی رفسنجانی به‌عنوان رئیس‌جمهور در سال ۶۸ و بازنگری در قانون اساسی و حذف منصب نخست‌وزیری، قدرت مجلس (که در آن زمان در اختیار اکثریت جریان چپ اسلامی بود) کاهش چشم‌گیر یافت و مناسبات قدرت به نفع محافظه‌کاران تغییر کرد. با افول قدرت چپ‌ها، زمان و زمینه تغییر در سیاست‌گذاری اقتصادی و صنعتی کشور فرارسید. محدوده عمل چنین تجدیدنظرها و چرخش پراگماتیستی، البته فراخ نبود؛ زیرا اولویت ایدئولوژیکی نظام در هر صورت حمایت از فرودستان و «محرمان» از طریق توزیع منابع بود و طبقه بالایی که قرار بود بعد از این به آن روی خوش نشان داده شود، به‌شدت ضعیف و عقب‌رانده شده بود. چنان‌که ناظری نشان داده است، در جناح‌بندی‌های سیاسی دهه ۱۳۶۰ و حتی دهه ۱۳۷۰ در درون هیئت حاکمه، پایگاه اجتماعی و منافع اجتماعی هیچ جناح و گروهی نسبتی با بورژوازی صنعتی و صاحبان صنایع مستقل نداشت (برزین، ۱۳۷۸) و حتی اتاق بازرگانی و صنایع هم به‌عنوان تنها نهاد حامی سرمایه‌داری صنعتی، در اختیار تاجر قرار داشت.

از سوی دیگر، نیروهای تازه به قدرت رسیده در دهه اول انقلاب، فاقد تجربه و آشنایی کافی با حکمرانی بودند. سیاست‌گذاری اقتصادی و صنعتی در این دوره بیش از آنکه نسبتی با واقعیت داشته باشد، مبتنی بر آرمان‌ها، باورها و توصیه‌های ایدئولوژیکی بود و دست آخر در سال ۱۳۶۸ به بن‌بست رسید. به تعبیر هاشمی رفسنجانی: «معلوم بود که این وضع

قابل دوام نیست و نمی‌توانیم با آن سیاست کشور را بگردانیم» (در گفتگو با رحمانی، ۱۳۸۲: ۱۴۵). ذیل چنین مناسبات سیاسی و نهادهایی بود که کابینه تشکیل شد و سیاست‌های خود را به اجرا گذاشت.

۱-۳. ارائه طرحی برای تغییر

بنا به نظریه «پنجره سیاست» کینگدان در درون یک نظام و دستگاه تصمیم‌گیری، همیشه شرایط برای پذیرش هر طرحی آماده نیست و ممکن است گاه یکی از طرح‌ها و برنامه‌ها، نسبتی با مسائل بیاید و مورد پذیرش قرار گیرد. در بعد از پیروزی انقلاب، اگرچه روند برنامه‌ریزی‌ها (به شیوه رژیم قبلی) مختل شده بود اما کارشناسان سازمان برنامه هر از گاهی به تناسب نیازهای روز کشور، برنامه‌های را تدوین و به مسئولان ارائه می‌کردند که اغلب به نتیجه نمی‌رسید. به‌عنوان مثال از سال ۱۳۶۱ مقدمات تدوین برنامه ۵ ساله‌ای را برای دوره ۱۳۶۶-۱۳۶۲ فراهم کردند که بعد از تأیید شورای اقتصاد، سرانجام در تیرماه ۱۳۶۲ به تصویب دولت رسید. اختلاف نظر دولت و مجلس و گروه‌های سیاسی بر سر این برنامه و تقاضای اصلاحات اساسی، باعث معطل ماندن و عدم اجرای برنامه شد. سازمان برنامه در اقدامی دیگر، هدف‌های کمی و سیاست‌های کلی توسعه اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۱-۱۳۶۱) را در قالب طرحی به شورای اقتصاد ارائه کرد. این طرح در خرداد ۱۳۶۱، در شورای اقتصاد مطرح شد اما بعد از چند بار بازنگری، به‌خاطر عدم سازگاری با شرع و مبنای اقتصاد اسلامی، با مخالفت روبرو شد (روغنی زنجانی در گفتگو با احمدی: ۱۵۳). آخرین اقدام از این دست تهیه، طرحی با عنوان «استراتژی‌های توسعه در جمهوری اسلامی ایران» و ارائه آن به مجلس در ۹ دی ۱۳۶۳ بود که اجرای این برنامه هم به‌دلیل مشکلات جنگ، به تعویق افتاد و به نتیجه نرسید. سرانجام در آبان ۱۳۶۷ یعنی چند ماه پس از پایان جنگ، معاونت اقتصاد کلان سازمان برنامه و بودجه، برنامه پنج‌ساله‌ای را در ۵ فصل برای اجرا در ۱۳۷۲-۱۳۶۸ تهیه و به شورای اقتصاد پیشنهاد کرد که تصویب سند این برنامه هم تقریباً یک سالی بلا تکلیف بود. نخستین رویدادهایی که ماهیت اقتصاد دولتی را به چالش کشید، در بیرون از مرزهای ایران، در حال وقوع بود.

با شروع دولت پنجم در ۲۵ مرداد ۱۳۶۸ (همان‌طور که اشاره شد) تغییراتی در نظام بین‌الملل آغاز شده بود که جهت اصلی آن متوجه انحلال نظام دوقطبی، تردید در کارایی اقتصاد دولتی و اقبال به توسعه اقتصادی سرمایه‌دارانه بود. این عوامل، بر روی ذهنیت سیاستمداران ایرانی نسبت به راهبردهای توسعه، تأثیر گذاشت. رفسنجانی، در خطبه‌های نماز جمعه ۲۶ آبان همان سال، کار و تولید را ادامه راه انبیاء نامید و ضعف عمده کشور را نه سیاسی و نظامی، بلکه از ناحیه ضعف نظام تولیدی و اقتصادی دانست (خاطرات سال ۶۸، ۱۳۹۱: ۴۱۴) و اولویت دولت خود موسوم به «دولت سازندگی» را بازسازی فوری خرابی‌های جنگ، نوسازی صنایع تعطیل‌شده و ایجاد رشد و رونق اقتصادی و صنعتی اعلام کرد. دولت برای این منظور، به اعلام مجموعه سیاست‌های جدیدی در دو سطح داخلی و خارجی پرداخت. در سطح داخلی، ابتدا رویکرد ملایم‌تری نسبت به طبقه سرمایه‌دار صنعتی در پیش گرفت و برای بازگشت سرمایه‌ها و تعدادی از صاحبان صنایع رانده‌شده و فراری، اعلام آمادگی کرد. در سطح بین‌المللی، به‌دنبال عادی‌سازی روابط با کشورهای اروپایی و نزدیکی بیشتر به کشورهای عربی منطقه، برآمد.

گام مهم‌تر در عرصه داخلی، اجرای سیاست تعدیل اقتصادی بود که به تعبیر امروز، نوعی جراحی اقتصادی و آشکارترین چرخش در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی به حساب می‌آید. «تعدیل ساختاری» به‌عنوان یک الگوی رشد برای کشورهای توسعه‌نیافته در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به‌دنبال انتقادهای وارده بر «استراتژی نیازهای اساسی» مطرح شد (Emmerij, 2010). از منظر تئوریک، سیاست تعدیل، خواهان عدم یا کاهش حداکثری دخالت دولت در حوزه تولید و تجارت به‌ویژه تعیین قیمت‌ها و دستمزدها به نفع حضور و فعالیت گسترده‌تر بنگاه‌های خصوصی و تقویت مکانیزم بازار و رقابتی کردن اقتصاد است و به‌صورت طبیعی، تمایل به سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز، آزادسازی فرایند صادرات و واردات، حذف یارانه‌ها و قیمت‌گذاری‌ها و واگذاری بنگاه‌های دولتی، دارد. در حوزه اجتماعی هم از کوچک شدن بوروکراسی و ریاضت‌کشی مالی و کم شدن هزینه‌های عمومی دفاع می‌کند (Arrighi, 2010).

کابینه هاشمی و به‌ویژه با ابتکار برخی صاحب‌منصبان تکنوکراتی (مثل نوربخش، عادل و روغنی زنجانی) که در نهادهایی چون سازمان برنامه و بودجه، وزارت اقتصاد و بانک مرکزی گرد آمده بودند و البته از سوی برخی تکنوکرات‌های داخل مجلس سوم نظیر الویری، عبدالعلی‌زاده و جهانگیری نیز حمایت می‌شدند، طرحی داشتند که به مسائل پیوند می‌خورد و در حقیقت تنها راهکار موجود، برای پاسخگویی به مشکلات اقتصادی و اجتماعی کشور می‌نمود: «امروز عصر آقایان مسعود روغنی زنجانی، رئیس سازمان برنامه و بودجه و معاونش مسعود نیلی، برای توجیه من برای موافقت با برنامه تعدیل اقتصادی آمدند؛ این بحث در شورای اقتصاد مطرح شد» (خاطرات سال ۷۰ هاشمی، ۱۳۹۳: ۱۹۶). طرحی که نسبتی با مسائل یافته بود، در تدوین برنامه اول توسعه اقتصادی و اجتماعی متجلی شد که سند آن در ۱۱ بهمن ۱۳۶۸ به تصویب مجلس رسید و از همان تاریخ، شروع به اجرا شد. تعدیل اقتصادی البته هیچ‌وقت به‌صورت رسمی به‌عنوان تئوری اقتصادی دولت اعلام نشد و احتمالاً مبانی نظری آن هم چندان مورد اعتنا نبود اما چاره‌ای برای مشکلات تلقی می‌شد.

در هر صورت، اجرای برنامه اول توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور که متناظر با برنامه تعدیل با نیت پایان دادن سریع به عدم تعادل‌های اقتصادی به تصویب رسیده بود، بنا داشت به کوچک‌سازی دولت، تشویق سرمایه‌گذاری خارجی، فربه‌سازی بخش خصوصی، تعمیق بازار سرمایه و تحرک در اقتصاد را که ایران منجر شود تا تولید ناخالص ملی به قیمت ثابت سال ۶۸ رشد ۸/۱ درصدی را تجربه کند. دولت براساس اصول ۱۳۴ و ۱۳۸ قانون اساسی و بندهای ۳۷-۴، ۱-۸، ۳-۸ قانون برنامه اول توسعه، خصوصی‌سازی را در زمینه صنایعی که مشمول اصل ۴۴ قانون اساسی (صنایع بزرگ) نمی‌شد، آغاز کرد و از ۷۷۰ شرکتی دولتی بررسی شده، ۳۹۱ مورد آن، در فهرست شرکت‌های قابل واگذاری گنجانده شد (میدری، ۱۳۸۹). در چشم‌انداز ترسیم‌شده، قرار بود سهم بخش خصوصی از اقتصاد ایران که در سال ۱۳۶۹ حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد بود، تا پایان برنامه به ۷۵ تا ۸۰ درصد ارتقاء یابد (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۹)؛ اما اجرای این سیاست‌ها در عمل، عاری از چالش و مشکل نبود.

۲. بسته شدن پنجره سیاست

از نظر جان کینگدان اگرچه باز شدن پنجره سیاست فرصتی برای مدافعان طرح‌هاست که راه‌حل‌های مطلوب خود را در کابینه و یا قوه قانون‌گذاری جلو ببرند، یا توجه بازیگران کلیدی را به‌سوی مسائل خاص مورد نظر خود جلب کنند، اما فرصت باز بودن این پنجره محدود است و تمدید آن به هنر پیشگامان سیاست در توجیه و همراه‌سازی دیگر بازیگران بستگی دارد و گرنه شکست می‌خورند (عطارزاده، ۱۳۹۸: ۲۱۹). با این تعبیر، سیاست‌های جدید دولت سازندگی حول برنامه تعدیل اقتصادی و سیاست‌های ملازم آن مثل خصوصی‌سازی، بازگشت سرمایه‌داران رانده‌شده و جذب سرمایه خارجی برای دستیابی به رشد صنعتی را می‌توان پاسخ آماده سیاست‌گذاران و تکنوکرات‌های درون دولت به مسائل و مطالبات مطروحه در پایان جنگ دانست؛ اما برای توفیق یک نظام سیاست‌گذاری، جامعیت سیاست‌ها مفهومی بسیار اساسی است حتی برای رشد مقطعی و کوتاه‌مدت (نظیر برنامه اول) نیز، تغییر سیاست اقتصادی کشور مستلزم مجموعه اقداماتی هماهنگ در درون دولت، بخش خصوصی، بازیگران سیاسی، افکار عمومی، سیاست‌های مالی، سیاست‌های پولی، بانکی و ارزی، اعطای یارانه و اعتبارات، مراودات خارجی و غیره است. استراتژیست‌ها و برنامه‌ریزان و مدیران دولت وقت به‌خاطر کم‌تجربگی و به‌دلیل فقدان استراتژی و برنامه‌های منسجم و نیز درک ناقص اقتضائات ایدئولوژیک درون نظام، پویایی نیروهای سیاسی و همچنین درک ناکافی از شرایط و اقتضائات بین‌المللی، نتوانستند از این فرصت به‌درستی استفاده کنند.

در شروع اجرای برنامه اول، نشانه‌های امیدوارکننده‌ای در اقتصاد ایران ظاهر شد. دولت با درآمدهای ناشی از افزایش مقطعی قیمت نفت و وام‌های اخذشده از نهادهای خارجی، بسیاری از واحدهای تعطیل و نیمه تعطیل را فعال کرد و سرمایه‌گذاری نسبتاً قابل توجهی در امور زیرساختی نظیر راه‌آهن، سدسازی، ساخت پتروشیمی، احداث نیروگاه و مجتمع‌های فولادی انجام داد (خرمی، ۱۳۹۶: ۲۹۲). به‌موجب این اقدامات، بسیار از ظرفیت‌های اقتصادی معطل‌مانده دوران جنگ، فعال شد و رشد اقتصادی کشور که در دولت قبل ۷- درصد (منفی ۷ درصد) بود به رقم خیره‌کننده ۱۹ درصد رسید؛ اما این رشد موقتی و به‌طور عمده متأثر از عوامل بیرون از برنامه بود و چند سالی نگذشت که با چالش و وقفه روبه‌رو شد. رشد بخش

صنعت که در این برنامه ۱۴ درصد پیش‌بینی شده بود، در سال ۱۳۷۱ به ۱.۳ و در سال ۱۳۷۳ به نیم درصد سقوط کرد (معاونت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۷۶: ۴۰۵ و ۴۰۹) و در واقع پنجره فرصتی که باز شده بود، در چند عرصه با چالش و تهدید روبه‌رو شد:

۲-۱. واگذاری‌ها و اجرای خصوصی‌سازی

دولت برای اجرای خصوصی‌سازی، در مرحله نخست باید به ساختار ناکارآی تولید رسیدگی می‌کرد که یکی از عوامل ناکارآیی بخش تولید، وجود شرکت‌های متعدد دولتی و بنگاه‌های مصادره شده بود. تصحیح ساختار شرکت‌های دولتی و واگذاری آن‌ها به بخش خصوصی از الزامات اصلاحات اقتصادی آن زمان بود؛ اما این شرکت‌ها به‌طور عمده تحت مدیریت ناکارآمد نیروهای قرار داشت که قدرت سیاسی آن‌ها، تأثیری جدی بر معادلات و سیاست‌ها داشت. به همین دلیل، نخستین مقاومت‌ها در مقابل خصوصی‌سازی از ناحیه ائتلاف همین نیروها و منافع بوروکرات‌های دولتی بروز کرد که طی دهه نخست انقلاب، توانسته بودند مدیریت بنگاه‌ها و شرکت‌های دولتی بزرگ و مصادره‌شده را به دست گیرند. اقتصاددانی نقل می‌کند که در همان سال‌های واگذاری، معاون وزیر می‌گفته است که «چگونه از من انتظار خصوصی‌سازی دارید، وقتی یک مدیر دولتی از تنها یک شرکت دولتی با عنوان عضو هیئت‌مدیره، سالی ۳۵ میلیون تومان (که در آن زمان مبلغ بسیار بالایی بود) درآمد دارد» (بهمن آرمان در مصاحبه با بورس‌نیوز، ۱۳۸۹/۲/۶). همچنین، به علت ضعف نهادی بورس تهران، فروش سهام شرکت‌های دولتی از طریق بورس مشکل بود. یکی از شیوه‌های جایگزین، شیوه مذاکره بود و گویا بیشترین انحراف و «خاصه‌بخشی» در این شیوه رخ داده است؛ البته آن اعتمادی که برای دوام و ثبات کشور لازم است تا مردم جرئت سرمایه‌گذاری در مؤسسات اقتصادی ورشکسته با وضع حقوقی نامعلوم را داشته باشند نیز، وجود نداشت.

چالش دیگر دولت در مسیر خصوصی‌سازی، افزون بر سهم‌خواهی‌های سیاسی، مقاومت کارگران بود. در آستانه خصوصی‌سازی در ایران، یکی از دغدغه‌های اساسی، حفظ وضع موجود بود که بر هر اصلاح بلندمدتی اولویت داشت. رونگی زنجانی درباره دغدغه بزرگ مدیران در ماجرای خصوصی‌سازی می‌گوید آئین‌نامه واگذاری‌ها، طوری تدوین شد که اول اعطای سهام کارگران در دستور کار قرار گیرد تا خصوصی‌سازی به بروز اعتراضات و جنبش‌های کارگری منتهی نشود. (در گفتگو با احمدی امویی، ۱۳۸۲: ۲۲۲). به همین دلیل، بر واگذاری ۳۳ درصد از سهام شرکت‌های دولتی به کارگران تأکید شد (کمبجانی، ۱۳۸۲: ۸) و انگهی، کارخانه‌هایی که در فهرست واگذاری‌ها قرار داشتند، اغلب بین ۱۵ تا ۲۰ درصد کارگر مازاد داشتند. یکی از راه‌های کاهش هزینه‌ها و سودآور کردن این واحدها توسط کارفرمایان جدید، تعدیل نیرو بود، اما این اقدام نیز اغلب با واکنش‌ها و اعتراضات شدید کارگران روبه‌رو می‌شد؛ به‌طوری که در طول اجرای برنامه حدود ۹۰ مورد اعتراضات کارگری به ثبت رسید (Bayat, 1986: 162). بنابراین، بسیار از کارخانه‌ها حتی بعد از خصوصی‌سازی نیز به‌طور عمده با بهره‌وری پایین اداره می‌شد.

قانون کار مصوب ۱۳۷۰ در ایران نیز، تعهدات جدی بر دوش تولیدکنندگان و کارفرمایان قرار می‌داد و ضمن اعطای امتیازها اعم از بیمه بازنشستگی، مرخصی و مزایای قابل توجه به کارکنان، اخراج آن‌ها را مشکل می‌ساخت. این قانون را اگرچه می‌توان ذیل حمایت ایدئولوژیک حکومت از طبقات پایین و در راستای تأمین نیازهای اساسی مردم توجیه کرد، اما در تضاد با هدف رونق تولید و تشویق به صادرات و خصوصی‌سازی بود. به‌عنوان مثال، در ترکیه، هم‌زمان با اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری، فعالیت اتحادیه‌های کارگری به‌شدت محدود و اعتصابات منع شد و در سال اول اجرای برنامه، سطح واقعی دستمزدها در این کشور ۳۰ درصد تنزل یافت و بعضاً دستمزدها در سال ۱۹۸۵ حدود ۴۶ درصد پایین‌تر از سطح دستمزدها در سال ۱۹۷۹ بود، اما در ایران، باوجود آنکه تشکلات کارگری در نهاد حکومتی مثل «خانه کارگر» متمرکز شده بود، اعتصابات کارگری پس از تصویب قانون کار افزایش یافت و سبب افزایش میانگین ۱۰ درصدی افزایش دستمزدها در صنایع بزرگ و در نتیجه، افزایش هزینه تولید و کاهش توان رقابتی و صادراتی بنگاه‌های صنعتی خصوصی شد (نوشیروانی، ۱۳۷۳). بدین ترتیب، سیاست خصوصی‌سازی و اصلاح اقتصادی، برخلاف آنچه تصور می‌شد، چیزی از هزینه شرکت‌های دولتی کم نکرد. برای مثال قبل از شروع خصوصی‌سازی، تعداد شرکت‌های دولتی ۲۶۸ شرکت با بودجه سالانه ۵۰۶ میلیون دلار بود که ۱۰ سال

بعد، به ۴۵۳ شرکت با بودجه سالانه ۱۸ میلیارد دلار، بالغ شد (دهقان، ۱۳۹۷). از این‌رو، سیاست خصوصی‌سازی در عمل به تقویت بنیان‌های کارآفرینی و کوچک شدن اقتصاد دولتی منجر نشد.

۲-۲. سرمایه‌گذاری خارجی و بازگشت سرمایه‌داران رانده‌شده

جذب سرمایه خارجی و یا اخذ وام برای تأمین مالی طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی از دیگر سیاست‌های ملازم با اجرای طرح تعدیل اقتصادی بود که از طریق عادی‌سازی روابط با کشورهای خارجی، امکان‌پذیر می‌شد. قرار بود که ۵۲/۸ درصد از سرمایه‌گذاری‌های داخلی در برنامه اول سهم بخش خصوصی باشد که تحقق آن ممکن به نظر نمی‌رسد. از این‌رو، این تصور پدید آمد که سرمایه خارجی می‌تواند به‌عنوان کاتالیزور سرمایه‌گذاری داخلی عمل کند. پیش‌بینی دولت از این محل، جذب ۲۷ میلیارد دلار بود و به سرمایه‌گذاران خارجی اجازه داد تا ۴۹ درصد سهام شرکت‌های ایرانی را در اختیار بگیرند؛ اما در آغاز دهه ۱۹۹۰ جریان سرمایه‌گذاری خارجی بیشتر متوجه جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته آسیای میانه بود و افزون بر این، تحریم‌های بین‌المللی، ورود سرمایه به ایران را محدود می‌کرد و در مجموع، کل سرمایه‌گذاری خارجی این دوره به ۷۰۰ میلیون دلار نرسید و در سال ۷۲ مشخصاً ۲۰۰ میلیون دلار سرمایه خارجی جذب شد (هوشمندی، ۱۳۷۸).

دلایل ناکامی در جذب سرمایه خارجی مفصل است اما به نظر می‌رسد که میان منطق تولید ثروت و قدرت مبتنی بر اهداف اسلامی و شیعی دولت که در سخنان رئیس‌جمهور وقت هم بیان می‌شد، با منطق عقلانیت ابزاری حاکم بر جهانی شدن اقتصاد، تفاوت‌هایی وجود داشت. طبقه جدید هم که در درون دولت پیگیر آزادسازی اقتصادی بودند آن را نه با هدف هماهنگی بیشتر با اقتصاد جهانی بلکه با هدف تسهیل کنترل خود بر اقتصاد و تجارت داخلی، پیگیری می‌کرد (صالحی، ۱۳۹۳). دولت ناچار به اخذ وام‌های کوتاه‌مدت روی آورد و منابع را در واردات کالاها و خدمات به‌طور عمده مصرفی و پروژه‌های بزرگ و بلندمدت سرمایه‌گذاری کرد؛ پروژه‌هایی که سال‌ها پس از رسیدن موعد بازپرداخت وام‌ها به مرحله بهره‌برداری می‌رسیدند. این مسئله، به بحران بدهی‌های (۳۰ میلیارد دلاری) خارجی منجر شد. بحران بازپرداخت، دولت و طرح تعدیل را در معرض نقد مخالفانی قرار داد که ظهور بحران را ناشی از بی‌عدالتی و اغراض نظام جهانی قلمداد می‌کردند.

ضلع دیگر سیاست‌های اقتصادی جدید دولت سازندگی، بازگشت سرمایه‌داران ایرانی فراری و احیای کارخانه‌های تعطیل و نیمه‌تعطیل بود. با تصویب قانون «حفاظت از صنایع» در ۲۴ تیر ۱۳۵۸ اموال ۵۲ نفر از صاحبان صنایع بزرگ که هسته بورژوازی صنعتی در دوره پهلوی را تشکیل می‌دادند، مصادره شد. کارخانه‌های مصادره شده اغلب تعطیل شدند و یا با حداقل ظرفیت، سرپا ماندند. هاشمی رفسنجانی، در مرداد ۱۳۶۸، زمانی که به ریاست جمهوری انتخاب شد، در خطبه‌های نماز جمعه تهران، برای اولین بار پس از انقلاب، قول تأمین حقوق ایرانیان خارج از کشور در صورت بازگشت به ایران را داد (مجله آسمان بازنشر در سایت تاریخ ایرانی، ۱۳۹۲/۹/۱۶). دولت بنا داشت که افزون بر حمایت از سرمایه‌داران داخلی، برای جذب سرمایه‌دارانی که اموالشان مصادره شده بود و مهاجرت کرده بودند نیز تلاش‌هایی صورت دهد. خود او در خاطراتش، خیلی کوتاه اشاره می‌کند که در جلسه مشترک با نوربخش وزیر اقتصاد و دارایی و عادل رئیس کل بانک مرکزی بعد از بحث بر سر مشکلات ارزی «قرار شد مناظره بر سر مراجعت ایرانیان فراری ادامه یابد» (خاطرات سال ۷۰، ۱۳۹۳: ۱۹۹). مسئولیت گفتگو و تهیه مقدمات بازگشت سرمایه‌داران و صاحبان صنایع به سفارت‌خانه‌های ایران در کشورهای اروپایی محول شده بود.

به هر حال دولت نیاز به منابع مالی و ارزی داشت و نهادها و کشورهای خارجی نیز در ارائه خدمات ارزی و وام به ایران احتیاط شدیدی داشتند و صاحبان صنایع قدیمی، می‌توانستند پل ارتباطی با اقتصاد جهانی باشند. گذشته از این، حضور آن‌ها در کشور می‌توانست به‌منزله امنیت سرمایه‌گذاری و جلب سرمایه‌گذاران ترسیده خارجی نیز قلمداد شود. مجلس وقت نیز بنا به اجماع اولیه، به استقبال این سیاست شتافت. حسین هراتی (عضو کمیسیون برنامه و بودجه) در همین باره گفت: سیل حاصل از سرمایه‌گذاری‌های آنان باعث تقویت انقلاب و اثبات بی‌اساس بودن حملات دشمنان نظام در بازارهای بین‌المللی می‌شود (پسران، ۱۴۰۰: ۱۷۵). از این‌رو، با تعدادی از صاحبان صنایع بزرگ مثل خیامی (مالک ایران ناسیونال) و برخوردار (مالک پارس الکتریک) مذاکراتی صورت گرفت، اما آنچه درنهایت، بازگشت آن‌ها را منتفی ساخت، تجربه تلخ مصادره‌ها و نبود امنیت

مالکیت و فعالیت اقتصادی و حتی ابهام در امنیت جانی بود. سرمایه‌داران برای بازگشت، شروطی داشتند از جمله اینکه از حاکمیت امان‌نامه می‌خواستند. حتی نگران بودند که فردا ممکن است کار به اعدام آن‌ها کشیده شود (هادی غنیمی‌فرد، دبیر کل پیشین خانه صنعت در گفتگو با نگارنده، ۱۳۹۶/۸/۱۸).

غلبه ایدئولوژی ضد سرمایه‌داری و مخالف با صاحبان صنایع مستقل و البته منافع مدیرانی که کارخانه‌ها را چونان غنائم جنگی به دست آورده بودند و به‌سادگی حاضر به واگذاری آن‌ها نبودند، این بدگمانی را در میان سرمایه‌داران رانده‌شده، ایجاد کرده بود که برنامه دلجویی از آن‌ها ممکن است ادامه‌دار نباشد. در واکنش به این امر، حبیب‌الله عسکر اولادی از جناح راست اظهار کرد که به‌هیچ‌وجه نمی‌توان اطمینان حاصل کرد که این افراد که در یک محیط رقابتی بزرگ شده‌اند و به یک زندگی کاملاً متفاوت عادت کرده‌اند، قادر به بازگشت و تبدیل به یک چهره معتبر برای جمهوری اسلامی باشند (روزنامه رسالت، ۱۲ مهر ۱۳۷۲). علی‌اکبر محتشمی‌پور از جریان چپ رادیکال، بازگشت سرمایه‌داران را جلوه‌ای از حاکم شدن لیبرالیسم اقتصادی خواند و هشدار داد که این اقدام با واکنش نیروهای انقلابی روبه‌رو خواهد شد (هریس، ۱۳۹۸: ۲۷۹). یکی دیگر از منابعی که می‌توان براساس آن، شواهدی از این ارتباطات و ادعای مخالفان ایدئولوژیک را پیدا کرد مواضع و سخنان حجت‌الاسلام سید احمد خمینی در همین خصوص است. وی در مراسم سالروز ارتحال امام خمینی (ره) در ۱۳۷۰ می‌گوید: «بعضی از آدم‌های مستأصل به این نتیجه رسیده‌اند که برای چاره‌اندیشی مشکلات جاری، سرمایه‌داران فراری بیابند، سرمایه‌گذاری کنند... شما به چه عنوانی دست از خط روشن و بی‌ابهام امام می‌کشید و جلسه با لاجوردی‌ها و برخوردارها که همیشه از منفورترین افراد نزد ملت ما هستند، برگزار می‌کنید؟!...» (تسنیم: ۹۴/۱۱/۲۵). این گفته‌های سید احمد خمینی حاکی از جدی بودن ملاقات و مذاکرات نمایندگان دولت با صاحبان صنایع رانده شده است. متعاقب این فشارها، بازگشت سرمایه‌داران بزرگ ایرانی مقیم خارج، منتفی شد و فقط چند نفری (مثل مالک کارخانه کبریت توکلی) موفق به بازگشت و بازپس‌گیری اموال خود شدند.

۳. توقف رشد سرمایه‌دارانه و بازگشت به عدالت اجتماعی

اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی، منجر به رفع عدم تعادل‌های اقتصادی در ایران نشد و تبعات آن در حوزه تورم، بیکاری، رکود، نابرابری، فساد و بحران بدهی‌ها، هر دو جناح سیاسی کشور را در مقابل دولت قرار داد. جناح چپ از زاویه دفاع از عدالت اجتماعی به نقد دولت می‌پرداخت و همچنان خواهان کنترل بیشتر دولت بر اقتصاد بود و جناح محافظه‌کار هم باور داشت که ارزش‌های فرهنگی و ظواهر اسلامی در معرض خطر قرار گرفته است. سرمایه‌داری تجاری که پایگاه قدرتمندی در جناح محافظه‌کاری سنتی داشت، نگران بود که تأکید مضاعف دولت بر بخش صنعت و صاحبان صنایع و نیز ورود سرمایه خارجی، ممکن است دوباره به احیای بورژوازی صنعتی جدید و قدرتمندی در کشور منجر شود که موقعیت سرمایه‌داری سنتی را به خطر اندازد (Siavashi, 1992: 34). شورش‌های خیابانی هم در چند شهر از جمله در مشهد، قزوین، اسلامشهر و شیراز رخ داد که ناشی از فشار مستقیم تعدیل بر معیشت طبقات پایین بود. همه این‌ها، آن اجماع نخستینی که در حاکمیت پیرامون رشد اقتصادی و توسعه صنعتی ایجاد شده بود را متزلزل کرد و برنامه‌های دولت، از سوی مجلس و مطبوعات در معرض نقد جدی قرار داد.

در هنگامی که برنامه دوم توسعه آماده ارائه به مجلس بود، رهبری در ۲ نوبت به دولت متذکر شد که موضوع عدالت اجتماعی به‌عنوان معیار انقلاب، باید مورد توجه قرار گیرد (روزنامه رسالت، ۸ فروردین و ۲۰ آذر ۱۳۷۲). مجلس تصویب برنامه را متوقف کرد و قرار شد کمیته‌ای زیر نظر کمیسیون برنامه و بودجه وظیفه انطباق آن با سیاست‌های کلی مورد نظر رهبری را انجام دهد. جدال مجلس و دولت، منجر به استعفای روغنی زنجانی رئیس سازمان برنامه و بودجه شد و دولت از برنامه‌ها عقب نشست. به گفته وزیر اقتصاد وقت «همه این اعتقاد را پیدا کردند که باید ترمز رشد اقتصادی را کشید!» (نوربخش در گفتگو با احمدی، ۱۳۸۲: ۱۲۴). برنامه دوم توسعه، با یک سال وقفه و تجدیدنظر در ۱۳۷۳/۹/۲۰ با تأکید بر «عدالت اجتماعی» به تصویب مجلس رسید و به‌موجب آن، مجموعه‌ای از سیاست‌های کنترلی اقتصادی شامل سیستم چندنرخ ارز، برقراری مجدد نظام کنترل قیمت‌ها، کنترل واردات و سیاسی‌های پولی انقباضی اعمال شد. آنچه ذیل عنوان «سیاست تثبیت» به‌عنوان مقوم

برنامه دوم و دولت ششم اجرا شد، ترکیبی از اقدامات مالی، پولی و حتی سیاسی برای آرام کردن اقتصاد، مدیریت نقدینگی، کاهش التهابات ناشی از افزایش تورم، مهار افزایش قیمت ارز و کمک به رشد پایه پولی، پیشگیری از سقوط بازار سهام، غلبه بر بحران بازپرداخت استقراض خارجی، کاهش انتظارات تورمی در جامعه و محافظت از کسب‌وکارهای آسیب‌دیده از بی‌ثباتی‌های اقتصادی و در مجموع، جبران عواقب و آشفتگی‌هایی بود که از ناحیه اجرای نادرست سیاست تعدیل و «توسعه شتابان» در برنامه اول عارض شده بود. ماهیت سیاست تثبیت، ایجاد رفاه کوتاه‌مدت و خروج از ناترازی‌های اقتصاد حتی به قیمت توقف مقطعی روند تولید و اشتغال و رشد اقتصادی است (علوی، ۱۳۸۰). در هر صورت، اجرای سیاست تثبیت، جریان خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی و نیز توسعه صنعتی شتابان را کند و حتی تا مدتی با وقفه روبه‌رو ساخت؛ هرچند که در دولت هفتم از طریق ایجاد برخی زیرساخت‌ها مثل بازار بورس، پیگیری آن را نهادمند و قاعده‌مندتر شد.

هاشمی رفسنجانی، ناکامی‌های برنامه اول را معلول فشارهای سیاسی مخالفانی می‌دانست که به گفته او «این فضای باز اقتصادی را امتیاز دادن به سرمایه‌دارها و باز گذاشتن دست صاحبان سرمایه ... و بازگشت به سرمایه‌داری، تفسیر می‌کردند.» (در گفتگو با سفیری: ۱۴۸)؛ اما این، همه واقعیت نیست. جدای از تضاد منافع و اختلافات سیاسی موجود میان گروه‌های ذی‌نفع و در نهادهای دولتی و حکومتی، برخی از ویژگی‌های فکری و شخصی خود رئیس دولت پنجم و به‌ویژه شیوه رویارویی با نیروهای اجتماعی نیز مسیر تبدیل شدن او (به‌عنوان دومین شخصیت صاحب نفوذ حکومت) را به یک «پیشگام سیاست» یا آن‌تروپروئوئر مورد نظر جان کینگدان، سخت و سد کرده بود. هاشمی به لحاظ فکری، انسانی مدرنیست و خواهان توسعه اقتصادی ایران البته به روش دولت‌خواهانه و اصلاحات از بالا و با هدف حفظ و بقای نظام جمهوری اسلامی بود اما به نظر می‌رسید که در یافتن روش و الگویی مناسب برای تحقق اهدافش دچار مشکل و حتی پارادوکس بود؛ یعنی در سخنان او می‌شود هم‌زمان رگه‌هایی از الگوی نیازهای اساسی، الگوی دولت توسعه‌خواه و الگوی رشد سرمایه‌داری را دید. الگوی اقتصادی نزدیک‌تر به نوع تفکر او، به احتمال زیاد، می‌توانست همان الگوی «دولت توسعه‌خواه» مبتنی بر ائتلاف دولت و طبقه سرمایه‌دار صنعتی باشد. مطابق خاطراتش، به اقدامات نجم‌الدین اربکان و حزب رفاه و اصلاحات کمال درویش در ترکیه گوشه چشمی داشت و رشد صنعتی کره، مالزی و سنگاپور هم او را تحت تأثیر قرار داده بود. (خاطرات سال ۶۸: ۵۸۷) اما در عمل، به توصیه مشاورانش و بی‌شک با هدف استفاده از سرمایه خارجی و کمک نهادهای مالی مثل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، الگوی نئولیبرالی تعدیل ساختاری را در پیش گرفت. در این الگو ضمن اینکه به بورژوازی صنعتی به‌عنوان موتور رشد بهای زیاد می‌دهد، از نقش طبقه متوسط در حمایت از برنامه‌های اقتصادی دولت غفلت نمی‌کند؛ اما آقای هاشمی که خود او از طریق توسعه نهادهای آموزشی مثل دانشگاه آزاد به شکل‌گیری و قدرت‌یابی طبقه متوسط بعد از انقلاب، کمک کرده بود، به‌جز چند سال پایان عمر، اهمیت و قدرت طبقه متوسط و جامعه مدنی و به‌ویژه نقش نیروهای سیاسی در پیش‌برد یا توقف برنامه‌های اقتصادی را به‌درستی ارزیابی نکرده بود و تصور می‌کرد که می‌توان تنها با کمک صاحبان سرمایه و تکنوکرات‌ها، موانع تاریخی توسعه اقتصادی ایران را از پیش پای بردارد و یا به عبارتی با «تکنوکراسی» جای خالی «دموکراسی» را پر کند. او که از درون تحولات سیاسی و انقلابی به قدرت رسیده بود، از پویایی و جابجایی نیروهای نزدیک به هسته قدرت، غفلت کرد و موفق به یافتن جایگاهی در درون جامعه مدنی و حتی در میان طبقات فرودست که سیاست‌های او آسیب‌دیده بودند، نشد. برخورد او با نیروهای منتقد، آمرانه بود و در چهار سال اول دولت او کمتر حزب سیاسی و روزنامه منتقدی قادر به اخذ مجوز و فعالیت شد و حتی سخت‌گیری‌های دولت با اپوزیسیون داخلی مثل نهضت آزادی و کانون نویسندگان تشدید شد. از این‌رو، وقتی در پیش‌برد برنامه رشد به مانع برخورد، در درون حاکمیت دیگر قدرت و نفوذ اجماع‌سازی نداشت و در درون جامعه نیز، تقریباً هیچ نیروی سیاسی و اجتماعی، حاضر به دفاع از برنامه‌های او نشد.

مشکل اصلی‌تر ناکامی‌های دولت پنجم اما به فقدان استراتژی مدون اقتصادی و صنعتی و عدم انسجام و هم‌سنجی برنامه‌ها مربوط می‌شد، آنچه در اجرای برنامه‌های اول اتفاق افتاد، اقدام پرتناقضی بود که بنا داشت با سیاست لیبرالی تعدیل ساختاری به تعهدات پوپولیستی، تأمین نیازهای اساسی و رضایت همگانی مندرج در برنامه اول پاسخ بگوید! از این‌رو، نه به اصول تعدیل پایبند ماند و نه توانست، اهداف برنامه اول را به‌تمامی محقق سازد. مطابق یک آسیب‌شناسی انجام‌شده از برنامه

اول، با اینکه سیاست تعدیل به‌عنوان یک برنامه ضد کنترلی، بر توسعه صادرات، حذف و محدودسازی تعرفه‌ها، تخصیص منابع با مکانیزم قیمت‌ها و یکسان‌سازی نرخ ارز تأکید دارد، دولت در طول برنامه، سیاست‌های متعارضی مثل تأسیس شورای عالی الگوی مصرف، جایگزینی واردات تا مرز خودکفایی، پیمان‌سپاری ارزی صادرات و حتی تلاش برای کاهش قیمت دلار برای حفظ ارزش پول ملی را در پیش گرفت و اجرا کرد (غلامی نتاج، ۱۳۸۸: ۱۹۹-۲۲۸).

نکته مهم‌تر اینکه، برنامه اول توسعه اقتصادی اگرچه پسوند «سیاسی» و «اجتماعی» نیز داشت اما به نظر می‌رسد که سیاست‌گذاران و مجریان عموماً تکنوکرات دولت هاشمی، التفاتی چندانی به این دو مفهوم نداشتند و احتمالاً تصور بر این بود که بدون توجه به پیشینه تاریخی و ساختاری توسعه‌نیافتگی اقتصادی در ایران و حتی بدون پیش‌بینی رویدادهای مداخله‌گر خارجی، می‌توانند نسخه آماده‌ای را برای توسعه کشور تجویز کنند که مقاومت‌های جامعه در برابر سیاست تعدیل به‌ویژه آزادسازی و خصوصی‌سازی، نشان از عدم آمادگی ساختاری، نهادی و ارزشی برای پذیرش چنین تحولی بود. این شکست تأیید جمله مشهور «آدام پرزورسکی» است که «نهادها را نمی‌شود وارد کرد»؛ بنابراین، شاید یکی از تجارب ارزشمند حاصله از این ناکامی، همین باشد که برای ایجاد و بسط یک اقتصاد رقابتی مبتنی بر بازار آزاد، باید نهادها و چهارچوب‌های نظارتی، به‌تدریج شکل بگیرند و کامل شوند.

۴. نتیجه‌گیری

سیاست‌های اقتصادی دولت پنجم و برنامه اول، حول محور رشد اقتصادی و توسعه صنعتی سرمایه‌دارانه، با سیاست‌های توزیعی دولت‌های قبل و بعد از خود، متفاوت بود. از این‌رو، به‌طور کلی چرخشی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی جمهوری اسلامی به‌شمار می‌رفت که مطابق نظریه کینگدان می‌توان آن را نتیجه پیوند خوردن مسائل و مشکلات به طرح‌ها و راه‌حل‌ها دانست؛ اما عدم درک دقیق سیاست‌گذاران از اقتضائات بین‌المللی و نیز اقتضائات ایدئولوژیک و پسانقلابی نظام، باعث عدول از مبانی سیاستی تعدیل و اجرای ناقص برنامه‌های اعلامی شد. ناکامی دولت سازندگی که خود را حامل گفتمان اقتصادی و مظهر واقع‌بینی سیاسی می‌نامید، پیامدهای ناگواری برای اقتصاد کشور در پی داشت.

در مرحله اول، گفتمان اقتصادی را از اولویت انداخت و جای آن را گفتمان پر منازعه توسعه سیاسی گرفت و بدهی‌های سنگین خارجی از محل وام‌های اخذشده، تبدیل به میراثی فلج‌کننده‌ای برای دولت‌های بعد شد. از همه مهم‌تر، اینکه اجرای ناموفق برنامه خصوصی‌سازی و شکست طرح بازگشت سرمایه‌داران رانده‌شده، مرز میان اقتصاد دولتی و غیر دولتی را تارتر و مهم‌تر کرد و با ظهور سرمایه‌داران شبه‌دولتی یا به تعبیر امروزی «خصوصی‌ها»، عرصه بر نیروهای تولیدی و کارفرمایان واقعی بخش خصوصی صنعت تنگ‌تر شد.

اگر دولت پنجم موفق به احیا و تقویت بخش خصوصی واقعی و مستعد ارتباط کاری با شرکت‌های خارجی می‌شد، سیاست عادی‌سازی روابط بین‌الملل و جذب سرمایه و تکنولوژی خارجی نیز موفق‌تر می‌نمود. همچنین اگر سیاست‌گذاران در برنامه‌های توسعه، جایگاه و نقشی برای نیروهای اجتماعی لحاظ کرده بودند و توسعه را به پروژه مشترک دولت و جامعه تبدیل می‌کردند، شاید این فرصت باز بودن پنجره سیاست تمدید می‌شد اما دولت از همان ابتدا با تکیه بر تکنوکرات‌ها، حوزه سیاست را غیر فعال نگاه داشته بود و تصور بر این بود که تکنوکراسی موجب رشد اقتصادی می‌شود؛ بی‌آنکه مزاحمتی از ناحیه سیاست وجود داشته باشد.

الگوی سه جریان کینگدان هرچند ممکن است، قابلیت ارائه تحلیل همه‌جانبه‌ای از فراز و فرود سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران نداشته باشد، اما به‌کارگیری این الگو برای مطالعه دوره مورد نظر این مقاله، نشان می‌دهد که نخست اینکه برخلاف دیدگاه‌هایی که شکست برنامه تعدیل اقتصادی در دولت پنجم را ناشی از ماهیت لیبرالی و تجویزی آن می‌داند، این دولت در مقام اجرا، خیلی به اصول تعدیل وفادار نبود و از تدوین و اجرای سایر سیاست‌های ملازم با آن پرهیز کرد. دوم اینکه، اگرچه رئیس و مقامات دولت پنجم بخش زیادی از علل ناکامی‌های برنامه تعدیل و خصوصی‌سازی را متوجه رقیبان و مخالفان داخلی می‌کنند، حتی با پذیرش این واقعیت که در کشوری مانند ایران (با تجربه تأسیس نظام با انقلاب سیاسی) عامل سیاست،

ایدئولوژی و موازنه نیروهای سیاسی، می‌تواند یکی از متغیرهای تعیین‌کننده در جهت‌گیری سیاست‌ها و فرجام برنامه‌های توسعه اقتصادی و صنعتی باشد، اما مقاومت نیروهای متعارض در برابر برنامه‌های دولت، خیلی غیر طبیعی نبود، قسمت بحث‌برانگیزی آنجایی است که دولت پنجم، اساساً به دنبال سیاست‌زدایی از توسعه بود.

تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌های کم‌تجربه درون کابینه، ارزیابی دقیقی از مناسبات پیچیده نیروها و منافع متداخل کنشگران سیاسی و بازتاب سیاسی و اجتماعی تصمیمات خود نداشتند و از مقاومت‌های احتمالی که می‌تواند منجر به توقف و شکست برنامه‌ها شود، پیش‌بینی و تحلیل درستی فراهم نداشتند. این غفلت‌ها، البته محدود به دولت پنجم و دولت‌های بعدی هم که هریک خود را شارح‌گفتمانی می‌دانستند، در مقام اجرا، با موانع چالش‌هایی از همین جنس، روبه‌رو شدند که نشان می‌دهد از مصائب پیشینیان، به اندازه کافی، درس نیاموخته‌اند. در هر صورت، تجربه فراز و فرود توسعه‌خواهی در دولت پنجم، آموخت که اولاً توسعه‌خواهی فرصتی است که در پیوند با مجموعه‌ای از عوامل و به‌سختی، پدید می‌آید و به‌واسطه ترکیبی از خطاهای سیاستی و اجرایی، به راحتی از دست می‌رود. با همه این‌ها، اجرای هرچند ناموفق سیاست تعدیل و برنامه اول، موضوع رهایی از اقتصاد دولتی و حرکت به سمت خصوصی‌سازی را در دستور کار دولت‌های بعدی قرار داد.

منابع

- آر. کدی، نیکی (۱۳۸۸). *نتایج انقلاب ایران*. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: انتشارات ققنوس.
- ابراهیم‌بای سلامی، غلام‌حیدر (۱۳۸۸). بررسی الگوهای نظری سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه ایران در آستانه تدوین برنامه پنجم توسعه اقتصادی و اجتماعی. *ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ۲۳ (۲۶۲)، ۱۸۵-۱۶۸.
- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸). *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی*. ترجمه ابراهیم متقی. تهران: انتشارات مرکز انقلاب اسلامی.
- احمدی امویی، بهمن (۱۳۸۲). *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی*. تهران: گام نو.
- برزین، سعید (۱۳۷۶). *جناب‌بندی سیاسی در ایران*. تهران: نشر مرکز.
- پسران، والیلا (۱۴۰۰). *مبارزه ایران برای استقلال اقتصادی*. ترجمه زهرا عبدالمحمیدی. تهران: انتشارات نهادگرا.
- پسران، محمد هاشم (۱۳۷۳). *برنامه‌ریزی و سیاست تثبیت اقتصادی*. *ایران نامه*، ۱ (۴۹ و ۵۰)، ۷۵-۹۶.
- ترابی، یوسف (۱۳۸۹). *اجماع نظر نخبگان سیاسی و توسعه در جمهوری اسلامی*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- حاتمی، عباس (۱۳۸۹). الگوی آونگی: چارچوبی برای تحلیل اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۱۳ (۴۸)، ۵-۳۳.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۸). *دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران*. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خرمی، قاسم (۱۳۹۶). *دولت، بورژوازی صنعتی و توسعه صنعتی در ایران (۱۳۶۸-۱۳۶۸)*. رساله دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس.
- دهقان، حوریه (۱۳۹۷). رویکرد دولت سازندگی به جهانی شدن اقتصاد و تأثیر آن بر رابطه دولت و بازار در دهه دوم انقلاب. *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۸ (۳)، ۴۰-۶۷.
- سفیری، مسعود (۱۳۷۸). *حقیقت‌ها و مصلحت‌ها: گفتگو با هاشمی رفسنجانی*. تهران: نشر نی.
- صالحی، مختار (۱۳۹۳). *دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در دوره سازندگی*. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۹ (۲)، ۱۷۵-۲۱۴.
- عطارزاده، بهزاد (۱۳۹۸). *دستورکارها، جایگزین‌ها و سیاست‌های عمومی؛ روش‌شناسی، امکانات نظری و یافته‌ها*. *فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی*، ۵ (۱)، ۲۰۱-۲۲۵.
- علوی، محمود (۱۳۸۰). *سیاست‌های تثبیت اقتصادی و زیر بخش‌های آن در ایران*. تهران: انتشارات وزارت اقتصاد و دارایی.
- غلامی، نتاج (۱۳۸۸). *آسیب‌شناسی برنامه‌های توسعه اقتصادی کشور بعد از انقلاب*. معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد.
- کارشناسان وزارت اقتصاد و دارایی (۱۳۸۳). *ربع قرن تشبیب و فراز ۱۳۵۸-۱۳۸۲*. تهران: انتشارات پایگان.
- کشاورز، بهمن (۱۳۹۰). جایگاه و نقش نیروها و طبقات اجتماعی در ایران. *فصلنامه سیاست*، ۴ (۳)، ۲۴۷-۲۶۳.
- کمبجانی، اکبر (۱۳۸۲). *ارزیابی عملکرد خصوصی‌سازی در ایران*. تهران: وزارت امور اقتصادی و دارایی.
- مرتجی، حجت (۱۳۹۶). *جناب‌های سیاسی در ایران امروز: دهه ۷۰*. تهران: انتشارات نقش و نگار.
- موتقی، احمد (۱۳۸۵). *نوسازی و اصلاحات در ایران*. تهران: نشر قومس.

- مؤمنی، فرشاد (۱۳۸۶). *اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری*، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- میدری، احمد (۱۳۸۹). شرایط سیاسی و ساختار مالکیت در سه دهه اخیر در ایران. *مجله گفتگو*، ۱ (۵۶)، ۲۹-۴۸.
- نوشیروانی، وحید (۱۳۷۳). سرنوشت برنامه تعدیل اقتصادی. *ایران‌نامه*، ۱ (۵۰ و ۴۹)، ۵۳۱-۵۴۱.
- هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر (۱۳۹۱). *خاطرات سال ۱۳۶۸*، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب.
- هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر (۱۳۹۲). *خاطرات سال ۱۳۶۹*، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب.
- هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر (۱۳۹۳). *خاطرات سال ۱۳۷۰*، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب.
- هریس، کوان (۱۳۹۸). *انقلاب اجتماعی: سیاست و دولت رفاه در ایران*. ترجمه محمدرضا فرایی. انتشارات شیرازه.
- هوشمندی، حمید (۱۳۷۸). سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران. *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ۱ (۲۴۷-۲۴۸)، ۲۶۲-۲۸۱.

References

- Ahmadi Amooi, B. (2003). *The Political Economy of the Islamic Republic*. Tehran: Gam-e-No (In Persain).
- Alavi, M. (2001). *Economic Stabilization Policies and Its Sub-sectors in Iran*. Tehran: Ministry of Economy and Finance Publications (In Persain).
- Arrighi, G. (2010). *The World Economy and cold war, 1970-1985*. In Melvn P. Leffler and Odd Ame Westad. eds The Cambridge History of the cold war, Volume 3, Endings (PP.23-44), Cambridge University press
- Attarzadeh, B. (2019). Methodology, Theory and Findings of Kingdon's Agenda, Alternatives, and Public Policies. *Iranian Journal of Public Policy*, 5 (1), 201-225. doi: 10.22059/ppolicy.2019.71582 (In Persain).
- Barzin, S. (1997). *Political Factions in Iran*. Tehran: Markaz Publications (In Persain).
- Bayat, A. (1987). *workes and revolution*. London: led books LTD
- Chehabi, H. (1999). Footbal. *Encyclopedia Iranica*. Vol. X, Fasc. 1
- Dehghan, H. (2018). The Reconstruction Government's Approach to Economic Globalization and Its Impact on State-Market Relations in the Second Decade of the Revolution. *Journal of Political and International Approaches*, 8 (3), 40-67 (In Persain).
- Ebrahim Bay Salami, Gh. H. (2009). A Study of Theoretical Patterns of Development Policies and Programs in Iran.... *Monthly Political and Economic Information*, 23 (262), 168-185 (In Persain).
- Ehteshami, A. (1999). *Iran's Foreign Policy During the Reconstruction Period*, translated by Ebrahim Mottghi. Tehran: Islamic Revolution Documentation Center Publications (In Persain).
- Emmerij, L. (2010). The Basic Needs Development Strategy, *World Economic and Social Survey 2010*. www.un.org
- Experts of the Ministry of Economy and Finance (2004). *A Quarter Century of Ups and Downs 1979-2003*. Tehran: Payegan Publications (In Persain).
- Gholami, N. (2009). *Pathology of Economic Development Programs in Iran After the Revolution*. Islamic Azad University Research Department (In Persain).
- Haji Yousefi, A. M. (2009). *State, Oil and Economic Development in Iran*. Tehran: Islamic Revolution Document Center (In Persain).
- Harris, K. (2019) *Social Revolution: The Politics of Welfare State in Iran*. translated by Mohammad Reza Farayi. Shirazeh Publications (In Persain).
- Hashemi Rafsanjani, A. A. (2012). *Memoirs of 1989*. Tehran: Islamic Revolution Publication Office (In Persain).
- Hashemi Rafsanjani, A. A. (2013). *Memoirs of 1990*. Tehran: Islamic Revolution Publication Office (In Persain).
- Hashemi Rafsanjani, A. A. (2014) *Memoirs of 1991*. Tehran: Islamic Revolution Publication Office (In Persain).
- Hatami, A. (2010). The Pendulum Model: A Framework for Analyzing the Political Economy of the Islamic Republic. *Strategic Studies Quarterly*, 13 (48), 5-35 (In Persain).
- Hooshmandi, H. (1999). Foreign Direct Investment in Iran. *Political and Economic Information*, 1

- (248), 262-281 (In Persain).
- Jessop, B. (1990). *State Theory: Putting the Capitalist State in Its Place*. Cambridge: Polity Press
- Kashavarz, B. (2011). The Status and Role of Social Forces and Classes in Iran. *Politics Quarterly*, 4 (3), 247-263 (In Persain).
- Khorami, Gh. (2017). *State, Industrial Bourgeoisie and Industrial Development in Iran (1989-1997)*. Ph.D. Dissertation in Political Science. Tarbiat Moddares University (In Persain).
- Kingdon, J. W. (2014). *Agendas, alternatives, and public policies*. Essex: Pearson Education Limited.
- Komijani, A. (2003). *Evaluation of Privatization Performance in Iran*. Tehran: Ministry of Economic Affairs and Finance (In Persain).
- Meidari, A. (2010). Political Conditions and Ownership Structure in the Last Three Decades in Iran. *Goftogou Magazine*, 1 (56), 29-48 (In Persain).
- Momeni, F. (2007). *Iran's Economy During the Structural Adjustment Period*. Tehran: Naghsh o Negar Publications (In Persain).
- Mortaji, H. (2017). *Political Factions in Today's Iran: The 1990s Decade*. Tehran: Naghsh o Negar Publications (In Persain).
- Mossaghee, A. (2006). *Modernization and Reforms in Iran*. Tehran: Ghoomes Publications (In Persain).
- Nordhaus, W.D. (1975). *The Political Business Cycle*. Review of Economic Studies, 62
- Noushivani, V. (1994). The Fate of the Economic Adjustment Program. *Iran Nameh*, 1(49 & 50), 531-541 (In Persain).
- Pesaran, E. (2021) *Iran's Struggle for Economic Independence*. translated by Zahra Abdolmohammadi, Tehran: Nahadgara Publications (In Persain).
- Pesaran, H. (1997). Economy ix. In The Pahlavi period. *Encyclopedia Iranica*. Vol. VIII, Fasc. 2
- Pesaran, H. (2000). Economic Trends and Macroeconomic Policies in Post-Revolutionary Iran .in Parvin Alizadeh (Ed.). *The Economy of Iran: The Dilemmas od an Islamic State*, London: J.B Tauris & Co.
- Pesaran, M. H. (1994) Planning and Economic Stabilization Policy, *Iran Nameh*, 1 (49 & 50), 76-96 (In Persain).
- R. Keddie, N. (2009). *Roots of the Iranian Revolution, translated by Mehdi Haghightkhah*. Tehran: Ghoghnoos Publications (In Persain).
- Saffiri, M. (1999). *Truths and Expediencies: A Conversation with Hashemi Rafsanjani*. Tehran: Ney Publications (In Persain).
- Salehi, M. (2014). Economic Diplomacy of the Islamic Republic of Iran During the Reconstruction Period. *Political Science Quarterly*, 9 (2), 175-214 (In Persain).
- Siavashi, S. (1992). Factionalism and Iranian Politics: the Post-Khomeini experience, *Iranian studies*, 25(3-4), 27-49.
- Torabi, Y. (2010). *Consensus of Political Elites and Development in the Islamic Republic*. Tehran: Imam Sadeq University Press (In Persain).



Neoliberalism and Sectarianism, a Case Study of the Marketing Networks

Zainab Taham¹, Nader Amiri²

1. M. A of Sociology, Dept. of Sociology, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: tahamzainab66@gmail.com
2. Corresponding Author, Assistant professor of Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: amirinad@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:**Received:** 25 Dec 2023**Received in revised form:** 06 Jul 2024**Accepted:** 06 Jul 2024**Published online:** 30 Dec 2024**Keywords:**neoliberalism,
neoliberal subject,
sectarianism,
network companies.

Neoliberalism is another leaf of capitalist dynamism in which every step taken is a step towards market fundamentalism and reduces all individual actions to the field of consumption and benefit. The implementation of this idea has fueled the rise of new sects, and the purpose of this research is to understand the mechanism of these sects. The initial premise of the research is that neoliberalism reproduces itself through marketing and market making network companies, and this is one of the important tools and components of the construction of the neoliberal subject. The concept created in this research is sectarianism in order to advance a new problem and with its help to clarify the neglected relationship between neoliberalism and the category of sectarianism. This research has progressed by using a critical approach and relying on personal observations, which finally led to the ideal type of market cults that have financial content and pursue exploitation at a deeper level. The main technique of data collection is participatory observation (with participation in seminars, weekly training sessions). Of course, in order to clarify the atmosphere of induction to the participants, we have made references to the basic texts introduced or cited by the leaders of the meetings; Texts that were an important part of the meeting and work environment of the company and were passed from hand to hand among the members or were regularly relied on in the statements of the leaders. Exploitation in these sects has two aspects; One is the exploitation of the subject on a smaller level and leads to the creation of merchant/consumer figures, and on a larger scale, all its mechanisms serve to stabilize the state of exploitation of the ultimate capitalism.

Cite this article: Taham, Z., & Amiri, N. (2024). Neoliberalism and Sectarianism, a Case Study of the Marketing. *International Political Economy Studies*, 7 (2), 249-271. <https://doi.org/10.22126/ipes.2024.10048.1638> (In Persian).



© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22126/ipes.2024.10048.1638>

Publisher: Razi University

1. Introduction

If we want to deal with reality from a kind of concrete confrontation, the problem started from where neoliberalism is constantly searching for new ways to profit and constantly wanting to advance and remain only as a model. It does not remain and takes all the economic, cultural and social fields for itself. From this point of view, we emphasize and formulate we put our question on neoliberalism. In the beginning, we discussed a brief history of neoliberalism about classical liberals and the recession of the 1930s and 1970s to make sense of capitalism. The result of this link is neoliberalism another leaf of capitalism in mind, seeking to get rid of any kind of control and supervision. The more self-centered, the more the free market. The initial assumption was that with the dominance of the free market, sectarianism was formed they have found that their nature and nature is the same as the open market. We used the concept of sect name through this concept, we found out how neoliberalism is full of these sectarian characteristics and thus reproduction pays for itself. For sectarian circles, we named network companies as examples and called them we considered market segments. The two famous types of these companies, marketing and market making, are the focus of our discussion it has mostly been on marketing networks. In the research, a basic question was addressed regarding companies in the general network, and more specifically, marketing networks as a sect to stabilize and reproduce the conditions does neoliberalism works. Following this question, our secondary question was whether neoliberalism is alive today with six measures does it continue? The research aims to identify and find out about the process of division of these companies, based on their economic nature it is the next goal is to reveal the failure of these types of companies in adhering to their claimed goals.

2. Methodology

Considering that the purpose of the research was to reveal the internal conflict and the alleged goals of the company, the researcher needed to achieve this, he was present in his research field and this was done by using the participatory observation technique. To reveal internal contradictions and show false appearances, we needed an analytical tool to restore the false realities. In addition to this tool, we also enjoyed the conversation of friends with high and low-level members of the network. Using one of the collections of educational books had a complementary role in the research and was only for clarifying the issue.

3. Discussion

The research findings include three parts; the first part is the results of the researcher's observations based on experience it is personal and also a conversation between friends. The purpose of the dialogue is more to clarify and understand the story of the members who joined these groups and their result was that progressive income and training played a strengthening role in joining the members they had. The company forces the subject to utopia with exponential income, personal growth and success training. Joining this stream made a difference. Considering the sectarian nature of these companies, a set of instructions compulsory and repetitive were reviewed and implemented every day, and this time by taking a distance from the traditional understanding of the sect. Some programs become violent, by the way, market sects have distanced themselves from this traditional perception and with completely hidden violence they present their wishes and thereby harm the subject with the gentleness of the words of deceptive teachings. The training at the beginning of entering the company

is on the path of success and personal growth of people, so we put them under the change program to reach the end of the road, we organized a team to build a network and from a team. Personal change with the implementation of a collection of lectures, video clips, teaching books, holding target meetings and many others aimed at brainwashing. There were people to serve another function called team building and networking. The results obtained from the research were that in recent years, with extensive changes in economic programs and to solve the crisis of unemployment, incentive programs for the initiatives of entrepreneurs have been launched. The mediator of neoliberalism cannot be understood, and in research, they are historically compatible with the implementation of neoliberal policies in Iran. Plan discount marketing is one of these programs.

4. Conclusions & Suggestions

Neoliberalism is another leaf of capitalist dynamism in which every step taken is a step towards market fundamentalism and reduces all individual actions to the field of consumption and benefit. The implementation of this idea has fueled the rise of new sects, and the purpose of this research is to understand the mechanism of these sects. The initial premise of the research is that neoliberalism reproduces itself through marketing and market-making network companies, and this is one of the important tools and components of the construction of the neoliberal subject. The concept created in this research is sectarianism to advance a new problem and with its help to clarify the neglected relationship between neoliberalism and the category of sectarianism. This research has progressed by using a critical approach and relying on personal observations, which finally led to the ideal type of market cults that have financial content and pursue exploitation at a deeper level. Exploitation in these sects has two aspects; one is the exploitation of the subject on a smaller level and leads to the creation of merchant/consumer figures, and on a larger scale, all its mechanisms serve to stabilize the state of exploitation of the ultimate capitalism.



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

نئولیبرالیسم و فرقه‌سازی، مطالعه موردی شبکه‌های بازاریابی و بازارسازی

زینب تهم | نادر امیری ✉

۱. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: tahamzainab66@gmail.com
 ۲. نویسنده مسئول، استادیار جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: amirinad@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۴/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۴/۱۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰

کلیدواژه‌ها:

نئولیبرالیسم،
 سوژه نئولیبرال،
 فرقه‌سازی،
 شرکت‌های شبکه‌ای.

نئولیبرالیسم برگی دیگر از دینامیسم سرمایه‌داری است که در آن هر گامی برداشته می‌شود گامی به‌سوی بنیادگرایی بازار است و تمامی کنش‌های فرد را به ساحت مصرف و منفعت تقلیل می‌دهد. اجرایی شدن این اندیشه به خیزش فرقه‌های جدیدی دامن زده است که هدف این پژوهش تقلایی در جهت فهم سازوکار این فرقه‌ها است. پیش‌فرض آغازین تحقیق از این قرار است که نئولیبرالیسم به‌واسطه شرکت‌های شبکه‌ای بازاریابی و بازارسازی به بازتولید خودش می‌پردازد و این یکی از ابزارهای مهم و مؤلفه‌های ساخت سوژه نئولیبرال است. مفهوم برساخته در این پژوهش فرقه‌سازی است تا مسئله‌مندی جدیدی را پیش بکشیم و به مدد آن نسبت مغفول نئولیبرالیسم با مقوله فرقه‌سازی روشن شود. این پژوهش با بهره‌گرفتن از رویکردی انتقادی و با اتکای به مشاهدات شخصی پیش‌رفته است که در نهایت به تیپ ایدئالی از فرقه‌های بازاری دست یافتیم که دارای محتوای مالی هستند و در سطحی عمیق‌تر، استثمار را در پی دارند. استثمار در این فرقه‌ها دو وجه دارد؛ یکی در سطحی خردتر که استثمار سوژه است و به خلق فیگورهای سوداگر/ مصرف‌کننده منجر می‌شود و در وجه کلان‌تر، کل سازوکارهای آن در خدمت تثبیت وضعیت استثمار سرمایه‌داری متأخر است.

استناد: تهم، زینب؛ امیری، نادر (۱۴۰۳). نئولیبرالیسم و فرقه‌سازی، مطالعه موردی شبکه‌های بازاریابی و بازارسازی. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۷ (۲)، ۳۴۹-۳۷۱
<http://doi.org/10.22126/ipes.2024.10048.1638>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2024.10048.1638>

۱. مقدمه

در سال‌های اخیر فعالیت‌هایی به گردش درآمده‌اند که با معادل‌سازی ساختار آن‌ها با ساختار فرقه^۱ می‌توان آن‌ها را نیز فرقه نامید. یکی از بی‌واسطه‌ترین جلوه این نوع از فرقه‌ها به چنگ درآوردن و استثمار سوژه با اجرای مناسک خاص خودشان است. فضای نئولیبرالیسم^۲ فضایی مناسب برای غلبان بی‌قید و بند این نوع از فعالیت‌هاست. دیوید هاروی^۳ در کتاب تاریخ مختصر نئولیبرالیسم که دورنمای تاریخی مختصر و نقادانه‌ای از ظهور پیامدهای نئولیبرالیسم می‌دهد به خاستگاه سیاسی آن اشاراتی دارد. نخستین تجربه شکل‌گیری دولت نئولیبرالی توسط سیاست‌های ایالات متحده و به اتکای دکترین شوک در شیلی به سه شکل، کودتای نظامی، کشتار و شکنجه (علیه حکومت چپ‌گرای سالوادور آلنده) و همین‌طور شوک اقتصادی گروهی از اقتصاددانان معروف به نام «بچه‌های شیکاگو» و با رایزنی میلتون فریدمن^۴ برای انحلال دولت و بازسازی اقتصاد شیلی اتفاق افتاد. (هاروی، ۱۴۰۰)

از نگاه هاروی و از حیث تاریخی در میانه دهه ۷۰ م، یک چرخش و فاصله‌گذاری به سمت نئولیبرالیسم به‌مثابه یک مفهوم و سیاست ایجابی وجود داشته است که در این گذار برای رونق دوباره فرایند انباشت از قیل رفع موانعی که سرمایه را در منگنه قرار داده است مداخلات دولت باید محدود شود. آنتونی آربلاستر^۵ نویسنده کتاب ظهور و سقوط لیبرالیسم در غرب در پاسخ به این پرسش که «آیا لیبرالیسم سقوط کرده است؟» به‌خوبی نشان می‌دهد که فلسفه اقتصاد لیبرالی اخیراً تجدید حیات یافته و به‌نوعی بازاریابی و صورت‌بندی جدید در هیئت‌های دیگری درآمده است. این امر به بحران‌های ادواری سرمایه‌داری ارتباط دارد که نسخه‌پیچی کینز^۶ برای درمان تورم فزاینده و افزایش نرخ بیکاری مؤثر نبوده است و دامن زدن هرچه بیشتر به منطق لسه‌فر^۷ است. (آربلاستر، ۱۳۶۸) از این نگاه چنین استنباط می‌شود که نئولیبرالیسم نه در حکم گسست و جدافتادگی از لیبرالیسم کلاسیک بلکه محصول مناقشه درون خود سنت لیبرالیسم و به‌نوعی واکنش به خطرات کلکتیویسم بود.

از بین مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی نئولیبرالیسم / سرمایه‌داری متأخر می‌توان به دولت‌زدایی، موقتی‌سازی، تشکل‌زدایی و بی‌ثبات‌سازی اشاره کرد. خیراللهی در کتاب کارگران بی‌طبقه: توان چانه‌زنی کارگران در ایران پس از انقلاب برحسب تحلیلی نظام‌مند و تمرکز بر متن قانون کار مصوب ۱۳۶۹ درمورد قدرت چانه‌زنی کارگران در ایران به این مؤلفه‌ها اشاره کرده است و به این نتیجه رسیده است که با پیاده‌سازی سیاست‌های نئولیبرالیسم در حوزه کار با یک سیر کاهش از نظر قدرت سازمانی و ساختاری کارگران روبه‌رو بوده‌ایم که نگاه دولت‌های مختلف بعد از جنگ گرچه از لحاظ سیاسی جهت‌گیری‌های متعارضی داشته‌اند اما در رابطه با نیروی کار و حقوق آنان هم‌نظر بوده‌اند. عمده‌ترین گرایش‌های مربوط به این حوزه (روابط کاری) گرایش به سمت تشکل‌زدایی، کاهش در سطح دستمزدها، شانه خالی کردن هرگونه حمایت اجتماعی دولت از نیروی کار و درنهایت موقتی‌سازی ۹۲ درصدی قراردادهای نیروی کار بوده است. (خیراللهی، ۱۴۰۱)

۲. بیان مسئله

پس از گذشت چندین دهه از اجرای سیاست‌های نئولیبرالیسم بسیاری از تبعات آن مورد واکاوی و یا تأکید قرار نگرفته است. یکی از این موارد نسبت بین سوژه نئولیبرال و ربط آن با نئولیبرالیسم است که هدف ما پرداختن به آن در کنار مفروض دیگری به اسم فرقه‌سازی^۸ است. پیش‌فرض یا گمانه‌زنی ما از این قرار است که امروزه با غلبه بازار آزاد، گروه‌ها و شبه‌فرقه‌هایی از جنس همین بازار آزاد مکاره شکل می‌یابند. این فرایند فرقه‌سازی از طریق مؤلفه فرهنگی نئولیبرالیسم یعنی ساخت سوژه نئولیبرال پیش می‌رود و با طبیعی جلوه دادن این وضعیت، پیامدهایی را برای سوژه و ماهیتش در پی دارد. با توضیح این فرایندها نشان

1. Sect
2. Neoliberalism
3. David Harvey
4. Milton Fridman
5. Anthony Arblaster
6. John Maynard Keynes
7. Laissez faire
8. Sectarianism

خواهیم داد که با سلطه نئولیبرالیسم چگونه به طیف‌های مختلفی از فرقه‌های بازاری از جمله شبکه‌های بازاریابی و شبکه‌های بازاریابی میدانی داده می‌شود و گرچه شاید تصویری خشن و خون‌بار به اندازه فرقه‌های سیاسی و مذهبی نداشته باشند اما پتانسیل سوءاستفاده ذهنی، نفوذ و سلطه بر سوژه، عمیقاً و به صورتی بطئی اعمال می‌شود و شاید بتوان گفت یکی از کارکردهای نئولیبرالیسم پنهان کردن خشونت در این گروه‌های فرقه‌ای است.

سوژه درگیر در این گروه‌های بسته وارد ورطه شستشوی مغزی شده و با یوتوپیا سازی و تلقین باورهای خیالی تصور می‌کند وارد تنها مسیر خوشبختی و حقیقتی مطلق شده است؛ غافل از آنکه تنها محصول این وضعیت استثمار اوست. سوژه نئولیبرال در گروه‌های فرقه‌ای کمتر مجال فراغت و خلاقیت را دارد و مدام درگیر تکرار الگوهای رفتاری و نظم سرکوبگر است. نقد ما در اینجا به حذف کردن سوژه انسانی در تعیین سرنوشت خویش و رها کردن آن به دست پنهان بازار است که هدف غایی آن گسترش منفعت‌طلبی است. در این وضعیت نگاه انسانی در طول زمان فروکاسته می‌شود و تبدیل به نگاهی کالایی‌زده و مصرف‌گرا می‌شود. در ادامه، وقفه‌ای در بحث اصلی لازم است تا اجمالاً به تحولات مقوله «سوژه» طی دوره مدرن پردازیم تا سرانجام جوانب این طرد و استثمار بیشتر روشن شود.

آن به تأمل واداشتن نفسی که در سنت آلمانی قرار بود موجد عدالت و آزادی باشد در پست‌مدرنیسم فاتحه‌اش خوانده شد. جنبش دانشجویی می ۱۹۶۸ از اروپا تا به آمریکا که لحظه مهمی در تاریخ بود و شعارش آزادی به معنای آنارشیستی و اقتدارستیزی بود، پروژه عدالت اجتماعی‌طلبی خود را از دست داد و در همین نقطه، با فضای یله و بی‌قید نئولیبرالیسم گره زده شد و درون منطق مصرفی نظام سرمایه‌داری ادغام گردید. برناردو برتولوچی^۱ در فیلم روایا پردازان^۲ به خوبی نشان می‌دهد که آن انقلاب هرچند مترادف با نقد همه سازوکارهای سرکوب بود تا اینکه سوژه هر چه بیشتر رها شود، اما خیلی بیشتر از آنکه یک انقلاب سیاسی باشد یک انقلاب جنسی بود و این سوژه رها شده از همه قید و بندها و دچار خودشیفتگی مضاعف، در تقابل با سوژه‌ای بود که کانت در آغاز روشنگری در مقام یک سوژه خودآیین از آن دم می‌زد. یکی از امهات فلسفه مدرن پرسش از سوژه بوده که نه فقط در کانون توجه قرار گرفته، بلکه به موضوع مطلق فلسفه نیز بدل شده است. «خود درونی» روسو که بعدها به «خود معقول» کانت بدل شد و هر دو، «خود» را در نهایت به نخوتی استعلایی واداشتند و در نهایت هگل و دیگر ایدئالیست‌ها وسعتی جهانی و کیهانی به «خود» دادند (سالومون، ۱۳۹۹).

در مسیری دیگر روابط سوژه با ساختار در گفتارهای فلسفی و نیز دوگانه عاملیت و ساختار در علوم اجتماعی همواره از محوری‌ترین مباحث و معضلات تفکر بوده است. از دیدگاه انتقادی اندرسون^۳، ساختارگراها و پسا ساختارگرایان و از جمله آنان، لویی اشتروس^۴ و بعدها کسانی مثل لوئی آلتوسر^۵ با سردادن شعاری ساختارگرایانه و با بیرون راندن سوژه از مرکز، خبر از انحلال انسان دادند و در نهایت با ادعای فوکو مبنی بر «پایان یا مرگ سوژه» آن انحلال نظری تکمیل شد. (اندرسون، ۱۴۰۱) این انحلال تئوریک، همپا و یا منبعث از انحلال «خود» در عالم واقع و ظهور «خود تهی شده نئولیبرال» بود.

اباذری در کتاب بنیادگرایی بازار در بحث از ویژگی مشترک تبعات سیاست‌های نئولیبرالی، یکی از پیامدهای این سیاست‌ها را شکل‌دهی به سوژه نئولیبرال برمی‌شمرد. (اباذری، ۱۴۰۰) سوژه خصوصی شده رابینسون کروزوی^۶ تک‌افتاده در جزیره‌ای محصور، امروزه مجذوب جاذبه‌های خرید در مراکز خرید مدام از خلال رفع نیازهای کاذب، توان به اشتراک گذاشتن فهم موضع و نظر خود را از دست داده است و این فضاها تبدیل به کانون‌هایی اصلی برای اجتماعی شدن سوژه شده‌اند که در نتیجه گذار به این وضعیت، نفع خصوصی فردیت یافته، آرمان‌های مشترک را با انحلال مواجه کرده است. رد پای چگونگی شکل‌گیری سوژه نئولیبرال را شاید به انحای مختلف بتوان جستجو کرد، مثلاً آلبرت هیرشمن^۷ ماجرای مجموعه‌ای از تحولات تاریخی بطئی

1. Bernardo Bertolucci
2. The Dreamers
3. Perry Anderson
4. Levi Strauss
5. Louis Althusser
6. Robinson Crusoe
7. Albert Hirschman

اندیشه و عمل جمعی را، طی قرون شکل‌گیری سرمایه‌داری، روایت می‌کند که درنهایت، عمل سودجویانه که زمانی فعالیت گناه‌آلود و مطرود به‌شمار می‌رفت، دیگر نه تنها گناه‌آلود نبود بلکه ابزاری برای تحدید هواهای نفسانی به‌شمار می‌آمد و این وظیفه به حوزه اقتصاد تحویل داده شد؛ بنابراین حوالت، منافع می‌توانست بر هواهای نفسانی زمامداران غلبه کند؛ برای مثال مونتسکیو برات و خریدوفروش ارز را به‌عنوان نیروی امدادی و حفاظی قانونی، چونان سپر بلایی درمقابل حکومت استبدادی سودمند می‌دانست و بعد از اسمیت و ماندویل این قضیه در کانون توجه مباحث سیاسی و علمی قرار گرفت که رفاه مادی عمومی و همگانی را می‌توان با منافع شخصی به بهترین صورت دنبال کرد. (هیرشمن، ۱۳۹۷) بدین گونه غلبه بر منافع زمامداران عملی برای توجیه کردن و پیگیری منافع شخصی جلوه داده شد.

اگر جستجوی تاریخی را وانهیم، به هر تقدیر امروزه کنش‌های ما تابع منطق سرمایه و منافع شخصی است. نظام آموزشی در همراهی وضعیت کنونی، این امر را تشدید کرده است. با تغییر در معانی و دستگاه مفهومی در طول زمان و خیزش ایده‌های مقدس کارآفرینی تحولی گسترده در نظام آموزش ما به‌وجود آمده که از خلال این آموزش‌ها باید به دنبال خودارزش‌افزایی خود و سرمایه باشیم. سوژه درگیر در این مناسبات باید سوژه فردگرایی خودتنظیم‌گر و هدونیمی باشد که با اخلاق رواقی‌گونه همه مسئولیت پیروزی‌ها و شکست‌هایش را تنهایی به دوش بکشد. در اینجا باید سوژه خودمحور و درنهایت مطرود از جامعه خلق شود که ممکن است جذب هر گروه و آیینی بشود. آیین‌های مثبت‌اندیشی و مدیریت‌های گوناگون از این موارد هستند. در شبکه‌های بازاریابی و بازاریابی این آیین‌ها به‌خوبی استحاله شده‌اند و از آن‌ها برای ساختن سیستم فرقه‌ای خودشان بهره برده‌اند. ما هدفمان روشن کردن این بحث است که نتولیرالیسم چگونه فرقه‌سازی می‌کند و سوژه چگونه جذب فرقه‌های بازاری می‌شود؟ در ابتدا باید به ذکر نمونه‌هایی از دیگر فرقه‌ها پردازیم. ذکر این نمونه‌ها نشان دادن ساختار یکنواخت آن‌ها و همین‌طور نشان دادن نکات منفی و رقت‌انگیزی است که به‌بار آورده‌اند.

خبرنگار ایرلندی امیلی جی. تامسون^۱ در کتاب فرقه‌ها: داستان‌هایی حقیقی از کنترل ذهن و تسخیر انسان‌ها با ذکر گزارش‌هایی کوتاه اما مخوف به ظهور و سقوط چندین فرقه مذهبی و غیره می‌پردازد که از خاستگاه‌های متفاوتی نظیر ایالات متحده، هند و چین برخاسته‌اند. این محقق از فرقه به‌عنوان جنبش‌های نوپدید دینی یاد می‌کند. از نظر او فرقه‌ها باور و رفتارهای غیرمنطقی دارند و همگی پژواک آخرالزمانی سر داده و وعده یوتویابی می‌دهند که هیچ‌وقت محقق نمی‌شود ولی افراد همچنان باید آن را طلب کنند و در صورت تحقق پیروزی نهایی از آن فرقه آن‌هاست. فرد تنها کافی است با ایده گسست از اجتماع و پیوستن به جمع آن‌ها آینده خود را تضمین کند. بسیاری از این فرقه‌ها در اقدام اولیه خود ژست‌های بشردوستانه داشتند. بعد از مدتی جهشی به سمت کنترل اذهان، تسخیر و مغزشویی برای عضوگیری صورت دادند که تشکیلات آنان نتیجه‌ای جز سوءاستفاده از فرد در برداشت و فلسفه کمال‌گرایانه آن‌ها پیامدهای منفی و وقایع رقت‌باری به بار آورد. خودکشی‌های آیینی دروازه بهشت، کشتار جمعی در متروی توکیو ژاپن توسط اوم شینریکو^۲ مثال‌های به‌غایت تأمل‌برانگیزی از این نوع فرقه‌گرایی‌ها است (تامسون، ۱۴۰۰).

هدف از تشکیل فرقه، سوءاستفاده از افراد با استفاده از تکنیک‌های مغزشویی و تسخیر ذهن است. فردی که این تکنیک‌ها بر او پیاده می‌شود به فرقه‌اش وفادار می‌ماند و ممکن است دست به هر عملی در راه آرمان‌های فرقه بزند. به باور مارگارت تالر سینگر^۳ فرقه‌ها گرچه ممکن است در فرم و اشکال بسیار متفاوت و اعتقادات گوناگون پدیدار شوند اما همه آن‌ها به لحاظ کارکرد از یک مجموعه قانونمندی واحد پیروی می‌کنند. او بیان می‌کند که رهبران فرقه‌ها با به‌کارگیری تکنیک‌های روانی و با استفاده از روش‌هایی مثل روش کنترل ذهن و مغزشویی، رابطه‌ای با پیروان خود برقرار می‌کنند که از غفلت آنان سوءاستفاده و آن‌ها را به ابزاری برای خود درمی‌آورند. (سینگر، ۱۴۰۱) لیدرهای شبکه بازاریابی و بازاریابی نیز با قدرت کاربزماتیکی خود به اغفال زیرمجموعه‌های خود با استفاده از احساسات و فشار جمعی دست می‌زنند.

1. Emily G. Thomson
2. Aum Shinrikyo
3. Margaret Thaler Singer

رابطه انسانی در این گونه فرقه‌ها تبدیل به رابطه‌ای سوداگرانه شده و ساختار این فرقه‌ها، عملاً به ابزاری برای تجمیع هر چه بیشتر سرمایه به نفع گروهی اندک در رأس، با عناوینی از جنس زمرد، الماس، طلا و... می‌شود. نمونه‌های ذکر شده در مورد فرقه (فرقه دروازه بهشت و فرقه اوم شینریکو) شاید متفاوت از فرقه مدنظر ما باشد اما عملکرد یکسانی دارند. سوءاستفاده از فرد برای اهداف سیستم یکی از مشابهت‌های این فرقه‌هاست. این سوءاستفاده ممکن است در راه یک عقیده سیاسی یا دینی و یا ممکن است محتوایش اقتصادی باشد؛ مهم این است که تئولیبیرالیسم چگونه از این وضعیت سود می‌برد. پرسشی که اینجا می‌توانیم مطرح کنیم این است که تئولیبیرالیسم در اینجا چگونه عمل می‌کند؟ سرنیچک در کتاب سرمایه‌داری پلتفورمی چشم‌اندازی جدید از الگوهای استثماری نو به ما می‌دهد. او توضیح می‌دهد که سرمایه‌داری برای برون‌رفت از بحران‌هایش چگونه میل به تغییر شکل دارد و در اشکال جدیدی مثل اسطوره‌های اقتصاد دیجیتال (اقتصاد پلتفرمی) باز تولید می‌شود. سرنیچک با طرحی انتقادی از جهان پلتفرم‌ها نشان می‌دهد که این طرح‌ها، استثمر را گسترش می‌دهند و گویی صرفاً برای مرتفع ساختن بحران‌های سرمایه‌داری در دهه‌های اخیر مخصوصاً بحران اقتصادی ۲۰۰۸ شکل گرفته‌اند. استدلال کلیدی او این است که سرمایه‌داری متأخر بر روی استخراج نوعی خاص از مواد خام بنام «داده‌ها» متمرکز شده است. این داده‌ها در خدمت بعضی از کارکردهای اساسی سرمایه‌داری متأخر مثل برون‌سپاری کار کارگران، رقابت، انحصار، انعطاف‌پذیری فرایند تولید، تبدیل کالا به خدمات با حاشیه سود بالا است و در نهایت تحلیل این داده‌ها باعث تولید دوباره داده‌ها می‌شود. پلتفرم‌ها تبدیل به روشی کارا برای استخراج، انحصار و تحلیل داده‌ها شده‌اند که مالک این‌ها طبقه سرمایه‌دار هستند و کاربران این‌ها کارگرانی بدون مزد هستند که کالایی بنام داده می‌سازند و توسط تبلیغاتچی‌های شرکت‌ها فروخته می‌شوند (سرنیچک، ۱۴۰۰).

بنا به توضیحات داده‌شده در کنار پلتفرم‌ها (فیس‌بوک، گوگل، اوبر و...) می‌توان به شبکه‌های بازاریابی و بازاریابی اشاره کرد. پیش‌فرض اولیه ما از این قرار است که در مورد شبکه‌های بازاریابی و نیز بازاریابی، با «فرقه» به‌مثابه مصداقی صریح از اجرای سیاست‌های تئولیبیرالیسم مواجه هستیم. همراه با خیزش این نوع از فرقه‌ها و مکانیسم‌های انقیادگونه آن‌ها بر سوژه، پرداختن به این موضوع می‌تواند کمکی به آشکارسازی این نوع از انحلال سوژه باشد؛ بنابراین به طرح این پرسش‌ها می‌پردازیم که شبکه‌های بازاریابی و بازاریابی چگونه به‌عنوان فرقه در جهت تثبیت و بازتولید شرایط تئولیبیرالیسم عمل می‌کنند؟ و هم‌زمان چه پیامدهایی برای سوژه دارند؟

۳. چشم‌انداز و مفاهیم تئوریک

۳-۱. تئولیبیرالیسم

آغازیدن با مفهوم تئولیبیرالیسم نه از روی مد فکری و شتاب‌زدگی، یا مذاقه مفهومی صرف نیست بلکه به‌مثابه بخشی از یک طرح انقیادی است که به باور بسیاری از متفکران مثل دیوید هاروی با نشان دادن شواهد تاریخی آن را انقلابی از بالا و در دست طبقات نخبگان می‌دانست. با این حال، اشاره به دورنمایی از تئولیبیرالیسم کرده‌ایم و به ربط و ضبط آن با دو مفهوم مرکزی، سوژه تئولیبیرال و فرقه‌های بازاری پرداخته‌ایم و این سه مفاهیم را در نسبت با یکدیگر توضیح داده‌ایم. پایه‌گذاران مکتب تئولیبیرالیسم، حقیقت بازار و آزادی‌های فردی را به‌عنوان ارزش‌های بنیادین برگزیدند. این مفاهیم آرمانی، نیروبخش جنبش‌های زیادی از قبیل میدان تیان آنمن^۱ چین و جنبش دانشجویی می ۶۸ بودند. ضامن این آزادی فردی، آزادی بازار بود که در نهایت به حمایت از کسب‌وکار آزاد و کارآفرینانه تقلیل یافت که نتیجه آن می‌تواند پذیرفتن چندپارگی‌ها و مرگ جامعه باشد؛ همان‌طور که تاچر جامعه را نشانه گرفت و چنین گفت: «چیزی به‌عنوان جامعه وجود ندارد، بلکه فقط مردان و زنان منفرد وجود دارند.» (هاروی، ۱۴۰۰: ۳۶)

کشورهای مهمی گام‌های خطیری در میدان توزیع آزادی برداشتند. ایالات متحده یکی از آن کشورها بود که خود را مسئول رهبری این مأموریت عظیم می‌دانست. تئولیبیرالیسم در کنار این آزادی‌ها به آزادی انتخاب در مصرف و همین‌طور به

آزادی در سبک زندگی و رسوم فرهنگی هم اهمیت داده است؛ برای نمونه ایده فریدمن در اینجا جالب توجه است که برپایه به دست آوردن نابترین فرم «دموکراسی مشارکتی»^۱ است و بر این عقیده استوار است که در بازار آزاد، فرد به اختیار خودش می‌تواند برای رنگ کراواتش هم رأی بدهد. (کالین، ۱۴۰۰: ۸۹) این ایده، آزادی فرد را فراتر از اراده جمع و به شکل عناصری منفرد و ذره‌ای گونه نشان می‌دهد که باید از طریق انتخاب مصرف، اراده آزاد خود را بیان کند. مصرف بیشتر، وابستگی بیشتر به بازار را در پی دارد که منجر به بازتولید یک وضعیت استثماری می‌شود. سلب مالکیت ابزار تولید و وابسته کردن مردم به بازار باعث بازتولید سرمایه‌داری می‌شود (وین، ۱۴۰۰: ۱۱۷).

پس از وابستگی، داستان سلب مالکیت را پیش می‌کشیم که از نگاه هاروی «انباشت از طریق سلب مالکیت» متشکل از چهار خصیصه است که اول، بازتوزیع ثروت از کشورهای فقیر به کشورهای با ثروت زیاد است؛ دوم، بازتوزیع‌های دولتی است؛ سوم، خصوصی‌سازی، شرکتی‌سازی^۲ و کالایی‌سازی دارایی‌های عمومی و درنهایت مالی‌سازی. (هاروی، ۱۴۰۰: ۲۲۲) ما از توضیح دو مورد اول چشم‌پوشی می‌کنیم و به دو مورد کالایی‌سازی و مالی‌سازی می‌پردازیم که با بحث ما قرابت بیشتری دارند. مبحث خصوصی‌سازی، شرکتی‌سازی و کالایی‌سازی دارایی عمومی دولت، هدفش گشایش حوزه‌های ممنوعه به روی انباشت برای کسب سود بیشتر است. افزون بر خدمات و نهادهای عمومی، جنگ هم می‌تواند خصوصی‌سازی شود. رسوایی‌های شرکت بنام آمریکایی (بلک واتر)^۳ در سال ۲۰۰۷ در عراق نمونه‌ای از این بازارهای جدید است. نتولیرالیسم محدودیت‌های کالایی‌سازی را کنار زده و دامنه آن را توسعه می‌دهد.

تسری دادن منطق کالایی به تمامی حوزه‌های اجتماعی و حتی روابط عاطفی، خطرناک است و می‌تواند متصدی دیگری‌زدایی باشد و ذهنیتی بیافریند که تنها به سود بیندیشد. به‌خوبی می‌دانیم که منطق سود و سرمایه به هر چیزی بی‌اعتناست و قربانی این وضعیت فرد است. کالایی شدن همه‌چیز از قبیل زندان، طبیعت و عواطف یا حتی تاریخ و تمدن مواردی از سلب مالکیت‌ها هستند. در اهمیت کالا و کالایی‌سازی می‌توان مرور دوباره‌ای بر مبحث کالا از نگاه مارکس انداخت. مارکس در سرمایه و نقدش به سرمایه‌داری از همین مفهوم «کالا» آغاز کرد. از نگاه او کالا ذاتاً مساوات‌طلب و کلی‌مسلك است و روح و کالبد خود را مبادله می‌کند تا ارزشش پدیدار شود. (مارکس، ۱۳۹۹: ۱۱۲) در ایران بسیاری به‌جای مفهوم کالایی‌سازی از مفهوم پولی‌سازی هم استفاده می‌کنند اما به بیان محمد مالجو در بحث آموزش، کالایی‌سازی را مفهومی جامع‌تر و رساتر از پولی‌سازی می‌داند. او به‌خوبی اشاره می‌کند که پولی‌سازی تغییراتی مثل خصوصی‌سازی‌ها در حوزه آموزش را نمی‌تواند پوشش دهد. (حسین‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۵۹-۱۶۰)

افزون بر کالایی‌سازی به بحث مالی‌سازی از نگاه هاروی اشاره می‌کنیم. نظام مالی غارت‌گرانه سرمایه‌داری با حذف هرگونه مقررات و نظارت‌های دولتی به یکی از مراکز بازتوزیعی از طریق بورس‌بازی، غارت و تقلب تبدیل شده است. طرح‌های هرمی گونه‌ای از آن است. هاروی طرح‌های هرمی را گونه‌ای سرمایه‌گذاری غیرقانونی و کلاهبرداری می‌داند که به سرمایه‌گذاران وعده سود و بازده ناممکن را می‌دهند. این طرح‌های کلاهبرداری برای پرداخت پول به سرمایه‌گذار قدیمی از سرمایه‌گذار تازه‌وارد سوءاستفاده می‌کنند؛ بنابراین کسانی که متأخرتر به این طرح کلاهبرداری می‌پیوندند بهره‌ای نمی‌برند؛ زیرا این نیازمند افزایش تصاعدی حجم مشارکت‌کنندگان است که این امر از جایی به بعد ناممکن است. (هاروی، ۱۴۰۰: ۲۲۵)

در سطرهای پیشین به‌خوبی هاروی به پیامد مالی‌سازی‌ها اشاره کرد که به وجود آمدن طرح‌های هرمی یکی از آن موارد بود. این طرح‌های هرمی امروزه به طرح‌های شبکه‌ای مثل بازاریابی‌ها و بازاریابی‌ها بدل شده‌اند که هدف ما در این پژوهش فرقه‌ای نشان دادن این طرح‌ها چه در ورژن بازاریابی و چه بازاریابی است.

۳-۲. سوژه نتولیرال

با بحران‌های همه‌گیری از جمله، بیکاری گسترده، تورم و انواعی از نابرابری‌ها که از تبعات دنیای نتولیرالیسم است افراد به‌ندرت

1. Participatory democracy

2. Corporatization

3. Black Water

بتوانند به یک شغل پایدار برسند و ملزم می‌شوند فکری درخصوص تمشیت امور خود بکنند. طبیعی است که سوژه نئولیبرال باید برای دست یافتن به یک شغل و ارتقا خود به رقابت بیندیشد. به‌مرور ارزش‌های انسانی و اخلاقی تغییر مسیر داده و در این متن جدید امیال سوژه نئولیبرال صورت‌بندی می‌شود. طبق بسیاری از پیمایش‌های اخیر کشور، اکثریت مردم به یکدیگر اعتماد ندارند و پیرامون خود را غیراخلاقی می‌بینند. مؤلفه‌های فرهنگی و هویتی نیز قدرت خود را از دست داده‌اند. تکوین سوژه فردگرایی خودخواه یا سوژه نئولیبرال، محصول همین وضعیت از هم‌گسیخته است. این نوع از فردگرایی برای دستیابی به منافع شخصی‌اش (ثروت، زیبایی، موفقیت و سود) تن به هیچ قرارداد اجتماعی و نظام اخلاقی نمی‌دهد. سوژه نئولیبرال یا باید به گذشته پادشاهی متوسل و آن را درخشان‌سازی کند یا به کیش سلبریتی‌ها و ستایش آن‌ها بپیوندد یا برای ناخوشی‌های روانی‌اش دست به دامن اسطوره رشد، موفقیت، مثبت‌اندیشی و خودمدیریتی شود. مثبت‌اندیشی شاید به‌تنهایی تکافو نکند و سوژه نیاز به آموزش رهبران ایمانی عصر نئولیبرال دارد و باید نداشته‌های خودش را از همین رهبران؛ یعنی لیبرال‌ها و ستاره‌های اقتصادی طلب کند.

سوژه نئولیبرال برای رسیدن به حقوقش، خودش باید اقدام کند. مسئولیت همه‌چیز با اوست و چقدر ستمگرانه است به کسی که در رنج و فقر به سر می‌برد بگویی خودت مسئولی و باید مثبت بیندیشی! سوژه نئولیبرال، بسیار شبیه سوژه هابزی است که فاقد هر نوع کیفیت اجتماعی بود. سوژه باید خودش را به دست نامرئی بازار بسپرد که تنها دست نامرئی بازار، نظم را برقرار می‌کند. برخلاف فردگرایی هابز، اسپینوزا به فردگرایی بدون آنکه ذره‌گرایی باشد باور داشت. او برخلاف دیگر لیبرال‌ها، خودپسندی و خودمختاری را نقطه آغاز و یا طبیعی فرد نمی‌دانست. (آربلاستر، ۱۳۶۸: ۲۱۷-۲۱۸) سوژه نئولیبرال متفاوت از سوژه منطقی، متفکر و قائم به ذات دکارتی است که با اندیشه شناخته می‌شد «می‌اندیشیم، پس هستیم» این سوژه نیز متفاوت از سوژه شایسته اخلاقی است که با نیت خیر برای ادای شایسته وظایفش تن به کم‌ترین حد لذت می‌داد. (سالومون، ۱۳۹۹: ۵۱) با سوژه ارسطویی که به طبع اجتماعی بود هم سر ناسازگاری دارد. متفاوت از هگل و دیگر ایدئالیست‌ها است که به آن وسعتی کیهانی می‌دادند. این سوژه اکنون در جهان دیگری سیر می‌کند و با طلوع خود به‌مثابه روح مطلق فاصله گرفته و به افول خود به‌منزله «هیچ» رسیده است. «هیچ» شکل متأخر سوژه است که از خودیگانگی‌اش بیشتر و پنهان‌تر شده است.

۳-۳. ماهیت فرقه

فرقه یک شاخه یا بخش از یک موضوع کلی است و می‌تواند سازمانی سیاسی، ایدئولوژیک، مذهبی و اقتصادی باشد. عموماً دارای رهبری ایمانی و کاریزماتیک‌اند که اشاعه‌دهنده هر عملی است. هدف فرقه چیزی جز به قدرت رسیدن رهبر فرقه نیست. محتوای فرقه و اهداف ادعایی آن ممکن است متفاوت‌تر از چیزی باشد که در ابتدا ظاهر گردیده است و درنهایت اقتضای پیش دارد. شگردهایی که یک فرقه به کار می‌گیرد از جذب نیرو تا حفظ و کنترل او، فرد را در زنجیرهایی با قوانین سخت‌گیرانه گرفتار و محدود می‌کند. فردیت او مسخ و مصادره می‌شود و راهی برای فکر کردن به‌غیراز فرقه باقی نمی‌گذارد. مطلق‌گرایی فرقه‌ها، راه را بر هرگونه حق انتخاب و تفکر انتقادی نسبت به آن‌ها بسته و ذهن فرد را با تاکتیک‌های خود به زیر سلطه می‌کشد. خودکشی آیینی و دسته‌جمعی فرقه‌ای به نام «دروازه بهشت» در سال ۱۹۹۲ در ایالات متحده نمونه‌ای از این عمل بود.

در کتاب مدیریت توحش که نویسنده آن یکی از تئوریسین‌های معاصر جهاد، ابوبکر ناجی^۱ است. با یک نگاه عمل‌گرایانه سوژه اصیل و «راستین» را فردی می‌داند که توسط شست‌وشوی مغزی در موقع مقتضی باید عزم روبه‌رو شدن با مرگ را داشته باشد. سوژه اصیل سوژه‌ای جهادی است که میدان جنگ را باید خالی نکند. (ناجی، ۱۳۹۷: ۳۳) هدف از این تکنیک‌های مغزشویی، جذب حداکثری پیکارجویان است.

تالر سینگر واژه فرقه را برای توصیف گروهی به کار می‌برد که در مجاورت یک فرد (لیبر) خودانتصابی نضج می‌گیرد که

۱. اسم مستعار الحاکیمه، یکی از تئوریسین‌های معاصر جهاد بود که در سال ۲۰۰۴ کتابی به زبان عربی به نام «مدیریت توحش» به‌صورت آنلاین منتشر کرد. این کتاب درواقع یک استراتژی یا به عبارتی مانیفستی روشنفکرانه برای تسخیر کشورهای جهان بود.

ادعا می‌کند دارای مأموریتی ویژه است و یک دانش تام دارد و می‌خواهد در آن با اعضای گروه که اختیار خود را به دست او داده‌اند شریک شود. (سینگر، ۱۴۰۱: ۲۵) تکرر و بی‌شماری محتوایی فرقه‌ها، می‌تواند پیروانی در راستای هر موضوعی گرد هم آورد. برای فهم فرقه‌ها باید ساختار و عملکرد فرقه‌ها و نه اعتقاداتشان مطالعه شود. (همان: ۵۰) از نگاه تالر سینگر فرقه حول یک مجموعه فاکتور و به کارگیری برنامه‌هایی تعریف می‌شود: اول، لیدر گروه و نقش رهبری آن دوم، ساختار قدرت یا روابط بین رهبر و هوادارانش و سوم، استفاده از برنامه‌های مغزشویی. (همان: ۴۰) به این موارد می‌توان اضافه نمود که فرقه‌ها از کلامی آشکار (مانیفست) نیز استفاده می‌کنند. (همان: ۸۳)

ابراهیم خداینده (مترجم کتاب فرقه‌ها در میان ما) یکی از اعضای پیشین سازمان مجاهدین خلق است. او در خاطرات خودش می‌گوید که در طی مدتی که با تشکیلات رجوی بودم با تمام وجودم به رهبری سازمان (مسعود رجوی) عشق ورزیدم و هیچ تردیدی در آنچه او می‌گفت و انجام می‌داد، نداشتم. (همان: ۹) فرقه ممکن است در فرم‌های متفاوتی و باورهای متنوعی ظهور کند؛ اما در کارکردها همه آن‌ها از قانون و دستورالعمل‌های واحدی پیروی می‌کنند. متدهای پیشرفته و پیچیده‌ای در فرقه‌ها برای مغزشویی افراد به اجرا درمی‌آید که در آن فرد به‌مانند ابزاری است که هر دستوری را بدون سنجش باید به اجرا درآورد.

بسیاری فرقه را یک مقوله‌ای جهانی می‌دانند که بسیاری از گروه‌ها از آن برای انجام کنش‌های جمعی خود از جمله اعتراض به نظم موجود استفاده می‌کنند. روآ^۱ در مقاله‌ای تحت عنوان «چرا آن‌ها از ما متنفرند؟ نه به خاطر عراق» علت پیوستن جوانان به گروه‌های بنیادگرایی مثل داعش را واکاوی کرده است که نشان می‌دهد این افراد به وضع موجود معترض هستند و اغلب طردشده هستند. (احمدیان، ۱۳۹۶) اگر از حوزه روان‌شناسی نگاهی به این قضیه بیفکنیم، فرد با مشکلات روانی ممکن است در برابر عضوگیری‌های فرقه آسیب‌پذیر باشد اما سوای از این نظر، مسائل اجتماعی، سیاسی و شرایط ناپایدار اقتصادی هم می‌توانند تشدیدکننده باشند. ظاهراً برای رفع آسیب‌ها و شرایط ناپایدار اجتماعی و نارسایی‌های جهان اطراف ما فرقه خود را تنها دستگاه موفقیت‌آمیزی می‌داند که برای تغییرات به وجود آمده چیزی بدیع می‌خواهد ارائه دهد.

ژست‌های بشردوستانه می‌گیرد و تشکیلات و مخاطبین خودش را برگزیده خطاب می‌کند و بدین صورت، اعضا از استثمار پنهان و میزان قدرت اعمال شده توسط فرقه، ممکن است که آگاه نباشند. ایدئولوژی فرقه برای جذب افراد مطابق مد روز مشخص می‌شود و در واقع، هر چیز جذب‌کننده‌ای مثل ملی‌گرایی باشد، یا ضد امپریالیسم و یا سکولاریسم و یا حتی مباحث مادی، چندان فرقی ندارد، مهم و اصل کار برقراری یک اتوپیا است. عمل پیوستن به فرقه، ممکن است در نتیجه یک تعلیم و به‌کارگیری متد ساده از مباران محبت و نطق‌های آتشین باشد یا یک جریان پیچیده مثل «قطبی‌سازی». ابوبکر ناجی معتقد بود با این جریان می‌توان توده‌ها یا قشر خاکستری جامعه را به سمت خود کشید. فرقه‌ها شخصیت توتال افراد را می‌خواهند و انسدادی در اندیشه‌اش به وجود می‌آورند که یک فرد تنها باید به روش و زبان مخصوص فرقه بیندیشد. در اینجا می‌توان گفت یک محیط فرقه‌ای می‌تواند خویشتن فرقه‌ای بازتولید کند. فرقه‌های بازاری نیز مثل این فرقه‌ها پتانسیل دست زدن به هر واقعه‌ای را برای رسیدن به قدرت، ثروت و... دارند. البته این وقایع نه از جنس ترور و کشتار بلکه از نوع تبلیغات کاذب و هر نوع لابی‌های دیگر است. در دنیای نئولیبرالیسم و با ظهور و سلطه بازار آزاد آیا ممکن است به چیزی ورای بازار اندیشید و به این فرقه‌های بازاری نپیوندیم؟

۴. روش‌شناسی

با توجه به مسئله این پژوهش، روش انتقادی مناسب‌تر است که برای تحلیل داده‌ها از نقد درونی^۲ به‌معنای روش تحلیلی استفاده شده است. از آنجاکه انجام یک پژوهش کیفی یک کار خلاقانه است و با توجه به درهم‌تنیدگی و متنوع بودن داده‌ها از «نقد درون‌ماندگار» برای تحلیل یافته‌ها به‌جای چندین تکنیک استفاده شده است. اجرای این روش ممکن است نامعمول به نظر رسد اما همین اندازه برای کار ما کافی و لازم بود و نیازی به تکنیک دیگری نبود. این پژوهش برای گردآوری داده‌ها با

1. Roy.o

2. Immanent Critique

تکنیک مشاهده مشارکتی با شرکت در سمینارها، جلسات هفتگی آموزشی پیش رفته است. همین‌طور اشاراتی به متون پایه‌ای شرکت داشتیم که این متون جزء و جزوی از فضای جلسات و کار شرکت بوده که در بین اعضا دست‌به‌دست می‌شد یا در بین گفته‌های لیدرها^۱ و همان‌طور در کتاب اکرم رضاپور^۲ به آن‌ها اشاره شد که تحلیل آن‌ها جنبه مکمل دارد و برای روشن شدن بیشتر موضوع انجام دادیم.

۴-۱. نقد درونی (ذاتی، درون‌ماندگار)

هدف ما آشکار کردن تضاد درونی اهداف ادعایی و اعلام‌شده شرکت بود. اهداف اولیه شرکت، تحقق فردیت و رشد شخصی بود که در نهایت چیزی به جزء تحقیر سوژه در پی نداشت؛ یعنی فرد ساعت‌ها باید آموزش ببیند تا ترغیب شود که دیگران را با عینک لذت و منفعت ببیند. با روش نقد درونی می‌توان این تضادها را آشکار کرد. بسیاری روش نقد درون‌ماندگار را روش مورد استفاده مارکس می‌دانند. مارکس در این روش، تحلیل را از یک مقوله بسیار ساده و بدون پیچیدگی (مثل کالا) شروع می‌کند و بعداً آن را به شبکه‌هایی پیچیده‌تر از مقولات بسط می‌دهد. نقد درونی تناقضات درون این مقولات را آشکار می‌کند که خود این مقوله‌ها قادر به کشف و توضیح آن نبودند. (وین، ۱۴۰۰: ۳۴-۳۵)

آنتونی^۳ در تبیین مبانی فکری و تاریخی نظریه انتقادی می‌گوید، نقد درون‌ماندگار به‌عنوان هسته مرکزی نظریه انتقادی، یک روش برای تحلیل معرفت‌شناسی غیر پوزیتیویستی است. از نگاه او نقد درونی ابزاری است برای روشن کردن تضادهای اجتماعی که بیشترین بازدارندگی را دارند و امکانی برای تغییرات اجتماعی رهایی‌بخش فراهم می‌کند. آنتونی نظریه انتقادی را مبتنی بر تفسیری از اندیشه رهایی‌بخش مارکس می‌داند. پایه و اساس نقد درونی مارکس تأکید بر تضاد درونی میان صورت‌بندی‌های اجتماعی مشخص و ایدئولوژی آن‌هاست و همین تضاد درونی است که نهایتاً منجر به رهایی می‌شود. هدف این روش، برملا کردن حقیقت درونی است. آنتونی در این بحث اشاره به دیدگاه شرویر^۴ می‌کند که او نقد درونی را به‌عنوان ابزاری برای بازگرداندن «واقعیت به‌ظاهر کاذب» توصیف می‌کند؛ یعنی ابتدا با توصیف آنچه کلیت اجتماعی خود می‌داند و با آنچه در واقعیت تبدیل می‌شود در تناقض است. کار نقد درونی همین نشان دادن ظاهر کاذب و تناقض درونی آن است (آنتونی، ۱۹۸۱: ۳۳۰-۳۴۵). ایون شرت^۵ در فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای روش خاص نظریه انتقادی را نقد درونی یا ذاتی می‌نامد. «به فرایند مواجه کردن یک پدیده با واقعیتش که در تقابل با هدفش قرار دارد نقد درونی گفته می‌شود.» (شرت، ۱۴۰۰: ۲۸۰)

۵. یافته‌ها

۵-۱. گام نخست تغییر شخصی - وعده تحقق

بر پایه مشاهداتمان برنامه شرکت به دو دسته تقسیم می‌شود. یک‌سوی ماجرا به بهانه رشد شخصی، برنامه‌ها در جهت «تغییر شخصی» است. سویه دیگر مربوط به تیم‌سازی یا به زبان شرکت «شبکه‌سازی» است که به‌دلیل حجم بالای مطالب از آن‌ها صرف نظر کرده و به نتایج آن‌ها اشاره می‌کنیم. در جلسه اول یا همان جلسه پرزنت شخصی^۶ یا فالو کردن نامیده می‌شود که در این جلسه به معرفی مختصری از «آبرباشگاه اقتصادی - آموزشی» پرداختند. تیم MIM یا مدیریت واسطه‌گری فروشگاهی ارائه‌دهنده کارت‌های تخفیفات در سراسر ایران است. شعار معروف شرکت، شعاری فایده‌باورانه «در خیر دیگران خیر خود را بنا سازیم» است. شرکت با سر دادن این شعار در جلسات عمومی خود را خیرخواه فروشگاه‌ها و مردم می‌داند و به‌عنوان واسطه بین این دو به تبلیغ و بازاریابی می‌پردازد. طراحی این ایده و آغاز به کار آن در سال ۱۳۸۳ بوده است.

۱. به‌کارگیری اصطلاحاتی غریب از جمله نتورک، نتورکر، لیدر و استپ در متن پایان‌نامه بسیار به چشم می‌خورد چون در بین اعضای شبکه رایج بود و هدف ما هم انتقال دادن همان اصطلاحات، بدون هیچ‌گونه دست‌کاری بوده است.

۲. اکرم رضاپور نویسنده کتاب اصول پایه‌ای موفقیت برای ساخت سیستم ثروت‌ساز است. این کتاب یک مرام‌نامه یا مانیفست برای ساخت سیستم شبکه‌ای است که به‌صراحت در مورد مبانی اندیشه‌های تشکیل یک سیستم سخن گفته است.

3. Robert J. Antonio

4. Schroyer

5. Yvonne Sherratt

۶. در کتاب هدیه اثر اسپنسر جانسون واژه «پرزنت» به‌معنای عرضه کردن خود است. مفهوم پرزنت یکی از موتیف‌های مهم در شرکت است.

طبق گفته مبلغان، این ایده براساس نیازسنجی جامعه طراحی شده است. اولین هدف این طرح «کاهش هزینه‌های خانواده‌ها» دومین هدف آن «افزایش گردش مالی بازار» و هدف سوم «اشتغال‌زایی و کسب درآمد» است. شرط لازم برای دستیابی به این اهداف درخواست کردن کارت تخفیف، فعال کردن و ثبت جایگاه تجاری است. هدف شرکت تنها ارائه کارت تخفیف نیست بلکه در ادامه از اعضای خود درخواست درآمزی می‌کند. برای رسیدن به درآمد باید کار خود را با داشتن دو محور (دو نفر عضو) شروع کنیم. اگر این دو محور ما فعال بوده و آن‌ها هم هر کدام دو محور فعال داشته باشند آنگاه ما به تعادل محوری سه‌به‌سه (۳|۳) رسیدیم و به ازای هر نفر ما ۳۰ هزار تومان پورسانت دریافت می‌کنیم. در ظاهر، شرکت ارائه‌دهنده خدمات به نظر می‌آید. تخفیف دادن شعاری بود که مدام سر داده می‌شد و یکی از دلایل محکم آنان برای تأسیس این ابر باشگاه، ارائه دادن خدماتی از قبیل، تخفیف و راضی نگه داشتن مشتری و فروشگاه‌ها بود. این در نگاه اول جالب به نظر آمد اما در ادامه با شواهدی پی به واقعیتی نهان یعنی همان «تکنیسری» زیرمجموعه‌ها و درنهایت «شبکه‌سازی» افراطی می‌بریم. گاهی حتی با به کار بردن سخنان افراد مطرح سیستم شبکه را بزرگ‌ترین و قوی‌ترین نوع سیستم‌ها عنوان می‌کردند. در اینجا به روایتی از یکی از لیدرها در جلسات هفتگی اشاره می‌کنیم:

«یه دکتری هست در هندوستان به اسم عبدالکلام^۱ که میگه سیستم شبکه یکی از بزرگ‌ترین و قوی‌ترین تجارت قرن بیستویکم است. تمام مردان و زنان باید این تجارت را انجام بدهند و اگه نخوان انجام بدن، اصلاً نمی‌تونن در آینده زندگی کنند. این یکی از رهبران تغییر در دنیاس. شما باید به مردم بفهمانید که چرا باید این تجارت را انجام بدهند.» (مهربانو^۲ و...)

پس از تبلیغات گسترده برای شبکه و تأکید مکرر بر استفاده از اهرم انسانی و با اهرم خطاب کردن اعضا که می‌بایست حاملان و حامیان اهداف رأس هرم باشند و از نگاه ما سوژه اینجا شاید با پایان فردیت خود روبه‌رو است و بدل به اهرمی رها در دست این سیستم شده است. در این مدل از شرکت‌ها که به‌قرار معلوم برای برطرف کردن ضعف‌های شرکت‌های هرمی و بازاریابی شبکه‌ای به وجود آمده‌اند و خود را منفک‌شده از آن‌ها می‌دانند اما بر پایه مشاهداتمان درزمینه رفتار گروهی این شرکت‌ها تفاوتی وجود ندارد و تنها با کسب مجوز از اصناف، خلق صورت جدیدی از فرقه در پشت نقابی به اسم اصناف است و با داشتن کد صنفی (نشان دادن یک سری اعداد و ارقام) نشئت‌گرفته از تفکری مکانیکی است که می‌خواهد گنداب فریب‌ها را موجه جلوه دهد. در این نوع از شرکت‌ها، نه‌تنها فعالیت بارور اقتصادی خاصی صورت نمی‌گیرد بلکه توسط آن‌ها واسطه‌های سنتی (مثل مغازه‌داران سنتی) هم از چرخه فعالیت اقتصادی حذف می‌شوند. آموزش بعدی ترینینگ کتاب موج سوم اثر آلوین تافلر^۳ و کلیپ حکایت خط لوله که برگرفته از کتاب حکایت خط لوله نوشته برک هجز است. برک هجز این کتاب را با تأسی از رابرت کیوساکی نوشته است. در مقدمه کتاب او گام‌هایی را مانند درک، تقلید و ثبات قدم برای کسب ثروت پیشنهاد می‌دهد. او قصد دارد در این کتاب راهکارهای اثبات‌شده‌ای را برای آزادی مالی به ما بیاموزد. او این کسب‌وکار ابتکاری را بازاریابی شبکه‌ای می‌نامد. (هجز، ۱۴۰۱: ۷-۸)

در این حکایت به تمایز بین درآمد ثابت و درآمد تصاعدی می‌پردازد. از آن می‌توان استنباط کرد که ما به خاطر به دست آوردن درآمد تصاعدی باید شغلی مناسب انتخاب کنیم و تنها شغل ایدئال زمانه ما همین شغل شبکه است. باید به شبکه‌ای شدن و شبکه‌ای زیستن فکر کنیم. آموزش بعدی که مکمل موارد پیشین است مبحث چهار ربع نقدینگی اثر معروف رابرت کیوساکی^۴ است. در این مبحث افراد گویا تنها یک شغل هستند و با صفات شغلی‌شان احضار می‌شوند. تا اینجا بحث با بهانه‌های مختلف مثل درآمد تصاعدی مدام تشویق به تغییر شغل می‌شدیم. این برنامه را ذیل تغییر شخصی دسته‌بندی کردیم؛ که برنامه‌های دیگری مثل مباحث «اصول ده‌گانه پارادایم شیفت» و کلیپ «تغییر» آزمندیان نیز بر برنامه تغییر شغل به معنای تغییر شخصی تأکید دارند و گفتار مؤکد در این آموزش‌های ظاهری تغییر شغل و باورهای ذهنی است و تکرار هر روزه این

۱. عبدالکلام یازدهمین رئیس‌جمهوری هند بود.

۲. مهربانو کسی است که بالای صد نفر عضو دارد و در استپ ۱۰۰+ قرار می‌گیرد. این شخص اجازه ورود به دوره مشاور فروش و ساخت سازمان را کسب کرده است. آقایان هم مهربان نامیده می‌شوند.

3. Alvin Toffler

4. Robert Kiyosaki

اصول ده‌گانه، نوعی تداوم بخشیدن به آن است. این اصول به نقابی برای پراکنش سلطه بیشتر بر سوژه بدل شده و با جا زدن این شغل به‌عنوان راه‌حل همه مشکلات اقتصادی یاد می‌کند.

پس از گذراندن این مراحل و تغییر دادن الگوها، باورها و رفتارهای شخصی و سرسپردگی سازمانی به تتورک، آماده آموزش سناریوهای بعدی به اسم «هشت پایه موفقیت» که هشت پایه اصلی تجارت تتورک است می‌شویم. عضوگیری، هنر دعوت کردن، پیگیری و فالو کردن، پرزنت کردن، تکثیر و همانندسازی همه و همه در جهت عضوگیری و حفظ و کنترل اعضا برای ساخت سیستم است. هنر فریب دادن یکی از ویژگی‌های معیار تتورک است. هنر فریب دادن یا ابتکار عمل در فریب‌های عضوگیری راهی است برای باز کردن هر عمل فرقه‌گرایانه‌ای که سوژه نئولیبرال باید با اشتیاق آن را انجام دهد و ما این عمل را سرسپردگی فرقه‌ای می‌نامیم. با انبوهی از این کلیپ‌ها و مجموعه سخنرانی‌ها که در شرکت به نمایش درمی‌آیند برای ایجاد کردن بستری مناسب برای تجارتی فرقه‌ای است و نه رفع نیازی که در ابتدای امر، شرکت قصد آن را داشت. سوژه نئولیبرال با مباران این هجمه از تبلیغات ایدئولوژیکی هر لحظه در معرض غلتیدن به آغوش این فرقه‌هاست. این دستورالعمل‌ها نه تنها بیان‌کننده اهداف سیستم هستند بلکه حافظ آن و به‌نوعی بازتولیدکننده آن نیز هستند.

ذهنیت اعضا با بیان ایدئولوژیک این دستورالعمل‌ها ساخته می‌شود و در واقع هستی سیستم در گروهی باور اعضایش به این دستورالعمل‌هاست. در برنامه‌های بعدی شاهد امتداد این دستورالعمل‌ها به شکل دیگری هستیم. «ادیفای کردن یا ارزش‌گذاری» یکی دیگر از این دستورالعمل‌هاست که به شرکت قدرت و موضع برتری می‌بخشد. قبل از شروع جلسه پرزنتی، جلسات ترینینگ کتاب، جلسه معرفی اقلام شرکت و معرفی کلیپ آموزشی، ادیفای کردن برای مقدس نشان دادن سیستم اجرا می‌شود که همه این ابتکارات، تبلیغی جهت پیشبرد اهداف سیستم است. تمام این عناصر کل یکپارچه و واحدی شکل دادند که باهم صحنه‌ای به نام فرقه تجاری را می‌ساختند. آداب و مراسم خاص در ابتدا و پایان جلسات از جمله شعارهای دسته‌جمعی، حلقه‌های فالوبی^۱ و بسیاری دیگر، گویی یک اجتماع جادویی بود که همه در آن حیات می‌یافتند.

۵-۲. نئولیبرالیسم و روان‌شناسی‌گری

در بخش قبلی به رابطه این تجارت با آموزش‌های انگیزشی پرداختیم. در ادامه به رابطه این تجارت با کتاب‌های روان‌شناختی در ژانر خودیاری، موفقیت و همین‌طور اندیشه حاکم در تولید این متون می‌پردازیم که سوژه به‌واسطه این‌ها تغذیه فکری می‌شود. مشخصاً در سه، چهار دهه اخیر اقبال عمومی به نمونه‌های پرتکرار این حوزه، حتی بیشتر از حوزه ادبیات، بوده است و از آن می‌توان به‌عنوان یک پدیده اجتماعی یاد کرد. از آنجاکه سال‌های انتشار این کتاب‌ها، مقارن است با اجرای سیاست‌های نئولیبرالی در غرب و این هم‌زمانی می‌تواند نشانی باشد برای بهره‌برداری نئولیبرالیسم از نیروی اندیشه و روان که شرکت‌های شبکه‌ای نیز به‌خوبی از این نیرو استفاده برده‌اند.

کتاب اول که تمامی افراد در ده گام ابتدایی استپ (۴-۰) باید آن را مطالعه کنند، داستان چه کسی پنیر مرا جابه‌جا کرد؟ است. این کتاب اثر اسپنسر جانسون^۲ با موضوع تحول و موفقیت است که بیش از چهل نوبت در ایران تجدید چاپ شده است. این کتاب، داستان چهار شخصیت غیر واقعی است که در ماز به‌دنبال تغییراتی برای به دست آوردن پنیر تازه هستند. دو شخصیت کوتوله متوجه تغییرات کوچکی که رخ داده بود نمی‌شدند و آمادگی مواجه با این تغییر را نداشتند. شخصیتی که نامش هم بود، توان رویارویی با تغییرات تازه را نداشت و هر روز غرولند می‌کرد که چه کسی پنیر مرا برداشته است. او احساس می‌کرد که خودش باعث ایجاد این مسئله نشده است: «برای اینکه ما این مشکل را به وجود نیاورده‌ایم، کس دیگری این کار را کرده و ما باید به حق خود برسیم.» (جانسون، ۱۴۰۱: ۳۱) بالاخره درمقابل او و با نگاهی متفاوت‌تر یعنی هاو بر ترس خود غلبه می‌کند و تغییر جهت می‌دهد. پیام کلی داستان این است که از تغییر ترسید و خود را با تغییرات همگام کنید.

در پاسخ به این بحث می‌توان گفت، داعش هم در پی تغییر بود اما چیزی که مهم است و جای بحث دارد این است که چه

۱. حلقه فالوبی، مراسمی است برای افرادی که تازه‌ورود هستند و فعالیت بسیار چشم‌گیری داشته‌اند که به‌شکل حلقه همه او را دوره می‌کردند و او با هیجان و آب و تاب از تجربیاتش حرف می‌زند.

چیزی باید تغییر کند؟ و تغییر برای چه منافعی و با چه هدفی؟ برنامه اول شرکت تغییر شخصیت افراد بود البته نه تغییر برای رشد واقعی فرد بلکه در جهت تحقق اهداف شرکت که همان تیم‌سازی برای تداوم شرکت بود. بعد از این کتاب به کتابی دیگر از اسپنسر جانسون (استاد تمثیل) یعنی کتاب قله‌ها و دره‌ها می‌پردازیم. این کتاب بالغ بر بیست بار در ایران چاپ شده است. نویسنده سعی دارد که برای مسائل پیچیده، با ساده‌سازی و یا سطحی‌نگری، راه‌حل‌های آسان و سریع پیشنهاد داده و گویی ترفندهایی برای خروج از بن‌بست‌ها و چالش‌های زندگی در چپته دارد. کتاب با مقدمه‌ای از سخنان علیرضا آزمندیان^۱ شروع می‌شود. او به یک اصل مهم اشاره دارد که دنیای بیرونی ما انسان‌ها عاری از هر مشکلی است و این انسان‌های ناکام هستند که ذهنی ناتوان دارند و یا به عبارتی قله‌ها و دره‌ها ابتدا در ذهن ما شکل گرفته و در دنیای بیرون مصداق یافته است.

این مباحث که مسائل خود را پدیده‌ای درونی بدانیم، دیگر فعالان حوزه‌های خودمدیریتی و خودشکوفایی مکرر مطرح کرده‌اند. پیش از شروع داستان اصلی، ماجرا از ملاقات دو دوست آغاز می‌شود. ماجرا از این قرار است که فردی به نام مایکل براون^۲ از دوستش آن کار^۳ برای خروج از مشکلاتش راهنمایی می‌خواهد و آن کار اکنون به‌عنوان فردی خوشبخت و ذهنی بیدار برای براون قصه‌ای را بازگو می‌کند که خودش قبلاً از یک دوست شنیده است. اینجا یادآوری می‌کنیم که در شرکت‌های شبکه‌ای هم از این روش استفاده می‌شود. یک نفر فکر بکری به ذهنش رسیده است، متحول شده و حالش نسبت به قبل بهتر شده و این را به کسب‌وکار جدیدی که آغاز کرده نسبت می‌دهد و ما باید این متحول شدن او را به گوش جهانیان برسانیم. اینجا به‌خوبی پی به استراتژی تبلیغی این گروه‌ها می‌بریم تا آنچه را که می‌خواهند به مخاطب القا کنند؛ همان‌طور که در سطری از کتاب همسو با این ایدئولوژی می‌خوانیم که آن کار گفت: «در صورتی داستان را برای مایکل تعریف می‌کند که اگر به نظرش ارزشمند و مفید بود، آن را برای دیگران تعریف کند.» (جانسون، ۱۴۰۱: ۱۴)

براون پس از قول دادن برای بازگو کردن داستان، سراپا گوش می‌شود تا سر از کار این قصه مشکل‌گشا دریاورد. آن کار ماجرای قله و دره را از یک کودک در قعر دره‌ای عمیق آغاز می‌کند کودکی که در پایان داستان، گویی از آب و گل درآمده و به نگرشی متفاوت رسیده است و به‌مرور که بزرگ‌تر شد نظرش تغییر کرد. او وقتی که جوان بود، می‌دید که آدم‌ها رفتارهایی عجیب از خودشان بروز می‌دهند و هیچ اهمیتی به تغییر در زندگی نمی‌دهند. از نظر آن‌ها زندگی تنها در دره جاری بود و فکر رفتن به مکان‌های دیگر دست کمی از کابوس نداشت. مرد جوان از ترک دره یا همان نقطه امن زندگی‌اش، با اطرافیان خود به گفت‌وگو نشست. گویی آن‌ها ساز مخالف می‌زدند. او اما تصمیمش را گرفت و ترس و تردید را کنار گذاشت و آنجا را ترک کرد. «همه او را از رفتن به جایی که خودشان نرفته بودند منع کردند.» (جانسون، ۱۴۰۱: ۲۰) در آموزش‌های شرکت هم به شکلی آرمان‌گرایانه مدام به اعضا گوشزد می‌کردند که ما باید از دست زدن به هر کار جدیدی ترسیم:

«ما هم ممکن برای کار کردن در اینجا با هشدار اطرافیانمان مواجه شویم اما باید با قدرت تمام درمقابل آن‌ها بایستیم یا به عبارتی بترسیم، بلرزیم، ولی اقدام کنیم. افرادی ممکنه هیچ اطلاعی درمورد این شغل نداشته باشن و با ناآگاهی‌شون ما را بترسونن اما باید دست به انتخاب بزنی و از عاقبت این کار نترسیم.» (مهربانو و...)

در این کتاب نویسنده با خلق دوگانه‌های قله و دره، شهامت و ترس، موفقیت و شکست، در پی گره زدن این مفاهیم به پدیده‌هایی درونی مثل نوع نگرش و ذهنیت آدم‌هاست؛ بدین‌گونه است که فرد نه به‌عنوان یک امر اجتماعی بلکه جدای از جامعه در نظر گرفته می‌شود و در مبارزه‌ای انفرادی در کنترل اوضاع درونش گرفتار است و درنهایت تبدیل به یک سوژه منفرد می‌شود و این نکته یکی از بنیان‌های معرفتی نئولیبرالیسم است. این سوژه منفرد بعدها باید در قالب عملکرد «گرگ وال استریت» نمود بیابد. نویسنده قصد دارد با ساده‌سازی و تقلیل دادن هر مشکلی به خود فرد، او را جدای از جامعه در نظر بگیرد و هیچ امر بیرونی دیگری را در آن دخیل نمی‌داند.

کتاب بعدی حکایت دولت و فرزاندگی اثری از مارک فیشر^۴ است. موضوع کتاب روان‌شناسی موفقیت است که در سال

۱. علیرضا آزمندیان به پدر تکنولوژی فکر در ایران شناخته شده است. او سخنرانی‌های زیادی درباره مباحث انگیزشی دارد. او یکی از مبلغان کارآفرینی در ایران است.

2. Michel Brown

3. Ann Carr

4. Mark Fisher

۱۴۰۱ در ایران به چاپ صد و نوزدهم هم رسید. کتاب قصدش برملا کردن اسرار فرزاندگی است یا از نگاه مترجم (گیتی خوشدل)^۱ می‌خواهد «موز ذهن ناهشیار» را در قالب پانزده حکایت بیان کند. فصل اول، حکایت مردی جوان اما ناامید با عمومی دولتمندش است. جوان که در تنگنای مالی بود برای برون‌رفت از این تنگنا به فکر عمومی دولتمندش می‌افتد تا شاید بتواند اندرزی به او دهد. عمومی دولتمند پس از شنیدن حکایت او از جان پاول گتی، جوان ثروتمند نام می‌برد. سپس از جوان می‌پرسد آیا فکر می‌کنی کسی که ده برابر تو درآمد دارد، ده برابر تو کار می‌کند. «نه.» در اینجای بحث متوجه شدیم که عمومی جوان با راه‌حلی تخیلی سعی دارد به جوان بفهماند که بدون کار کردن هم می‌تواند دولتمند شود.

اینجا می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا با این نوع نگاه طفیلی‌گری و یا ابزاری نگرستن و با کوتاه‌ترین راه‌ها می‌توان به اهداف بزرگی دست یافت؟ در فصل دوم کتاب، حکایت دیدار جوان با باغبانی دولتمند است که او همان پیرمرد دانای قلعه‌ها و دره‌ها است که در تولدی دوباره در این کتاب هیئت باغبانی دولتمند را می‌یابد. در ادامه دولتمند، جادوی هدف کمیت‌یافته را با منطقی عدد و رقم و استفاده از عبارات تأکیدی به جوان آموزش می‌داد که با خواندن این عبارات کتاب، ذهن ما مشغول این شد که آیا با آفریدن هدفی رؤیایی و جاه‌طلبانه و حدومرز خود را با عدد و ارقام نشان دادن یا با قواعد و عبارات تأکیدی که به نظر سحر و جادو می‌آید، نوعی ترویج و طراحی خرافه نیست؟ چند خط پس و پیش این جملات مقدمات طفیلی‌گری چیده شد و در اینجا نیز رواج خرافه را داشتیم که همه این‌ها نشانی از اجرایی شدن گام‌به‌گام اصول شبکه را تضمین می‌کند. در شرکت‌های شبکه‌ای فعالیت اقتصادی خاصی صورت نمی‌گیرد و تنها با توسل به عبارات تأکیدی و یک مجموعه قواعد و مباحث انگیزشی می‌خواهند هر روز زندگی ما را از هر جهت بهتر و بهتر کنند. مثل تکرار قاعده «هر روز، زندگی از هر جهت بهتر و بهتر می‌شود.» (فیشر، ۱۴۰۱، ص ۸۰) در شرکت به‌عنوان تکلیف هر روز عباراتی تأکیدی به اعضا داده می‌شد که در نوبت صبح و شب برای رسیدن به رؤیاهامان باید تکرار می‌شدند.

کتاب‌های بعدی که به استپ‌های بالاتر معرفی می‌شدند در جهت اهمیت بخشیدن به شغل فروشندگی از نوع شبکه‌ای آن یا از نگاه ما از نوع فرقه‌ای بودند. کتب دوازده ستون موفقیت و جادوی کار پاره‌وقت از متون مهم در این حوزه هستند. روح حاکم در این کتاب‌ها فروشندگی و ساخت سیستم است. اندیشه حاکم بر دوازده ستون موفقیت، بازاریابی شبکه‌ای است. نویسندگان این کتاب جیم ران^۲ و کریس وایدنر^۳ می‌باشند. این دو از اساتید برجسته صنعت رشد فردی و انگیزه هستند. این کتاب بالغ بر بیست‌وپنج بار تجدید چاپ شده است. ستون اول یا گفتار اول از برخورد تصادفی مایکل جونز فروشنده با پیرمردی به اسم چارلی با هویتی نهان شروع می‌شود که این الگوی تکراری برخورد تصادفی مرد جوان و کم‌تجربه با پیرمرد دانا در کتاب‌های قبلی هم تکرار شد. به نظر ما این الگو برای زنده نگه‌داشتن و بازتوزیع الگو و ساختار هرمی در شرکت‌های شبکه‌ای است؛ همین‌طور که در آموزش‌های شرکت تکرار می‌شد ما باید از لیدرها و بالاسری‌هایمان که همان پیرمرد کاریزمای قصه‌هاست پیروی کنیم و آن‌ها را به‌عنوان الگوی کمیاب و اولیای این شغل بپنداریم و به رسالت آن‌ها ایمان بیاوریم. با رمز و راز آلود کردن این سیستم تنها در تلاش برای مجاب کردن اعضا به پیروی کردن از افراد رأس هرم هستند. در ادامه داستان پیرمرد اسرار موفقیت را در قالب دوازده ستون برای مایکل بازگو می‌کند. ستون اول پرورش دادن خود برای رسیدن به رشد شخصی است. «رمز تبدیل شدن به یه فروشنده بهتر این نیست که روزی پنج ساعت بیشتر روی شغل کار کنی، بلکه اینه که روی خودت بیشتر کار کنی.» (ران و وایدنر، ۱۴۰۱: ۲۵)

از دید چارلی دستیابی به این کار تنها از طریق رفتن به سمینارهای افراد موفق و خواندن داستان سرگذشت فروشندگان برتر محقق می‌شود. در این کتاب و همچنین کتاب‌های دیگر شغل فروشندگی بهترین شغل دنیا تصور می‌شود و هدف از پرورش خود پرورش یک فروشنده خوب است. دعوت از افراد به این سلک یا فرقه برای جذب مبلغ و فروشندگی است. در ستون یازدهم این کتاب، فروش به رهبری تشبیه شده است. در ستون هشتم نویسنده، کل زندگی را به فروش و فروشندگی تقلیل داده است: «همه زندگی فروشه و فروش به تأثیرگذاری بستگی دارد.» (ران و وایدنر، ۱۴۰۱: ۸۴) در شرکت شغل

۱. گیتی خوشدل یکی از مترجمان مطرح در حوزه روان‌شناسی و عرفان است.

2. Jim Rohn

3. Chris Widener

فروشنده‌گی را مستقل‌ترین و بهترین شغل قلمداد می‌کردند که اعضا باید به آن اقبال نشان می‌دادند و این اقبال با خرید و فروش اجناس با قیمت بسیار گران همراه بود که این امر در خدمت تولید سود و ثروت بیشتر برای شاخه‌های رأس هرم است و اقتصاددانان نئولیبرال نیز اسم این فرایند را بهبود شرایط کسب‌وکار می‌گذارند که مترادف با فقیرسازی یک عده از مردم است. در ستون‌های بعدی به ارتباط بین رشد فردی و رشد مالی اشاره شده است و بین این دو رابطه‌ای مستقیم برقرار است. رشد مالی باید تابع رشد فردی باشد که در اینجا هم بدون هیچ پایه و اساسی در حقایق، بایدها و نبایدهایی بازتولید می‌شود که استبداد رشد مالی بر رشد فردی و رخنه مناسبات مالی بر فرد را به همراه دارد. در ستون آخر نویسنده اشاره به یک اصل مهم «به‌جا گذاشتن میراثی از خود» می‌کند که در عبارتی چرلی به مایکل می‌گوید: «من با آموزش دادن زندگی بهتر به تو، میراث خود را به یادگار گذاشتم، حال نوبت توست تا میراث خود را به دیگران ببخشی.» (ران و وایدنر، ۱۴۰۱: ۱۱۷) در این کتاب و کتب دیگر به‌جا گذاشتن میراث، بازگو کردن به دیگران و بسیاری دیگر، موتیف‌های مکرری بودند که تکرار شدند و می‌توان گفت تنها برای حفظ شمای هر می‌است.

کتاب بعدی جادوی کار پاره‌وقت اثر پدربزرگ شبکه بازاریابی در جهان یعنی جیم ران است که بیش از دویست هزار نسخه از آن به فروش رسیده است. این کتاب یکی از پرفروش‌ترین کتب طرح عیدانه در سال ۱۳۹۵ طبق گزارش خانه کتاب در کشور بوده است. موضوع محوری آن موفقیت در کسب‌وکار و مشخصاً موفقیت در کار شبکه است. کتاب با گفتاری جذاب و جادویی با عنوان کار پاره‌وقت آغاز می‌شود. از این کار به‌عنوان فرصت کاری ویژه‌ای یاد می‌کند که بیش از شغل تمام‌وقت ثروت افزایی می‌کند و بازاریابی شبکه‌ای نیز یک کار پاره‌وقت است که از نگاه نویسنده دارای جذابیت‌ها و مزایای وصف‌ناپذیری است؛ اما نکته‌ای که از نگاه ما جالب می‌نماید این است که در این گفتار فریبنده، نویسنده با جادویی نشان دادن کار شبکه به‌عنوان یک کار پاره‌وقت خوب، دنیایی از خشنودی‌ها و هیجان‌ات کاذب در سوژه ایجاد می‌کند و امیال او را به بازی می‌گیرد تا از کاری که بدون امنیت شغلی است، هیچ برنامه‌ای برای حمایت و پشتیبانی از او ندارد، دفاع کند.

این به‌طور خاص به دلیل میل سیری‌ناپذیر دنیای سرمایه‌داری است که برای رسیدن سریع‌تر به سود و سرمایه، کار پاره‌وقت و یا بی‌ثبات بر کار دائم و ثابت ترجیح داده می‌شود یا بهتر است بگوییم امروزه بی‌ثبات کاری جایگزین کار دائم و تمام‌وقت شده است و اساساً در جهان اقتصادی نئولیبرال کار پاره‌وقت مرکز است و کار پاره‌وقت را می‌توان یکی از مؤلفه‌های اقتصادی این عملیات شبه‌فرقه‌ای در نظر گرفت. امروزه همه‌گیری کار پاره‌وقت و قراردادهای موقت در بازار کار در ایران و در سراسر دنیا در گزارش‌های رسمی و غیر رسمی به گوش می‌رسد که نویسنده این شیوع را به‌خوبی نشان می‌دهد و توجیه می‌کند؛ درنهایت می‌توان گفت موضع سوژه در کار پاره‌وقت بسیار ضعیف می‌شود و به ضرر او تعریف می‌شود. این شغل بدون هیچ‌گونه پوشش قانونی و حمایتی است و فرد در این روابط تمام حقوق سازمان‌یافته خود را از دست می‌دهد و باعث بروز مشکلات اقتصادی، اجتماعی فراوانی از این دست می‌شود. در گفتارهای پایانی کتاب به مهارت‌هایی می‌پردازد که لازم است آن‌ها را یاد بگیریم. یکی از آن‌ها، مهارت متقاعد کردن افراد برای فروش محصول است. «شما باید این کار را آن‌قدر خوب انجام دهید تا جایی که آن‌ها موافقت به مشارکت کنند.» (ران، ۱۴۰۱: ۶۰)

مهارت بعدی آموختن جذب کردن افراد است. «هنر جذب افراد جدید یکی از بهترین هنرها در جهان است.» (ران، ۱۴۰۱: ۶۲) مهارت‌های دیگری که به آن‌ها اشاره می‌شود، سازمان‌دهی، ساختن یک سازمان و تأثیرگذاری از طریق کلام بر افراد است. ما چنین می‌پنداریم که مهارت‌های متقاعد کردن دیگران، هنر جذب افراد، ساختن سازمان که نویسنده بر آن‌ها تمرکز می‌کند ترفندهای مغزشویی برای فریب سوژه است و تمام توجهاتی که در ابتدا متمرکز بر واژه فریبنده مهارت بود، کم‌کم سمت‌وسوی دیگری یافت که بسیاری از افراد قربانی این مهارت‌ها می‌شوند. هدف کتاب فروختن طیف وسیعی از عقاید به نام، مهارت آموختن است که جز ایدئولوژی عضوگیری برای افرادی که از این امر منتفع می‌شوند در پی آن نیست.

در امتداد همین بحث‌ها به توضیح مختصری از کتاب یخ‌شکن‌ها اثر تام شرایتر^۱ می‌پردازیم. او به‌خوبی به ما می‌آموزد که چگونه از کلماتی استفاده کنیم تا مشتری را به مشتری وفادار بدل کنیم و با استفاده از ترفندهایی، بازی با ذهن مخاطب را

آموزش می‌دهد. از نظر او: «استفاده از کلمات جادویی می‌تواند شما را به یک بازاریاب جادویی تبدیل کند. این کلمات جادویی همان کلمات یخ‌شکنی هستند که می‌توانند یخ هر انسانی را بشکنند و این گونه، آن‌ها را همراه خود می‌سازیم بدون آنکه بخواهیم انرژی مضاعف چندساعته بی‌حاصل برای توجیه کردن آن‌ها بگذاریم.» (شرایتر، ۱۹۴۰: ۱۹) یکی از فرمول‌هایی که ارائه می‌کند و کاملاً عجیب به نظر می‌رسید، القاء کردن منفی‌نگری به دیگران است. او می‌گوید: «ممکن است با خود بگوئید آیا وادار کردن دیگران برای اینکه مشکلاتشان را به یاد بیاورند بی‌وجدانی نیست؟ خیر. با این روش شما به مشتری خود می‌رسید آن‌ها هم به حل مشکل خود.» (شرایتر، ۱۹۴۰: ۸۵) دیگران را وادار به سخن گفتن درباره مشکلاتشان کنید و به آن‌ها سپس پیشنهاد راه‌حل آن مشکل را بدهید. سخن فریبکارانه نویسنده به‌خوبی در متن نمایان است و فریب در کنش گفتاری و تله عمل خیرخواهی گرایش کلی به سمت سود را نشان می‌دهد. این قوانین و فرمول‌ها نقاط مرجعی هستند که سوژه را به بردگی، بندگی و تعهد به سیستم سوق می‌دهد.

در کتاب دیگری به ما وعده به راه انداختن جنبشی از سامورایی‌های مهربان می‌دهد. سامورایی مهربان عنوان کتاب برایان کلمر^۱ است. «اجازه بدهید در کتاب‌های تاریخ بنویسند در ابتدای قرن بیست و یکم گروهی از سامورایی‌های مهربان جنبشی را در تمامی جهان آغاز کردند. این گروه با وجود اینکه از فرهنگ‌ها و کشورهای مختلف بودند اما همگی ارزش‌هایی را در زندگی مهم می‌دانستند و با چنان عمقی به دنبال این ارزش‌ها بودند که تاریخ را تغییر دادند.» (کلمر، ۱۹۴۰: ۱۷۴) نویسنده با کدگذاری کردن انسان سامورایی یک خط تمایزی بین او با انسان‌های معمولی می‌کشد. فرد سامورایی متعهد، مسئول، هدفمند، بخشنده، جسور، قابل اعتماد و قدرت انتخاب دارد. نویسنده با نمایش دادن این صفات مثبت، ایدئولوژی خود را پیش می‌برد و سوژه را در قالب این کلمات استثمار می‌کند. محتوای همه این اصطلاحات از قبیل، تعهد، مسئول، جسارت، صداقت و خیلی‌های دیگر به نفع ساختار فرقه‌ای استحاله شده‌اند. سوژه باید شبیه سامورایی بشود و به فرقه‌اش متعهد بماند تا فرقه به حیاتش ادامه دهد. شرکت‌های بازاریابی یا بازاریابی نیاز به فردی سامورایی دارند تا با به راه انداختن جنبشی از جنس سامورایی، دنیا را فتح کنند.

۶. نتیجه‌گیری

در سالیان اخیر با تغییرات گسترده در برنامه‌های اقتصادی رواج طرح‌های کارآفرینی و خصوصی‌سازی‌ها با موج دیگری از شرکت‌های شبکه‌ای مواجه شده‌ایم. نمونه‌هایی از این شرکت‌ها، شبکه‌های بازاریابی و بازاریابی است. در سال ۱۹۷۹ این شرکت‌ها با پوشش قانونی یعنی با تأییدیه از طرف FTC^۲ به‌عنوان یک روش قانونی برای پخش محصولات به رسمیت شناخته شدند. FTC در عملیاتی شدن این پروژه‌ها نقش پررنگی داشت. در دهه ۸۰ در ایران، آیین‌نامه شبکه‌های بازاریابی طراحی و توسط وزارت صنعت، معدن و تجارت مجوز فعالیت داده شد. با روی دادن فسادهای مالی زیاد در این شرکت‌ها بسیاری از آن‌ها منحل شده و دیدگاه مردم نسبت به آن‌ها تغییر کرد.

گونه‌های جدید این شبکه‌ها همین شبکه‌های بازاریابی هستند که فعالیت خود را با پوششی به‌روزتر و با استفاده از کاربرد کارت تخفیفات در دهه ۹۰ آغاز کردند. ظهور و رشد شرکت‌های شبکه‌ای بازاریابی و بازاریابی تطابق تاریخی با اجرای سیاست‌های نئولیبرالی در ایران دارد؛ گرچه می‌توان اجرای سیاست‌های نئولیبرالیسم در ایران را به دوران بحرانی جنگ نسبت داد اما انتشار ایده‌های آن به دهه‌های بعد از جنگ و برای حل بحران وضعیت اقتصادی کشور مثل بیکاری، طی برنامه‌های موسوم به خصوصی‌سازی‌ها و تشویق به ابتکار عمل‌های کارآفرینانه برمی‌گردد. تئوریک‌ها یک شغل کاذب است که فاقد هرگونه پوشش حمایتی و امنیت شغلی و حتی امنیت روانی است. این شرکت‌ها می‌توانند باعث به‌هم زدن قیمت‌ها و ایجاد انحصار کنند. البته اینجا این نکته ضروری می‌نماید که وقتی راهی برای کسب درآمد از طریق شغل با قراردادهای کاری مناسب نباشد، شغل‌های کاذب سر برمی‌آورند.

هم‌سو با سلطه نئولیبرالیسم شکل جدیدی از فرقه‌ها به وجود آمده که داستان آن‌ها متفاوت از فرقه‌های سیاسی و مذهبی است. این فرقه‌ها حول تفکرات بازار آزاد شکل گرفته‌اند. پیش‌فرض ابتدایی این پژوهش این بود که نئولیبرالیسم فرقه‌سازی

1. Brian Klemmer

2. Federal Trade Commission: این کمیسیون با مأموریت اصلی حمایت از حقوق مصرف‌کننده در امریکا تشکیل شده است.

می‌کند که نمونه‌هایی از آن شبکه‌های بازاریابی و بازاریابی هستند. این فرقه‌سازی را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های جدید نئولیبرالیسم در نظر گرفتیم. هدف ما در اصل نشان دادن فرقه‌ای بودن ساختار این شبکه‌ها با محتوای مالی بود. بر این اساس برای فهم پیوند نئولیبرالیسم با فرقه‌سازی و بازکشف تضادها و تناقضات درونی این سیستم، روش نقد درونی برای آشکار کردن تناقضات درونی آن شاید گزینه‌ای عقلانی به نظر رسد. ما داستان پیوستن کنش‌گران (سوژه نئولیبرال) را بررسی کردیم که پی به سه رکن اساسی در شرکت بردیم، یکی آموزش و دیگری تبلیغات گسترده و سوم تیم‌سازی است. شرکت از هر آموزه‌ای به‌طور هوشمندانه برای عضوگیری استفاده می‌کرد و ظواهری از روان‌شناسی را برای توجیه اقدامات و مشروعیت بخشیدن به رفتار فرقه‌ای خود به کار می‌گرفت. آن‌ها با استناد به کتب روان‌شناسی (روان‌شناسی زرد) و کلیپ‌های آموزشی هر نوع عملی را برای فرقه موجه می‌دانستند.

هدف شرکت از آموزش‌ها نه تحقق فردی بلکه توانمند کردن سوژه در عمل عضوگیری و خرید محصولات بود و این حس کاذب به سوژه داده می‌شد که در مسیر پیشرفت قرار دارد. نتیجه تمام این فرایندها تثبیت یک وضعیت استثماری با عضوگیری برای خرید و مصرف انبوه، شخصیت‌زدایی، بی‌پناه‌سازی و از خودبیگانگی سوژه است. سوژه ضرورت و اهمیت وصل شدن خودش را با سازمان، نوعی کارآمدی و هدفمندی تلقی می‌کند و خودش را تماماً وامی‌نهد و یک شخصیت فرقه‌ای تمام‌عیار می‌یابد. نتیجه‌ای که در پایان کار از این پژوهش می‌توان گرفت، نشان دادن یک تیپ ایدئالی از فرقه است که دارای ویژگی‌هایی است؛ ۱. محتوای این فرقه‌ها و تنها نیروی همبستگی اعضا، مباحث مادی و منافع شخصی است بدون آنکه پیوند ارگانیکی در بین آن‌ها باشد. ۲. دارای دستورالعمل‌های اجباری و تکراری هستند که برای مغزشویی افراد از آن‌ها استفاده می‌شود. ۳. این گروه‌های بسته ساختار هرمی دارند که استپ‌های بالاتر تاپ‌لیدرها بودند که البته مهارت‌چندانی به جزء مغزشویی نداشتند و استپ‌های پایین‌تر اعضای عادی سازمان بودند که تکنیک‌های مغزشویی بر آن‌ها اعمال می‌شد. ۴. استفاده از بازوی تبلیغاتی گسترده برای جلب اذهان و نیز مشروعیت‌تراشی به خود است که تنها واقعیت منعکس‌شده از آن، فروش محصولات بود.

گام اول برای ساختن یک سیستم فرقه‌ای البته از جنس بازاری آن تغییر شخصی است و تیم‌سازی گام بعدی و هسته مرکزی این سیستم است. عضوگیری یکی از مؤلفه‌های این مرحله است که با تکنیک‌ها و آموزش‌های مغزشویی صورت می‌گیرد. در شرکت افراد به‌صراحت خود را اعضای یک خانواده سیستمی به‌هم‌پیوسته می‌دانند که با یکدیگر مشارکت جمعی دارند؛ اما به نظر می‌رسد که این به‌هم‌پیوستگی و همکاری جمعی تحت نظر یک رهبر صورت می‌گیرد که قرار است اعضا را به سمت اهداف آرمانی (معلوم نیست با چه متر و معیاری این کار انجام می‌شود) هدایت کند و درنهایت به منافع شخصی خودش می‌اندیشد. یکی از ویژگی‌های اساسی و مهم نئولیبرالیسم خلق سوژه‌های فردگرایی است که جدای از هر شکلی از همبستگی اجتماعی قرار دارند.

سوژه‌های فردگرا و آسیب‌زایی که ما را ترغیب می‌کنند از خود فیگور سوداگر یا مصرف‌کننده بسازیم. در این پژوهش ما خطوط کلی از نشانه‌های بیرونی و جدید این دو فیگور به‌اصطلاح کارآفرین و مصرف‌کننده به دست دادیم. جلوه جدید کارآفرین همان «شبکه‌زدن» است و همین‌طور مظاهر بیرونی مصرف‌کننده در کنار دیگر فضاها، شرکت‌های شبکه‌ای هستند که در آن شبکه‌ای از روابط شکل داده می‌شود که از آن می‌توان به‌عنوان منبعی برای بهره‌بردن و سوءاستفاده کردن از دیگران نام برد که فرد در این شبکه‌ها نه‌تنها ارزیابی مثبتی از چنین رویکردی دارد بلکه برای این فعالیتش در مقام بخشی از کیستی‌اش ارزش قائل است. این دو فیگور با وجود تمایزاتی که با یکدیگر دارند اما در فردگرایی با یکدیگر پیوند دارند و این سلطه فردگرایی به تثبیت نئولیبرالیسم کمک می‌کند.

نتیجه‌ای که در مسیر پایانی پژوهش می‌توان به دست داد این است که شرکت‌های شبکه‌ای که هدف غایی‌شان سود است عملاً در ترویج و تثبیت دو نوع فیگور به‌اصطلاح، کارآفرین (سوداگر) و فیگور مصرف‌کننده نقش دارند. اینجا شاید در جست‌وجوی مسیری باشیم و از خود پرسیم که آیا می‌توان ابزاری فراهم کرد که جایگزینی برای ارزش‌های نئولیبرالی باشد؟ برای برانگیختن این بحث می‌توان سراغ مباحث تاد می‌در کتاب دوستی در عصر اقتصاد رفت. بحث او می‌تواند به‌عنوان

الگوی برای ایستادگی و خلق راهبردی درمقابل این دو فیگور و تغییر موقعیت کنونی باشد. تاد می در این کتاب قصد دارد با شرح بدیلی به اسم «دوستی عمیق» که جنبه‌ای از دوستی است که نه مصرف‌زده است و نه کارآفرینانه، قصد دارد که ما را از این شرایط استثماری و درماندگی رها کند. دوستی عمیق از نگاه تاد می، نه در پی لذت است و نه در پی منفعت، نه ابزارگرایانه است و نه ماده‌گرایانه. در این نوع رابطه، دغدغه «دیگری» داشتن، عنصری بنیادین است. (می، ۱۴۰۱)

منابع

- آربلاستر، آنتونی (۱۳۶۸). *ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب*. ترجمه عباس مخبر. چاپ دوم. تهران: مرکز. ابادزی، یوسف (۱۴۰۰). *بنیادگرایی بازار*. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- احمدیان هروی، لادن و شریعتی، سارا (۱۳۹۶). بررسی تحولات گفتمانی گروه‌های سلفی-جهادی از القاعده تا داعش. *مطالعات جامعه‌شناختی*، ۲۵ (۲)، ۶۳۳-۶۱۱.
- اندرسون، پری (۱۴۰۱). *در مسیر ماتریالیسم تاریخی*. ترجمه علیرضا خزائی. چاپ دوم. تهران: چرخ.
- تامسون، امیلی جی (۱۴۰۰). *فرقه‌ها: داستان‌هایی حقیقی از کنترل ذهن و تسخیر انسان‌ها*. ترجمه یاشار مجتهدزاده. تهران: سیزان.
- جانسون، اسپنسر (۱۳۹۵). *قله‌ها و دره‌ها: راهی برای مدیریت لحظه‌های خوب و بد زندگی*. ترجمه ندا شاد نظر. چاپ بیست و دوم. تهران: قطره.
- جانسون، اسپنسر (۱۴۰۱). *چه کسی پنیر مرا جابه‌جا کرد؟* ترجمه شمسی بهبهانی. چاپ سی و نهم. تهران: اختران.
- حسین‌زاده، حسام (۱۳۹۸). *پداگوژی انتقادی در ایران: ایدئولوژی، پول، طردشدگان*. تهران: خرد سرخ.
- خیراللهی، علیرضا (۱۴۰۱). *کارگران بی‌طبقه: توان چانه‌زنی کارگران در ایران پس از انقلاب*. چاپ چهارم. تهران: آگاه.
- ران، جیم (۱۴۰۱). *جادوی کار پاره‌وقت: رشد و موفقیت در بازاریابی شبکه‌ای*. ترجمه توحید فریدونی و امیررضا هاشمی. چاپ چهل و سوم، ویراست دوم. تهران: ذهن‌آویز.
- ران، جیم و وایدنر، کریس (۱۴۰۱). *دوازده ستون موفقیت*. ترجمه امیرحسن مکی. چاپ بیست و پنجم. تهران: نسل نواندیش.
- سالومون، رابرت ج (۱۳۹۹). *فلسفه اروپایی: تاریخ فلسفه غرب*. ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی. چاپ دوم. تهران: روزنه.
- سرنیچک، نیک (۱۴۰۰). *سرمایه‌داری پلتفرمی*. ترجمه مجید سلیمانی ساسانی. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
- سینگر، مارگارت تالر (۱۴۰۱). *فرقه‌ها در میان ما*. ترجمه ابراهیم خدابنده. چاپ نهم. تهران: ماهریس.
- شرایتر، تام (۱۴۰۱). *بخ‌شکن‌ها: سرنخ‌های موفقیت*. ترجمه سعید گل‌محمدی و واله عطری. چاپ سیزدهم. تهران: نسل نواندیش.
- شرت، ایون (۱۴۰۰). *فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای: هرمنوتیک، تبارشناسی و نظریه انتقادی از یونان باستان تا قرن بیست و یکم*. ترجمه هادی جلیلی. چاپ هشتم. تهران: نشر نی.
- فیشر، مارک (۱۴۰۱). *حکایت دولت و فرزاندگی*. ترجمه گیتی خوشدل. چاپ صد و نوزدهم. تهران: قطره.
- کلاین، نائومی (۱۴۰۰). *دکترین شوک: ظهور سرمایه‌داری فاجعه‌محور*. ترجمه مهرداد (خلیل) شهایی و میرمحمد نبوی. چاپ ششم. تهران: اختران.
- کلمر، برایان (۱۴۰۰). *سامورایی مهربان*. ترجمه فرشید قهرمانی. چاپ سیزدهم. تهران: زمینه.
- مارکس، کارل (۱۳۹۴). *سرمایه: نقد اقتصاد سیاسی*. ترجمه حسن مرتضوی. جلد یکم. تهران: لاهیتا.
- می، تاد (۱۴۰۱). *دوستی در عصر اقتصاد: مقاومت در برابر نیروهای نولیبرالیسم*. ترجمه کاوه بهبهانی. تهران: نشر نی.
- ناجی، ابوبکر (۱۳۹۷). *مدیریت توحش: واکاوی نظام نظری داعش و سایر گروه‌های مشابه از نگاه ابوبکر ناجی*. ترجمه محمدحسین باقی. تهران: سرایی.
- هاروی، دیوید (۱۴۰۰). *تاریخ مختصر نولیبرالیسم*. ترجمه محمود عبدالله‌زاده. چاپ پنجم. تهران: نشر دات.
- هجز، برک (۱۴۰۱). *حکایت خط لوله: چگونه هرکسی می‌تواند خط لوله‌ای از درآمد انفعالی تکرارشونده در اقتصاد جدید ایجاد کند*. ترجمه محسن ذبیحی. تهران: ارسطو.
- هیرشمن، آلبرت (۱۳۹۷). *هواهای نفسانی و منافع: استدلال‌های سیاسی به طرفداری از سرمایه‌داری پیش از اوج‌گیری*. ترجمه محمد مالجو. تهران: شیرازه کتاب ما.
- وین، میثابیل (۱۴۰۰). *کاپیتال مارکس: راهنمایی برای خواندن «سرمایه»*. ترجمه نرگس ایمانی مرنی، تهران: نشر نی.

Reference

- Abazari, Y. (2021). *Market fundamentalism*, 2nd edition. Tehran: University of Tehran (In Persian).
- Ahmadian Heravi, L., & Shariati, S (2017). A study of discursive developments in salafi-jihadist groups from Al-qaeda to ISIS. *sociological studies*, 25 (2), 633-611 (In Persian).
- Anderson, P. (1981). *In the tracks of historical materialism*, translated by Alireza Khazai. second edition. Tehran: Charkh (In Persian).
- Arblaster, A. (1989). *The rise and decline of western liberalism*, translated by Abbas Mokhbar. second edition. Tehran: Markaz (In Persian).
- Fisher, M. (1997). *The instant millionaire: A tale of wisdom and wealth*. translated by Giti Khoshdel. 19th ed. Tehran: Qatra (In Persian).
- Harvey, D. (2021). *A brief history of neoliberalism*. Translated by Mahmoud Abdollahzadeh. Fifth Edition. Tehran: Dot Publishing (In Persian).
- Hedges, B. (2022). *The Pipeline Story: How Anyone Can Create a Pipeline of Recurring Passive Income in the New Economy*. Translated by Mohsen Zabihi. Tehran: Aristotle (In Persian).
- Hirschman, A. (2018). *The Passion and interest: Political arguments for Capitalism before its triumph*. Translated by Mohammad Malejo, Tehran: Shirazeh Ketab Ma (In Persian).
- Hosseinzadeh, H. (2019). *Critical pedagogy in Iran: ideology, money, outcasts*. Tehran: Kherad Sorkh (In Persian).
- Johnson, S. (1996). *Peaks and Valleys: Making good and bad times work for you at work and in life*. Translated by Neda Shad Nazar. Twenty-second edition. Tehran: Qatra (In Persian).
- Johnson, S. (2022). *Who Moved My Cheese?* Translated by Shamsi Behbahani. 39th edition. Tehran: Akhtaran (In Persian).
- Khairollahi, A. (2022). *Collective bargaining- Iran- history 1978*. 4th edition. Tehran: Aghah (In Persian).
- Klein, N. (1997). *The shock Doctrine: The rise of diaster Capitalism*. Translated by Mehrdad (Khalil) Shahabi and Mir Mahmoud Nabavi. 6th ed. Tehran: Akhtaran (In Persian).
- Klemer, B. (2021). *The compassionate Samurai*. Translated by Farshid Ghahremani. 13th edition. Tehran: Field (In Persian).
- Marx, K. (2015). *Capital: A Critique of Political Economy*. Translated by Hassan Mortazavi. Volume 1. Tehran: Lahita (In Persian).
- May, T. (2022). *Friendship in the age of economics: Resisting the Forces of Neoliberalism*. Translated by Kaveh Behbahani. Tehran: Ney Publishing (In Persian).
- Naji, A. (2018). *Managing Savagery: An Analysis of the Theoretical System of ISIS and Other Similar Groups from the Perspective of Abu Bakr Naji*. Translated by Mohammad Hossein Baghi. Tehran: Sarai (In Persian).
- Robert J. A. (1981) "Immanent critique as the core of critical theory: It is origins and developments in Hegel, Marx and contemporary thought", *the British Journal of sociology*, 32 (3), 330-345
- Rohn, J. (2022). *Building your network marketing business: Growth and Success in Network Marketing*. Translated by Tohid Fereydouni and Amirreza Hashemi. 43rd edition, 2nd ed. Tehran: Mezhna-Aviz (In Persian).
- Rohn, J., & Widener, Ch. (2022). *The Twelve Pillars of Success*, translated by Amirhasan Makki. 25th edition. Tehran: Nasel No Andish (In Persian).
- Salomon, R. C. (2010). *Continental Philosophy since 1750: The rise and fall of the self 1988*. Translated by Mohammad Saeed Hana'eikashani. Second edition. Tehran: Rozena (In Persian).
- Schreiter, T. (2011). *Ice breakers: how to get any prospect to beg you for a presentation*. Translated by Saeed Golmohammadi and Haleh Atri. Thirteenth edition. Tehran: Nasel Now Andish (In Persian).
- Sherratt, Y. (1997). *Continental Philosophy of social science: Hermeneutics, Genealogy, and Theory from Greece to the critical Twenty-First Century*. Translated by Hadi Jalili. 8th ed. Tehran: Ney Publishing (In Persian).
- Singer, M. (2011). *Cults in our midst*. Translated by Ebrahim Khodabandeh. Ninth edition. Tehran: Mahris (In Persian).

- Srnicek, N. (2011). *Platform Capitalism*. Translated by Majid Soleimani Sasani. Second edition. Tehran: Amir Kabir (In Persian).
- Thompson, E. J. (1996). *Cults uncovered: true stories of mind control and murder*. Translated by Yashar Mojtahidzadeh. Tehran: Sabzan (In Persian).
- Wayne, M. (2021). *Marx's Das capital for beginners*. Translated by Narges Imani-Marni, Tehran: Ney Publishing (In Persian).